

سیرمندان و تربیت

در

ایران باستان



بخامه

دکتر اسدالله بیژن

۱- (دوره های اوستایی، مادی و پشانی)



چاپ دوم

شماره ثبت کتابخانه ملی ۱۰۶۸  
۱۳۵۰/۹/۲۸

# سیر تمدن و تربیت در ایران باستان (دوره های اوستائی، مادی و هخامنشی)

با ۱۰۲ گراور

بخانه

دکتر اسدالله بیژن  
استاد دانشگاه



انتشارات ابن سینا

حق طبع محفوظ است

چاپ افست مروی



چهرهٔ يك جوان ايراني دورهٔ هخامنشي

# استوانه‌پی کوروش

و بی‌دینان آنان را نیازارند. فرمان دادم که هیچک از خانه‌های مردم خراب نشود. فرمان دادم که هیچکس از اهالی شهر را از هستی ساقط نکنند. خدای بزرگ از من خرسندند و بمن که کوروش هستم، و به پسر کمبوجیه، و بتامی لشکر من، از راه عنایت برکت خود را نازل کرد ...»

«... فرمان دادم که از بابل تا آشور و شوش و اکد ... همه سرزمینهایی که در آن طرف دجله واقع است و از روزگاران قدیم بنا شده‌اند، معابدی را که بسته شده بود بگشایند. همه خدایان این معابد را بجایهای خود بازگردانند تا همیشه در همانجا مقیم باشند. اهالی این محله‌ها را جمع کردم، و منزل آنها را که خراب کرده بودند از نو ساختم، و خدایان سومرواکد را بی‌آسیب، بقصرهای آنان که شادی دل نام دارد، باز گرداندم صلح و آرامش را بتامی مردم اعطا کردم...»

... و اینست، نخستین اعلامیه حقوق بشر، در تاریخ.

«... منم کوروش، شاه شاهان، شاه بزرگ، شاه نیرومند، شاه بابل، شاه سومرواکد، شاه چهارمملکت، پسر کمبوجیه شاه بزرگ، نواده کوروش شاه بزرگه از شاخه سلطنت ابدی که سلسله‌اش مورد مهر خدایان، و حکومتش به دلها نزدیک است...»

« وقتی که بی‌جنگ و جدال وارد بابل شدم، همه مردم قدم مرا با شادمانی پذیرفتند. در قصر پادشاهان بابل بر سر سلطنت نشستم. مردوک (خدای بابل) دل‌های نجیب مردم بابل را متوجه من کرد. زیرا من، او را محترم و گرامی داشتم. لشکر بزرگ من بآرامی وارد بابل شد. نگذاشتم صدمه و آزاری بر مردم این شهر و این سرزمین وارد آید. وضع بابل و اماکن مقدسه آن قلب مرا تکان داد. فرمان دادم که همه مردم در پریشانی خدایان خود آزاد باشند

---

(۱) استوانه‌ی کوروش در حفاریات بابل بدست آمده و اصل آن در موزه‌ی بریتانیاست و با اینکه متأسفانه قسمتهایی از این استوانه شکسته و آسیب دیده است؛ باستان‌شناسان بسالیان دراز تقریباً تمام متن آنرا خوانده و ب مفهوم کلی آن پی برده‌اند. این استوانه شامل دو اعلامیه‌ی بسیار مهم است که هنگام اقامت این شاهنشاه در بابل، یکی از طرف روحانیان و کاهنان بابلی و دیگری از طرف خود کوروش بزرگ صادر گردیده است.

Hieroglyphic text in the top register.

Hieroglyphic text in the middle register.

Hieroglyphic text in the bottom register.





## مقدمه‌ای بر چاپ دوم

چاپ نخست «سیر تمدن و تربیت در ایران باستان» در سی و چهار سال پیش بود. در دنباله شش سال آموزش و پرورش دبیران آینده در دانش‌سرای عالی، این کتاب منتشر گردید. سرگوش ذوق و انرژی نویسنده در چندین سال پژوهش بتألیف این کتاب نثار گردیده بود. سالها دانشجوئی پیرامون فرهنگ و شیوه آموزش و پرورش باختر و امریکای شمالی و دست‌یابی بکتابخانه‌های بزرگ در جستجوی نام و نشان و دست‌آوردهای مردم ایران، دریائی باقیم بیکران - پر از در و گوهر آرمانهای خرد پسند و رؤیائی، در شگفت شدم از خزاندهائی که خود داشته‌ایم از بیگانه جستدایم - در سر آن شدم که یافته‌های خود را در زمینه آرمانها و هدفها و روش‌ها در آموزش و پرورش از دید نیاکان به هم میهنان پرورشکار بشناسانم.

در آنروز در میان نسل جوان مانوعی شیفتگی بد تمدن غرب دیده میشد که در این زمان به «غرب زدگی» معروف شده است. یکجور خود باختگی در برخورد با تمدن غرب همه را خود کوچک بین ساخته بود. آنچه چهره فرنگی داشت درست و آنچه خانگی بود سست شمرده میشد.

محیط آن زمان پذیرای یافته‌های این کتاب نبود و از هدیه من پیشوازی که چشم براد آن بودم نگردید - حتی برخی آنرا «داستان حسین‌گرد» خواندندی.

فروش نسخه‌های کتاب در آلمان و هندوستان فزون تر از فروش آن در ایران بود. چهل سال پیش ایمان داشتم و امروز نیز بهمانسان ایمان دارم که جوانان ایرانی

باید در دبیرستان‌ها و دانشگاه‌ها میراث نیاکان خودآشنائی پیدا کنند. امروز جهانی در شگفت است که چگونه کورش ایرانی در آن دوران سبیت و خونخواری منشوری شبیه منشور ملل متفق بیست و پنج قرن بعد نوشته و آزادی زندگی و اندیشه و ایمان را حق طبیعی هر کس بدون توجه بملیت و نژاد دانسته است و خون ناحق ریختن را ناشایسته شمرده است. پاسخ آنرا در فرهنگ و آموزش و پرورش ایرانیان آن زمان که ما آنرا دوران اوستائی نامیده‌ایم باید جستجو کرد.

در بیست و پنج قرن پیش داریوش خرد را در فراز تختی قرار داده که نقر شده آنرا تا امروز در پارساگرد می‌بینیم. پایه‌های تخت بزرگ داریوش شاهنشاه ایران ملت‌ها و نژادهای گوناگون میباشند او دموکراسی و مساوات و مواسات را باور داشته است و همزیستی را اساس نظم عمومی دانسته است و با زبان مرموز بیازماندگان خود پیام داده است. ریشه ایمان او را نیز در فرهنگ و آموزش و پرورش دوره اوستائی باید جستجو کرد.

آنها ایمان داشتند که در نبرد دائمی میان روشنائی و تاریکی میان نیروهای اهورائی و اهریمنی هر فرد ایرانی اثر داشت و هر فرد خود را هم هدف و همکار اهورامزدا در نبرد دائمی با نیروهای اهریمنی میدانست. باور داشت با کشتن يك مگس یا در آوردن يك گیاه هرز بهمان نسبت از توان نیروهای اهریمنی میکاهد.

چاپ اول این کتاب بقیمت خانه مسکونی ام تمام شد. با اینهمه گامی بود آشنا در راه باز شدن ایرانشناسی. در دنباله این کتاب و کتاب دیگر من دانشمند مین پرست آقای دکتر محمد محمدی کتاب جامع و مستند «فرهنگ ایران و تأثیر آن در تمدن اسلام و عرب» را منتشر ساخت و این سه کتاب نخستین گام پیدایش «انجمن ایرانشناسی» بود که پس از آن وسیله شادروان استاد گرانمایه و ارجمند پور داود و شاگردان او که هر يك شعله درخشانی در ایرانشناسی گردیدند بنیاد و گسترش یافت.

سال گذشته بدعوت دانشگاه اصفهان «آموزش و پرورش در ایران باستان» را بچوانانی که تشنه آشنائی با میراث نیاکان بودند در دانشکدهی نو بنیاد علوم تربیتی می‌آموختم و در دست نداشتن کتاب درسی دشوار آمد زیرا این کتاب از مدتها پیش

نایاب شده بود .

خوشبختانه بابتکار اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر جشن دوهزار و پانصد ساله شاهنشاهی ایران برای نخستین بار برپا میشد، از نو بخش شدن این کتاب که سخن روز و شناساندن اندوخته‌های فرهنگ کهن ایران یا سرچشمه اندیشه‌های کوروش بزرگ بود بهنگام انجام می‌گیرد .

اینک بدعوت دوست دیرین آقای ابراهیم رمضانی مدیر مؤسسه انتشارات ابن‌سینا این کتاب دوباره چاپ و بخش می‌گردد.

آرزوی نگارنده این است که گرچه کونه اندیشانی درسی و پنجمال پیش‌آموختن این کتاب را در دانشکده‌ها روان‌دانستند اکنون در همه دانشکده‌های ایران بنسل جوان ایرانی آموخته شود تا بدانند بلند اندیشی نیاکان آنها در بیست و پنج قرن پیش در سایه فرهنگ پرمایه خویش در دوران خود جهان بهتری ساختند و نسل ما چنانکه در این زمان شاید و باید با شاهنشاه دوران پیش خود همگامی نموده و دست کم برای خودمان جهان بهتری بسازیم. در ضمن توجه علاقه‌مندان با شنائی خط و اعراب آسان بر اساس الفباء لاتین و تلفظ درست واژه‌های خودی و بیگانه را به الفباء پیشمهادی در مقدمه کتاب جلب میکنم. در مدتی و پنجمال گذشته پژوهشهای بسیاری درباره فرهنگ نیاکان و زبان ما شده ولی هنوز پیرامون آموزش و پرورش در دورانهای دراز تاریخ ایران کتابهایی نوشته نشده و هرگاه بنیه و بنیایی اجازه دهد جلد‌های دیگر این کتاب را از نو آراسته و منتشر حواهم ساخت .

نیاکان ما نیروهای اهریمنی را بناهای مستعار دیوها میشناختند مانند دیو بیماری و زشتی و بی‌نوائی و حسد و خشم و مانند اینها و روبروی این دیوان فرشتگان بهبودی و زیبایی و فراوانی و غیره بود. دوازده اصل شاهنشاه آریامهر جز مبارزه با نادانی و بی‌نوائی و بیماری و نیدادی و همانند اینها نیست و بزبان امروز سپاهیان دانش و بهداشت و آبادانی دیگر چیره شدن با همه‌ی واپس‌ماندگی‌ها میباشند و آرزو داریم کم‌کم نادانی و دروغ و بیماری و آفت‌های دیگر فردی و اجتماعی با همکاری هم‌میهنان از کشور ما رخت بر بندد.

۱. بیژن

مهر ماه ۱۳۵۰

شش

## بنام خداوند جان و خرد

در سوم اسبند ۱۳۱۵ در مقدمه چشم انداز تروییت در ایران که بخامنه نگارنده انتشار یافت وعده داده شد که تاریخ تعلیم وتروییت در ایران باستان را بهم مبهنان تقدیم دارد. در ضمن نوشتن شرح تعلیم وتروییت از دیده نیاکان گفتار هائی نیز در پیرامون فرهنگ و تمدن آنها ناگزیر آمد. از اینروى اینکتاب که جلد اول آن پایان رسیده سیر تمدن وتروییت در ایران باستان نامیده شد. چون سخن بدراز انجامید جلد اول ویژه دوره های اوستائی، مادی وهخامنشی گردید. جلد دوم در پیرامون تمدن وتروییت در ایران دوره اشکانی وساسانی خواهد بود. منظور از گردآوردن اینکتاب متوجه ساختن جوانان میهن ما بدامنه وسیع فرهنگ وپرورش نیاکان است. مردم ما در تاریخ دراز جهان مفاخر بسیاری از خود بیادگار نهاده اند و کمتر مردمی در مدتی بآن درازی بنظر آنها میتوانند افتخار نمایند. در اینکتاب شالوده بزرگی نژادی و فرهنگ ملی ما بامدارکی استوار شناسانیده شده است.

تاریخ تنها شرح جنگها وخونریزها نیست. آئین زندگی، اندیشه های بلند، کردارهای برجسته، آثار ذوقی، میزان پرمایگی حیات فردی و گروهی و وجوه عوامل دوره های بلندی وبستی يك مردم باید تاریخ واقعی آنها را بیاراید. مردمیکه در اینزمینه بیتوا درآیند و وارثان دوخته های معنوی نباشند ورشکسته اند.

در اینکتاب باخامنه ای صمیمانه کوشیده شد تا مناظری از زندگانی معنوی نیاکان نمایانده شود. هرگاه اینگرده سرچشمه الهام نونهالان میهن ما گردد نویسنده اجر حقیقی خود را یافته است.

چنانکه در پایان اینکتاب نشان داده شده برخی از دانشمندان همزمان و نمایندگان فکری ملل بزرگ در اینصغر کرده های بزرگ نیاکان ما را مایه افتخار نژاد آریائی شمرده اند . زینده نیست که خود ما آنها بیگانه باشیم . اندوخته های معنوی هر مردمی شناسنامه آنها را ماند و ناآشنائی با آنها بی نام و نشانی و نامردمی است . نسلی که تمدن نیاکان خود بیگانه است شایان وابستگی آنها نیست . پس از زمانهای دراز بیقیدی نسبت بآثار نیاکان و حتی تعدد زمامداران پیشین در محو آثار بزرگی مردم ما ، در این دوره فرخجسته این ناحیه زندگانی ما نیز برانگیخته شده است . نورستگان ایندوره بیاد ندارند که چندسال پیش دست و دل مردم ما تهی مانده و مرض مزمن نومیدی ما را فرا گرفته بود . جنبشی که اکنون در تمام شئون زندگانی ما مشهود است در بر تو پیش آهنگی و پیشوائی پدر ما اعلیحضرت همایون شاهنشاه پهلوی میباشد . در اثر همت و پشتکار و رامش و تدبیر و بلنداندیشی او زندگانی نوینی بع مردم مرز و بوم ما روی نموده و بسی ارمانهایرا که تنها در آئینه تصور میروراندیم اکنون یکی پس از دیگری بحقیقت می پیوندند .

اکنون آرنگ ملی ما نه تنها شایسته است که بنا بدستور و پیشگامی شاهنشاه کار بلکه افکار تابناکرا پیروی کرده و هر کدام در کار خود باندازه توانائی خویش در راه فرازمدی میهن جاتفشانی نمائیم و بنای سعادت فردای خود را استوار سازیم .

برای نخستین بار در تاریخ کشور ما سر آغاز پیام شاهنشاه در هنگام گشایش یازدهمین دوره قانونگذاری مجلس شورای ملی کامه تربیت عمومی بود . هیچیک از مسائل ملی ما در این دوره تحول متضمن مسئولیتی به هنگفتی . مسئولیت تعلیم و تربیت عمومی نیست و پیشرفت در تعلیم و تربیت عمومی و افزایش محسوس معنویت در آنرا باید مقدمه اساس سعادت دائمی شمرده و باحل مسائل روزافزون ملی مترادف دانست . شاید برای بعضی از مردم ما جای شگفتی باشد که برخی از برانزنگیهای

تمدن مغرب زمین از خصوصیات تمدن نیاکان ما بوده است. مطالعه این کتاب آنها را روشن خواهد ساخت. در این کتاب فرازی نوشته نشده که بسند استواری منتهی نباشد. سبکی که برای ذکر مدارک در این کتاب بکار رفته در ادبیات فارسی یسابقه است، زیرا برای هر مطلبی از منابع موثق قدیم استناد گردیده و مراجع هر مطلب در پای هر صفحه بآید داشتهای مفید قید شده است.

برای آکنده بودن مدارک و ناتمام بودن کوشهای علمی در ایران تألیف تاریخ تمدن و تربیت دوره های پیش از اسلام را بسی دشوارتر از نوشتن تاریخ سیاسی ایران میکند. با وجود این آنچه تا کنون از راه کوشها بتحقیق پیوسته اهمیت و توانائی تحقیق در این زمینه را میرساند.

برای دوره اوستائی یا باختری در این کتاب تنها از منابع اوستائی و ادبیات قدیم پهلوی استناد شده و تا زمانیکه کوشهای منظم علمی در نواحی شرق و شمال شرقی ایران و افغانستان و ترکستان و خوارزم در دست اقدام قرار نگرفته بحکم ضرورت تنها با استناد از آن مدارک ناگزیر میباشیم.

برای دوره های مادی و هخامنشی آثار نوشته زبده یونان و روم قدیم و درسی موارد نتایج تحقیقات استادان بزرگ، مصرشناس و آشورشناس در این کتاب بکار رفته است. از نتایج انتشار یافته کوشها نیز تا حدیکه دسترس بوده استفاده شده است.

برای آسان ساختن مراجعه فهرست ترتیبی جامعی از عنوانها و مطالب در اول کتاب با ذکر صفحات ضمیمه شده است. برای توسعه همین منظور فهرست عمومی الفبائی نیز در پایان کتاب افزوده گردیده. ملحقاتیکه در ضمن کتاب بآنها اشاره شده در پایان جلد دوم خواهد بود.

موضوع اعراب و تلفظ بی کم و کاست نامها و واژه های نا آشنا نگارنده را به برگزیدن سبک نویسی و داشت باین معنی که از میان الفبا های مصنوعی ایتو و اترناسیونال و اسپرانتو نشانه هائی بساده ترین وجه و بمنظور حل معما برگزیده و

از این‌روی خوانندگانرا بسبب اعراب ساده و نوینی که در این‌کتاب بکار رفته ذیلاً آشنا می‌سازد. این الفباء تنها بمنظور استفاده‌ی ملل غیر ایرانی و برای تلفظ واژه‌ها و نامهای ناآشنای اوستایی و پهلوی در این‌کتاب بکار برده شد و اشاره بمراجع در زبانهای دیگر در پاورقیهای این‌کتاب همچنانکه در زبان اصلی بوده و بدون تصرف در اعراب آنها آورده شده است:

برای الف‌بصدای زبری a . الف‌بصدای الفی ð . الف‌بصدای زیری e و الف‌بصدای پیشی o . الف‌بصدای واوی u و الف‌بصدای بایی i بکار رفته است . b برای ب ، c برای ت و ط . p برای پ ، z برای ج ، c برای چ ، h برای ح و o . x برای خ ، d برای د ، r برای ر ، z برای ذوزوض و ظ ، z برای ژ ، s برای س و ص ، ð برای ش ، q برای ق و غ . f برای ف ، k برای ک ، g برای گ ، l برای ل ، m برای م ، n برای نون ، v برای و ، y برای ی . برای ثاء سه نقطه هر جاتلفظ عربی منظور بوده و یونانی بکار رفته است . نبودن وسائل ساده‌ی دیگری برای اعراب طرح‌ساده‌ی بالا را برای حروف صدادار و بیصداناکزیر نموده است .

در اینموقع که خوشبختانه در نتیجه نهضت عصر نوین علمی در ایران وسایل تأسیس و تکمیل دانشگاه حسب‌الامر ملوکانه بوسیله جناب علی اصغر حکمت وزیر معارف مهیا و در شرف پیشرفت است نگارنده امیدوار است نواقص این‌کتاب را در چاپهای آینده اصلاح نماید . تألیف اینگونه کتابها نه تنها وسائل کافی بلکه وقت فراوان نیز میخواهد و نویسنده در ضمن وظایف استادی‌تعلیم و تربیت در دانشسرای عالی و تعطیل‌های تابستان تا اینکه موفق بانجام اینوظیفه ملی گردید .

۱ . بیژن

دانشگاه تهران

مهرگان ۱۳۱۶ خورشیدی

## فهرست مندرجات جلد اول

-----

صفحه الف	عنوان کتاب
الف «	چهره يك جوان ایرانی عصر هخامنشی
ج «	نیاز کتاب
ح - ه «	مقدمه
۹ - ۲ «	آغاز:
	تعلیم و تربیت و تاریخ تمدن ۵ ، منظورهای قومی ۵ ، مفهوم
	واقعی حیات قومی ۶ ، دو جنبه تربیت ۷ ، سه مرحله درسیر تکامل
	تعلیم و تربیت ۷ ، وسائل تمدید تمدن ۸ - ۹ .

## بخش اول

تعلیم و تربیت ایرانیان اوستائی ۱۱ - ۱۱۲

۲۹-۱۲

پیش گفتار:

- آرمانهای اصلی ۱۲ ، مهاجرت ایرانیان ۱۳ ، تشکیلات سیاسی و مذهبی  
باخترها ۱۳ ، خصوصیات زادی باخترها ۱۴ ، دین ایرانیان باستانی ۱۴ ،  
زردشت ۱۵ .



## مختصری در اصول مذهب و فلسفه زردشت :

اصول ماوراء الطبیعی و مفهوم خدا ۱۵ ، امورامزدا و صفات او ۱۵ ، اصل وحدت و مسئله تنوید ۱۶ ، امشاسپندان ۱۶ ، ایزدان ۱۷ ، شر ۱۸ ، کاربیکان ۱۹ ، مراتب امشاسپندان و کاربیکان ۲۰ ، دیوها ۲۱ ، اصول علمی یا فلسفه اخلاقی زردشت ۲۱ ، نه بوخت ۲۲ ، فلسفه علی ۲۲ ، سعی و عمل ۲۳ ، توجه بامور صحنی ۲۳ ، نیکبینی - امید و ایمنی : چیرگی ۲۴ ، کیفیت آخرین کشمکش ۲۵ ، حیات پس از مرگ ۲۵ ، ثواب و عقاب ۲۶ ، تأثیرات تربیتی آئین زردشت از لحاظ فردی و اجتماعی ۲۶ ، عادات فردی و اجتماعی ۲۸ ، مفهوم نظم ۲۸ ، هشیاری و آمادگی ۲۹ ، بیداری و چیرگی ۲۹ ، خودداری ۲۹ .

### بند اول - منظور ها و هدفهای اجتماعی ( دوره اوستائی ) : ۳۰-۳۵

منظورهای اجتماعی و ملی ۳۰ ، تحکیم ملت و وحدت ملی ۳۰ ، سرمشکهای ایرات دوستی ۳۰ ، منظورهای اخلاقی ۳۱ ، هدف مذهبی ۳۲ ، هدف عضویت در حیات جمعی ۳۲ ، هدف صحنی و بدنی ۳۳ ، هدف دانستی و هنری ۳۳ ، هدف حیات خانوادگی و تأثیرات غیر مستقیم آن ۳۴ .

۳۶ - ۳۹

### بند دوم - تربیت اطفال :

اهمیت فرزند ۳۶ ، وظایف پدر و مادر در تربیت فرزندان ۳۶ ، وظایف فرزند نسبت بوالدین ۳۷ ، تأثیرات غیر مستقیم تربیتی - مراقبت آتش خانوادگی ۳۷ ، تأثیرات اخلاقی و تربیتی آتش ۳۸ ، فوج سوکواری ۳۹ ، ۴۰-۴۱ .

### بند سوم - تعلیم و تربیت خاص شاهزادگان :

نشتنگاه ۴۰ ، هنرها ( مواد تحصیلی ) ۴۰ ، آموزگار ۴۱ .

۴۲ - ۵۲

### بند چهارم - تربیت مقدماتی و علمی :

دانش ۴۲ ، نتیجه دانش ۴۳ ، دانشجویی ۴۳ ، انواع دانش ۴۴ ، شالوده مذهبی تربیت ۴۴ ، تعلیمات ابتدائی ۴۵ ، تعلیم عدالت ۴۶ ، تعلیم فرمانبرداری و خود داری ۴۷ ، دعای خود داری ۴۷ ، روش تعلیم و تربیت ۴۷ ، روابط استاد و شاگرد ۴۸ ، مشاهده و عمل ۴۹ ، انضام محیط تعلیم ۴۹ ، تنبیه و مجازات ۴۹ ، انواع مجازات ۵۰ ، فضولت دردعای اطفال و مجازات مقصرین ۵۰ ، دانشجویی معلم - مطالعه ۵۱ ، تبحر معلم ۵۱ ، خصائص روحی دبیر ۵۱ ، ساعات درس و مطالعه ۵۲ ، جایگاه مدارس ۵۲ .

### بند پنجم - تربیت دینی:

۵۲ - ۶۳

آغاز تربیت دینی طفل ۵۲ ، سدره و کشتی ۵۳ ، سن بلوغ و ازدواج ۵۳ ، یکی از وظایف روزانه ۵۴ ، راهنا ۵۴ ، وظیفه زنان شوهر دار ۵۴ ، وظایف ششگانه دینی ۵۵ ، دعای برکت در سر سفره ۵۵ ، کشتی یا کمر بند مقدس ۵۶ ، فلسفه کمر بند مقدس ۵۶ ، جشن نوزود ۵۷ ، سن نوزود ۵۷ ، شست و شوی مقدس ۵۸ ، دادن پیراهن ۵۹ ، نشانهای رمزی پیراهن و کمر بند مقدس ۶۰ ، معنی رمزی کمر بند مقدس ۶۱ ، وظایف روزانه در باب سدره و کشتی ۶۲ ، نیرنگ کشتی ۶۲ ، معانی کره ها ۶۲ ، معنی آمادگی کمر بند ۶۳ ، تأثیر کمر بند در خدا پرستی ۶۳

### بند ششم - تربیت بدنی:

۶۴-۶۶

لزوم و اهمیت صحت ۶۴ ، معانی متعارف ادوات جنگی ۶۴ ، ریاضت های جسمی ۶۵ ، انواع ورزشهای بدنی ۶۶

### بند هفتم - تربیت قهرمانی:

۶۷-۸۳

قهرمانی در ایران باستان ۶۷ ، اسامی و صفات قهرمانی ۶۷ ، تربیت غیر مستقیم قهرمانی ۶۸ ، نشانهای قهرمانی ۶۸ ، شرایط برجسته قهرمانی ۶۹ ، تربیت بهلولانی در شاهنامه فردوسی ۶۹ ، شوهران قهرمان و نیرومند ۷۰ ، ایران مردانه و قهرمان ۷۰ ، اهمیت مردانگی و دلبری ۷۱ ، روح تربیت قهرمانی در شاهنامه ۷۱ ، انتخاب نژادی ۷۱ ، ایران پرستی ۷۲ ، روحیه ایرانی ۷۲ ، میهن پرستی ۷۲ ، شاه پرستی ۷۲ ، انگار ، بنفش ۷۳ ، ونا داری بشاه ۷۳ ، زبان ایرانی ۷۳ ، پایداری و عزت نفس ۷۴ ، اندیشه باک ۷۴ ، شادمانی ۷۴ ، کوشش و کار ۷۵ ، ادوات و آلات جنگی ۷۵ ، اسلحه جنگی کبابیان ۷۵ ، شمشیر ۷۵ ، تیروکمان ۷۶ ، اسلحه ترمزی کبابها ۷۶ ، نیزه ۷۶ ، کند ۷۶ ، اسلحه حمله از نزدیک ۷۷ ، اسلحه تدافعی ۷۷ ، اسامی آلات جنگ در شاهنامه ۷۸ ، دشته ۷۸ ، گرز - جوشن ۷۸ ، تیر و کمان ۷۸ ، خدنگ ۷۸ ، بیکان ۷۸ ، کند برای پائین شدن از دیوار ۷۹ ، بکار بردت کند در جنگ تن بدن ۷۹ ، زوبین ۷۹ ، سیر و زوبین ۷۹ ، شکار با شمشیر و زوبین ۷۹ ، شمشیر - تیغ ۸۰ ، نیزه ( در پرش ) ۸۰ ، نیزه ۸۰ ، ازبشت زین بلند کردن دشمن ۸۰

کات ۸۰ ، بیگان ۸۰ ، زره ۸۰ ، شمشیر و سیر ۸۱ ، گرز  
(عود) ۸۱ ، کشتی گیری ۸۱ ، خنجر ۸۱ ، مسابقه (نبرد) ۸۱ ،  
جایزه ۸۱ ، دعای هموردان ۸۲ ، زمین نبرد ۸۲ ،

۸۴ - ۸۸

### بند هشتم - تربیت سپاهی:

تربیت سپاهی ۸۴ ، تساوی طبقات در جنگ ۸۴ ، درخواست یاری از خدا  
در هنگام جنگ ۸۴ ، دعا درموقع جنگ ۸۵ ، پیشگویی ستاره شناسان ۸۵ ،  
دبسیلین نظامی ۸۶ ، کتب نظامی ۸۶ ، افسران تربیت شده ۸۶ ، وظایف  
سر لشکر و افسران ۸۶ ، نبرد انفرادی پیش از حمله عمومی ۸۷ ، نبرد  
گروهی ۸۷ ، هجوم ۸۸ ، پیش آهنگان و دیده بانان ۸۸ ،

۸۹ - ۹۴

### بند نهم - تربیت کشتکاری:

پیشه کشتکاری ۸۹ ، آبادانی زمین و غرس اشجار ۸۹ ، اهمیت فلاح ۹۰ ،  
آبادانی ارمان خدائی بود ۹۰ ، توجه بتقویت زمین ۹۰ ، لزوم تمایز میان  
گیاههای مفید و غیر مفید ۹۱ ، مزد سمی در آبادانی ۹۲ ، اهمیت فلاح  
و پشتیبانی مذهب ۹۲ ، کله بافی - صیانت و پرورش مواشی ۹۳ ، گاو -  
سگ - اسب ۹۳ ،

۹۵ - ۹۸

### بند دهم - تربیت صنعتی:

کونا کونی هنرها ۹۵ ، زرگری ۹۵ ، پارچه بافی ۹۵ ، ظروف ۹۶ ،  
اسلحه سازی ۹۶ ، ازابه سازی ۹۶ ، معماری و فن ساختمان ۹۷ ،  
دژهای استوار ۹۷ ،

۹۹ - ۱۰۴

### بند یازدهم - تربیت زنان:

مقام زن در اوستا ۹۹ ، بانوی خانه ۹۹ ، موضوع تساوی حقوق زن و  
مرد ۹۹ ، طرز زناشویی ۱۰۱ ، زناشویی ۱۰۲ ، تعدد زوجات ۱۰۲ ،  
انتظار شوهران ۱۰۳ ، فن خانه داری ۱۰۳ ، خواندن و نوشتن ۱۰۳ ،  
تعلیمات فراتر بابوان ۱۰۳ ، تربیت بدنی ۱۰۴ ،

۱۰۵ - ۱۰۸

### بند دوازدهم - تعلیمات عالی، علم الهی و حقوق:

وجود تعلیمات عالی در دوره اوستائی ۱۰۵ ، علوم الهی ۱۰۵ ، اثران ۱۰۵ ،  
زرتشرته ۱۰۶ ، رئیس روحانیان ۱۰۶ ، جنبه تعلیم ۱۰۶ ، جنبه هشتگانه  
روحانیت ۱۰۶ ، خصائص روحانین ۱۰۷ ، وظایف روحانین ۱۰۸ ،

## بند سیزدهم - تعلیمات عالیّه: طب

۱۱۲-۱۰۹

مدارک اوستائی ۱۰۰ ، علل امراض ۱۰۹ ، مشاوره طبّی ۱۱۰ ، ادویه  
و جراحی ۱۱۰ ، ذکر يك مورد جراحی در شاهنامه ۱۱۰ ، طب در  
اوستا ۱۱۰ ، امراض مختلف ۱۱۱ ، خصوصیات طیب و شرایط  
طبّات ۱۱۱ ، تصدیق طبّات ۱۱۱ ، اخلاق حرفه ای ۱۱۱ ، حق -  
العلاج ۱۱۲ ، بیطاری ۱۱۱ .

## بخش دوم

تعلیم و تربیت ایران در عصر مادی ۱۱۳-۱۳۶

### بند اول - اوضاع سیاسی و اجتماعی مادها: ۱۱۴-۱۱۹

نگاهی بتاریخ سیاسی مادها ۱۱۴ ، دیوکس سردودمان شاهی ۱۱۵ ، قدر و  
کشور ماد ۱۱۵ ، خصوصیات زراعی مادها ۱۱۵ ، مادها پیش از سلطنت  
ملی ۱۱۶ ، نسبت مدنی یارسا و مادها ۱۱۷ ، خصوصیات اخلاقی و مدنی  
مادها ۱۱۸ ، تشکیلات سیاسی ۱۱۸ ، طبقات مردم ۱۱۸ ، مذهب ۱۱۹ .

### بند دوم - تعلیم و تربیت مادها: ۱۲۰-۱۲۷

معارف مادها ۱۲۰ ، دفتر شاهی ۱۲۰ ، نزدیکی تربیت مادی و هخامنشی ۱۲۰ ،  
افزایش از آشوربها ۱۲۱ ، تفاوت اخلاقی مادها با آشوربها ۱۲۱ ، مراحل  
تاریخ تربیت مادها ۱۲۱ ، مرحله نخستین و فلسفه اجتماعی ۱۲۲ ، مقاصد  
تربیت ۱۲۲ ، تربیت خانوادگی ۱۲۲ ، جنبه آموزشی پدر و مادر ۱۲۲ ،  
اسب سواری و تیر اندازی ۱۲۳ ، مدارج مدنی و تربیتی ۱۲۳ ، سن  
هفت نابالوغ ۱۲۳ ، مرحله دوم تاریخ تربیت مادها ۱۲۴ ، زبان مادی ۱۲۴ ،  
خط و سواد ۱۲۴ ، احتمال وجود ادبیات مادی ۱۲۵ ، خط مبعی ۱۲۵ ،  
شیرازه بندی ملیت مادها ۱۲۵ ، تربیت نظامی ۱۲۵ ، تکامل اسلحه  
مادها ۱۲۶ ، آموزگاران سگانی ۱۲۷ ، تندبند تربیت مادها در دوره  
پارسی ۱۲۷ .

**بند سوم - تربیت شغلی :**  
پرورش مواشی و کشتکاری ۱۲۸ ، وجود هنرها و صنایع ۱۲۸ ،  
معماری ۱۳۰ ،

**بند چهارم - خلاصه فرهنگ و فلسفه تربیت مادها :**  
۱۳۶-۱۳۳  
فلسفه تربیت مادها ۱۳۳ ، کوشش و کار ۱۳۳ ، مذهب مادها و سایر قبایل  
ایرانی ۱۳۴ ، زمان ظهور زردشت ۱۳۴ ، اهورا مزدا ۱۳۴ ، مهاجرت  
زردشت یاختر ۱۳۵ ، اعطاط و انقراض سلطنت مادها ۱۳۶ ،

## بخش سوم

تعلیم و تربیت در ایران دوره هخامنشی ۱۳۷-۳۶۸

**پیشگفتار :**  
۱۳۸ .. ۱۴۹  
دولت هخامنشی ۱۳۸ ، خصوصیات دوره هخامنشی ۱۳۹ ، مسئله تأثیر تمدن  
آشور و بابل ۱۴۰ ، بت پرستی در بابل و آشور ۱۴۰ ، فرهنگ و  
تربیت ۱۴۱ ، خصوصیات اخلاقی آشوریها ۱۴۱ ، آغاز وحدت ملی  
پارسها ۱۴۲ ، نسبت مدنی پارسها و مادها ۱۴۳ ، خصوصیات اخلاقی و  
زردی پارسها ۱۴۳ ، نفرت از دروغ ۱۴۴ ، بر مایگی تمدن هخامنشی ۱۴۴ ،  
تأثیرات ارتباط با مدینها ۱۴۴ ، نزدیکی ملل مختلف ۱۴۶ ، آمدن  
صنغکران ملل مختلفه بایران ۱۴۶ ، ذوق اقتباس ۱۴۶ ، شیوع مدنیت ۱۴۶ ،  
تأثیر مذهب در روحیات ایرانیان ۱۴۶ ، رواج تجمل ۱۴۷ ، سادگی ایرانیان  
پیش از هخامنشی ۱۴۷ ، شاه و صفات شاهی ۱۴۸ ، شاه پرستی  
ایرانیان ۱۴۹ ،

**بند اول - فرهنگ ایران هخامنشی :**  
۱۵۰ - ۱۵۶  
سابقه مذهبی فرهنگ ایران هخامنشی ۱۵۰ ، علل آشنا بودن ملل دیگر با  
ایران اوستایی ۱۵۰ ، چرا آئین زردشت زود پراکنده نشد ۱۵۱ ،

معافه کاری بشر در تئیر امور دینی ۱۵۲ ، دوری راهها و کمی  
مراوده ۱۵۳ ، کیفیت انتشار آئین مزدا پرستی ۱۵۳ ، آئین مهر  
پرستی ۱۵۴ .

### **بند دوم - منظوره های تربیت در دوره هخامنشی (مقدمه) : ۱۵۷ .. ۱۶۸**

بنای مقاصد در تربیت ۱۵۷ ، نسبت مقاصد تربیتی با وسایل ۱۵۷ ، تحول  
مقاصد و وسایل ۱۵۷ ، اشکال تشخیص منظوره های تربیتی در ایران  
باستان ۱۵۸ ، معای پرورش در ایران باستان ۱۵۹ ، سازش منافع فرد  
با مصالح گروه ۱۵۹ ، منظوره های سه گانه تربیت در ایران هخامنشی ۱۶۰ ،  
توضیح منظوره های سه گانه تربیت برای زندگی بادیگران ۱۶۰ ، تربیت برای  
ساعات بیکاری ۱۶۰ ، تربیت برای یشه و شغل ۱۶۱ ، عامل مهم اجرای  
منظوره های تربیتی ۱۶۱ ، مسائل ملی هخامنشی ها ۱۶۲ ، نگاه بانای کشور  
شاهنشاهی ۱۶۲ ، رهنمائی امور قضائی و مالی ۱۶۳ ، احتیاج برامها ۱۶۳ ،  
ضرورت استواری شیرازه ملی ۱۶۴ ، تربیت خودداری ۱۶۴ ، مسئولیت  
حفظ شیرازه اقتصادی ۱۶۵ ، وابستگی هدف تربیتی با فلسفه اجتماعی ۱۶۶ ،  
انتخاب وسایل برای رسیدت براد ها ۱۶۶ ، بر مایکی فلسفه اجتماعی  
زردشت ۱۶۶ ، حدود فلسفه اجتماعی زردشت از دیده امروز ۱۶۸ .

### **بند سوم - منظوره های تربیتی از درجه چشم کوروش و گذرپوش: ۱۶۹-۱۸۵**

منظوره های تربیتی از نظر کوروش و دارپوش ۱۶۹ ، شمرد تربیت پارسها  
بروایت گزنفون ۱۶۹ ، شخصیت کوروش ۱۷۰ ، فلسفه تربیت از نظر  
کوروش ۱۷۲ ، سرانجام زندگانی ملایم ۱۷۲ ، خطرات بیکاری ۱۷۲ ،  
نگاهداری میوه های کامیابی و آمادگی دایم ۱۷۳ ، باید بهتر از آنچه بوده اید  
باشویم ۱۷۳ ، بهترین یاسبات انسان ۱۷۳ ، باید برای فرزندان سرمشقای  
خوب باشیم ۱۷۴ ، وسایبای تربیتی کوروش ۱۷۴ ، واری تربیت اطفال ۱۷۴ ،  
رعایت لباقت و کارهای خوب اشخاص ۱۷۵ ، استعناق در امور زندگی و  
تعاون بنا ۱۷۵ ، واعظ منظم نمونه زنده ۱۷۶ ، جنبه تربیتی دارپوش  
بزرگ ۱۷۶ ، ارزش تربیتی کتبه های دارپوش ۱۷۶ ، تأثیر اشکال و  
تصاویر مرموز ۱۷۶ ، تأثیر تربیتی سنگ نوشته ها ۱۷۷ ، توفیق خدا برای  
جزئی و کلی ۱۷۷ ، دوری از دروغگو و بیادکر ۱۷۸ ، آثار ایران را  
نگاهدارید ۱۷۸ ، خدا ایران را از دشمن بد و از دروغ و از فقر حفظ

کند ۱۷۸، عشق برآستی و عدالت و تنبیه و یادش بجزا ۱۷۹، تصاویر  
 مرموز سنگتراشها ۱۷۹، شاه با تیر در کمان ۱۸۲، تاج شاهی و نشانه  
 آتشکده ۱۸۲، اساس تخت شاهی ۱۸۲، مراقبت آتش ۱۸۲،  
 اهورامزدا ۱۸۳

۱۸۶-۱۹۶

### بند چهارم - تربیت کودکان و جوانان :

نمط فرزندان ۱۸۶، عمومیت تعلیم و تربیت ۱۸۶، تعلیم و تربیت دوره  
 هخامنشی در دیده یونانها ۱۸۷، مراحل تربیتی خردسالان ۱۸۷، یکسان  
 نبودن گزارش پیشینیان ۱۸۷، نخستین مرحله ۱۸۸، دومین مرحله ۱۸۹،  
 هدف تربیت بدنی ۱۸۹، روش تربیت ۱۸۹، سومین مرحله ۱۸۹،  
 چهارمین مرحله ۱۹۰، نوشتن و خواندن ۱۹۰، نوشتن و خط میخی ۱۹۱،  
 رسم الخط مادها و پارسها ۱۹۲، دبیر خانه شاهی ۱۹۲، خواندن و  
 تعلیمات دینی ۱۹۳، اهمیت و لزوم و رواج خط و سواد ۱۹۳، ادبیات  
 در عصر هخامنشی ۱۹۳، نطق و بیانت ۱۹۴، آشنائی با طبیعت ۱۹۵،  
 جه و چون و چند ۱۹۵، مشاهده آثار طبیعت ۱۹۶

۱۹۷-۲۱۷

### بند پنجم - تربیت بدنی :

مفهوم حقیقی تربیت بدنی هخامنشیها ۱۹۷، زیبایی اندام و موزونیت  
 حرکات ۱۹۷، خلاصه تربیت پارسها ۱۹۹، خوی دادن بزود خیزی ۱۹۹،  
 شنا ۱۹۹، منظور اول از شنا ۲۰۰، منظور دوم از شنا ۲۰۰، اسب  
 سواری ۲۰۰، اسب ۲۰۱، اسب سبک با و بلند شبیه ۲۰۱، رنگه  
 اسبها ۲۰۲، اسبهای ایران ۲۰۳، عمومیت اسب سواری ۲۰۵، نشستن  
 روی اسب ۲۰۵، سن اسب سواری ۲۰۵، تعلیم سواری و متفرعات  
 آن ۲۰۶، تأثیر اسب سواری ۲۰۶، شکار گروهی ۲۰۷، چوگان  
 بازی ۲۰۸، شیوه بازی از روی شاهنامه ۲۰۹، طرز بازی بنا بر شرح  
 کزتفون ۲۱۰، یکی از بازیهای معروف کوی و چوگان ۲۱۰، نتایج تربیتی  
 کوی و چوگان بازی ۲۱۱، تأثیر جنگی و سلحشوری ۲۱۱، تأثیر  
 تربیتی ۲۱۱، فداکاری، دفاع، مقاومت ۲۱۱، ایران سر زمین اصلی  
 کوی و چوگان ۲۱۲، سرگذشت نبرد میان ایرانیان و تورانیان ۲۱۲،  
 ژوین ۲۱۴، بکار بردن ژوین سواره و پیاده ۲۱۵، تیراندازی ۲۱۵،  
 مسابقه های ژوین و تیر و کمان ۲۱۶، قباچ زدن ۲۱۶، نبردها ۲۱۷

کلمه تربیت بدنی ایرانیان و پایان اینکفتار ۲۱۷ .

۲۲۱-۲۱۸

### بند ششم - روش تعلیم و تربیت:

روش علمی و اهمیت بحسوسات ۲۱۸ ، عادت دادن بسختی ۲۱۸ ، زود خیزی ۲۱۹ ، اشتغال بکارهای نمرینی ۲۱۹ ، سادگی ۲۱۹ ، آموزشگاه ۲۱۹ ، حضور در سر وقت ۲۲۰ ، مسئولیت اداره تربیت و نظم و ترتیب ۲۲۰ ، بکار بردن ساز در آموزش ۲۲۱ ، مقایسه روش تربیت ایرانیان هخامنشی با تعلیم و تربیت نوین ۲۲۱ .

۲۲۵-۲۲۲

### بند هفتم - تربیت اخلاقی:

سابقه تربیت اخلاقی ۲۲۲ ، تربیت اخلاقی بطور غیر مستقیم ۲۲۲ ، کردار های قهرمانان باستانی ۲۲۲ ، گزارشهای منظوم دوره پهلوانی ۲۲۳ ، خوی دادن براسکتوئی و تنفر از دروغ ۲۲۳ ، عدالت ۲۲۳ ، حقیقتنسی ۲۲۳ ، بیان روی ۲۲۴ ، اطاعت و احترام قانون ۲۲۴ ، نظم و قناعت ۲۲۴ ، آداب زندگی و خودداری ۲۲۴ ، احترام بیدر و مادر ۲۲۴ ، حفظ آثار نیاکان ۲۲۵ ، ارمانهای ممکن الوصول ۲۲۵ .

۲۲۹-۲۲۷

### بند هشتم - تربیت شغلی:

شغلها بر حسب تقسیمات اجتماعی مردم ۲۲۶ ، آماده کردن خردسالان برای شغلها ۲۲۶ ، تربیت شغلی بطور غیر مستقیم ۲۲۷ ، تربیت برای مشاغل اداری ۲۲۷ ، مشاغل طبقه مردان ۲۲۷ ، مشاغل طبقه پیر مردان ۲۲۷ ، محروم کردن از مشاغل و حقوق ۲۲۸ ، تربیت آزاد شغلی ۲۲۸ .

۲۴۷-۲۳۰

### بند نهم - تربیت سپاهی:

تربیت سپاهی ۲۳۰ ، نظام وظیفه ۲۳۰ ، تربیت نظامی خردسالان ۲۳۰ ، اسلحه حمله هخامنشیان ۲۳۱ ، نزمهای کونا کون ۲۳۲ ، زوین - شمشیر ۲۳۳ ، تبر و کمان ۲۳۴ ، کمان بیادگان ۲۳۵ ، کمان سوارگان ۲۳۵ ، کردونه - های داسدار ۲۳۶ ، بهتر کردن کردونه های جنگی ۲۳۷ ، تبر جنگی ۲۳۸ ، کارد یا دشته ۲۳۸ ، فلاخن ۲۳۸ ، اسلحه دفاع - جوشن ۲۳۸ ، خود ۲۳۹ ، برکتوان ۲۳۹ ، سواران سبک اسلحه ۲۴۰ ، نیرنک جنگ و گریز ۲۴۰ ، سیر ۲۴۰ ، نیرنک کارزار ۲۴۱ ، سوارگان سنگین اسلحه ۲۴۲ ، پیشرفت فنون جنگی ۲۴۳ ، دریانوردی ۲۴۴ ، نیروی دریائی در زمان هخامنشی ۲۴۵ ، ناوهای ایران ۲۴۶ ، ملوانان و دریا داران ۲۴۷ .



### بند دهم - تربیت کشتکاری:

شالوده منهدمی کشتکاری ۲۴۸ ، شریفترین شغلها ۲۴۸ ، دامنه کشتکاری ۲۴۹ ،  
توجه شاهان و امراء ، بکشتکاری ۲۵۱ ، برداختن شاهان و شاهزادگان به  
فلاحت ۲۵۳ ، تنویق فلاحت ۲۵۳ ، عومیت فلاحت ۲۵۳ ، علاقه بدرخت  
کاری ۲۵۳ .

۲۵۶-۲۸۲

### بند یازدهم - تربیت فنی و صنعتی:

تأثیر صلح و امنیت در پیشرفت صنایع ۲۵۶ ، ناپندگی نژاد آریائی در  
شرق ۲۵۶ ، بعضی از مزایای صنعتی پارسها ۲۵۷ ، فنون مهندسی ۲۵۷ ،  
معماری و صنایع ساختمان ۲۵۸ ، تأثیر آشور و بابل ۲۵۹ ، تأثیر تمدن  
مصر ۲۵۹ ، تأثیر سبک زینتهای معابد مصری ۲۶۰ ، صنعت پیکرتراشی ۲۶۲ ،  
تأثیر یونانها ۲۶۲ ، تأثیر نینوا ۲۶۳ ، تأثیر سومریها ۲۶۳ ، کنگرهها ۲۶۴ ،  
کاخ آبادانا ۲۶۵ ، هدایای ملل تابعه ۲۶۵ ، قوانین معماری ملی ایرانی ۲۷۰ ،  
آجرهای کاشی لبادار ۲۷۲ ، صنعت کتیبه گاری ۲۷۴ ، کارهای فلزی  
۲۷۶ ، قالی بافی ۲۷۹ ، قالیهای مصور ۲۷۹ ، تجارت قالیهای ایران در  
قدیم ۲۷۹ ، پارچه بافی ۲۸۰ ، تمدید صنعت پارچه بافی در ایران ۲۸۰ ،  
انابه و زینت آلات ۲۸۱ ، خصوصیات صنایع ایران هخامنشی ۲۸۱ ، سبک  
التقاطی ۲۸۲ ، مسئله نزدیکی به طبیعت در صنایع هخامنشی ۲۸۲ .

۲۸۳-۲۸۶

### بند دوازدهم - تربیت غیر شغلی و تفریحی:

پیش بینی برای ساعات بیکاری ۲۸۳ ، توجه ایرانیها ساعات بیکاری ۲۸۳ ،  
یاد دادن کارهای کوناگون و تفریحی ۲۸۳ ، دوختکاری ۲۸۳ ، نقش و  
نگار روی نخته ۲۸۴ ، تفریحات گروهی ۲۸۴ ، رامشگری و نغمه سرایی ۲۸۴ .

۲۸۷-۲۸۹

### بند سیزدهم - تربیت زنان:

احترام زن ۲۸۷ ، احترام مادر ۲۸۷ ، اهمیت زن ۲۸۸ ، تربیت اولاد ۲۸۸ ،  
زن و کار ۲۸۸ ، شرکت زنان در ورزشهای بدنی ۲۸۹ ، آزادی زنان  
و شرکت در مجالس ۲۸۹ ، تعدد زوجات ۲۸۹ .

### بند چهاردهم - در پیرامون امور مذهبی دوره هخامنشی و

۲۹۰-۳۱۹

### تربیت دینی:

زمنه تحقیق و مباحث موجوده ۲۹۰ ، چند امر مسلم ۲۹۱ ، دوره های  
آریائی و هند و ایرانی ۲۹۲ ، آغاز بکسان و تغییر محیط ۲۹۳ ، از نو

بیوستن قبایل ایرانی ۲۹۳ ، ارزش منابع یونانی و غیره ۲۹۳ ، حدود ارزش  
 منابع زردشتی ۲۹۴ ، طایفهٔ منان در ماد ۲۹۴ ، زردشت ملذی معرف  
 اهورا مزدا در باختر ۲۹۵ ، سرزمین آرام باختر، مستعد پیام زردشت بود  
 ۲۹۵ ، پیام نوین زردشت ۲۹۶ ، پیام نوین بچه نامی شناسنامه شد ۲۹۶ ،  
 منهب یارسها از زمانهای پیشین ۲۹۷ ، منهب شاهان هخامنشی ۲۹۷ ، منهب  
 کوروش بزرگ ۲۹۸ ، رمز کامیابی ایرانیها ۲۹۸ ، منهب داریوش و خشا-  
 یارشا ۲۹۹ ، اصل دوکالکی ۲۹۹ ، زردشتی بودن سایر شاهان هخامنشی  
 ۲۹۹ ، زردشت اهورا مزدانی ۳۰۰ ، آئین اهورا مزدانی ۳۰۰ ، بست  
 شمردن بت پرستی ۳۰۱ ، علاقهٔ مردم بهر و ناهید در آغاز دورهٔ هخامنشی  
 ۳۰۱ ، علاقهٔ مردم بهر و ناهید در پایان دورهٔ هخامنشی ۳۰۲ ، مفهوم  
 فروهر در نزد ایرانیها ۳۰۲ ، آتش ۳۰۳ ، آتشگاهها ۳۰۴ ، قربانی و  
 عبادت در فراز کوهها ۳۰۵ ، عبادتگاه ۳۰۵ ، انروانان ۳۰۶ ، مکان و  
 یشتهٔ روحانیت ۳۰۶ ، میزان نفوذ منان در آغاز دورهٔ هخامنشی ۳۰۶ ،  
 موردونی بودن یشتهٔ منی ۳۰۷ ، در پیرامون سلسلهٔ مراتب منان ۳۰۷ ،  
 مؤیدان مؤید در عصر ساسانی ۳۰۸ ، روحانیان جز، در عصر ساسانی ۳۰۹ ،  
 جامهٔ منان ۳۰۹ ، ادوات و آلات منان ۳۱۰ ، شیوهٔ بکار بردن برسوم  
 ۳۱۱ ، نابود ساختن حیوانات زبان رسان ۳۱۱ ، آئین واقعی مزدائی ۳۱۲ ،  
 جای منان در زندگی روز مره ۳۱۲ ، بعضی از وظائف منان ۳۱۲ ، مراسم  
 قربانی حیوانات ۳۱۲ ، وظایف کوناگون و روز مره ۳۱۳ ، احترام عناصر  
 چهارگانه ۳۱۴ ، پارسها مردگانرا مومیائی میکردند ۳۱۵ ، مهربت هر مزدو  
 بیدایش هستی های نیک ۳۱۵ ، بیدایش هستی های یلید ۳۱۶ ، چیرگی خوبی  
 در سر انجام ۳۱۶ ، دامنهٔ دانش منان ۳۱۷ ، اسرار مهر پرستی و منشأ  
 عشق افلاطونی ۳۱۸ ، مهر خدای عشق و ییمان و بیوستگی ۳۱۸ ، تربیت  
 دینی خرد سالان ۳۱۸ ، مواد تربیتی دینی ۳۱۹ ، جشت نوجوت ۳۱۹ ،  
 تربیت دینی شهزادگان ۳۱۹ .

۳۵۳-۳۲۰

### بند پانزدهم - تعلیمات عالی :

دانشکده ها در آبای کوجاک ۳۲۰ ، رالینسن در پیرامون علوم عالی عهد  
 هخامنشی ۳۲۰ ، فرائن مؤید پایهٔ بلند علوم هخامنشی است ۳۲۰ ، سبک  
 التقاطی ایرانیها ۳۲۱ ، نشانه های بودن علوم عالی ۳۲۲ ، فلسفهٔ منان ۳۲۳ .

هیت و ریاضی و علوم طبیعی ۳۲۴ . سابقه طب در ایران هخامنشی ۳۲۴ .  
 هنجشی یزشگان بیگانه ! یزشگان ایرانی ۳۲۴ . دانشکده پزشکی در  
 سائیس ۳۲۵ . گزارش یک پزشکی ۳۲۶ . ارزش پزشکی در دیده داریوش  
 ۳۲۶ . ایرانیا ویشرفت پزشکی ۳۲۶ . نائیرات احتالی ایران در طب  
 یونانی ۳۲۷ . نگرش جهان کهن و مهین ۳۲۷ . علم هیت ۳۲۹ . جای  
 آفتاب و ماه و ستارگان در کیش زردشنی ۳۲۹ . مرکزیت و کروییت زمین  
 ۳۳۰ . زمین و آسان ۳۳۰ . گاهنای اوستائی و یارسی ۳۳۱ . اختلاف  
 میان گاهنای یارسی و اوستائی ۳۳۱ . نائیر گاهنای مصری در اصلاح  
 گاهنای ایرات ۳۳۱ . توجه به پیشرفت علم هیت ۳۳۱ . تاریخ و جغرافیا  
 ۳۳۳ . کتبه های سنگی و فلزی داریوش ۳۳۳ . هیت های اکتشافی داریوش  
 و خشاپارشا ۳۳۴ . تسلط ایرانیا در فن دریا داری ۳۳۴ . فنون مهندسی  
 و معماری و هنر های زیبا ۳۳۵ . احتیاج محوس ما در اختراع است ۳۳۵ .  
 توسعه تمدن و فراوان شدن هنرها ۳۳۵ . آموادگی در هنگام صلح ۳۳۶ .  
 سابقه فلسفه اقتصاد و سیاست هخامنشیا ۳۳۶ . فن کشور داری ۳۳۷ .  
 آموزشگاه کشور داری در سائیس ۳۳۸ . نائیر نفوذ بطرح تربیتی افلاطون ۳۳۸ .  
 سیاست آرامش و آبادی ۳۳۸ . پیشرفت فن آبیاری ۳۳۹ . فن سد بندی  
 بنظور زراعت ۳۴۰ . سدهای بزرگ و شادروانها ۳۴۰ . رویه ایرانیا  
 در رام کردن سرکشان ۳۴۱ . باشباه افتادن یونانیا در منظور سدها ۳۴۱ .  
 سادت دریائی جهان ۳۴۲ . آموزشگاههای دریا داری ۳۴۲ . اصلاح الفبا .  
 و زبان ۳۴۳ . رسم الخط ارامی در نزد سوداگران ۳۴۳ . بکار بردن خط  
 ارامی از طرف دولت ۳۴۳ . اهمیت خاص خط میخی ۳۴۳ . تحول زبان  
 یارسی ۳۴۴ . آثار ادبی دوره هخامنشی ۳۴۵ . کتابخانهای وابسته بانسکده ها  
 ۳۴۵ . آتسکده های بزرگ ۳۴۶ . دیر کو شید ۳۴۸ . شییکات در  
 سرفند ۳۴۸ . اگر ادر اکبانان ۳۵۰ . دژ نیش در استخر ۳۵۰ . اسکندر  
 استخر را آتش زد ۳۵۰ . کشف دفتر خانه شاهی در خرابه های تخت  
 جشید ۳۵۳ .

## بند شانزدهم - وجوه اهمیت فلسفه اجتماعی و تعلیم و تربیت

### در ایران باستان :

۳۵۴ - ۳۶۵

از درجه چشم محققین اینزمان ۳۵۴ ، جنبه منفی زندگی ایرانیا ۳۵۴ .

جنبه منفی زندگی ایرانیها ۳۵۴، جنبه مثبت ۳۵۵، اندوخته‌های معنوی و موروثی ۳۵۵، گایگر  
 ایران شناس آلمانی، نفوذ مدنی ایران باستان در تمدن غربی ۳۵۶، رب ایران  
 شناس آلمانی، تأثیر تربیت ایران باستان - نوامیت پندار و کردار درست  
 ۳۵۷، بی آلاشی آژین ۳۵۷، سر برسی ساینس انگلیسی، سجایای  
 زینمه ۳۵۸، مشولیت توسعه خانواده ۳۵۸، تأثیر تمدن ایران به یونان  
 ۳۵۸، دارمستر ایرانشناس شهر فرانسوی، اسکندر و ایران ۳۵۸،  
 رنه گروه مؤلف تاریخ صنایع شرق نزدیک: حس شرافت و روح جوان-  
 مردی ۳۵۹، رسالت آریائیهای ایران در شرق ۳۵۹، استادیه فرانسوی:  
 خصایص ایرانیان باستانی ۳۶۰، استاد وینی امریکائی: قانونگزاری برای  
 جهان ۳۶۰، بیان تمام مذاهب ۳۶۰، استاد بار تولد ایرانشناس روسی،  
 تأثیر ایران در توسعه تمدن بشر ۳۶۱، رضا توفیق فیلسوف و ایرانشناس  
 ترک: تایج تربیت و اخلاق ایرانیان باستان ۳۶۱، تأثیر وقایع در روح  
 ایرانیان ۳۶۱، صراحت و خونردی و اعتدال ۳۶۲، خیال پرستی در  
 ایران قدیم وجود نداشت ۳۶۲، توجه بمسائل حیاتی ۳۶۲، اخلاق علی  
 ۳۶۳، ابتکار مذهب ۳۶۳، فرق میان مذهب ایرانی و هندی ۳۶۳،  
 خلاصه اصول اخلاقی ۳۶۴، پایان سخن ۳۶۴.

### فرجام - در پیرامون نگرش دو گانگی نسبی:

۳۶۶ - ۳۶۸  
 سرّ پیشرفت اخلاقی ایرانیهای اولی ۳۶۶، سازش سعادت فرد با مصالح  
 جامعه ۳۶۶، خاصیت نگرش دو گانگی ۳۶۶، ماهیت خوبی و بدی ۳۶۷،  
 نسبت ارتقا، و انحطاط ۳۶۷، دو گانگی و تنازع بقاء ۳۶۷، کلمه و  
 وسائل ۳۶۷، دو گانگی نسبی ۳۶۷، روش دو گانگی نسبی ۳۶۸.

## فهرست گراورهای جلد اول

- ۱۱۶ بلصوان یارسی، نقاشی برجسته (دورادوره زار اسکندر؟) در استانبول (عکاسی حمدی بیک و رابناخ) الف  
قباقه آریائی، از نقاشیهای برجسته تخت جمشید (ریشارد)
- ۱۱۷ تصویر مردان مادی و یارسی، از نقاشیهای برجسته تخت جمشید (فلاندن و کت)  
شکل یکی از منان که در حالت عبادت ایستاده و برسی در دست دارد، از حجاریهای
- ۱۱۹ سربل زهاب (فلاندن و کت)
- ۱۲۷ جنگیان سگائی، از تصاویر دور گلدانی که در دخمه سگائی پیدا شده (رالینسن)
- ۱۲۹ شیر اکیانان، از آثار سنگتراشی متسب بادها (فلاندن و کت)  
یکی از نمایندگان مادی در حال پیشکش نمودن طرح شهری یادشاه آشور
- ۱۳۰ (بوئا و فلاندن)
- ۱۳۱ معاصره بک شهر مادی از طرف جنگیان آشور، از «آثار نینوا» (بوئا و فلاندن)
- ۱۴۵ ققنه ملکت شاهنشاهی ایران
- ۱۵۵ مجسمه مهر در قصر واتیکان (رم)
- ۱۶۲ تنی چند از سلحشوران مادی و یارسی، از بیکر تراشیهای تخت جمشید (فلاندن و کت)  
سران شورشیان و متردین که دست بست در پیشگاه شاهنشاه داریوش ایستاده سر
- ۱۶۳ انجام نمودن انتظار دارند، از سنگتراشیهای برجسته تخت جمشید (فلاندن و کت)
- تتال زردشت (?) برجسته ترین راهنا و فیلسوف اجتماعی ایرانیان باستان از
- ۱۶۷ نقاشیهای برجسته طاقستان (دیولانوا)
- ۱۷۱ بیکر نمای کوروش بزرگ در یازادگاد، بطول سه متر (تکسه)
- قدیمترین آتشکده ایرانی در زمان آبانی که بتازگی در یازادگاد (پارساگرد)
- ۱۷۴ کشف شده (هرتسفلد)
- ۱۷۶ داریوش بزرگ (?) از سکه های هخامنشی در موزه بریتانی
- ۱۷۸ یکی از سنگتراشیهای برجسته چهارچوب قصر در تخت جمشید (فلاندن و کت)
- ۱۷۹ جدال شاه با عزیزت اهریسی، از تصاویر مرموز تخت جمشید
- عکس یکی از الواح صلا که در زیر پایه ساختمان «بارگاه» اخیرا در تخت
- ۱۸۰ جمشید یافت شده (هرتسفلد)

- ۱۸۱ جنگ شاه با حیوان معانی ، از تصاویر برجسته تخت جمشید ( فلاندن وکت )
- ۱۸۲ اساس تخت شاهی ، از تصاویر برجسته تخت جمشید ( فلاندن وکت )
- ۱۸۴ مراقبت آتش مقدس ، داریوش بزرگ در کنار آتشگاه ، مزار داریوش درتخت جمشید ( فلاندن وکت )
- ۱۸۵ فروهر
- سر یکتن جوان سلحشور یاری و نمونه‌ای از خط میخی ، نقش رستم مزارداریوش
- ۱۹۱ ( هوسی )
- ۱۹۸ جوانان ایرانی در هنگام شکار ، از تاریخ صنایع ظریفه دوشرق نزدیک ( گروه )
- ۲۰۱ سکه های نقره هخامنشی ، اسب سوار و تیر انداز
- ۲۰۳ شاهنشاه هخامنشی در گردونه جنگی ، سکه طلا ( بارکلی هد )
- اسب و گردونه جنگی برای پیشکش پیشگاه شاه از بیسگر تراشبهای برجسته تخت جمشید ( نقاشی سن الم گوته )
- ۲۰۴
- ۲۰۵ سکه های نقره یکی از مرزبانان هخامنشی ، سوار در حال زوبین زدن و تیر انداز
- ۲۰۶ سکه های دو سبکی نقره هخامنشی ، از کتاب سکه ها ، ناو و گردونه ( بارکلی هد )
- جوانان یاری که بشکار یلنک پرداخته اند ، از « يك تاريخ ايران قديم »
- ۲۰۷ ( راجرس )
- سکه نقره هخامنشی ، یافته شده در کلبکه ، جدال انسان با حیوان و نيزه دار
- ۲۱۵ ( بارکلی هد )
- ۲۱۶ بکار بردن زوبین در حالت سواره و تیر و کمان بطور نشسته ( سکه هخامنشی )
- ۲۳۱ جوان یاری در حال کشتن يك گراز ، استوانه هخامنشی ( لبارد )
- ۲۳۲ نيزه داران شاهی ، از نقاشیهای برجسته تخت جمشید ( فلاندن وکت )
- لوحه طلای منقش هخامنشی از « خزانه جیحون » کشف شده در ۱۸۷۷ میلادی
- ۲۳۳ در موزه بریتانی ( دالزن )
- ۲۳۳ ششبر شاهی ، از نقاشیهای برجسته استخر ( کربرتر )
- ۲۳۴ سر نيزه و خدنگ ایرانی ( مودیر )
- یکی از تیر اندازان جاویدان ، فریز کاشی لمابداد شوش ، اکنون در موزه لوور
- ۲۳۵ ( دیولافوا )
- ۲۳۶ یارهای از گردونه دو اسبه از تخت جمشید ( مودیر )

- ۲۳۷ شاهنشاه در حال شکار شیر . استوانه داریوش ( بارد )
- ۲۳۸ یاده ایرانی با تیر و کمان و شمشیر و تیر جنگی ( کربرتر )
- ۲۴۰ سیر بزرگ از چوب بید . از تصاویر برجسته تخت جمشید ( کربرتر )
- ۲۴۱ پیادگان ایرانی . از نقاشیهای برجسته تخت جمشید ( کربرتر )
- ۲۴۲ پاسبانان شاهی . از تصاویر برجسته تخت جمشید ( فلاندن و کت )
- ۲۴۳ تریبولس یا توپ میخدار ( کیلوس )
- پشتکتر یا رزم نوابنج ردیفی ایرانی . بزرگ شده از روی سکه هخامنشی
- ۲۴۶ ( بارد )
- تنی چند از کشتکاران که هدایای خود را به پیشگاه شاهنشاه آورده اند از نقوش
- ۲۴۹ برجسته تخت جمشید ( عکاسی تابش )
- ۲۵۹ آجر کاشی لعابدار شوش . اکنون در موزه لوور ( سن الم گوته )
- پایه ستون ایوان مرکزی شوش . از « تاریخ صنایع در قدیم »
- ۲۶۰ ( پرو و شیبیه )
- ۲۶۰ پایه ستون کاخ بزرگ شاهی در شوش با ارتفاع یکمتر و نیم ( دیولانوا )
- ۲۶۱ مزار داریوش بزرگ در نقش رستم که در پیشانی کوه و درون آن کنده شده
- چهار چوب تالار صد ستون - از نقاشیهای برجسته تخت جمشید
- ۲۶۲ ( فلاندن و کت )
- برگه عودی تخت شاهنشاهی در نقش رستم « ایران قدیم »
- ۲۶۳ ( فلاندن و کت )
- ۲۶۴ زینت حاشیه بالائی بلکان نمره دو در تخت جمشید ( فلاندن و کت )
- ۲۶۶ کاخ آیدانا « بارگاه » در شوش . در هنگام آبادی ( دیولانوا )
- نابندکان ملل کونا کون تابعه ایران که در روز جشن نوروز هدایای خود را به
- پیشگاه شاهنشاه می برند . از بیکر تراشیهایی برجسته تخت جمشید
- ۲۶۷ ( عکاسی تابش ، تهران )
- ۲۶۸ شردو کوهانه باختری . از نقوش برجسته تخت جمشید
- ۲۷۱ نمای ساختمان فیروز آباد از یهلو « ایران قدیم » ( فلاندن و کت )
- ۲۷۱ جبهه ساختمان در هنگام آبادی در سرستان ( فلاندن و کت )
- ۲۷۱ جبهه ساختمان در هنگام آبادی در فیروز آباد ( فلاندن و کت )
- ۲۷۲ کاشی لعابدار از شوش . اکنون در موزه لوور ( نقاشی سن الم گوته )

- ۲۷۲ باوه‌ای از زینت کاشی یلکان در شوش . اکنون در موزه لوور ( سن الم گوئیه )
- کتیبه خشایارشا بر کاشی که از کنار بهم نهادن صد قطعه ترتیب داده شده و در کاوشهای تازه تخت جمشید که در ۳۴۳ پیش از میلاد بدست اسکندر مقدونی سوخته شد یافته اند
- ۲۷۳ یکی از سنگ نوشته های داریوش بزرگ در تخت جمشید که یارسی قدیم وخط میخی است ( عکاسی تابش تهران )
- ۲۷۵ حجاریهای برجسته و کتیبه بیستون « ایران قدیم » ( فلاندن وکت )
- ۲۷۷ قسمتی از غلاف دشنه طلا با نقوش برجسته ، شکار شاهانه شیر ، صنعت مادی یا پارسی در حدود قرن ششم قبل از میلاد ، از « خزانه جیحون »
- ۲۷۸ ( دالتن )
- ۲۸۱ باره‌ای از چهارچوب درب یکی از کاخهای شاهی ( دیولانوا )
- زن و مرد ، نقاشی جعبه نقره هخامنشی قرن پنجم قبل از میلاد نمره ۱۷۹ از « خزانه جیحون » ( دالتن )
- ۲۸۸
- ۳۰۲ آتشکده فیروز آباد بارس در هنگام آبادی ( برووشیه )
- ۳۰۳ آتشگاه در نقش رستم از « ایران قدیم » ( فلاندن وکت )
- ۳۰۴ بازمانده يك سرای مذهبی ( ؟ ) در شاپور ( فلاندن وکت )
- نگار در روی لوحه زر ، شخص روحانی که برسم در دست دارد . تصویر ۴۸
- ۳۰۵ از « خزانه جیحون » ( دالتن )
- ۳۴۷ یکصنعه از قدیمترین نسخه خطی اوستا و زند ، اکنون در موزه دانشگاه کینهاک
- ۳۴۸ تالار کاخ خشایارشا در هنگام آبادی ( شبیه )
- نصاویر برجسته یکی از یلکانهای کاخ شاهی در استخر « ایران قدیم »
- ۳۴۹ ( فلاندن وکت )
- ۳۵۱ آتش زدن اسکندر مقدونی تخت جمشید را ( برده نقاشی روشه گروس )





تعلیم و تربیت ایران باستان

# آغاز

— ۱ —

مطالعهٔ تعلیم و تربیت ایران باستان یعنی ایران قبل از حملهٔ اعراب، از آن جهت که ریشه و اصل بسیاری از آداب و عادات ملی ما را روشن میکند، بسیار مفید و جالب توجه است.

یکی از وجوه اهمیت این تحقیق اینست که ایرانیان در طول ۱۲ قرن غالباً مقتدرترین مردم دنیا بوده و وسیلهٔ اختلاط و ائتلاف مدنیتهای گوناگون گردیده و تمدن بشر را بطرف ترقی سوق دادند. دارای زبان و مذهب و صنایع و فرهنگی شدند که موجب اقتدار و شهرت آنان در دنیای قدیم گردید و انظار ملل قدیمه را بتعلیم و تربیت آنها حجاب نمود. از نتایج بزرگ تربیتی ایرانیان یکی این است که ملت کوچکی را فرماقرمای دنیا نمود و معاصرین این ملت جملگی عظمت ایران را نتیجهٔ حسن تربیت ایرانیان دانسته اند. باین همه اهمیتی که تحقیق در تاریخ تعلیم و تربیت ایران برای مادر قبل از اسلام دارد متأسفانه اطلاع کامل و اسناد کافی در آن باب بسیار نادر و کمیاب است و همین فقدان مدارک در باب دورهٔ ممتد ایران پیش از اسلام است که باعث درهم فشردن تمام دورهٔ قبل از اسلام در یک بحث گردیده و سبب شده است که محققین بسادگی در باب این دورهٔ ممتد که خود بادوار تاریخی مهمی تقسیم میشود بحث نمایند، ولی ماعلاوه بر اینکه بدین تقسیم اهمیتی نمیگذاریم چون از نظر تربیتی تحقیق ساده و کلی از تمام دورهٔ قبل از اسلام بیفایده و بلکه مغلط مقصود است آنرا چنین تقسیم میکنیم:

۱ — تعلیم و تربیت ایرانیان اوستائی یا باختری که دوره آن را دوره کیانی نیز گفته اند. اینان در قسمت اعزای ایران شرقی خاصه باخ و سفد و خوارزم میزیسته و مدینتی خاص داشته اند که با اعصار دیگر ایران باستان نمیتوان آمیخت.

۲ — تعلیم و تربیت ایرانیان مادی که چون در مجاورت آشور و بابل میزیسته اند در بعضی امور از دسته اول ممتازند و نیز از آن جهت که اولین دودمان سلطنتی ایرانیان را تشکیل داده اند باید حتی الامکان تمدن و تربیت ایشانرا جداگانه مورد تحقیق قرار داد.

۳ — تعلیم و تربیت ایرانیان دوره هخامنشی. این دوره اگرچه دنباله دوره مادی است لیکن بر اثر اهمیت و تاثیری که این دسته در تمدن جهان دارند و نیز از آن جهت که بر اثر تماس با ملل مختلفه گیتی مدنیت خاص و عادات و آداب تازه ای بوجود آورده اند باید در تعلیم و تربیت ایشان نیز جداگانه بنحقیق پرداخت.

۴ — تعلیم و تربیت دوره اشکانی (پارتی) که چون پس از تسلط یونانیان بر روی کار آمدند و از طرف دیگر خود خصوصیات قومی خالص ایرانی داشتند و نیز تاحدی مقلد هخامنشیان بودند تا اندازه ای میتوان گفت تمدن تازه ای با خصوصیات جدید ایجاد کرده اند. این دوره را نیز نمیتوان با ادوار دیگر آمیخت و بسادگی بدان نظر افکند. ایرانیان این دوره توانسته اند با دولت مقتدر و عظیمی که جهان را بوحشت انداخته بود بمقابله و مقاومت برخیزند و ایشان را همچون جانشینان یونانی اسکندر از سرزمین خویش برانند و از این روست که مطالعه در تربیت ایشان باید فصلی جدید در تاریخ تعلیم و تربیت ایران باز کند.

۵ — تعلیم و تربیت دوره ساسانیان. اهمیت این دوره چه در تاریخ سیاسی و چه در تاریخ اجتماعی و علمی و ادبی و تربیتی ایران بر هر کسی که حتی با نظری سطحی بتاريخ قبل از اسلام ایران بنگرد روشن میشود. این دوره را باید از دو جهت بسیار اهمیت داد: یکی آنکه تمدن ایران در قرون اولیه اسلامی بشدت در تحت تأثیر تمدن این دوره است. چه اعراب پس از تسلط بر ایران از نظر احتیاج موجب تمدید و پیشرفت

باز مانده تمدن سابق آن گشته و سن ایران با تغییر اسم در تمدن اسلامی باقی ماند و مخصوصاً در دوره عباسی معمول شد و در دوره نوترت علم و ادب اروپائی در قرون وسطی فرهنگ ایرانی با تمدن اسلامی تسلسل مدنیت بشر را حفظ نمود. بفتوای متفکرین، عرب تازه نفس فقط بکالبد خسته سیاسی ایران سلطه یافت ولی ایران روح عرب بدوی را مقهور مدنیت خود ساخت و اسلام در ضمن اشاعه تمدن ملل مغلوب خود وسیله اشاعه تمدن و فرهنگ ایران نیز گردید و امور کشور داری و مواسات و آداب و آئین علوم و حتی لباس خلفاء جمگی تمدید مدنیت ایران بود<sup>۱</sup>. باشنای زبان و دین و نژاد، خلفای عباسی در هر جنبه دیگر سبک تمدن ساسانیان را معمول داشتند. جهت دیگری که برانگیزاننده ما در تحقیق جداگانه تربیت این عصر میشود پیدایش جریانهای بدیست در ایندوره که باحطاط ظاهری تمدن قبل از اسلام ایران و مغلوبیت ایرانیان در مقابل اعراب ختم شد و ما که در تعلیم و تربیت ایران پیش از اسلام بحث میکنیم باید از نظر تربیتی این امور را جداگانه و بدقت در تحت تحقیق و تدقیق در آوریم و این دوره را با سایر ادوار نیامیزیم.

محققین فرنگی که تا امروز در باب تعلیم و تربیت ایران قبل از اسلام اشاراتی نموده اند رعایت اختلافات این ادوار مختلف را نکرده و مدارکی را که خاص یک دوره است برای ادوار دیگر نیز بکار برده و تمام دوره ممتد تاریخ قبل از اسلام ایران را تا آنجا که اسناد و مدارک تاریخی بمانشان میدهد و بهزار و چهار صد سال میرسد در یکدوره واحد گنجانیده اند، ولی نگارنده بالعکس و بادلایلی که فوقاً اقامه کرده است از این کار صرف نظر نموده و تاریخ تعلیم و تربیت ایران باستان را چنانچه دیده ایم به پنج دوره متمایز منقسم ساخته است.

موقعیت جغرافیائی ایران در بین مصر و آسیای صغیر و یونان و روم از طرفی و آسیای مرکزی و شرق اقصی از طرف دیگر خود حاکی از وظیفه مهمی است که

۱ — البته ما تأثیر سایر تمدنهای مال مغلوبه اعراب و خصوصاً رومیان را در تمدن اسلامی منکر نیستیم.

ایران در ائتلاف و اختلاط مدنیتهای گوناگون عهدہ دار شده و باید موضوع کتابهای متعدد گردد. با وجود این هنوز راجع بمنابع تاریخی ایران اتحاد نظرین محققین موجود نیست و معلوم است که تحقیق در زمینه تاریخ تعلیم و تربیت ایران باستان بمراتب مشکلات و محدود تر است. برای تحقیقات در زمینه موضوع این کتاب تا حدیکه ممکن بود بمنابع اصلی ایران باستان مانند کتب اوستائی و پهلوی و نوشته های قدما و نویسندگان یونان و روم و ماحصل تحقیقات و کنجکاوها در پیرامون این منابع، بطوریکه محققین اروپائی و امریکائی در قرون اخیر نموده اند مراجعه گردیده است و در هر مورد در پای صفحات بمراجع اصلی و فرعی اشاره گردید، تا اینکه محققین آینده در این باب بتوانند بآنها مراجعه نموده و تحقیقات در این موضوع مهمرا کاملتر نمایند. علاوه بر این در ضمن ملحقات کتاب فهرست مدارک مزبور ذکر گردیده تا برای طالبین آن مورد استفاده واقع شود.

— ۲ —

تعلیم و تربیت	شناسائی تاریخ تربیت ایرانیان باستان مستلزم آشنائی باحوادث و تطورات تاریخی ایران است و از این روی باید بدانیم که تمدن ایران باستان چه مراحل را پیموده و آب و هوا و سرزمینهای گوناگون کوهستانی و جلگه های ایران و تماس بانژاد های یگانه که تمدن آنان از تمدن ایرانیان بیشتر و یا کمتر بوده هر یک چه تأثیراتی در حیات و تمدن آنها نموده است. اینها در زمره مسائلی است که در ضمن مطالعه تاریخ تربیت ایران باستان باید مورد توجه قرار گیرد. چه تاریخ تربیت یک ملت را نباید تنها تاریخ مدارس آن فرض نمود بلکه باید تاریخ تمدن آن ملت دانست.
---------------	---

منظور های قومی	شرح تمدن یک ملت در حقیقت شرح اندوخته های علمی و روحانی آن ملت که باید بنام (فرهنگ) خوانده شود هست و برای ترقیات مادی و موفقیتهای نظامی نمیتوان ارزش زیادی در تمدن ملتی قائل گردید ولی ذکر این نکته نیز لازم است که تعلیم و تربیت ایران باستان را بمعنی اخص نباید مترادف
----------------	---

با تاریخ تمدن آن شمرد بلکه تا حدی وسیله شناسائی آن دانست و ما بر اثر معرفت بسبب  
تعلیم و تربیت ایرانیان باستان تا اندازه ای می توانیم باآمال و کمال مطلوب آنان پی  
بریم . یکی از منظور های تحقیق ما این است که بسجایائی که تعدد تعقیب مینمودند  
با نتایج تربیتی که بطور غیر عمدی در حیات آنها حاصل میشد معرفت پیدا کنیم .

تعلیم و تربیت کم و بیش وسیله ای عمدی است که هر قوم برای پرورش افراد  
و رشد اجتماعی خود بکار میبرد . هر قوم سعی است که بوسیله تعلیم و تربیت سجایای  
قومیت را محفوظ داشته و مصالح جامعه خود را در راه ترقی سوق دهد . در این صورت  
لازم است که در موضوع تحقیقی مانند موضوع این کتاب بمقاصد و منظور هائیکه مورد  
تعقیب قومی است پی بریم و معلوم نمائیم کمال مطلوب ملتی برای حیات اجتماعی در هر  
دوره چه بوده و فلسفه آن برای رشد فرد و جامعه و توافق آن دو بایکدیگر چیست .  
اندوخته های زبده هر قوم عبارت از مردان نامی و کردار های برجسته و پندارها  
و صنایع ظریفه و تاثیر نفوذ ملی آنها است . هر گاه اینها را معیار حل مسئله فوق  
قرار دهیم آن وقت تا حدی موفق خواهیم شد که جریان تعلیم و تربیت آن قوم را  
کشف نمائیم .

بعضی از آموختنی ها در تعلیم و تربیت ایران باستان مانند سواری  
و تیراندازی و ژوبین پرانی و غیره بخودی خود نباید مورد  
توجه ما باشد ، ولی همینکه این آموختنیها با ارمانهایی مانند

مفهوم واقعی  
حیات قومی

مردانگی و نیرو و زیبایی و خود داری و راستی و عفت توأم گردد ، آن وقت مقدمه تربیت  
است . در موقعی تعلیم و تربیت مفهوم حقیقی دارد که وسیله تکامل حیات روحی  
فردی و اجتماعی و در عین حال متضمن بقاء و ثبات و تکامل حیات آن قوم باشد . قرنها  
باید تا طایفه ای بمفهوم واقعی حیات قومی خود پی برد و برای تمدید و ترقی آن در نتیجه  
آزمایش و سنجش مقتضی ترین وسائل تعلیم و تربیت را اختیار نماید . بهمین لحاظ  
پیشوایان روحانی و اخلاقی همیشه پیشقدمان تربیت بوده اند .

چون تعلیم و تربیت رابطه مستقیمی با زندگی فردی و اجتماعی مردم دارد بنابراین

باید در حیات آنان مفهوم واقعی و عملی پیدا کند . فی الواقع تعلیم و تربیت هم یکنوع فلسفه حیاتی است . حتی مذهب و ادبیات و فلسفه بمعنی اعم نیز دارای این منظور و مقصود است که حیات فردی و اجتماعی شخص را پر مایه تر کند ، همینکه فلسفه و ادبیات و مذهب فاقد این منظور اصلی شود ، آنوقت پوست یمغزی بیش نخواهد بود و سرمایه معنوی قومی که این فلسفه و مذهب و ادبیات باشد ارزشی نخواهد داشت .

جنبه عالی این منظور واقعی تربیت همان است که یونانیان دو جنبه تربیت قدیم تربیت آزاد می نامیدند و جنبه سفلی آن تعلیم حرف و فن است که بزبان امروز تربیت تخصصی باید نامید . در دنیا امروز توسعه تمدن و وسعت دائمی عوالم فردی و اجتماعی و ضرورت روز افزون سازش دادن آن دو بایکدیگر و افزایش یبایی مشکلات و مسائل ناریک درزندگانی ، وجود سررشته داران و متخصصین را ایجاب مینماید ولی خطر در این جاست که در کشاکش زندگی صنعتی موازنه دو جنبه تربیت بهم خورد یعنی فلسفه و مذهب و صنایع ظریفه و ظیفه واقعی خود را فراموش کنند و منظور از تعلیم و تربیت تنها تهیه متخصصین مالیخولیائی شود . ریشه علل ارتقاء یا انحطاط مدنیتها در نتیجه بهم خوردن موازنه دو جنبه فوق الذکر است . ملت ما امروز خواهی نخواهی در معرض تأثیرات رقابت های ملل صنعتی میباشد و همان روحيات و سجایای قومی که در ادوار پیشین ما را مورد ستایش دوست و دشمن قرار داد و فرماقرمای دنیای قدیم نمود امروز هم میتواند در این دوره تحول هدایت نماید .

— ۳ —

درسیر تکامل تعلیم و تربیت اقلا سه مرحله را میتوان تمیز داد :  
مرحله نخست آنست که نظامات و سجایای قومی و فردی با محیط مواجه میشود و حال آنکه برای مبارزه با آن مجهز نیست . سجایای قومی در نتیجه این تصادم با محیط را تابع خود میکند و یا مقهور آن میگردد . ظاهرأ در این مرحله هیچ نوع تعلیم و تربیتی بطور رسمی و عمدی موجود نیست . این مرحله بدویت بشر است .



مرحله دوم آنستکه قانءین وپشویان قوم ماتفت وجود تصادم باشند وضرورت تجهیز برای تصادم با محیط بی برده باشند ، یعنی تعلیم و تربیت مورد توجه اولیای جامعه قرار گرفته باشد .

در این مرحله غالباً افراد و خانواده ها و مجامع قومی برای ارضای منظور فوق بوسائلی دست می آویزند و نظامات و عادات قومی را بنسل آینده منتقل میسازند ولو اینکه جریان آن ناقص باشد . و سائلی که در این مرحله بکار میبرند عبارت از خانواده ها و مدارس و مؤسسات خصوصی است ، ولی در این مرحله مقاصد هنوز در تحت انتظام صحیحی در آورده نشده است .

وسائل تمدید  
تمدن

مرحله سوم آنستکه مسئله تعلیم و تربیت را بعهده خانواده ها و مؤسسات خصوصی تنها وانمیگذارند یعنی برای منظور مواجهه با محیط و انتقال نظامات و سنن ملی بنسل آینده و تکامل عادات قومی بطوریکه تغییرات ایجاد نماید خود جامعه مؤسسات منظم و مفصلی ایجاد میکند و بوسیله آن مؤسسات رسمی حواجج متنوع تربیتی اعضا جامعه را در تمام سنین ، از آغاز تولد تا موقع رشد و پیری تأمین مینماید .

در این مرحله جامعه وظیفه تعلیم و تربیت را حتی از خانواده نیز تا حدی منتزع میکند .

ولی آنچه مسلم میباشد این است که در هر یکی از مراحل تکامل در تاریخ تعلیم و تربیت خانواده عامل عمده تربیت نورستگان است ، خانواده بهترین و مؤثر ترین وسیله تربیت ملی است و بسی از ملل بیدار معاصر با اهمیت تربیت خانوادگی پی برده اند . تمدن نسل کنونی ما حاصل تربیت خانواده های نسل گذشته است و تمدن نسل آینده نیز بلا تردید حاصل تربیت خانوادگی نسل فعلی خواهد بود . وسیله تسلسل و تمدید نظامات و عادات قومی فقط خانواده است . مذهب و مدرسه هر یک عامل تربیت فرد میباشد ، ولی هیچکدام جای خانواده را نمیگیرد و شاید لطیف ترین احساسات مردمی و انسانیت نتیجه تربیت خانوادگی باشد و در امتداد تاریخ بشر خانواده اهمیت خود را از لحاظ نظریات فوق

## تعلیم و تربیت ایران باستان

هنوز از دست نداده است و حتی در تعلیم مدرسه‌ای که امروزه بر اثر توسعه دایره امور مدنی و پیداشدن مسائل و معماهای پیچیده بدان آ تقدیر اهمیت داده میشود، خود در صورتی امید موفقیت میتوان داشت که اساس تعلیم خانوادگی صحیح باشد و روح و عوالم خانوادگی در مدرسه موجود شود و صمیمیت و فرح و خودکاری و آزادی و اطمینان و علاقه در کلاس درس ظاهر گردد. موفقیت معلم بسته با ایجاد و تمدید روح و روش خانمان است. بعبارة اخری با تمام مزایایی که میتوان برای مدرسه قائل گردید معهما نمیتواند جانشین تربیت خانوادگی شود.

در تاریخ تعلیم و تربیت ایران باستان مهمترین عامل تربیت ایرانیان خانواده بوده و جایای ملی بوسیله همین خانوادها آموخته و حفظ میشد. فعالیت فوق العاده ایرانیان در دنیای قدیم و فرمانروایی آنان در اعصار گذشته مرهون همان تربیت خانوادگی ایشان بوده است.

---



# بخش اول

تعلیم و تربیت ایرانیان

اوستائی

## پیش گفتار

۱ - آریانه‌های  
اصلی

ایرانیانی که در اوستا از آنان یاد میشود، طوایف اولیه سرزمین  
ایراند که مستقیماً مربوط بآریانه‌های اصلی میشوند. آریانه‌های  
اصلی در سرزمینی که محققین آنرا بتفاوت قفقاز و شمال سیرری

و شمال و مرکز اروپا و شمال هند و سرزمین بین دریاچه اورال و رود حیجون و شمال  
و مشرق روسیه دانسته‌اند زندگی نمیکرده و بعدها بر اثر ازدیاد نفوس و یابعضی علل  
دیگر از حدود چهار هزار سال قبل از میلاد از این سرزمین اصلی بمهاجرت پرداخته  
هر دسته‌ای بجانبی رهسپار شدند و در آن اقامت گزیدند.<sup>۱</sup>

۲ - مهاجرت ایرانیان

یکدسته از این قبایل از راه خوارزم بطرف بلخ و حوالی آن  
سرازیر شدند و در حدود شرقی و شمال شرقی ایران کنونی

سکونت اختیار کردند و همین گروهند که مؤسس مدنیت و مذهب ایران باستان  
گردیده و تمدن جهانی را از بسیاری جهات مدیون خویش ساخته‌اند و بعدها همین  
گروه چنانکه از مسطورات اوستا برمیآید بجانب مغرب پیش آمدند و بشعب و قبایل متعدد  
تقسیم شدند.

یاداست که اوضاع جغرافیائی هر سرزمین در احوال ساکنین آن مؤثر است .  
آریانه‌های ایرانی نیز از این تأثیر محیط برکنار نماندند . سرزمین ایران از کوهها  
و یابانهای صعب العبور پوشیده است و زندگی در این محیط و مواجهه سخت با طبیعت  
در آن انگیزاننده فعالیت است و گذشته از این در حین ورود آریانه‌ها ، ایران بطوایف

---

۱ - در اوستا سرزمین اصلی آریانه‌ها ایریان واج Airyana-Vaejah و گاه آئیربو شانام  
Airyo - Sayanem (یشت سیزدهم و دهم ۹۵) نامیده شده و قسمت اعظم از تاریخ ایرانیان اوستائی  
در این سرزمین میگردد . نویسندگان یونانی مانند استرابون و هرودت سرزمین ایرانیان را آریانا  
(استرابون کتاب Ariana) و آریان (هرودت کتاب هفتم ۶۲) نامیده اند .

جنگجوی خشنی مسکون بود. آریانه‌ها در مواجهه با این مشکلات ناگزیر مردمی فعال و قوی بار آمدند و از همان زمان پایه و اساس قدرت و عاقبت بر جهان برای ایشان چیده شد. این روح فعالیت بر اثر کشمکش مدام با طبیعت در استفاده از اراضی غیر مساعد این سرزمین در آنان همچنان باقی ماند و از این‌روی این قوم توانستند بتدریج بر بسیاری از طوایف اطراف خود غلبه یابند و عظمت ایران را بدانجائی برسانند که رساندند.

اولین دولتی که در مشرق ایران بوسیله آریانه‌های تازه وارد  
درست شد دولت باخ<sup>۱</sup> که شامل قسمتی از شمال شرقی ایران  
و دارای اراضی وسیع ثروتمند بود و از رود حیحون مشروب  
میشد. نعمت این سرزمین و اهمیت آن چنان بود که آنرا «آرایش آریانا» نامیده‌اند.  
سیاحان چینی که در حدود یک قرن قبل از میلاد باین سرزمین آمدند از و فور نعمت  
آن نام برده‌اند<sup>۲</sup>

از بلخ در کتیبه‌های هخامنشی بیستون و استخر و نقش رستم نیز یاد شده  
و مخصوصاً از کتیبه‌های استخر و نقش رستم رابطه بلخیان با پارتها و سغدیان بخوبی  
بر میآید.

بلخ را در زمان هخامنشیان استقلال داخلی بود و حکمران آن پسر شاهنشاه  
یابگی از شاهزادگان بود و در زمان هجوم اسکندر بایران حکمران باختر بسوس<sup>۳</sup>  
نام داشت که در مقابل اسکندر مقاومت سخت کرد. ایرانیان باستانی را چنانکه از  
اوستا بر میآید تشکیلات مهم سیاسی و اجتماعی و دینی بوده که در ملحقات این کتاب  
بذکر آنها مبادرت شده است.

۱ — اسم بلخ در اوستا باخدی Baxdhi و در فرس هخامنشی باختری Baxtri و در بهاوی باخل  
Baxl و در یونانی باختر Baxtra آمده است.

۲ — Chronicle of Se-ma-Tsien tr. by Brosset in *Nouveau Journal Asiatique*, II, p. 418; Also E. Chavannes *Les memoires de Sema-Tsien*.

۳ — Bessus.

۴ - خصوصیات نژادی  
باخترها

از جمله خصوصیات نژادی ایرانیان باختری قد بلند و پوست سفید بوده و عبارات و اصطلاحاتی که در اوستا راجع بآنان بکار رفته یکی « سربرا » بمعنی قشنگ و دیگر « هوراندها » بمعنی خوش ساخت است ، بدن قوی و با انرژی و اعضای تند حرکت و چالاک دائماً موضوع تقاضای آنها در ادعیه است <sup>۱</sup> . قوت بازو و سرعت در دو وینائی و شنوائی تیز از جمله خصوصیات عمومی است و میترا اشخاص دروغگو را فاقد آنها میکند <sup>۲</sup> . سینه فراخ و رانهای بزرگ و چشمان درخشنده از خصوصیات بسندیده نژادی بوده است <sup>۳</sup> .

زیبائی از خصوصیات معدوح زنان بوده <sup>۴</sup> و ایشان سفید پوست بوده اند چنانکه چستی ایزد مؤنث دانش دارای پوست سفید است <sup>۵</sup> . بازوهای سفید و بلندی قامت و ترکیب موزون و گردن قشنگ و پستانهای رشد نموده و کمر باریک و انگشتان دراز و چشمان درخشنده و گوشهای تیز از جمله خصوصیات زنان بوده است <sup>۶</sup> .

آریانه‌های اولیه عناصر و مخصوصاً مهر ( میترا سانکریت و میراوستائی ) را میپرستیدند و بخدایان متعدد که هر یک مظهر یکی از قوای طبیعت بودند عقیده داشتند و در میان مظاهر طبیعت

۵ - دین ایرانیان  
باستانی

از همه مهمتر روشنائی و باران بود . . . علاوه بر این موجودات بدو دسته خوب و بد تقسیم میگردد و بدیها و خوبیها را هر یک منشائی بود ( خیر - شر ) که بایکدیگر دائم در جنگ بوده اند . قوای خیر باعث سعادت و قوای شر باعث تیره بختی افراد بود . مظاهر خیر روز و فصول معتدل و فراوانی و تندرستی و زیبایی و راستی و مظاهر شر ، شب و زمستان و خشک سالی و قحط و امراض و زشتی و دروغ و امثال آنها بوده است .

۱ - یشت پنجم فقره ۹۳ . ۲ - یشت دهم فقره ۲۳ . ۳ - یشت ۸ فقره ۱۲ و نهم فقره ۱۷ و دهم ۸۸ و غیره . ۴ - ویسپرد ۲ فقره ۷ . ۵ - یشت دهم فقره ۱۲۶ . ۶ - یسنا ۲۶ فقره ۳ و یشت پنجم فقره ۷ و ۱۵ و ۶۴ و ۷۸ و ۱۲۶ و ۱۲۷ و غیره .

۶ - زردشت  
 همین عقاید منشاء ظهور دینی بزرگ شد که بائین زردشتی معروف گردیده و مؤسس آن زردشت سپیتمه<sup>۱</sup> است که ظاهراً از اهالی آذربایجان (آتروپاتین) بوده و در حدود ۶۵۰ قبل از میلاد مسیح باصلاح مذهب معمولی ایران و بدعوت مردم سرزمین خود بمذهب اهورامزدا پرداخت و چون مذهب اومقبول اهالی ولایات غربی ایران و خاصه روحانیون (مفها) نشد ناچار بمشرق ایران متوجه شده و در دربار و یشتاسپ که بعقیده بعضی همان پدر داریوش شاهنشاه معروف هخامنشی بود پذیرفته شد و مذهب اودر مشرق ایران بحمايت و یشتاسپ منتشر گردید<sup>۲</sup>.

### مختصری در اصول مذهب و فلسفه زردشت

۷ - اصول ماورا الطبیعی  
 مهمترین نکته برجسته فلسفه ماوراء الطبیعی زردشت موضوع وحدت است. در نظر زردشت و پیروان وی خدا روح بود و مفهوم خدا  
 و ممکن نبود برای وی مجسمه سازند و بهمین جهت بت پرستی در ایران اوستائی وجود نداشت و همین اصل مهم است که باید از آن بمعنویت<sup>۳</sup> ایرانیان در باب خدا تعبیر کرد، مفهوم خدا از دریچه چشم ایرانیان باستان خلاصه تکامل حیات اخلاقی بشر است. در مذهب زردشت خدا جبار و قهار و مهیب نیست چنانکه در سایر مذاهب است و بدیها و قهر و بدرقاری و غضب و جباری را در او راهی نیست چه اینها همه شرند و شر خاص اهریمن بد کنش است. اهورامزدا ی زردشت خیر مطلق و دانائی و خوبی محض است

برای پی بردن بارمانهای اخلاقی و روحانی هر ملت شاید هیچ مدرکی بهتر و مناسبتر از مفهومی نیست که نسبت بخدای خود دارند.  
 خصوصیات و سجایائی که هر ملت برای خدای خود میانگارد همان خصوصیات

۱ - Zoroāstra Spitama.

۲ - برای بحث مفصل در زمان و مولد زردشت رجوع شود بمحققان این کتاب.

۳ - Idéalisme.



و رجایی است که در نظر او بهترین و عالیترین صفات و سجایا است و عین همین معنی نسبت بایرانیان نیز البتصادق میباشد. صفاتی را که ایرانیان نسبت باهورامزدا انگاشته‌اند از لحاظ روانشناسی انعکاس ذهن مفهوله آنانست و نصب‌العین و هدفهای تربیتی ایرانیان باستان را از همین منابع و طرق باید جست.

در نظر ایرانیان اوستائی خدا یا اهورامزدا خداوند جهان  
 ۸ - اهورامزدا  
 مرئی و نا مرئی است و برجسته‌ترین خصائل او یکی «اشا»  
 و صفات او  
 بمعنی عفت و پاک‌گی و دیگری «چیستی» بمعنی دانش است.

لغت مزدا بمعنی دانا و اهورا بمعنی خداوند است<sup>۱</sup> و از خصائص او بخشایش، برکت و دانش افزائی است<sup>۲</sup> و او را درخشان، پرتو افزا، بزرگترین و بهترین، زیباترین، نیرومندترین، داناترین، موزون‌ترین، پاکترین و دهنده همه خوبیها<sup>۳</sup> و خداوند تمام‌هستی و نور و مبدأ نور و (اصل) دانش و هوش و منشاء تمام خوبیهای جهانی و روحانی و عطاکننده پاکدلی، راستاری، صمیمیت و پارسائی و وفور برکت و جوینده بهترین پندار نیک و گفتار و کردار نیک<sup>۴</sup> میدانسته‌اند.

اهورامزدا خالق جهان و قادر مطلق است و از اوجز نیک‌گی  
 ۹ - اصل وحدت  
 نمیتواند آمد و نیز اهورامزدا، یعنی خالق جهان واحد است  
 و مشاه تنویت

و تنویت و تعدد را در مقام او راهی نیست و در فرود و مقام  
 اوسپنت می نیوه و انگرمی نیو<sup>۶</sup> یکی انگیزاتده خیر و نیک‌گیها و دیگری موجب شر  
 و بدیها وجود دارند.

مظاهر و جنبه‌های وجود انهی شش امشاسپند (امش سپنت)<sup>۷</sup>  
 ۱۰ - امشاسپندان  
 هستند که معنی تحت اللفظی آن «فزونی بخش جاویدان» یا  
 «جاودانی مقدس» است. وجود این شش مفهوم خاص آئین زردشتی است و در نظر

۱ - ظاهراً در اصل اهورا همان هور یا آفتاب بوده است. ۲ - یسنای چهل و سوم فقره ۳.

۳ - یسنای اول فقره ۱.

۴ - Haug, *Essays*, p. 302. ۵ - Spenta - Mainyu. ۶ - Angra - Mainyu.

۷ - Amesaspenta.

استاد گایگر شش مفهوم مجرد اخلاقی می‌باشد<sup>۱</sup> و عبارت است از:

- ۱- وهومنه<sup>۲</sup> (بهمن) یعنی منش پاک یا دل پاک یا عقل سلیم.
- ۲- اش و هیشت<sup>۳</sup> (اردیبهشت) یعنی بهترین پاکی و بالاترین بی‌آلایشی.
- ۳- خشتر وئیریہ<sup>۴</sup> (شهریور) یعنی سلطنت پسندیده یا سلطه مقبوله.
- ۴- سپنتا ارمیتی<sup>۵</sup> (اسپندار) یعنی حس فروتنی و روح مدارا.
- ۵- هئوروات<sup>۶</sup> (خرداد) یعنی زرافه و رضامندی و شادمانی و صحت.
- ۶- امرتات<sup>۷</sup> (امرداد) یعنی زندگی جاویدان.

و گاه بر این امشا سپندان ششگانه اهورامزدارا نیز اضافه می‌کردند<sup>۸</sup> تا اینکه عدد هفت که در نزد ایرانیان مقدس بود تمام شود و گاه نیز بجای اهورا مزدا سروش (سرش)<sup>۹</sup> و در گاتها که قدیمترین قسمتهای اوستاست نام امشا سپندان بکرات ذکر شده است. هر یک از این امشاسپندان نشانه یکی از جنبه های اهورامزدا و از سایر جنبه های الهی متمایز است و حتی بطور شاعرانه برای هر یک از این صفات الهی پاسبانی و حفظ قسمتی از عالم هستی سپرده شده است تا در تحت امر مزدا قادر کل صورت پذیرد. بهمین پاسبانی گله، اردی بهشت پاسبانی آتش، شهریور پاسبانی فلزات، اسپندارمذ پاسبانی زمین، خرداد پاسبانی آب و امر داد پاسبانی نباتات را عهده دار بود.

در باب امشا سپندان این نکته را باید متذکر بود که اهورا مزدا در آغاز آنها را آفریده است تا ویرا در اداره امور جهان خلقت یاری کنند و در حقیقت این امشا سپندان بمثابة دستهای اهورا مزدا میباشند.

بعداز اهورا مزدا و امشا سپندان مفاهیم مجرد دیگر و یابتعیر

دیگری فرشتگانی بنام ایزدان وجود دارند که ماتدماشا سپندان

۱۱ - ایزدان

وسيله اشاعه اراده الهی هستند و عده آنها زیاد است و در یشت ششم فقره اول عدد آنها جداها و هزارها بالغ میشود و پلوتارک عده آنها را ۲۴ ذکر کرده است و چنانکه دیوگنس لائرتس<sup>۱</sup> اشاره کرده است بعقیده ایرانیان هوا از این ارواح مجرد معلوم است، ولی ایزدان مهم آنهائی هستند که هر روز از همراه بدانها اختصاص دارد و از اینجا میتوان فهمید که عقیده پلوتارک دور از حقیقت نیست چه اگر هم شش امشاسپند و اهورا مزدا را از عدد ۳۰ (عده ایام ماه) بکاهیم عددی که تقریباً نزدیک بشماره ای که این مورخ ذکر کرده است بدست میآید. در اوستا دو نوع ایزد ذکر شده: دسته ای ایزدان مینوئی و عده ای ایزدان گیتی یا عالم مادی و بزرگترین ایزدان گیتی زردشت است.<sup>۲</sup>

ایزدان فرشتگان حافظ آفتاب و ماه و ستارگان و سپهر و زمین و هوا و آتش و آب و یا مفاهیم مجردی مانند فتح و ثروت و شوکت و جلال و راستی و دین و رستگاری و دوستی و صلح و دانش و پارسائی و قدرت و امثال اینها بودند.<sup>۳</sup>

تا اینجا آنچه گفته ایم راجع است بمفاهیم و قوای مجردی که از آن جزئیکی نمیآید. اما در مقابل این خیرهای محض چنانکه گفته ایم شری وجود دارد و مابین این علل بدیها و اسباب نیکیها تضاد و مغایرت کامل هست و این اصل است که اصل دوگانگی آئین زردشت را تشکیل میدهد. سرست بدیها انگر مینو است و قوای متعددی بوی در شر کمک میکنند. بهمانگونه که اهورامزدا را قوای خیر در نیکی دستیاری میکردند. در اوستا باین قوای شر (دئو)<sup>۴</sup> که بفارسی جدید (دیو) است اطلاق میشود و در گاتها و ونیداد و قستهای اخیر اوستائی دیوان را

۱ - Diogenes Laertius .

۲ - یسنا ۱۶ فقره ۱ و یشت ۱۷ فقره ۱۶ . — برای اطلاع مفصل تری از ایزدان رجوع شود به یسنا ۱۶ فقره ۱۳ تا ۱۶ و سیروز اول و دوم و نوادهنی ۲۷ فقره ۲۴ و ایضا، ماحذات همین کتب اسامی ماهها .

۳ - Daeva .

## کماریکان

با مردم و حیوانات شرور و مودی همیشه با هم ذکر میکنند . عناصر شر بطور کلی در تحت عنوان « دروژ »<sup>۱</sup> (دروغ) و بفرس قدیم « دراوک »<sup>۲</sup> ذکر میشود و علاوه بر این اسامی که گفته ایم وجه تسمیه های دیگری برای قوای شر و حیوانات مودی و موجودهای شرور هفت . عده قوای شروری که اهریمن ایجاد کرده است . ساوی با عده قوای خیری است که اهورامزدا خالق کرده تا بدستباری وی در کار جهان هستی دخالت نمایند ، ولی در اوستا عده این قوای شر بیش از قوای خیر ذکر شده است و اشاراتی که بآنها شده جنبه های شرارت آنرا با کمال قدرت تصریح کرده است و بدعت گذاران و دروغ گویان و شریران و کفار و سخن چنان و جادوگران را نیز در جزء آنان داخل نموده ولی در رأس جماعه اینان چنانکه گفته ایم انگر مینیو وجود دارد .

از آنچه گذشته است میتوان بخوبی دریافت که بهمانگونه که  
 ۱۳ - کماریکان<sup>۳</sup> اهورامزدا شش امشاسپند آفریده و بوسیله آنان خوبیها را در عالم میرا کند بهمانگونه نیز انگر مینیو شش قوه شر آفریده که بوسیله آنان بدیها را در دنیا منتشر میسازد و این شش را « کماریکان » میگویند بدین ترتیب :  
 ۱ - اکمنه<sup>۴</sup> در مقابل بهمن و مظهر پندار های پست و شرارت و نفاق ،  
 ۲ - اندرا<sup>۵</sup> در مقابل اردیبهشت روح بدعت و فریبنده و گمراه کننده مردم از سیر بجانب بقا و نیکی .  
 ۳ - شورو<sup>۶</sup> در مقابل شهرپور مظهر بی نظمی و مستی .  
 ۴ - نا اونگ هئی<sup>۷</sup> ثیا<sup>۷</sup> در مقابل اسپند ارمد مظهر بهتان و نافرمانی و طغیان و توهمین .

۵ - ثوروی<sup>۸</sup> در مقابل خرداد و زئی ریش<sup>۹</sup> در مقابل امرداد که موجب اتلاف و فساد و شکست و گرسنگی و تشنگی هستند .

۱ - Druj . ۲ - Drauga .

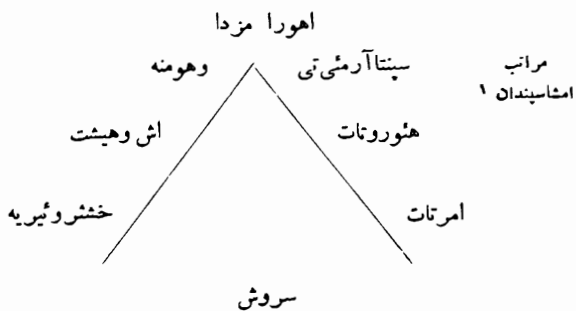
۳ - Kamarikán . بدهش ۲۸ فقره ۱۲ .

۴ - Aka-manah . ۵ - Indra . ۶ - Sauru . ۷ - Naonghaišyà . ۸ - Taurvi

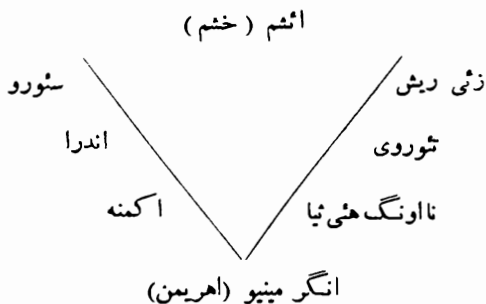
۹ - Zairis

تعلیم و تربیت ایران باستان

مراتب امشاسپندان و کماریکان را استاد جا کسن امریکائی بوضع ذیل ترتیب داده و ما برای مزید اطلاع خوانندگان آنرا در اینجا نقل میکنیم :



مراتب  
کاریکان ۲



۱ - رجوع شود به تتبعات زردشتی (بزبان انگلیسی) تالیف ویلیام جا کسن ، ص ۴۶ .

۲ - ایضا ص ۸۵ .

بر این شش تن ، گاه خود اهریمن که در مقابل اهورا مزدا است و گاه «اشم»<sup>۱</sup> (خشم) که در مقابل سروش است افزوده میشود ، تا عدد هفت کامل شود و او مظهر خشم و کارهای بسیار پست و جنایاتی که در هنگام غضب سر میزند و تمام گناههایی که جنبه پستی داشته باشد و نیز مستی و هجوم بناحق است و در کتابهای پهلوی او را «مجسمه مرک» گفته اند چه او تمام موجودات را با قدرتی که دارد بمرک سوق میدهد .

در اوستا و آثار پهلوی علاوه بر دیوهای فوق دیوان یشمار  
۱۴ - دیوان دیگری در جزء سپاه اهریمن وجود دارند که عبارتند از:

دیوهای یشرمی و دروغ و خبث و حسد و ناخوشی و گستاخی و آزار والدین و خرابی و هلاک و مرگ و شهوترانی و زناکاری و خواب زیاد و تبلی و زرد روی و آوردن بدبختی و وبا و قتل و فقر و بیچارگی و آرز و فریبنده و خائن پسر و غیبت و تهمت و آهات و سخن چینی و ناراستی و بدچشمی و بیرحمی و شورچشمی و خشکالی و طوفان و صاعقه و گدائی و قنرت (که بیشتر خاص اهریمن است) و نا فرمانبرداری و خست .

این دیوها دائماً در صد آزار آرمیان هستند و پیداست که زردشتی طرفدار اهورا مزدا باید همیشه با این دیوها در جنگ باشد<sup>۲</sup> .

مذهب زردشت را از آن جهت باید در جزء مذاهب خوب  
۱۵ - اصول عملی یا  
فلسفه اخلاقی  
زردشت  
شمرد که کاملاً طرفدار عمل و زندگانی اجتماعی است و از  
چا در نشینی و گوشه گیری و رهبانیت و انزوا پیدی یاد  
میکند<sup>۳</sup> . در تعالیم مذهبی ادیان دیگر میبینیم که زندگانی بشر

۱ - Aesma.

۲ - برای اطلاع کاملتر از فرمای زردشتی شود به تبعات آئین زردشتی تالیف ویلیام جاکسن نیویورک (۱۹۲۸) از ص ۶۷ تا ۱۰۹ .

Zoroastrian Studies, New York, 1928, by A.V. Williams - Jackson.

۳ - پسنای ۳۱ قطعه ۱۰

با گناهی عظیم توأم است و انسان فقط بر اثر کشتن نفس یا شفاعت میانجی میتواند سعادت اخروی را حاصل کند، ولی مذهب پیغمبر ایرانی بر خلاف اینها تعالیم میدهد که مقصود از آفرینش انسان اینست که گیتی را با کوشش آباد کند و در غلبه خیر و نیکی بکوشد و سلطنت مینوی را در جهان برپا کند. پس دوره حیات عبارتست از یک مبارزه دائمی بین نیکی و بدی و راستی و دروغ و زیبایی و زشتی<sup>۱</sup>. اوستا تنها راه زندگی را راه راستی میدانند و زردشت خود گوید که کار او در جهان اینست که مردم را تعلیم دهد تا رفتار خود را با قانون عمومی راستی منطبق سازند<sup>۲</sup>. بزرگترین منظور و مقصود زردشت برانگیختن کردار نیک

۱۶ - ه و خت

و وسیله آن پرورش اندیشه پاک در میان مردم است. مهمترین اصول عملی و اخلاقی در مذهب زردشت اصول سه گانه کردار نیک (هورشت) و پندار نیک (هومت) و گفتار نیک (هوخت) است. هر زردشتی موظف است که این سه اصل را شعار مذهب خود بداند و بآن عمل کند و این اصول را خوی خویش سازد.

این امور است که فلسفه مذهبی زردشت را کاملاً بعمل نزدیک ۱۷ - فلسفه عملی میکند و این خود اختلاف عظیم مذهب زردشت را با سایر مذاهب میرساند. علت بیحاصل بودن فلسفه های گوناگون و اکثر مکتبهای فلسفی این بود که گرچه مدعی بودند که برای هدایت و ترمیم امور بشری بوجود آمده اند از هدایت امور بشری عاجز ماندند زیرا یک سلسله مفاهیم فرضی را خواسته اند با زندگانی بشر که روز بروز در تأثیر زمان و مکان و جریانهای تاریخی و اجتماعی در تغییر و تبدیل است منطبق سازند و حال آنکه این منظور<sup>۳</sup> یعنی هدایت بشر و اداره امور زندگانی وی در صورتی میسر است که همیشه بین مفاهیم و عمل

۱ - فروردین بشت فقرات ۵ و ۱۴ و ۱۶ و بسنای ۳۵ قطعه ۸ .

۲ - بسنا ۲۸ فقره ۴ .

۳ - این نظریه منطبق با فلسفه پراگماتیسم (Pragmatisme) است که از طرفداران بزرگ آن در قرن حاضر ویلیام جیمس William James و جان دویی John Dewey بوده اند.

نسبت نزدیکی وجود داشته باشد و اتفاقاً فلسفه صریح زردشت مؤید همین نظر است چنانکه فی المثل درینا ۲۸ فقره هفتم دیده میشود و متکی کردن مذهب و زندگی مردم بر سه اصل عملی و عاقلانه پندار نیک و گفتار نیک و رفتار نیک خود بهترین وجه توضیح توأمیت فرض و عمل است .

۱۸- سعی و عمل علاوه بر این جمله فلسفه زردشت متکی سعی و کوشش است . زردشت آن زندگی را ترجیح میدهد که با کار و کوشش از پیش رود . زردشت با گذشت از دنیا و رهبانیت که لازمه آن وارستگی و بالتیجه یکاری و تبلی میباشد بکلی مخالف است . تبلی را چنانکه دیده ایم یکی از دیوان زیانکار می شمارد و بر هر زردشتی فرض میداند که با این دیو زشتکار در جنگ و جدال باشد . در مذهب زردشت بر اثر توجه بهمین اصل سعی و عمل و زراعت و چوپانی و آبادانی تشویق شده است .

۱۹- توجه بامور صحی از خصایص بسیار مهم دیگر فلسفه عملی زردشت توجه شدید بامور صحی و حفظ صحت است . مذهب اوستایی صحی بیماری و زرد روئی و سستی و کسالت را چنانکه دیده ایم از آثار دیوان تبه کار میداند و چون پرستنده اهورامزدا باید با دیوان در جنگ و مخالفت باشد پس باید با این امور نیز جنگ کند و بالتیجه همیشه صحیح و سالم و سرخ روی باشد .

مذهب زردشت پاک نگاه داشتن آب و عناصر را همیشه پیروان خود توصیه میکند و مخصوصاً آلودن آب را با آلودگیها زشت می شمارد<sup>۱</sup> و در صورت آلودگی انسان و حیوان و محل و اشیاء کیفیات و نکاتی را باید رعایت کنند که جعلگی نشان میدهد در این مذهب تا چه حد ضد عفونت و امور صحی مراقبت میشده است .  
۱ جساد مردگان را نیز باید می شماردند<sup>۲</sup> و در دوری کردن از آن سعی فراوان

۱- و ندیداد پنجم فقره ۲۷ و دنباله آن .

۲- و ندیداد هشتم ۳۵ - ۷۲ ، نهم ۱ - ۵۷ ، نوزدهم ۲۰ - ۲۵ .



مینمودند و این نظر منطقی و صحیح است چه مرکب بر اثر زوال صحت و پاکیزگی و بیماری و ناپاکیزگی است و هر کس که بدین ناپاکیزگی نزدیک شود بدن آلوده و بالنتیجه گرفتار زبان خواهد شد .

۲۰ — لیک بینی، امید و ایمان بچیرگی  
 بنا بر تحقیقات هستینگز<sup>۱</sup> آئین زردشتی مذهب حیات بود، در صورتیکه حیات را به شریفترین مفهوم آن بپذیریم. این آئین دو چیز بدین معنی معرفی کرد که مذاهب آریائی

قدیم که این آئین از میان آنها برخاسته یا آنکه تصویری از آن دو چیز نداشتند و یا اینکه فقط بوئی از آن برده بودند. این دو چیز یکی حیات جاویدن است و دیگری امید.

آئین ایران باستان نه تنها موازین اخلاقی بشخص در امتداد زندگانی میبخشد و نه تنهادر زبان و دست او را هدایت مینماید بلکه ویرالطمینان میدهد که خوبی در آخر فیروزمند خواهد شد، بدین شرط که شخص وظیفه خود را انجام دهد. در گیتی بالاخره عدالت و نیکی حکمرانی مطلق خواهد یافت و سوشیان<sup>۲</sup> خواهد آمد و سلطنت جاوید اهورا مزدارا آغاز خواهد کرد و بدی را از جهان خواهد برد. فقیرترین و ضعیفترین زردشتی در جهان میداند و یقین دارد که سر باز سوشیان و حافظ خیر و عدالت است و اهورا مزدا بوسیله او پیروز میشود.

اما یک چیز ممکن است در این مبحث فکر زردشتی متفکر را بخود مشغول دارد و آن جنگ بیابن خیر و شر و نیکی و بدی است ولی اگر این جنگ را پایانی و نتیجه ای قطعی معلوم نبود، البته عدم تکلیف و سرگردانی بر بشر چیره میبود، ولی اتفاقاً زردشت باین نظر نیک بینی علل این نویدی و یأس را از حیطة بشریت خارج ساخته و او را بآینده خویش امیدوار کرده است بدین معنی که کشمکش قوای نور با قوای تاریکی و مظاهر نیکوئی با مظاهر شرارت در جهان دائمی نخواهد ماند و چیرگی سرانجام با مظاهر نیکوئی خواهد بود و قوای شرارت و مظاهر

۱ — Hastings, *Encyclopaedia of Religion and Ethics*

۲ — Saosyant, Sošyans or Sosans — دینکرد ۸۹۷ : ۵۱ — ۵۷

کیفیت آخرین کشمکش ، حیات پس از مرگ

اهریمن کاملاً شکست یابد و قوای روشنائی حکمفرما شود و نیکوکار و بد کار هر دو بجزای خود رسند<sup>۱</sup> و چنان شود که در انتها سه راهنما بیدار شوند یکی پارسائی افزون<sup>۲</sup> ، دیگری دعای افزون<sup>۳</sup> ، دیگری تجسم پارسائی<sup>۴</sup> و این آخری است که امید جهان بسته آن است و بنام «مادر تجسم پارسائی» و «بیروزی کامل» است<sup>۵</sup> و تجسم پارسائی جوانی را بجهان باز آورد و هر مرده را از خواب بیدار کند و هر زنده را جاودانی نماید و مرگ و فساد را براندازد و حیات و خوشی جاویدان و بر آوردن تمام اعمال را پارسایان عطا فرماید<sup>۶</sup> .

۲۱- کیفیت آخرین کشمکش بین مظاهر نیکوئی و شرارت چنین است  
کشمکش که هر مظهر نیکوئی با معارض خود ستیزد چنانکه :

وهو منه یا منش پاک	با اکنه یا منش ناپاک جنگد ،
هئوروات و امرتات	با گرسنگی و تشنگی جنگد .
اش یا مظهر راستی	با ناراستی جنگد ،
اهورا مزدا	با اهریمن جنگد .

و در نتیجه «استوات ارتا» یا تجسم پارسائی با بیروزی کامل از جنگ بیرون آید و چون دیوان و ددان یعنی منشاء تمام بدیها برانداخته شوند آرامش کامل حکمفرما گردد و ارواح پارسا با خدا زیست نمایند .

اساس تمام ادیان یکی خدا و یکی امید به حیات پس از مرگ

۲۲- حیات پس از مرگ هست و بدون امید بحیات پس از مرگ دین بی مغز میشود

و زندگانی اجتماعی فاقد تمام اندوخته های معنوی میگردد .

جاودانی بودن روح آدمی هست که او را بدانش آموزی و کار بر میانگیزاند

و اجتماعی و معقول میکند .

ایمان بحیات پس از مرگ و جهان آینده که مقرر ارواح گردد و روز بازبین

۱ - یسنا ۳ فقره ۵ .  
۲ - Uxšyat-erta.      ۳ - Uxšyat - nena .      ۴ -- Astvat - erta.  
۵ - Vispa - tarvi.

که سنجش امور آدمی صورت پذیرد، در میان تمام نژاد های هند و آلمانی موجود بوده است<sup>۱</sup> ولی در میان هیچک از اقوام هند و آریائی عقیده حیات پس از مرگ باهیمیت و صراحت آن در نزد مردم اوستائی نرسیده بود.

۲۲ - نواب و عقاب عقیده حیات آینده و عدالت روز باز پسین از مبانی آئین زردشتی محسوب میشود و فی الواقع عقیده عدالت و داد و وجود روز

باز پسین لازمه چیرگی قوای نور است . پل چینوات<sup>۲</sup> وسیله ارتباط بین ایندینا و عالم دیگر یعنی جایگاه داد است و ارواح باید از آن عبور نمایند و این همانست که در میان یونانیان به پل گیوئل<sup>۳</sup> معروف هست و در اسلام پل صراط گردیده است . برای کیفیت و تفصیل سر نوشت روح پس از مرگ رجوع شود به یثت بیست دوم<sup>۴</sup> .

هر زردشتی معتقد است که کیفیت زندگانی آتیه او بسته بطرز رفتارش در این عالم است ، یعنی اگر نیکو کاری کرده است پس از عبور از پل « چینوات » بهشت داخل میشود و اگر حیات او بیدی و بد کرداری گذشت در دوزخ میافتد و همواره در عذاب خواهد بود<sup>۵</sup> .

۲۴ - تأثیرات تربیتی فلسفه زردشت چنانکه دیده ایم عملی است، و این از وجوه باهیمیت و بلندی مقام آن در تمام فلسفه ها و مذاهب است . هر مذهب آئین زردشت از لحاظ فردی و اجتماعی خواه و ناخواه در حیات معتقدین خود تأثیرات کامل مینماید بخصوص وقتیکه آن مذهب منطبق بر اصول روشن و عملی و اجتماعی و اخلاق باشد .

مذهب زردشت چنانکه از مقدمات فوق بخوبی معلوم شده است کاملاً واجد این شرط عظیم و خوب و مفید بوده است و از این جهت اگر ما آنرا در بسیاری از جزئیات حیات فردی و اجتماعی ایرانیان مؤثر بدانیم بهیچوجه راه اغراق نیسوده ایم .

۱ - رجوع شود بکابگر جداول صفحه ۱۱۱ ، ۲ - cinvāt ، پستان : ۱۰ - ۱۱ .

۳ - Gioell

۴ - کتاب دکتر پآوری عقیده زردشتی راجع به حیات پس از مرگ بزبان انگلیسی « چاپ نیویورک ، ایضا ترجمه بنتهای پورداود ، فارسی . ۵ - برای اطلاع از عقاید زردشتیان راجع بتوابها و عقابها و بهشت و دوزخ رجوع شود به ارداویرافنامه ترجمه رشید یاسمی مجله مهر سال سوم .

پس برای اینکه منظور خویش را روشن و مدعای خود را ثابت کرده باشیم اکنون بذکر مواردی چند از این تأثیرات عظیم اجتماعی میپردازیم:

یکی از فصول بسیار مهم فلسفه زردشت مسئله خیر و شر و لزوم جنگیدن با بدیها و غلبه بر آن است. چنانکه گذشت از تأثیرات مستقیم تربیتی و اخلاقی این فلسفه میتوان بذکر موارد ذیل پرداخت:

- ۱- فرد را بآبادگی دائمی معناد میسازد.
- ۲- شخص مطلع از پیشرفت تدریجی قوای پیوست که از نتایج قوای خیر میباشد هست و احساس چیرگی او را قویدل میکند.
- ۳- شخص احساس مینماید که بکمک اهورامزدا، خدای یکتا، باقوای ناراستی و اهریمنی میجنگد.

- ۴- شخص احساس اهمیت و احراز شخصیت خود مینماید.
- ۵- شخص هرچند قوای خود را در راه قوای پیوست و برای درهم شکستن قوای گست (مظاهر تفرقه و فساد که از کارهای اهریمنی است) بکار اندازد گنجایش دارد و منتها استفاده از میزان قابلیت شخصی مینماید.

- ۶- بنظر شخص این دو قوه محسوس و منطقی است و این احساس شخصی او را علاقمند به مبارزه مینماید.

- ۷- شخص احساس مینماید که بهمان جنگی مشغول است که سایر افراد ملت او نیز از بزرگ و کوچک مشغول میباشند و این عقیده خود وسیله تحکیم شیرازه ملی است.

- ۸- بهشت یا تأمین نهائی بوسیله اعجاز یا ترحم یا تشریفات خشک که قابل سوداگری نیز باشد بدست نیاید بلکه تمام افراد بشر در میسر نمودن وضعیات بهشتی سهم و با خدای چیره در این موضوع همدست بوده اند.

- ۹- آرمانها و کمال مطلوب قابل الوصول است و انسان بوسیله سعی و عمل آنرا بدست میآورد.

- ۱۰- کوشش و کار یگانه عامل حقیقی در بهتر کردن جهان است و در این

مبارزه از شاه تا کدا هر کس قدرت و حق و قابلیت شرکت دارد ،

۱۱- رابطه مستقیم و بدون میانجی بین بشر و خدایا مبدا حقیقت است ،

۱۲- ترقی واقعی که انسان همیشه متوجه حال و آینده است و همیشه فرصت

اصلاح باقی است .

فلسفه دوگانگی این نکات و بسی نکات دیگر را بشخص الهام مینماید : اینکه

دنیا ثابت نیست و محل کشمکش دائمی است و این کشمکش بین قوای خوبی و بدی

و نظم و بی نظمی است و خدا مظهر تمام خوبی هاست و هر آدمی خواهی نخواهی

باید در این کشمکش یا طرف خوب را اختیار نماید یا طرف پلیدی را گزیند و

خوبی و بدی نسبی است معلوم است که تأثیرات تربیتی در افراد يك قوم خواهد داشت .

تربیت تمامیت شخص و تکامل دائمی شخصیت افراد ایرانی و

عادات فردی

جامعه ایرانی از آرزوهای زردشت و مردمان اوستائی بوده

و اجتماعی

و تمدن قرن بیستم بعد از میلاد بشیوائی آنها نرسیده است .

آئین اوستائی تربیت و اخلاق و مذهب را باهم توأم نموده بود بطوریکه

عادات اخلاقی و مذهبی ممکن الوصول بوده مردم را بجهان و طبیعت و زیبایی ها

علاقمند مینموده و در عین حال سعادت فوق مادیات بوده است . چنانکه اوستا تعلیم دهد

ایرانیها در تربیت خود و فرزندان خویش نظم و بیداری و چیرگی و هشیاری و آمادگی

و عدالت و رعایت قوانین نیکو و خود داری را می پسندیده اند .

اشی<sup>۱</sup> یعنی روح نظم . اشی بمعنی روح نظم و پرهیز گاری

۲۵- مفهوم نظم

و پارسائی است . نظم زاده خدائی است . نظم تسلیم بوظیفه

است . نظم خواهر اطاعت است . نظم خواهر پیمان داری است . نظم مظهر تمام صفات

آئین مزدائی است . نظم پاسبان عفت و نکاح است و فواحش در نظر اشی منقورند

زیرا که انتظام اخلاقی را بهم میزند و آنانیکه دختر جوان را از ازدواج مانع میشوند

مورد قهرت نظم ( اجتماع ) میباشند . نظم دهنده هوش ذاتی است ( خرتو آسنا ) .<sup>۲</sup>

نظم بیشتر متوجه کانون خانواده است زیرا که خانه واحد حیات اجتماعی است.

۲۶ - هشیاری و آمادگی  
 هشیاری و آمادگی از خصوصیات ضروری حیات ایرانی باستانی بود. تمام حیات او عبارت از کشمکش با قوای تاریکی یعنی مظاهر اهریمنی و زدان و یاران او بود. قوای اهریمنی از هر سو بصورت خطایا و بسوها او را تهدید میکرد، مرد پارسا لازم بود همیشه آماده باشد تا مبادا بوسیله سهو و خطائی تسلیم اراده قوای اهریمنی گردد، در عین حال مرد پارسا موقعیت حمله‌ای نیز داشت. او عضو سلطنت نور بود و اهورا مزدا را در بر انداختن قوای اهریمنی کمک مینمود و نه فقط باید حملات قوای اهریمنی را از خود دفع نماید بلکه در امتداد حیات خود چشم و گوش باز داشته و هر جا مظاهر ددی و قوای اهریمنی را باید بآنها حمله نماید و در این کمال مطلوب خود را با خدائیکه منشاء قوای پاکی و روشنائی است یکجهد و هم منظور میدانست و این ارمان مستلزم هوشیاری و آمادگی بود.

۲۷ - بیداری و جبرگی  
 پیر و آئین مزدا با پیروان دیگر از زن و مرد سهم‌در بر انداختن تدریجی نیروی تاریکی بود و با اهورا مزدا در این کشمکش بزرگ همدستی میکرد، در این صورت لازم بود که هشیار و فعال باشد، خمودگی و تبلی نشانه تسلیم بقوای اهریمنی بود، حتی مدت استیلای تاریکی و دوره خواب نیز نشانه چیره شدن قوای تاریکی در کشمکش باروشنائی بود و قدرت و قوت عبارت از برپا شدن و بکار بردن بود.

خود داری یکی از عادات برجسته تعلیم و تربیت ایرانیان خودداری  
 باستانی است که از دریچه چشم منهدی از وهومنه یامنش پاک می‌بلیده اند، اندازه نگهداری و خود داری متضمن معنی سروش و اطاعت بقانون بوده و چنانچه از اشارات اوستائی که در بالا گفته ایم معلوم میشود این آرزوهای فردی ایرانیان تمام جنبه اجتماعی داشته و لازم و ملزوم یکدیگر بوده و اندیشه و درخواست دائمی آنها را عادات قومی نموده بوده است.

خلاصه آئین اخلاقی و اجتماعی زردشتی و غایات تعلیم و تربیت ایران اوستائی را بصورت جدولی در آورده و باقیمت مراجع در ملحقات این کتاب ذکر نموده ایم

## بند اول

### منظورها و هدفهای اجتماعی

۱ - منظورهای اجتماعی  
معاونت و یاری و همدستی و همکاری را شعار مردم سازد ، کسی  
و ملی

که اهریمن بر جان وی چیره نیست درستکار و راستگو و  
منظم باید باشد و کارهای او مظهر عقل و صحت بشمار آید . در همه جای اوستا  
راهزنان و دروغگویان و جادوگران که باعث برهم زدن نظام اجتماعی هستند بیدی  
یاد کرده میشوند و این امر خود بهترین معرف هدف اوستا در اجتماعی کردن  
مردم و عادت دادن آنانست بحفظ نظام اجتماعی .

از منظورهایی بسیار بزرگ دیگر ایران اوستائی تربیت کردن  
پیروان خود برای حفظ ملیت و دفاع از میهن است . بسیاری  
تحکیم مایت و  
وحدت ملی

از احکام دینی اوستا خود باعث ایجاد یک روح وحدت و  
اشتراک در ملیت برای ایرانیان میباشد . هر ایرانی با اهریمن و سپاه وی باید در جنگ  
و جدال باشد و هر ایرانی باید یکمده مراسم و عادات ملی مانند جشنهای مختلف  
مذهبی و ملی را که دین بتقدیس آنها همت گماشته است بجای آورد . تمام ایرانیان  
اوستائی پرستنده یک خدای واحد هستند و این خود موجب یک روح وحدت در این  
ملت میباشد .

فرشتگان اوستائی خود بهترین سرمشقهایی ایران دوستی برای  
ایرانیان اوستائیند و از آن گروه است « مهر » فرشته مهم  
سرمشقهایی ایران  
دوستی  
اوستائی و تهرمار بزرگ مذهب زردشت . صفاتی که برای مهر معین شده است از قبیل

«پیروزی و استوار کننده مملکت»، «بی رونق کننده مملکت خصم»، «پاسبانی بیدار و دلیر»، «حامی آئین مزدا»<sup>۱</sup> خود باعث ایجاد يك روح حمایت و دفاع از ایران و ایرانیان و مقاومت با خصم است. چه هرزردشتی پاك باید از صفات ایزدی پیروی كند و با صفات مخالف هر آنكه نماینده پلیدی اهریمن است بجنگد «مهر خاص معالک آریائی و سرور سامان دهنده آنها است و نخستین ایزدی است که پیش از خورشید جاودان تیز اسب از فراز کوه «هرا» یا «هریتی» ( یکی از کوههای شرقی ایران ) سر بر آورده و از آنجا بتمام منزلگاههای آریائی ( که در اوستا مراد از آن قسمتهای مختلف ایران است ) مینگرد» و «نگهبان خانمان و قبیله و دودمان جنگجویان راست گفتار و طرفدار راستان و درستان و دلیران قوم ایرانی و پاسبان معالک آریائی میباشد»<sup>۲</sup> و بدیهی است که این حمایت فرشته بزرگ اوستائی از معالک ایران خود ایجاد يك روح وطن پرستی قوی در ایرانیان مینماید.

پس از این بیانات بخوبی معلوم میشود که یکی از منظورها و نتایج بزرگ تربیت ایرانیان اوستائی ایجاد روح اجتماعی و مایت در ایران بوده است و این خود از بزرگترین نشانههای تکامل این تربیت است.

در عین حال نباید از هدفهای اخلاقی که در تربیت مزبور وجود داشت غافل بود چه همچنانکه در ضمن تحقیق در مذهب

ایران اوستائی دیده ایم اساس مدنیت و مذهب ایران اوستائی بر هزاران منظور اخلاقی مانند درستی و راستی و راستگویی و عدالت و نظم استوار بود. نظم را اوستا چنانکه پیش دیده ایم اهمیتی خاص می نهد و چون نظم پایه و اساس تمام محاسن اخلاقی است از اینرو باید گفت منظور اخلاقی اوستا بسیار وسیع و متوجه تمام محاسن بوده است و بهمینگونه ایرانی باید با تمام بدیهها که مظاهر اهریمنان زشتکارند بجنگد

۱ - وندباد ۳ فقره ۴۱ و هفتم فقره ۴ و دیکر دج ۱۵ کتاب ۱۸۱۸ - ۶۴ و ۶۵ و ابشا

C. Huart : *La Perse antique et la civilisation iranienne* : Alithra.

۲ - ابضا مجله مهر سال اول شماره ۱۵ ذیح القعدة ( جشن مهرگان ) .



و شهامت و مردانگی را بر حیات خود حکمروائی دهد.

هدف بزرگ مذهب بهتر کردن حیات جامعه و ایجاد آسایش

۳ - هدف مذهبی روحی و مادی برای آدمی است. مذهب میخواهد حیات روحانی

بشر را با امور دنیوی و عمل منطبق و بالاخره سعادت روحانی

و جسمانی را یکجا جمع نماید، پس هدف بزرگ مذهب عمل و فلسفه عملی است و چون

چنین است وسیله ای نیک برای بهتر کردن وضعیت فردی و اجتماعی و ایجاد حس

برتر و بهتر جوئی است. علاوه بر این مذهب اوستائی نظم را تحسین مینماید و هر

زردشتی مذهب را موظف بر رعایت آن میشمارد. هر ایرانی اوستائی باید در روزهای

معینی در هر ماه و سال باقافه جشنهای معینی پردازد و هر روز کارهای معین مذهبی

را انجام دهد و انجام این منظور خود یکی از بهترین وسایل ایجاد روح نظم در

افراد است. از هدفهای بزرگ دیگر مذهبی ایجاد پشت کار در هر فرد میباشد چه

هر خانواده موظف است که بدون امحاء غفلت آتش خانوادگی را فروزان

نگاهداشته باشد و سعی کند تا آتش از فروغ و تابندگی نینفتد.

از آنچه گذشت این مسئله در ضمن هدف مذهبی اوستائی

۴ - هدف عضویت

معلوم میشود که تربیت بتنهائی جنبه فردی یا اجتماعی

در حیات جمعی

تنها منظور نیست بلکه در عین حال پرورش هر دو جنبه توأماً

ملحوظ است مثلاً در روشن داشتن دائمی آتش علاوه بر آنکه هر فرد (سرخانمان)

را موظف و مکلف بامری و مسئول کار معینی مینماید که مخصوص او است و از

اینرو جنبه فردیت و مسئولیت فردی او را قوت میدهد در همان حال نیز یک روح

اجتماعی در او ایجاد مینماید و جنبه اجتماعی او را کمال و قوت میبخشد، بدین

معنی که هر یک از افراد در حین مراقبت خود را شریک سایر ایرانیان مینماید که چهلگی

آنان مانند وی مسئولیتی واحد را برعهده دارند و از پی یک منظور در تکاپو هستند.

تمام آنها در تحت مراقبت آشا، فرشته نگهبان آتش آتشگاهها، هستند و همه یک مسئولیت

مشترک را که حفظ آتش باشد عهده دارند و این امر خود بهترین وسیله پرورش و

تقویت جنبه اجتماعی است. یکی از وجوه پرورش جنبه فردی در مذهب زردشت وجود

## هدف صحی و بدنی، هدف دانشی و هنری

این هدف در آن اعتقاد متضمن ارادهٔ مختار «ورتا»<sup>۱</sup> است. پرورش جنبهٔ فردی این عقیده واضح است و در عین حال باید از پرورش جنبهٔ اجتماعی آن غفلت نورزید، چه مقدرات چیرگی نهائی خیر وابسته بحسن انتخاب او و سایر افراد است. هر چه هر چه بطرف خیر برود در پیشرفت خیر مؤثر است و هر چه بطرف شر برود به پیشرفت آن قادر می‌باشد.

۵ - هدف صحی و بدنی  
ایران قدیم، چنانکه در فصل دیگر خواهیم دید، یکی از بزرگ‌ترین هدف تربیتی خود را حفظ صحت و بقای خصایص خوب نژادی دانسته است زیرا بوابسته بودن صحت جسمانی و سلامت روحانی کاملاً اعتقاد داشت. ایرانی اوستائی همیشه دعا می‌کرد که اهورا مزدا بوی فرزند قوی و نیرومند و صحیح بدهد و علاوه بر این مذهب او مرض و آلودگی و پلیدی و عدم صحت و امثال اینها را که بحفظ صحت و قوای بدنی صدمه می‌زند از آثار اهریمن می‌شمارد و هر زردشتی پاك باید بالینها جنگد و خود و فرزندان خود را صحیح و سالم بدارد و از همینجا است که هر دختر آرزو داشت با جوانی نیرومند و قوی همسری کند تا فرزند قوی آورد و این اصول را در فصل بعد در ضمن تربیت بدنی و تربیت قهرمانی مشاهده می‌نماییم.

۶ - هدف دانشی و هنری  
خواهیم دید که ایران اوستائی با جاهالت، که برانگیخته اهریمن و باعث غلبهٔ تیرگی دیوان بر روان آدمی است، بشدت می‌جنگد. یکی از ایزدان بزرگ اوستائی یعنی «چیتا» ایزد دانش است و از این پیدا می‌شود که دانش و دانش آموزی و پرورش علمی افراد تا چه حد در مذهب اوستائی اهمیت دارد، چه وقتیکه یکی از مظاهر کهال، یزدانی حامی دانش و پرورندهٔ آن باشد ناچار يك زردشتی درستکار نیکو از آن تبعیت می‌کند و این هدف خوب و مفید را از مذهب می‌پذیرد. علاوه بر این چنانچه بعد ملاحظه خواهیم کرد تربیت فنی و صنعتی و حرفه‌ای و هنرهای گوناگون قهرمانی و جنگی و امثال آنها نیز

۱ - Varata برای اطلاع کامل بر این عقیده رجوع شود به «تبهاء، آئین زردشتی» جا کسن

از هدفهای تربیتی ایرانیان اوستائی بود و برای انجام این منظور رویه هائی خاص مجری میشد.

خانواده در حیات ایران اوستائی تأثیر و اهمیت فراوان دارد  
۷ - هدف حیات  
خانوادگی و تأثیرات  
غیر مستقیم آن  
برای «نمانا» یا «مون» خود آرمانهایی داشته و همچنین برای  
عالم «ویس»، بمعنی ده، که اووسا پررؤسای خانواده ها تشکیل  
میداده اند نیز آرمانها و هدفهایی داشت.

دعای یکنفر مزدا پرست که ذیلا بنقل آن مبادرت میشود آرمانها و آرزوهای او را درباب حیات خانوادگی بخوبی روشن میسازد:

«درخانه من رضایتمندی بیاید، فراوانی، بیغمی و قدردانی از نیکوکاران و پارسایان»  
«پیدا شود، پارسائی و اقتدار نصیب ده ماشود، فراوانی و شکوه و شادمانی (از آن ما»  
«گردد) و ایمان که منشأ آن اهورا مزدا و زردشت است ده ما را احاطه نماید.»  
«مواشی و غله بزودی گرد آید و نیز بر نیرو و پشت کار مردمان وفادار ما در راه»  
«اهورامزدا افزوده شود» (یسنا هفتم ۲-۳).

و بهمین گونه دعاهای دیگری درمیان زردشتیان وجود دارد که معرف منظور و غایت حیات خانوادگی ایرانیان اوستائی است. در این دعاها که ذیلا بنقل بعضی از آنها میپردازیم و در هر خانواده هر روز یکمرتبه تکرار میشده است، بعضی از هدفهای دیگر آنان مانند شاه پرستی و دوستداری پارسائی بخوبی هویدا میگردد:

«پارسائی برترین خوبی است»  
«بر کتی است، بر کتی باشد برای کسی که»  
«در زمینه اشا و هیشتا راست میرودا»

و این دعا معروف بدعای «اشم وهو» است و همچنین دعای معروف دیگری بنام «اهونا واریا» نشانه یکی از هدفهای حیات خانوادگی و شاه پرستی است.

هدف حیات خانوادگی و تاثیرات غیر مستقیم آن

ترجمه این دعا چنین است :

« همانگونه که خدای آسمانی را باید برگزید، »

« همانطور خداوند را در زمین برای خاطر پارسائی باید برگزید، »

« تادهنده اندیشه های نیک و کردار خوب حیاتی برای یشگاه مرزا باشد »

« سلطه از آن خدایگانی است که خدا برای پاسبانی بیچارگان گماشته است . »

## بند دوم

### تربیت اطفال

۱ - اهمیت فرزند  
در ایران اوستائی فرزند از مهمترین نعم الهی و دلبندترین  
علاقه های زندگانی است. شخص بی اولاد در دنیا بی نام است  
و بی نامی در میان ایرانیان این عهد تگی بزرگ بود. بیچاره ترین افراد آنکس بود که  
برای روزهای بعد پس اندازی نکند و بیچاره تر از او کسی که یار و غمگساری برای  
روزهای تیره بختی خود نداشته باشد چه سرانجام حیات وی تباهی و سیه روزی است.<sup>۱</sup>

۲ - وظایف پدر و مادر  
ایرانیان اوستائی بیشتر خواستار پسر بودند چه پسر در مقابل  
حوادث و مخاطرات و دشمن پشیمان پدر و حافظ خاندان بود  
و از همین روی تولد پسر با جشن و ضیافت همراه بوده است.  
مادر طفل را خود شیر داده پرستاری مینمود و وظیفه عمده پدر این بود  
که طفل را از هر نوع مخاطره حفظ نماید. مادر و پدر در ادعیه خود از خداوند  
درخواست میکردند که طفل آنها را توفیق دهد تا با قوت و شادمانی رشد نماید.<sup>۲</sup>  
در موقع تولد چند قطره «پاراهم»<sup>۳</sup> بطفل میخوراندند و اگر پاراهم  
موجود نبود کمی از شاخه اوروران و هوم<sup>۴</sup> باهم سائیده با آب میآمیختند و قطره ای چند  
بطفل میخوراندند و معتقد بودند که تأثیر آن در طفل اینست که او را بافضیلت و

۱ - از یند نامه میراسپند. ۲ - وندیداد - سوم نقره ۳۱.

۳ - Parā-Hom.

۴ - Urvarān & Haoma.

عاقل و هوشمند خواهد ساخت . بعد از آن شیر یا هر چه لازم بود بوی میدادند و سه شب آتش در نزدیکی او میافروختند تا او را از خطر ددان و ناخوشی محفوظ دارند. ناچهل روز بهیچوجه از طفل جدا نمیشدند زیرا عقیده داشتند که در صورت جدا شدن ددان بیماری و بدبهای دیگر بطفل آسیبی خواهد رسانید . اگر طفل پسر بود مادر او را تا یکسال ونیم واگر دختر بود تا پانزده ماه شیر میداد .

۳ - وظایف فرزند نسبت بوالدین  
پدر ملزم بود که فرزند خود را از کودکی بدبستان فرستد تا در نتیجه فرزند وی کارهای نیکو کند و عمل خوب فرزند بکار نیک پدر ماند و وی نیز از ثواب آن بر خوردار میشد . در اوستا آمده است که اگر تو را فرزندی است خرد سال ( پسر یا دختر ) او را بدبستان بفرست زیرا فروغ دانش چشم روشن و بیناست <sup>۱</sup> .

فرزند باید نسبت پدیر و مادر وفادار و فرمانبردار باشد . فرزندی که چنین باشد پدر و مادر را در عبور از بل چینوات یاری میکند و در جهان دیگر مایه تسلی است . کسی که بر اثر سوء عمل خود یا بد خواهی ستارگان بی فرزند باشد از بل چینوات عبور نتواند کرد و بهمین دلیل بود که شخص بی فرزند ناچار پسر خوانده ای ( ستاری ) انتخاب و چون طفل خود از وی پرستاری میکرد .

در امرار حیات خانوادگی تأثیرات دائمی و لسی غیر مستقیم  
۴ - تأثیرات غیر مستقیم دیگری وجود دارد که آن خود متضمن تأثیرات عمیق روحی تربیتی، مراقبت آتش خانوادگی است و در ترکیب اخلاق و روحیات نورستگان و تمدید مدنیت قومی مؤثر است . از آنجمله است مراقبت آتش خانه که

در هر خانمانی وجود داشته و حفظ و مراقبت آن با بزرگ خانواده بوده است . فرشته مخصوص آتش اشاوهیشتا ( اردیبهشت ) است که معنی تحت اللفظی آن بهترین پاکبوی آرایش است . احترام و مراقبت آتش خانوادگی از زمانهای بسیار قدیم قبل از عصر زردشت در بین ایرانیها وجود داشته و تمدید آن از وظایف مذهبی

۱ - پند نامه آذر باد مبراسیند و فقره ۵۸ ترجمه انگلیسی آنکتاب بتوسط دده بوی چاپ بهیسی ( ۱۸۶۹ ) .

و سنن ملی بوده است .

تأثیرات اخلاقی و تربیتی آتش در حیات فردی و قومی  
 ۵ - تأثیرات اخلاقی ایرانیهای باستان جدی بوده است که مظاهر آن در تمام  
 و تربیتی آتش مراحل حیات آنها وجود داشته است . دیده بانی دائمی

آتش برای اینکه مبادا خاموش شود خود آنها را برای آمادگی دائم تربیت مینمود .  
 چون لازم بود هر سحرگاه آتش را تقویت کنند تا مبادا خاموش شود این خود آنها را  
 بسحر خیزی عادت داده بود . برافروختگی دائمی آتش نبرد دائمی آنها را  
 باددان و دیوان اخلاقی مانند آرز و حرص و دشمنی و تبلی و تمام رذائل اخلاقی  
 و هواجس نفسانی و آنچه نشانه اهریمنی است بآنها یادآوری مینمود . این خود  
 تداعی معانی دائمی بود . تقویت و پاسبانی آتش برای هر ایرانی خود انجام کاری  
 بود که شخصاً آنرا مقدس میدانست و در عین حال منتقل بود باینکه در تمام خانواده‌های  
 سایر ایرانی‌ها در هر جای کشور همه مشغول انجام همان وظیفه هستند . هیچ دیسیلین  
 تربیتی نمیتوانست هدف مشترک را باین شیوایی در میان یک مردم معمول دارد .  
 شعله و ربودن آتش آورنده امید و اطمینان به نبرد های آینده زندگانی بود . هر  
 ایرانی میدانست که از زمانهای پیشین پدران او همین آتش را افروخته و  
 کانون آریائی را بگرد آن ساخته اند . چنانکه نوبت او نیز فرا رسیده و همچنین  
 آتش را بعد از او اعقاب او خواهند نگریست . آتش برای او معنی مرموز و تمدید  
 عادیات ملی را داشت .

اهمیت اجاق خانه از جمله اولین درس های مرموزی بود که کودکان ایرانی  
 از بزرگتران میاموختند . آتش یاد آورنده ارمانهای ملی و برای ایرانی های فکور  
 نشانه تمام اندوخته های معنوی ملی بوده است ، چه بسا مواقعی که در موقع نزدیک  
 شدن خطر در شب های تاریک بر آتش آتشکده ها افزوده میگردید . آتش در  
 حقیقت آرننگ یا شمار ایرانیان اوستائی بشمار میرفت .

## فبح سوگواری

از جمله تأثیرات تربیتی غیر مستقیم دیگر درجات خانوادگی  
فبح سوگواری یکی دیگر این بود که سوگواری ممدوح نبود در موقع  
فقدان عضوی از گروه خانواده عزا داری نمی نمودند و سوگواری و غم و اندوه را از  
اهریمن میدانستند و از این روی بوده که در آئین مزدا پرستی شادمانی ممدوح بوده  
است ۱۰

---

۱ — در دوره هخامنشی نیز این مسئله مهم شمرده میشده چنانکه دارپوش در بعضی  
از سنگ نوشته های خود شادمانی را با لحن مؤکدی بمراد ایران توصیه میکند .



## بنک سوم تعلیم و تربیت خاص شاهزادگان

قسمت اعظم تعلیم و تربیت شاهزادگان کیانی تربیت در فنون جنگی و مذهب و عدالت و امور کشورداری بوده است. فردوسی شرح تعلیم و تربیت یگشاهزاده کیانی را با بیان نغز و استادانه خود در ضمن چند بیت خلاصه نموده است:

تہمتن بردش بزابلستان	نشستگی ساخت در گلستان
سواری و تیر و کمان و کمند	عنان و رکیب و چه و چون و چند
نشستگہ و مجلس و میگسار	همان بازو شاهین و یوز و شکار
زییاداد و داد و زتخت کلاه	سخن گفتن و رزم و راندن سپاہ
هنر ہا بیاموختش سر بسر	بسی رنج برداشت کامد بپر

آنچه از این بیان مختصر فردوسی میتوان استنباط نمود نکات ذیل است:

الف - نشستگاہ برای تعلیمات نظری باید در جایگاہ مفرح گلستانی تہیہ شود تا محیط مساعدی برای تربیت باشد. معاموم است کہ تعلیمات عملی در هوای آزاد و میدانہا بودہ است.

ب - هنرہا (مواد تحصیلی) بقرار ذیل بود:

- ۱- سواری، ۲- تیر و کمان، ۳- کمند، ۴- چہ و چون (منطق و طبیعیات)،
- ۵- چند (شمار و حساب)، ۶- آئین بزم و اندازہ نگاہداری در میگساری، ۷- نگہداری باز و شاهین و یوز و بکار بردن آنها در موقع شکار، ۸- داد و بیداد (عدالت و حقوق و تمیز بیعدالتی)، ۹- تخت و کلاه و آئین شاهی و مرزبانی، ۱۰- سخنوری و وقوہ بیان و فصاحت، ۱۱- آئین رزم و فن نظام (تا کتیک جنگ)، ۱۲- راندن سپاہ

### تعلیم و تربیت خاص شاگردگان

وسپهسالاری، ۱۳- سایر هنر هائی که دانستن آنها زینده قهرمانی بوده است .  
ج- آموزگار شایسته کسی است که در راه پرورش و تربیت شاگرد خود  
از رنج و مشقت سر نیچد تا نتیجه برسد و طفل را مانند نهالی نو کاشته تو  
نماید و در امتداد رشد او از آنچه لازمه نمووی است کوتاهی نکند و از آفات و  
عوامل معارض رشد او را مصون دارد و مسئولیت معلم در موقعی تمام شود که  
شاگرد او بشمر رسد .

## بند چهارم

### تریت مقدماتی و علمی

۱ - دانش چیتا در اوستا بمعنی دانش است<sup>۱</sup> و ایزد علم را که اسم مجرد است نیز چیتستی یا چیتا گویند<sup>۲</sup> و این اسم در تفسیر بهلوی اوستا بمعنی فرزاندگی ترجمه شده است. صفتی که برای چیتا ذکر شده راست ترین است<sup>۳</sup>. زردشت تمام قوای مادی و معنوی خود را از ایزد دانش در خواست کرده است چنانکه گوید: «ای راست ترین دانش، مزدا آفریده مقدس، اگر تو در پیش باشی منتظر من بمان و اگر در دنبال باشی بمن برس»<sup>۴</sup> و در جای دیگر اوستا ذکر شده که دانش نمایانده راه نیک است، «راست ترین علم مزدا آفریده را میستایم که راه نیک نماید»<sup>۵</sup>.

از تقاضاهای ایرانیان اوستایی این بود که اهورا مزدا فرزندی بآنان عطا کند که با تریت و دانا باشد و در هیئت اجتماعی داخل شده و بوظیفه خود رفتار نماید و فرزند رشید و محترمی باشد که احتیاج دیگران را بر آورد و بتواند در ترقی و سعادت خانواده و شهر و مملکت خود بکوشد<sup>۶</sup> و از همین جهت او

---

۱ - رجوع شود به یشت ۱۶ و تحقیق یوردادود راجع به چیتا در ادبیات مزد یسا جلد دوم یشتها تفسیر و تالیف یوردادود ص ۱۵۷ . ۲ - از ماده چیت (cit) بمعنی اندیشیدن و آگاهی یافتن و دانستن است و در سانسکریت بمعنی اندیشه و تصور است ، رجوع شود به مرجع فوق ص ۱۵۷ . ۳ - رجوع شود به یسنا ۲۵ فقره ۵ و یشتها ترجمه یوردادود ج ۲ ص ۱۵۸ . ۴ - دین یشت کرده يك فقره ۲ . ۵ - دین یشت فقره ۸ . ۶ - آتش نیایش ۶۲ .

### نتیجه دانش

رابدستان میفرستادند تا دانا شود چه میگفتند که فروغ دانش چشم روشن و بیناست<sup>۱</sup>.

اندیشه و گفتار و کردار نیک جملگی نتیجه علم و معرفت است و اندیشه و گفتار و کردار زشت همه نتیجه نادانی است<sup>۲</sup>.

نتیجه دانش

در نظر ایرانیان اوستائی اهورا مزدا سرچشمه معرفت و دانش بود همچنانکه معارض او اهریمن مظهر نادانی بشمار میآمد

دانشجوی

در اینصورت دانشجویی فضیلت بزرگی شمرده میشد. ممکن نبود فردی پیروی اهورا مزدا را اختیار نماید و در بین اهورا مزدا و اهریمن بیطرفی اختیار کند. پیروی اهورا مزدا مستلزم مجاهدت دائم برای دانش و سرنگون نمودن قوای اهریمن و پیروانش بود و تا زمانیکه مظاهر اهریمنی که عبارت از همه گونه ناسازش و ناخوشی باشد در محیط شخص نمایان بود، ایرانی مزدا پرست بر ذمه خود میدانست که بر آنها مسلط شود. پیروان مزدا وظیفه مند بودند که هر کس برای جستجوی دانش از آنها یاری طلبد کمکش نمایند<sup>۳</sup>. بی بردن بذات اهورا مزدا از جمله ارمانهای فردی بود<sup>۴</sup> و هم آموز گاران و دانش آموزان از اناهیتا (ناهید) که ایزد دانش بود درخواست دانش مینمودند<sup>۵</sup>. در اوستا بی بردن بکنه عالم و معرفت حقیقت جهان بوسیله این سخنان ابراز شده است:

«این را از تو میپرسم برستی مرا پاسخ ده

ای اهورا: صانع و پدر نظم، از آغاز که بود؟

آن که بود که خط سیر آفتاب و ماه را بر قرار ساخت؟

و بر آمدن و فرورفتن ماه را، غیر از تو؟

این و بسی چیزهای دیگر را ای مزدا اشتیاق دارم بدانم.

از تو میپرسم برستی مرا پاسخ گوای اهورا:

نگاهدارنده زمین و ابرها در بالا کیست؟

۱ - زند نامه آذرباد فقره ۵۸ ترجمه انگلیسی چاپ بمبئی ۱۸۶۹ .

۲ - وندیاد چهارم فقره ۴۴ . ۳ - بشت اول فقره ۲۱ . ۴ - بشت ۵ فقره ۸۶ .

۵ - بسنای ۶۲ فقره ۶۵ و بشت سیزده فقره ۱۳۴ و نیایش ۵ فقره ۱۰۵ .

که نمی افتند! آب ها و گیاهها را که ساخت؟

بیادها و مه ها که سرعت داد؟

کیست ای مزدا آفریننده منش پاک؟

از تو می رسم برآستی مرا پاسخ ده ای اهورا:

آن سازنده کیست که روشنائی و تاریکی را ساخت؟

آن صانع زبر دست کیست که خواب و بیداری را آفرید؟

سپیده دم، نیمه روز، شامگاهانرا که ساخت؟

که احتیاط کاران را بوظایفشان هوشدار میسازد؟»<sup>۱</sup>

#### انواع دانش

در کتاب اوستا آمده است که دانش بر دو قسم است: اول

دانش ذاتی<sup>۲</sup> که بتفاوت در خمیره ارثی اشخاص موجود است

ودوم دانش اکتسابی<sup>۳</sup> که شخص درامتداد زندگانی در نتیجه آموزش و پرورش فرا

میگیرد. ایرانیان اوستائی درضمن نیایش هر دورا ازخدا میخواستند، پدرومادر فرزندان

نیک فهم و باقابلیت از خدا میطلبیدند<sup>۴</sup>، فرزندان در امتداد هفت سال اول حیات در

تحت توجه منحصر والدین میبودند<sup>۵</sup> و آنها بنوبت وظیفه مند بودند که فرزندان را

بطور صحیح بار آورند و از اینقرار در ایران دوره کیانی تعلیم رسمانه و عمدی

اطفال از سن هفت سال و سه ماه آغاز میشد<sup>۶</sup>.

تربیت و تعلیم در هر زمان و هر جا معمولاً بدو نوع صورت

۲ - شالوده مذهبی تربیت گیرد. یکی آنکه بطور غیر مستقیم و غیر عمدی افراد

نورسته جامعه آموختنی ها و دانستی ها را که برای تنازع و تعاون بقاء ضرورت دارد

بوسیله تقلید و شاگردی و تلقین بیاموزند، دیگر آنکه آموختنیها و دانستی ها را که

جامعه برای تنازع و تعاون بقای حیات گروهی و فردی خود ضروری داند بطور

مستقیم و تعمد به نورستگان بیاموزد و چگونگی انجام این مسئله نیز وابسته بمیزان

۱ - بسنا چهل و چهارم فقره ۲-۵.

۲ - Xratu āšnā (خردآشنا). ۳ - Gaosa - Sruta xratu (خردگوش سروده).

۴ - وندیداد ۱۵ فقره ۴۵. ۵ - دینکرد ۱۵ کتاب ۱۸، ۸ ص ۵۱، ۹۳، ۹۴.

۶ - ایرانیان اوستائی ۹ ماه پیش از زایس را نیز غالباً درجوز سن طفل محسوب میداشتند.

و مرحله فرهنگ و پختگی جامعه می باشد. ممکن است قسمتی از آموزش و پرورش را وظیفه خانواده و قسمتی را وظیفه رسمی روحانین شمرد یا دستگاه و اشخاصی مخصوص برای این منظور گماشت.

در ایران کیانی از قدیمترین ایام تربیت و تعلیم رسمی و عمدی را فقط برای طبقه روحانین ضروری می شمردند. آتشبانان و موبدان آموزگاران روحانی مردم و پاسبانان گروه و حامی حقایق مذهبی بودند و ضرورت تربیت و تعلیم رسانه آنها از قدیمترین ایام توجه شده بود. از جمله کارهای عمده آنها جریان تشریفات مذهبی و تکرار ادعیه و نیایشها بوده و لازم بود که بی کم و کاست آنوظائف را انجام دهند و کلمات را تمام و صحیح ادا نمایند. همچنین ادعیه و اذکار گوناگونی برای معارضه با مظاهر اهریمنی موجود بود که از وظایف آنها شمرده میشد. برای انجام وظایف و معمولات مذهبی و تقدیس قربانها و بکار بردن ادواتی که در ضمن تشریفات مذهبی بکار میرفت مراقبتهای دقیق مینمودند و چون معتقد بودند ادعیه و نیایشها و انجام تشریفات همینکه درست صورت پذیرد بمبادی الوهیت خواهد رسید و هرگاه نادرست انجام گیرد، منافع آن عاید حال قوای اهریمنی خواهد گردید، در جریان صحیح و بقاعده آنوظایف اهتمام کلی میورزیدند. در اینصورت تعلیم و تربیت رسمی اولی از مذهب شروع شد و پیشوایان مذهبی نخستین آموزگاران ایرانی بودند. تربیت مقدماتی ابتدائی برای همه اطفال یکسان بوده است.

۳ - تعلیمات ابتدائی  
حفظ نمودن قطعات اوستا و خواندن و نوشتن و حساب محتمل است که عمومیت داشته. احتیاج تمام مردم بمقدمات حساب ضروری بوده زیرا که محتاج بوده اند حساب ایام و ماهها و اعیاد ملی و مذهبی را نگاهدارند و بعلاوه بعضی از تشریفات و فریاض مذهبی دانستن حساب را ایجاب مینموده است مانند نگاهداشتن عدد کشتار خرفستارها که کفار گناهان محسوب میشده است از جمله قسمت مهم تعلیمات

۱ - کشتن حیوانات و سترات تند بار و موزه و حتی گیاههای نامفید از واجبات کیش زردشتی بوده و دسته ای از موبدان هر روز چند ساعت خود را بنا بود ساختن حیوانات و حشرات موزه مصروف میداشتند و گیاهها را که برای حیوانات مفید و انسان زیان آور میداشتند ریشه کن مینمودند. برای کماره بعضی از خطاها و گناهان نیز تنبیه این چنین مینمودند بود که چند صد یا چند هزار حیوانات یا خرفستارهای زبان آور را تهاه سازند.

ابتدائی آداب زندگی یعنی طریق نشست و برخاست و خود داری و سایر چیزها که در آداب معاشرت بکار آید در نظر نیاکان ما بسیار اهمیت داشته و هم پدر و مادر و هم استاد آنها را می‌آموخته‌اند. بزرگترین و مهم مواد تحصیلی قسمتی بوده است که امروزه تعلیمات اخلاقی و مدنی می‌خوانیم و آن در جزو تعلیم آئین آموخته می‌شده است. اساس آئین ایران باستان اندیشه نیک و گفتار نیک و کردار نیک بوده است. نیاکان ما درک نموده بودند که اساس و ریشه تمام اتفاقات و عکس العمل‌های انسانی اندیشه است و از اندیشه نیک عکس العمل نیک یعنی گفتار و کردار پسندیده نتیجه شود و از اندیشه بد گفتار و کردار بد یعنی عکس‌العمل نادرست بار آید و این بوده است که راست‌گوئی اساس زندگانی و تربیت ایرانیان باستان بوده و دروغ گو سفله‌ترین و پست‌ترین مردم شمرده می‌شده است، چنانکه هر دوت مورخ قدیم یونانی می‌نویسد که ایرانیها اطفال خود را درسه چیز تربیت می‌کنند: اول راست‌گوئی، دوم اسب سواری و سوم تیراندازی. علاوه بر این جمله تعلیم بسیاری از عادات اخلاقی باطفال نیز معمول بود و از منقولات ذیل اطلاعی جزئی بر این اصل می‌توان یافت.

تعلیم عدالت یکی از خصوصیات تربیتی ایرانیان دوره کیانی بوده است. در نزد یونانیان قانون شناسی و عدالت ایرانیان معروف بوده و قوانین مادها و پارسها که استثنا پذیر نبوده ضرب‌المثل بوده است. در دوره هخامنشیان تعلیم عدالت و دادرسی یکی از مواد عمده تربیت جوانان بوده. سابقه این کمال مطلوب تربیتی مفهوم اوستائی آنست چنانکه در نزد ایرانیان دوره کیانی معروف بوده و از لغات ذیل بر می‌آید و نشان می‌دهد که مفهوم عدالت متضمن حقوق فردی و اجتماعی است.

رشنو<sup>۱</sup> روح عدالت است و صفات رشنو از قرار ذیل است:

اشوان بمعنی مقدس، رازیستا بمعنی عادل، وئید هیشتا بمعنی دانا، و بچوئستر بمعنی باریک بین و تمیز دهنده و پیش بین، دوراه درشتما بمعنی دور اندیش. نه اینکه در مقابل عدالت هیچ چیز نباید پوشیده بماند بلکه خاصه عدالت را

۱ - Rašnu: Ašavan, rajišitā, vaidhišta, vicoistare, durae - derstema; Geiger opt, cit. vol. I, p. XLIX-LI.

## روش تعلیم و تربیت

دشمن و قبیض دزدان و شریران میداند که از روشنائی روزگریزاند.

مفهوم مذهبی سروش که بحسب ظاهر ایزدی بوده متضمن تعلیم فرمان برداری و تعلیم اطاعت و خود داری و بسی صفات دیگر است که از خود داری بیانات اوستائی ذیل معلوم میشود:

«سروش روح اطاعت است، اطاعت ضد دشمن شدید است<sup>۱</sup>، اطاعت ضد دد تبلی است که خاصه صبحگاهان آدمی را بخواب ترغیب میکند<sup>۲</sup>، اطاعت بقانون مستلزم زود خیزی و سرگرمی بشغل روزانه است، اطاعت ضد ددی نظمی است زیرا که آئین زردشت خواستار آراستگی درزندگی میباشد<sup>۳</sup>، اطاعت آموزگار قانون است<sup>۴</sup>، اطاعت دستگیر تیره بختان است، اطاعت پاسبان و ناظر پیمان داری و ایفای تعهدات است<sup>۵</sup>، اطاعت تجسم قانون است<sup>۶</sup>.

دعای خود داری «اهورا رفاه و عمر دراز عطا فرماید. پارسائی مدام و خود

داری عطا فرماید و بآن کسی که نسبت باو در اندیشه و

کردار صمیمی است قدرت منش پاک عطا فرماید<sup>۷</sup>».

جووانانی را که برای خدمت ارثشی بایستی مهیا شوند در استعمال تمام حربه های

جنگ و شیوه کارزار تربیت مینمودند و استادان آنها مردمی کارزار دیده و مردان مجرب بودند. از جمله مواد تحصیلی مهارت در تیر و کمان، سواره یا پیاده، ژوین اندازی، نیزه زنی و کشتی و دو و راه پیمائی بوده است و اطفال را بر ریاضت و تحمل در مقابل سختی های ورزش و بردباری و پافشاری خوی میداده اند و شرح اینها در جای خود بیاید.

در دوره کیانی ایران باستان کتب مته دد وجود نداشته و اوستا

۴ - روش تعلیم و تربیت را روی پوست گاو مینوشته اند و چون يك جلد کتاب اوستا

۱ - بشت ۱۱ فقره ۱۵. ۲ - وندیداد ۱۸ فقره ۱۶. ۳ - بشت ۱۷ فقره ۱۶.

۴ - یسنا ۵۷ فقره ۸ و ۲۴. ۵ - یسنا ۵۷ فقره ۱۰. ۶ - وندیداد ۱۸ فقره ۱۴.

۷ - Srausha نقیض Aisna رجوع شود به یسنا ۳۱ و نیز یسنا ۳۳ فقره ۱۰.



در خزانه هخامنشی دوازده هزار پوست گاو لازم داشت از اینر ومعلوم میشود که وسایل نوشتن و تعدد نسخ مواجه با اشکالات بوده و حافظه کار کتب را مینموده است. اکثر اندوخته های معنوی و قسمت اعظم تاریخ و قصص و خاطرات قومی را از حافظه به حافظه منتقل مینموده اند.<sup>۱</sup>

از این معلوم میشود که حافظه اهمیت زیادی داشته است. از جمله وظایف موبد این بود که قطعات درازی را از کتاب اوستا از حفظ بخواند و شاگردانش محتاج حافظه قوی بودند<sup>۲</sup> حتی روحانیین به ایزد حکمت دینی موسوم به چیستا دعا نموده و قربانی تقدیم میکردند<sup>۳</sup> که بآنها حافظه خوب عطا فرماید<sup>۴</sup> و علاوه بر مطلب های مذهبی که بایستی بحافظه سپارند ضرب المثل های مهم و اندرزها را نیز از بر مینمودند<sup>۵</sup> ولی نکته مهم اینست که بدو آمعانی مطالب را تحقیق میکردند و سپس با آهنگ ساز از بر مینمودند<sup>۶</sup>. برای نوشتن محتمل است که لوحه های چوبی و زغال بکار میرده اند.

استاد و محصل<sup>۷</sup> نسبت یکدیگر بسیار صمیمی بوده اند.<sup>۸</sup> روابط استاد و شاگرد مراقبت استاد نسبت بمحصل پدرا نه بوده است<sup>۹</sup> و محصلین را تشجیع مینموده اند که آنچه را در ضمن دروس درست نمیفهمیده اند آزادانه از استاد خود استیضاح نمایند<sup>۱۰</sup>.

۱ - حتی در زمان هخامنشیان نیز بجای تعدد نسخ اوستائی اشخاص مخنفا از روحانیین و غیره بوده اند که انرا بحافظه می سپرده اند و در زمان هجوم اسکندر مقدونی بایران و سوزاندن خزینه دولتی و نسخه اوستا که در دوازده هزار پوستگاو نوشته شده و در آنجا محفوظ بود و برای محو نمودن آثار فرهنگ ایران بامراسکندر روحانیین و اشخاص دیگر را که کتاب مقدس اوستا را در بر داشتند قتل رسانیدند. این خبر در کتاب پهلوی ارداویرافنامه مسطور است.

۲ - وندیداد ۴ : ۳۰، ۴۵ - ۳ - یشت ۱۶ فقره ۱۷ - ۴ - وندیداد ۳ : ۳۳ - ۵ - دینکرد ج ۱۵ کتاب هشتم ۱۹ ، ۱۶۲ ص ۸۸ .

۶ - محصل را بزبان اوستائی اثرباهاویشتا می گفتند (Aesrya Havišta) .  
۷ - یشت دهم فقره ۱۱۶ .

۸ - دینکرد ج ۳۷ کتاب نهم ۱۴ ، ۵۴ ص ۳۴۱ .

۹ - ابضا دینکرد ج ۳۷ کتاب نهم ص ۳۴۱ .

### انتظام محیط تعلیم

يك قسمت از دروس که عبارت از چه و چون و چند یعنی مشاهده و عدل بزبان مصطلح امروز علم الاشیاء و حساب بوده، نظر باینکه تاحدی جنبه منهبی داشته توأم با مشاهده و عمل بوده است.

قسمت مهم دیگر در تربیت اطفال و جوانان تربیت بدنی و ورزش و بکار بردن تیرو کمان و شکار و راه بیمائی ها بوده و در هوای آزاد و در صحراهای وسیع انجام میگرفته و آن نیز در حین اینکه جدی و عین زندگانی بود مفرح نیز بوده است.

ه - انتظام محیط تعلیم چنانکه در جای دیگر ذکر شده فلسفه تعلیم و تربیت هر ملت مقتبس از فلسفه اجتماع آن است و هدف و روش نیز که در تعلیم و تربیت اتخاذ نمایند تراوش عقاید اجتماعی آنهاست.

اساس دیسیپلین و آراستگی امور تحصیل و درس و اداره امور تعلیم بسته بمعلم است. دیسیپلین که با جبر صرف انجام گیرد بمجرد اینکه فشار از میان رود ضعیف شود ولی همینکه شاگرد و معلم هر دو در هدف و منظور سهیم باشند انضباط برقرار ماند. شرایط حفظ دیسیپلین، عدالت و فرزاندگی و رشادت و حسن خلق معلم است. صمیمیت بین معلم و شاگرد از جمله عواملی است که محیط تحصیل را برای تعلیم و تربیت مساعد نماید.

فلسفه تنبیه و مجازات این است که تنبیه نوعی باشد که نیت تنبیه و مجازات تنبیه کننده در آن خوب باشد و تنبیه شونده آنرا بر طبق عدالت شمارد و پس از تنبیه بآن خوش بین تر باشد و عزت نفس او در نتیجه برانگیخته شود. آنچه از کتب اوستائی و نوشته های قدما میتوان استنباط نمود فلسفه تنبیه در ایران دوره کیانی و اوایل هخامنشی بر طبق روح تعلیم و تربیت امروز بوده است. دزد یاراهزن را باندازه گناه سزا میدادند. تنبیه کسی که بر حیوانات تعدی مینمود از جمله این بود که ده هزار حیوان مودی را در کشت زار بکشد و اسباب زراعت بکشتکار دهد. ایرانیان باستان انتقام را کاینا (کین) میگفتند. چون شخصی از يك عشیره فردی از عشیره دیگر میکشت کسانش ذبحق بودند کین خود را از او با شمشیر بخواهند.

چون جراحی و آرد میآمد ریش سفیدان نزارع دو طرف را به نوع تصفیه مینمودند:

نوع اول این بود که شخص مجرم با تقدیم جنس یا وجه  
انواع مجازات

قد ترضیه خاطر آنان را فراهم سازد و اینرا شایتو کیناغو<sup>۱</sup>  
مینامیدند. نوع دوم این بود که مجرم دختر یا خواهر خویش را بمجروح  
بوصلت میداد و اینرا نائیری کیناغو<sup>۲</sup> میگفتند. نوع سوم این بود که مجرم  
یا کسان او اگر صاحبانش بودند بمجروح یا کسان او دانش میآموختند و اینرا  
خرتو کیناغو یا خرد کینه مینامیدند<sup>۳</sup>. البته در مقابل هر تقصیری تنبیهی مقرر بود که  
ذکر آنها در اینجا ننگجد ولی نقطه نظر آنها این بوده که تنبیه مازاد بر تقصیر  
نباشد و تا ممکن است نوع تنبیه وسیله اصلاح شخص مجرم باشد و نافع جامعه تأمین  
گردد.

تنبیه خرد کینه نیز معلوم میدارد که دانش در نظرشان ارزش بزرگ داشته و  
همچنین، اینکه آبا جای بدی یا خوبی بدی سزا دهند، خوبی را در مقابل بدی و امید داشته اند  
و شخص مجرم را نه فقط اصلاح مینموده اند بلکه بالعکس خدمت بجایه را باو  
تعلیم میکردند و در نتیجه بعد از تنبیه بر عزت نفس او افزوده میشده و نسبت بجایه  
خوشبین تر میگردد.

کز تقون گوید که کار عمده مربی یا قاضی این بود که اطفال  
مساوت در دعاوی اطفال،  
را در راه عدالت و انصاف تربیت نماید و رویه ای که بکار  
مجازات مقصرین

میردند این بود که در امتداد روز عملاً بدعاوی اطفال که  
در نتیجه آمیزش و تصادم بین آنها پیش میآمد بدقت گوش داده و مقصرین را  
سبابت مینمودند و تعلیم عدالت و انصاف از مهمترین مواد تعلیم و تربیت اطفال بوده است.

در ایران دوره کیانی معلم را اشرافائی تی<sup>۴</sup> مینامیدند که معنی  
تحت النلفظی آن آذربد و دانشبد است، ولی بطور کلی استعمال  
۶ - خصوصیات معلم

۱ - Saitu - kinagu.

۲ - Nairi - kinagu.

۳ - Xratu - kinagu

۴ - Ae'ra - paiti

اوستائی لغت معلم است که از طبقه روحانیون باشند و چون تعلیم و تربیت در زمره وظایف رسمی روحانین بوده هم تعلیمات روحانی میداده اند و هم موضوعاتی که مربوط بجنبه‌های دیگر زندگانی است ولی شرط اول معلمی از لحاظ اوستا تعلیم دادن شاگرد در مبادی دینی است. علاوه شرط قابلیت خود معلم این بود که بطور جدی جوینده دانش باشد زیرا که چنین شخصی پیش از دیگران قابل معلمی است.<sup>۱</sup>

دانش جوئی معلم، مطالعه، سر برد و هر گاه بالعکس شب را بخواب بگذرانند و از مطالعه و خود آموزی غفلت کند گناهکار نسبت به پیشه خود شمرده شود.<sup>۲</sup> معلمی که شاگردانش را دستیاری نماید گناهکار محسوب گردد.<sup>۳</sup> استادانیکه فنون جنگی را میآموختند میبایست کارزار دیده و جنگ آزموده و در فنون جنگی مهارت داشته باشند.

بعضی از استادان معروف شاگردان و پیروان زیاد داشته اند؛  
 نبحر معلم  
 و یکی از استادان ایرانی آخر دوره کیانی موسوم به سائنا<sup>۴</sup> بوده که یکی از مبلغین مبرز مزدا پرستی بوده و صد سال بعد از زمان زردشت میزیسته و صد شاگرد در پای درس او حضور میافته اند.<sup>۵</sup> و این ها ثابت مینماید که هم نبحر معلم در دوره کیانی مورد توجه شاگردان بوده و هم گیرندگی و قوه جلب محصلین. از قرائن مدارک اخیر اندک شکر رکت در تعلیمات عالی اختیاری و آزاد و معدوح بوده است.

فردوسی راجع به نشانه های دبیر خوب، که شاید علاوه بر  
 خصائص روحی  
 نویسندگی معنی آموزگار نیز میداده است، چنین گوید:

خردمند باید که باشد دبیر همان برد بار و سخن یادگیر  
 شکیا و بادانش و راستگو وفا دار و پاکیزه و تازه رو

۱ - دینکرد ج ۳۷ کتاب ۹. ۲ - وندیداد فقره ۱۸، ۵، ۶ و ۳ - دینکرد ج ۱۵ کتاب ۸ فقره ۱۸، ۵، ۵۹. ۴ - دینکرد ج ۱۵ کتاب هشتم فقره ۱۹ - ۳۶ ص ۷۰. ۵ - Saena که معتدل است همان حکیم سینای معروف باشد که در دوره کیانی بوجود او اشاره میکنند. ۶ - وندیداد ج ۱۵ کتاب ۸، ۱۹، ۳۶ ص ۷۰.

۷ - ساعات درس و مطالعه  
 قسمت اول و آخر روز را برای تحصیل خوب میدانستند.<sup>۱</sup>  
 برای جوانانی که بمطالعه علاقه مند بودند شبها نیز بمنظور  
 تحصیل توصیه گردیده است.<sup>۲</sup> نیمه روز و نیمه شب را مناسبترین مواقع برای استراحت  
 میسرند.<sup>۳</sup> هر روز تازه رادر تقویم از برآمدن آفتاب محسوب میداشتند و آنموقع را  
 بهترین وقت برای تحصیل میسرند.  
 بعد از ظهر نیز برای تحصیل گرد میآمدند و تا فرو رفتن آفتاب بدرس  
 میپرداختند.

۸ - جایگاه مدارس  
 در ایران دوره کیانی هیچ اشاره بمحل مدارس نشده است.  
 در جاهائی اشاره بمعلمین منفرد شده است که شاگردان بسیار  
 داشتند<sup>۴</sup> و چون ذکر از محل تدریس نشده محتمل است که در صحن خانه استاد  
 یا اطاقی که منضم بآتشکده بوده است<sup>۵</sup> یا در یکی از نقاط مناسب شهر اجتماع  
 مینموده اند.

- 
- ۱ - وندیداد ۴ فقره ۴۵۰ . ۲ - یشت ۲۴ ، ۴۱ . ۳ - وندیداد ۱۸ : ۵ ، ۶ و ۷ .  
 ۴ - یشت ۱۳ : ۹۷ ایضا دینکرد ج ۱۵ کتاب ۸ : ۹ و ۳۶ ص ۷۰ .  
 ۵ - در آغاز دودمان ساسانی که اردشیر آئین نو را نهاد در هر کوی (محل) آتشکده  
 و دبستانی مقرر داشت و بی شک آئین اردشیر در اکثر موارد تدبیر و تسامح آئین دوره  
 های پیشین ایرانی بوده . راجع بجایگاه دبستانها در زمان اردشیر در شاهنامه آمده  
 همان گودکش را برهنگیان سیردی چو بودی از آهنگیان  
 بهر برزنی بر دبستان بدی همان جای آتش پرستان بدی

## بند پنجم

### تربیت دینی

همینکه زبان طفل بسخن باز میشود اولین واژه که باومیاء وختد نام خدا بود و بعد نام زردشت که ویرا راهنمای دو جهان میدانستند. مادر و پدر مازم بودند که از هر نوع توجه و مهر نسبت بطفل فروگذار نمایند. همیکه طفل بسن هفت میرسد او را بسرپرستی موبدی و امیگذاشتند که وی را تربیت دینی و غیر دینی دهد و وظایف زندگی و آداب معاشرت را با وی بیاموزد.

۱- سدره و کشتی اذکار و ازاله و تطهیر کثافت (ناسوش)<sup>۱</sup> است.

معمولاً در سن هفت یا هشت طفل را سدره و کشتی عطاء میکردند و بنابراین اظهار نویسندگان دیگر در سن دوازده آنرا معمول میداشته اند. ظاهراً هر گاه هوش طفل را کمتر از هوش متعارفی تمیز میداده اند سن بعد از هفت و هشت تا دوازده برای آن مقرر بوده است. در موارد مادون متعارف که طفل بسیار بیهوش و ابله بوده حد سنی را تا پانزده قرار میداده اند<sup>۲</sup> و حتی رسم بوده که هر گاه طفل در سن هفت و یاشش سال و سه ماه بهمیرد (که بانه ماه در رحم مادر هفت سال شود) سدره و کشتی را روی بدن وی مینهادند تا اینکه معلوم باشد که طفل دارای نشانه مراسم دینی زردشتی بوده است.

بر طبق اوستا سن بلوغ و رشد پانزده میباشد و هر گاه چهارده

۲ - سن بلوغ واردواج گویند. منظور چهارده سال و سه ماه است که بانه ماه در رحم مجموعاً

۱ - Druxš yā Nāsus که در فساد بوده است. رجوع شود به:

Haug: *Essays*, p. 317, note 1.

۲- کتاب فرضیات اماناف دستور داراب بهلان ص ۳ یادداشت ج. ح. مودی، چاپ بیشی (۱۹۲۴م).

پانزده سال میشود .

هر گاه اولاد پسر است در سن دوازده دختر شخص شریفی را برای او نامزد میکنند . دختران را در سن نه سالگی نامزد میکردند و آنها را بعد از سن سیزده عروسی میکردند و احتمال است سن قطعی عروسی پانزده بوده زیرا که بر طبق اوستا سن بلوغ پسر ها و دخترها هر دو پانزده میباشد<sup>۲</sup> . در سن پانزده طفل را رشد کرده و عضو کامل جامعه میدانسته اند و مشمول تمام وظایف اجتماعی و دینی یک نفر زردشتی میشمرده اند . طفل در آغاز هر روز میبایستی وظایف دینی خود را انجام دهد و پس از آن در پی کار و پیشه خود رود

۴- یکی از وظایف روزانه از جمله تشریفات روزانه دینی تکرار ایشت سروش بوده است . سروش را رهنمای حیات آدمی در دو جهان میدانسته و بعضی اوقات او را باسم «زنده روان» یاد میکردند .

۵- سه راهنا  
بعد از سن پانزده شخص جوان بر عهدۀ خود میگرفت که سه راهنا و هادی برای خود بگمارد . نخست یک نفر هربرد یادستور یا موبد که دائم رهنما و همراز او باشد و در هنگامیکه ماول است یا دوچار یأس گردیده او را رهنمائی کند . از جمله کارهای رهنما این بود که گاهگاه شخص را متوجه وظایف دینی و اجتماعی سازد .

دوم آنکه در سن پانزده شخص یکی از فرشتگان یا ایزدان را ویژه برای خود گزیند و یار خود سازد و در هنگام تنگی و سختی او را بکمک طلبد . سوم آنکه در سن پانزده باید در میان مردمان دوست دانائی را برای خود گزیند تا در مواقع سختی و بحران با او شور تواند کرد .

۶- وظیفه رنان  
زنان شوهر دار از انجام تشریفات مذهبی معاف بوده اند مشروط بر اینکه فرمانبردار شوهر بوده و شادمان باشند و بوظایف خانه داری و مادری و شوهر داری پردازند . در آن صورت ملزم نبوده اند که نیایش ها و بیست ها را تکرار کنند و انجام وظایف آنها بجای وظایف دینی

۱- رجوع شود به موضوع «سن عروس بر طبق اوستا» در کتاب انگلیسی  
*Religious ceremonies and Customs*. by J. Modi, p. 16.

۲- پشت ۱۴ : ۱۷ ایضا و ندریداد ۱۴ : ۱۵ ایضا دینکرد ج ۵ کتاب ۸ ص ۷۹ .

## وظایف ششگانه دینی

محسوب میشده است<sup>۱</sup> زنان را کد بانو و مردان را کدخدای خانه میدانسته اند<sup>۲</sup>.

۷- وظایف ششگانه هر مرد وزن ملزم بود که در هر سال شش وظیفه دینی را انجام

دهد و ذیلا شرح هر يك بطور اختصار داده خواهد شد :

دینی

اول - بجا آوردن مراسم مربوطه به گاهنبارها و جشن آن ،

دوم - بجا آوردن مراسم فروردین و جشن آن ،

سوم - جشن گرفتن روزگار پدر و مادر ،

چهارم - تکرار نیایش خورشید و مهر در هر روز سه مرتبه ،

پنجم - تکرار نیایش ماه در هر ماه سه روز ،

ششم - جشن رایتوان .

جشن گاهنبار را با احترام اهورامزدا و امشاسپندان میگردفته اند و متضمن

تکرار نیایش ها و ادعیه مختلف بوده است .

جشن فروردین در درجه اهمیت بعد از گاهنبار بوده است و در ده روز اول

سال که آنرا جشن میگردفته اند اوستا را قرائت مینموده اند و تشریفات دیگر مذهبی

را معمول میداشتند .

جشن روزگار پدر و مادر عبارت از یاد آوردن سال فوت پدر و مادر و بستگان

نزدیک و متضمن مراسم مذهبی بوده است و از ارواح آنها برای کدبانو و کدخدای

خانه همت میجسته اند .

وظایف چهارم و پنجم و ششم نیز هر يك متضمن يك سلسله عبادات و ادعیه

و نیایشهای معین بوده است.

قبل از موقع صرف غذا همینکه بر سفره می نشسته اند دعای

۸ - دعای برکت در سفره

(برکت) با اسم خدا میخوانده اند :

« من نام هر مزد را میستایم زیرا که او مواشی و زمین و درختان و آب را

۱ - نساک اربادستان فرگرد اول قسمت ۵ - راجع بتروح و بسط در موضوع مقام زن:

: Dawson: *Ethical Religion of Zoroaster* p. 146-155.

۲ - از لحاظ جنبه اخلاقی و حقوقی بانوی اوستائی اهمیت زیاد داشته که او را بانوی خانه یا

مونپتی ( اوستائی Nmāno-pa-ni ) مینامیده اند همچنانکه مرد را مون بت ( که در اوستا

Nmāno-paiti ) مینامیده اند . رجوع شود به وندیداد ۱۲ فقره ۷.



آفریده است، اوست که غذاها لذت داده و تمام خوبیها را که از زمین روید آفریده است» و قتیکه شخص غذا را بادعای برکت تناول نماید خرداد و امرداد نیز برای او برکت طلبند. صرف غذا را بدون دعای سرفره گناه عظیم می‌شمرند و سخن گفتن را در موقع صرف غذا پسندیده نمی‌دانستند.

۹ - کشتی یا کمر بند  
 جوانان و بانوان در قدیم الایام همینکه بسن بلوغ می‌رسیده‌اند عضویت در حیات اجتماعی برای آنها رسمیت می‌یافته و مقدس نشانه آن بستن کمر بند<sup>۱</sup> بوده است. این امر تاثر مرموزی در حیات جوانان است و هم علامت باینکه آنها عضویت و مسئولیت در عالم مذهب یافته‌اند. بستن کشتی حالیه از هفت سالگی معمول است ولی در زمانهای قدیم دیرتر از این حد و شاید در حدود بلوغ بوده<sup>۲</sup>.

پس از بستن کمر بند شخص در زمره بالغین بشمار میرفته و از تربیت والدین آزاد بوده و در تمام اعمال خود دارای مسئولیت میشده است.

بستن کمر بند علاوه بر مسئولیت های مذهبی متضمن مسئولیت های اجتماعی نیز بوده مانند حق شرکت در نظام و وظیفه عمومی و ازدواج و شرکت در انتخابات انجمن ها و شوراهای ده و حق مالکیت اراضی و حق انتظام امور شخصی و بعبارة آخری از این پس فرد عضو کامل جامعه خود میگردید.

راجع بشرفیات بستن کمر بند در اوستا ذکر نیست ولی عادت آن در بین زردشتیان بسیار قدیم است، در میان هندیان نیز چنین رسمی بوده است.

۱۰ - فلسفه کمر بند مقدس  
 ۱ - کمر بند مقدس برای هر جوان ایرانی از قدیمترین ایام معمول بوده و تشریفات بستن آن در موقع بلوغ<sup>۳</sup> معمول میگردد و تکرار این رسم با کیزه مشترک خود وسیله وحدت ملی بود.

۲ - تمام را در موقع جوانی و آغاز مردی به اندیشه خوب و گفتار و کردار

۱ - کمر بند مقدس را در زبان اوستایی aiwaoghna و در زبان پهلوی کشتی Kosti یا کشتی Kosti و فارسی جدید زار و کمر بند مینامند.

۲ - Geiger vol. I. p. 58. ۳ - Dassabhoj Framjee: *The Parsee*. p. 67.

- نیکو توصیه مینمودند .
- ۳ - تشریفات بستن کمر بند تنها یکبار در عمر هر کس واقع میشد و مره و وز بود و فراموش نمیگردید .
- ۴ - وجود پیراهن مقدس، سدره و کمر بند سه گره در نزد هر کس خود تذکار دائمی برای ارمانهای اخلاقی قومی بود .
- ۵ - خلاصه اخلاق و فلسفه اجتماعی ایران بود .
- ۶ - از لحاظ حقوقی بستن آن نشانه این بود که صاحب آن شخصیت حقوقی را احراز نموده و در جامعه او را برسمیت میشناختند .
- تا امروز بستن کمر بند و سدره در میان زردشتیان هند و ایران معمول است و تشریفات بستن آن با معمولات اوستائی چندان مغایرت ندارد .
- پذیرفتن نورسته و جوان را با آئین زردشتی و آشنا کردن وی جشن نوزود  
 باره وزدینی نوزود و یا ثوجوت<sup>۱</sup> گویند .
- جشن نوزود عبارت از این است که پیراهن مقدس را که موسوم به سدره باشد با پوشاندن و نوار مقدسی را که موسوم به کستی است بکمر در روی آن پیراهن بزنند . صرف نظر از اینکه بکنفر زردشتی چه نوع جامه برگزیند پوشیدن پیراهن و نوار که نشانه مقدس آئین اوست برای وی ضروری است .
- سن جشن نوزود هفت است . بر طبق شرح هردت و سترابون<sup>۲</sup>  
 سن نوزود  
 سنی که ایرانیان تعلیم اطفال خود را آغاز مینمودند از پنج سالگی بود و قسمتی از آن خاص تعلیم مذهبی بود بمنظور مهیا نمودن او برای جشن نوزود که در سن هفت صورت میگرفت .
- در صورتیکه طفل شعور کافی برای فهم جشن نداشته باشد و مسئولیت آن را

---

۱ - نوزود (رجوع شود به فرضیات نامه بهیسی ۱۹۲۴ ص ۶) ثوجوت Naojote عبارت از کلمه اوستائی Nava. بالائینی novus است به معنی نو و کلمه دوم اوستائی Zaoatar بمعنی دعا نمودن است و Nawa Zaoatar بهرور ثوجوت شده است و بمعنی دعا کننده نواست .

۲ - هردت کتاب اول ۱۳۶ و سترابون کتاب یازدهم باب سوم فقره ۱۸ و ابضاً افلاطون (کتاب آلسیدیس اول ۳۷).

درك نكند يا علل فوق العاده ديگر وجود داشته باشد مجازند جشن را تاسن پانزده تاخير اندازند.

يك نفر زردشتي كه در سن ۱۵ داراي پيراهن و كمر بند مقدس نباشد زردشتي محسوب نشود.<sup>۱</sup>

در كتاب صدر پهلوي صريحاً هر كس را كه بسن پانزده رسد زن يا مرد مسئول دانسته اند كه پيراهن و كمر بند مقدس را پوشند زيرا آن بند را كه بگرد كمر بسته شود نشانه مرموز فرمانبرداري خدا دانسته است<sup>۲</sup> و هر گاه كسي بسن پانزده برسد و از پوشيدن سدره و كمر بند غفلت نموده باشد او را مرتكب گناه كوشاد دوارشني دانسته اند<sup>۳</sup>. در سني كه طفل مشمول پيراهن و كمر بند مقدس ميشده مسئوليت اولياء طفل نيز بيشتر بوده و بر ايشان بوده كه طفل را تربيت مذهبي و اخلاقي بدهند. بر حسب كتب مقدس زردشتي هر گاه والدين در تربيت ديني و اخلاقي طفل غفلت ورزند و از او كردار خلافي سرزند آنها مسئول هستند، ولي در عكس اين صورت در مقبوليت كردار طفل نيز كه مرهون تربيت مذهبي و اخلاقي آنها است سهم ميباشند.

چون هنگام جشن نوزود مرحله تحول مهمي در زندگاني  
 سستدوي مقدس  
 طفل شمرده ميشود آنرا بنظر مخصوص نگرند كمي پيش

از تشريفات جشن طفل بايستي در آب شست و شو نمايد آنرا نوعي از تطهير شمارند و نهان<sup>۴</sup> نامند. تطهير با آب در هنگام جشن نوزود در نظر ايرانيان همان جنبه را

۱ - وندیداد باب ۱۸ فقره ۵۴ رجوع شود به Sacred Books of the East, ed: by Max Müller, Oxford 1883. vol.IVp. 199.

۲ - كتاب صدر، باب دهم رجوع شود به جادبيست و چهارم ص ۲۶۸ ايضاً باب چهل و ششم فقره ۱.

۳ - گناه Kušad davarasni به معنی بیرون شدن بالباس بیقاعده است، رجوع شود به شرح آن در کتاب پهلوی مینوخرد باب دوم فقره ۳۵ ترجمه انگلیسی در S.B.E. جادبیست و چهارم ص ۱۱

ایضا ارداویرافنامه باب بیست و پنجم ۶.

۴ - Nahān محتمل است بالغت سانسکریت Snān به معنی حمام با شنا مربوط باشد.

داشت که در میان آنتی های معاصر آنها نیز معمول بود .  
بعد از شست و شو طفل را باطاقی که والدین و بستگان و دوستان آنها گرد  
آمده بودند میسرنند و تشریفات بعمل میآید ۱ .

دادن پیراهن در موقع دادن پیراهن بطفل باشاره دستور طفل ایمان خود  
را تکرار میکند و سپس نیرنگ کستی بادعای اهورامزدارا  
تکرار میکنند پس از تکرار قطعاتی از اعتراف دینی که دستور و طفل تماماً تکرار  
نمایند دعای تدرستی از طرف دستور خوانده شود و سپس اعترافنامه دینی را طفل  
بتنهائی تکرار کند .

بعد از این دستور باشخص روحانی در پشت سر طفل ایستاده و هرگاه اول  
صبح است هر دو بسوی مشرق روی نمایند و هرگاه غروب است هر دو بسوی مغرب  
روی کنند و ادعیه معینی تکرار نمایند که ذکر آنها در اینجا ننگنجد. در آن ضمن  
پیراهن و کمر بند مقدس بطفل داده شود . قسمتهائی که در ضمن اندر زها و ادعیه  
بطفل تاکید شود تاثیر و فواید پندار نیک، گفتار نیک و کردار نیک است و طفل را  
میفهمانند که نجات دهنده روح هیچکس جز خود او نیست و هیچ شخص دیگری از

۱ - در میان زردشتیان هندوستان تا امروز مرسوم اینست که اشیاء معینی بقرار ذیل در اطاق جشن  
مهیما میشود :

اول - يك دست لباس نو که متضمن پیراهن و کمر بند مقدس است ،  
دوم - يك سینی پر از برنج در انتهای جشن دستور مؤبدی که جشن را سرپرستی مینماید اهداء  
مینماید ،

سوم - يك سینی پراز گل بین حاضرین تقسیم میکنند ،  
چهارم - چراغ روشنی که با کرده تصفیه شده بسوزانند و چند شمع هم ممکن است در آنجا روشن نمایند ،  
پنجم - در روی آتش که در جمر است چوب صندل و عود سوزانند ،  
ششم - در يك سینی برنج و دانه ها و نیکه های نارگول و کشمش و بادام نهند و قدری ار  
آرا بر طفل باشند و اینرا نشانه خوشبختی و فراوانی دانند . در آن سن هم که جامعه طفل  
نهاده شده چند ترك و هفت بیتل (Beetle) و نیز قدری شبرینی و چند دانه برنج و دانه گل و  
بیاله فازی که در آن گرد فرم گذارند و چند عدد سکه پول هم در سینی میفهند  
ظاهراً این تشریفات را در هندوستان نشانه خوشبختی دانند و محتمل است ربط خاصی با جشن  
توجوت نداشته باشد و معامون نیست زردشتیان مقیم هندوستان کدامین آنها را از قدیم نگاهداشته اند .

رئیس روحانی گرفته تا اولیاء و بیمبران هیچکدام برای او وساطت نمایند و نجات وی وابسته پاکی اندیشه های نیک و گفتار نیک و کردار نیکوی خود اوست. این سه نکته اصل آئین زردشتی است. مجلس بادعای دستور برای حیات سعادت مندانۀ طفل و برکت خدا برای پادشاه کشور و عمال دولت و اهالی مملکت و ناحیه ختم میگردد.

تفسیراتی که برای سدره و کستی نموده اند مأخوذ از کتاب نشانه‌های رمزی پیراهن اوستانیست بلکه از کتب پهلوی است. من جمله دکتر وست و کربند مقدس آنرا بمعنی «صدره» تفسیر کرده است ولی نسبت بهیچ یک از تفاسیر که ذکر شده موافقت بین علماء حاصل نگردیده است.

بافت پیراهن مقدس دارای معنی است، رنگ سفیدش بمعنی پاکی و بیگناهی و نشانه آئین مزدیسناست. آنرا از دو تکه پارچه باید درست نمایند بطوریکه یک درز طرف راست و یک درز بطرف چپ افتد و باینطور که پیراهن در قسمت جلو و عقب جداست. از این دو قطعه قطعۀ جلو که نشانه گذشته و قطعۀ ای که عقب میافتد علامت آینده است و هر دو بوسیله حال حاضر بهم متصل میباشند. قسمت جلوی شخص را متوجه وظیفه و دین او نسبت به نیاکان و یادگارهای آنها نماید و نیز نسبت بانانیکه پیشوا و بزرگتران او میباشند. قسمت عقبی پیراهن بنشانۀ آینده است که دنبال ما خواهد بود و هنوز آنرا طی نکرده ایم و آن بنشانۀ این است که ما نسبت بنسلهای آینده و اولاد و اعقاب و آنانیکه بعد از ما آیند نیز وظیفه مند میباشیم.

پیراهن بخاطر شخص میآورد که او حد فاصل بین گذشته و آینده است. مهمترین قسمت پیراهن گره بان است و آنرا کیسه گرفته نیز نامیده اند. آنرا در جلوی پیراهن در زیر گلو آویزند و آنهم نه فقط باین معنی است که باید در زندگانی صرفه جو شوند و پساندازی نمایند بلکه چنانکه اسم آن نشان دهد شخص باید پارسا و پرهیز کار گردد و این است که سدره بمعنی عفت در زندگانی و پاکی عمل است.

لغت اوستائی نوآرمقدس «ایویا اتقانا» است و ظاهر آن کستی تصحیف پهلوی

همان لغت است. برخی را عقیده آنست که از لغت کست بهلوی گرفته شده بمعنی راه و منظور آن ه بقاعده است. بعضی را نیز عقیده این است که از لغت کست یعنی کمر گرفته شده و بعضی نیز آنرا بافت کستی فارسی نسبت دهند بمعنی مستعار که راهیست که شخص را بساحل پارسائی رساند. بعقیده دانشمند زردشتی «مودی»<sup>۱</sup> مربوط بلفت کست یعنی سرحد است و منظور آن این است که در راه پارسائی لازم است که پای از راه صلاح بیرون نگذاریم.

کستی از پشم بره بافته میشود. پشم را در ابتداء شانه میزنند و بعد با نخ های نازک میریسند، دو نخ این طور را بادو چرخ (چاتری) میریسند، سپس هر دو رشته نخ را باهم میبندد و از نخی که باین ترتیب تاب خورده شود يك تکه میافند. در بافت کستی هفتاد و دو نخ بکار رود. هفتاد دو نخ را بدو در شش قسمت تقسیم نمایند که هر يك حاوی دوازده نخ باشد. بافتن کستی را ویژه زنان طبقه روحانیین داند و نیز ویژه روحانیین داند که پیش از انجام بافت کستی آنرا تقدیس نمایند. در پایان عمل بافت کستی باسوزنی آنرا تو و بیرون نمایند و قسمت نا بافته آن بعد از آن بافته شود. در انتهای هر يك سه منگوله که هر کدام دارای بیست و چهار نخ باشد بیاویزند.

چون در تمام قرون بره را نشانه پاکی و بی آلاشی دانسته اند

کستی را از پشم آن بازنند و در نزد یکنفر مزدا پرست

معنی رمزی  
کمر بند مقدس

کستی یاد آورنده عفت است که در تمام حیات و افعال خود

باید منظور دارد. هفتاد و دو نخ که برای بافتن کستی بکار رود بنشان هفتاد فصل یسنا است که قسمت اعظم ادعیه زردشتیان را تشکیل میدهد. بیست و چهار نخی که برای هر منگوله بکار رود بنشانه بیست و چهار قسمتی است که معتقد بودند و ندیداد شامل آنست. دوازده نخ که در هر قسمت ذکر گردیده نشانه دوازده ماه سال است. شش منگوله که در هر طرف از نوار سه عدد از آن آویخته است نشانه شش جشن مذهبی زردشتی در سال است که شش گاهنبار باشد.

قسمت درونی کستی که مجوف است نشانه فاصله بین زمین و آسمان شمرده شود و نیز فاصله بین این جهان و جهان دیگر باشد. دو جهان بطوری با هم اتصال دارند که آنچه در این عالم کاشته شود در عالم آینده درو گردد و تویرون کردن کستی نیز بهمان معنی باشد، یعنی گذشتن روان آدمی از عالم مجازی به عالم روح و گرد آوردن و بافتن تمام نخ‌ها باهم بنشانه اتحاد عمومی بین الملل است. مبنای جشن کستی کتاب اوستا و کتب دیگر پهلوی است و بنا بر عقیده بعضی از علماء استعمال کستی از قبل از دوره زردشت است و آئین زردشتی آنرا با معنی تر نموده است.

سدره و کستی را فقط در مواقع شست و شوی بدن بیرون وظائف روزانه در مینمایند و در امتداد سال هر روز نیز چندین بار نخ‌را باز کرده و می‌بندند و آن مواقع موقع برخاستن از خواب و بیرون رفتن و قبل از نمازهای روزانه و بعد از حمام و قبل از غذاست. در هنگام بستن نخ همیشه بطرف روشنائی روی نماید، صبحگاهان، بطرف مشرق و عصرگاهان بسوی جنوب روی نموده و آنرا ببندد. در شامگاهان باید رو بسوی چراغ نماید.

نیرنگ کستی  
 طریقه بستن کستی: هر بار که کستی را ببندند دعائی را که موسوم به نیرنگ کستی است<sup>۱</sup> تکرار مینمایند اول يك دوره می‌بندند و یکبار دعا را میخوانند و آنرا تا سه دوره دور کمر می‌بندند و يك گره در جلو و يك گره در عقب می‌زنند.

گره‌ها نیز معنی رمزی دارد، در هنگام بستن نیم گره اول معانی گره‌ها  
 شخص مزدا پرست باید در اندیشه گذراند که اهورا مزدا یکی است و زنده است و بی ماتد است و نیم دوم گره اول را که بندد در اندیشه سپارد

۱ - نیرنگ کستی «خدائی که همه چیز دانا است خدای بزرگ است، اهریمن روح بدی مغفل بی‌شرف جهان است باشد که روح شرارت با تمام همدستانش افتاده و تپاه مانده، ای خدای دانا همه چیز من از تمام پندارهای بد که در دماغ خود راه داده باشم و از تمام گفتارهای بد که بزبانم رفته باشد و از تمام کرده‌های بد که از من سرزده باشد توبه میکنم، اهورا مزدا ستوده باد، اهریمن تپاه باد، اراده پارسیان زینده ترین ستایش است.»

که آئین مزدپرستی دین خدا داده است و باید بآن ایمان کامل داشت. هنگامیکه نیم اول گره دوم را در پشت بندد در اندیشه گذراند که زردشت پیغمبر خداست و راهنمای اوست و راه راست پرستش را نشان داده است و در هنگام بستن نیم دوم گره دوم در اندیشه سپارد که همیشه او مأمور پندار نیک، گفتار نیک و کردار نیک است. هر گره‌ی نشانه‌ی تصمیمی است و گره‌های ته نخ مقدس نیز نشانه‌ی تصمیم اندیشه‌هایی است که گفته شده است.

کستی در واقع کمر بندی است و کمر بند بستن نشانه‌ی این معنی آمادگی کمر بند  
شعار است « آمادگی کار باش » بکمر بستن کستی نشانه‌ی آمادگی شدن مزدا پرست برای خدمت خداست و همچنانکه کسی در حضور بزرگتران با کمر باز کرده و جامه‌آشفته نایستد و کمر بفرمان بندد همچنین زردشتی در پیشگاه خدای بزرگ همیشه در حالت بیداری و آمادگی خود را برای فرمانبرداری اهورا مزدا بزرگ نشان دهد.<sup>۱</sup>

عمل بستن کستی بکمر نیز حالت آمادگی را در شخص تأثیر کمر بند در خداپرستی ایجاد می‌نماید و هر روز چند بار دل او را متوجه خدا که منشأ پندارهای نیک است میکند. گره‌هایی که بسته میشود تماماً با همت خواستن از خدا بسته میشود و کمتر احتمال میرود که این تذکرات روزانه که توأم با عمل است در مقابل لغزش‌های احتمالی روزی اثر باشد یا شخص مزدا پرست در مقابل پیش‌آمدهای اهریمنی گردن خود را خم ننماید. بنا بر متن دادستان دینیک معنی دیگر کمر بند این است که چون بهمان بسته شود اندام او را بدو قسمت علیا و سفلی تقسیم نماید. از در پیچیده‌چشم روحانی قسمت‌علیای بدن او مافوق قسمت‌سفلی واقع گردیده و بنیاد اجازت دهد که احساسات و افکار پست و هواجس نفسانی بر عواطف و احساسات و دانش و قوای رئیسه او چیره شود. جنبه‌ی سفلی حیات را باید تابع جنبه‌ی علیا و شریفتر شخصیت نمود.



## بند هشتم

### تریت بدنی

۱- لزوم و اهمیت صحت  
بر طبق تعلیم صریح اوستا صحت بدن و تریت بدنی و نیرومندی برای هرایرانی فریضه بود زیرا که معتقد بودند

صحت روح افراد وابسته بصحت جسم است. در یشت هئوما<sup>۱</sup> یکنفر زردشتی از خدا در ضمن پنج چیز که درخواست مینمود اولی بهشت و دومی قوت بدن بود. یکی از بهترین توفیقای فرشته بهرام به زردشت «بدن کاملاً نیرومند» بود.

ایرانیها همیشه از خدا بدو توفیق بدن سالم و قوی را میطلبیدند و سپس توفیق مزایای روحی را درخواست میکردند. علت این بود که بر طبق بیانات اوستائی سلامت عقل و بدن را مربوط یکدیگر میدانستند<sup>۲</sup>.

همین طریق آلات و ادوات و اسلحه را که در ورزش های بدنی بکار میبردند بطور مستعار برای هر کدام معنی روحانی نیز فرض مینمودند.

۲ - معانی مستعار  
ادوات جنگی

همچنانکه لشکریان شمشیر و نیزه را در راه قلع و قمع شرارت و شورش و ظلم و دزدی و استقرار آرامش بکار میبردند بهمان طور موبدان و آذربانان نیز گرز در دست می گرفتند که متضمن معنی مستعار نبرد با قوای اهریمن بمعنی روحانی بود<sup>۳</sup>. در یشت خورشید<sup>۴</sup> گرز میترا برای سرکویی قوای شرارت

۱ - یاسنا ۹ فقره ۱۹ .

۲ - یشت ۱۹۴ فقره ۲۹ .

۳ - در انگلستان سابقاً اسقفها شمشیر بهمان می بستند که متضمن همان مفهوم جنگ روحانی

بوده است . ۴ - یشت ۶ فقره ۵ .

تقدیس شده و در مینو خرد پهلوی<sup>۱</sup> راه در هم شکستن قوای اهریمن باین وسیله توصیه گردیده که روح دانش را پشت بند خود نمایند و جامه اطمینان را بر تن کنند و سپر راستی را در دست گیرند و با گرز شکر گذاری و کمان آمادگی و خدنگ آزادگی با آنچه که از اهریمن است بجنگند. از زیانات مستعار اوستائی و پهلوی معلوم است که جوانان را میآموختند که تربیت جسم را با پرورش روح توأم دانند و قوت بدن را وسیله خدمت بدیگران نمایند.

۳ - ریاضت های جسمی یکی از منظورهای تربیت توأم بدنی و روحی اطفال این بوده که آنها را بتحمل مشقاتی مانند گرسنگی و تشنگی و

خستگی و تحمل سرما و گرما معتاد سازند تا در مواقع ضرورت جنگ بکار آید. ولی باید دانست که منظور از این ریاضت نقطه نظر مرتاضین هند نبوده است. ایرانیان ریاضت و مشقت بدنی را وسیله تقرب بخدا و عبادت نمیدانستند و روزه را جایز نمیشمردند. چون روح قوی و فکرسالم در بدن قوی است و قوت بدن وابسته بغذای مکفی و ورزش است در اینصورت در نظر آنها سیر در عوالم روحانیت و عبادت خدا بیشتر کار آدم سالم قوی و نیرومند است نه شخص ضعیف نیم مرده و از اسیروی هر چه موجب ضعف بدن می بود یعنی روزه گرفتن یا بتلاوی بمرضی

که موجب ضعف بدن شود یا ریاضت و مشقت بدن برای افکار واهی کار اهریمن بود زیرا که عبادت خدا در نظر آنها عبارت از جنگ با هر نوع بدی و زشتی و نیز به معنی زراعت و آبادی زمین و فرزند زیاد آوردن بود و دستیاری سایر همگروهان که سهم هدف و مساعی آنها بودند. تقرب بخدا و خدمت با وسیله گرسنگی و تشنگی و مشقت بدنی بخود دادن درست نقطه مقابل فلسفه اجتماعی آنان بوده است.

دراوستا آمده: « این تعلیم مقدس را موبدان ب مردم بیاموزند. آنکس که سیر غذا میخورد توانائی مییابد که عبادت بکند، زراعت نماید و فرزندان بوجود آرد، جاندار از خوردن زنده میماند و از نخوردن میمیرد »<sup>۲</sup>.

۱ - مینو خرد باب ۱:۴۳ - ۱۲.

۲ - وندیداد فرگرد سوم فقره ۳۳.

## تعلیم و تربیت ایران باستان

۴ - انواع ورزشهای  
انواع ورزشهای بدنی مانند دویدن و شناوری و تیر و کمان  
و زوبین اندازی و گوی و چوگان و شکار و غیره، معمول بوده  
بدنی و همانهایی است که در ضمن تربیت نظامی ذکر و در  
جاهای دیگر این رساله تصریح گردیده است .

## بند هفتم

### تریت قهرمانی

۱ - قهرمانی در ایران  
باستان

قدیمترین تربیت ملی و اجتماعی ایرانیان را میتوان تربیت رادمردی یا پهلوانی یا قهرمانی نامید. قهرمانان وراد مردان آن افراد جامعه بوده اند که نمونه زیبایی و مردانگی و شهامت و دلیری و تیز هوشی و سلحشوری بشمار می آمدند. این نوع مردان در آغاز حیات اکثر ملل قدیمه بوده اند و در بعضی موارد مانند یونانیها یا مادها آنها را پایه خدائی رسانیده اند. مؤثرترین و بلکه واقعیترین نمونه مردانگی در نظر جوانان همانا قهرمانان ملی بوده و قهرمانانی که حسن اخلاق و عفت و هوش و ذکاوت و شهامت را با زیبایی و سلحشوری و چالاکی توأم مبداشتند مورد توجه و تقدیر عامه بوده اند.

ایرانیها را میتوان قهرمان پرست نامید و دلیل علاقه مفرط ایرانیهای باستان بتریت رادمردی و قهرمانی همانا وجود لغات متعدد برای قهرمان و صفات قهرمانی در زبان پارسی می باشد و از آنها نمونه ای چند در اینجا ذکر میشود:

اسامی و صفات قهرمانی: قهرمان، گوا، گرد ۲، دلیر، مرد، جوانمرد، دلاور، آزاده، راد، رادمرد، راستار، نژاده، راست، یل، پرویزه، شهنسوار، توانا، آزاد مرد، هژبر، نامور، اردشیر، نام بردار، نیو، نیوزاد،

۱ - gav .

۲ - gord.

رتشتار<sup>۱</sup>، بهادر، نامدار، آریا<sup>۲</sup>، هورچیترا<sup>۳</sup>، پهلوی، پهلوان، نبرده، شیرگیر، شیردل و غیره .

بنابر گفته استرابون تا پایان سن بیست و چهار که جوانان ایرانی انواع و اقسام دانستی‌ها و ورزش‌ها و تمایزات را فرا میگرفتند متمایز بودند و آنها را گردک<sup>۴</sup> میخواندند و معلوم است که منظور این بوده که جوان پهلوان دلیر کوچکی شده و بمرور ایام و در ضمن عمل و کارزار صلح و جنگ بدرجه گردی میرسید .

۲ - تربیت غیر مستقیم عملی و نظری آموزگار شرح کرده‌های قهرمانان ملی را قهرمانی برای جوانان میگویند تا اینکه جوانان بآنها تأسی نمایند. در اوستا دلیری و قهرمانی بعبارات بلیغ ستوده شده است و قهرمانان گذشته در اوستا اسمشان در زمره مقدسین ضبط گردیده است<sup>۵</sup> .

۳ - تئانه‌های قهرمانی کردار قهرمان باید ناشی از عقل سلیم باشد<sup>۶</sup> . همانا کردار از روی عقل سلیم، دور از مستی، پیشوا در انجمن‌های ملی بوده مرد دانش باشد که گام پیش نهاده لوٹ مستی را براندازد<sup>۷</sup> . توانا مردیکه در انجمن بلند شده و بانطق مؤثر درشورا شرکت نماید،

۱ - لفظ رتشتار مرکب از دو کلمه است: رتها (در عرابه) استا (ایستاده) یعنی در عرابه جنگی ایستاده. قهرمانان آریائی هند و ایران در عرابه بادشمن جنگ مینمودند و اینگونه جنگ نفاعت استعداد و قابلیت بوده و چنین اشخاص را رتشتار لقب میدادند. در زمان یارتها لفظ پهلوان بجای رتشتار ترویج یافت. یارتاوا Pārāvā قسمتی از قوم ایرانی بودند که در سنگنوشته‌های داریوش نام برده شده اند. یایشخت آنها یونانی Hecatombylos یا «شهر صد دروازه» معروف است. پهلوی نظیر «یارتاوا» است و پهلوانان نامیده میشدند. عات ترادف پهلوان با قهرمان نوع تربیت و روحیه آنها بوده که موجب چیرگی دائمی آنها در کارزارها بارومیمان بوده است. ۲ - آریا بمعنی اصیل و آزاده .

۳ - هورچیترا بمعنی زاده خورشید نیز بمعنی پهلوان و لقب یکی از سه پسر رودشت بوده است. - ۴ - gordak.

۵ - رجوع شود به پسنای ۸ و ۹ و ۱۰ قرة ۵ و ۱۹۵ . ۶ - پسنای ۸ قرة ۵ .

۷ - پسنای ۸ قرة ۱۰ .

کسیکه دارای تدبیر و فرهنگ مطلوب است<sup>۱</sup> بوسیله پیش بینی حوائج میهن ،  
 آنرا پاسبانی کند<sup>۲</sup> ، مردانه جنگ آور باشد ، ( یوئیدیشتا )<sup>۳</sup>  
 شرایط برجسته آرزوهای برجسته ایرانی باستانی که از دعای ذیل برمیآید مفهوم  
 قهرمانی او را نسبت بشخصیتی که کمال مطلوب او بوده و در احراز آن  
 میکوشیده است برای ما روشن میسازد :

« خدایا پیروزی و نیرو عطا فرما . گله و رمه عطا فرما که خوشبختی  
 آورد . سپاهیان قهرمان عطا فرما . آنچه‌آنکه توانا و فصیح باشند . پیروزمند  
 وشکست ناخورده باشند . باهر که نبرد کنند غالب آیند و بدشمنان چیره شوند  
 وموجب برکت میهن گردیده و پاسبان نژاد باشند »<sup>۴</sup> .  
 قهرمان باید برای اسب خود نیرو طلبد<sup>۵</sup> تا شایسته زندگی در میان  
 قهرمانان باشد .

شاهنامه فردوسی، که منابع آن آثار باستانی ایرانی میباشد سرتاسر شرح همین  
 تربیت پهلوانی است<sup>۶</sup> .

- ۱ - یشت ۳۳ فقره ۱۶ . ۲ - ایضا یشت ۳۳ فقره ۱۶ .  
 ۳ - نیایش سوم فقره ۱۰ و یشت ۸ فقره ۱۵ و یشت ۱۳ فقره ۵۲ .  
 ۴ - در یسنا ۱۹ ، ۲ : اسب سوار خود را نهرین میکند که ای کسیکه در میان مردم  
 برای من نیرو نمیخواهی ای کاش که از این بس دیچوفت دهنه باسب نگذاری ، سوار اسب  
 نشوی ، اسبانرا بگردونه نبندی ( یسنای یازدهم ) .  
 ۵ - نمونه تربیت قهرمانی در شاهنامه ، تربیت اردشیر بابکان :

همی خواندش بابکان اردشیر	مر او را کنون مردم یاد گیر
هنر نیز بر گوهرش برافزود	بیاموختندش هنر هر چه بود
ز فرهنگ و از دانش آن جوان	بس آگاهی آمد سوی اردوان
بناهد ماند همی روز بزم	که شیر زیان است هنگام رزم
سوی نامور بابک پهلوان	یکی نامه بنوشت بس اردوان
سوار بست گروینده و یاد گیر	شدیم که فرزند او اردشیر

۴ - عوهران قهرمان  
و نیرومند  
دوشیزگان در دعا های خود از خدا در خواست شوهری  
میکنند که نیرومند و قهرمان باشد<sup>۱</sup>، شوهری که زیبایی او  
برازنده باشد « و در سراسر زندگانی هر دوی ما بتواند  
معیت را تامین نماید و بما اولاد دهد، شوهری باشد با فهم و حاضر زبان»<sup>۲</sup>.  
ایزد هئوما<sup>۳</sup> بزنان نیکو پسران قهرمان عطا میفرماید<sup>۴</sup>.  
۵ - پسران مردانه و  
قهرمان  
ایرانیان کیانی همیشه پسران مردانه و قهرمان از خدا.  
میطلبیدند، روح نبرد و چیرگی یکی از عوامل مؤثر  
در حیات ایرانی اوستایی بوده است. کیانیان همیشه با جنگیان  
و مهاجرین تورانی شمالی در زد و خورد بودند و اهالی، بحکم ضرورت،

۱ - بشت پنجم ۸۷ . ۲ - بشت ۱۵ فقره ۴ .  
۳ - بسنا نهم فقره ۲۲ . ۴ - بسنا ۶۲ - ۱۰ ، وندیداد ۱۸ : ۷۰۹ : بانوی خانه  
که هبزم خشک و یا کبزه بنگانوں آتش خانه برد قهرمانان زیاد خواهد زانید .  
هوم Haoma ، گیاهی بوده که از آن مشربی میساخته اند و در ضمن تشریفات مذهبی  
مینوشیده اند و نیز هوم نام یکی از ایزدان است و در دوره قدیم اوستایی نام یکی از قهرمانان  
بوده (بشت ۳۷ - ۳۹) ایزد هوم دارای قوای کونا کونی است و در ضمن تشریفات  
مذهبی سرود ذیل را بنام اومیرا تیده اند :

از تو شور میخوام  
نیرو و بیروز مندی میخوام  
صحت و درمان میخوام  
فراوانی و نمو میخوام  
از تو خواستارم که در میان مردم  
خداوند ارمانهای خود باشم  
دشمنان خود را مغلوب سازم  
و شیربان و ددان را درهم شکتم  
خواهش دوم من از تو این است ای هوم  
که مرگ را از من دور داری  
و بدن مرا سالم نگاهداری  
که در روی زمین با چالاکی و نیرومندی و اطمینان راه بروم  
دشمنان خود را مغلوب سازم  
و شیربان و ددان را درهم شکتم (بستای نهم و دهم).

## اهیت مردانگی و دلیری

جوانان و مردان خود را پشتیبان میدانستند تا آنها و دارائیشان را از مخاطرات و دستبرد تورانیان پاسبانی نمایند، در اینصورت نمونه مردی دوره کیانی آن جوانانی بودند که شهادت و دلیری آنها موضوع داستانها و سرود را مشگران واقع شود و نام نامی آنها بنسل های آینده منتقل گردد و موجب سربلندی و سرمشق آنها گردد.

- ۶ - اهیت مردانگی و دلیری را همیشه و در همه جا این بود که مردانگی و دلیری را همیشه و در همه جا میستودند، و یزدلی و نامردی را پست شمرده نکوهش مینمودند و زادن قهرمانان بسیار آرزوی هر زنی بود<sup>۱</sup> و مادرانیکه پسرانشان در گروه دلیران و یلان بودند سربلند میشدند و مورد تقدیر و تجلیل جامعه قرار میگرفتند<sup>۲</sup>. بالاترین ارمان جوانان ایرانی نیز این بود که قهرمان نبردها و میدانهای بسیار باشند.

۷ - روح تربیت قهرمانی باستانی دیگر ایران قدیم میباشد روح تربیت قهرمانی و در شاهنامه سجایای قهرمانانه را که در حیات ایرانیان باستانی حکمفرما بود بخوبی بیان نموده است و نمونه چند از آن ذیلاً ذکر میشود.

### افتخار نژادی

همه کار دیده همه نامدار	یاریم گردان هزاران هزار
نه افراسیابی و نه یغوی	همه ایرجی زاده پهلوی
همه راست بالا همه راستگوی	همه شاه چهر و همه ماهروی
همه از در گنج و تاج و سپاه	همه از در پادشاهی و گاه
همه از در باره و گوشوار	همه دین پذیر و همه هوشیار
سم اسب ایشان کند کوه پست	چوداتند که کوس بر پیل بست
همه شیر گیر و همه رزمساز	جهانشان تفرسوده از رنج آز
همه لشکر آرای و لشکر شکن	همه نیزه داران شمشیر زن
ز چرخ برین بگنراتد گرد	چو جوشن پوشند روز نبرد

۱ - بسنا ۶۲ طرۃ ۱۰. ۲ - بسنا طرۃ ۶.



سر کوه از ایشان شده لخت لخت  
نشسته همه نام من بر نگین<sup>۱</sup>

همه مرز ما جای اهریمن است  
نروز درنگ است و آرایش است  
کنام پلنگان و شیران شود  
بدین بوم و برزنده یکتن مباد

از ایرانم از شهر آزادگان

\*\*\*  
نگیرند شیر ژیان را بکس  
بگیتی ندارند از کس هراس  
بزرگ آنکه با نامداران بساخت  
همه خیل توران بچنگ اندکی است  
که توران چومیش است و ایران چو گرگ

جوانان شایسته کار زار  
زن و کودک و خویش و بیوند خویش  
از آن به که کشور بدشمن دهیم

دو گوهر بود در یک انگشتی  
روان و خرد را پای افکنی

\*\*\*  
چو نیکی کنی او دهد پایگاه  
چو جاندار مهر دل آرای او  
نیابد نیاز اندران بوم راه  
که بر چهر او فر یزدان بود

بزین اندرون گشته چون کوه سخت  
همه نیزه بر دست و یاره بزین

### ایران پرستی

جهان پر زبده خواه و بردشمن است  
نه هنگام آرام و آسایش است  
دریغ است ایران که ویران شود  
چو ایران نباشد تن من مباد

### روحیه ایرانی

سیاوش نیم نر بر یزدانگان

هنر نزد ایرانیان است و بس  
همه یکدلانند و یزدان شناس  
مرا ارج ایران بیاید شناخت  
بدین دشت کینه گراز مایکی است  
چه اندیشه از آن سپاه بزرگ

### میهن پرستی

نگه کن بدین لشکر نامدار  
ز بهر برو و بوم و فرزند خویش  
همه سر بسر تن بکشتن دهیم

### شاه پرستی

چنان دان که شاهی و بینمیری  
از این دو یکی را همی بشکنی

\*\*\*  
چنان دان که آرای گیتی است شاه  
تو مپسند فرزند را جای او  
بشهریکه هستند در مهر شاه  
جهان را دل از شاه خندان بود

۱ - این قطعه در ضمن هزار بیتی است که بنام دقیقی در شاهنامه مسطور است .

زخشمش بجوشد بتق درجگر  
پرستنده باش و خردمند باشی

وزو سر پیچی درگاستی است  
دل و مغزش از دانش آباد نیست  
بگام نهنگش سپاری رواست

از ایران گزیده دلاور سوران  
به پیشه درازیم نضجیه و گوی  
گریزان بگرز و سنان کمند  
که روباه با شیر ناید براه  
دل و تیغ و بازو حصار من است

نیچید باید بامید سر  
و گر مازمین او سپهر بلند  
پسچیدن از رای فرمان اوی  
زمین را بخون دلیری بشت  
ناید که باشد دل شاه تنگ  
چوداد زمانه بخواهم داد  
من و گیو و گودرز و هر کس که هست

چون گرد آفرید دختر گزدهم بچنگ سهراب میاید پس از اطلاع  
سهراب باینکه گرد آفرید زنت بطریق ذیل دلاوری ایرانیان را میستاید:

سرموی او از در افر است  
چنین دختر آید باورد گاه  
همانا بزیر اندر آرند گرد

ز مهرش جهان را بود ارج و فر  
نیک و بد شاه خورسند باش

چوشاه از تو خوشنود شد راستی است  
از اهریمن است آنکه زوشاد نیست  
هر آنکس که او دشمن پادشاه است

### اتکاء بنفس

کنون آمدم با سپاه گران  
شما هم بکردار روباه پیر  
همین چاره سازید و دستان دهند  
دلیری مکن جنگ ما را مخواه

جهان آفریننده یار من است

### وفا داری بشاه

چنین گفت کز خسرو داد کر  
که او چون شبان است و ما گوسفند  
نشايد گذشتن ز پیمان اوی  
هر آنکس که خوشنودی شاه جست  
بفرمان شاهان نباید درنگ  
بشادیش باید که باشیم شاد  
همه بند گانیم و خسرو پرست

### زنان ایرانی

ندانست سهراب کاو دختر است  
شگفت آمدش گفت از ایران سپاه  
سواران جنگی بروز نبرد

زنا نشان چنین اند ایران سران  
چگونه اند گردان جنگ آوران

**پایداری و عزت نفسی**

بزد دست و خنجر کشید از نیام  
درخانه بگرفت و برگفت نام  
که من میژنم پور گشوادگان  
سر بهلوانان و آزادگان  
ندرد کسی پوست بر من مگر  
همی سیری آید تنش را ز سر  
و گر خیزد اندر جهان رستخیز  
نیند کسی پشت من در گریز

بمردان ز هر گونه کار آیدا  
گهی بزم گه کار زار آیدا

**اندیشه پاک**

هر آنکسکه در رنج و اندوه زیست  
بدان زندگانی نباید گریست  
هر آنکس که اندیشه بد کند  
بفرجام بد با تن خود کند  
بدل اندر اندیشه بد مدار  
بد اندیش را بد بود روزگار  
که اندیشه هاتان چنین گشت بد  
چو اندیشه بد کنی بد رسد  
توانگر شود هر که خورسند گشت  
گل نوبهارش برومند گشت  
ز بد تا توانی سگالش مکن  
از این مرد داتده بشنو سخن  
جوانمردی و راستی بیش کن  
همه نیکوئی اندر اندیشه کن  
دل و مغز مردم دوشاه تنند  
چو مغز و دل مردم آلوده گشت  
بدان در تن آسیمه گردد روان  
چو روشن نباشند پراکنند  
همیشه خردمند و امیدوار  
سپه چون زید شاد بی بهلوان  
کسیرا که اندیشه ناخوش بود  
تن بی روان را بجاک افکنند  
همی خویشان را چلیا کند  
نیند بجز شادی از روزگار  
پیش خردمند رسوا کند

**شادمانی**

سراینده باش و فزاینده باش  
شب و روز با رامش و خنده باش  
چو شادی بکاهد بکاهد روان  
فرو گیرد اندر روان نا توان

## کوشش و کار

همه روی را سوی یزدان کنیم	دل خویش را شاه و خندان کنیم
جز شادمانی و جز نام نیک	از این زندگانی نیایی تو ریک
جهانی کجا شربت آب سرد	نیرزد بر او دل چو داری بدرد
نه آسایشی دید بر رنج کس	نهاد زمانه در این است و بس
چو خواهی که رنجی یار آیدت	بکوشی چو در پیش کار آیدت
چو کوشش نباشد تن زورمند	نیابد سر از آرزو ها پند

## ادوات و آلات جنگی

قسمت عمدهٔ تربیت اطفال در دورهٔ کیانی ومدی وهخامنشی و اشکانی تربیت بدنی و ورزش های جنگی بوده است و اطفال را از کوچکی در فنون جنگی و استعمال اسلحهٔ گوناگون تعلیم میداده‌اند. مهمترین اسلحه تیر و کمان وزوین بوده است. تیر و کمان در تمام دوره ها بکار میرفته. در ابتدا استعمال اسلحه را پیاده به اطفال میآموخته‌اند و بعدها او را بفنون اسب سواری و بکار بردن اسلحه در حالت سواری آشنا میکرده‌اند. ذکر اسلحهٔ طوایف مختلفهٔ ایرانی بطوریکه از نوشته‌های قدماء بدست آید از اینقرار است:

از جمله اسلحه‌های جنگی که در کتاب دینی وندیداد ذکر شده زوین و شمشیر، گرز و تیر و کمان و فلاخن است<sup>۱</sup> و معروف ترین آنها گرز است که استوارترین و ظفرمندترین ادوات جنگی شمرده میشده است<sup>۲</sup> و همان اسلحه ایست که ایزدان میترا و سروش در جنگ باد یوان اهریمنی بکار برده اند<sup>۳</sup>.

اسلحهٔ جنگی  
کیانیان

شمشیر سلاح مهمی بود که سواران و پیادگان هر دو بکار میبردند و در اوستا بشمشیر دوسره یا دولبه یا دوپر نیز اشاره شده

شمشیر

۱- وندیداد ۱۴ : ۰۹ - ۲ - بشت ۱۳۲ - ۳ - بشت ۵۷ : ۱۰ ، ۱۶ و بشت ۵۰ : ۶

است<sup>۱</sup> و تیغ‌ها آبدیده بوده است و بعضی از آنها دسته‌های طلائی داشته اند که گوهر نشان بوده است<sup>۲</sup> و در شاهنامه غلافهای طلائی نیز ذکر شده است هم چنانکه به تیغ‌های هندی که ظاهراً شمشیرهای ساخت هند بوده است نیز در شاهنامه مکرر اشاره گردیده.

تیر و کمان اسلحه‌برازندهٔ تمام قبایل ایرانی است که برای آن تیر و کمان معروف تمام دنیای قدیم بوده اند. تیر و کمان نیز اصولاً اسلحهٔ حمله بوده است. همچنانکه برای جنگ از دور مناسب بوده. کمان را از چوب خیزران و چوبهای قابل ارتجاع میساخته اند<sup>۳</sup>.

تیر یا خدنگ دارای ته تیزی بود مانند برگ بید<sup>۴</sup> که از برنج<sup>۵</sup> یا پولاد<sup>۶</sup> ساخته میشد. در يك سر تیر پرهای عقاب یا باز یا لاشخور (قوش) وصل مینمودند و عده پرها از يك الا چهار عدد بود. در موقع حرکت کمان را بشانه میبنداختند و تیرها را در کمر بند مینهادند. در موقع تیراندازی تیرانداز شصت دست راست خود را بزه فشار داده و بازوی چپ را راست مینمود و بازوی راست را خم میکرد<sup>۷</sup>

نیزه<sup>۸</sup> دراز برای تعرض از نزدیک بکار برده میشد. از قرار تذکر شاهنامه طول نیزه نه ذراع بوده و دستهٔ دراز چوبی داشته که باتهای آن يك تك نیزه پولادین وصل میکردند. در شاهنامه اسلحهٔ دیگری که ذکر شده کمند است و آنرا برای حمله از مسافت کم بکار میرده اند. بوسیله آن

۱ - بشت ۱۳۰ و دهم ۱۳۱. ۲ - بشت ۱۴ : ۲۷. ۳ - بشت ۱۰ : ۳۹.

۴ - شاهنامه. ۵ - بشت ۱۰ : ۱۲۹. ۶ - شاهنامه. ۷ - شاهنامه. ۸ - بشت دهم ۳۹ : ۱۰۴.

۹ - ۴۸ : ۱۷ و ۱۲ : ۲۸

## ادوات و آلات جنگی

دشمن را بدم انداخته از اسب فرود میآوردند. کماند طول زیاد داشته و آنرا از زنجیرهای چرمی میساخته اند، طریقه حمل کماند این بوده که آنرا چند حلقه کرده در کنار زین اسب میآویخته اند یا دهنه آنرا بگردن اسب میسته اند. طول کماند محتمل است به بیست و پنج الی ۳۰ متر میرسیده زیرا که بر طبق شاهنامه آنرا بعضی اوقات به ۶۰ دور حلقه میپیچیده اند.

- ایر اسلحه برای حمله از نزدیک بقرار ذیل بود:

اسلحه حمله

گردد و استاقوی ترین و استوارترین آلات کارزار خوانده شده.

از نزدیک، گرز

میترا خدای پیمان و ایزد کار زار که بشکل جوان قهرمان

و دلیری است گرز در دست دارد که دارای صد گره و یک ضربه آن مهلك است. این گرز از برنج زرد ریخته شده. برنج استوار طلاکوب که استوارترین و پیروزترین آلات جنگی است ۱ متر با گرز خود سواران دشمن را با اسبانشان خرد میکند و سلحشوران از میترا قوت برای اسبان گردونه خود طلبیده و سلامتی برای خود را خواستارند.<sup>۲</sup> این سلاح را سوارگان و پیادگان هر دو بکار میبرده اند و جنس آن از برنج یا طلا و پولاد<sup>۳</sup> بود، در دوره کیانی گرزهای گاو سرفلزی بسیار معمول بود<sup>۴</sup> و بعضی اوقات گرز دارای چندین گره بود. جنگیان سواره اغلب گرز پهلوی زین اسب میآویختند.

جنگاوران که آهنگ جنگ مینمودند سر تا سر بدن

اسلحه تدافعی

را با اسلحه سنگین میپوشانیدند.<sup>۵</sup> کلاهخود را از

پوست گرگ<sup>۶</sup> میساخته اند و محتمل است آن قدیمترین نوع خود از پولادی بوده<sup>۷</sup> و از طلا<sup>۸</sup> نیز خود میساخته اند. پاره زنجیر بفتی از گرداگرد پست آن تا منتهای گردن آویخته میشده و گوشها و گردن و اطراف صورت

۱ - پشت دهم ۹۶. ۲ - پشت دهم ۱۰۶. ۳ - پشت دهم ۹۶، ۱۳ و شاهنامه.  
 ۴ - ایضاً شاهنامه. ۵ - پشت ۵۷، فقره ۲۸، ایضا دینکرد ج ۱۶ کتاب هشتم ۲۵ - ۲۶  
 ص ۷. ۶ - پشت ۱۳: ۴۵ و شاهنامه. ۷ - پشت ۱۳: ۴۵. ۸ - پشت ۱۵: ۵۷ و شاهنامه.

را محافظت مینموده ۱. سلاح مهم و اساسی دیگر زره بود که بدن را از گردن تا زیر کمر بند میپوشانید. زرهی که از پوست پلنگ ساخته شده باشد رستم پسند بوده ۲. علاوه بر آنها سپر و سینه بند ۳ نیز داشته اند. اسامی آلات جنگ نمونه‌ای چند از اشعار فردوسی که در آنها ذکر می‌شود از در شاهنامه آلات مختلف جنگ شده و طریقه بکار بردن بعضی از آنها.

### دشنه

پاید زدن دشنه ای بر برش  
و گر تیغ هندی یکی بر سرش  
گرز

تہمتن یکی گرز زد بر سرش  
که خم گشت بالای که ییکرش  
بلرزید بر خود که بیستون  
بزخمی یفتاد خوارو زبون  
جو آگاه شد کوتوال حصار  
بر آویخت با رستم نامدار  
یکی گرز زد پهلوان بر سرش  
که زیر زمین شد سروافرش

### گرز، جوشن

بدین دشت اگر ویژه تنها منم  
که با گرز و بارخش و با جوشنم  
تیر و کمان

کمان را بمالید رستم چنگ  
بفرید ماتد غران پلنگ

### خدنگ

خدنگی بر آورد یکان جو آب  
نهاده بر او چار پر عقاب

### ییکان

بمالید چاچی کمان را بدست  
چرم گوزن اندر آورد شست  
ستون کرد چپراوخم کرد راست  
خروش از خم چرخ چاچی بغاست  
جو سوافارش آمد به پهنای گوش  
ز چرم گوزنان بر آمد خروش  
جو یکان بوسید انگشت اوی  
گذر کرد از مهره پشت اوی  
جو زد تیر بر سینه اشکیوس  
سپهر آزمان دست او داد بوس

گره زد بر ابروی و پسود دست  
همی داد نیکی دهش را درود

گو یلتن حلقه کرد آن کمند  
بر انگیخت از جای ییل دمان  
گران شد رکیب و سبک شد عنان  
بدین روی تن بگلاند زبند  
گو یلتن رخش را کردرام

ینداخت رستم کمندش بر  
سر شهریار اندر آمد بند

نودش بدر راه آمد ستوه  
چو فخر جوین که اندر گرفت  
بالا نهاده سر از جای پست  
بجست از سر سنگ سالار تور  
بر آمد بازوی سالار پیر  
ز کینه بچشم اندر آورد روی  
زره در برش سر بس بر درید  
بغلطید و آسیمه بر گشت سر

بشمشیر بر شیر بند افکنیم  
بگیریم یکسر بروز دراز

کمند برای پائین شدن از دیوار  
کمندی بدان کنگره بر بست  
بگستاخی از باره آمد فرود

بکار بردن کمند در جنگ تن بتن  
نیامد تن اسب را زان گزند  
ینداخت و افکندش اندر میان  
سوار از دلیری بیفشرد ران  
همیخواست کان خام خم کمند  
شد از هوش کاموس و نگست خام

### ژوبین

چو ژوبین برستم نشد کار گر  
چو از دست رستم رها شد کمند

### سپر و ژوبین

همی گشت گودرز بر گرد کوه  
پیاده بود و سپر بر گرفت  
گرفته سپر پیش و ژوبین بدست  
همی دید پیران مراورا ز دور  
ینداخت ژوبین بکردار تیر  
چو گودرز شد خسته بردست اوی  
ینداخت ژوبین به پیران رسید  
ز پشت اندر آمد برآه جگر

### شکار باشمشیر و ژوبین

بگوران تکاور کمند افکنیم  
بژوبین گراز و تدروان باز



شمشیر ، تیغ

سواران شمشیر زن سی هزار  
همی تاخت با تیغ هندی بدست

گزین کرد ازو لشکر نامدار  
بس اندر فرامرز چون پیل مست

نیزه (در پرش)

ز زور و مردی که بود اندر او  
ز روی زمین اندر آمد بزین

چو اسب سیه دید برخاشجوی  
نهاد او بن نیزه را بر زمین

نیزه

سوی سرخه با نیزه شد کینه خواه  
همیندم به بندمت بر تخته رخت  
چه دانی که گیتی چه آرد بروی  
که سوزد ز بیمم نهنگ اندر آب  
نجنید بر زین گو نامور  
که گردد جهان پیش چشمت چونیل  
ز کوه بردش سوی یال اسب  
ندارد غمی شد به پیچید روی

فرامرز بگذاشت قلب سپاه  
بدو گفت کای ترک شوریده بخت  
بدو گفت سرخه که اینها بگوی  
منم سرخه از تخم افراسیاب  
بگفت و بزد نیزه اش بر کمر  
بخندید و گفتش به بین زور پیل  
یکی نیزه زد همچو آذر گشپ  
بدانست سرخه که پایاب اوی

از پشترین بلند کردن دشمن

بر آورد ناگه بزد بر زمین  
به لشکر گه آوردش از کار زار

کمر بند بگرفت و از پشت زین  
پیاده به پیش اندر افکند خوار

کمان

بمیدان جنگ اندرون تاختند

کمانها چو بایست بر ساختند

بیکان

کمان گوشه بر گوشه سودندتنگ  
همیدون سوی نیزه پرداختند

ز بیکان بولاد تیر خدنگ  
چو تیر آنچه بد اندر انداختند

زره

مگر تا که را روز بر گشت و بخت

ز رهشان در آمد همه لخت لخت

آلات وادوات جنگی

دهانشان چو شیر از پیش مانده باز  
بس آسوده گشتند و دم بر زدند  
بب و بآسایش آمد نیاز  
بر آن آتش تیز نم بر زدند

شمشیر، سپر  
سپر بر گرفتند و شمشیر تیز  
چو برق درخشنده از تیره میغ  
بند دست ریشان بخون ریختن  
گرز (عمود)

عمود از پس تیغ بر داشتند  
همیدون نگشتند از اسبان جدا  
بس از اسب هر دو فرود آمدند  
ز اندازه بیکار بگذاشتند  
نبودند بر یکدیگر پادشا  
ز بیکار یکباره دم بر زدند

آشتی گیری  
بدان ماندگی باز بر خاستند  
ز هرگونه زور آزمودند و بند  
بزد دست بیژن بسان پلنگ  
گرفتش چپ گردن و راست ران

خنجر  
بر آوردش از جای و بنهاد بست  
فرو بردو سرکردش از تن جدا  
سوی خنجر آورد چون باد دست  
فکندش بسان یکی اژدها

\*\*\*

در مابقیه های اسب دوانی و عرابه رانی اسب مابقه را  
اسب ارنوا<sup>۱</sup> یا تنها ارنوا میگفته اند که بمعنی دونده و  
بامسئاح مستعار فارسی «بادپا» است .  
در نبردهای عرابه جایزه ای که میداده اند موسوم به ارنوا یعنی  
اسب بادپا<sup>۲</sup> بوده و در پهلوی باسپ کارزار معروف گردیده است.<sup>۳</sup>

۱ - Aspo - erenava

۲ - Geldner : Metrik, p. 130 - 131.

۳ - اسب کارزار - بسنا ۱۱ - ۲۰ .

از اینجا معلوم میشود که برای تشویق اسب سواری و گردونه رانی و شهسواری هیچ جایزه را مناسب تر از بخشش اسب بادپائی برنده نبرد نمیدانسته اند و این مسئله کاملاً معقولانه بوده است.

از لحاظ تعلیم و تربیت امروز لازم است افکار عامه بهترین اجر در مقابل چیرگی نبرد را همان چیرگی و موفقیت داند و گاه جوائزی نیز که داده شود چیز هائی باشد که مؤید و مشوق فعل و برای فرد و جامعه ضرورت داشته باشد.

مسابقه های گردونه های جنگی در میان ایرانیان اوستائی از دعای هموردان عادیات بوده است. خسرو ۱ به ایزد اناهیت ۲ در دعا میگوید: « بمن توفیق ده که اسبان (گردونه) ام را در میان اسبان دیگر در زمین نبرد جلو تر از همه برانم » ۳.

عرا به های جنگی و نبرد را معمولاً دو اسب میراننده و ظاهراً عرابه چهار اسب نیز معمول بوده است ۴.

ایرانیان اوستائی زمین مخصوصی که برای مسابقه ها و اسب زمین نبرد دوانی داشته اند چرتا ۵ مینامیده اند. در زمان هخامنشیان

۱ - Husrava. ۲ - Anahita. (ناهیتد)

۳ - بشت پنجم و نوزدهم ۷۷. ۴ - در اوستا در یشت دهم فقره ۱۲۵ ذکر شده « و عرابه اش را چهار اسب میراننده، که سپیدند، بیرنگ و خوراک آسمانی میخورند، جاویدانند » کایکوج ۱ ص ۱۷۷. ۵ - چرتا Careta زمین مسابقه بود و لغت چرتو Caretu که مقیاس مسافت بوده و بمعنی دویدن است و چرتا بمعنی زمین دویدن میباشد يك تك دو اسب بوده است نظیر ستادیون یونانیها و ریشه اوستائی آن «چر» Car است که بمعنی دویدن است و چرتا بمعنی زمین دویدن میباشد. « واری جمشید » (Vara) از هر سو بسافت يك چرتا بوده است و بمعنی اسب رس است. (وندیداد دوم ۲۵) و ظاهراً chariot که بزبان انگلیسی بمعنی عرابه جنگی دو اسب است و charioteer که بمعنی راننده آن است و در قدیم الاپام در میان ایرانیان و یونانیان و هندیان برای مسابقه و جنگ بکار برده میشد، از همان ریشه است.

## آلات و ادوات جنگی

مسابقه‌ها در ملاء عام داده می‌شده‌است و مردم برای تماشا و شرکت گگرد می‌آمده‌اند. برندگان را جایزه میداده‌اند<sup>۱</sup> و هرگاه یکی از طوایف ایرانی در نتیجه مهارت و نیروی اکثریت جوانان خود نسبت سایر شرکت کنندگان ممتاز می‌گردید آن طایفه مورد تحسین و تکریم واقع میشد.

---

۱ - گزنون در کتاب تربیت کوروش. مسابقه‌های گوی و چرکان و تیر اندازی و زور آزمائی در شاهنامه، که از منابع قدیم ایرانی است، مکرر ذکر گردیده است.

## بنك هشتم

### تربیت سپاهی

۱ - تربیت سپاهی در مواقع ضرورت که مملکت ایران بایگانگان در جنگ بود تمام افراد ذکور ملت پاس منافع مشترك و در راه صلاحیت ملی در ارتش داخل میشدند. طبقه روحانین هیچوقت مجاز نبودند در خدمت نظام شرکت جویند ولی هر موقع نمایندگان شاهی طلب میزدند اهل تمام حرف بر عهده خود میدانستند که پیشه خویش را موقتاً کنار گذارده بقشون پیوندند. در موقع تهدید و تهاجم ارجسپ (ارجاسپ) تورانی، بنا بر خبری که در اوستا ذکر شده، شاه و یشتاسپ فرمانی صادر نمود که تمام نفوس مملکت بین ده و هشتاد برای دفاع مرز و بوم آماده شوند و تنبیه آنانیکه از فرمان شاه سرپیچی مینمودند کشتن میبود. آنچه میتوان از خبر مندرج در اوستا استنباط نمود اینست که چون جنگها بطول میانجامیده است در ضمن تجهیزات عمومی اطفال خرد سال را نیز در قشون جنگی تربیت مینموده اند تا در موقع مناسب شرکت در میدانهای کارزار نمایند.

۲ - تسای طبقات در جنگ  
مثله دیگر که از خبر مندرجه در اوستا استنباط میشود این است که طبقات ممتاز چهار گانه فقط در موقع صلح متمایز بوده اند ولی در هنگام جنگ تمایز حرفه ای از بین میرفته است. سپاه رسمی نیز که عبارت از افسران و سربازان حرفه ای بوده دائماً وجود داشته و غالباً متضمن ایلات سرحد بوده است.<sup>۲</sup>

درخواست یاری      تأثیر نفوذ مذهب در ایرانیان باستان منحصر بایام صلح نبوده  
از خدا در هنگام جنگ      بلکه در هنگام جنگ نیز یاری خدایا را برای چیرگی بردشمن

۱ - پشت دوم ۲۴ - ۲۵

۲ - Dhalla: Zoroastrian Civilization, N. Y. (1922), p. 127-128

### دعا در موقع جنگ

میطلبیدند<sup>۱</sup> و در شاهنامه نیز اشارات گوناگون باین مسئله گردیده است که در هنگام جنگ و پیش از حمله‌های بزرگ شاهان و قهرمانان اسلحه خود را بیرون آورده و باروحانین بخدا نیایش مینمودند، از او یاری میخواستند و در هنگام چیرگی خدارا برای موفقیتشان میستودند. تمام سنگنوشته‌های داریوش هخامنشی نیز طلب توفیق از خدارا برای تمام کامیابها تأیید مینماید.

۴- دعا در موقع جنگ ایزدی که خاصه در هنگام کار زار بعقیده ایرانیان باستان بآنها جرات میداد و دل دشمنان را لرزان مینمود همانا «میشرا» (مهر) بود و ایرانیها بایزد مهر بچشم‌دستیار می‌نگریستند<sup>۲</sup> ولی جلب کمک خدائی فقط منوط باین بود که عادلانه و برای منظور خیر بجنگند<sup>۳</sup> و قهرمانانی که دشمنان را تعقیب مینمودند از ایزدان همت میخواستند که بر تند بانی اسبهایشان افزوده شود<sup>۴</sup> و چون سلدشوران ایران باستان عقیده داشتند که قوای آسمانی که باسبان مرز و بوم آنهاست و نیز ارواح نیاکان بآنها یاری میکنند با اطمینان و پیروزی بمیدان جنگ میرفتند.

۵- یشگوئی ستاره‌شناسان معلوم نیست که عقیده بنفوذ ستارگان در امور انسانی ازچه تاریخ در میان ایرانیان کیانی وجود یافته ولی مسلم است که چنین عقیده در میان آنها نسبتاً رواج داشته و در اوستا و شاهنامه اشاراتی راجع باستشاره از ستاره‌شناسان، خاصه قبل از جنگ، موجود است و غالباً سلاطین و اشخاص بزرگ ستاره‌شناسان خاصی داشته‌اند چنانکه ویشتاسپ در جنگ با ارجاسپ از جاماسپ یشگوئی ستارگان را خواسته<sup>۵</sup> و رستم نیز یشگوئی ستاره شناس خود را بیاران خود باز میگوید.<sup>۶</sup>

۱- دینکرد ج ۱۶ کتاب ۸ : ۲۴-۲۵ ص ۹۰.

۲- پشت ۱۳ : ۲۳ - ۲۷ و ۴۰.

۳- پشت ۱۳ : ۳۹ و ۴۷.

۴- پشت ۱۳ : ۳۵.

۵- پشت (ز) ۳۹ : ۴۶ - ۴۹.

۶- در شاهنامه هم راجع به ویشتاسپ و هم رستم این مسئله ناپید شده.

۶- دبیباین نظامی دیسپلین و آراستگی ایرانیان باستانی مشهور آفاق بوده و «قوانین مادها و پارسها که تفسیر ناپذیر است» در اعصار قدیم ضرب المثل بوده است و بوسیله تربیت خاص و روح فرمانبرداری بود که ایرانیان باستان میتوانستند تمام ممالک را در تحت اراده خود آورند.

۷- کتب نظامی کتاب دینکرد پهلوی اشاره بوجود کتبی مینماید که مربوط بتعلیمات ارتشی بوده است.<sup>۱</sup>

۸- افسران تربیت شده دیسپلین شدید در تمام مراحل قشون جاری بود. تشکیلات ارتشی نظم کامل داشت و افسران تربیت شده در تمام مراحل موجود بود و هر یک را وظایفی معین و مشخص بوده است.

۹- وظایف سر لشکر مقام سر لشکر متضمن مسئولیت بزرگ بود و در صورت غفلت در ایفای وظیفه از درجه اش کاسته میشد و آشکارا و افسران

تنبیه میگردد.<sup>۲</sup> اطاعت افسران و یقیدی صرف بمرک و خونسردی در کار زار در ضمن تربیت سپاهی بود.<sup>۳</sup> هرگاه فرد ضعیف النفسی در موقع کارزار علائم بزدلی و کم ظرفی از خود ظاهر میساخت بر سر او کلاه مخصوصی که نشانه تنگ و پستی بود می نهادند. کسی که پشت بکارزار کرده و از حضور دشمن فرار مینمود او را در زنجیر نهاده و تنبیه سخت میدادند.<sup>۴</sup> وظیفه سر لشکران بود که خبر هائی را که موجب تقویت روحیه ارتش باشد از آنها باز ندارند و از شایعاتیکه موجب ضعف روحیه بود جلوگیری کنند.<sup>۵</sup>

در موارد ضرورت که ارتش در میدان جنگ کمبودی اسب داشت سپاهیان را مجاز میدانستند اسب هائی را که در مزارع مجاور میچربیدند برای جنگ بکار برند.

۱- دینکرد ج ۱۶ کتاب هشتم ۲۵ و ۲۳.

۲- دینکرد ج ۱۶ کتاب ۸، ۲۵ ۱۴ ص ۸.

۳- شاهنامه کتاب سوم ۲۲۶.

۴- دینکرد ج ۱۶ کتاب هشتم، ۲۵ - ۱۲۳، ص ۸.

۵- شاهنامه کتاب دوم ۱۶۲ - ۱۶۳.

۱۰- نبرد انفرادی بیش از حمله عمومی

در تربیت نظامی ایرانیان نبردهای انفرادی که متضمن تمام عملیات نظامی بوده بلا تردید رواج داشت و لازم بود که در این فن جوانان را ورزش کامل دهند زیرا که ایرانیان در این نوع نبردها مهارتی بسزا داشته اند. منع مهم ما راجع باین جنبه تربیت نظامی و جنگ شاهنامه است. مقدمه قشون متصادم در مسافت مناسبی از همدیگر در میدان جنگ مقام می گرفتند. قهرمانی از اردو برون آمده و از دشمن میخواست که پهلوانی را برای مقابله با او برگزیند. این نوع رزم عادت دیرین ایرانیان بوده است. همینکه نبرد او را می پذیرفتند هر دو طرف رضایت میدادند که هیچکس از قشون طرفین مداخله ننماید. دو قهرمان مقام مناسبی در میان میدان و دور از لشکریان برای خود بر میگزیدند و هر کدام یک نفر قاضی به همراه میبرد و هر دو قهرمان عهد میکردند که در کشاکش نبرد آزاری بقاضی نرسد و نیز تعهد مینمودند که پهلوان غالب قهرمانی را که شکست خورده نکشد او را واگذارد که خبر شکست را بسپاه خود برد.

۱۱- نبرد گروهی

در بعضی مواقع نیز گروهی از پهلوانان یک سپاه را بارضایت طرفین بر میگزیدند که با گروه مساوی پهلوانان سپاه مخالف نبرد دهند و بجنگند. در چنین مواقع سپاه طرفین ناظر جنگ بین جنگیان بر گزیده بودند. هرگاه در نتیجه جنگ با یک نوع اسلحه نتیجه قطعی بدست نیامد با اسلحه دیگری میجنگیدند و اتفاق میافتاد که بدو پهلوان از طرفین با تیرو کمان سپس با گرز و شمشیر و نیزه می جنگیدند تا اینکه یکی از دو دسته شکست میخورد. اسلحه دیگری که جنگاور ایرانی بکار میبرد کمند بود که در موقع مناسب با چنان مهارتی بطرف معارض خود پرتاب مینمود که او را بدام ناخته از اسب یا فیل بزمین میکشاند. ولی بر طبق نوامیس پهلوانی در وهله اول کسی که بدام میافتاد و اسیر آنها میشد او را نمیکشتند.



بر طبق داستان شاهنامه همین قضیه در جنگ رستم و سهراب واقع شد و همین که سهراب رستم را با کمند خویش بزمین کشانید دست بخنجر برد تا او را بکشد ولی قهرمان جنگ آزموده ویرا آگهی داد که بر حسب قانون پهلوانی ایران در هنگام افتادن باردوم کشتن را شاید و جنگ آنها بروز دیگر کشید.

اگر چه سپاه طرفین تمهد مینمودند که برد و باخت کارزار  
 ۱۲ - هجوم را بر نتیجه جنگ نمایندگان خود قرار دهند ولی چه با  
 میشد که قشون طرفین یکدیگر هجوم میاوردند و میجنگیدند.

۱۳- پیش آهنگان و دیدبانان در مواقع صلح پیش آهنگان و دید بانانی بدژها و گروه  
 های قشونی (ساخلوها) میگماشتند تارفت و آمد اشخاص  
 مشکوک را از خارج دیدبانی نمایند و بیازمایند و در مواقع جنگ از چگونگی  
 حرکات دشمن ارتش خود را بیابا گاهند!

دیدبانان بیرونی در برجها و سر کوهها جای میگزیدند تا آنکه از  
 کیفیت حرکات دشمن مطاع شوند، شبانگه که حرکات و حمله دشمن را کشف  
 مینمودند بوسیله آتشی که بر نشیب کوه میافروختند ارتش خود را میابا گاهانیدند.  
 چون پاسبانان کسی را میدیدند که نزدیک میشود بروی بانک میزدند و اگر  
 پاسخ میداد و از او اطمینان حاصل مینمودند اجازه حرکت میدادند. هر گاه  
 جاسوسی را شبانگه در اطراف قشون پیدا میکردند و آهنگ گریزمینمود، در همان آن  
 بقتلش میرساندند و غالباً بوسیله نوازش جاسوس از چگونگی سپاه دشمن آگاه میشدند.  
 کوتاهی و غفلت پاسبانان در ایفای وظیفه نسبت شدت آن مورد تئیه یا مرک  
 واقع میشد.

## بنك فہم تربیت کشتکاری

۱ - بیٹہ کشتکاری شغل عمدہ اکثر مردم کیانی فلاحت بوده و هر فلاحی پسر خود را در شخم کردن و تخم پاشی و آبیاری و مراقبت در پرورش مواشی تعلیم میداده است زیرا هر پدر شغل خویش را پسر میاموخت همچنانکه شخص دستور و مؤبد که مراقب امور روحانی مردم بود قرائت و فہم کتب مقدسه و تشریفات مذہبی و امور دینی را بفرزند تعلیم میداد و مرد جنگی تمام فنون جنگی و استعمال اسلحہ گونا گونا بوی میاموخت.

۲ - آبادانی زمین و غرس اشجار و فلسفہ اجتماع آن ایجاب مینمود که بیٹہ زراعت و آباد کردن را مورد تشویق قرار دهند و همین مسئلہ نیز در وندیداد تصریح گردیده چنانکہ زردشت در ضمن مصاحبہ خود با اهورا مزدا گوید: «ای آفرینندہ جهان مادی، ای یگانہ پاک، چهارمین کسی کہ زمین را بمنتها درجہ وجد آورد کیت؟» اهورا مزدا در پاسخ فرمود: «آنکس کہ بیشترین مقدار گندم کشت نماید، بیشترین سبزیها بکارد و بیشترین درختا غرس نماید، کسی کہ زمین خشک را آب دہد و زمین بر رطوبت (باطلاق) را خشک و قابل کشت نماید.» بجران فلاحت کہ بموجب پیش آمدهای غیر مترقب برای زارعین ہمیشہ ممکن است روی دہد در آن زمان پیشین ہم روی میدادہ و در وندیداد صراحتہ قید گردیدہ کہ چہن زراعت بیٹہ در فشار اقتد دیگران کہ فراوانی دارند از روی رغبت و فروتنی ویرا مساعدت نمایند.<sup>۲</sup>

۱ - وندیداد فر کرد سوم ظرہ ۳۳.

۲ - وندیداد فر کرد سوم قسمت سوم ظرہ ۲۰.

«چه بد حال است زمینی که زمان ممتدی بدون بذرویدر فشان متروک و در انتظار کشاورز ماهری مانده است مانند دوشیزه زیبایی که زمان طولانی بی فرزند مانده و اشتیاق شوهر خوبی را دارد»<sup>۱</sup>.

چنین است عبارات کتب مقدسه ایران باستان نسبت به ضرورت شخم و آبادانی زمین و دست آزمائی انسان با قوای طبیعت تا حوائج خود را تأمین نماید. در جای دیگر کتب مقدسه ایران باستان نیز چنین آمده است:

«تو ای آفریدگار جهان مادی وای وجود مقدس، بفرما سومین جائی که زمین شادمانترین است کجاست؟»<sup>۲</sup>

اهورا مزدا در پاسخ فرمود: «آنجائیکه یکی از خدا پرستان بیشترین غله کشت نماید و بیشترین علف و میوه را بکارد. ای زردشت سپیما آنجائی که زمین تشنه را آبیاری نماید، یا زمین مرطوب را خشک و قابل زرع سازد»<sup>۳</sup>. بنا بر این فلاحت و وظیفه مقدس است و آباد کردن زمین مترادف با دین داری و همکاری با خداست.

آریانها با این تمدن که در قسمت‌های شمالی و مرکزی اروپا و آسیای آغاز نمودند در جستجوی مراتع رفته رفته قطعات زمین خدائی بود را کشف و آباد کردند و وظیفه مرد نیکو این گردید که کاری را دنبال نماید که هم سودمند باشد و هم جنبه مذهبی و اخلاقی داشته باشد. تسلط بر نا سازشهای طبیعت و آبادانی کمال مطلوب خدائی بود و مرد آریائی با قوای الهی همکاری مینمود. این همکاری عبارت از پرورش مواشی و بهتر کردن نژاد و آباد کردن زمین بود.

هم در اوستا آمده است: «ای آفریننده جهان مادی، ای یگانه مقدس، چهارمین جائی که زمین شادمانترین است کجاست؟»<sup>۴</sup>.

۱ - وندیداد فرگرد سوم قسمت سوم فقره ۲۴.

۲ - وندیداد فرگرد چهارم.

## توجه بتقویت زمین

خدا در پاسخ فرمود: «آنجائیکه گله ها و رمه ها روز بروز جدا کتر افزوده شوند<sup>۱</sup>».

پروراندن زمین و کود دادن و نمو نمودن قوای زمین نیز وظیفه ای بود که مورد پسند خدا واقع میشد: «ای آفریننده جهان مادی، ای یگانه مقدس ینجمین جایی که زمین جدا کتر شادمان است کجاست؟»<sup>۲</sup>.

خدا در پاسخ فرمود: «آنجائیکه گله و رمه بیشتر باشد و بیشترین مقدار کود ریخته شود<sup>۳</sup>».

شاید موقه‌ی کشف شود که رمز سعادت یک مردم نزدیک  
۵ - توجه بتقویت زمین ماندن بزمین و زندگانی فلاحتی است و نیاکان ما اینرا در آن دوره‌های باستانی و تاریک کشف نموده بودند و پروراندن و آباد کردن زمین را عین اخلاق و مذهب میدانستند یا بعبارت دیگر اخلاق و مذهب در نظر آنها آن بوده که حیات را برای ایشان سعادت‌مند نماید و با زندگانی معنوی توأم باشد. در حیات متمدن امروز با تمام ترقیات علمی و شیمیائی زمین فاقد توجهات صمیمانه است که ایرانیان باستانی بآن داشتند.

۶ - لزوم تمایز بین گیاههای  
سنت ایرانیان باستان راجع به بیدایش نباتات این بوده که خدا در ابتدا نباتات را بزمین بارانید تاغذای آدمیزاد و مفید و غیر مفید

مواشی باشد و از آن پرورش یابند و پیش از آنکه اهریمن موجودات معارض و نامفید خود را بازرد تمام نباتات در نزد انسان برای خوراک بود در کتاب بند هشن آمده که پیش از آمدن مخرب (اهریمن) گیاهها را خارو پوست نبود ولیکن پس از آمدن او نشانه‌های مخاصمه با هر چیز آمیخته گردید و بهمان روی نباتات نیز به نسبت آن نشانه‌ها آمیخته شده اند<sup>۳</sup>.

در نظر زردشت شر چیزی است که فاسد کند و خیر آنست که نگاهدارد

۱ - وندیداد فرد کرد سیم قسمت ۱ فقره ۵.

۲ - ایضا وندیداد فرد کرد سوم، قسمت ۱ فقره ششم.

۳ - بند هشن ۲۷ فقره اول.

و مصونیت دهد و از لحاظ تفسیر علمی عصر حاضر پوست درخت و خار گیاهها و شاخ و سم حیوانات و امثال اینها نوع اسلحه دفاع است<sup>۱</sup> که در تنازع بقا بکار آید و وجود آنها بعلت وجود خطراست.

۷ - مزد سعی در  
آبادانی  
مزد سعی و عمل در آبادانی فراوانی است « ای زردشت  
سپیتما کسیکه زمین را شخم کند با دست چپ و با دست راست، با دست  
راست و با دست چپ، زمین برای او بار فراوان خواهد آورد  
بان عاشقی که با معشوقه خود در خوابگاهش آرمد و عروس فرزندان آورد  
همان گونه زمین برای او بار فراوان آورد<sup>۲</sup>. کسیکه زمین را شخم نماید، ای زردشت  
سپیتما، با دست چپ و با دست راست، زمین با او بدین گونه سخن گوید که ای  
کسی که مرا شخم میکنی با دست چپ و راست منم همواره کار خود را انجام  
خواهم داد، بار خواهم آورد، همه گونه نیکوئی را نمر خواهم داد، نختت برایت  
گندم خواهم رویانید. و ای زردشت سپیتما کسیکه زمین را شخم نکند با دست  
چپ و با دست راست همیشه در خانه بیگانه نیازمندانه بایستد، در میان آنانیکه  
نان گدائی میکنند ریزه های سفره نان باو داده خواهد شد و آنانی خواهند داد  
که در انبار ذخیره فراوان دارند».

۸ - اهدیت فلاح و تقویت مذهب  
مادی، ای یگانه پاک، آئین خدائی از چه نوع غذا بهره  
یابد؟ «

اهورا مزدا پاسخ داده فرمود: « کسیکه غله کشت کند، پارسائی کاشته  
است و چنین کسی آئین خدائی را بيشرفت دهد، چنین کسی آئین خدا را تقذیه  
نماید و اهمیت اینکار مقابل پای صد مرد کارگر و پستان هزار زن شیرده و ثواب  
ده هزار قربانی تشریفاتی است ».

۱ - Mechanisme de defense

۲ - وندیداد فرگرد سوم قسمت ۳، ۲۵ - ۲۹.

## گله بانی، صیانت و پرورش مواشی

«چون جو آفریده شد دیوان سرا سیمه شدند و چون نمو کرد دیوان دل خود را باختند و چون شکوفه آن سرزد دیوان نالیدند و چون جوبار آمد دیوان رو بگریز نهادند.

«بنا بر این مردم را وادار که این را بحافظه سپارند - کسیکه نمیخورد قوه نخواهد داشت تا وظایف سنگین زندگانی پارسائی را انجام دهد، قوه نخواهد داشت که کارهای زراعت را از پیش برد، قوه نخواهد داشت که دارنده فرزندان شود. هر ذیرواحی در جهان بخوردن زنده ماند و چون غذا نخورد دیر نکشد که بمیرد.»

آئین ساده ایرانیان باستان که اصل آن منش پاك و مبتنی بر عقل و انتخاب اصلح است؛ ایرانیان آموخته است که در صیانت و پرورش مواشی با طرح نيك خدائی همکاری نمایند. در اراضی وسیع اطراف دریای خزر مهمترین وسیله اعاشه و ثروت قومی ایرانی‌ها گاو بود.

اهورا مزدا هیچ حیوانی را که مفید نباشد نیافریده زیرا که همه چیز برای فایده ساخته شده<sup>۱</sup> و همکاری خدا مستلزم چشمان باز و تعقل و کار بود. از جمله مواشی و حیواناتیکه بخصوص مورد توجه و مراقبت ایرانیان بود. گاو و سگ و اسب است.

در اراضی وسیع اطراف دریای خزر مهمترین وسیله زندگانی گاو، سگ، اسب و ثروت قبایل ایرانی گاو و گوسفند بود. گوشت و روغن و شیر و پنیر و کره و کشک و ماست برای اعاشه لازم بود و پوست و پشم گاو و گوسفند برای جامه ملی در سلح و جنگ و کفش و ظرف آب و غیره بکار میرفت و نیز گاو واسطه حمل و نقل بود. برای شیار و شخم ضرورت داشت و حتی تپاله آن برای کود زمین یا سوخت استعمال میشد و بهمین جهت بود که ارزش گاو

۱ - وندیداد فرگرد سیزدهم قسمت نوزدهم فقرة ۱۶ .

در حیات این قوم آریانی بعبارت ساده و شیوایی در اوستا ذکر گردیده «نیروی ما از گاو است»، اطمینان (دل) ما بگاو است، تفاخر ما (بهدارائی) منوط بگاو است، چیرگی ما مرهون گاو است، خوراک ما از گاو است، پوشاک ما از گاو است، شیار ما که در نتیجه آن غذا از زمین بیرون آید، بوسیله گاو انجام گیرد<sup>۱</sup>. مراقبت مواشی نیز در اوستا مکرر توصیه گردیده<sup>۲</sup> و مکرر از منش - پاک برای پاسبانی و مراقبت گاو و مواشی همت خواسته شده است<sup>۳</sup>. در زندگانی فلاحی ایرانیان اوستایی سک نیز ضرورت داشته زیرا که مواشی آنها را از خطر گرگ و خانه و کشتزار آنها را از خطر دزدان مصون میداشته و بدینروی مراقبت آن فریضه بوده است<sup>۴</sup>. اسب نیز واسطه عمدتاً نقلیه در زمان صلح و جنگ بوده و در دعاهای خود برای او نیرو میطلبیده اند<sup>۵</sup>، و شرح آن در جای دیگر این کتاب ذکر شده است.

۱ - بهمن - یشت باب ۲۲ فقره ۶۱.

۲ - یشت و یشتاسب قسمت ۶ فقره ۴۱.

۳ - بسنا ۲۹ فقره ۵ و ایضاً بسنا ۳۳ فقره ۴.

۴ - دینکرد ج ۱۶ کتاب ۸: ۲۲، ص ۱. ایضا وندیداد ۸: ۱۶ - ۱۸.

۵ - یشت ۱۷: ۱۲، ۷ و دینکرد ج ۱۶ کتاب ۸ ص ۴۳.

## بند دهم

### تربیت صنعتی

در ایران اوستائی هنرهای گوناگون وجود داشت و انواع و اقسام ادوات و آلات را از فلزات مختلف مانند آهن و مس و برنج و تفره و طلا میساختند و از اسامی ادوات و آلات جنگی و فلزانی که دواوستا ذکر شده بسط دامنه هنرها معلوم میشود.

۱- زرگری طلا از معروفترین فلزات و پر بها ترین آنها بوده است و بیشتر آلات زینت را از طلا میساخته اند و از بهترین نمونه های ادوات طلائی کشف گنج حیچون است<sup>۱</sup>. در اوستا اسامی دست بند و گردن بند و گوشواره طلا ذکر شده است. در ضمن مراسم مذهبی هم ظروف طلا بکار میرده اند<sup>۲</sup>. دسته دشنه و شمیر را نیز در بعضی موارد از طلا میساختند و دسته دشنه جمشید از طلا زینت شده بود<sup>۳</sup>.

۲- پارچه بافی نساجی پارچه را، بنا بر اشاره اوستا، ایرانیان آن عصر میدانستند و در فصول سرد خز و پوست حیوانات برای به دوزی و آستر بکار میرفت و گاه پارچه ها و جامه ها را زر دوزی میکردند و بافتن فرش نیز در میان ایشان رواج داشت<sup>۴</sup>.

۱ - Treasure of the Oxus.

۲ - مثل طشت زرین (تشت زرن ان Tašta - Zaranaena) یسنا ۱۰ : ۱۷

۳ - Geiger: vol. I, p. 212.

۴ - وندیداد دوم فقره ۷

وپ ( vap ) بمعنی بافتن و «وستراوب دئن» vastra - ubdaena بمعنی

پارچه های بافته است .



۳- ظروف  
ظروف را از طلا و نقره و برنج و مس و سنک و سفال  
و چوب میساخته اند<sup>۱</sup> و معمولترین و ارزاترین ظروف  
برنجی و سربی بوده<sup>۲</sup>.

۴- اسلحه سازی  
اسلحه و ادوات جنگی بیشتر از برنج و چدن ساخته میشد  
مانند خود وزره و سر نیزه و تیغ و دشنه<sup>۳</sup>. و چون صنایع فلز  
کاری مستلزم حرارت بمیزانهای زیاد است میتوان گفت که ایرانیان اوستائی  
ذغال سنک نیز بکارمیرده اند<sup>۴</sup>. ایرانیان قدیم از ساختن ظروف سفالین و کاشی  
نیز اطلاعی داشته<sup>۵</sup>. ولی راجع بشیسه سازی آنها هنوز مدارکی یافت  
نشده است.

۵- ارابه سازی  
یکی از صنایع دیگر ساختن اراده جنگی و باری بوده  
است. در ساختن اسباب و لوازم اسب نیز ایرانیان قدیم  
ماهر بودند<sup>۹</sup>. آثاری از ساختمانها و معماری دوره اوستائی نمانده ولی دژ و کاخ  
داشتند چنانکه از شاهنامه برمیآید.

۱ - وندیداد هفتم فقره ۷۴ و یسنای ۲۲ فقره ۲.

۲ - وندیداد ۱۶ فقره ۶.

۳ - یشت هم فقره ۹۶: کوره ذوب آهن را فرامیج (fra-hic) مینامیدند.

۴ - رجوع شود به ۲۱۱ P. I. Geiger, vol. I.

۵ - تنور (Tanura) که تنور فارسی جدید از آست ظاهرا بمنظور کاشی سازی بکار میرفته.  
۶ - اراده جنگی راهرت (Raza) و اراده باری راهوش (Vasa) میگویند. اسب تمام پراق  
را اسب بوخت (aspa-yuxta) مینامیده اند. ذکر اسامی ذیل که معرف وجود صنایع (و فوفا  
بعضی مآخذ ذکر کرده ایم) در دوره اوستائی است و برای روشن ساختن مطلب خالی از فایده  
نمیباشد زرگر را در زبان اوستائی زرن یوستیا Zaranyo-Saepa میگویند در فارسی  
جدید هفتن از ریشه سنپاست. مسگر را «ارزت سنپا» Arezato-Saepa میگویند.

بایلی که در آن گل ظروف سفالین بخته میشد موسوم به خنبا همچازمانینی پچیکت  
(Xumba-Haca Zemaini-Pacikat) بوده است. لباس چرمی را بطور کلی ابدنا  
Abdaena مینامیده اند. لباسهاییکه از پوست حیوان درست میشده موسوم به یسو دستراه  
Psu-vastra بوده است و دستر در زبان لاتینی و انگلیسی همان بستر فارسی جدید است.  
پوست را یس ت Pastabe میگویند بعضی چرمی و پوستین. رجوع شود به فرهنگ هوگ  
در موضوع زند و بهاوی.

۶- معماری و فن ساختمان در تحریرات اوستائی از کاشانه های چوبی و چادر های پوستی ، که از جائی بجائی انتقال می یافته ذکر شده است<sup>۱</sup>

و محتمل است که این قسمتهای اوستا راجع بدوره های کوچ نشینی و پیش از تعمیم فلاحت در میان ایرانیان اوستائی است . خانه هائی که از خشت و گل میساخته اند نیز ذکر شده و هم از خانه های یکطبقه که از آجر و سنگ و ساروج ساخته می شده و درهای آنها بسوی جنوب باز می شده است<sup>۲</sup>. خانه های بزرگ که دارای درب و پنجره و ایوان بوده نیز وجود داشته<sup>۳</sup> و چون دارائی عمده مردم عبارت از مواشی بود در ضمیمه هر خانه ای طویله و آغل میساختند<sup>۴</sup>.

ساختمان آتشگاهها موسوم به دای تیاگتو<sup>۵</sup> یا «جای مشروع»<sup>۶</sup> بوده و از سه آتشگاه نامی در ادبیات پهلوی نام برده شده که در فراز کوهها ساخته بودند<sup>۷</sup>. ایرانیان اوستائی دژهای استوار<sup>۸</sup> و وسائل دفاع درسرحدات دژهای استوار

کشور داشته اند و در اینموضوع اشارات زیادی در اوستا شده است . چون ایرانیان دائم با تورانیها و قبایل اطراف دیگر در جنگ بودند به دژهای استوار حاجت داشتند و قلاع بلند دیوار در نقاط مهم از نظر آرتشی میساختند<sup>۹</sup> و در کنار شهرها برجهای دیواری بر پا میکردند<sup>۱۰</sup>.

در قسمتهای گم شده اوستا قطعاتی راجع بنن ساختمان و معماری وجود

۱ - وندیداد ۸ : ۱ و ۳ .

۲ - وندیداد ۶ : ۵۱ ، ۸ : ۸ و ۱۰ .

۳ - یشت دهم ۳۰ و وندیداد دوم : ۲۶ .

۴ - یشت دهم ۸۶ و وندیداد ۱۴ : ۱۴ و ۱۷ .

۵ - daitya gātu.

۶ - وندیداد ۸ : ۸۱ - ۸۶ .

۷ - بندهشن ۱۲ ، ۱۸ و ۳۴ و زات اسپرم ۶ : ۲۲ ایضاً ۱۱ : ۹ .

۸ - یشت ۵ : ۵۴ و ۵۷ .

۹ - یادگار زریران فقره ۶۲ و ۶۳ و دینکرد ج ۱۶ کتاب ۸ فقره ۲۵ ص ۸ و شاهنامه .

۱۰ - شاهنامه .

## تعلیم و تربیت ایران باستان

داشته<sup>۱</sup> و این خود دلیل اهمیت آن بوده است. تعلیم فن ساختمان و معماری مانند بسی از پیشه‌های دیگر بوسیله شاگردی انجام می‌گرفته است. از ساختمانهای دوره ایران اوستائی تا امروز چیزی باقی نمانده و شاید در نتیجه کوشهای علمی در آینده آثاری کشف شود.

## بند یازدهم

### تریت زنان

۱ - مقام زن در اوستا آنچه از کتب اوستائی و مدارك قدیم بدست آید تمام این نظر را تأیید میکند که زن در نظر ایرانیان باستان مقام شاخصی داشته و برترین ارمان اجتماعی راجع بزن آمادگی و برای زندگانی ازدواج و مادر شدن بود.

۲ - بانوی خانه - مینائیم مقام و پایه بانوی خانه نمان « پائنی »<sup>۱</sup> است .  
ارجمند ترین مقام در حیات خانوادگی را آئین مزدا برای بانوی خانواده تعیین نموده است . احترام و جوانمردی<sup>۲</sup>، که ملل مغرب زمین در عصر مانسبت بزن و بانوی خانه معمول میدارند و از مفاخر تمدن غرب بشمار آید از قدیمترین ایام در میان ایرانیان باستانی معمول بوده و چنانکه از مدارك اوستائی معلوم گردید ، از ارکان مدنیت و آئین زندگی شمرده میشده است .

۳ - موضوع تساوی از لحاظ اخلاقی و حقوقی بمجرد ازدواج زن مقام شایسته را احراز مینموده است و عنوان نمان و پائنی یعنی مون حقوق زن و مرد بانو ( بانوی خانه ) را میداشته است . همچنانکه مرد هم عنوان نمانو پائنی تی<sup>۳</sup>، یعنی مون بد<sup>۴</sup>، یارئیس خانواده را میگرفته است و از

۱ - لغت Nmano - Pañni یا «مون» در زبان اوستائی بمعنی بانوی خانه است .

۲ - Chevalerie .

۳ - Nimano - paiti .

۴ - «مون» تصحیف نمانا است که ، بابا طاهر نیز در رباعیات خود بکار برده است .  
پت در زبان پهلوی بضم (ب) و بد در فارسی بضم (ب) بمعنی راست مانند سپید فارسی

و پت در پهلوی و پائنی در زبان اوستائی بهمان معنی است .

اینجا معلوم است که زن تساوی حقوق با مرد داشت. زن بنده و مرثوس مرد نیست بلکه همدم اوست و استحقاق اداره امورخانه را با او دارد. چون معیشت جوئی مرد مستلزم به بیرون رفتن اوست منطقه امور خانه محول بانوی خانه است. کار مرد شکار و تلاش و جنگ است.

کار زن تهیه غذا و پوشاک و تربیت اطفال است و همان مقامی را که زن در میان سایر قبایل آریائی مانند هندوهای اولی و ژرمنها و یونانیها قبل از قرن پنجم میلاد داشته در میان ایرانیان نیز میداشته است. در میان این قبایل آریائی مقام زن هیچ گاه پستی کنیز و بنده نرسیده و اگرچه اطاعت او بشوهر بحکم ضرورت بوده ولی در اداره امور خانه مستقل و بانو بوده است.<sup>۱</sup>

آنچه اشارات در اوستا راجع بزین و مرد می باشد متضمن تساوی حقوق است. زنان و مردان پارسا من باب تقدیس باهم ذکر شده اند و نیز بعلت اینکه زن موجب احترام و بلندی مقام خانه هست<sup>۲</sup>. اندیشه نیک و گفتار و کردار خوب و اطاعت شوهر در اوستا برای زن از صفات ممدوح و برجسته شمرده شده است<sup>۳</sup>. در مسئولیتها و مسائل نیز حسن توأمیت و اشتراک مساعی در بین آنها منظور شده است<sup>۴</sup>.

۱ — الحاقیه ذیل راجع باسامی افراد خانه از نظر نشان دادن ارتباط لغات فارسی امروزی با اوستائی ضمیمه شده و نقی از تاریخ تمدن ایران شرقی زبان آلمانی نالیف کابکر است: ج ۱ ص ۶۳.

اوستائی	سانسکرت	فارسی امروزی
پیتار	پیتر	پدر
ماتر	متر	مادر
یوسرا	یوترا	پور، پسر
دوخته	دوهر	دختر
نیاکا		نیا (پد و بزرگ)
براتر	بهوتر	برادر
دوخر	دوسر	خواهر

۲ — وندیداد - سوم.

۳ - ویسپرد - سوم. ۴ - یشت دهم.

۴ - طرز زناشویی  
 دوشیزگان دوره کیانی، چنانکه از منابع اوستائی بر میآید، بشوهران نیرومند مایل بودند و البته این آرزو باصلاح نژاد بسیار کمک میکرده است<sup>۱</sup>. دختران در دعاهای خود شوهران قهرمان وزیا میخواستند<sup>۲</sup> و شوهری که زیبایی او برازنده باشد و در تمام دوره حیات آنان بتواند معیشت را تأمین کند و اولاد دهد، شوهری باشد بافهم و حاضر زبان<sup>۳</sup>. در انتخاب زن یا شوهر پدر و مادر یا قیم معمولاً دخالت داشته اند<sup>۴</sup>، عشق و علاقه بین زن و شوهر را شالوده ازدواج پسندیده میدانسته اند. شاهنامه در گذارش روزگار قهرمانان تأیید مینماید که عشق و علاقه شخصی شالوده ازدواج بوده و از آن قبیل است مهرورزی میان زال و رودابه و رستم و تهمنینه و بیژن و منیژه.

مقدمه زناشویی بدو ایجاد آشنائی بین جوان و دوشیزه بود و سپس نامزدی<sup>۵</sup> که ظاهراً بمنزله عقد امروزی بوده و در این موقع دوشیزه معناً بجوان تسلیم میشده است. بین نامزدی و زفاف<sup>۶</sup> مدتی فاصله بود. در موقع زفاف عروس را بطور شایانی میآراسته اند و داماد عروس را بخانه خود میبرده است و اصطلاح

۱ - در کتاب مقدس اوستا، فقیصه های گوناگون جسمی که در میان مردم یافت شود به اهریمن نسبت داده میشود و شاهانه اهریمنی بشمار میآید. اشخاص کوژ پشت یا بسیار کوتاه (کل) و کنگ و الکن و کر و شل و دارنده دندانهای گرازی (وندپداد ۲ فقره ۲۲۰) و اباه و سفیه را در تحت تاثیر قوای اهریمنی می بنداشتند و این نوع فرزندان اسباب سرشکستگی خویش و والدین خود بودند و در مواقع بجا آوردن تشریفات مذهبی برای ایزد ااهیتا (ناهید) یعنی ایزد آب که نشانه پاکی و بی آلاچی و عفت بود آنان را راه نمیدادند (بسنه ۵ فقره ۹۳). معلوم است که تاثیرات اجتماعی و نژادی از این نقطه نظر ایرانیان اوستائی با نقطه نظر مراقبت افراد ناقص الحاقه و گدا پروری بعضی از آیین های دیگر تفاوت کلی داشته. علاوه تحقیقات و نظرها و تبعات علمای علم بوزنک و نژاد شناسی مند و مثبت نظر ابراهیم های اوستائی است. ۱ - پشت ۵ فقره ۷. ۲ - پشت ۱۰ فقره ۴۰. ۳ - پشت ۱۰ فقره ۴۰. ۴ - پشت ۱۰ فقره ۴۰. ۵ - پشت ۱۰ فقره ۴۰. ۶ - پشت ۱۰ فقره ۴۰.

۵ - ائیری وان Nairio Wana. ۶ - دینکرد ج ۱۵ کتاب ۸: ص ۷۸ و ج ۱۶ کتاب ۸ ص ۴ و ۵.

اوستائی آن «وز» است که در معنی مانند اصطلاح اصلی آریائی یونانیان و رومیان است.<sup>۱</sup>

بر عکس رسم هندوان پیشین که ازدواج بین اقربا جایز  
 زناثوی  
 میدانسته اند ایرانیان باستانی ظاهراً آنرا جایز می‌شمرده  
 اند. در عین اینکه در بین هندوهای آریائی بالعکس بسیار مذموم بوده در اطراف  
 اینمسله زیاد گفتگو در بین علماء شده و در یرامون آن بسیار نوشته اند. لغتی  
 که بین علماء مورد اختلاف است واژه اوستائی هووات و اداتهم<sup>۲</sup> است که بنا بر  
 عقیده دکتر ایشپیکل. دانشمند بزرگ و ایران شناس آلمانی، بمعنی بنی آدم و  
 نوع است و هرگاه چنین باشد شایسته نیست ایرانیان باستانی را انتقاد نمود که  
 رسم غیر مفیدی را مشروع میدانسته اند. در هر صورت لغت چنان بود که مستعد  
 سوء تعبیر بوده است و بعد از زردشت سوء تعبیر هم شده است و زبان اوستائی که  
 تدریجاً متروک گردیده و تنها زبان مذهبی شده بسی از لغات آن مفهوم حقیقی  
 را گم نموده است. هرگاه در میان سلاطین هخامنشی یا ساسانی برخی ازدواج  
 بین اقربا را جایز شمرده اند دلیل بر عمومیت این رسم نبوده و آنها نظر بمقام  
 شاخص و استبداد رأی و سیاست خانوادگی تفسیراقت را بمیل خود خواسته اند.  
 در هر صورت دلیلی در دست نیست که افراط در اینمسله در ایران کیانی عمومیت  
 داشته و بالفرض هم اگر منظور آئین زردشتی ازدواج میان اقربا بوده شاید  
 بمنظور تدافعی بوده است. زیرا که ملل غیر آریائی تدریجاً در گرداگرد آنها زیاد  
 شده بودند و حکم زردشت شاید بمنظور ازدواج بین خود ایرانیها و پاک نگاه  
 داشتن خون بوده است. عقیده دانشمند آلمانی. گایگر، که یکی از اوستا  
 شناسان درجه اول میباشد این است که مردم اوستائی از آمیزش با ملل غیر آریائی  
 مرعوب بودند<sup>۳</sup>.

تعدد زوجات  
 راجع بتعدد زوجات دلایل متقن مبتنی بر اوستا در دست نیست  
 که عمومیت داشته باشد و معمولاً اشارات مربوط بیکزن و

۱ - Vaz، از ریشه سانکریت «وذ» Vadh بمعنی هدایت نمودن و «وز» اوستائی بمعنی  
 خانه بردن عروس و زن گرفتن بوده است. رجوع شود به Geiger: vol. I و p. 63.

۲ - Huva (vadatham). ۳ - Geiger: vol. I, p. 67.

مرد است. هرگاه مرد زنهای دیگری می‌برده محتمل است برای علاقه مفراطی داشتن اولاد و خاصه فرزند پسر بوده است. فرزندان بسیار را برکتی میدانسته‌اند که خدا بمردان پارسا میداده و بعضی علماء را گمان آنست که این دایله تعدد زوجات بوده است<sup>۱</sup>.

اولین انتظار شوهر از زن، عفت و نیک نامی بوده و دوشیزگی  
انتظار شوهران  
قبل از زفاف برای زن ضرورت داشته است. خانمان سعادت‌مند  
اجر شوهر نیک و زن نیکو است و جایگاه اهورا مزدا و امشاسپندان.

۵- فن خانه داری  
فن خانه داری و کدبانوئی و شوهر داری در نظر ایرانیان  
اوستائی تا جودی اهمیت داشته که آنرا بمنابّه انجام وظایف  
دینی می‌شمرده‌اند و انجام وظایف خانه را بجای آنها محسوب می‌داشته‌اند<sup>۲</sup>.

۶- خواندن و نوشتن  
در ایران دوره کیانی تربیت برای دخترها نیز میسر بوده  
است. دختران طبقات ممتاز و متوسطه خواندن و نوشتن  
می‌آموختند و بعضی از آنها نیز از آنحد تجاوز نموده و موضوعهای عالی تحصیل  
مینمودند.

۷- تعالیمات فراتر بانوان  
در بعضی موارد زنها وظایف دستوری و روحانیت نیز  
عهده دار میشدند و البته آنانیکه اینگونه مسئولیت‌ها را  
قبول می‌کرده‌اند تحصیلاتشان از مبانی تعلیمات ابتدائی تجاوز مینموده است.  
در کتاب دینکرد بقبابلیت زنها برای مقام قضاوت اشاره رفته است و صریحاً  
ذکر شده که زنانی را که تحصیل حقوق نموده‌اند برای مقام قضاوت بر  
مردانیکه از آن بی بهره‌اند ترجیح باید داد<sup>۳</sup>. ظاهراً با شرایطی زنان میتوانند  
حرفه روحانیت را احراز کنند و این مسئله تا جحد مقام مقدس «زاورتا» میرسید

۱- ایضا مرجع اخیرالذکر ج ۱ ص ۶۹.

۲- یسنا ۵۳ فقره ۵.

۳- دینکرد ج ۱۵ کتاب هشتم ۲۱ ص ۹۷.



و می‌توانستند مدیر تشریفات مذهبی نیز بشوند<sup>۱</sup>. چستی که ایزد دانش است مؤنث می‌باشد<sup>۲</sup> و همین خود نشانه احترامی است که در آئین زردشتی نسبت بزن ابراز شده است.

در شاهنامه اشارات چندی واجج سواری و شرکت زنان در ۸- تربیت بدنی شکار و قنون جنگی موجود است از آنجمله داستان گرد-آفرید می‌باشد و مسلم است که چون در ایران دوره کیانی اولاد سالم و نیرومند می‌خواستند تربیت بدنی رن‌ها نیز اهمیت میداده‌اند.

۱ - ایضا دینکرد ج ۱۵ کتاب ۸ قسمت ۲۱ ص ۹۷.

۲ - دینکرد ج ۶ کتاب ۸.

## بند دوازدهم

### تعلیمات عالیہ . علم الہی و حقوق

بعضی از قرائن ما را بوجود بودن قسمتهائی از تعلیمات عالیہ در ایران اوستائی رهبری میکند و از آنجمله است ذکر سنا مدرس و استاد بزرگ دورہ کیانی ، که صد شاگرد در پای درش می نشستند <sup>۱</sup> .

۱ - وجود  
تایماتد عالیہ  
در دورہ اوستائی

سه شعبہ تعلیمات عالیہ عبارت از علم الہی و حقوق و طب بوده است و نیز در کتاب و ندیداد <sup>۲</sup> اسمی از یک مدرسہ

۲ - علوم الہی

عالی برای علوم الہی باسم اروادستان <sup>۳</sup> آمده است کہ اهورا . زدا بهیم (جمشید) تأسیس آنرا تکلیف کرده بود . قسمتی از نسک هو سپروم ( نسک ۱۷ ) کہ مفقود شدہ و مربوط بحرفہ روحانیت بود و ایشان مجموعہ قوانینی نیز داشتند بنام اثر پاتستان . نسک گم شدہ دیگری کہ در همین موضوع بوده است موسوم بہ ورشٹ منس است <sup>۴</sup> .

از طبقات چهارگانہ ایرانیان طبقہ اول روحانیون بوده اند . شخص روحانی را اثروان <sup>۵</sup> ( آذربان - یا یاسبان آتش )

اثروان

میگفتند و پایہ بزرگ روحانین از این معلوم شود کہ یکی از القاب اهورامزدا

۱ - فروردین یشت فقرہ ۲۰ .

۲ - وندیداد باب دوم فقرہ ۴۳ .

۳ - Aervatistān.

۴ - Vārštmanšra دینکرد ج ۱۰ کتاب ۸ .

۵ - Aθravan.

اثروان است<sup>۱</sup> و زردشت نیز اثروان خوانده شده است<sup>۲</sup>. داشتن خصائص آذربانی و یا داشتن فرزندان<sup>۳</sup> که قابلیت آذربانی را داشتند برکتی بزرگ میسر شدند<sup>۴</sup>.  
 مقام رئیس روحانیون که لقبش زرتشترمه<sup>۵</sup> بوده بعد از شاه زرتشترمه  
 بر سایر مقامها برتری داشت. روحانیون زردشتی بر خلاف معمول به برخی از مذاهب دیگر هم حق ازدواج داشتند و هم حق تملك. مقام ریاست روحانی ارثی و حق اولاد ذکور و حتی رموزی که در ضمن تعلیمات ایشان بود از پدر پسر میرسید<sup>۶</sup>.

زرتشترمه بمروور ایام مقامی نظیر پاپ احراز نموده و در ادعیه رئیس روحانیان  
 از او برکت طلبیده میشده است. مقرر او در مرکز روحانیت بوده و او رئیس روحانین ایالتی که اسمش «رتو»<sup>۷</sup> است بوده و معنی آنرا خداوند روحانیت یا رئیس روحانین میدانسته اند. رئیس امور روحانی «اهو» که حاکم امور غیر روحانی ایالت بوده در اداره امور شرکت میکرده است.  
 جنبه معلمی نیز داشته که معروف به اثر اراپی تی<sup>۸</sup> یعنی رئیس امور معارف و تربیت عمومی است. علاوه بر اینان دیگری بنام سروشاورز<sup>۹</sup> بوده که عهده دار تشخیص و تمیز تشریفات مذهبی و فتوی بوده است و میتوان از او بفقیه و مفتی تعبیر کرد.

در کتب مقدسه اوستائی هشت جنبه روحانی ذکر شده است جنبه هشتگانه روحانیت که اشخاص معینی برای انجام هر یک از آنها گماشته میشدند و در امور پرستش گروهی هشت وظیفه بوده که در عصر کیانی هر وظیفه مند با نام نوع وظیفه ای که مأمور انجام آن بود معروف گردیده بوده است.

۱ — یشت اول فقره ۱۲ و ۱۵.

۲ — یشت ۱۳ فقره ۹۴.

۳ — یشت ۱۹ فقره ۵۳ و یسنای دهم فقره ۱۵.

۴ — Zaruštrātēma.

۵ — یشت ۴ فقره ۱۰ و یشت ۱۴ فقره ۴۶.

۶ — Ratu. ۷ — Acra-paiti. ۸ — Sarao-Sāvarez.

۱ - زاترا<sup>۱</sup> کہ در هنگام پرستش و تشریفات مذہبی وظیفہ تلاوت گاتھا را داشت و قربانی میکرد.

۲ - ہاونن<sup>۲</sup> کارش این بودہ کہ شبرہ گیاه مقدس ہوما<sup>۳</sup> را بگیرد .

۳ - ائروخش<sup>۴</sup> کارش این بودہ کہ آتش مقدس را روشن نماید و مجمری را کہ در آن آتش مینہاندند از سہ سوی می شست و دائم پاک نگاہمیداشت و نیز علاوہ بر این وظائف «زاترا» را در تلاوت گاتھا ہمراہی مینمود .

۴ - فراہتر<sup>۵</sup> برنندہ چیزھا، کار او این کہ در حین قربانی و عبادت اسباب و افزار لازم را بہ زاترا میرسانید و نیز گوشہ چہارم مجمر را میشت .

۵ - آسناترا<sup>۶</sup> کہ مشتق از کلمہ اوستائی آسنا بمعنی شستن است ، کارش شستن و تصفیہ ہوما بودہ .

۶ - رتوشکر<sup>۷</sup> کارش آمیختن ہوما با شیر و معاونت انروان بودہ .

۷ - آہرترا<sup>۸</sup> آورندہ چیزهای لازم بود .

۸ - سراوشاورز<sup>۹</sup> کارش نظارت بر سایرین و مدیریت جریان تشریفات

مذہبی بودہ<sup>۱۰</sup> .

در زمانہای بعد و امروز کارهای فوق را فقط دو نفر انجام میدهند ولی در ایران باستان کہ کار زردشتیان زیاد بودہ کارکنان نیز زیادتر بودہ اند و کارهای مذہبی چنانچہ در بالا ذکر شدہ تخصصی بودہ است .

خصائصی کہ این گروہ باید دارا باشند در نکہای مفقود خصائص روحانیین اوستا ذکر شدہ بود و در دینکرد (ج ۱۵ کتاب ۸) بآنها

اشارہ شدہ و از آنجملہ است :

۱ - غذای - اداہ و باندازہ خوردن .

۱ - Zaoira 'در زمان معاصر زردشتیان آنرا زوت بازونی نامند zut, zuni.

۲ - havanen. ۳ - haoma. ۴ - Azare vaxs. ۵ - Faraberetar.

۶ - Asnatar. ۷ - Raevyiskara. ۸ - Aberatar. ۹ - Sraosavarez.

۱۰ - پشت ۱۴ : فقرہ ۱۵ و ویدداد ۵ فقرہ ۵۷ .

۲ - قناعت و صبر .

۳ - پارسائی که اهم خصائص است .

۴ - پاکیزگی و تقوؤ روحانی . تشریفات مذهبی زمانی مؤثر است که شخص روحانی دارای این خصائص باشد .<sup>۱</sup>

۵ - مطالعه دائم کتب مقدسه . شخص روحانی واقعی کسی است که شب زنده داری کند و وقتشرا به بیداری و مطالعه گذارند و کسی که شبانگه بدون مطالعه بخواب رود و خود را روحانی شناسد دروغگو است .<sup>۲</sup>

۶ - ینش و دانش . اثر روان راستگردار و شاگردان وظیفه مند او از اناهیتا ( ناهید ) ، ایزد ، آب ، تمنای دانش و ینش<sup>۳</sup> و از چستی ( ایزد دانش ) تمنای حافظه خوب میکنند<sup>۴</sup> و ناهید آذربانی را که قانون مقدس را فرا گرفته و دانشمند و چالاک است و از آئین سرشار نیکی میدهد .<sup>۵</sup>

وظایف روحانیین  
وظایف ایشان عبارتست از :

۱ - تشریفات مذهبی ، ۲ - دادن کمر بند مقدس ،

۳ - تشریفات ازدواج و دعای اموات . ۴ - قربانی در آتشگاه ،

۵ - تطهیر نجاسات و آلودگیها ، ۶ - درمان ناخوشیها .

۷ - دور کردن ارواح بد و ناپاک . ۸ - اجراء عدالت ،

۹ - تعبیر رؤیایها . ۱۰ - دبیری و مشاورت شاه . ۱۱ - نظارت بر صواب

و خطای مردم . ۱۲ - تنبیه کننده و توبه دهنده خطا کاران .<sup>۶</sup>

۱۳ - کمک رساندن بفقراء بوسیله گرد آوری اعانه<sup>۷</sup> ،

۱۴ - مسافرت بجاهای دور دست برای تبلیغ آئین زردشتی .

و این وظایف معرف آنست که روحانیین بر اکثر مقامات و مشاغل دست داشته آنها را منحصر بخود میکردند جز جنک ، که هنگام احضار تمام مردان سالم برای کارزار ایشان معاف بودند .

۱- بشت دهم فقره ۱۲۸ . ۲- وندیداد ۱۸ فقره ۵ و ۶ .

۳- بشت ۵ فقره ۸۶ . ۴- بشت ۱۶ فقره ۱۷ . ۵- بشت ۵ فقره ۹۱ .

۶- دینکرد ج ۱۵ کتاب ۸ . ۷- ابضا دینکرد .

## بند سیزدهم تعلیمات عالیہ : طب

توسعه در تعلیمات علم الہی در زمان ساسانیان وجود تعلیمات عالیہ را در دورہ های قبل تا حدی تأیید میکند .

بہر حال تعلیم روحانیین در مراتب مستلزم تحصیلات عالیہ ای بود از قبیل تحصیل و فہم تمام اوستا و تداوی روحی کہ رشتہ آن بفن طب منتهی میشود و اتفاقاً از فن طب با مدارک اوستائی میتوان اطلاعات معتبری داد<sup>۱</sup> .

۲ - عال امراض  
مسبب اصلی امراض اہریمن است<sup>۲</sup> و امراض گوناگون را نیز بدیوہای مختلف نسبت میدادند<sup>۳</sup> و همچنین اشخاصیکہ وجودشان تأثیرات سوئی داشت باعث مرض میشدند. خاصہ بدخواہان و دشمنان شور چشم<sup>۴</sup> . بعدہا در نتیجہ تجربہ محقق گردید کہ امراض دارای عال طبیعی است و از اینجہت برای معالجہ بگیاہهای طبی توسل جستند .

۳- وردہا برای رفع  
امراض  
وقتی علت مرض را تأثیر سوء دیوہا پنداشتندی علاج آن ناچار بوسیلہٴ ورد مؤبدان صورت میگرفت . بہترین بزشکان آنانی بودند کہ بوسائل وردہای مذہبی مرضا را درمان

کنند<sup>۵</sup> .

---

۱ - اطلاعاتی کہ در اوستا راجع بہ پندایش عالم و حیوان شناسی و انسان شناسی و غیرہ ہست ما را بوجود نمایمات عالیہ عارم مزبور تاحدی کہ در خور زمان بود رہبری میکنند .  
۲ - وندیداد ۲۲ فقرہ ۲ و ۹۰ . ۳ - وندیداد ۲۰ فقرہ ۲۷ و ۹۰ . ۴ - وندیداد ۲۰ فقرہ ۳ و ۶۰ . ۵ - دینکرد ج ۱۵ کتاب ۸ فقرہ ۱۷ ص ۴۸ .

۴ - مشاوره طبی مشاوره طبی نیز در ایران اوستائی معمول بود چنانکه در مواقعی که تشخیص امراض مشکل بود چندین طبیب باهم مشاوره میکردند و از آنجمله بودند اطباءئی که بوسیله نباتات معالجه مینمودند و آنهائیکه کارد جراحی بکنان میکردند و آنانکه بوسیله وردها و تلقین علاج بیماران میکردند. در میان طبیبان آنهائیکه علاوه بر طبابت صاحب جنبه مذهبی نیز بودند بر دیگران ترجیح داشتند<sup>۱</sup>.

روش معالجه پزشکی که جنبه مذهبی داشتند بوسیله تلقین و وردها و ادعیه انجام میگرفت. اشا و هیشتا (اردیبهشت) منشاء روحانی درمان شناخته میشده است. ایزد هئوم نیز دارای قوای درمان بخش بوده است.

۵ - ادویه و جراحی امراضی را که بعقل طبیعی پیدا شده بود و چنین تشخیص داده میشد، بوسیله ادویه ای که از نباتات میساختند مداوا مینمودند و مواضع ناسالم بدن را در مواقع لزوم جراحی میکردند<sup>۲</sup>.

ذکر يك مورد جراحی در شاهنامه که در باب جراحی رفته است نقل کنیم. این جراحی در هنگام تولد رستم و نسبت برودابه شده است. از جمله نکات قابل توجه آن یکی بیهوش کردن مریض پیش از عمل و دیگری عمل مهم جراحی سزارین در قابلگی است:

یامد یکی مؤید چیره دست      مر آن ماهرخ را همی کرد مست  
 بکافید بی رنج پهلوی ماه      بتایید مر چچه را سر ز راه  
 چنان بی گزندش برون آورد      که کس در جهان این شگفتی ندید

۶ - طب در اوستا شرح طب در یکی از کتب اوستائی موسوم به هوسپارم نسک بوده که مفقود شده است.

در این نسک دستوراتی راجع بحق العلاج و حدود عملیات بطیبهای خارجی<sup>۳</sup>

۱ - بشت سوم فقره ۶ و نودیداد ۷ فقره ۴۴.

۲ - بشت سوم فقره ۶؛ و نودیداد ۷ فقره ۴۴ ایضا ۲۰ فقره ۳.

۳ - دینکرد کتاب ۸، ۳۷، ۱۴.

## امراض مختلف

و فن بیطاری<sup>۱</sup> که در کتاب مفقود نیکا دوم نسک راجع بآن بوده است ذکر شده برای تجارب طبی جنایتکاران را بکار می‌بردند.<sup>۲</sup>

۷ - امراض مختلف لاقلسی و پنج مرض مختلف در قسمتهای مفقود نشده اوستا اسم برده شده<sup>۳</sup> و در یکی از تألیفات زبان بهلوی که مستخرج از اوستا بوده ۴۳۳۳ مرض مختلف ذکر شده است.<sup>۴</sup>

بعقیده<sup>۵</sup> مزدا پرستان اهورا مزدا میلیونها گیاه مفید برای رفاه انسان رویانیده<sup>۵</sup> و آنها را نیز دارای فوائد دوائی میدانسته اند.

۸ - خصوصیات طبیب و نظامات بسیاری راجع بفن طبابت وجود داشته که در کتاب دینکرد بآنها اشارتی شده است.

۹ - تصدیق طبابت هیچ طبیبی بدون تصدیق حق طبابت نداشته است.<sup>۶</sup> هر جراحی را لازم بود که قبلا سه عمل جراحی در بدن غیر مزدا پرستان

بنماید<sup>۷</sup> و در صورت موفق نشدن بر این سه نوبت عدم قابایت او را اعلام مینمودند و او را دائماً از طبابت محروم میساختند ولی در صورت موفقیت در سه عمل مزبور ویرا برای معالجه<sup>۸</sup> مزدا پرستان مجاز میدانستند.

۱۰ - اخلاق حره ای و طیفه<sup>۹</sup> اول طبیب این بود که مریض را صحتمند نماید و کسی که این منظور اخلاقی را بهیچ علتی از پیش نمیرد

در نظر دیگران پست شمرده میشد. هر گاه طبیبی مدت مرض کسی را برای منظور استفاده شخصی درازتر میکرد در نزد مردم منفور میشد. مزدا پرستان

۱ - دینکرد ۸ : ۳۸ و ۱۲۷ ; ۲ - دینکرد ۸، ۲۰ و ۴۰ .

۳ - بشت ۵ فقره ۹۲ و بشت ۱۳ فقره ۱۳۱ و غیره.

۴ - کریستنسن در مقاله راجع بتعالیم و تربیت ساسانیان در مجله<sup>۱۰</sup> تعالیم و تربیت سال ۵ نمره ۹ و ۱۰ ص ۵۸ مؤلف مجهولی را که رساله او مقتبس از اوستا است ذکر نموده است .

۵ - و ندیداد ۲۰ فقره ۴ و دینکرد ج ۱۶ کتب ۳۷ .

۶ - دینکرد ج ۱۶ کتب ۰۸ - ۷ - و ندیداد ۳۶ - ۳۸ .



ملازم بودند که برای معالجات طبی به پزشکان ایرانی رجوع نمایند<sup>۱</sup> و فقط در صورت اجبار به پزشکان بیگانه مراجعه کنند<sup>۲</sup>. در هر موقعی که به پزشک مراجعه میگردید وی ملازم بود که اجابت نماید ولی عجله در معالجه مرض را نیز مذموم میشمردند.

تشخیص قطعی مرض مهم شمرده میشد. قبل از آنکه طبیب بمعالجه اقدام کند لازم بود که هر نشانه و حالتی را مورد تفتیش و مطالعه و آزمایش قرار دهد.

فقط پس از معالجه کامل مریض طبیب حق دریافت  
۱۱ - حق المعالجه

حق المعالجه داشت<sup>۳</sup> و میزان حق المعالجه بسته بمقام اجتماعی و اقتصادی افراد جامعه بود، چنانچه میزان حق المعالجه حیوانات نیز منوط بسودمندی و ارزش اقتصادی آنها بود. وسیله پرداخت حق المعالجه عبارت از اشیاء و مواد طبیعی و حیوانات اهلی بود، مثلاً رئیس یک خانواده دراز گوشی میداد و رئیس یک ده گاوی میداد و رئیس یک قصبه اسب یا شتری میداد و شاه یک اراده چهار اسبه میداد و یک نفر مؤبد یا شخص روحانی در مقابل حق المعالجه دعا مینمود<sup>۴</sup>.

اهمیت فوق العاده پرورش مواشی و ضرورت صیانت و مراقبت  
۱۲ - بيطاری

آنها در آئین مزدا پرستی موجب گردیده بود که فن بيطاری نیز پیشرفت یابد و در ایران اوستائی اشخاص خاص بوده اند که امراض حیوانات را معالجه مینمودند و در معالجه حیوانات هم ادویه و هم عملیات جراحی معمول میداشته اند<sup>۵</sup>. در وندیداد انواع مختلف امراض سگها شمرده شده است<sup>۶</sup>. میزان حق المعالجه بيطارها نیز منوط بمیزان سودمندی و ارزش اقتصادی حیواناتیکه معالجه میشدند بوده است<sup>۷</sup>. تعلیم طبی محتمل است بوسیله شاگردی بوده.

۱ - وندیداد هفتم ۳۶ - ۳۹. ۲ - دینکرد ج ۱۶ کتاب ۸.

۳ - وندیداد بیست و یکم فقره ۳.

۴ - وندیداد هفتم فقره ۴۱ - ۴۳ و دینکرد ج ۱۶ کتاب هشتم.

۵ - دینکرد ج ۱۵ کتاب هشتم. ۶ - وندیداد چهاردهم فقره ۱۷.

۷ - وندیداد هفتم فقره ۴۳.

# بخش دوم

تعلیم و تربیت ایران

در عصر مادی

## بند اول

### اوضاع سیاسی و اجتماعی مادها

۱ - نکاهی بتاریخ سیاسی مادها  
در حدود دوهزار سال قبل از میلاد مهاجرین آریائی بشمال غربی ایران روی آورده و رفته رفته بومیها را از پیش میراندند.

بعضی از آن قبائل آریائی که بطرف جنوب رفته بودند، مانند کاسی ها<sup>۱</sup> که زبان ایشان آریائی بوده در حدود ۱۷۰۰ سال قبل از میلاد در منطقه زاگرس سکونت اختیار نموده بودند. دسته دیگری موسوم به میتانیها<sup>۲</sup> در حدود ۱۴۰۰ سال قبل از میلاد در شمال بین النهرین استیلا یافته بودند و بر طبق کتیبه هائی که در بفاژ گوئی، آسیای صغیر، اخیراً کشف شده سلاطین میتانی خدایان آریائی را می پرستیدند.

برجسته ترین ساکنین آریائی شمال غربی ایران، مادها، میباشند که همژاد پارسها بودند و زبانشان با پارسیها و باختریها و سغدیها یکی بوده است<sup>۳</sup>. در قرن نهم قبل از میلاد در کتیبه های آشوری از مادها یا مدیها<sup>۴</sup> ذکری رفته بود.

۱- Kassites.

۲- Mittanis.

۳- Strabon. 15:2.8.

۴ - Mada, Madas در ۸۳۸ ق. م. شام نصر آشوری بصفحات همجواریسوا یا پارسواس رفت و بملکت آمادیا آمد و در ۸۳۵ ق. م. یا سه سال دیرتر شام نصر آمادیا را مهمترین قبیله در میان قبایل آریائی تشخیص داد. رجوع شود بتاریخ آشور (بر طبق منابع اصلی و کاوشهای جدید) بزبان اسکلیسی، نالیف Olmstead، ص ۲۴۴ (چاپ نیویورک ۱۹۲۳).

خصوصیات نژادی مادها

دیوکس سردوسمان  
شامی

بنا بر منابع نویافته آشوری در اوایل سلطنت سارگن  
(۷۲۲-۷۰۵ ق. م.) بیست و دو کدخدای سران قراه  
مادی هدایا در نزد پادشاه آشور بردند<sup>۱</sup>. شاید دیاکس

نیز در زمرة آنان بوده است. بنا بر یادداشت هرودوت<sup>۲</sup> بیش از آنکه دیوکس  
(۷۰۸ - ۶۵۵ ق. م.) - لطف مادها را شیرازه بندی نمود. مادها بخش عشیره  
تقسیم شده بودند. عشیره ششم یعنی مفا<sup>۳</sup> متصدی امور روحانی مادها بودند و بعدها  
هم ایشان مؤبدان و آذربانان در ایران دوره هخامنشی گردیدند. در دنیای قدیم  
نام مغان با حکمت و دانش مترادف بود.

قلمرو کشور

در امتداد سلطنت مادها هگمتانا یا همدان پایتخت گردید  
و مرکز ملیت آنها شد. دوره کشورداری آنها صد و پنجاه

سال پائید و ایالات آتروپاتین، ری، ارمنستان، کاپادوکیه، هیرکانیا، پارتا و  
باختر و بعدها پارس در گرده حکمرانی آنها واقع بود.

بطوری که درسنگتراشیهای برجسته تخت جمشید مشاهده

۲ - خصوصیات  
نژادی مادها

میشود مادها از حیث قیافه و اندام و غیره با پارسیها تفاوتی

نداشته اند. مردمانی سفید پوست با موهای انبوه و قیافه

آریائی و چشمان تیز و سیاه فراخ و کمر باریک بوده و ذاتی نسبت باند داشته اند  
زنان مادی زیبا و دارای اندام موزون و قامت بلند بوده اند<sup>۴</sup>. محیط طبیعی

۱ - Harper, ABL. No. 126, cf. Waterman, RCAE, 1:86 f.

۲ - درباره شاهان ماد و زمان آنها و اختلاف نظر بین هرودوت و استرابون مورخین قدیم  
یونانی رجوع شود به تاریخ ایران باستان، تألیف مرحوم حسن برنی، ج ۱ ص ۱۷۶.  
ولی تازه ترین تحقیقات در این زمینه، محقق میدارد که دیوکس در ۷۱۵ ق. م. از طرف سارگن  
پادشاه آشور تبعید گردید.

۳ - رجوع شود به ص ۳۱۷ یادداشت شماره ۳.

۴ - گزنفون، کتاب اناسیس، باب سوم، قرة ۲۵۵۲.

مادها کوهستانی و کم‌وبیش سردسیر بوده و همین کیفیت محیط در آنها تأثیر نفوذ داشت بطوریکه مادها مردان سلحشور و زبردست بار می‌آمدند و نام آنها موجب لرزش اقوام دیگر بوده است.<sup>۱</sup> در آغاز ظهور مادها مردمی ساده و قانع و بطلا و سقره بی‌علاقه بوده اند.<sup>۲</sup> ولی بعدها برجستگان جامعه مادها تجمل پرست شدند و مقهور بستگان نژادی خود پارسها گردیدند.



قیافه آریائی ، از نقاشیهای برجسته تخت جمشید  
(ریشارد)

پیش از پیشوائی  
۳- مادها پیش از سلطنت ملی  
سیاسی دیوکس<sup>۳</sup>  
مادها چندین

قبیله بودند که کارشان پرورش مواشی بود. تشکیلات سیاسی آنها مانند سایر قبایل آریائی میبود. ولی چون رؤسا و امرای آنها بنا بر خبر هرودوت قانون شکنی

۱ - کتاب حزقیال باب ۳۱ فقره ۱۱ و ۱۲ .

۲ - کتاب اشعیا باب ۱۳ فقره ۱۲ .

۳ - تلفظ آشوری آن Daiaukku است و دره ۷۱ ق. م. با خانواده اش بدست آشوربنا اسیر و از سوی آنها به هت در سوریه تبعید گردید . رجوع شود بتاریخ آشور بزبان انگلیسی نالیف استاد المهند ، آشورشناس امریکائی ص ۲۴۵ .



دو نفر که جامهٔ بانو پوشیده اند مادی میباشند  
از نقاشی های برجستهٔ تخت جمشید (فلاندن و کست)

همی نمودند و بمردم  
زیاد رو بهار و امیداشتند  
مسادها در اندیشهٔ  
بر گزیدن شاهی شدند.  
چون دیو کس معروف  
بعداک بود و مردم در  
امور قضائی از او استشاره  
نموده و دعاوی خود را  
پیش او میردند سرانجام  
او را پشاهی بر گزیدند.  
دور نیست که زیاد رویهای  
نمایند گان دولت سامی  
آشور و سر باز گیری  
از میان مادها برای

جنگهای دائمی خود نیز از جملهٔ عوامل برانگیزانندهٔ مادها بوده ولی نویسنده مدارکی برای اثبات این مدعا در دست ندارد.

علت عمدهٔ نبودن آثار خاصی از مادها همانا نقوذ بی نهایت مدنی آنها در مدنیت پارسها بوده است و مدنیت پارسها را حتی میتوان دنبالهٔ مدنیت مادها انگاشت.

۴ - نسبت مدنی  
پارسها و مادها

مادها اقتباسات زیادی از تمدن آشور و بابل نموده بودند و پارسها بنوعی از مادها اقتباس کردند. فی الواقع پارسها پس از استیلا بر بستگان نژادی خود بطوری حیات مدنی آنها را تقلید نموده و ادامه دادند که ملکی دیگر تفاوتی میان

۱ - منابع اصلی آشوری که در تاریخ آشور تألیف الم سندی ذکر گردیده (II. 136, 526) ص ۳۴۶.

این دولت آریائی نمیگزاردند و آنها را از هم امتیاز نمیدادند.<sup>۱</sup>

• - خصوصیات اخلاقی و صنایع مادها اطلاعات ما بسیار محدود و ناقص است و سنگ و مدنی مادها

نوشته هائی از شاهان ماد بدان شهنشاهان هخامنشی هنوز کشف نگردیده تا مدرك اطلاعات خود قرار دهیم. تنها اشاره باخلاق مادها يك سند آشوری در قرن هشتم ق. م. میباشد كه آنها را «مردمی آرام» توصیف نموده.<sup>۳</sup>

۶ - تشکیلات سیاسی  
قبل از تأسیس دولت بزرگ مادها تشکیلات سیاسی آنها ملوك الطوائفی بود و عبارت از شش عشیره بزرگ<sup>۲</sup> بوده اند كه هر يك زندگانی سیاسی و شغلی مستقل داشت و بعد از

تشکیل سلطنت، شاه در سر آنها قرار گرفت، ولی بنظر نمی آید كه تشکیلات داخلی آنها تغییر مهمی کرده باشد. تغییر عمده عبارت از تقویت روحیه جمعی و ملی آنها بود.

۷ - طبقات مردم  
در میان مادها سلسله انساب نظیر آنچه در هندوستان دیده میشود وجود نداشته ولی رویهمرفته از زمانهای پیشین سه

طبقه در میان آنها بوده است: پیشوایان، سپاهیان و بزرگران. در اوستا این سه طبقه

خوئثو و رزنا و ائریامن است.<sup>۴</sup> در جای دیگر اوستا طبقه دیگری بنام هوئی تی\*

یعنی اهل حرفه و صنعت آنها افزوده شده و محتمل است كه ایجاد این طبقه پس از

مجاورت با آشور و بابل بوده است تفاوت عمده ای كه میان ایران و هندوستان

داشته اند این بوده كه در هندوستان سلسله انساب بمرور زمان ریشه دو نیده و

متحجر شده و سدی در مقابل ترقی آنان گردید. ترجمه هائی كه ایران شناسان برای

۱ - مال همزمان یارها و یونانیها حتی مدتی پس از تشکیل شاهنشاهی هخامنشی آزمایادی می نامیدند چنانكه جنگهای بابونان را جنگهای مادی نیز نامیده اند.

۲ - Herod. 4:96, 101.

۳ - Waterman, RCAE, I, 86 f.

۴ - Airyāman و Varezena و Xvaetav.

• - Huiti.



شکل یکی از معان که در حالت عبادت  
ایستاده و برسی در دست دارد . از  
حجاریهای سربل زهاب (ملائدن و گست)

کلمات مزبور پیشنهاد کرده اند یکسان نیست ولی  
آنچه مسلم است اینست که طبقه پیشوایان روحانیان  
وریش سفیدان بوده که در عین حال آذربائی  
و آموزگاری نیز کار ایشان بوده و در میان  
مادها ظاهراً به مگا یا متهما معروف شده بودند.

مذهب مادها با مذهب  
پارسیها ظاهراً اختلاف

۸ - مذهب

مهمی نداشته و همان مذهب معان بوده است .

مانند آریانها در زمانهای پیشین عناصر و مخصوصاً مهر را می پرستیده اند . ظن  
نزدیک یقین آیین است که زردشت در آتروپاتن (آذربایگان) تولد یافته و چون  
در آن زمان بمناسبت تأثیر همسایگی ملل - سامی و بومیهای ایران خرافات و جادوگری  
را مقها با مذهب آمیخته بوده اند زردشت در صدد اصلاح و تجدد افتاد . چون  
در بادی امر دید مردم بگفته های او گوش قرا نمیدهند یا ختر رفته و وشتاسپ والی  
یا پادشاه باختر را با اصلاحات نوین همراه ساخت . وی از او حمایت نموده و بدین  
وسیله آئین مزدا پرستی عمده میت یافت و این واقعه ظاهراً در زمان شاهی کوروش ،  
سر دودمان هخامنشی ، بوده است ۱ و ذکر آن در جای خود بیاید .

۱ - رجوع شود به سرست الفبائی در پایان کتاب و گفتار در پیرامون مذهب هخامنشی و تربیت دینی در  
صفحات ۲۹۰ - ۳۱۹ این کتاب .



## بند دوم

### تعلیم و تربیت مادها

راجم بمعارف مادها اطلاعاتی در دست نیست زیرا که نه سگنوشته‌هایی از آنها تاکنون یافت شده تا مدرك قرار داده شود و نه از یونانی‌ها و باهملك قدیمه دیگر در اینزمینه

۱ - معارف  
مادها

اطلاعاتی رسیده است .

پادشاهان مادی دفاتر شاهی یا سالنامه‌ها داشته اند که وقایع و گزارشهای کشوری در آن ضبط میگرددیده و برطبق قانون

دفتر شاهی

حفظ میشده است<sup>۱</sup> ولی جز ذکر نام اثر دیگری از آنها باقی نمانده است .

تأحدی تعلیم و تربیت و اجتماعیات مادها را میتوانیم از کیفیت

۲ - نزدیکی تربیت  
مادی و هخامنشی

تعلیم و تربیت هخامنشیان حدس بزیم زیرا که میدانیم پارسها

در بادی امر از حیث تمدن و معارف پست تر از مادها<sup>۲</sup> ولی

همتراز و همکیش و همزبان آنها بودند و وقتی که پارسها بر آنان تسلط یافتند

تمدن آنها را اخذ کردند تا باندازه ایکه ملک دنیای قدیم سلطنت پارس را تمدید

سلطنت مادی میشمردند .

همان مقامی را که مغها در دربار ماد داشتند در دربار پارسها نیز احراز

نمودند<sup>۳</sup> و نظامات و عادیات مادها را اخذ کردند . در اینصورت آیا میتوانیم بگوئیم

۱ - کتاب استر ۲: ۱۰ .

۲ - Rawlinson, Seven Great Monarchies.

۳ - در دوره داریوش اول و خشایارشا و اردشیر اول آئین زردشتی مذهب درباری بوده و پیمانیت قضیه گمنا باپردبای دروغی از نفوذ و شهرت مغان موقه کاسته شده بود .

که تعلیم و تربیت مادها همان بود که در نزد پارسیها معمول میبود<sup>۲</sup> شاید تا حدی اینطور بوده ولی نمیتوان از روی آن تعلیم و تربیت مادها را تشخیص داد.

این امر در تاریخ مسلم است که هر وقت ملتی نیرومند و تازه نفس بر ملت قدیمتر و متمدنتر، که بر اثر تجمل پرستی و احراز خصوصیات حیات شهری نیروی جنگی خود را

۳ - اقتباس

از آشوربها

از دست داده، غالب میشود تمدن ملت مغلوب را کم و بیش اخذ میکند. مادها نیز در نتیجه همسایگی و چیرگی بر آشوربهایی که متمدنتر از خودشان بودند در تحت تأثیر نفوذ تمدن آنها واقع شده و در اکثر مسائل مانند صنایع و آداب درباری و امور کشوری و لباس و آرایش شخصی آشوربها تأسی مینمودند ولی روحیات و تربیت ملی آنها بسبب آشوربها و بابلیها را در این امور نداشت<sup>۱</sup>. بنابراین اطلاعاتی که راجع بسبب تعلیم و تربیت و تمدن آشور و بابل در دست است اخلاق و صفات و سجایای قومی و نژادی مادها با اخلاق و سجایای قومی و نژادی آشوربها اختلاف بسیار داشته و اقتباساتی که مادها از ملل متهوره آشور و بابل کرده اند در زمینه صنایع و هنرها و آداب درباری بوده است.

مادها اگرچه از حیث تمدن بستتر از همسایگان سامی خود بودند ولی از حیث اخلاق برتر از آنانند و مانند زعمای آشوری بخونریزی و خرابی رساندن بممالک دیگران حرص

تفاوت اخلاقی

مادها با آشوربها

نبودند و معتقدات آنها چنانکه از مبحث ما راجع بمذهب و عقاید آنان معلوم شد عبارت از سعی و عمل و آباد کردن زمین و نفرت از زشتی و دروغ بود.

در تاریخ مادها قبل از دوره سلطنت و بعد از آن اطلاعات جزئی و متفرق میتوان یافت که چون کم و بیش در تحت نظم آورده شود بک میزان تقریبی راجع بتعلیم و تربیت آنها بامیدهد.

۴ - مراحل تاریخ

تربیت مادها

۱ - برای شرح مفصل تر تعلیم و تربیت مردم آشور و بابل رجوع شود بجلد اول کتاب «تاریخ تعلیم و تربیت» تألیف نگارنده.

تاریخ تربیت مادها را باید بمتابعت دو مرحله تاریخ سیاسی و تمدنی آنها بدو قسمت تقسیم نمود. مرحله اول از ابتدا تا هنگام تبعید دیاکوس از طرف سارگن آشوری در ۷۱۵ ق. م. و مرحله دوم را شاید از دوره مهم شاهی خشایارشا تا فرار او که در بین سالهای ۶۷۵-۶۵۳ ق. م. بود تا انقراض دولت ماد بدست کوروش بزرگ در ۵۵۰ پیش از میلاد باید قرار داد.

سرچشمه فلسفه اجتماعی ایرانیهای آریائی از زمانهای پیش

• - مرحله نخستین  
و فلسفه اجتماعی

از مهاجرت ها کم و بیش همان فلسفه مذهبی آنها بوده .  
یعنی اعتقاد بوجود بکرشته موجودات خوب و نیکی رساننده  
در دنیا که در مقابل آنها بکرشته وجودهای بد و زیان رسان درنبردند و اینکه  
مظاهر وجودهای خوب و نیکی رسان همان چیزهایی است که برای آدمی  
سودمند است و مظاهر هستیهای بد و زیان رسان نیز همان چیزهایی است که برای آدمی  
زیان آراست<sup>۱</sup> و وسیله چیره شدن بر وجودهای بد تنها سعی و عمل است .

در اینصورت معیارهای اجتماعی آنها که بنوبه منظور و هدف

مقاصد تربیت

تربیت نورسندگان قرار داده میشده بدون تردید آشنا ساختن ایشان  
تدریجاً و باقتضای مراحل شد با ارمانهای اجتماعی خانواده و تیره و قبیله و قوم بوده است .  
چنانچه در ضمن تشکیلات سیاسی و اجتماعی ایرانیهای اوستائی  
ذکر شد خانواده واحد تشکیلات اجتماعی ایرانیهای آریائی  
بوده و همین مسئله بویژه در تشکیلات اجتماعی پارسها و اشکانیان نیز مشهود است  
و ذکر هر یک در جای خود بیاید .

پدر بزرگتر خانواده و صاحب اقتدار و قاضی و معلم دینی

حنیه آموزگاری  
پدر و مادر

اطفال و سرمشق افراد خانواده بوده است . مراقبت آتشگاه  
خانمان نیز پیوسته با او بوده که مبادا خاموش شود . اجرا

۱ - Jackson, A. V. W. *Zoroastrian Studies*. (N. Y., 1928). p. 210. & Gray, L. *Foundations of Iranian Religions*. Introd.

کننده مراسم و آداب مذهبی نیز او بوده است. زن اختیاراتی نسبت بشوهر نداشته ولی بانوی خانواده شناخته میشده و گرده بانی با او بوده و روی هم رفته چنین بنظر میآید که بایه زنها در نزد آریانیهای ایرانی بهتر از پایه آنها در نزد مردمان دیگر بوده است.<sup>۱</sup>

مادها در اسب سواری و تیر اندازی در دنیای قدیم مشهور  
اسب سواری  
بوده اند و از کودکی با اسب سواری و تیر اندازی و قیاق  
و تیر اندازی  
زدن، مانند پارتها چند قرن دیرتر، آموخته میشدند. اسب

مادی در عصر قدیم معروف جهان بوده بخصوص اسبهای نسانی یا نسانی که از حیث قشنگی و تندروی و زیبایی مانند نداشته<sup>۲</sup>. نتیجه و تأثیر تربیت مادها را از این مقیاس باید گرفت که قدرت آشور را درهم شکستند.

راجع بمدارج سنی و تربیتی جوانان مادی مدرکی در دست  
مدارج سنی  
نیست ولی از قرائن میتوان حدس زد که، مرحله نخست از  
و تربیتی  
آغاز تولد تا سن هفت بوده است. راجع به نیرنگ نوزود و

استعمال کشتی و سدره در سن هفت که در میان ایرانیهای دوره هیخامنشی و ساسانی آغاز دوره عقل و مسئولیت نوجوان شمرده میشده مدرکی در دست نیست تا بمدها نیز اطلاق نمائیم و محتمل است که بطور ساده تری در دوره های قبل از مهاجرت بغلات ایران معمول بوده و بعدها زردشت آنها نیز در تحت نظم در آورده باشد.

دوره دوم سنی و تربیتی را باید سن هفت و پانزده قرار داد  
سن هفت  
و اگر چه راجع به آنها مدرکی در دست نیست ولی چون  
تا بلوغ  
سن پانزده در اوستا مهمترین مرحله سنی شمرده شده و سابقه

آن در نزد ایرانیها نیز معروف بوده است آنها میتوان سن رشد و مسئولیت فرض نمود. تحول و وظائف الاعضائی و روحی نوجوانان در آن سن نیز فرض ما را تأیید مینماید.

۱ - هرودوت کتاب اول بند ۱۰۲ .

۲ - ابضا هرودوت کتاب هفتم بند ۴۰ و سترابون ۱۳:۹ .

۶ - مرحله دوم  
تاریخ تربیت مادها

تازمان دیوکس تعلیم و تربیت جوانان مادی بلا تردید از حدود خانواده و تیره و عشیره تجاوز نکرده بود ولی در هنگام تأسیس دولت ماد مسائل تازه ای پیدا شد که موجب توسعه و تکامل منظورهائی اجتماعی آنان گردید و بی شک مهمترین آنها تربیت و وحدت ملی و تجهیز قوای جمعی برای حفظ استقلال و افزایش استیلا برد بگرازان بوده است.

در نظر محققین زبان مادی جدی بزبان پارسی نزدیک بوده زبان مادی که زبان یکدیگر را بخوبی میفهمیده اند . بنا بر عقیده نلدکه ، ایران شناس آلمانی ، هرگاد آثار نوشته ای از مادها بدست آید از حیث خط و زبان با سنگ نوشته های پارسی یکی خواهد بود <sup>۱</sup> . دارمستتر ایران شناس معروف فرانسوی ، زبان کردی را مشتق از زبان مادی میدانند <sup>۲</sup> .

در اینکه مادها خط مینوخته اند و نوشته هائی بزبان مادی خط و سواد وجود داشته جای تردید نیست <sup>۳</sup> . خواندن و نوشتن ظاهراً تا حدود میان مردم معمول بوده و منحصر به مفاها نبوده است ، چنانکه مردم عرایض خود را بشخصی که تعیین شده بود مینگاشته اند و شاید عرایض را خوانده و رسیدگی میکرده و حکم را نوشته بآنها پس میفرستاده است <sup>۴</sup> .

۱ - Nöldeke, *Etudes Historiques sur la Perse Ancienne*. Paris 1906. P. 22.

۲ - Darmesteter, *Zandavesta* (S. B. E.). Intro.

د کتر سعید کردستانی ، متطبب و محقق درالسنه قدیمه ، لهجه اورامانی و مریوانی را که از لهجه ( dialecte ) های قدیمی کردی است زبان مادی تشخیص داده و در ضمن کتابی که بچاپ سنگی در تهران چاپ شده ، ( ۱۳۰۹ شمسی ) واژه های آنرا گرد آورده است ، ولی چون با حروف بی اعراب نوشته شده و با واژه های غیر کردی آمیخته است از ابزروی استفاده از آن از دیدة زبان شناسی دشوار است ولی جلد دوم آن کتاب که وعده داده شده ظاهراً دارای اعراب و مقایسه با زبانهای دیگر و بر روی اصول علمی و ازه شناسی خواهد بود .

۳ - کتاب دانیال ۶ قمره ۹ .

۴ - Herod. 1:123 & Nic. Dam. Fr. 10 & Dan. 6:9.

ذکر وجود « کتاب تاریخ شاهان ماد و پارس »<sup>۱</sup> نیز احتمال وجود ادبیات را در میان مادها نشان میدهد و هرگاه چنین کتابی تألیف پارسها بوده بیگمان مبتنی بر آثار و ادبیات مادی بوده است.<sup>۲</sup> اشارات یونانیها به دانش مغان، که ظاهراً در دنیای قدیم معروف بوده، خود دلیل وجود ادبیات فلسفی و ماوراء الطبیعی بوده که از آنها بجز انعکاسات در آثار بعضی از حکمای قدیم یونان<sup>۳</sup> اثری نمانده است. باینکه در نتیجه تمدید فرهنگ و تمدن مادی در دوره هخامنشی، مانند بسی چیزهای دیگر<sup>۴</sup>، با سم تمدن قوم غاب شناخته شده و باینکه در آن مستهکم گردیده است. مادها خطوط میخی را از آشوریا فرا گرفتند همچنانکه پیش از آنها عیلامیها نیز اقتباس کرده بودند ولی بر طبق تحقیقات نوین الفبای ۳۹ حرفی را آنها از خطوط میخی آشوری ساختند. خطوط میخی از مادها پارسها نیز منتقل گردید<sup>۵</sup>

دیوکس دوره درازی سلطنت نمود (۶۰۸-۶۵۵ ق. م.) شیرازه بندی مایت مادها و مساعی خود را در راه جمع آوری و اتحاد قبایل پراکنده مادی و سایر قبایل ایرانی مصروف داشت.

در زمان هوخ شتر (۶۳۳-۵۸۵ ق. م.) بعد از شکست از آشور پادشاه بقوای چریکی که پدرش اطمینان کرده بود قائم نشده و در ۶۲۵ ق. م. بتجهیز قوای ملی مادها پرداخته و شروع بایجاد ارتش

احتمال وجود ادبیات مادی

خط میخی

شیرازه بندی مایت مادها

تریت نظامی

۱ - کتاب استر ۱۰ فقرة ۲ .

۲ - Rawlinson, *Great Monarchies*, (1879) II, p. 314.

۳ - رجوع شود به صفحات ۳۱۷-۳۱۹ این کتاب .

۴ - Strabon (I. S. C.).

۵ - Breasted, J. H., *Ancient Times, A History of the Early World* (1933) p. 258.

۶ - Cameron, G. G. *History of Early Iran* (Chie. 1936) p. 213.

مرتبی نمود و ارتشی بسبک آشوریها ترتیب داد نیروی او مرکب از یاده و سوار بود. پیادگان تیر و کمان<sup>۱</sup> و شمشیر مسلح بودند. قسمت عمده ارتش سوار بوده و افراد ارتش از کودکانی باسب سواری و تیر اندازی و قیچاق زدن آموخته میشدند<sup>۲</sup> و در این امور مهارتی بسزا پیدا کرده بودند، چنانکه اشکانیها چند قرن بعد همین چیزها را اهمیت میدادند. در شیوه جنگ و گریز و اغفال دشمن زبردست بوده اند و عامل عمده پیروزی آنها بردشمن تربیت دربی کم و کاستی و پشاه زدن تیرها بوده است. در ۶۱۵ ق. م. تجهیزات ۶ ساله اوبار آورده. ضربه قاطعی با آشور زد<sup>۳</sup>. در یورش و ضربه قاطع بر حریف تا حدی مهارت داشته اند که در جهان همزمان خود بمادهای «وحشت انداز» معروف بوده اند<sup>۴</sup>.

در زمانهای پیش و قبل از دوره تجهیزات ملی اسلحه تعرضی

تکلم

مادها نیزه های بلند و اسلحه دفاع آنها سپرهای مربع مستطیل

اسلحه مادها

بوده است. بعدها تیر و کمان جای نیزه دراز را گرفته بود

ولی در دوره دوم تاریخ مادها سبک و تنوع اسلحه آنها کاملتر گردید چنانکه بر اسلحه حمله آنها از نو نیزه دراز<sup>۵</sup> و شمشیر<sup>۶</sup> نیز افزوده گردید. شمشیر آنها کوتاه و گویا قدری بزرگتر از خنجر بوده است.

بر طبق تصاویر برجسته تخت جمشید کمان مادها بسیار خمیده و کوتاه بوده

و بسبک آشوریها برای آن جلدی داشته اند که در پشت سر میآویخته و یا بکمرو می بسته اند. تیرها را در تیردان پشت بازوی راست میآویخته اند.

۱ - کتاب ارمیا باب ۱ فقره ۳۵-۳۷ و ۲۲:۹، ۲۳:۵۰ و ۳:۵۱ و اشعیا ۱۳:۱۸.

۲ - کزنفون ۱۰ سرویدوی ۱:۴ و استرابون گوید که تربیت معروف پارسیا از مادها اقتباس شده بود. (Str. I. S. C.).

۳ - Diod. Sic. 2:28, qtg. Ktesias.

۴ - Hor. Od. I. 29, or II. 16, «Horribilis Medus».

۵ - کتاب ارمیا ۲۳:۶.

۶ - هرودوت و ابضا ارمیا ۳۵:۷.

## آموزگاران سگانی



جنگیان سگانی. از تعاویذ دورگلدانی که در دخمسگائی پیدا شده  
(رالینسن)

اسلحه دفاع آنها  
یکی جامه فلزی بوده  
که از ورقه های فلز  
تشکیل میشده و در  
تن آنها بفلس های  
ماهی شباهت داشته  
است<sup>۱</sup>. سپر مادها

مربع مستطیل<sup>۲</sup> و نسبت بزرگ بوده و ظاهراً آنها از آشوریا اقباس نموده بودند  
و در هنگام جنگ تن بتن ته آنها بر روی زمین قرار میداده اند<sup>۳</sup>.

مادها نیز مانند سایر قبایل ایرانی شکار را تمرین جنگ  
میدانستند. بنا بر گفته هرودوت هورخو شتر یکمده ساحشوران  
سگائی را که شکارچیان قابلی بودند برای آموزش گاری جوانان  
مادی در فن سواری و تیر اندازی و شکار برگزید.

آموزگاران  
سگائی

ستران گگوید که تربیت معروف پارسها از مادها اقباس  
شده بود. از این روی شاید قسمت اعظم مواد تربیتی پارسها  
را چنانکه شرح آن در جای دیگر این کتاب بیاید. بتوان

تمدید تربیت مادها  
در دوره پارسی

به مادها نسبت داد.

۱ - هرودوت ۷: ۶۱. بر طبق خبر این نویسنده (ج ۱ ص ۴۴۱) آشوریا نیز این نوع جامه  
جنگی را می پوشیده اند و دور نیست که مادها آنها از آنها اقباس کرده بودند.

۲ - Olmstead, A. T., *History of Assyria*, (N. Y. 1923; p. 244.

این خبر مبتنی بر منابع اصلی آشوری است.

۳ - هرودوت ج ۱ ص ۴۴۴-۴۴۶.



## بند سوم تربیت شغلی

محتمل است که شغل عمدۀ بیشتر مردم ماد شبانی و پرورش

۱ - پرورش مواشی و کشتکاری  
مواشی بوده . اسبهای مادی و نیسانی معروف جهان قدیم بوده . در نقاط متناسب بکشتکاری و برزگری نیز میپرداختند

و وجود طبقۀ برزیگران در میان آنها خود دلیل بر توسعه کشتکاری بوده است . در زندگانی روستائی و کشتکاری زن و مرد و سایر اهل خانه سهم بوده و همکاری میکردند .

بمرور زمان طبقۀ دیگری بنام « هوئی تی » یا اهل هنرها و

۲ - وجود هنرها و صنایع  
صنعتها در میان مادها پیدا شد و ساختن ادوات فلاحتی و بویژه اسلحه سازی در نزد آنها از پیش تاحدی معمول بوده است .

در نتیجه کاوشهای قدیم و جدید در نواحی که سابقاً پایگاه مادها بوده تا حدی میتوان بآثار صنعتی متنوعی برخورد کرد که چگونگی و سابقه صنعتی آنها را تا اندازه ای روشن مینماید .

دیولافوای . کاوندۀ فرانسوی . در شوش آثار تمدن قدیمی کشف نمود که متعلق بدوره سلطۀ پیش از پارسیها بود . است . صنعت کاشیهای لعابدار در شوش پایه ارجمندی رسیده بوده و نمونه های آن بموزه لوور پاریس برده شده است .<sup>۲</sup> در نتیجه کاوشها در حوالی همدان سنگتراشیهای برجسته ای بدست آمده که منسوب بعصر مادی است .<sup>۳</sup>

۱ - رجوع شود بصور غلاف زرین (ص ۲۷۸) اینکتاب) که منسوب بدوره مادی و در ضمن « خزانه جیحون » کشف شده .

۲ - Dienl'foy, Marcel, *L'Art Antiqu de la Perse*, Paris 1884-9.

۳ - از جمله رجوع شود بصور بازمانده شیر بزرگ سنگی ص ۱۲۹ این کتاب .

برطبق مشاهدات محققین بسی سنگتراشیهها و حتی سکه هائی در شوش یافت شده که



شیر اکباتان ، از آثار سنگتراشی متناسب بادها . از « ایران قدیم » ( فلانن و کت ) گوئی از روی تصاویر برجسته در تخت جمشید درست شده و در عین حال تقدم آنها بر تصاویر تخت جمشید مسلم گردیده است <sup>۱</sup> .

مادها ، مانند پارسها ، وارث مدنیت های قدیم گردیدند . اگرچه مدنیت شاهی آنها کوتاه بود و مجالی بمردم نداد تا صنایع مستقلی ایجاد کنند ، ولی آنها لاقال وارث تمدن و اندوخته های چهار قوم قدیمتر گردیدند <sup>۲</sup> که تمدن آنها در پی ریزی تمدن و صنایع مادها تأثیر اساسی داشته است <sup>۳</sup> .

۱ - Perrot et Chipiez, *History of Art In Persia*, London, (1822), p 27 .

۲ - مادها در هنگام ظهور خود با چهار تمدن باستانی همجوار گردیدند و چنانکه کاوشهای عامی مسم داشته در بیشتر صنایع خاصه معماری از آنها بهره مند شدند . نخست تمدن اشور است که خود آمیخته از چندین تمدن قدیمتر بوده و محتاج شرح نیست ، دوم تمدن اورارتائی ( Urartaens ) از اورارتو ، سرزمین اورارت است . سوم منائیها ( Mannans ) که مرکز آنها در تاشتیپ در جنوب دریایچه ارومیه بوده است . برطبق کتیبه ای که در تنگه کیشیم ، واقع در سرحد فعلی ایران و ترکیه ، شهر همی موسوم به موساسیر ( Mussasir ) متعلق به منائیها بوده است . چهارم تمدن دیگری بنام الی بی ( Ellipi ) شاید در محل اسپهان بوده و در کتیبه سارگون اشوری یاد گردیده . رجوع شود بتاریخ آثار ایران بزبان انگلیسی تالیف

هرتسفلد ، ص ۱۱-۱۳ .

۳ - Herzfeld, *Ernst E., Archaeological History of Iran*, London, 1935 .

معماری از قرآینی که از منابع آشوری و تا حدی از کاوشهای شوش بدست آمده مادها در هنرهای ساختمان و شیوه معماری مبتکر و ممتاز بوده اند<sup>۱</sup> و در ضمن تصاویر قصر سارگن در خراساباد از شهرهای مادی یاد شده است.<sup>۲</sup> نظر به محیط کوهستانی خود در ساختمانهای دژهای استوار مهارتی بسزا داشته اند. ظاهرآ به انبوه ستونهای بزرگ اهمیت میداده اند<sup>۳</sup> و نمونه های ساختمانی و سنگتراشی برجسته دوره هخامنشی نمایانده سبک آنهاست و آنچه از نمونه های آشوری و مملد دیگر در این زمینه فرا میگرفته اند بنا بذوق و سلیقه خود در آنها تصرفاتی مینمودند.



یکی از نمایندگان مادی در حال پیشکشی طرح شهری بیادشاه آشور (بوناو فلاندن)

۱ - Botta et Flandin, *Monuments de Ninive*, I, 36 et I, 77.

۲ - *ibid.* pl. 55. & note on p. 13 of Herzfeld's *Archeological History of Iran*.

۳ - Rawlinson, *Ancient Monarchies*, Vol. II, p. 30.

## وجود هنرها و صنایع

آثار چندی در ایران پیدا شده که بمادها نسبت داده اند ۱. ولی تمام علماء فن



محاصره يك شهر مادی از طرف جنگیان آشور . از « آثار نینوا » ( بوئارفلاندن ) هنوز راجع بآنها بکرای نیستند و کاوشهای تازه تری در سرزمین مادها بسی از این مسائل را روشن خواهد ساخت . معلوم است که صنایع گوناگون فرعی مانند کاشی کاری و نجاری و سنک-

۱ - از جمله آثاری که بمادها منتسب داشته اند : الف - شیر اکباتان ( صفحه ۱۲۹ ) که از سنک ساخته اند و در نزدیکی همدان است .

( *Flandin et Coste, Perse Ancienne* p. 17, Pl. XXV ) این شیر تا ۹۳۰ میلادی بر پا بوده ولی اکنون افتاده و شکسته است . ب - در نزدیکی سر یل زهاب دخمه ایست که دکان داود نامیده اند . در اینجا صورت برجسته مردی ( مقی ) در سنک کنده شده که جامه مادها برتن و برسمی در دست دارد ، برسم یا برسوم دسته ای از ترکه های بید بوده که مغان در هنگام مراسم مذهبی در دست میگرفته اند ( دارمستتر در مقدمه ترجمه کتاب زند اوستا ) . ج - در صحنه نزدیک کرمانشاه دخمه ای است که تصویر فروهر در بالای آن تراشیده شده . د - دخمه نانامی در نزدیکی سر یل در لرستان هست که باطابق فرهاد معروف شده . ه - در دهنو اسحقوند در نزدیکی کرمانشاه صورت شخصی در حال یرستن است . رجوع شود به : Nöldeke , *Etudes Historiques sur la Perse ancienne*, Paris , 1896 , p. 92 .

تراشی و بویژه فلزکاری در ساختمانها بکار میرفته است . به علاوه همچنانکه مادها در جامه و آرایش صورت ظاهر باربک بین بوده اند در آرایش و تجمل درون ساختمانهای خود نیز سلیقه بکار میبرده اند <sup>۱</sup> .

وسیله تربیت و آموزش نورستگان در هنرها و صنایع بی گمان شناگردی و بردستی در نزد استادان هنر و ران بوده و هنوز مدارکی برای وجود آموزشگاههای ویژه ای برای تربیت هنرها در دست نیست .

---

۱ - Strabon, I, p. 265 .

## بند چهارم

### خلاصه فرهنگ و فلسفه تربیت مادها

آنچه از کیفیات زندگی مادها در جنگ و صلح استنباط میتوان کرد این است که در هنگام آمدن سرزمینی که اشغال نمودند از حیث تمدن پست تر از همسایگان سامی خود بودند ولی از حیث سجایای اخلاقی بمراتب از آنها برتر. در اثر همجواری بهرور ایام بسی چیزها را از ملل همسایه اقتباس نمودند.

۱ - فاحشه تربیت  
مادها

معتقدات اصلی آنها کوشش و کار و تسلط بر مشکلات وجد و جهد در آباد کردن و نفرت از دروغ بود. بان سایر قبایل آریائی بوجود هستی های نیکی رساننده و خوب که گنجها و ذخایر طبیعت را بانسان میرساند معتقد بودند. در میان این ذخایر مهمتر از همه روشنائی و باران بود. مادها در عین حال معتقد بوجود هستیهای بد و تیره نیز بودند که با موجودات خوب و نیکو در جنگ بوده و مانع از نیکبخت کردن آدمی میشوند. مظاهر هستیهای خوب و نیکو روز و فصلهای معتدل و فراوانی و سلامتی و زیبائی و راستی و مانند اینها بود و مظاهر هستیهای بد زمستان و خشک سالی و ناخوشیها و زشتیها و دروغ و مانند اینها بوده است. وسیله درهم شکستن نیروهای بد کوشش و کار بوده و بهرور زمان در اثر همسایگی آریز و بابل بسحر و جادو نیز برای چیره شدن بقوای بد توسل میجستند.

کوشش و کار

مذهب مادها بامذهب پارسیها و باختریها و سایر قبیله‌های آریائی

مذهب مادها  
و سایر قبایل  
ایرانی

ایرانی ظاهراً اختلاف مهمی نداشته و همان مذهب مغها بوده

است. مانند آریانها در زمانهای پیش عناصر را می پرستیدند

و مخصوصاً مهر مورد پرستش آنها بود و همچنین بوجود

یکعده وجودهای خیر و خوب اعتقاد داشتند. ولی چنانکه دیدیم مادها در نتیجه

همجواری با ملل قدیمه غیر آریائی بسحر و جادو و مانند ایشکارها نیز توسل میجستند.

مغها سحر و جادو و خرافات را بامذهب آمیخته بودند.

زردشت که خود اهل ماد و از طبقه مغها بود در حدود

۲ - زمان ظهور  
زردشت

۵۷۰ پیش از میلاد ۱ درصد اصلاح و تجدد آئین قومی و

باستانی برآمد. آئین باک شده‌ای که او پیشنهاد کرد کامه‌اش

بر آوردن حاجتهای زندگی انسانی بود. زردشت نیز کشمکش میان بد و خوب را

که از هر سو در محیط او آشکار و چکیده عقاید نیاکان بود محسوس دانسته و مردم را

برای جنگ با بدیها دعوت نمود.

در دیده زردشت سرچشمه نیکی و زیبائی مزدا یادانش بود که

۳ - اهورا مزدا

برای اولین بار اورا بنام اهورا مزدا یا خدای دانش شناسانید<sup>۲</sup>.

در گرداگرد اهورا مزدا دستیاران او بودند که بزرگترین آنها میترا (مهر) یا

روشنائی بود.

معارض و مخالف اهورا مزدا و دستیاران نیرومند او هستی بزرگ بدی و

۱ - رجوع شود به بحث در بنموضوع در مباحثات این کتاب.

۲ - در ضمن نامهای آریائی مادها که در زمره کاوشهای آشور کشف شده و مربوط بمادهای قبل از دوره تشکیل سلطنت است هیچگاه اسم اهورا مزدا برده نشده و بقیده دانشمند آشور شناس اریبکائی (الم سندی) این خود یکی از دلایلی است که زردشت، معرف اهورا مزدا (اهورا + مزدا) هنوز در میان مادها ظهور نکرده بود.

زشتی و تبه کاری بنام اهریمن بود که وی نیز دستیارانی را در گرداگرد خود داشت که تبه کارترین آنها دروغ و تاریکی بود<sup>۱</sup>.

چون زردشت را در دیار خودش گرمی نداشته و سخنان او را گوش ندادند و بمفوض معنای متنفذ واقع گردید جلای وطن نموده بديار همکیشان و همزادان خود در باختر ( بلخ ) بمشرق ایران رفت و اندرزهایش مورد توجه و یشتاسب<sup>۲</sup> که والی یا پادشاه باختر بود واقع گردید. و یشتاسب از زردشت حمایت نموده و آئین مزدا یاسنا در باختر و بیرامون آن عمومیت یافت<sup>۳</sup>.

۴ - مهاجرت  
زردشت  
بباختر

این مسئله باید روشن باشد که حادثه ظهور زردشت از زمانی واقع شد که مفاها عقاید آریائی خود را باخرافات پست و سحر و جادو آمیخته بودند و وضعیت روحی مردم ماد پست شده بود و دربار شاهی ماد نیز بتجمل پرستی و خوشگذرانی پرداخته بود و سلطنت مادها

انحطاط و انقراض  
سلطنت مادها

- ۱ - منشا عقیده یهودیها و عیسویها راجع بوجود شیطان در زمانهای دیر تر ناشی از همین مفهوم اهریمن بوده است، رجوع شود به «زمانهای قدیم» تالیف برستد (۱۹۳۵) ص ۲۵۹.
- ۲ - و یشتاسب ( یا گشتاسب از دودمان شاهی محلی کیانی ) پدر داریوش است و داریوش که بعد از بحران متعاقب مرگ کزرکسس و نابود ساختن بردیای دروغی که از طبقه مفاهای متنفذ ماد بود خود شیرازة گسته امپراطوری بزرگ کوروش و کزرکسس باری را از نو استوار ساخت و برای اولین بار اهورا مزدا را در سنگنوشته های خود معرفی نمود. او خود در کودکی بر طبق قرائن میبایستی از زردشت در باختر تعالیم یافته باشد. راجع بموضوع دو شاحه خانواده کوروش و خانواده داریوش از ننه خانواده بزرگ هخامنشی بمباحثات این کتاب رجوع شود.
- ۳ - راجع بتاریخ و زمان زردشت در بین محققین اختلاف عقیده بسیار بوده و علما سابقا زمان زردشت را بسی دیر تر از ۵۷۰ ق م . و حتی شش هزار سال قبل از میلاد هم گذارده اند لذا بر طبق قرائنی که اکنون در دست است عقیده اکثر علماء تاریخ قرن ششم پیش از میلاد را قبول نموده .



در این دوره بتندی رو با انحطاط میرفته است . زردشت که مردی میهن پرست و دارای افکار روشن و بلند بوده و و خامت اوضاع بهم میهنان او را برانگیخته بوده در صدد برآمد که فساد را از ریشه اصلاح کند ولی در نتیجه مخالفت منتهای متنفذ و منفعت پرست ناگزیر بجای وطن گردید و این متصادف با زمان بصحنه سیاست آمدن کوروش پارسی از جنوب فلات ایران و جریان درهم شکسته شدن سلطه سیاسی مادها بوده است . نباید موجب شگفت محققین اروپائی باشد که جریان استقرار و رسالت زردشت و پیشنهادات اساسی او برای اصلاحات اجتماعی ، در انزوای ایالت دور دست باختر در ماوراء صحرای لوط . مصادف با کشور گشائی و جهان گیری کوروش بزرگ بوده هیلهوی نو نوشته شدن تواریخ مملک قدیمه شرق ، یکی بعد از دیگری ، بدست کوروش و گزر کس ، موقع مناسبی برای شنیده شدن و پراکندن تجردات ماوراء الطبیعی و فلسفی زردشت در ماوراء حدود نزدیک باختر نبوده است .

# بخش سوم

تعلیم و تربیت در ایران

دورهٔ هخامنشی

## پیش گفتار

۱ - دولت هخامنشی - دولت هخامنشی که بویژه کوروش در سال ۵۵۸ ق م . تأسیس شد از بزرگترین دودمانهای شاهان ایران است . ایران درین دوره بمنتهی درجه عظمت و وسعت خود رسیده بود و مات ایران سربلندی و افتخار و اهمیت خاصی یافت زیرا در زیر دست این ملت نیرومند ملت هائی که هر يك در دوره های پیشین قسمتی از عالم را مسخر خویش کرده بودند و تمدنهای بسیار قدیم و درخشان تشکیل داده بودند ، بسر میبردند و بدیهی است که فرمانروائی برمللی که افتخاراتی از اینگونه داشتند خود باعث ایجاد حس غرور ملی در درون کشور و عظمت و مقام شاخصی در بیرون آن گردیده بود . بنا بر این ایران دوره هخامنشی ( ۵۵۸ - ۳۳۰ ق م . ) را باید دوره ای خاص در تاریخ ایران باستان دانست و آنرا با سایر دوره ها نیامیخت . اگرچه تمدن ایران دوره هخامنشی بلاشك دنباله تمدن دوره پیشین است و اگرچه هزاران خصایص دیگر که بعداً می بینیم ایران هخامنشی را با ایران مادی و اوستائی مربوط میسازد ولی باید اذعان کرد که هیچك از آن دوره های دیگر را درخشان و برجستگی سیاسی این دوره با افتخار نبوده است و در هیچ دوره ایران این خصوصیت را نداشت که از حدود سیحون تا میان قاره اروپا و افریقا را در زیر پرچم يك شاهنشاهی عظیم ملی داشته باشد . پس باید ایران دوره هخامنشی را از سایر دوره ها جدا ساخت بویژه که این دوره خصائص چند را یکجا جمع کرد که دوره سابق از بعضی از آنها عاری بود و این خصائص را که نتیجه ارتباط با چندین تمدن است مابطور اختصار ذیلا شرح میدهم :

الف - ایران دوره هخامنشی با تمدن باختری رابطه کامل و مستقیمی دارد زیرا پارسها که ساکن نواحی جنوبی فلات ایران بودند اصلاً شرقی میبودند که مهاجرت ایشان بسرزمن پارس منتهی گشت. شالوده فرهنگ ایرانیان هخامنشی کم و بیش با فرهنگ ایرانیان اوستائی یکی است و اخلاق قوم پارس که بگفته رالینسن<sup>۱</sup> دو خاصیت کامل آن راستگویی و «انرژی» بود کاملاً شبیه باخلاق ایرانیان اوستائی است و چند تن از شهنشاهان هخامنشی: بوژا داربوش اول و خشایارشا و اردشیر اول بنا بر قرائن دارای همان آئین باختری بودند و این جمله ایرانیان دوره هخامنشی را با ایرانیان اوستائی رابطه مستقیم میدهد.

ب - ایران دوره هخامنشی بایک تمدن قدیمی و عالی دیگری که تمدن عیلام میباشد نیز مربوط است. اولین دولتی که مغلوب پارسها و شاهان هخامنشی پیش از کوروش بزرگ شد دولت عیلام است و بدین طریق اولین تمدن خارجی که پارسها مستقیماً با آن رابطه پیدا کرده و بیگمان از آن سودها بردند تمدن عیلام است. ایران دوره مادی از این ارتباط کامل با عیلام محروم بود و از این روی دولت هخامنشی اختصاص دیگری نسبت بدولت مادی پیدا میکند.

ج - در اینکه پارسها پس از غلبه بر مادها کاملاً در تحت تأثیر تمدن ایشان واقع شدند جای شک نیست زیرا این مردم مانند مادها از قبایل ایرانی و دارای خصوصیات یکسان نژادی و زبانی و مذهبی بودند و بیبدست که علاوه بر آنکه در بسیاری از راههای تمدن با ایشان شریک بودند هر چه را نیز که آنها زیادتر از ایشان داشتند بزودی قبول کردند؛ زیرا آنچه را که مادها بطور اختصاص دارا بودند یا ویژه قومی ایشان بود یا چیزهایی بود که از ملل دیگر مانند آشوریها و بابلیها گرفته بودند. دسته اول از آن اختصاصات چون ایرانی بود ناچار بزودی مقبول ایرانیان هخامنشی گردید. دسته دوم نیز اگرچه ایرانی نبود ولی چون بوسیله

۱ - Rawlinson, *Great Monarchies*.

یکسده از ایرانیان متمدن پذیرفته شده ورنک ایرانی بخود گرفته بود بزودی در میان ایرانیان هخامنشی راه یافت. مذهب غالب پارسها نیز همان مذهب مادها بود و منقها مراسم و آئین مذهبی ایشان را بجای میآوردند. بهرحال تمدن هخامنشی ومدادی تاحدی بهم نزدیکند که اگر برخی از اختصاصات را از تمدن هخامنشی حذف کنیم با تمدن مادی چندان فرقی پیدا نمیکند.

۳ - مسئله تأثیر تمدن آشور و بابل  
چنانکه دیده ایم مقداری از آثار مدنیت که پارسها از مادها قبول کردند همانا آثاری بود که خود مادها از خارج آورده بودند و اینها همان سلسله عادات و آداب و خصائصی است که آنها از بابل و آشور پذیرفته بودند. پس باین کیفیت ایران دوره هخامنشی و مدای هر دو در تحت تأثیر این هومتدن واقع شده اند. و از اینرو از لحاظ تحقیق در کیفیت تربیت دوره مادی و هخامنشی، مطالعه مختصری در باب مسئله تأثیر تمدن آشور و بابل در تمدن ایران لازم است. پس بطور اختصار گوئیم دراینکه تمدن آشور و بابل که مغلوب سیاسی ماد و پارس گردید در ظواهر تمدن مادی و هخامنشی تأثیراتی کرده است و ایرانیان بسیاری از آداب و عادات درباری و علوم و فنون و صنایع آنها را گرفته اند جای شکمی نیست ولی اغراق و مبالغه در میزان این تأثیر. چنانکه بسیاری از مورخین جدید مانند گروست<sup>۱</sup> و گوینیو<sup>۲</sup> در این باب کرده و سلطنت مادی و هخامنشی را دنباله سلطنت های آشور و بابل دانسته اند بمقیده ما خالی از خطا و سهو نمیشد.

مذهب بابلیان و آشوریان تا آخرین مرحله هستی تمدن  
بت پرستی  
ایشان مقرون به بت پرستی بود. تمایز طبقاتی در میان  
دربابل و آشور  
ایشان وجود داشت و علوم عالی و قضاوت و کتابداری  
ردیبری و تألیف جملهگی در دست روحانیان بود. خدایان آشوری و بابلی قهارند

۱ - Grousset, René

۲ - Gobineau.

و مهمترین عامل اخلاقی این دو قوم در مذهب ترس بود و عالم آخرت منظره های هواناک داشت .

فرهنگ و تربیت عام آنان آمیخته با اوهام و خرافات بود . در صنایع ظریفه ا لرحه ترقی کردند ولی صنایع آنها بیروح بود . ادبیات آنها نیز با صنم همراه بوده است . منظور ایشان از تربیت تهیه افراد برای مشاغل گوناگون بوده و تربیت بوسیله کهنه صورت میگرفته است . روش تربیت آنها از تقلید و اهمیت بحفاظت فراتر نرفت . خط ایشان ایدئوگرافی یا مفهوم نویسی بوده . نه القبائی . چنانکه ایرانیان داشته اند و از اینرو آموختن آن بخرد سالان بسیار دشوار بوده است . با این اوضاع مختصری از تمدن و علوم و تربیت آشوریها و بابلیها تشریح شد ولی نظر دقیقانه تری از این جمله باید در کیفیت اخلاقی این دو قوم انداخت .

مردم آشور و بابل از نظر اخلاقی از درنده ترین اقوام قدیمند .  
 خصوصیات اخلاقی آشوریها  
 برهر شهر و مملکت که دست می یافتند جز قتل و غارت و کشتار و سوزاندن و آتش انداختن جوانان و زنان و مردان و گوش و بینی و دست و پا بریدن ایشان و چپاول نظری نداشتند و شاهان آشوری و بابلی باین خونخواری خود افتخارها دارند<sup>۱</sup> . فلسفه تربیتی این مردم از همین رفتارها و مفاخر ایشان بجوی فهمیده میشود و حال اگر ما معتقد بتأثیر و نفوذ تربیت و معنویات این دو قوم در تمدن ایرانیان باشیم باید نظیر همین عادات را در ایران بیابیم و حال آنکه علاوه بر اختلافات زیادی که در روش تربیتی و افتخارات قومی و مذهبی بین ایرانیان و دو قوم مذکور میابیم روش مردانۀ شاهان ایرانی را نسبت بملل مغلوبه بکلی بارفتار وحشیانۀ جنگیان آشوری و بابلی مغایر می بینیم .

۱ - رجوع شود بتاریخ مال شرق و یونان نالیف آلبرماله ترجمه مزبور<sup>۱</sup> از انتشارات کمسیون معارف

۴ - آغاز وحدت ملی پارسها

پارسها قبل از تشکیل شاهنشاهی بزرگ هخامنشی در تحت پیشوائی کوروش بزرگ وحدت ملی پیدا کرده بودند ۱ . این وحدت در اثر تصمیم حفظ مصالح مشترك قبائل پارسی در مقابل ملت ماد پدید آمده بود . مادها همبنزاد قبائل پارسی بودند و دین و زبانشان یکسان بود ولی قبائل پارسی ظاهراً از فرمانفرمائی مادها ناراضی بوده اند ، اگرچه استقلال داخلی قبیله را همیشه حفظ مینموده اند . در زمان جنگ فرورت ۲ مادهی هرودوت پارسها را با اسم ملت واحد ذکر میکند و نیز هرودوت میافزاید که مادهها در مسیر اعتلاء خود اولین ملتی را که تبعه نمودند ملت پارسی بود و در نتیجه اتحاد این دو ملت مقتدر تمام آسیا را تابع خود ساختند . چش-پش جد کوروش بزرگ ، که دودمان خود را در مملکت انزان یا عیلام تشکیل داد هنوز وحدتی در میان قبایل پارسی پدید نیآورده بود . بعدها کوروش بزرگ قبایل پارسی را متحد ساخت و وحدت ملی در میان ایشان پدید آورد و کشور همشزادان خود یعنی مادهها را تسخیر نمود . هرودوت مدعی است که کوروش بمنظور برانگیختن و تجهیز پارسها نطقهائی بآنها خطاب نموده و مفاد نطقهائی را که هرودوت به کوروش نسبت داده از اینقرار است :

پارسها اگر باندرزهای من گوش دهید و مرا اطاعت نمائید از کارهای بدگی خلاصی خواهید یافت ، خود را از دست مادهها آزادسازید ، شما بهیچوجه کمتر از مادهها نیستید<sup>۳</sup> و هرودوت در جای دیگر گوید که پارسها که از تبعیت مادهها بتنگ آمده بودند و از پیدا نمودن پیشوائی خرسند شده و خود را آزاد ساختند . اخلاق مردانه و صفات نیک و پیشوائی کوروش موجب وحدت ملی پارسها گردیده

۱ - Breastead

۲ - Phraortes

۳ - Herodotus l. 107-132

برای شرح مفصل این روایت رجوع شود بتاریخ ایران باستان تألیف حسن میرنیا ج ۱ ص ۲۳۲ و دنباله

### نسبت مدنی پارسها و مادها

آنها را برای ایجاد بزرگترین امپراطوریه دنیای قدیم و تسریع و توسعه تمدن بشریه آماده ساخت .

پارسها بدرجه تمدن مادها نرسیده بودند و در بعضی از امور و شئون زندگانی از آنها تقلید نمودند ولی مال دیگر آنها را از هم امتیاز نمیدادند بعلاوه مادها و پارسها هر دو آریائی

۵ - نسبت مدنی  
پارسها و مادها

نژاد بودند و از حیث زبان و مذهب و سنن باهم اختلاف کلی نداشتند و در نظر شی به یگانه اختلاف بین آنها ارتباط زودتر مادها با آشوریهها بوده است تفاوت بین آنها تا حدی در نظر یونانیها غیر محسوس بوده که جنگهای باهخامنشیان را جنگهای مادیه مینامیدند .

سرتراپن که نمونه های چندی از سنن و عادات مادها را ذکر کرده گوید که پس از سلطه پارس تمام سنن و عادات مادها از طرف پارسها اقتباس گردید .

بموجب سنگتراشیهایی بر جسته استخر پارسها دارای صورت زیبا و قامت موزون و دماغ راست و باریک و قیافه آنها گیرنده و مردانه بوده . تغییرات آب و هوایی نیز ظاهراً در ایجاد خصوصیات اخلاقی آنها دخالت داشته زیرا که آنها چالاک و

۶ - خصوصیات  
نژادی و اخلاقی  
پارسها

دلیر و باشهامت و با انرژیه بوده اند<sup>۲</sup> . پارسها اگرچه از حیث عده کم بودند ولی توانستند ملل معاصر خود را مقهور سازند و شش تمدن بزرگ را بهم نزدیک کنند و خودشان از میوه های این مدنیتهایی باستانی استفاده نمایند . سبک معماری و حجاری

۱ - Chipiez, Charles et Perrot, Georges, *History of Art in Persia*. London & N. Y. (1892) p. 9.

۲ - Aeschylus, *Persae* 104-110 & Herod. 7 : 8

Nöldeke, « *Persia* » *Encyclop. Brit.* 9 th. Ed, P. 562 & Darmesteter, *Revue Critique*, (1880) bearing on Oppert's work : *Le Peuple et la Langue des Medes*, Paris, 1880.



آنها نشان میدهد که وارث تمدن جهانی شده بودند و باچشمان باز از مزایای آن استفاده مینمودند .

ایرانیها درشهامت و عفت ضرب المثل بودند . تنگ آمیزترین نعت از دروغ چیزها در نظر آنها دروغگوئی<sup>۱</sup> و مهمترین قسمت تربیت جوانان آنها راستگوئی بود<sup>۲</sup> و تمام نویسندگان یونانی راستگوئی ایرانیان را ستوده اند . در آغاز ایرانیها اهمیتی نداشتند ولی سر بلندیه و بزرگ منشی آنها معروف بود<sup>۳</sup> . آداب معاشرت و ظرافت آمیزش علاقه مفرط داشتند . شاه پرستی آنها نیز ضرب المثل بوده است . در ایران قانون اهورا مزدا ممتاز ترین قانونها بود و شاه بنمایندگی اهورا مزدا آنها اجرا مینمود .

مردم ایران در دوره هخامنشیان در نتیجه عضویت در امپراطوری بزرگ هخامنشی با تمدن شش قوم بزرگ قدیم یعنی با کلدیه ، آشور ، مصر ، آسیای صغیر ، یونان و هندوستان تماس و رابطه پیدا کردند و این مدنیت ها هر یک شاید بمنتهای درجه رشد و پرمایگی خود رسیده بود .

این ارتباط و تماس با مدنیت های گوناگون برای ایران مفید اقتاد و مدنیت ایران را پرمایه نمود و نبوه خود ایرانیان مدنیت جهانی را بطرز نوینی برانگیخته و پرمایه تر ساختند و برای نخستین بار در تاریخ جهان ارمان همکاری بین ملل را به جهانیان معرفی نمودند .

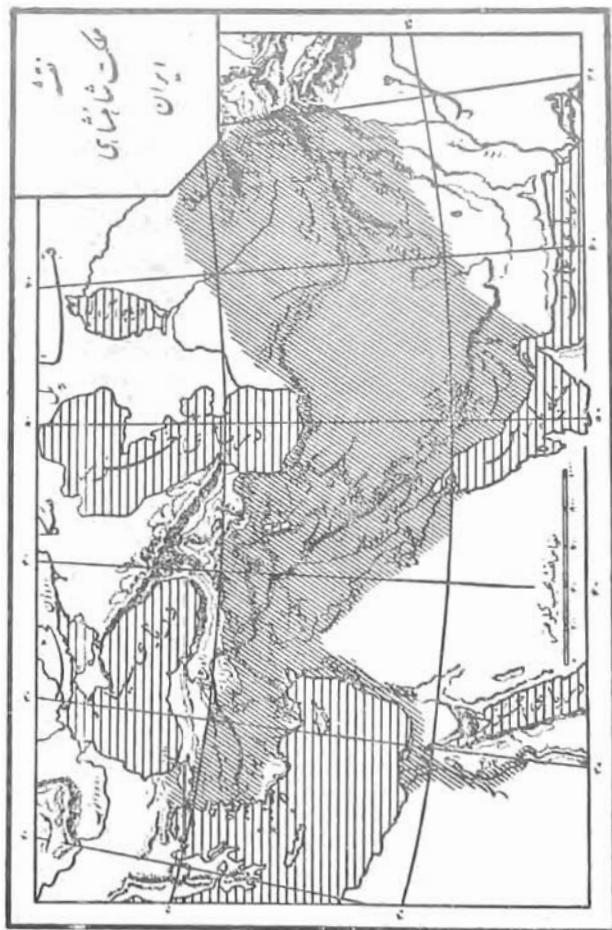
۱ - Herzfeld, *Rapport sur l'état actuel des ruines de Persepolis*, Berlin, (1938)

۲ - Herod., 1 : 138

۳ - Strabon. 12 : 3 ; Xen. *Cyrop.* 1 : 8 ; Plat. *Alcib.* 1 : 122  
Herod. 1 : 136

۴ - Herod., 9 : 109

تأثيرات ارتباط بامدنيتهما



نزدیکی مال مختلف چنین امپراطوری بزرگ نوین ملل مختلف را بهم نزدیک ساخت و اصطکاک عقاید و تبادل افکار و مراوده و مبادله صنایع را در میان مللی که سابقاً متخاصم بودند واکنون عضو یک امپراطوری بزرگ گردیدند میسر ساخت. این قسمت یکی از مباحثی است که کنجگامی در زمینه آن بی نهایت جالب است.

آمدن صنعتگران  
ملل مختلف بایران

استادان هنرها و پیشه‌ها چه بطریقه اسارت در جنگ و چه بطریقه استخدام از طرف شاهنشاه بایران آمدند. آلات و ادوات و ظروف و اشیاء صنعتی ساخته و آماده نیز بایران از هرسو وارد شد. اگرچه از یکطرف این مصنوعات خارجی در صنعتگران ایرانی حسن تأثیر داشته ولی از طرف دیگر رفته رفته باستعمال آنها متکی شده و استعداد و قریب صنعتی خود را شاید کمتر بکار بردند، ولی در موضوع تأثیر نفوذ صنایع ملل دیگر بصنعتگران ایرانی جای تردید باقی نیست.

ذوق اقتباس

هرودوت ملتی را نمیشناخت که مانند ایرانیها شایق اقتباس عادات و رسوم بیگانه باشد و چون از هر طرف باملل و مدنیتهای گوناگون محسوس بودند فریحه نوجوئی آنها را وامیداشت که تازه و نورا بجویند. این تماس دائمی خوی پذیرفتن و قوه مدارا و سازش را در شیع مدینت آنها پرورش داد. ایرانیان این دوره عامل مهم و سبب شیوع مدینت بودند و هرگاه پارسیها بجای رای که در تاریخ جهان بازی کرده‌اند مانند مردم جزایر یونان منزوی بوده و در گوشه‌ای محدود شده بودند غریز دیگری در آنها تحریک میشد و مسیر هوش و استعدادشان براه اختراع و ابتکار میافتاد ولی پیش آمد تاریخ قسمت دیگری برای آنها مهیا ساخته بود.

۸- تأثیر مذهب  
در روحیات ایرانیان

وقایع تاریخی در ایران باستان و بیرون ایران مانع از این گردید که دنیای قدیم با کیفیت واقعی آئین ایران باستان آشنا شود. در اواخر دوره هخامنشیان و در امتداد دوره

## رواج نجل

ساسانیان بموجب تأثیرات اوضاع محیط مذهب طراوت اولین خود را از دست داد ، روحانیان نیز درحجر مذهب مدخلیت عمده داشتند . بعدازاستیلای تازیهایانیز آئین ایران باستان باقیه سرمایه مادی و معنوی در مدینت جدید مستهلك گردید و هر گاه آنطوریکه ما امروز میتوانیم آئین زردشتی رادر نتیجه کنجکاوهای دسته ای از محققین اروپائی و امریکائی وپارسی استنباط نمائیم ، سیر ترقی خود را بیموده بود بیگمان قابلیت آنرا داشت که بشر را بتکامل نزدیکتر نماید . آئین ایرانیهای باستانرا آئین مردانه باید نامید چه مروج و مؤید زندگانی جوانمردانه و قهرمانی بود . ایرانیها شادمان وزنده دل وباشور بودند ، سعادت را ممکن الوصول وآدمیرا قابل یافتن سعادت میدانستند ، مردمانی بودند پرشور و -رگرم وسر افزاشته و دارای همت بلند ، آزاده ومهمان نواز . ایرانیان انرژی زیاد داشتند ولسی ظاهراً در آغاز هرامر شورشان بیشتر از پایان آن بود . درامات و پیمان داری مشهور بوده اند .

۹ - رواج نجل  
مناسبات ممتد با یونانیها چندان تأثیری در فلسفه حکمرانی ایرانیها نمود . ایرانیهای اولی در نتیجه فلسفه ماده قومی دارای زندگانی ساده و بی آرایش بوده اند ولی در ضمن جهانگیری و تماس بامدنیتهای بیگانه وقدمتر همچنانکه بسی از امتیازات آنها را کسب کردند تجملات آنها را نیز فرا گرفتند و ثروت زیاد نیز که از سایر کشورها متوجه ایران گردید باعث افزایش تجملات ایشان شد و در خوشگذرانی و میگساری و غفلت راه افراط رفتند . مردم نیز بمتشخصین وطبقات برجسته تاسی مینمودند وسر انجام آن این بود که در یکی از پیچهای شدید تاریخ ما یعنی در مقابل یورش اسکندر مقدونی شیرازه شاهنشاهی بزرگ ایران از هم پاشیده شد .

۱۰ - سادگی ایرانیان  
چنانکه دیده ایم زندگانی ایرانیان پیش از دوره هخامنشی بسیار ساده و خالی از تجمل و امتیازات ثروت آنها نسبت پیش از هخامنشی بهمدیگر بسته بتوسعه اراضی و مواشی آنها بوده است . تا

حدیکه از منابع اوستائی معلوم میشود بول در میان آنان وجود نداشته و معاملات آنها بوسیله مبادلات جنسی بوده است و ظاهراً قبائل آریائی شمالی و شرقی با هم مراد داشته اند ولی اطلاعات صحیحی در این زمینه فعلاً در دست نیست . همین سادگی که در لباس و سایر امور زندگانی آنها نمایان بوده ، در فکر و بیان آنها نیز مستولی بوده است و در سنگ نوشته های هخامنشی همان روح سادگی و بی آلابشی نمایان است ، مثلاً در خرابه قصر کوروش نزدیک مزار او در بازار گاد ظاهراً یک قسمتی از دو سنگ بزرگ هنوز باقی است که روی آن بخط میخی و بزبان فارسی قدیم این عبارت ساده نوشته است « من کوروش آنرا ساختم » همین روح نجابت و قهرمانی در سنگ نوشته های داریوش نیز دیده میشود .

از زمانهای بسیار قدیم ایرانیها شاهرا نماینده میترا در روی زمین میدانستند . صفاتی را که مردم در شاه می پسندیدند  
 ۱۱ - شاه و صفات  
 دلیری و جوانمردی و کردانی و داد و راستی و پیمانداریه  
 شاهی

واسب سواری و مهارت در بکار بردن گردونه جنگی و تیراندازی و شجاعت در کارزار بود . آئین قومی و رسوم و نظامات کشور را هر قدر بیشتر میدانستند در نزد مردم گرامی تر بودند ، چنانکه کوروش دوم هنگام مقایسه خویش با برادرش اردشیر دوم ، در تعریف خود گفته که او نسبت برادرش از فلسفه و احکام دین آگاهتر و در سواری و راندن گردونه جنگی ماهرتر و اگر چه زیاد می مینوشیده اما مت نهمیشه .

از جمله صفات شاهی که مورخین نقل کرده اند این بود که در سفر گاهگاه برای همت افزائی لشکریان مسلح گردیده پیاده راه میبمود . فرمانی را که شاه میداد قرض نمینمود و چون وعده میکرد مجبور به ایفای آن بود . پادشاه هیچوقت سخن بدروغ نمیگفت . همیشه نشان میداد که آگاه و پای بند بآئین است . اداره امور مختلف کشوری با دیران و مستوفیان و وزرائی بود که بگوش و چشم شاه معروف و اینان از میان جوانان تربیت شده انتخاب میشدند ، چنانکه شرح آن در جای خود بیاید .

## شاه پرستی ایرانیان

۱۲ - شاه پرستی ایرانیان  
اکثر ملل قدیمه دنیا دارای سلاطین بوده اند ولی در میان  
هیچیک از آن ملل مانند ایرانیان حیات ملی برگرد شاه  
متمرکز نبوده است . شاه پرستی ایرانیان از قدیم الایام  
معروف بوده و ملل دیگر را بشگفت انداخته است . شخص شاه مظهر افتخارات  
ملی و عواطف عمومی و شاه پرستی بامیهن پرستی توأم بوده است .

## بند اول

### شالوده فرهنگ ایران هخامنشی

۱ - سابقه مذهبی فرهنگ ایران هخامنشی کرده اند کم و بیش مربوط بدوره کوروش بزرگ و در اکثر اوقات ازدوره مادها شروع میشود و منابع آن تواریخ نیز نوشتهجات نویسندگان باستانی یونان بوده است .

کاوشهای علمی ازقرن نوزدهم باینطرف بسی قسمتهای مهم تاریخ ایران را روشن تر کرده است . آثاری که تاکنون کشف شده مربوط بدوره هخامنشی میباشد ومشروحات نویسندگان قدیم نیز ازدوره ماد و هخامنشی بآنطرف تجاوز نکرده و ذکر ازسابقه فرهنگ ایران نمیکند، حتی زردشت را که ههزمان کوروش بزرگ بوده بعضی یاد نکرده وبرخی مربوط بشش هزار سال قبل از میلاد میداند . تاریخ ایران باستان پیرنیا نیز که جامع ترین تاریخ موجود ایران قدیمش باید دانست چون بسبب کنجگای اروپائی نوشته شد، تاریخ سنتی ایران را مقدم نداشته است .

۲- علل آشنا نبودن مورخین ونویسندگان پیشین یونان موقعی بانمدن ایران آشنا شده وبذکر آن پرداختند که ایرانیان دولت عظیمی تشکیل داده وباملل بزرگ آن زمان مانند بابل وآشور ولیدی ومصر تماس پیدا کردند . اما ایشان احوال وتمدن خاص ایرانیانی که در کانون اصلی اقوام ایرانی یعنی در حدود شرقی فلات ایران ساکن

بودند آشنائی پیدا نکرده بودند چه نه تماس مستقیمی با آنان داشتند و نه دول سر کرده آئینمان مانند بابل و آشور و مصر و لیدیه بر اثر دشواری راه و دور دستی بسر زمین ایشان توجهی با آنان کردند و نه خود این گروه که مردمی ساده و زراعت پشه بوده و سوداگری را عیب میدانسته اند با مردم غرب رفت و آمد و یاداد و سندی داشتند که باعث شناسائی آنها در نزد مورخین گردد.

این امور دو نتیجه میدهد: یکی آنکه ذکر ایرانیان، اوستائی در تواریخ ملل همزمان مسکوت ماند و دیگر آنکه تمدن آنها با تمدن ملل دیگر آمیخته نشد. برعکس تمدن مادی و پارسی که بر اثر مجاورت با تمدن ملل دیگر آمیخته گردید، ولی در اثر انزوای اتفاقی مدینت ایران اوستائی دوام یافت. زردشت نیز چون گردآورنده اندیشه های ماوراء الطبیعی آریائی و مهذب معتقدات آنها بود و تمام سوابق فرهنگی را با مهارت بی نظیر شیرازه بندی نمود و در حقیقت ظهور او بطور محسوس نشانهٔ تکامل همان فرهنگ بود و از تقوُّذ های بیگانه آلاشی نداشت و پادشاهی مانند ویشناسب از او حمایت نمود، بمرور ایام مورد قبول ایرانیان باختر واقع گردید.

چنانکه در صفحات پیش مختصراً باین موضوع اشاره گردید

۳- جراثین زردشت در هنگامیکه زردشت در یکی از گوشه های فلات ایران راجع باهورا، زدا و فلسفه امشاسپندان در میان عشایر

ایرانیان باختر مژده میداد آنطرف شمالی و غربی ایران یعنی موطن اصلی زردشت صحنهٔ حوادث عظیم تاریخی گردیده بود. شهزادهٔ پارسی بنام کوروش با جنگ آوران تازه نفس پارسی بجان دول قدیمه افتاده بود و نقشهٔ سیاسی آنصفحات گیتی را تغییر میداد. ابتداء بر دولت ماد فائق شد و این امر از احاطی جز یک جنگ خانگی نبود ولی کوروش با قدرت و سرعت و متانتی که دنیا پیش از آن ندیده و نشنیده بود دول باستانی را یکی بعد از دیگری تسخیر نموده و بقامرو کشور نوین پارس، که تا مدتی بعد از آن هم در دنیا باسم دولت ماد معروف ماند، مضافود.



لیدی، بابل، آشور، جزایر یونان یکی بعد از دیگری تسخیر گردید و با امپراطوری نوین افزود، شد. کامبیز پسر کوروش نیز بفتح مصر و تکامل نقشه سیاسی کوروش پرداخت و پس از تسخیر مصر جان سپرد. داریوش بزرگ پسر ویشتاسپ، که در آن موقع شاه ایران باختر بوده، از جوانی بمناسبت بستگی خانوادگی در دربار کوروش راه جست و چون شخصاً با کفایت تر و بالیاق تر از همه بود با حسن سیاست و سرعتی که برای او ذبقیمت بود شیرازه امپراطوری نو پیوسته را بدست گرفت و پیش از آنکه دول مقهوره از جحران استفاده نمایند بابازوی آهنین، شاهنشاهی پارس را پیوسته تر ساخت و تادیر زمانی با تنظیم و تشکیلات وسیع این امپراطوری پرداخت. در این حیص و بیص و هیاهوی جهانگیری کوروش، کامبیز و داریوش فرصت اینرا نداشتند که آئین و فلسفه نو پیوسته زردشت را که در گوشه منزوی فلات ایران در میان ایرانیان کیانی ظاهر شده بود مورد توجه عمیقانه قرار دهند و تا تمام ایرانیان کیانی نیز آئین زردشت را می پذیرفتند مدتی طول میکشید و تا سالها يك مسئله محلی بوده و از آن گذشته در دوره ای که حوادثی باین عجیبی روی داده بود که شمشیر کوروش و يك قبیله گمنام پارسی قلم ختم روی دول بان بزرگی و عظمت و قدمت بکشد ممکن نبود فلسفه نوری تازه پیوسته زردشت باین زودیها از حدود محیط کوچک خود تجاوز نماید چه :

۱ - نوع بشر در استقبال مسائل نوین دینی و معتقدات درونی  
 محافظه کاری بشر  
 در تغییر امور دینی  
 همیشه محافظه کار بوده و هر چند امور دینی، بیشتر در سایر  
 امور حیاتی و اجتماعی مردم مرتبط و وابسته بوده کمتر مستعد  
 ابداعات و تغییرات آن بوده اند و همین خود دلیل استواری است برای اینکه عامه  
 قبایل ایرانی فوراً ممکن نبود بآئین تازه زردشت بگروند .

۲ - حدود شمالی و غربی و جنوبی ایران مقر و نشستگاه  
 میزان نفوذ مغان  
 مغهای محافظه کار و قوی بود و نفوذ آنها در آن نواحی

بعد کمال رسیده بود و دلیل استواری مقام و نفوذ آنها در نظر عامهٔ مادها و پارسها همین بس که در هنگام درگذشتن کامبیز و جهرانی که دنبال او وقوع بیوسته یکی از مغان بنام بردیا خود را شاهنشاه ساخت و چند روزی نیز بهمین مقام باقی ماند و در اثر مقام روحانیت خود عامه را بطرف خویش جلب نمود و شاید زبردست ترین مدعیان تاج و تخت بود که داریوش مقهورش ساخت. هرگاه شخصی قوی و سیاستمدار مانند داریوش بزرگ در صحنه نبود مغان نیز مانند روحانیان مصری سلسله‌ای تشکیل داده بودند و اگر میزان نفوذ این روحانیان تا جدی بود که ایرانیان شاه پرست حتی در هنگام غصب سلطنت از آنها حمایت نمایند معلوم است که آئینی که اساس قدرت و نفوذ آنها را مترازل سازد فرصت خود نمائی و جاب عامه را نداشت.

۳ - وسائل ارتباط و وسائط نقلیه و مراده نفوس در آن

دوری راهها  
و کمی مراده

زمانهای باستانی را نیز از دریچه چشم امروز نباید نگریست. در آن زمانها نواحی افغانستان و بلخ و سیستان بواسطه صحرائی عظیم لوط دوری مسافت و موانع طبیعی دیگر بانواحی غربی فلات ایران چندان مراده نداشت و چون ایرانیها و خاصه باختریها مردمانی کشتکار بوده و تجارت یشه نبودند و تمام حوائج سادهٔ خود را در محل تهیه مینمودند و تجارت را نکوهیده میشمردند مراده مدام و منظمی وجود نداشت که بدین وسیله افکار نوین زردشت در نواحی دور دست و نامستعد انتشار یابد ولی مدار کمی که موجود است محقق میدارد که داریوش پیرو آئین مزدیسنا بوده است: نخست اظهارات داریوش در کتیبه‌ها راجع به اهورا مزدا، که چنانکه دیدیم، معرف او زردشت بوده است. دوم - وجود اوستا در استخر و سوختن آن در زمان اسکندر نشان میدهد که آئین زردشتی استقرار یافته بود.

بنا بر این کیفیت آئین زردشتی و انتشار آنرا در ایران  
هخامنشی بدین گونه میتوان شرح داد:  
الف - داریوش پسر ویشتاسپ اوایل جوانی را در باختر

۴ - کیفیت انتشار  
آئین زردشتی

بسر برده بوده است.

ب - پدرش ویشناسپ یا گشتاسپ حامی زردشت بوده .

ج - قضیه مغان که مدعی تاج و تخت شدند باعث گزرید که سلب اطمینان او از آنها گردد و آنها را محدود سازد تا مبادا در آینده نظیر انقلاب گذشته را در سرزمین ماد تکرار نمایند . تشکیلات مغان فی نفسه سلطنتی روحانی و برای داریوش مورد خطر بود و از این جهت و نیز از آن جهت که داریوش باختری و طرفدار آئین زردشتی و معتاد بزنگانی بی آرایش آریانی و معارض مغان بود آئین زردشتی را تأیید نمود .

جنگیانی که از باختر گسیل میشدند زردشتی بودند و این خود وسیله توفیق مذهب زردشتی میگردد و در ضمن مفهوم « الناس علی دین ملوکهم » نیز تاحدی باین انتشار کمک میکرد . ولی داریوش باندازه پدر خود ویشناسپ حمایت دین را نمیتوانست نمود زیرا اگر چه از لحاظ سیاست ضدیت بامغان صلاحیت داشت ولی در یک امپراطوری وسیعی که اتباع آن ملک متنوعه و دارای مذاهب گوناگون بودند توجه بیشتری اف آنچه وی بمذهب زردشتی کرد ممکن نبود و بعد از داریوش آئین زردشتی در دوره هخامنشیان تا آن حد نیز حامی قوی نداشت و رو بضعف نهاد . در خاتمه این بحث باید یاد آور شد چون مقرر قدرت آئین جدید در باختر بود و در نقاط دیگر هیچوقت آن قدرت را نداشت و نیز از آن جهت که مذهب عامه و توده سایر قبائل ایرانی مانند سابق آئین میترائی و پرستش عناصر بود ، تبلیغ و انتشار مذهب زردشتی فقط در دوره ساسانی صورت گرفت و در آن زمان هم وسیله استواری ملیت ایرانی و نیز قوه ای عظیم در مقابل عیسویت بود که در ایران دوره ساسانی تفرقه آور و خطرناک شده بود . مذهب زردشتی در دوره های دیگر صاحب این قدرت و اهمیت نبوده است .

د - آئین مهرپرستی در دوره هخامنشی مذهبی که در میان عامه قدرت زیادتری داشت و عمومی تر بود مذهب مهر پرستی است . مهر از

### آئین مهر برستی

ایزدان مقدس اوستائیت و او را در اوستا مقام و مرتبه بسیار مهمی است و یکی از پشتهای مفصل ویژه او است. این ایزد از جمله بازماندهای دوره آئین هند و ایرانیت و هر روز شانزدهم از ماههای اوستائی اختصاص بوی دارد و چون این روز در مهر ماه واقع میشد جشن مهرگان که از بزرگترین جشنهای مذهبی و ملی ایرانیان باستانی است برپا میگردد.



مجسمه مهر در قصر واتیکان (رم)

میترا و سروش و رشنو ۱ در آئین ایران اوستائی از ایزدان بلند پایه و در درجه اول بوده اند. در ضمن تکامل آئین هر سه آنها، بویژه میترا، مقام

۱ - Mitra یا مهر ایزد بیمان داری، Sraoša ایزد فرمانبرداری، Rašnu ایزد دادگری.

داد لری روانه‌ها را داشته‌اند. در ادبیات باستانی ایرانی گلهای ارغوانی را نیاز میترا میدانسته‌اند. مقام میترا بجدی بلند بوده که در پشت دهم‌اوهمپایه‌اهورا مزدا خوانده شده؛ و نیز نظر باینکه میترا یا مهر ایزد روشنائی افشان روز است او خاصه سینده و تپیه‌کنندهٔ یماف شکنان و کسانی است که سوگند بدروغ بادکنند.<sup>۲</sup>

در اواخر دورهٔ هخامنشی اهمیت مهر در مذهب ایرانی جدی‌رسید که شاهنشاهان هخامنشی نام او را در ردیف اهورا مزدا می‌آوردند. دامنهٔ پرستش میترا اندک اندک تا آنجا توسعه یافت که در میان رومیان نیز منتشر شد و تا دورترین نقاط سرزمین رم توسعه یافت و اسرار میترا در ایام امپراطورهای رومی در آن سرزمین پیچید.<sup>۳</sup> بنا بر عقیدهٔ بعضی مذهب زردشتی آئین مادها و مهر پرستی آئین پارس‌ها بود ولی بنا بر تحقیق اشپگل و دیگران میترا در اصل متعلق بدورهٔ باستانی هند و آریایی است.<sup>۴</sup>

۱ - Jackson, A.V.W., *Zoroastrian Studies*, p.28

۲ - Tiele, *Geschichte der Religion im altertum*, 2. 169-187

۳ - Cumont, *Monuments relatif au culte de Mithra*, Paris, 1893; et *Religions Orientales*, p.258; et J. Toutain, *Legende de Mithra*, dans *Revue de l'histoire des religions*, xiv (1902) p.141-157

۴ - Spiegel, *Eran. alterthumskunde*, 2. 77-87; C. Harlez, *Avesta traduit* introd. p.xcviii-c; Hovelacque, *L'avesta Zoroastre, et le Mazdeisme*, p. 173-198; Haug, *Essays*, p. 193 and 232; Yasna LIII, 6.

## بند دوم

### منظورهای تربیت در دورهٔ هخامنشی

#### مقدمه

۱ - مبنای مقاصد تربیت  
در تربیت

کلید تحقیق در مقاصد و منظورهای تربیت هر ملت را باید از راه تحقیق در زمینهٔ معتقدات، آرزوها، آرمانها، مسائل قومی و فردی و کیفیت اعمال روزمره زندگانی آنها کشف نمود و وظیفهٔ مربیان در عملیات تعلیمی این است که اصولی را که بآن وسیله کشف نمودند از راه تعلیم و تربیت بطور مستقیم یا غیر مستقیم در خانه و آموزشگاه و محیط تربیت عملی نمایند. کار تربیت و تعلیم در مدرسه و حوزهٔ درس عبارت از تعلیم و تلقین یک سلسله دانستنیها و آموختنیها و بسی عادات شخصی در حیات انفرادی و گروهی است که در طی مراحل باید انجام گیرد.

۲ - نسبت مقاصد تربیتی  
با وسایل

همچنانکه زمینهٔ معتقدات و آرمانها و مسائل ملی و فردی و کیفیت اعمال روزمره در میان هر مردمی در مقام مقایسه با مردم دیگر فرق میکند در تعلیم و تربیت نیز مقاصد آنها باهم اختلاف پیدا میکند و بطریق اولی وسیله‌هایی که در خانه و مدرسه و محیط بزرگتر برای اجرای مقاصد تربیتی خود بکار می‌برند نیز تغییر مینماید.

۳ - تحول مقاصد و وسایل

همچنانکه معتقدات، آرزوها، آرمانها، مسائل ملی و کیفیت اعمال روزانهٔ زندگانی فردی و گروهی يك قوم در دورهٔ مختلفهٔ تاریخش یکسان نمی‌ماند مقاصد و منظورهای تربیتی يك قوم در مراحل مختلفهٔ حیات قومی و سیاسی آن نیز در معرض تغییر است و کیفیت و وسایلی هم که

برای اجرای آن مقاصد تربیتی بکار برده میشود بیکحال نمی ماند هرگاه آرمانهای ملی و معماهای یکسان عمومی تغییر نمود و وضعیت جدید ایجاب نماید که مقاصد تربیت نیز تغییر کند ولی وسایل و روش تعلیم و تربیت بحال متحجر در عقب بماند آنوقت دستگاه تربیت وسیله پیشرفت ملی نگردیده و آن قوم در معرض توقف و انحطاط تدریجی خواهد بود .

کشف مقاصد و منظوره‌های واقعی مستلزم موشکافی در جزئیات امور زندگی و بکقوم را ایجاب میکند و لازم خواهد بود در پیرامون تمام جنبه های حیات انفرادی و گروهی تحقیقات دقیقا نه بعمل آید و هر اندازه دایره امور زندگی قومی گسترده تر باشد تحقیقات مشکلتر است . ولی در عصر حاضر نیز چنین کاری بسیار دشوار است . هرگاه این تحقیقات بطور دقیقا نه میسر بود تازه چون حیات بشری تابع تفسیرات دائمی است لازم میبود که پیوسته تحقیقات تجدید شود . معینا حیات انفرادی و گروهی دارای جنبه هائی است که عمومیت و کلیت دارد و آن کلیات قابلیت این را خواهد داشت که مبنای مقاصد و منظور های تعلیم و تربیت گردد .

وقتی که تعیین منظور ها و مقاصد تربیت در مرحله تمدن امروزی مواجه با مشکلات بسیار باشد تشخیص آنها در ایران باستان بیگمان دشوارتر و بلکه غیر ممکن است زیرا که دوره های تاریخی در ایران باستان بدون تغییر نمانده و تفسیرات زیادی که روی داده سبب تغییر مسائل و قضایا در روحیات

۴ - اشکال تشخیص  
منظورهای تربیتی  
در ایران  
باستان

مردم شده است و تعلیم و تربیت آنها یا تابع تفسیرات بوده و در قوس صعود و نزول تأثیر داشته است و یا اینکه متحجر شده و در زمره عوامل قاطع انحطاط آنها در ادوار مختلف گردیده است . با وجود مشکلات فوق تازه مدارك موثق یا مکفی درباره تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران باستان در دست نیست و آنچه نیز بهمت و مساعی

محققین باذوق اروپائی تاکنون کشف شده ناتمام است و دانه همین تحقیقات ناقص نیز راجع بتاریخ و آثار و زبانهای ایران باستان جدی است که عمریکنفر کفاف احاطه بکلیه آنها را ندهد و مطالعات در زمینه تحقیقات ایران شناسان اروپائی و امریکائی راجع بایران باستان پس از تحصیلات ممتد و آشنائی کامل باچنین زبان جدید و قدیم را ایجاب نماید .

بنا بر این تحقیقاتی را که در نتیجه مطالعات راجع بکلیات امور گوناگون حیات انفرادی و اجتماعی ایرانیان باستان ، بویژه دوره هخامنشی بعمل آمده باید در حدود مشکلات فوق دانست .

معمای هر یکی از دوره های تاریخ نیاگان ما پیش از اسلام و تعلیم و تربیت نورستگان اموری بسیار واقعی بوده و ایشان حل آنها را مهم می شمرده اند . دو منظور مهم در نظر آنها بود یکی ابقای

۵ - معمای پرورش  
در ایران باستان

تمدن و اندوخته های معنوی خود و یکی دیگر روبرو شدن با تغییراتی که در آن زمان نیز دائماً کم و بیش رخ میداده است . بنا بر این محتاج به تعلیم و تربیت نورستگان و جوانان خود بودند و برای عملی کردن این دو منظور بوسایلی تشبث نموده و روشی بکار میبردند که بعقیده آنها زودتر بمقصودشان میرسانید .

امروز نیز ما با همان معمای تربیتی روبرو هستیم یعنی منافع فرد را باید طوری با مصالح جامعه سازش دهیم که هم شخصیت فرد بمنتهای درجه گنجایش قابلیت خود پرورش یابد و هم

۶ - سازش منافع فرد  
با مصالح گروه

پرورش شخصیت توأم با مصالح جامعه باشد . هم فردیت محو نشود و تربیت شونده بنا بر استعداد خود بهار آید و هم جامعه استفاده کامل از استعداد های او نموده و مصالح قومی از پیش برده شود . این معمائی بود که یونانیهای قدیم نیز با آن مواجه بودند و فلاسفه بزرگ یونان مانند سقراط ، افلاطون و ارسطو هر يك برای حل آن میکوشیدند . از دوره رنسانس اروپا باین طرف نیز حل این معما مورد توجه سیاستمداران ملل مختلفه واقع گردیده و در جهان همزمان ما نیز اهمیتی بسزا دارد .



ملل متمدنه امروز نیز با آن مواجه بوده و هستند. و در این راه آزمایشها کرده اند. طریق حل معما را در ایران باستان از دو نظر میتوان استنباط نمود: نخست وسایلی که برای تربیت و تعلیم نورستگان بکار میبردند و دوم روشی که در تربیت و تعلیم معمول میداشتند. آنچه در نتیجه مطالعه دقیق نویسندگان قدیم یونان مانند هرودت و کنسیاس و گزنفون و امیان و یا از تحقیق در منابع ایرانی برمیاید منظورهای تربیت ایرانیان را میتوان به دسته تقسیم نمود:

اول - منظور تربیت اجتماعی و قومی که مراد از آن آماده ۷ - منظورهای سه گانه تربیت کردن هر فرد ایرانی برای زندگی در جامعه ایرانی و شرکت در ایران هخامنشی در امور قومی بوده است.

دوم - منظور تربیت فردی و شخصی که برای پرورش شخصیت و استعداد و قابلیت فرد که در حیات او لازم بوده و برای جامعه اهمیت بسیار داشته است. سوم منظور اقتصادی و شغلی که برای آموختن پیشه ها و حرفه ها که در نظر آنها پسندیده و برای حیات فردی مفید بوده و عملی میشده است.

منظور اصلی و اولی منظورهای دسته اول این بود که روح خود گامی و خود خواهی خردسالان به همکاری و همکاری با سایر اعضای انجمن ایرانی مبدل شود و نورستگان با حقوق خود و حقوق دیگران آشنا شوند و آنها را احترام نمایند، ۸ - توضیح منظورهای سه گانه تربیت برای زندگی بادبکران بوظائف و مسئولیت های فردی و جمعی پی برند و قوانین را احترام کنند. آداب و آئین ملی را بشناسند و افتخارات نژادی و قومی را عزیز شمارند. اندوخته های معنوی و مادی قوم ایرانی را که دست بدست بآنها رسیده بادل و جان نگاهدارند و بآنها بیفزایند.

چنانکه از بعضی قرائن و مدارک استنباط میکنیم ایرانیان دوره هخامنشی در ضمن پرورش خرد سالان و جوانان مراعات خصوصیات فردی را نیز مینموده اند و نه تنها متوجه پروراندن ساعات بیکاری تربیت برای

این خصوصیات فردی بوده اند بلکه علاوه بر تعلیمات رسمانه و عمومی چیزهایی نیز میآموخته اند که بیگمان متوجه بکار انداختن مقبولانه ساعات بیکاری خردسالان و نوجوانان بوده است

منظور اصلی دسته سوم این بوده که بیشتر افراد خانواده های  
تربیت برای پیشه و شغل  
نژاده و برجسته را برای خدمت های لشکری و کشوری آماده  
کنند و نوع تعلیمات و بسکی که بکار میرده اند برای ثبات  
اجتماعی و بهتر کردن اوضاع بوده است. برای تربیت شغلی طبقات پائین تر محتمل  
است که از طرف دولت اقدامی نمیشد؛ و پیشه هر صنفی از طرف پدر به پسر یا استاد  
به بردست آموخته میشده. سرپرستی تربیت روحانیان نیز با خود آنها بوده است.

هر یک از این منظور ها متفرعاتی داشته که تدریجاً شرح  
۹ - عامل مهم اجرای  
منظور های تربیتی  
داده میشود :

عامل مهمی که در کیفیت اجرای این مقاصد ملی در تعلیم و  
تربیت تأثیر داشت همانا توسعه حیات ملی و اجتماعی ایرانیان در دوره هخامنشی  
بوده است و باین جهت بناسب امتیاز حیات اجتماعی و محیط زندگی هر یک  
از این مقاصد در نزد اقوام مختلف ایرانی اختلافاتی داشته است .  
باختریها در زندگی محدود فلاحی خود فرهنگ و مهابادی مخصوصی  
ایجاد نمودند که از بیشتر جهات ممدوح بوده ولی عوامل تغییر مهم قومی چندی در حیات  
آنها پیدا شد که در اثر نانوایی از هم آهنگی با آن عوامل شیرازه اجتماعی خود را  
توانستند از گسستن نگاهدارند .

در میان مدها نیز تربیت قومی و اولیه پیش از تشکیل سلطنت ، تا حد کلی  
بسبب باختریها شباهت داشت ولی بعد از تشکیل سلطنت ، وجود مخاطرات دائمی  
با همسایگان و تماس با مدنیت های بیگانه و ایجاد وحدت ملی و توسعه قلمرو کشوری  
تعلیم و تربیتشان بیک حال باقی نماند و منظورهای آن توسعه یافت . شاید قسمت

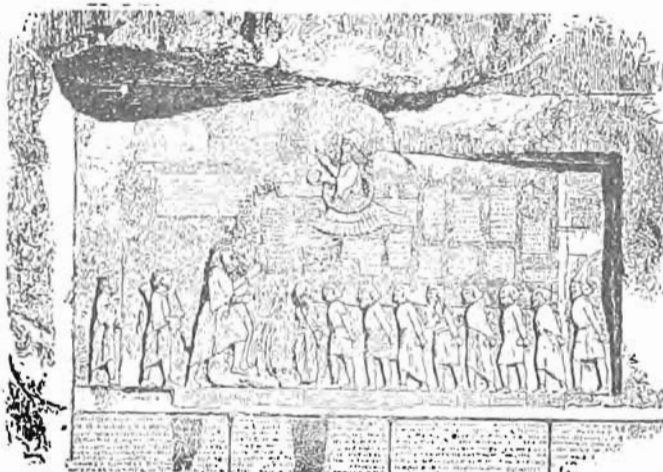


تی چند از ساحتوران مادی و پارسی، از بیکر تراشیهای تخت جمشید «ایران قدیم» (فلاندن و گت) عمدهٔ تربیت یاری های دورهٔ هخامنشی تمدید همان تربیت مادها بوده است ولی مدارکی راجع به تربیت مادها جز آنچه گفته شده در دست نیست.

۱۰ - مسائل ملی هخامنشیها  
ایرانیهای دورهٔ هخامنشی با مسائل تازه ای روبرو شدند که مبیایستی خواهی نخواستی درسیات معارفی و دستگاه تربیتی آنها منعکس شود و بعضی از این مسائل را ممکن است استنباط نمائیم تا اینکه منظورهای آنان را در تعلیم و تربیت خردسالان و جوانان با مسائل و معماهای واقعی که از کیفیت زندگانی آنها تراوش مینموده بیوند کنیم:

۱- ضرورت حفظ شاهنشاهی وسیعی که ایجاد نموده بودند و برای انجام این مسئله، حجاج با فرمان لایق و سلحشوران میهن پرست و زبردست و با هوش بودند تا اینکه اینها بتوانند نیروی ارتشی

نگاهی کثور  
شاهنشاهی



سران شورشیان و متمردين که دست بسته در پیشگاه شهنشاه داریوش ایستاده سرانجام خود را انتظار دارند . از سنگتراشهای برجسته تخت جمشید (فلاندن و کست)

شاهنشاهی گسترده را منظم نموده اداره کنند و کامل نمایند و آماده دارند و هر نوع مردم محلی و عوامل گست دیگر را براندازند

۲- پیشوایان و مستخدمین کل و جزء دواتی لازم داشتند که رهنمایی امور قضائی و مالی و قضائی را که در سر زمین باین گستردگی و مالی

و دارای ملک تابعه بود راهنمایی و اداره نمایند بطوریکه مساوات در میان آنها بعمل آید و با منافع متناقض ملک گوناگون مدارا شود و عدالت مجری گردد و ظلم و اجحاف مجال نیافته و احقاق حق بعمل آید .  
۳- برای پیوستن این کشورهای دور و اداره آنها و آسان احتیاج بر آنها نمودن مراد و داد و ستد و جابجا کردن آرتش محتاج راهها

و شوارع و ترعه ها و تأسیساتی بودند که نسبتاً در جهان قدیم سابقه نداشته و لازم بود هم از لحاظ حفظ منافع خود و هم از لحاظ تأمین منافع ملک تابعه زمینه ای

را بهتر از آنچه سابقاً بوده ایجاد نمایند. برای این مسائل نیز بجوانان میهن پرست و باهوش کار آمد و پیشوا نیازمند بوده اند.

۴ - در نتیجه ایجاد يك چنین شهنشاهی بهناور . منافع قومی  
ضرورت استواری  
شیرازه ملی  
ایرانیان ایجاب مینمود که قبائل مختلفه ایرانی را جوش  
دهند و شیرازه ملیت را استوار نمایند زیرا که هنگام بروز

اختلافات خانگی و مخاطرات بیرونی آنها بیشتر قابل اطمینان بودند و منافعان  
ایجاب حفظ ملیت خود مینمود و تفرقه قبایل ایرانی بهر نسبتی تهدید کننده سروری  
قومی آنان بود. قبایل ایرانی بلهجه های گوناگون سخن میگفتند و بموجب تفرقه  
جغرافیائی عادیات و اخلاق گوناگون داشتند و بسی مسائل فرعی دیگر پیش  
میآمد. پیش بینی و احاطه باین گونه معماها نیز مستلزم افراد پیشوای ایرانی میهن  
پرست هنرمند و تیزهوش بوده است.

۵ - اندوختن يك چنین امپراطوری بی نظیر و باین بهناوری  
تربیت خود داری  
ثروت هنگفت از هر گوشه جهان بایرانیان مبرسانید و دنباله  
ثروت زندگانی تجملی و تبلی آید و پوسیدگی و پسرفت و ورشکستگی بار آید.  
بنا بر این لازم بود که ایرانیان از نژاده و فرومایه خود داری بیاموزند و فراگیرند  
که چگونه خود را بنازند. درهم شکستن این گره مردان آزموده و کهن میخواست  
و مستلزم پیدا کردن و پرورش جوانان پیشوا و پیش آهنگ و میهن دوست و  
باقریحه بود.

۶ - تماس و همجواری و تصادم فرهنگ و تمدن ملی  
مسئولیت حفظ ایران  
و بومی ایرانیها با ملل مختلفه درون امپراطوری که قهرآ  
در زمان صلح و جنگ پیش میامد معلوم نیست چه تأثیراتی بایرانیها مینمود ،  
آنچه موجب موفقیت و ساطه ایرانیها گردیده بود اصالت نژادی و سادگی در زندگی  
و آئین پیشرو و بی آرایش و بعضی از عادات پسندیده قومی و خانوادگی بود

ولی اکنون در این هنگام مخاطرات اختلاط نژادی و تصنع در امور زندگی و اخلاقی و تأسی به آئین های بیگانه و در تحت تأثیر و نفوذ عادات غیر مقبول ملل دیگر واقع شدن و بسی مخاطرات دیگر وجود داشت. تصادم بین روحانیات و عادیات ایرانیها با ملل دیگر تنها نبود بلکه ایرانیها مسئول انحطاط یا ارتقای ملل دیگر نیز که تابع آنها گردیدند میبودند. حل این مسائل و بسی مسائل دیگر نیز وجود جوانان ایران پرست و دلیر و دوراندیش و پیشوارا ایجاب مینمود.

۷ - حیات انزوائی و ساده ایرانیها بفته تکان خورده بود. مسئولیت حفظ شیرازه اقتصادی

ملل دیگر طوعاً و کرهاً عضو این امپراطوری وسیع گردیده بودند. جنبه های دیگر حیات آنها بویژه جنبه سود و زیانرا

تکان داده و در معرض تکانهای اقتصادی انداخته بود و معیشت میلیونها انسان تابع تغییرات اقتصادی و مالی گردید و مسائل گوناگون اقتصادی و صنعتی و تجارتمی پیش آمد که در دنیا قبل از آن سابقه نداشت. کمترین غفلت از این امور شیرازه حیات امپراطوری را در معرض گسستن میانداخت. برای حل این مسائل نیز جوانان ایرانی پیشوا و باقریحه و شاه دوست و وطنپرست لازم بوده علاوه بر این جماعه بر اثر جهانجوئی و جهانگیری کوروش و داریوش اوضاع اجتماعی و سیاسی و اقتصادی آنوقت جهان یکباره تغییر کرده و دنیای آن زمان صحنه بزرگترین بازی تاریخی تا آنزمان شده بود و بازیکنان این نمایش ایرانیها و تماشاجان آن تمام ملل عالم بودند.

این بود نمونه ای از مسائل بی شمار شاهنشاهی بزرگ ایران در دوره هخامنشی و کوروش و داریوش که از جمله بهترین مظاهر نژاد ملی ایرانیها بودند علاقه مفراطی بتمدید این شاهنشاهی بزرگ یعنی تمدید حاکمیت ایرانیها داشتند و میدانستند خودشان دائماً زنده نخواهند بود و افرادی مانند آنها برای اداره امور و سررشته داری این معماهای روز افزون کشوری باید

تربیت شوند ولی باین ترتیب مسئولیتی که بمعهدهٔ تعلیم و تربیت در زمان هخامنشی ها گذارده شده بود بسیار مهم و چگونگی حل آن، تا حدیکه بتوان از مدارک پیشین ایرانی و نویسندگان غیر ایرانی استنباط نمود، در صفحات بعد ذکر خواهد شد.

مهمترین جنبهٔ دستگاه تربیتی بکقوم این است که دارای هدف و مراد بوده و مراد و هدف در نظرشان روشن باشد، چگونگی و بسندیدگی هدف و مراد تربیتی بیگمان وابسته بچگونگی و بسندیدگی فلسفه و مرام اجتماعی و آرمانهای قومی است. اصالت نژادی و کمیت و کیفیت تجارب قومی نیز در آنها مدخلیت اساسی و کلی دارد.

۱۱- وابستگی هدف تربیتی با فلسفهٔ اجتماعی

همینکه هدف و مراد پرورش تشخیص داده شد. بالطبع، برای رسیدن بآن، وسائلی باید برگزید. طرح برنامه و انتخاب وسائل نیز از نظر اقتصاد و صرفه جوئی وحد اکثر ارتفاع از تمام مساعی است و هر قوم باید وسائلی زبده نماید که بانها عقیده مند بوده وی را زودتر بمقصود رسانند. چه بسا اقوام و ملل قدیم و معاصر که فلسفه و آرمانهای قومی آنها آشفته است و هدف و مقصود تعلیم و تربیت قومیشان از روی ایمان نیست و باصراحت و بی کم و کاستی حوائج آنها به نسبت ضرورت و اهمیت نسبی تعیین نشده و حتی هرگاه هدف و مقصودی نیز برای تعلیم و تربیت قومی خود تصریح نموده وسائلی را که برای رسیدن بآن هدف انتخاب کرده اند نارسا است و از جمله طریقهٔ سنجش تراز واقعی پرورش و رشد قومی را باید این دانست که تاچه درجه وسایل تعلیم و تربیت فراهم شده آنها در خور هدف و مقصود ملی آنها بوده و بمراد و برنامه شان نزدیکتر میکنند.

۱۲- انتخاب وسائل برای رسیدن بآنها

پس از این مقدمه گوئیم که قسمت اعظم تعمیم و تربیت و قابلیت اکتسابی جوانهای ایران باستان بوسیلهٔ خانمان و زندگی خانوادگی و شرکت آنها در امور و عوالم

۱۳- بر مابیکی فلسفه اجتماعی زردشت



تمثال زردشت (۴) برجسته ترین راه‌ما و فیلسوف اجتماعی ایرانیان باستان  
از نقاشی های برجسته طاق بستان (دیولانوا)



محللی و دهی و قبیله ای صورت می‌گرفته است. جامعیت و پرمایگی فلسفه اجتماعی زردشت متضمن تمام این مزایا بوده و شواهدی که از منابع اوستائی در بخش اول این کتاب یاد گردیده این نکته را مبرهن می‌سازد<sup>۱</sup>.

حدود فلسفه اجتماعی زردشت از دیده امروز مذهبی زردشت در خور زندگانی ساده فلاحتی و بهلوانی بوده و این نوع زندگانی را ایرانیهای باختر داشته اند و تنها اینجا لازم است بخاطر داشت که فلسفه اخلاقی و

نظر باینکه ایرانیهای باختری باملل دیگر چندان تجارتی نداشته حاجت نوشتن و خواندن در حدود حوائج مذهبی داشته اند و گذشته از آن ایرانیهای باستان بتجارت و سوداگری بدیده پست می‌نگریسته اند<sup>۲</sup>. البته دوره هخامنشی نیز دنباله همین دوره اوستائی بوده است منتهی بر اثر ایجاد اوضاع جدید و تشکیل امپراطوری وسیع احتیاجات جدید پیش آمد که منظورهای نوینی را ایجاد نمود و برای وصول باین منظور ها هم ناچار وسایلی بکار میرفت که در ضمن مباحث بعد بر آنها اطلاع پیدا خواهیم کرد.

۱ - بصفحه ۲۱ و ما بعد رجوع شود .

۲ - هرودوت گوید ایرانیها سوداگری را باین عات پست می‌شمردند که گمان می‌کردند مستلزم دروغگوئی و پستی است زیرا که دروغگوئی را پست‌ترین ذمایم می‌شمردند .

## بند سوم

### منظورهای تربیتی از دریچه چشم کوروش و داریوش

۱ - منظورهای تربیتی  
از نظر کوروش و داریوش

پس از بیان منظورهای تربیتی دوره هخامنشی بیفایده نیست که از منظورهای تربیتی دوتن از بزرگترین مردان این دوره، یعنی کوروش و داریوش، نیز سخنی بمیان آوریم.

اتفاقاً در این باب مآخذ قابل اهمیت در دست داریم. در باب کوروش یکی از نویسندگان بزرگ یونانی بنام گزنقوف ( ۴۳۰ - ۳۵۲ ق. م ) که در جنگ کوروش کوچکتر با برادری اردشیر در جزء سپاهیان اجیر یونانی بوده و پس از کشته شدن کوروش ده هزار نفر از سپاهیان یونانی را از ممالک ایرانی یونان برده و کتابی بنام ( آنابسیس<sup>۱</sup> ) در همین باب نوشته و رساله تقیس دیگری نیز بنام کوروپدی<sup>۲</sup> « تربیت کوروش » نگاشته است.

پس از آنکه گزنقوف تربیت کوروش را بر طبق تربیت پارسی میدانند می افزاید که این آئین موافق مصالح عمومی بود و حال آنکه در اغلب ممالک بآن اهمیت نمیدهند. اکثر دول

مراد تربیت پارسی  
بروایت گزنقوف

اجازه میدهند که هر کس هر طور بخواهد فرزندان خود را تربیت کنند و پس از آنکه پسر بیک سن معینی رسید موافق دلخواه خود زندگانی مینماید. منتها پدر

۱ - Anabasis.

۲ - Cyropaedia.

بهرزندان خویش قدغن مینماید که از دزدی و غارتگری و بضعف داخل خانه کسی شدن و رفتار ظالمانه در باره دیگران و از فریفتن زن دیگران و عدم اطاعت بکارگزاران دولت اجتناب ورزد و هیچک از قوانین مذکوره را هتس نکند و الا سیاست میشود ولیکن قوانین پارسى عیب را از سرچشمه جلوگیری مینماید و نوسان مملکت را طوری تربیت میکند که هرگز پیرامون بستی و جنایت نگردند. روایت گزقون راجع بمرادهای تربیتی پارسها کاملا باروح تربیتی بومی ایرانیها که درضمن شرح تربیت ایران اوستائی ذکر شد موافقت تام دارد.

بعضی از نویسندگان اروپائی گویند که گزقون برای مصداق تخیلات خود شخص کوروش را انتخاب نموده است و گویند که وی خواسته در این رساله اندرزهای اخلاقی یونانیان دهد تا درضمن توصیف حیات کوروش عقاید خود را راجع تربیت جوانان و پرهیزکاری و سایر صفات ممدوحه تبلیغ نماید. ولی نوشتجات گزقون در کلیات موافق با نوشتجات دیگران راجع بتربیت ایرانیان است و همانهاست که دیگران نیز در باره کوروش نوشته اند و چون گزقون در امتداد مسافرت و اقامت خود در ایران هخامنشی با طرز زندگانی ایرانیان آشنا شده بود و فرصت مشاهدات داشته است بیانات او در باب تربیت کوروش حائز چنان اهمیتی است که جا دارد ما در اینجا بنقل قسمتهائی از آن بپردازیم<sup>۱</sup>.

۲ - شخصیت کوروش  
گزقون گوید مللی که کوروش آنها را مطیع گردانید بزبان کوروش حرف نمیزدند و زبان یکدیگر را هم نمیفهمیدند باوجود این ترس کوروش در دلها چنان بود که کسی جرأت نمیکرد برضد او

---

۱ - در تهیه این مشروح راجع بتربیت کوروش ترجمه انگلیسی کوروش نامه گزقون از اصل یونانی دسترس نگارنده بوده. در تاریخ ایران باستان تالیف حسن بیریا (ج اول ص ۲۴۱ - ۲۵۰) و نیز بترجمه فارسی کتاب کوروش در زیر عنوان «سیروس نامه یا کتاب داستان تربیت کوروش» که در سال ۱۳۳۳ هجری در تهران با چاپ سری در ۳۲۲ صفحه در چاپخانه باقرزاده بچاپ رسیده مراجعه گردیده است.

## شخصیت کوروش



پیکر نمای کوروش بزرگ در بازار گاد ، بطول سه متر (تکسیه) محتمل است که تراشندۀ پیکر مصری بوده و پرواز روان کوروش را پس از مرگ مجسم ساخته و با مرک کامبوجیه پس از فتح مصر انجام یافته باشد.

قیام کند. یکی از جهات آن اوضاع این بود که او توانست دل‌های مردمان را طوری رو بخود کند که همه میخواستند جز اراده‌ او چیز دیگری بر آنها حکومت نکند. آنگاه مردمان در تحت حکومت خود جهم کردند که اگر کسی میخواست مماثلت این مردمان را پیماید و از مقر سلطنت شروع کرده بمشرق و مغرب و جنوب و شمال برود کاری بس دشوار بود. چون عقیده داریم که این شخص بزرگ لایق ستایش است راجع بتولد و فطرت و تربیت او که باعث مقام ارجمند وی در فن اداره کردن گردید تحقیقاتی نمودیم و آنچه از این راه بدست آورده و آنچه را که گمان میرود راجع باو کشف کرده ایم در اینجا حکایت میکنیم.

گزنقون در کتاب هفتم فصل پنجم کتاب تربیت کوروش ذکر میکند که کوروش بعد از تسخیر بابل یاران خود را خطاب کرده این سخنان را بآنها گفت:

۳ - فلسفه تربیت  
از نظر کوروش،

اگر تبدیلی وزندگانی ملایم این مردم شکست خورده بابل را پیش گیریم و خیال کنیم که کار کردن چنین است و باید اوقات را بطقات گذرانند من از همین وقت برای شما

سرانجام زندگانی  
ملایم

پیشگوئی میکنم که تمامی این نعمت‌ها را از دست خواهیم داد. چنانکه فکر انسان وقتیکه بکار نیفتاد سست میشود. جسم او هم در اثر بیکاری و سستی در انحطاط میافتد.

پس باید همواره نظری بخود داشت و راضی نشد که بیهوده وقت اندرانی و بیکاری و سستی بر ما مستولی گردد. کافی نیست که پرهیز کار باشیم، باید همه روز با پرهیز کاری کار

خطرات  
بیکاری

کنیم تا در انحطاط و بوسیدگی نیفتیم. باید بر مردمانی که چیره شده ایم از حیث تقوا نیز برتری داشته باشیم؛ ما از حیث احساس گرما و سرما و گرسنگی و تشنگی و خستگی و خواب مزیتی بر زیر دستان نداریم ولی از حیث اخلاق باید از آنها برتر باشیم.

## نگاهداری میوه های کابایی و آمادگی دائم

فتح باجبارت میسر میشود ولی حفظ نتیجه فتح مقدور نیست  
مگر باحزم و اعتدال و مراقبت دائم . فنون و اعمال جنگ  
را نباید بمردمی که ما میخواهیم آنها را زارعین خود قرار  
دهیم آموخت . بهمان جهت که اسلحه را از مردمان مغلوب  
گرفتیم باید هیچگاه اسلحه را از خود دور نکنیم شاید کسی بگوید اگر حالا  
هم ما باید تحمل گرسنگی و نشنگی و خستگی هارا کرده در فکر و غصه فرو  
رویم پس اینهمه زحمات و موارثها برای هیچ بود . ولی باید دانست که هر قدر  
بدست آوردن مالی مشکلات است نگاهداشتن آن برای ماعززتر میباشد . چنانکه  
غذاهای خوب بدون ادویه و چاشنی لذیذ نیست ، خوشی های زندگانی هم بی زحمت  
قدر و قیمتی ندارد .

نگاهداری  
میوه های کابایی  
و آمادگی دائم

من عقیده دارم که ما باید کوشش خود را دو برابر کنیم تا  
مرد می نیک باشیم و از شریفترین و آرا مترین لذابند  
زندگانی برخوردار بوده آینده خود را از بدبختی ها و خطرات  
بزرگ برهانیم . دیگر فکر کنید که چرا ما باید بهتر از آنچه  
بوده ایم بشویم ؟ آیا از این جهت که سرور شده ایم یا سزاوار است که غالب بدر از  
مغلوب باشد ؟

باید بهتر از  
آنچه بوده ایم  
بشویم

و یا از این سبب که سعادت مند تر از سابق هستیم ؟ آیا میتوان گفت که خوش  
بختی باید انسان را بدخو کند ؟ ما دارای بندگانییم . اگر آنها بد شوند شایسته  
است که دیگران را تشبه کنیم ؟

فراموش نکنید که میخواهیم سپاهی را پاسبانی خویش و  
اموالمان بگماریم . آیا باعث شرمساری ما نخواهد بود  
که دیگران ما را پاسبانی کنند و خودمان مراقب احوال خود نباشیم ؟ این را بدانید که  
بهترین پاسبان انسان خود اوست . نیکوئی پاسبان حقیقی ما است و کسی در هر قدم  
پرهیز کار نباشد در هیچ کار بهره مند نیست . عقیده خود را خلاصه میکنیم : باید

بهترین پاسبان انسان

پرهیز کار بود  
باید بتقوی عمل  
کرد . باید آنچه  
را میگوئیم خود  
رفتار نماییم چیزیکه  
میگویم تازه  
ندارد .



قدیمترین آتشکده ایرای در زمان آبادی . این جایگاه عبادت بازار کی  
در بازار گد کشف گردیده و بگمان هر تسفلا در آثار کوروش بزرگ است

چنانکه جوانان در پارس اطراف بناهای دولتی زندگانی  
میکند اینجا هم همان زندگانی را باید دارا باشیم . شما  
نگهبان خواهید بود . تا بدانید که آیا من وظایف خود را  
انجام میدهم یا نه . من هم بیدار اعمال شما هستم و اگر یاتم که کسی کارهای خوب  
کرده بآن کس پادشاه خوب میدهم . من خواهانم که فرزندان ما هم دارای این  
نوع تربیت باشند . وقتیکه ما خواستیم سرمشق های خوب بفرزندان خود بدهیم  
خودمان هم بهتر خواهیم شد و فرزندان ما بفرض اینکه بخواهند بدخواه باشند  
چون چیزهای بد نمی بینند و نمیشنوند بالطبع نیکوکار خواهند بود .  
وصایای تربیتی کوروش  
وصایای کوروش در ضمن شرحی است که گزنفون نوشته  
و نظر باینکه با آنچه سایر نویسندگان قدیم در توصیف  
اخلاق کوروش نوشته اند مخالفت ندارد قسمتی از آن در اینجا نقل میگردد .  
کوروش بوالین خود توصیه کرد که کرده هایش را سرمشق قرار داده باو  
تأسی نمایند .

نخست از پارسهائی که ملتزم آنها هستند و نیز از معتمدین  
و ارسای تربیت اطفال  
سواره نظام ارا بهراتی را تربیت دهند . دوم - از اشخاصیکه در

۱ - گزنفون ، کوروش نامه ۸ : ۶ .

## رعایت لیافت و کارهای خوب اشخاص

حدود ایالت و ایالت خانه و اراضی دارند بخواهند که هر روز در درب خانه آنها حاضر شوند سوم - این اشخاص باید معتدل باشند و خودشان را برای اوامر والی حاضر کنند. چهارم - والی باید تربیت اطفال را در تحت نظر داشته باشد چنانکه خود او یعنی کوروش چنین میکند: پنجم - والی باید مردانی را که در درب خانه حاضر میشوند غالباً بشکار برد و آنان و خود را ببرزشهای جنگی مشغول دارد. کوروش بانها گفت :

رعایت لیافت  
و کارهای خوب  
اشخاص  
هر کس از شما عده بیشتری ارا به ران و بهترین سواره نظام را دارا باشد برای من مانند دوستی است با وفا و از من پادشاه خواهد یافت و نگهبان قومی برای بارها و دولت من خواهد بود. در مجالس شمام مانند مجالس من جاهای محترم باید بلائق ترین اشخاص داده شود و میزتان باید دارای غذاهای وافر باشد که اهل خانه و دوستانتان غذا بخورند و همه روزه اشخاصی که کارهای خوب میکنند ممتاز شوند یعنی از سر میز شما غذا بخورند و باید پارك داشته باشند و حیوانات سبع در آنجا نگاهدارند.<sup>۲</sup>

استحقاق در  
امور زندگی و  
تعاون بقا  
هیچگاه قبل از ورزش غذا نخورید و باسبهای خودتان تا کار نکرده اند خوراك ندهید. شرایط زندگانی انسان چنین است که من تنها قادر نخواهم بود تمام دوستان خود و اموال آنها را حفظ کنم؛ اگر باید بامردانگی خود و رفقایم بکمک شما برآیم خودتان و کساتان هم باید معتمدین من باشید.

---

۱ - رجوع شود بترجمه تفصیلی همین موضوع در تاریخ ایران باستان تألیف حسن میر نیا ج ۱ ص ۴۶۰ - ۴۶۱ چاپ طهران .  
۲ - مقصود از پارك های بزرگی است که پرازشکار بوده و آنرا بیادسی قدیم یردیس (l'aradis) میگفتند و فردوس از این کامه آمده .



میل دارم که شما این نکته را بفهمید - چیز هائی که من از بندگانم میخوانم از شما نمیخوانم و کاری را که شما میگویم بکنید خودم نیز همان کار را میکنم. خلاصه چنانکه شما

واعظ منظم ،  
نمونه زنده

میگویم از من تقلید کنید . شما هم از ما مورین خود باید بخوانید که از شما تقلید کنند .

پس از شرح منظوره های تربیتی کوروش بشرح منظور های داریوش میپردازیم . داریوش شاهنشاه بزرگ هخامنشی ( ۴۸۵-۵۲۱ ق . م . ) که پس از فتوحات کوروش و کامبیز و

۵- جنبه تربیتی  
داریوش بزرگ



داریوش بزرگ (۵)  
از سکه های هخامنشی  
در موزه بریتانی

خودش امپراطوری پهناور ایران را منظم ساخت در هر جنبه حیات ملی و سیاسی تجدید هائی ایجاد نمود. در ناحیه تعلیم و تربیت جوانان هم بیگمان اقداماتی نموده ولی مدارکی راجع بآن باقی نمانده است . یکی از کار های داریوش که جنبه تربیتی داشته سنگنوشته های او در نقش رستم و آتخر و جاهای دیگر است .

علاوه بر ارزش تاریخی که این سنگنوشته ها دارند هر یک درس اخلاقی و مدنی است که داریوش برای همزمانان و جوانهای ایرانی در قرون آینده بیادگار گذارده است . ابهت

ارزش تربیتی کتیبه های  
داریوش

و عظمت این کتیبه ها که با مر شاهنشاه بزرگ نوشته شده بود هر گاه پس از دوهزار و پانصد سال تأثیر عمیق دارد در زمان او بیگمان مؤثر تر بوده است . نمونه ای چند از این سنگنوشته ها که باید نمونه ادبیات دوره هخامنشی دانست در صفحات بعد بطور خلاصه ذکر شده است .

۶- تأثیر اشکال  
کار دیگر داریوش که بدون تردید بمنظور تلقین تربیتی بوده و تصاویر رموز اشکال و تصاویر رموزی است که بفرمان او در ضمن سایر

سنگتراشیهها یادگار مانده است و در دیده اول آن تصاویر افسانه بنظر میآید . شرح

## تأثیر تربیتی سنگنوشته ها

تفسیر احتمالی بعضی از آن علامات مرموز نیز در این صفحات بنظر خوانندگان خواهد رسید .

آنچه میتوان در این زمینه افزود این است که خطوط میخی را فقط آنانیکه در زمان داریوش باسواد بوده اند میتوانند درک نمایند و نزدیک به بیست و پنج قرن معما بوده ، تا اینکه در قرن نوزدهم بمساعی رالینسن انگلیسی و دیگران کشف گردید . ولی تصاویر این کتیبه ها شاید کمتر در معرض غفلت بوده و آنکه آنها را ببیند و خاصه معنی آنها را درک کند دائم در ذهن نگاه خواهد داشت .

شهنشاهان بزرگ هخامنشی خاصه داریوش اول بوسیلهٔ  
۷ - تأثیر تربیتی سنگنوشته ها و سنگتراشی های خود در تخت جمشید و نقش سنگنوشته ها

رستم چنانکه در بالا اشاره شد پیامهایی برای نسل های آیندهٔ ایرانیان گذارده اند که دیلا بد ذکر برخی از آنها بطور موجز مبادرت میشود : لازم است در اینجا یاد آور شد که در سنگنوشته های متعدد چند ارمان را مکرراً گوشزد نموده اند که نه تنها باید در امتداد قرون تاریخ مایهٔ افتخار ایرانی ها و نژاد آریائی باشد بلکه راهنمای بقای ملیت ایرانی است . این آرمانها با کمال صراحت لهجه بیان و تأکید شده است .

داریوش شاه گوید: بارادۀ اهورا مزدا من شاهم ، اهورا مزدا  
شاهی را بمن عطا کرده ، آنچه من از جزئی و کلی کردم  
توفیق خدا برای جزئی و کلی  
بارادۀ اهورا مزدا بود .

از آنچه اهورا مزدا مرا یاری کرد و ایزدان دیگر نیز که  
چه من و چه دودمانم نه دشمن ( یعنی بدقلب ) بودیم ،  
شرایط توفیق خدا  
نه دروغگو ، نه بی انصاف ، من موافق حق و عدالت سلطنت کردم ، نه بنده ای  
را آزردم و نه مردم ضعیف را .

۱ - رجوع شود بشرح مختصر تاریخ ایرانشناسی در مباحثات این کتاب :

ای آنکه  
دوری از دروغگو  
و بیدادگر پس از این  
شاه خواهی  
بود مردی را که دروغگو  
باشد و آنرا که بیداد کند  
دوست مباش، از او باشمشیر  
برش کن<sup>۱</sup>.

ای که این  
آثار ایران را نوشته هارا  
نگاه دارید که من  
نوشته ام یا این پیکرها که  
بینی آنها را برمیکنم تا توانی  
نگاهش دار<sup>۲</sup>. داریوش شاه  
گوید: اهورا مزدا مرا  
با خدایان شاهی یاری کند  
و اهورا مزدا این سرزمین  
خدا ایران را از دشمن بد  
و از دروغ بدو از قحطی  
و از فقر حفظ کند و از دروغ  
حفظ کند. دشمن بد خواه  
و سال بد و دروغ باین مملکت  
راه نیابد<sup>۳</sup>. در-نگوشته



تخت جمشید، سنگتراشی های برجسته چهارجوب قصر

« ایران قدیم » ( فلاندرن و کست )

داریوش که تازه بیدار شده چنین آمده است :

۱ - طاق بستان ۴: ۳۶-۴۰ و داریوش در نقش رستم قفره ۶: ۲ - قسمتی از کتیبه طاق بستان قفره ۵۶.

۳ - قسمتی از بند سوم در دیوار جنوبی تخت جمشید.

تصاویر مرموز سنگتراشها

عشق بر استی و عدالت راستی را من دوست داشته‌ام و ناراستی را من دوست نداشته‌ام. اراده من تنبیه و پاداش بسزا بود که هیچ‌بسی عدالتی به یتیمی یا بیولازنی کرده نشود و (هر گاه در موردی بی عدالتی به یتیمان و بیوه زنان شده باشد اراده من نبود. من جدا دروغگو و اتسبه کردم (اما) او را که کار نجسام داده است (زحمت کشیده است) من بسزا پاداش دادم<sup>۱</sup>.

۱- یکی از نقوش



۸- تصاویر مرموز  
برجسته تخت  
سنگتراشها  
جمشید که در

آثار سنگتراشی هخامنشی  
دوره داریوش چندین بار  
چشم تماشا کنندگان را جلب  
نماید تصویر شاهست که در  
گیرا گیر جنک با هیولائی  
معمائی است. خشم حیوان  
درنده برانگیخته شده است.  
سر و گردن و بدن و دستهایش  
شیر درنده ای را مانند که  
بالها و چنگالهای عقاب دارد  
و دم دراز گره دارا و همچون  
دم کژدم در هنگام نیش زدن  
نماید که مخازن زهر خود  
را آماده ساخته و جناتش  
چنین نماید که قدرت و درندگی  
همه حیوانات درنده در او

۱- اخیراً هر تسلف در آرامگاه داریوش کشف و در کتاب «طالع و جdan» برستد (۱۹۳۴) منتشر گردیده.



عکس یکی از اواح طلا که در زیر پایه ساختمان «بارگاه» اخیر در تخت جمشید یافت شده است (هرتسفلد)  
 باجازه مجله مهر

جمع شده است . شاه دلیرانه باو حمله کرده شاخی را که در سر پیشانی عفریت است در دست چپ گرفته او را از پیشرفت بیشتر باز داشته است و با بازوی مردان راست خود دشنه بزانی بشکم او فرو برده ولی هنوز دشمن را از ابادر نیاورده است . این سنگ تراشی شگفت انگیز را میتوان تاخص آئین دوگانگی زردشتی نامید زیرا که نمایانده نبرد دائمی ولی چیره وش نیروی راستی باقوای اهریمنی است و گوئی شاه بزبان حال گوید : من که نماینده اهورامزدا و نیروهای راستی و پاکی در روی زمینم باتمام نیروی خود با اهریمن و معظاهر تیره و خطرناک ناراستی و اهریمنی میجنگم و بردشمن چیره شده ام ، شما نیز ای پیروان اهورامزدا ، کسر چشمه روشنائی و دانش و راستی است ، بسان من باقوای اهریمنی بچنگید .

نبرد شاه با حیوان معانی



جنگ شاه با حیوان معانی ، از نقاشی های برجسته تخت جمشید (فلاندرن و گت)

۲ - در زمرة سنگتراشیهای تخت جمشید تصویرشاهی است شاه باتیر و کمان نیروی خود میکشد . در اطراف تصویر سنگ نوشته ای نیست ولی مثل اینست که میگوید « مسئولیتی را که بعده من است با تمام نیروی خودم انجام میدهم . تو هم ای بینده وظیفه خود را با تمام قوت انجام ده » . مودی ، یکی از علمای زردشتی . همان تصویر را اینطور تفسیر نموده « سعی کن تا بعد قوه خود نیکی نمائی »<sup>۱</sup> پرفسور بار تولمس آلمانی آنرا اینطور تفسیر کرده « با منتهای قوه خود اراد، نما »<sup>۲</sup>.

۳ - تاج داریوش بزرگ که در تصویرهای کوه بیستون دیده میشود نمونه آن بر سر بعضی از شاهان دیگر هخامنشی در تصاویر مشهود است در گرداگرد قسمت بالائی آن برجستگی های خشت مانند مدرج از طلا نمودار است و هر یک از آن برجستگی ها بسان آتشکده ساخته شده . عقیده بعضی از محققین این است که ساختمان آتشکده محرك ترکیب مخصوص برجستگی های تاج است و سلاطین اولی دوره هخامنشی آنگونه تاج بر سر میگذاشته اند . داریوش بزرگ ایرانی که شاهنشاه و فرمانروای جهان زمان خویش گردیده بارها خود در کتیبه های مختلف گوید که آنچه وی تا کنون کرده بتوفیق اهورا مزدا کرده و حتی دیهیم شاهی خود را با برافراشتگی آتشکده که نشانه حیات و عظمت ملی ایران باستان است مفتخر ساخته بود و شاید باینوسیله مرموز نیز میخواسته نشانه آتش مقدس را بهمزمانان و اعقاب خود تلقین نماید .

۴ - در یکی از حجاریهای استخر تخت داریوش بزرگ دیده میشود که شاه بر آن قرار گرفته و تخت را مردمانی که در جامه - اساس تخت شاهی

۱ - Modi J.J., *Education among the ancient Iranians*, Bombay, 1905

۲ - Bartholomae, C., *Altiranisches Worterbuch*, Strbg., 1914.



های مختلف دیده میشوند بر روی دست گرفته اند. مانند این است که داریوش بزرگ بزبان مرموز گوید: شالوده نخت بلند من طبقات مختلفه مردم یا ملل مختلفه در امپراطوری من میباشند و هم بجانشینان خود بفهماند که داریوش عظیم الشأن متکی ب مردم است و هم ب مردم بفهماند که اساس شاهنشاهی ایراتند و پیوسته باید آنرا برافراشته دارند.

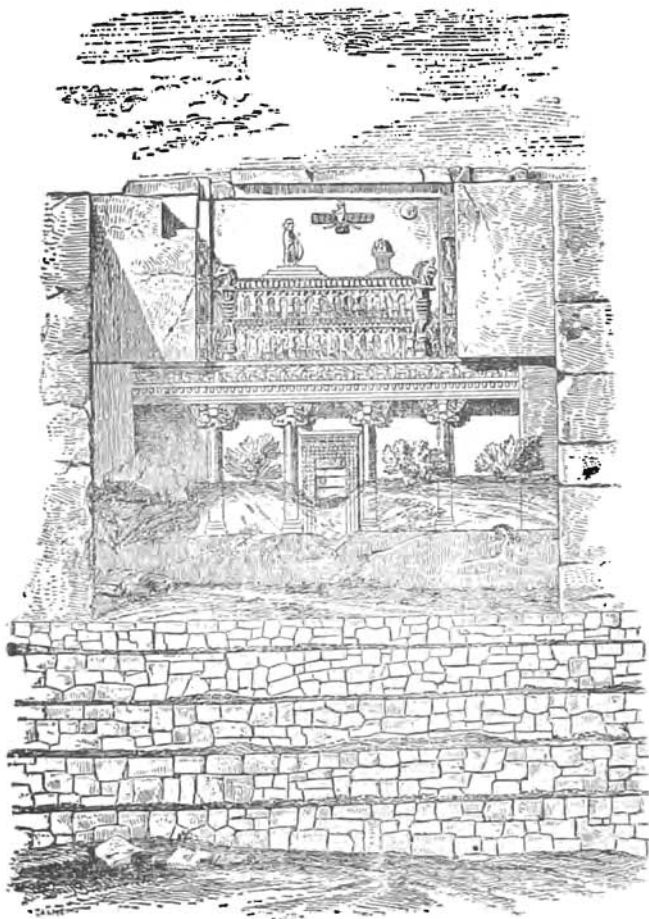
۵ - در جای دیگر مراقبت آتش داریوش در کنار آتشکده ایستاده است و مراقب آتش است. آتش نشانه مدینت و سنس ایرانیان و مانند شعار ملی و مراقبت آن نشانه مراقبت سنس ملی بوده است.<sup>۱</sup>

۶ - در هر جا که اهورا مزدا تصویر داریوش حجاری شده در فراز آن نشانه

۱ - رجوع شود بمقاله نگارنده بعنوان « آتش آرنگ آمادگی ایرانیان » در سالنامه تمدن سال

۱۳۱۵ شمسی .





«رافقت آتش مقدس» داریوش بزرگ در کنار آتشکده . زار داریوش ، بیکر تراشیهای برجسته  
تخت جمشید (فلاندن و گست)

## اهورا مزدا



اهورا مزدا با بالهای گشاده است<sup>۱</sup> و در هر سنگ‌نوشته پیام‌خود را با نام اهورا مزدا آغاز مینماید و تأکید میکند که آنچه‌وی نموده بتوفیق خدا بوده است. تأثیرات تلقینی که نشانه‌های مرموز فوق‌الذکر در تربیت مردم داشته آشکار است.

۱ - باید دانست که در آئین زردشتی و بر طبق کتب او-تائی بت پرستی بسیار مذموم بوده (هرودوت کتات اول قمره ۱۳۱ و ائلاطون کتاب ال-میدیس ۱: ۱۲۲: ۱) و حتی در نظر ابراهیم شکفت می‌آمده که یونانیان برای خدايان خود، حل و صورت فائل بوده اند. صورت بال‌داری که روی حجار بهای هخامنشی بنظر میرسد در آشور برای نشانه‌خدائی آنها بکار میرفته و در حجار بهای ایران نیز بانهییرانی اقتباس شده ولی هیچگاه مورد ستایش نبوده است. در ضمن، بحث فاسفه تربیت از نظر داریوش، ماوم داشتیم که چگونه اشکال و صور مرموز دست‌نگتراشها از طرف داریوش بقصد پیام و بیان منظور و اندیشه‌های تربیتی او بکار رفته. در هیچ جا مدرکی وجود ندارد که ایرانیها جنبه‌احترامات مذهبی باین صور داده باشند.

## بند چهارم

### تربیت کودکان و جوانان

۱ - سمت فرزندان هرودوت گوید که در نظر ایرانیان بزرگترین افتخارات بغیر از شجاعت در جنگ داشتن فرزندان متعدد بود<sup>۱</sup>. استرابون گوید که پادشاه هدایای سالیانه بخانواده هائی میفرستاد که فرزندان زیاد داشتند<sup>۲</sup> و هرگاه رسم بیش از یکزن گرفتن تاحدی در میان ایرانیان قدیم مرسوم بوده بمنظور داشتن فرزندان بسیار بوده است<sup>۳</sup>.

۲ - عمومیت تعلیم و تربیت در هیچک از مدارك موجوده ذکرى از میزان عمومیت تربیت رسمی موجود نیست. نظر باینکه در دوره هخامنشی احتیاج بچوانان کار آمد پارسی برای امور مختلف کشوری و اداری داشته اند محتمل است که ورود بمدارس آزاد بوده است. وسائل آزمایش قابلیت افراد نیز در هنگام نبرد های عمومی صورت میگرفته است. افرادی که موفقیت حاصل میکردند و قبیله هائی که مسابقه دهندگان را میفرستاده اند مورد احترام و امتیاز واقع میشدند. گزنفون میگوید که کوروش بوالیان خود امداد را داد تا هر يك تربیت و تعلیم جوانانی را که در ناحیه او بودند راری نماید همچنانکه خود شاه چنین میکند<sup>۴</sup>. در دوره هخامنشیان در پیرامون قصر شاهی آموزشیگاههائی برای تعلیم

۱ - هرودوت ۱: ۱۳۶.

۲ - ابضا هرودوت ۱: ۱۳۵ و استرابون ۱۵: ۱۷۲۳.

۳ - استرابون ۱۹: ۳، ۱۵.

۴ - گزنون در کتاب تربیت کوروش کتاب ۸ فصل ۶.

نوجوانان بتوسط آموزگاران کار آزموده و آماده ساختن آنها برای کارهای گوناگون دولتی بوده است.

۳ - تعلیم و تربیت دوره هخامنشی در دیده یونانیها مذهبی و مدنی یکسان ایرانیها بوده که شمه ای از آن در ضمن تربیت دوره اوستائی ذکر گردیده است. علت اینکه قبیله های ایرانی ماد و پارس توانستند کارهای بزرگی در گیتی انجام دهند یا مردانی مانند کوروش و داریوش بوجود آرند در اثر بر مایگی نژادی و پرورش قومی بوده است. یونانیهای همزمان هخامنشیان نتایج و اثرات آنها میدیدند و میستودند و ما نیز مدارک تحقیقات خویش را راجع به تعلیم و تربیت دوره هخامنشی منحصر به اشارات همان نویسندگان یونانی مینماییم.

۴ - مراحل تربیتی کودکان ایرانی بین هرودوت و گزنفون و سترابون کمی اختلاف نظر موجود است. گزنفون مرحله اولی تربیت طفل ایرانی را تا ششزده سالگی میرساند<sup>۱</sup>. هرودوت نایست سالگی<sup>۲</sup> و سترابون نایست و چهار سالگی<sup>۳</sup>.

بنا بر اظهار افلاطون اشرف ایرانی در چهارده سالگی طفل خود را برای تربیت عالیتر بسر پرستان و مریبان خاص می سپردند<sup>۴</sup>.

علاوه بر این تفاوت بین نویسندگان فوق الذکر کاملاً معلوم نیست آنچه میتوان حدس زد این است که شاید مرحله چهارمین تحصیلی نیز موجود بوده و این مرحله اختیاری و غیر عمومی نایست سالگی بوده است. دیگر اینکه شاید بعضی از خرد - یکنان نبودن گزارش یستینیان

۱ - گزنفون در کوروش نامه ۱: ۸۲.

۲ - هرودوت کتاب اول فقره ۱۳۶.

۳ - سترابون کتاب ۱۵: ۱۸۳.

۴ - افلاطون کتاب آلسیدیس رجوع شود به

Gray, *Education (Persian) in Encyc. Rel. Eth.*, 5:207.

سالان کم هوش بوده و دوره دانشجویشان بطول میانجامید. حدس دیگر اینکه شاید شهزادگان و اشراف بیشتر از دیگران تحصیل مینموده‌اند و تربیت عمومی تاسن نیست بوده است.

بنا براین مراحل تعلیم و تربیت خرد سالان را در دوره هخامنشی به دوره تقسیم مینماییم :

نخستین مرحله  
 نخستین مرحله تربیت کودکان از يك تا پنج یا هفت سالگی  
 دومین مرحله از هفت تا پانزده یا شانزده سالگی و سومین مرحله از شانزده تا بیست و چهار سالگی بوده است. در نخستین مرحله تربیت طفل بهمهدهٔ ادر بوده و تا پنج سالگی او را پیش پدر نمی برده‌اند<sup>۱</sup>. سترابون این مسئله را تأیید نموده<sup>۲</sup> ولی ماکسیموس تاهفت سالگی را ذکر کرده است<sup>۳</sup>.

در تربیت کودکان برجستگان و زرگان پیش ازین آغاز رسمی تعلیم نه تنها زنان بلکه خواجه‌های حره‌سرای شاهی نیز در تربیت آنها دخالت داشته‌اند و این نکته را افلاطون در چند مورد متذکر شده است<sup>۴</sup>. گاهگاهی نیز کودکان خود را برای تربیت بخانه‌های یکدیگر می سپردند و شاهنامه نیز این مسئله را تأیید نموده ولی ظاهراً چندان معمول نبوده است و شاید علت این بوده که علاقه مفرط پدر و مادر بفرزندان مانع تربیت بقاعدهٔ آنها نشود. تعلیم و تربیت کودک در مرحلهٔ نخست که در محیط خانمان صورت میگرفته عبارت از آموختنیها و تلقینات مذهبی و آداب اولیه زندگی بوده است. در جاهای دیگر این کتاب شرح چگونگی انتقال بهترین سنن و آداب قومی از راه خانواده بنسل‌های آینده داده شده است.

۱ - هرودوت کتاب اول ۱۳۶.

۲ - سترابون کتاب ۱۵ فقره ۱۷.

۳ - هرودوت ۱ - ۱۳۶.

۴ - هرودوت ۱ : ۱۳۶.

## هدف تربیت بدنی

تربیت کودک ایرانی در مرحله دوم میان‌هفت سالگی و بلوغ دومین مرحله یعنی شانزده بوده است. در این مرحله تعلیم و تربیت کودک متوجه پرورش شخصیت او بوده و بدن و عقل و روحیات او را تماماً تربیت میکرده اند.

هدف تربیت جسم و بدنی ایجاد روح مردانگی و راد ه-هدف تربیت بدنی مردی بوده و کم و بیش نظیر تربیت قهرمانی است که در ضمن دوره کبانی ذکر گردیده. قسمت اعظم تعلیمات عمای در هوای آزاد صورت میگرفته است.

۶- ورزشهای کوناگون بنا بر مدارك یونانی تعلیمات عملی عبارت بوده از راه پیمائی، ورزش تنفس، اسب سواری، مراقبت اسب، تیر اندازی پیاده و سواره، ژوین زدن پیاده و سواره، شنا بسوی هدف، فلاخن، پرش، نیزه و تبر، بعضی از ورزشهای دیگر بدنی نیز عبارات از آشنا شدن بر ریاضت و تحمل سرما و گرما و کم خوراکی و شکار و بازی گویه و چوگان پیاده و سواره<sup>۱</sup> و شوح هریک از اینها در جای خود یابید.

۷- روش تربیت تعلیمات نظری نیز در این مرحله وجود داشته است که هریک را در جای خود ذکر نموده ایم تا حدیکه از روش تعلیمات آنها میتوان استنباط نمود ایرانیها بمواعظ مثبت بیشتر مقید بوده اند تا باوامر منفی و بعبارت دیگر « بکن » را مؤثرتر از « نکن » میدانسته اند. جوانان را در دسته ها و گروهان تربیت میکرده اند.

محل اجتماع جوانان را «الوترا»<sup>۲</sup> یا «آزاد» مینامیده اند و از قرار معلوم این مکان در جوار قصر شاهی یا ساختمانهای دولتی تعیین گردیده بود.

سومین مرحله از شانزده تا بیست و چهار سالگی بوده است. تعلیمات در این مرحله، چنانچه از بیانات گزنفون استنباط

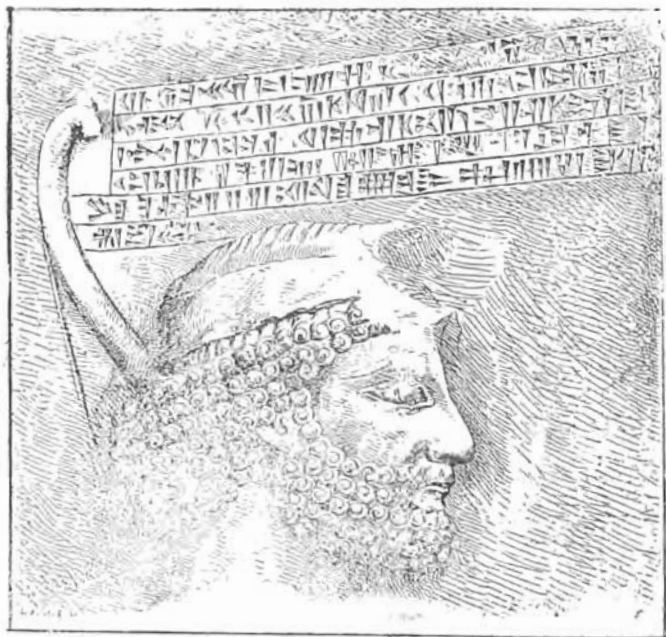
۱ - استرابون ۲۱۵.

۲ - Alutra رجوع شود به تربیت کوروش گزنفون.

میشود، فرا تر بوده است و افسران رسمی ارتش و کارزار دیده و مردان کار آموزده در امور کشوری آنها را تعلیم میداده اند و این گروه جوانان و مردان بوده است. در این مرحله آنان را با اساجه رسمی جنگی ورزش میداده اند و ورزشهای گوناگون را بآنان میآموخته اند و تیراندازی و شکار و اسب سواری و پرش از اسب در حال ناخست و ورزش کارزار و راهپیمایی و عبور از رودها را بآنان میآموخته اند و اینکه چگونه در هنگام گذشتن از رودها اساجه خود را تر نکنند. در مواقع غیر شکار بعملیات دیگر میپرداختند. صبحگاهان ورزشها و عملیاتی مانند ژوبین و تیراندازی و پس از ظهرها ساختن ادوات شکار و فلاحت و کشت و کار و حفر و درختکاری و امثال اینها را میآموختند و تربیت را با ریاضت و تحمل گرما و سرما و گرسنگی توأم میکردند. چهارمین مرحله

از این روی تقسیماتش با آنچه در بالا دیدیم مختصراً اختلاف دارد. نخستین مرحله بر طبق خبر هرودوت از یک تا پنج و دومین از پنج تا هفت و سومین از هفت تا پانزده سالگی است و مرحله چهارمین نیز بر آن میافزاید که از پانزده یعنی اوان بلوغ تا بیست و چهار یا بیست و شش سالگی یعنی منتهای دوره رشد و رسائی باشد و در این مرحله تربیت دماغی و خواندن و آموختن کردارهای قهرمانی معمول بوده است.

۸ - نوشتن و خواندن اهمیت را که در زمان هخامنشیان در تربیت جوانان بخلق و بیان میداده اند تا آنحد برای نوشتن قائل نبوده و از نویسندگان یونانی در موضوع اهمیت نوشتن در نزد ایرانیها یاد داشتی بنظر نگارنده نرسیده است. این نکته مسلم است که پارسها مردمان کار بوده اند و دیگر اینکه تجارت و سوداگری در نظر آنها منفور بوده است و چون نوشتن بیشتر در تجارت بکار آید شاید احتیاجی بان نداشته.



سر بکنن جوان ساهشور پارسی و نموده ای ارخط میخی ' نقش رستم ' زار دارپوش  
(از روی عکس هوسی)

نوشتن و خط میخی شغل دبیری و استیفا نیز محتمل است در زمان آنها مانند  
زمان ساسانیان تخصصی بوده و طبقه مخصوصی بان اشتغال  
داشته اند. ملک گوناگون تابعه ایران نیز هر یک خطی داشته اند و از حیث این  
جنبه های تمدن از ایرانیها جلوتر رفته بودند، چنانکه خط میخی را پارسها  
از آشور و بابل گسرفتند و آنرا ساده تر نموده بصورت الفبائی درآوردند



و برای سنگ‌نوشته‌های خودبیکار بردند و چیزهای دیگری را نیز از تمدن آشور و بابل اقتباس نمودند. رسم الخط خود را نیز بیشک از آنها یا آرامیها اقتباس کردند. رسم الخط مادها رسم الخط مادها و پارسها که روی طومارها نوشته شده و پارسها خط نخستین مردم متمدن همجوار بوده و کتب تواریخ و فرامین دولتی شاهان ماد و پارس بان خط بوده است و خط پارتی یا پهلوی اشکانیها نیز که در روی سکه‌های آنها در اوایل دوره اشکانی دیده میشود محتمل است همان رسم الخط معمول مادی و هخامنشی و یا مقتبس از آن بوده است. رالینسن در مقدمه ترجمه انگلیسی تاریخ هرودوت مینویسد که پس از انقراض آشور و بابل چون شاهان فارس جانشین مادها و آشور و بابل شدند بالطبع از تمدن و فرهنگ آنها نیز بهره‌مند گردیدند. رسم الخط بابل و آشور را پارسها یا مستقیماً گرفته‌اند یا اینکه بوسیله مادها از طرف آنها گرفته شده و آنرا ساده نموده بلیقه خود در آورده‌اند. قدیمترین سنگ‌نوشته‌ها نیز از کوروش بزرگ بوده، هرودوت آنها را دیده و در تاریخ خود بانها اشاره نموده است.<sup>۱</sup>

علاوه بر سنگ‌نوشته‌ها که شهنشاهان هخامنشی بر ستونهای دیرخانه شاهی دخمه و کاخ‌ها و مکانهای گوناگون نگاشته‌اند اسناد گرانبها و پراهمیت را که بر پوست حیوانات نوشته میشد در خزانه شاهی محفوظ میداشتند و در آنها امور دربار و فرامین شاهی و وقایع خارجه و گزارش ستراپها یا مرزبانان و برجسته‌کاریهای قهرمانان و سرداران و بیانات شاهی بود که توسط دبیران ضبط میگشت. کتزیاس پزشک یونانی که سالهای متعددی در دربار هخامنشیان بوده از آنها خبر داده و هرودوت که بمنابع تاریخی ایران و تاریخ نویسان ایرانی

۱ - هرودوت کتاب اول. قطعاتی نیز تا اواخر قرن نوزدهم از کوروش مانده بوده و در کتب سیاحان بانها اشاره گردیده ولی تا این تاریخ از میان رفته است و ظاهراً از آنها اثری باقی نمانده.

## خواندن و تعلیمات دینی

اشاره نموده و از آن منابع استفاده کرده مع التام نامهای مورخین پیشین ایرانی را ذکر نکرده است. زیاده بر آنچه در بازمانده اوستا گرد آمده داریوش را نیز باید یکی از مورخین ایران باستان بشماریم.

خواندن و  
تعلیمات دینی

گرفنون گوید کودکان بدبستان میروند تا خواندن را فرا گیرند. محتمل است که خواندنیها مربوط به تعلیمات مذهبی میبوده زیرا که پارسها خردسالان را در مبانی

و اصول دین تربیت مینمودند و فضائل اخلاقی ایرانیها مبتنی بر تعلیمات دینی آنها بوده است.

اهمیت ولزوم و رواج  
خط و سواد

علاوه بر ضرورت قرائت و جفاظه سپردن قسمتهائی از اوستا یا منقولات دینی که بتوسط روحانیان آموخته میشده و بنا بر مدارك دوره مادی تاحدی وجود داشته است

دردوره هخامنشیان بلاتردید جنبه های تازه ای بخود گرفته بوده. اکثر جوانان ایرانی که برای امور اداری و استخدام دولتی مهیا میشده اند محتاج خط و سواد بودند و لازم بود دستور ها و فرامین را بتوانند بنویسند و گزارش نمایند.

ادبیات  
در عصر هخامنشی

اگرچه اطلاعاتی راجع بادبیات دوره هخامنشی در دست نیست ولی گزاف نیست بگوئیم که قسمتهائی از اوستا و دستور های آئین زردشتی را اشخاص گوناگون مینوشته اند

جنگهای زیاد و خطرات میدانها، دلیری های قهرمانان ملی هم از دوره های باستانی و کیانی وهم در ضمن گزارشهای مادها و اوایل هخامنشیان و جنگ های خارجی و بازگویی و سرگذشت آنها بیگمان زاینده ادبیات بوده است و اگرچه بعد از بیست و پنج قرن چیزی از اینها باقی نمانده یا هنوز کشف نگردیده است نمیتوان بر وجود آنها شك نمود. سنگنوشته های داریوش بزرگ خوددستورهای اخلاقی و اساسی است که حتی امروز هم میتوان بجوانان و نونهالان ایرانی یاد داده و نوشتن و خواندن آنها را آموخت. پس از توسعه امپراطوری و ایجاد راهها

و ترعه‌ها و پست و سایر آثار بزرگ تمدن هخامنشی شکی نیست که خواندن و نوشتن نیز توسعه یافته بوده است .

تربیت مستوفیان و ترجمه‌کنندگان که زبانهای گوناگون ملل تابعه را میدانسته و میتوانسته اند وسیله ارتباط بین مرزبانان ایرانی و اتباع غیر ایرانی زبان باشند بلا تردید رونق داشته و ایرانیانی که این فنون را میدانسته البته بیشتر مورد تقاضا و محل وثوق بوده اند .

۹ - نطق و بیان  
تعلیم نطق و بیان از جمله منظوره‌های اصلی و مهم بوده است که از زمانهای قدیم و دوره اوستائی پسندیده میدانسته اند .

بیان فصیح و نطق رسا اساساً تاحدی مورد توجه ایرانیان باستان بود که یکی از اصول سه گانه دین زردشتی قرار گرفته بوده ، زیرا که اساس فلسفه اجتماعی زردشت اندیشه خوب ، گفتار نیکو و کردار نیک بوده است . جوانهارا لازم بوده که در شورهای خانوادگی و انجمن های عشیره ای و قبیله ای و ملی شرکت نمایند . در آن مجامع لازم بود که نطق جوانان رسا و گیرنده باشد و از روی هوش و قریحه ادا شود .

اشارات زیادی که راجع بنطق و فصاحت در اوستا موجود است اهمیت آنرا در حیات ایرانیان باستانی مبرهن میسازد . در اوستا ذکر شده دوشیزگان از خدا شوهری خواهند که در جوانی و زبانی و فرزانی و سخنوری برآزنده و برانگیزاننده و حاضر بنطق باشد<sup>۱</sup> . در دوره هخامنشی نطق خوب اهمیت و ضرورت ملی داشته است . در مناظره هائی که قبل از تصمیم درمهم امور میگرفتند با اتفاق می افتاد که اندیشه سیاسی بوسیله نطق رسائی مانع از بروز جنک و خونریزی میشد . فلسفه ملی از آغاز دوره اوستائی تا اوایل عصر هخامنشی مساعد و مصرّ پرورش این قریحه در جوانان بوده است .

فردوسی نیز که با منابع تاریخ ایران باستان آشنا بوده سخنوری را همیشه قسمتی از تربیت شهزادگان یاد نموده .

## آشنائی با طبیعت

ز پیداه واز داد و تخت و کلاه سخن گفتن و رزم و راندن سپاه  
سترابون گریه آموزگاران از جوانان تقاضا مینمودند که هر کس درس خود را  
باز گوید و در ضمن آنها را ورزش نفس میدادند<sup>۱</sup>. از این معلوم میشود که تأثیر  
ظرفیت ریتن و تنفس را پیرمایگی آهنک و رسائی صدامیدانسته اند و جوانان را برای  
نطق در مجامع تربیت میکرده اند؛ و نیز از تأکید بر استگوئی دائمی در تربیت  
جوانان<sup>۲</sup> معلوم است که ناچه حد اندیشه را با گفتار و کردار منتسب و هر سه را  
لازم و مازوم میدانسته اند.

ایرانیها بموجب تقاضای مذهبی شناسائی حیوانات مفید و  
حیوانات وحشرات مودیه و گیاههای مضر را در کودکی  
مآموختند، زیرا که وظیفه مذهبی هر فرد این بود که  
حیوانات مودیه و گیاههای مضر را تاحد قوه خود براندازد. و پرورش حیوانات و  
گیاههای مفید را تأیید نماید<sup>۳</sup>

۱۰- آشنائی

باطبیعت

در ضمن تاریخ ایران مواقع متعددی را در نظر داریم که ایرانیان بموجب  
شناسائی طبیعت نیرنگهائی را در جنگ بکار برده اند که موجب چیرگی آنان  
گردیده است. مثلا در جنگ کوروش با مملکت لیدی که از زبردستی چابک  
سواران لیدی آگاهی یافته بود عده ای شتر در جلو ارتش گسیل داشت و همینکه  
اسبهای لیدی این حیوانات را دیدند از بوی آنها شمشز شدند و از هیولای آنها  
رم کردند و در میان آنها اینظمی رخ داد و بشکست لیدیها کمک نمود.

یک قسمت تربیت ایرانیها بدون تردید راجع به چه و چون محیط آنها و  
۱۱- چه و چون شناسائی طبیعت بود و بر مرور زمان اینگونه دانستنها گرد آورده شده بود.  
و چند معلوم نیست که آیا در زمان هخامنشیان اینگونه اطلاعات برشته تحریر

۱ - استرابون.

۲ - هرودوت کتاب اول ۱۳۶.

۳ - Dhalla, m.m., Zoroastrian Civilization, new York, (1922), pp.33-35.

درآمده بود یانه ولی در زمان ساسانیان راجع بموضوعهایی منفرد کتابهایی موجود بوده است .

مشاهده  
آثار  
طبیعت

تنوع تصویرهای حیوانات که در روی اساجه و ظروف و سنگها در زمان هخامنشیان دیده میشود و روی پارچه هایی آنها بوده خود دلیل این است که ایرانیها مشاهده کنندۀ آثار طبیعت بوده و ذائقۀ خاصی برای مشاهده زیبائیهای طبیعت داشته اند و این خود مقدمۀ سودمندی برای ترقیات آنها در صنایع ظریفه بوده است .  
چگونگی این مطلب در جای خود بیاید .

## بند پنجم

### تربیت بدنی

۱ - مفهوم حقیقی  
تربیت بدنی  
مخامنهبا

برجسته ترین قسمت تربیت خرد سالان و نوجوانان در عصر  
هخامنشی تربیت بدنی بوده ، ولی مفهوم تربیت بدنی  
در نزد آنان بسی وسیعتر از مفهوم آن در نزد بسیاری از ملل  
همزمان آنها و دیرتر بوده است . مفهوم تربیت بدنی در نزد  
پارسها نزدیک بهمان مفهوم در نزد یونانیان بوده است . انواع ورزشها که در صفحات  
بعد بنظر خوانندگان خواهد رسید نه تنها بمنظور بهداشت و نیرومندی و رشد  
جسمی بوده بلکه متضمن تربیت خود داری و چالاکی و حزم و شکیبایی و تحمل  
سختیها مانند تشنگی و گرسنگی و خستگی و نیز هدفجویی و ایجاد روح  
قهرمانی بوده است .

سبك سنگتراشها و تصاویری که از زمان هخامنشی مانده  
میرساند که زیبایی اندام و موزونیت حرکات بدنی مورد توجه  
آنان بوده که بی کم و کاستی در نشانه کردن و بهداف زدن  
از جمله منظورهای تربیت بدنی بوده است . در شکارها که

زیبائی اندام  
وموزونیت  
حرکات

بطور دسته ای و گروهی انجام میگرفته نوجوانان را بخود کاری برمیانگیخته اند  
و آنها را بهم هدفی و همکاری تربیت میکرده اند . فراتر از اینها اینکه جمله  
ورزشهای گوناگون آنها وابسته بامور محسوس زندگی و بیوسته بکارهای ضروری  
حیاتی بوده است . در امتداد تمام مراحل تربیتی از آغاز خردسالی تا پایان دوره  
رشد آنها را برای زندگانی واقعی آماده میساخته اند



جوانان ایرانی در هنگام جنگ.

از «تاریخ صنایع ظریفه در شرق نزدیک» (گروست)

خلاصه تربیت  
بارسها

هرودوت نویسنده نامی یونانی در واقع تعلیم و تربیت ایرانیان دوره هخامنشی را تلخیص کرده . همینکه میگوید : ایرانیها فرزندان خود سه چیز میآموزند : اسب سواریه ،

تیراندازی و راستگوئی . .

انواع و اقسام ورزشهای بدنی و پرورش گوناگون که بنام ورزش آموخته میشده ، تا حدیکه از منابع نویسندگان یونانی و آثار سنگتراشی دوره هخامنشی بر میآید ذیلا شرح داده میشود :

۲- خوی دادن  
بزود خیزی

گزنقون و استرابون هر دو زود خیزی جوانان و بزرگسالان ایرانی را تأیید نموده اند .<sup>۱</sup> استرابون تصریح میکند که

جوانان را با صدایه شبپور حاضر باش پیش از برآمدن آفتاب بیدار و همه در یک نقطه معین اجتماع میکردند . سپس جوانان بگروهان پنجاه نفری تقسیم میشدند ، فرماندهان دسته ها را از میان شاهزادگان یا پسران مرزبانان ( سترابها ) تعیین مینمودند ، سپس هر فرمانده فرمان دو بگروهان خود داده و با آنها میدویده است و تا مسافت ۳۰ الی ۴۰ استاد میدویدند .<sup>۲</sup>

۳- شنا

یکی از امور تعلیمی اطفال بود که در مرحله سوم تحصیلی آنرا میآموختند . منظورهای تعلیم شنا دو قسمت بوده است : یک قسمت جنبه

پاکیزگی و مذهبی بوده<sup>۳</sup> و قسمت دیگر منظور عملی و جنبه داشته است .<sup>۴</sup>

۱ - سترابون ۱۵ : ۳ ، ۱۸ .

۲ - هر استاد متجاوز از ۱۸۵ متر و ۴۰ استاد در حدود هفت کیلومتر و نیم بوده است .

۳ - لغت قدیم اوستائی برای شنا ( شنا Snā ) بوده و در زبانهای آریائی نیز نزدیک بهمان معنی است و ریشه کلمه مینمایاند که در ابتدا مربوط بهشت و شو بوده است .

۴ - کلمه اشتقاقی شنا از زبان سانسکریت متضدن معنی وظیفه مذهبی است و در میان ایرانیان قدیم نیز بهشت و شوی بدن وظیفه مذهبی بوده است .

۵ - هرودوت ۱ : ۱۳۲ .



منظور اول از آموختن شنا پاکیزگی و شست و شو بوده  
منظور اول از شنا  
قدیم رودخانه هائیرا که متصل به آبادیها بوده برای شست و شو بکار میرده اند  
آموختن شنا در ضمن آموزش اطفال لازم بوده است .

منظور دوم از آموختن شنا همانا جنبهٔ عملی آن بوده و  
منظور دوم از شنا  
موارد سودمندی آن در حیات عادی و هنگام جنگ بوده است .  
پس از آنکه جوانان در شناوری ملاحظه میشده اند ایشان رامیآموخته اند که باتمام اسلحه  
از رودخانه عبور نمایند ، بدون اینکه جامه و اسلحهٔ آنها تر شود یا آسیبی بآن رسد .  
معلوم است که این ورزش بدیدهٔ پیش بینی برای هنگام ناگزیری در کارزار  
بوده و برای انجام آن بایستی نوجوانان و جنگیان مهارتی بسزا در شناوری  
حاصل نمایند .

موردهای بکار بردن اینگونه ورزش نه تنها در هنگام جنگ بلکه در زمان  
صلح وزندگانی عادی نیز زیاد بوده است .

نوع دیگر عبور از رودخانه در حال سواری بوده است . راجع به عبور  
کردن رستم و کیخسرو و قهرمانان دیگر ایران باستان از میان رودخانه ها در  
شاهنامه یاد شده است و این نوع تربیت هنوز هم در میان افراد ایلات ایران  
معمول است .

علاقهٔ باسب و فنون اسب سواری چه در زمان صلح و چه  
۴ - اسب سواری  
در هنگام جنگ از جملهٔ خصوصیات برجستهٔ ایرانیها  
از زمانهای بسیار قدیم بوده است و پرورش نژاد اسب و نگهداری فنون اسب سواری  
تا امروز راباید از جملهٔ افتخارات قومی شماریم .

---

۱ - گزنفون در کودوش نامه ۱ : ۲ ، ۱۰ .



سکه‌های نقره هخامنشی

اسب یکی از حیوانات اهلی است که در زمانهای

ما قبل تاریخ مورد علاقه و دست آموزی قبایل ایرانی بوده و یکسفر زردشتی در ضمن دعا‌های خود که برای خویشان

و خانواده خود مینمود برای اسب خود نیز دعایمیکرد. در دعای خود در پیشگاه میترا بیش از آنکه برای خود نیرو در خواست کند برای اسب خود قوت می‌طلبید<sup>۱</sup>.

و آنکس که دعایش بار می‌آورد سعادت‌مندی می‌یافت باین معنی که دارای اسب تیز پا و بلند شیهه میگردد<sup>۲</sup> و صاحب سرافراشته هزار اسب میشد<sup>۳</sup> و فراوشیان (روانهای

اسب سبک پا  
و بلند شیهه

رفتگان و نیاکان) از طرف باز ماندگان خود یاد کرده میشدند آنها را بداشتن اسبهای تند رو و گردونه‌های استوار برکت میدادند<sup>۴</sup>. کیخسرو دعا کرد که دارنده سعادت‌مند بهترین اسبها گردد<sup>۵</sup> و بر طبق خبر شاهنامه او مالک بهترین اسبها بنام بهزاد گردید. از زمانهای پیشین تا کنون اسب عامل مهمی در تمدن ایران بوده است.

از جمله دارائیهای شخص کشاورز مواشی است ولی اسب چندان مورد احتیاج زراعت پیشه نیست و نسبتاً جنبه اشرافی دارد و مورد علاقه و توجه مخصوص سلحشور است زیرا که او را در سفر و جنگ و نظیر یار و برنده است.

- ۱ - یشت دهم فقره ۱۱ .
- ۲ - یشت دهم فقره ۱۱ .
- ۳ - یشت هفدهم فقره ۱۲ .
- ۴ - یشت هیجدهم فقره ۵ .
- ۵ - یشت سیزدهم فقره ۲۰ .

بهمین نظر بوده است که در میان ایرانیان باستان خاصه ایرانیان کیانی اسب تا آن درجه موردتعلق بوده و نام اسب را بنامهای خود نیز می پیوسته اند.<sup>۱</sup>

اهمیت اسب<sup>۲</sup> و سرعت سیر آن تا حدی در نظر آریائی ها بزرگ بوده که در عالم تخیل نیز ایزدان را بطور مستعار راننده اسبان دانسته اند<sup>۳</sup> و ایزد آب بنام اپام ناپ<sup>۴</sup> و ایزد آفتاب بنام میترا در گردونه های جنگی نشسته اند که اسبان باد پا آنها را میرانند. گردونه اش و زهی<sup>۵</sup>، ایزد راستی و دهنده اسبان تندرو را صبحگاهان اسبان آسمانی میرانند و اراده میترا را اسبان سرخگون میرانند.

ایرانیان اوستائی اسبها را بوسیله رنگهای گوناگون آنها

رک

متمایز میساختند. در درجه اول رنگ سفید در نزد آنها

اسبها

مقدس بوده و هرودوت نیز ذکر نموده است که اسب سفید

در نزد پارسیها مقدس است، سایر ملل آریائی مانند هندیها و یونانیها و ژرمنها نیز

۱ - از این گونه نامها بیشتر در ایران کیانی در باختر و تا حدی نیز در نزد ایرانیهای شمالی معمول بوده است و از این قبیل نامها است ارزسیا *Arz aspa* یعنی دارنده اسبهای زمخت و نیرومند و کرساسیا *Garsaspa* یعنی دارنده اسبهای لاغر و اروت اسیا (لهراسپ) *arvat aspa* یعنی دارنده اسب جنگی و هواسیا *Huvaspa* یعنی دارنده اسب خوب و ستاسیا *Setaspa* یعنی دارنده صد اسب و گشتاسپ و جاماسپ و مانند اینها.

۲ - در زبان اوستائی اسب معمولی *Aspa* و اسیا ارشا *Aspa arša* یعنی اسب جنگی که در زبان سانسکریت موسوم به *Asva vareša* است. مادیان را اسپ *Aspi* یا اسپ تنو

*Aspa taenu* مینامیده اند.

۳ - یشت پنجم قمره ۵۰.

۴ - *Apam-napât, Ys. 2:5.*

۵ - *Asi-Vangubi* در بهاری اشیش و نک *asis-Vang* و اوراخواهر امثاسیند و دختر اهورامزدا نامیده اند.

## اسبهای ایران



اسب سفید را بهمان چشم مینگریسته اند . رنگهای دیگر اسبها رنگ قهوه‌ای بازو سیر و رنگ سیاه بوده است . پرورش نژاد و مراقبت اسبها فریضه دینی بوده و در ادعیه خود قهرمانان برای خویش و اسب خود نیرو میطلبیده اند .

مهمترین صفاتی که برای اسبها خواهان بوده اند تندروی و باد پائی بوده و در اینصورت صفت های باد و ایر و مه و پرندگان بالار برای آنها بکار رفته است .<sup>۱</sup> سکه طلا (بارکلی هد) شاهنشاه هخامنشی در کردنه جنگی

اسبهای ایران باختر همیشه برای اسبهای خویش که می‌پروراندند در تاریخ معروفیت داشته است و سواره نظام باختر در تمام

قشونکشیهای ایران خدمت میکرده و قدرت باختر نیز در زمان شاهان محلی کیانی پیش از دوره هخامنشی مرهون وجود اسب سواران زبردست آن سرزمین بوده است.<sup>۲</sup> علاوه بر اسبان رهوار فیل هم در باختر وجود داشته و بیشتر برای جنگیدن بکار میرفته و فیلها را از هندوستان وارد میکرده‌اند .

شهرت اسبان نسانی مادی و اسبهای پارتها نیز بهمان اندازه زیاد بوده و داریوش هخامنشی نیز در یکی از کتیبه‌های خود اسبهای خوب را یاد کرده است .<sup>۳</sup>

۱ - در شاهنامه فردوسی نیز همان سبک پیشین تمدید یافته :

بر آمد چو باد دمان از برش بشد نیز گرانک زیر اندرش  
سپید عنان ازدها را سیرد بخشم از جهان روشنائی ببرد  
یر آن اندر آورد و کردش دوال عقابی شده رخس با یر و بال

۲ - Geiger, Wilhelm, *Ostiranische Kultur im Altertum*, Erlangen, 1882

۳ - یکی از کتیبه‌های داریوش در تخت جمشید در اینموضوع است : « بفضل اهورا مزدا و کوشش من (که) داریوش پادشاه هستم اینجا (در ایران) اسب قشنگ خوب و مرد خوب میباشند و (بنابراین) از هیچ (کس) ترس نیست » .



اسب و کردوۀ جنگی برای پیشکش به پشگاه شاه  
از پیکر تراشیدهای برجسته تخت جمشید ( نقاشی سن الم کونیه )

عمومیت اسب سواری  
اسب سواری چون جزء حاجت عمومی محسوب میشده از  
کودکی قسمتی از تربیت بوده است. در اوستا ذکر شده است

که : اسب صاحب غافل را نفرین میکند، جنگاوران در پشت اسبان خود در حالت سواره  
دعا میکنند که ایزدان بآنها و اسبانشان نیرو بخشند. بدون تردید اسب سواری را  
تمام طبقات میآموخته اند. در اسب سواری مانند یونانیها زین و رکاب بکار نمیبوده اند.<sup>۱</sup>  
در موقع سوار شدن بر اسب میریدند و یا بکمک همدیگر پا میداده اند و این  
در میان یونانیها بسبب پارسی معروف بوده<sup>۲</sup>. بجای زین پارچه زینی بکار  
میرده اند که بعضی اوقات زر دوزی داشته و با صورت حیوانات و مناظر شکار آراسته  
شده بوده است<sup>۳</sup>.



در زمان ساسانیان نیز چنانکه از تصاویر  
استنباط شده رکاب استعمال نمیشده و یا اینکه

اگر بکار میرفته طودی سرازیر بوده که در  
سکههای نقره یکی از مرزبانان هخامنشی  
تقاشی های بر جسته ساسانی از چشم پوشیده است.

در موقع سواری یورتمه و تاخت بر اسب راست می نشستند  
روی اسب بطوریکه دهانه اسب که در دست داشته اند با نیمه تنه آنها

زاویه قائمه ایجاد مینموده است<sup>۴</sup>.

ایرانیان دوره هخامنشی که خداوندی دنیای عصر خود را داشتند  
سن اسب سواری  
در همه جا معروف شده بودند به اینکه کودکان آنها را از

پنج سالگی درسه چیز تعلیم مینمایند: اول اسب سواری، دوم تیراندازی، سوم راست-

۱ - رساله گزننون راجع بسواری ترجمه انگلیسی باب ششم و هفتم.

۲ - گزننون انابسیس چهارم: ۴ و کوروش نامه ۱: ۳۸.

۳ - گزننون تربیت کوروش ۱: ۳۴۳.

۴ - Rawlinson, *Oriental Monarchies*, vol. II.

گوشی<sup>۱</sup>. ولی بر طبق مدرک دیگری که با احتمال نزدیکتر است از سن هفت سالگی اسب سواری را بطفل میآموختند.

تعلیم سواری  
و  
منفرعات آن

اسب سواری که بکودکان آموخته میشد متضمن آشنائی و مراقبت و تسلط با اسب بود و آنها را در سواری چالاک می نمود بطوریکه در هنگام چهار نعل رفتن اسب با مهارت پیاده و سوار میشدند و بهمان حالت عملیاتی را که در جنگ



سکه های دوسیکلی نقره هخامنشی  
از کتاب سکه ها (بارکلی هد)

بکار میرفته تمرین مینمودند. مانند بکار بردن تیر و کمان و بهدفع انداختن زوبین با سرعت و مهارتی که در نشانه زدن سهو نمیکردند<sup>۲</sup>. از جمله عملیات که تمرین و تسلط در اسب سواری و نشانه زدن سواره

بکار میرفت شکار بود که بر پرستی افسران لشکری انجام میگرفت و منظور از آن این بود که خصلت ها و خصوصیات را که در جنگ بکار میآید بآنها بیاموزند<sup>۳</sup>.

تأثیر اسب سواری  
تأثیر این نوع تربیت این بود که جوانان ایرانی سواران چابک و ماهر و سربازان قابل و کار آمدی میشدند و چون

از اوان جوانی بیشتر ساعات روز را در پشت اسب بسر می بردند بسواری خوی میگرفتند.

بعضی از عملیات را بهمان تردستی که پیاده انجام میگرفت در سواری نیز انجام میدادند. گراز و آهوار سواره شکار میکردند و غالباً خرس و شیر را تعقیب مینمودند<sup>۴</sup>.

۱- هرودوت ۱: ۱۳۶.

۲- گزنفلون تربیت کوروش ۱: ۲.

۳- گزنفلون تربیت کوروش ۸: ۱۲.

۴- گزنفلون تربیت کوروش ۱: ۷۴، ۱: ۹۲، ۱: ۹۳، ۱: ۹۴.



جوانان پارسی که بشکار بانگ برداخته اند  
(از کتاب راجرس : يك تاريخ ايران قدیم)

برای هدف قرار دادن حیوانی را که تعقیب می‌کردند بعضی اوقات به تیر و کمان و برخی اوقات بفلاخن و سنک توسل می‌جستند یا بازوین شکار را هدف قرار میدادند و چنان دقت و مهارتی بکار می‌بردند که هیچ‌یک از نشانه‌ها خطا نمی‌رفت و ورزش‌های سواره امثال چوگان بازی و قیقاچ و ژوبین اندازی بود .

پادشاه ماهی چند بار بشکار میرفت و در موقع شکار نصف جوانان را همراه خود می‌برد . هر يك از جوانان می‌بایست يك کمان و يك ترکش پر از تیر و يك شمشیر با غلاف

۵- شکار  
گرومی



یا بجای شمشیر تبر همراه داشته باشد. بعلاوه سپری از شاخ بید و دو ژوبین برای اینکه یکی را یرتاب کرده و دیگری را در صورت لزوم بدست داشته باشد. جهت اینکه پاریسیان شکار را ورزش عمومی قرار داده و در موقع شکار پادشاه بدان مواقع جنک که بسر کردگی ارتش خود حرکت میکرد شخصاً سایرین را نیز بشکار وامیداشت. آن بود که مردم پارس شکارگاه را آموزشگاه حقیقی جنگ میشمردند، زیرا شکار انسان را بزود خیزی و تحمل سرما و گرما و خستگی و ناخوش و تاز و سفر خوی میداد.

بعلاوه در روبرو شدن با حیوانات سبب تیراندازی و ژوبین برآنی عادت جنگجو میگرددید. غالباً وقتی که انسان یک حیوان قوی در جلو خود می بیند روحش تیز میشود مثلاً وقتی که یک حیوان قوی پنجه با شدت قهر بر شکارچی حمله ور شود شکارچی باید در هنگام نزدیک شدن حیوان اول بتواند او را هدف سلاح خویش سازد و دوم خود را از حملات حیوان حفظ نماید، بنا بر این تمام نکات جنک در شکار موجود است.

در مواقعی که جوانان عازم شکار میشدند ناهار خود را همراه میآوردند و غذای ایشان از جنس همان غذای خردسالان بود منتهی بمقدار بیشتر.

تا مدتی که شکار در کار بود نمیبایست چیزی بخورند ولی هرگاه حیوانی را که تعقیب میکردند آنها را مجبور بماندن مینمود یا از جهت دیگر نمیتوانستند شکار را امتداد دهند چیزی را که باخود داشتند خورده بعد از آن تا شامگاهان بشکار می پرداختند و دو روزه را یک روز حساب میکردند زیرا که یکوعده غذا بیشتر صرف نکرده بودند<sup>۱</sup>.

۶- چوگان بازی  
چوگان بازی نیز یکی از ورزشهای مخصوص بایرانیان بوده که از زمانهای بسیار قدیم در بین آنها رواج کامل

۶۱- گزنون، تربیت کوروش ۱: ۲، ۸ و سترابون ۱۵: ۳، ۱۸.

داشته است<sup>۱</sup> و تا آخر دوره صفویه بین تمام مردم و بخصوص طبقات ممتازه معمول بوده است<sup>۲</sup> و تا با امروز باقی است. منبع عمده اطلاعات ما راجع به بازی گوی و چوگان شاهنامه فردوسی است که از روی مدارک قدیمتر دوره ساسانی تهیه شده است.

از مفاد اشعار فردوسی چنین معلوم میشود که گوی و چوگان را، هم سواره و هم پیاده بازی میکردند. ظاهراً جوانان را بخصوص در فن تیر اندازی و گوی و چوگان

شبهه بازی از روی  
شاهنامه

۱ - بازی گوی و چوگان مورد توجه اکثر سلاطین و پهلوانان ایران باستان بوده است. اولین ذکری که راجع به بازی گوی و چوگان بنظر میرسد در شاهنامه در شرح نجات دادن رستم کاوس را از زندان و جشنی را که بافتخار او تهیه میکند میباشد که معرف وجود جشنها در پایان بازی گوی و چوگان است. ذکر دیگر بازی داستان مسابقه بین دستانه افراسیاب با دستانه سیاوش است که شرح آن در متن آورده شده. سپس مسابقه بازی گوی و چوگان بین سیاوش و کرسیوز است. داستان معروف دیگر بازی گوی و چوگان گشتاسپ است در پایتخت روم. طبری هم ذکری از گوی و چوگان را در ضمن شرح داریوش سوم هخامنشی داده و ذکر میکند که داریوش بک گوی و یک چوگان و مقداری تخم کبچد به اسکندر فرستاد. شرح دیگری هم در شاهنامه و هم در کارنامه اردشیر بابکان راجع به گوی و چوگان ذکر رفته و ذکر اول در کارنامه راجع است به دفعن کردن اردوان پادشاه آخرین پارتی که اردشیر چوگان و فرهنگ بیلوزد و دومین شرح راجع است به امر اردشیر که شایور و اطفال دیگر در حضور او گوی و چوگان بازی کنند تا بدان وسیله شایور را بیازماید. شرح این قضیه را هم فردوسی و هم میر خوند با کمی تفاوت ذکر نموده اند. شرح دیگری نیز راجع به گوی و چوگان بازی نمودن هرمز پسر شایور در کارنامه و شاهنامه ذکر شده. شایور ذوالاکتاف نیز در سن هفت به گوی و چوگان بازی پرداخت. راجع به بهرام چوبین نیز فردوسی گفته:

همه بوم و نخجیرید کاراوی دگر اسپومیدان و چوگان و کوی

در زمان خسرو پرویز زنان نیز گوی و چوگان بازی مینموده اند چنانکه نظامی گوید شاه و اطرافش با ملکه و زنان دیگر در دو سو بازی میکردند:

زبکسو ماه بد با اخترانش ز دیگر سو شه و فرمانبرانش

۲ - Chardin.

تعلیم میداده اند و بازی گوی و چوگان مانند شکار جزو تعلیمات فنی جنگ  
 میبوده است ۱. در بازی سواره دوتن همآورد هر يك هفت یار میگزیده که  
 مجموعاً در هر طرف بازی هشت نفر بوده اند. گوی را در حالت تاخت میزده اند  
 و بازیهای رسمی را با ساز آغاز مینموده و در امتداد بازی ساز مخصوص  
 نواخته میشده است فردوسی نیز این را تأیید کرده است :

از آواز سنج و دم کزنای      تو گفتی بچنید میدان ز جای  
 سیاوش بر آنگوی بر دادبوس      برآمد خروشیدن بوق و کوس

شرحی که گزنفون میدهد با اندکی اختلاف نزدیک بشرح  
 طرز بازی بنابر      فردوسی است و بعضی از رسوم گوی بازی را نیز  
 شرح گزنفون      روشن تر میسازد. میدان پهنی که در دو انتها دو دروازه

(دومیاهنگی) دارد برای بازی انتخاب میگردد و پس از شروع بازی سواران چوگان  
 بدست بدنبال گوی در میدان میازند و چون دست چوگان کوتاه هست مجبورند  
 خم شوند. گوی در حال تاخت زده میشود. در چوگان بازی بدو دسته ۱۵ یا ۲۰  
 نفری تقسیم میشوند. برد با دسته ایست که گوی را از دروازه دیگر رد کند.  
 یکی از بازیهای معروف      یکی از مسابقه های معروف گوی و چوگان در ایران  
 باستان میان ایرانیان و تورانیان بر گزار گردیده که شرح  
 کوی و چوگان      آن در شاهنامه ذکر شده است مسابقه بین دسته گوی

و چوگان بازان توران بفرماندهی افراسیاب و دسته ایرانیان بفرماندهی سیاوش  
 (سیاوخش) بوده است. نکته مهمی که قابل توجه است و باشیوه بازی گوی و چوگان  
 بازی زمان صفوی. طبق شرح شاردن، متفاوت است این است که بنا بر خبر شاهنامه در زمان  
 کیانیان اگرچه سواره بازی میکردند ولی گوی را در هوا میزدند و دسته طرف  
 مقابل بدنبال گوی میرفتند و پیش از فرود آمدن گوی آنرا در هوا میزدند  
 ۱- بر طبق کار نامک اردشیر بابکان و شاهنامه فردوسی که مدارک آن کتابهای قدیمتر  
 زمان ساسانی بوده است.

## نتایج تربیتی گوی و جوگان بازی

و از این لحاظ بی شبهات بازی تنیس نبوده است که سواره بازی کرده شود:  
سیاوش برانگیخت اسپنبرد  
بزد همچنان تا بمیدان رسید  
بر آسان که از چشم شد نا پدید  
سیاوش با سب دگر بر نشست  
بینداخت آنگوی لختی ز دست  
بس آنگه بچوگان بر او کار کرد  
چنان شد که با ماه دیدار کرد

نتایج تربیتی گوی و جوگان بازی زیاد بوده است .  
علاوه بر اینکه ورزش بسیار مفیدی بوده و آنرا ورزش  
و بازی مردانه باید خواند در عین حال پر نشاط و مفرح بوده است .

شخص را به کامه جوئی ، نشانه زنی ، بی کم و کاستی ، خود کاری ، چستی و چالاکی  
و عادات بسیار دیگر روحی میورزاند است ، و تمام این عادات در جریان عادی  
زندگانی بکار آید .

تأثیر جنگی و ساحشوری  
وای منظور عمده آن تربیت جنگی و تشویق روح ساحشوری  
بوده است . جمله حرکات بر پیچ و خم آن در حالت

تاخت افراد را بسواری مسلط مینموده . چنانکه ایرانیان در سواری شهره آفاق  
بوده اند . تمام حرکات بر پیچ و خم بازی در تاخت مورد استعمال جنگی داشته  
و افراد را چست و چالاک و زبردست و باشهامت و شایق پیروزی بار میآورده است .  
این نوع بازی تأثیرات عمده ای در خوی دادن آنها به علاقه و شیوه همکاری نیز داشته است .

چگونگی بازی با اصطلاح علمی امروز ایجاب مینموده که  
توأمیت بین اعصاب آخذه و محرکه موجود باشد و اندیشه

تأثیر تربیتی  
و کردار توأم شود و این را خود یکی از خصوصیات برجسته تعلیم و تربیت  
ایران باستان باید دانست .

از جمله تأثیرات دیگر روحی مانند روح تعرض و پی  
کردن و وظیفه تا بنقطه مقصود و روح فداکاری و از خود  
گذشتگی و روح ایستادگی و پایداری و دفاع و بسی  
مداکاری ، دفاع ،  
مقاومت

عادات روحی دیگر که در کشاکش جنک و صلاح بکار آید نتیجه میشده است .  
آثر بزرگی که نیاکان ما بر صفحات تاریخ باز گذارده اند هر يك شاهد تأثیر تعلیم  
و تربیت آنها بوده است .

در پایان این سخن ناگفته نماند که ایران سرزمین اصلی  
بازی گوی و چوگان است چنانکه میهان ما شاید سرزمین اصلی  
اسب و اسب سواری نیز بوده است . بازی گوی و چوگان ایرانی  
از زمانهای بسیار قدیم با اینطرف در تمام جهان اقتباس شده و دارای  
مفرعات زیادی  
گردیده است .<sup>۱</sup>

شرح مسابقه گوی و چوگان میان دسته ایرانی با سردستگی  
سیاوش و دسته تورانیان با سردستگی افراسیاب از  
جمعه قسمت های برجسته ای است که فردوسی در شاهنامه  
آوردده است :

همان روز گردان بمیدان شدند	گرازان و با روی خندان شدند
چنین گفت پس شاه توران بدوی	که یاران گزینیم در زخم گوی
توباشی از این روی و زان روی من	بدو نیمه هم ز این نشان انجمن

۱- بعد از آنکه گوی و چوگان بازی پیاده زیاد در بین مردم ایران متداول شده بود برطبق  
شرح سیاح انگلیسی اولسی ( Sir John Ousley, *Travels in Persia*, 1, p. 316 ) از  
ایران بازو بارفته و بازی کریکت Cricket در انگلستان و بازی گلف Golf در اسکاتلند و  
کبیریت ایرانی ایرلند از مفرعات و متنوعات گوی و چوگان پیاده است و در ایتالیا خاصه در  
شهر فلورنس بازی چیکان Chicane همان چوگان بازی ایرانیها است و برطبق Pietro Valle  
در بیژانتین نیز بازی Tzeann همان چوگان است . در زمان ملکه الیزابت انگلیس بازی  
Knappen را همان چوگان تشخیص داده اند . در ممالک معاصر غرب بازیهای کریکت در  
روی بیخ - تنیس - گلف - بیس بال و غیره از روی همان بازی گوی و چوگان ایرانیان تمییه شده  
است . در بازی گوی و چوگان بازیکنندگان چستی و چابکی و هوشیاری بکار میبردند و لغت  
Chicannery در زبان انگلیسی که دارای همان معنای است از کلمه چوگان مشتق است . رجوع  
نمود به « کتاب مسافرت های اولسی Ousley در ایران » ج ۱ ص ۳۷۴ - ۸ .

که کمی باشدم دست چوگان بکار  
بمیدان هم‌آورد دیگر بجوی  
در این بهن میدان سوار تو ایم

\*\*\*

سخن گفتن هر کسی یاد شد  
که بامن تو باشی هم‌آورد جفت  
بدان تا نگویند کو بدگزید  
شگفته شود روی خندان من  
سواران و میدان و چوگان تراست

\*\*\*

چو گریز و زو و جهنم بولد را  
چو هومان که برداشتی ز آب گوی  
چو روئین و چون شیده نامدار  
چو خواست شیرافکن و نره شیر  
از ایشان که یارد شدن بیش گوی  
نگهبان چوگان اینها منم  
یارم از ایران بمیدان سوار  
بر آنسان که آئین بود هر دوروی  
بدان داستان گشت همداستان  
گزین کرد شایسته اندر نبرد  
همی خاک بر آسمان گشت راست  
تو گفستی بجنید میدان ز جای  
بر آمد خروش دلیران بمه

سیاوش چنین گفت با شهریار  
برابر نیارم زدن با تو گوی  
از ایران که هم‌راه و یارتو ایم

سپهد ز گفتار او شاد شد  
بجان و سر شاه کاوس گفت  
هنر کن که پیش سواران پدید  
کنند آفرین بر تو مردان من  
سیاوش بدو گفت فرمان تراست

سپهد گزین کرد گلاباد را  
چو پیران و نستیه جنگجو  
بنزد سیاوش فرستاد یار  
دگر اندر یمان سوار دلیر  
سیاوش چنین گفت کایه نامجوی  
همه یار شاعند تنها منم  
گرایدون که فرمان دهد شهریار  
مرا یار باشند در زخم گوی  
سپهد چو بشنید از او داستان  
سیاوش از ایرانیان هفت مرد  
خروش تیره زمین بخاست  
از آواز سنج و دم کزنای  
فکنند گویی بمیدان شاه

بابر اندر آمد چنان چون سزد  
چه گوی اندر آمد نهشتش بگرد  
بر آستان که از چشم شد ناپدید

سپهد ار گوئی زمینان بزد  
سیاوش بر انگیخت اسب نبرد  
بزد هم چنان تا بمیدان رسید

\*\*\*

که گوئی بنزد سیاوش برند  
بر آمد خروشیدن بوق و کوس  
بنداخت آنگوی لختی ز دست  
چنان شد که با ماه دیدار کرد  
تو گفستی سپهرش همی بر کشید

بفرمود پس شهریار بلند  
سیاوش بر آنگوی برداد بوس  
سیاوش باسب دگر بر نشست  
پس آنگه بچوگان بر او کار کرد  
ز چوگان او گوی شد ناپدید

\*\*\*

کسی را چنان روی خندان نبود  
سر نامداران بر آمد ز خواب  
ندیدیم بر زین چنین نامدار

بمیدان یکی مرد چو نان نبود  
از آنگوی خندان شد افراسیاب  
باواز گفتند هر گوسوار

۷- زوبین

زوبین یکی از آلت های مهم جنگی ویژه ایران باستان بوده  
که آنرا در شکار و جنگ بطور مؤثری بکار میرده اند

و برای استعمال آن نیز مانند تیر و کمان، ایرانها مشهور شده بودند.

زوبین یا زوبین<sup>۱</sup> نیزه کوچکی بوده که بطرف خصم پرتاب میکردند<sup>۲</sup>  
و این را در اعصار بعد جرید و بازی آنرا جرید بازی گفته اند.

۱- زوبین و زوبین هر دو در شاهنامه ذکر شده. یونانیها که آنرا از ایرانیان اقتباس نمودند  
جاولین Javelin مینامیده اند و در زمان معاصر در ضمن ورزش های ملی و بین المللی دنیا  
معمول است و بتلفظ یونانی آن نام برده میشود. در زبان اوستایی آنرا درو Dru گفته اند  
واژگامه ریشه ای «در» و مصدر دریدن است. همان مصدر در زبان آلمانی Trennen و در انگلیسی  
To Tear است. گامه اوستایی نیزه آرشتی Aršti است که با فعلی که استعمال شود (ali) یعنی  
پرتاب کردن و فرو بردن است (رجوع شود به J.I. Modi, P. 38).

۲ - هرودوت کتاب هفت فقره ۶۱.



طول ژوبین باندازهٔ يك متر بوده و آنرا از شاخ نخلی میساخته‌اند. پرتاب کردن آن به‌دفع مستلزم زور بازو و دیدن و تیزی چشم و تمرین زیاد بوده که پشانه اصابت نماید.

زوبین را هم پیاده و هم سواره بکار می‌برده‌اند. مهمترین نشانهٔ تسلط در استعمال ژوبین این بوده که با يك ضربت حیوان را در شکار یا دشمن را از پا در آورند. بعضی از سواران مهارت داشته‌اند که ژوبین را تا ۶۰۰ متر

بکار بردن

زوبین

سواره و پیاده

پرتاب نمایند بطوریکه به‌دفع اصابت کند. زوبین را در حالت ناخست و تاز و خم و پیچ سوار در روی اسب و چرخاندن ماعرائهٔ بدن و اسب بکار می‌بردند. زوبین از جملهٔ ادوات جنگ و شکار بوده که از قدیمترین ایام در میان تمام قبایل ایرانی بکار میرفته است و هیچ مردمی به‌مهارت ایرانیها آنرا نمیتوانستند بکار برند. گزافه‌گون در تربیت کوروش می‌گوید که بکار بردن تیر و کمان و زوبین بکودکان آموخته می‌شود و بازی طفل از تولد تا شانزده و هفده سالگی منحصر به‌مین است و پس از رسیدن بسن مزبور در طبقهٔ نو جوانان داخل می‌شود.<sup>۱</sup>

تیر اندازی یکی از تعلیمات اولیهٔ اطفال ایرانی بوده که

۸- تیراندازی

از سن پنج‌بانه می‌آموخته‌اند. تیراندازی ایرانیها در دوره‌های کبانی و ماد و هخامنشی و اشکانی و ساسانی در تمام جهان معروف بوده است. در زمان صلح تیراندازی برای شکار و تفریح بکار میرفته و در زمان جنگ یکی از قسمت‌های مهم کار زار بوده است.

تیر اندازی را در مراحل اولیهٔ تربیت پیاده و سواره می‌آموخته‌اند.

۱ - درامنداد این دوره، بنابر خبر سترابون، بیایهٔ گرد کی میرسیده اند و کلمهٔ گردک Gordak ظاهراً تصغیر کرد و بمعنی به‌اوان کوچک است.





توسعه استعمال تعلیم تیر و کمان در نزد ایرانیها از اینرو معلوم شود که متجاوز از هفتاد و اژه راجع به تیر و کمان در زبان فارسی موجود میاشد<sup>۱</sup>.

بکار بردن زوبین در حالت سواره و تیر شوح زبر دستی و نیرومندی ایرانیان و کمان بطور نشسته ، سکه هخامنشی در تیر اندازی و مهارت آنها در بکار بردن تیر و کمان را از شرح رزم آزمائی رستم با اشکبوس در شاهنامه میتوان دریافت .

۹- مسابقه‌های زوبین و تیر و کمان  
گزنقون گوید قسمت دیگر جوانان که در شهر میماتند ورزشهایی که در سالهای اول نیز داشته اند مانند تیر و کمان و ژوبین میپردازند و در این کار تمام جوانها باهم همسری و رقابت مینمایند. ورزش های مزبور در ملاء عام بعمل میآید و در این موارد برای آشنائی که بر سایرین سبقت بسته اند هدایا و جوایز برقرار میشود

۱۰- قیقاچ زدن  
از انواع و طرق تیر اندازی قیقاچ زدن نیز بوده . گزنقون میگوید برای این بازی يك یا چند دکل با ارتفاع شانزده پا در خط سیر سوار نصب مینمایند و بالای آن پیاله‌هایی برنگ های گوناگون قرار میدهند .

سوار تیر و کمان بدست بسوی دکل میتازد و همینکه از دکل تجاوز نمود از راست یا چپ بعقب برگشته و در همان حین تیر را بطرف پیاله میاندازد. این ورزش در تمام شهر های ایران رواج دارد و حتی سلاطین در آن شرکت میکنند .

۱ - رجوع شود بفرهنگ فارسی وانگلیسی ستاینکس (Steingass) چاپ لندن (۱۹۳۲)

۱۱- نبردها هر گاه یکی از قبیله های ایرانی از حیث عدّه جوانان دلیر و چابک و فرمانبرداری که تربیت نموده و آماده ساخته بر -ایرین امتیاز پیدا میکرد عموم مردم رئیس آن قبیله را میستودند. بعلاوه استادانی که آن جوانانرا از کودکی تربیت کرده و بار آورده بودند مورد آفرین و قدر-دانی واقع میشدند .

علاوه بر این در میان جوانان چنانکه دیده ایم مسابقه هائی در تیر اندازی و چوگان بازی و شناوری و دو معمول بوده و این امر خود بر انگیزاننده روح قهرمانی و پیش آهنگی در جوانان بوده است

۱۲- کلمه تربیت بدنی از آنچه در بالا گفته شد آشکار است که کلمه ایرانیا از آنچه ایرانیان و یابان تربیت بدنی نامیده ایم همانا تربیتی بوده که روحیات و جسم این گفتار خردسالان را رفته رفته توأمأ پرورش دهد. تربیت جسم را بدون تربیت غرائز و احساسات ناساز و تربیت غرائز و احساسات را بدون تربیت جسم ناتمام میسر شده اند. از گوناگونی ورزش های تکی و گروهی آنها بر آید که خواستار ادب و روش تربیتی بوده اند تا جوانان را برای ضروریات زندگی فردی و گروهی در زمان صلح و وظایف و مسئولیتهای ملی در هنگام جنگ آماده سازد. از اینروى تعلیم و تربیت بدنی در نزد آنها بطور محسوسى شالوده تربیت سپاهی و سلحشوری نیز بوده است و چنانکه در نهمین بند همین بخش بیاید تربیت سپاهی و لشکری از حیث کمیت و کیفیت اختلافی چندان با تربیت بدنی نداشته بلکه دنباله و کامل کننده آن بوده است .

## بندک ششم

### روش تعلیم و تربیت

از آنچه تا کنون گفته و دیده ایم روش تعلیم و تربیت در دوره هخامنشی بخوبی آشکار است که روشی عملی بود و چون منظور از این تربیت بار آوردن جوانان برای شرکت در زندگی گروهی و احراز مسئولیت در جامعه

۱- روش عملی

و اهمیت

محسوسات

یا برای تربیت در امور لشکری و کشوری و نگهبانی شیراز، مرز و بوم بودناچار میبایست تعلیم و تربیت منطبق با عمل باشد و شالوده آن بر روی محسوسات بوده و جوانان با امور واقعی زندگی آنی و آتی سر و کار داشته باشند. اصولا تربیت قدیم ایران چه در دوره اوستائی و چه در قسمت بیشتر دوره هخامنشی کاملا عملی بود و این یکی از مزایای آن تربیت در تمدن جهان است.

ایرانیها در ضمن تربیت خرد سالان معتقد به اعدت دادن آنها بسختی و خودداری بودند و این نیز منطبق با همان منظور-

۲- عادت دادن بسختی

هائیت که قبلا دیده ایم .

گزنقون میگوید جوانان پارسی را بریاضت عادت میدهند تا هرگاه در مواقع جنگ بحکم ضرورت ناچار بقبول این تربیت شوند معتاد باشند و برای ایشان تازگی نداشته باشد . اگر در شکار چیزی نصیب ایشان گردد بگوشت شکار صرف شام مینماید و گرنه نان و خورش آنها منحصر بترتیزک است .<sup>۱</sup> هرگاه کسی تصور نماید که ایشان در این موقع نان و ترتیزک و آب ساده را از

۱ - بنا برخبر استرابون غذای آنها نان و کمی نمک بوده. رجوع شود بسترابون ۱۵: ۳: ۱۸۰.

روی بی میلی صرف می کنند اشتباه کرده است زیرا شخص گرسنه بدترین نانهارا از روی میل می خورد و آدم تشنه از آشامیدن آب لذت میبرد.

۳- زودخیزی عادت دادن بزود خیزی چنانکه قبلا دیده ایم از مختصات

زندگی تحصیلی ایشان بودو در ایران اوستائی نیز این

عادت را داشته اند و در جای خود بآن اشاره نمودیم.

گزنفون در جای دیگر در باب روش تربیت نوجوانان ایرانی گوید :

تربیت نوجوانان چنین است : در مدت ده سال از زمانیکه از کودکی بیرون آمده اند باید همه شب در پیرامون دیوانخانه ها سیر کنند برای اینکه شهربانی نموده و ضمنا رفتار جوانها در تحت مراقبت و دیدبانی بزرگتران باشد زیرا که رفتار جوانان خاصه در این سن رشد محتاج بمراقبت است .

۴- اشتغال روزها جوانان خودشانرا با اختیار قضاات میگذارند و آنها

بکارهای تمرینی در موارد مقتضی آنها را بکار هائی که برای عامه مردم

سودمند است ، میگمارند یا اگر لازم باشد در پیرامون ساختمانهای دولتی در انجمن مخصوص خود برای مباحثه یا تمرینات گروهی جمع میشوند .

سادگی کامل در تربیت و تعلیم نوجوانان رعایت میشود آنها

۵ - سادگی را با غذاهای ساده عادت میدادند تا سادگی عادت نفسانی

آنان گردد و نیز گزنفون گوید : علاوه بر غذائی که هر طفل با خود دارد پیاله ای بهمراه میآورد برای اینکه در موقع تشنگی آب از رودخانه برداشته بیآشامد .

گزنفون گوید : کاخ پادشاهی و دیوانخانه ها در میدان

۶- آموزشگاه، بهنی ساخته شده است که آنها را آوانرا<sup>۱۱</sup> یعنی میدان آزاد

مینامندو جای آموزش خردسالان چنانکه پیش از یکبار یاد شده در پیرامون ساختمانهای دولتی بوده است .

شاید منظور آن این بوده که هوای آزاد را برای هنگام تربیت جوانان بر

جایگاههای محصور و سر پوشیده بر تری میداده اند .

برای سوداگران و مال التجاره و هیاهوی داد و ستد جای دیگری مقرر است زیرا که میگویند با قال و مقال آنها محل تربیت آنطوریکه زینده تربیت باشد نگردد و ورزش های منظم بدنی مفشوش شود . میدان مزبور بچهار قسمت تقسیم شده بود : قسمت اول ویژه کودکان، قسمت دوم برای نو جوانان، قسمت سوم برای مردان و قسمت چهارم برای زیاد سالان بود که دیگر از عهده خدمات لشکری بر نیامدند .

و نیز گزنفون گوید موافق قانون مقرر است که همه روزه حضور در سر وقت طبقات مزبوره در سپیده دم هر کدام در جای خود حاضر باشند مگر پیر مردان که هر موقع میتوانند بیایند ، مگر روز های معین که ملزم هستند در سر وقت حاضر شوند . مرد ها باید در امتداد شب با اسلحه در اطراف دیوارخانه ها کشیک دهند . مردان زیاد سال ، سستی هستند و حتی آنها نیز در موقع آگاهی مخصوص ناگزیرند در سر کشیک حاضر شوند و با وجود این در صورت غیبت زیاد مورد مواخذة واقع میشوند .

گزنفون گوید : چون ملت پارس مرکب از دوازده طایفه است . هر کدام از این طوایف نیز دوازده نفر رئیس دارند تربیت و نظم و ترتیب ۸- مسئولیت اداره برای تربیت خردسالان از میان پیر مردان اشخاصی را انتخاب

میکند که بتوانند اخلاق آنها را نیکوتر کنند . برای نو جوانان از میان مردان کسانی را که نیز بتوانند این وظیفه را انجام دهند و برای مردان اشخاصی را که بتوانند آنها را برای اطاعت احکام و دستورات حکومت آماده تر سازند . بالاخره آموزگاران پیر مردان هم از میان خود آنها انتخاب گردیده اند و اینها نظارت دارند که زیردستان وظایف خود را انجام دهند .

۹- بکار بردن ساز در آموزش

آموزگارانی بمنظور تربیت اخلاقی گزارش زندگانی و کرده‌های قهرمانان و نامداران پیشین ایرانی را برای خردسالان و نوجوانان با آهنگ ساز باز میگفتند<sup>۱</sup> و از این معلوم میشود که بروش خوش آیند سرگذشت‌های پهلوانی با آهنگ سازی برده بودند. در پایان این سخن از بیانات بالا بطور خلاصه چنین استنباط میتوان کرد که ایرانیان، خاصه در نیمه نخست دوره هخامنشی ایرانیان هخامنشی با اهمیت و تربیت نوین؛ وجوه اهمیت روش در تعلیم و تربیت بی برده بودند. روش آزادانه را بر تراز تربیت بطرز متعبدانه میدانسته اند. خود کاری را در نورستگان بر میانگيخته اند. طرز تعلیم و تربیت غیر مستقیمانه را مؤثر تر از طرز مستقیم میدانسته اند. تعلیمات نظری را جدا از عملیات و تعلیمات عملی را جدا از تعلیمات نظری شایسته نمیدیده اند. انعکاسهای دل و زبان نورستگان را یکی میخواسته اند. محسوسات را در زندگانی تاکید میکردند. برای هر تعلیمی هدفی روشن و قاطع و حقیقی داشته اند. جوانان را آزاده، خودکار، مردانه و مردکار و همکار و خوددار و میانه رو با نشاط بار میآوردند.

بازر مدارکی که در صفحات پیش، از نویسندگان قدیم یونانی ذکر کرده ایم روش تعلیم و تربیت آنها اینچنین بوده و بر طبق موازینی که امروز در دست است با روح تعلیم و تربیت جهان متمدن همزمان ما موافقت داشته است.

۱ - Strabon, 15.3.48.

## بذل هفتم تربیت اخلاقی

یکی از جنبه‌های بسیار مهم تربیتی ایران قدیم تربیت اخلاقی است. هرگاه از دوره هخامنشی بدوره اوستائی متوجه شویم در آن دوره نیز درك تربیت اخلاقی را با شدت تمام ملاحظه

۱- سابقه  
تربیت اخلاقی

میکیم و چون بدوره هخامنشی بازگردیم می‌بینیم همان تربیت در کمال قوت و با ایمان تمام تمقیب شده است و این از آن جهت است که آئین ایرانیان متکی بر امور روشن و متین و واقعی اخلاقی و اجتماعی بوده و در نتیجه تربیت ایشان نیز خود بخود چنین رنگی را بخود گرفته بود.

تربیت هخامنشی میخواست جوانان را صاحب روح پهلوانی و جوانمردی که پایه اخلاقی سالم است بنماید و برای این منظور به تربیت بدنی و نطق و خطابه متوسل میشد همچنانکه در تعلیم و تربیت

۲- تربیت اخلاقی  
بطور غیر مستقیم

جدید سجاایای ممدوح اخلاقی را بوسیله اوصاف و شرح حالات برجستگان و بزرگان جوانان می‌آموزند و از روش مستقیمانه خشک و طریقه رسمانه موعظه احتراز میکنند.

بنا بر خبر استرابون آموزگاران اوصاف و شرح حالات قهرمانان و کردارهای برجسته پهلوانان قدیم و خدمات برجسته مردان بزرگ همزمان را برای جوانان باز

کردارهای قهرمانان  
باستانی

میگفتند<sup>۱</sup>. برای مزید تأثیر اینگونه تعلیمات بعضی اوقات موسیقی و رامش نیز بایانات آنها توأم میشده است<sup>۲</sup>.

۱ - Strabon, 15.3.18.

۲ - Strabon, 15.3. & Rapp, *The Religion and Customs of the Persians*, tr. Cama, p. 292 & 293.

## گزارشهای منظوم دوره پهلوانی

گزارشهای منظوم  
دوره پهلوانی

دور نیست که گزارشهای دوره پهلوانی ایران را بطور منظوم، مانند شاهنامه، داشته‌اند که با آهنگ، و سبقی مؤثرتر بوده است. ضمناً نطق و بیان را نیز بطور غیر مستقیمانه باینوسیاه سودمند می‌آموختند<sup>۱</sup>.

۳- خوی دادن  
براستگویی  
و تنفر از دروغ

در ضمن شرح بعضی از سنگنوشته‌های داریوش دیده ایم وی با چه شدت و تأکید و صمیمیتی دروغ و دروغگو را پست و نکوهیده می‌شمارد و چگونه در نظر ایرانیان پیشین دروغ‌گنهای عظیم در نظر خدا و جنایتی بضر جامعه بود. بنابراین نباید در نظر ما بیان هرودوت گزاف آمیز باشد همینکه گوید: نخستین درسی که کودکان ایرانی در پیش پای بزرگستران و آموزگاران خود می‌آموزند خوی گرفتن شدید براستگویی است<sup>۲</sup>.

عدالت و دادگستری را نیز با همین رویه غیر مستقیمانه و خوب بکودکان می‌آموختند و گزرتقون در این باب می‌گوید:

۴- عدالت

سرپرست اطفال بیشتر روز را در رفع دعاوی اطفال و اجرای عدالت بکار میرد، زیرا که میان کودکان هم اتهام بدزدی، زورگویی، فریفتن، دشنام دادن و سایر اشتباه‌کاریها روی میدهد، و اگر ثابت شود که کسی مرتکب این نوع تقصیرات شده مجازات میشود و همچنین آنهایی که بی‌مورد نسبت تقصیر بدیگران میدهند مورد سیاست واقع میشوند.

۵- حقیقت‌سناسی

کزرتقون گوید: تبه‌کاری که منبع تمام کینه‌های مردم یکدیگر میباشد حق ناشناسی است اما ایرانیان وقتی که می‌بینند کودک می‌توانست حقیقت‌سناس باشد و این وظیفه را بجانباورد اوراسخت تئیه میکنند، زیرا معتقدند که حق ناشناس بخدایان و پدر و مادر و دوستان خود

۱- Strabon, 15.3. 18.

۲- هرودت کتاب اول فقرة ۱۳۶.



اعتنا ندارد و گمان میکنند حق ناشناسی لازم و ملزوم بی شرفی است و واقعاً هم چنین است زیرا که این صفت بآنچه شرم آور است منجر میشود .

۶ - میانه روی  
بازگزنهون گوید : پارسیان بکودکان میآموزند که بمیانه -  
روی خوگ-برند و چیزیکه آنها را در این راه تشویق مینماید  
اینست که همه روزه می بینند خود بزرگ-تران هم در خورد و خوراک و  
سایر امور راه اعتدال می بینند .

۷ - اطاعت  
آنها بکودکان میآموزند که مطیع سران و دادگران باشند  
و احترام قانون و این تربیت مؤثر است زیرا که کودکان هم می بینند که  
بزرگ-تران فرمان بردارند .

۸ - نظم و قناعت  
آنها میآموزند که در خوردن و آشامیدن باید منظم بود ، چیزیکه  
آنها را بقناعت عادت میدهد این است که می بینند بزرگ-تران  
فقط با اجازهٔ مریان خود غذا میخورند .

۹ - آداب زندگی  
و خود داری  
و هم گزنهون گوید : امروز هم در میان پارسیان علامات  
قناعت و میانه روی و علاقه ب ورزش دیده میشود مثلاً امروز  
هم در نزد پارسیها تف کردن و دماغ گرفتن و آثار منسب  
بسوء هضم از خود خارج نمودن از اعمال قبیح است و نیز برای قضای حوائج فوریه  
از جمع خارج شدن و در نظر دیگران ادرار کردن بی ادبی شمرده میشود . اگر  
در مواقع خوردن قانع نبودند یا بوسیله ورزش که اخلاط را تحلیل برد و یا جریان  
آنرا تغییر دهد خوی نگرفته بودند خودداری از چنین کارها ممکن نبود .

۱۰ - احترام پدرو مادر  
احترام پدرو مادر يك قسمت متمایز تربیت خانوادگی  
در نزد ایرانیها شمرده میشده . هر گاه مادر وارد میشده  
پسر ملزم بوده که در مقابل او بایستد و تا مادر باو اجازهٔ نشستن نمیداده وی

نمی‌نشسته است. احترام پدر نیز بهمان درجه اهمیت بوده است. این مسئله را نباید بر خشکی مناسبات پدر و مادر نسبت به فرزندان یا کم‌مهری مادر نسبت به نونهالان خود حمل نمود زیرا که مادر فرزند خود را شیر میداد و با مهر بسیار توجه مینمود<sup>۲</sup> و عقیده والدین نسبت به فرزندان را از این میتوان حدس زد که هرگاه فرزندی مادر یا پدر خود را میکشت او را حلال زاده نمیشمردند و آن جنایت را برای فرزند حلال زاده غیر ممکن میدانستند<sup>۳</sup>.

۱۱- حفظ آثار

نیاکان

حفظ آثار و مفاخر ملی نیز مورد توجه و علاقه شاهان هخامنشی بوده است. داریوش بزرگ از خدا برکت فرزندان بسیار و خانواده بزرگ برای آنان درخواست میکند که آثار و یادگارهای او را از دستبرد فنا و خرابی نگاه میدارند<sup>۴</sup>. چگونگی سوانح و عکس‌العمل‌های تاریخی ایران در دوره اشکانی و ساسانی و پس از اسلام دلبستگی مفرط ایرانیها را به نگهبانی و نوکردن آثار مادی و معنوی نیاکان بی‌شودت میرساند. در پایان این سخن باید گفت که آنچه را ایرانیها در ناحیه

۱۲- ارمانهای  
ممکن الوصول

اخلاق و ارمان و کمال مطلوب می‌پسندیده و در ضمن تعلیم و تربیت نورستگان خود دنبال میکرده اند همانا، چکیده

اندیشه‌های نیک و کامله قومی بوده و ایزدان و قهرمانان آنها نیز تجسم و تکامل آن مفاهیم بوده اند. هدفهای اخلاقی آنها هم قابل وصول و هم ممکن الوصول بوده است و تا زمانی که سادگی در زندگی و باند اندیشی را پی کرده و با تجمل و آلائیهای بیگانگان نیالوده بودند همان سجایای اخلاقی بود که آنها را سرور جهان ساخته بود.

۱- Rapp, *The Religion and Customs of the Persians and Other Iranians, as described by the Grecian and Roman authors*, tr. by Cama (1876-79).

۲- Herod. 1:136.

۳- Herod. 1:138.

۴- سنکروشته طاق بستان ۴ : ۵۶ .

## بنام هشتم

### تریت شغلی

مقدمه برای بی بردن به چگونگی شغل های گوناگون و تریت شغلی در عصر هخامنشی لازم است تقسیمات اجتماعی مردم را مختصراً از نظر بگذرانیم .

۱- شغلهای برحسب تقسیمات اجتماعی مردم

بنا بر خبر هرودوت شریفترین قبیله پارسها بازار گادیاها بودند و خانواده هخامنشی بهمین قبیله منسوب است<sup>۱</sup> . بازماندگان شش قبیله دیگر که در آغاز پیوستن دودمان دستیاری کرده بودند مقامهای بلند کشوری و مرزبانی<sup>۲</sup> و ارتشی و دریائی را داشتند<sup>۳</sup> . طبقه مغان نیز امور روحانی و مذهبی را در دست داشت<sup>۴</sup> . نظر جنگهای بی دریبی محتمل است شغل بسیاری از مردم خدمت ارتشی بود ، که در مواقع صلح بکشکاری و صنایع میپرداختند<sup>۵</sup> . دسته کوچکتري هم از اهل صنایع و سوداگران بود ، که رفته رفته برعهده آن افزوده گردید و شرح هر يك در جای خود بیاید .

در تریت ایران هخامنشی پرورش کودکان برای دخول در مشاغل مختلف کاملاً مرسوم بود و شاید اصولاً تشکیل آموزشگاهها در اطراف قصر سلطنتی نیز بهمین منظور بوده است .

۲- آماده کردن خردسالان برای شغلهای

- ۱ - هرودوت ۱: ۱۲۵ و گزنفون در کوروش نامه ۱: ۲۰۵ و استرابون ۱۵: ۱۰۳ .
- ۲ - شاهنشاه در سر هر یکی از ولایات یا کشور های فرعی والی یا مرزبانی میکماشت که برحسب کتیبه ها ۲۳ کشور بوده (طاق بستان ۱: ۱۴-۱۷) و یونانی هر مرزبان را ستراب (Satrap) میکفته اند (هرودوت ۱: ۱۹۲) که تصحیف واژه پارسی خشترب (Xšatrapa) بمعنی مرزبان بوده (طاق بستان ۳: ۱۴: ۵۶) .
- ۳ - هرودوت ۳: ۸۳: ۸۴ .
- ۴ - هرودوت ۱: ۱۳۲ .
- ۵ - هرودوت ۱: ۱۲۵ .

از میان کودکان که در اینگونه آموزشگاهها تربیت میشوند پس از آنکه بر شد کامل تربیتی میرسیدند کارکنان دولتی مثل چشم و گوش شاه و دبیر و ایلچی و مرزبان و شهربان و قاضی و امثال اینان انتخاب میشدند .

اینگونه مشاغل اغلب در ضمن تربیت پرورش غیر مستقیم  
۳- تربیت شفلی بطور غیر مستقیم

قضات برای کشیک نقاط لازمه و جستجوی جنایتکاران و تعقیب راهزنان و شهربانی و سایر کارهاییکه مستلزم قوت و چابکی هست مأمور مینمایند .

۴- تربیت برای مشاغل اداری

بازگرفتار در باب تربیت کودکان برای مشاغل اداری شرح مفصلی داده میگوید که پس از آنکه خردسالان دوره الزامی تربیتی کودکانی را طی کردند طبقه جوانان داخل میشوند و جوانان که مدت دهسال خدمت نمایند در زمره مردان داخل شده و ترتیب زندگانی آنها در مدت بیست و پنجسال دیگر بطریقی است که ذیلا ذکر میشود .

نخست - آنها خودشان را برای مشاغلی که صاحبان آن باید مشاغل طبقه مردان از حیث عقل رشید باشند و بزرگالی نیروی آنانرا زایل نکرده باشد . باختر کارگذاران دولت میگذارند . اگر اتفاقاً لازم آید که بچنگ روند چنین کسان تیر و کمان و ثوبین ندارند فقط اسلحه برای جنگ تن بتن را با خود دارند که عبارت از جوشن برسینه و شمشیر یا تبری در دست راست و سپری در دست چپ میباشد .

بجز آموزگاران که مأمور تربیت اطفال هستند تمام کارگذاران دولت از این طبقه انتخاب میشوند .

مشاغل طبقه پیرمردان پس از آنکه عمرشان بدین منوال گذشت و قدری از پنجاه سالگی فرائز رفتند در طبقه پیرمردان شمرده میشوند .

بیر مردان در جنگهای بیرون از مملکت خودشان شرکت نمیکند و در معظلهای خود مسانده بکارهای مومند برای عموم و دادگری نسبت با افراد مملکت گماشته میشوند. امور مربوط به دیوان جزای عمال دولت و تعیین تمام کارگزاران دولتی با بیر مردان است.

هرگاه کسی از طبقه جوانان یا مردان برخلاف قانون جرمی <sup>۵-</sup> محروم کردن مرتکب شود رئیس قبیله یا شخصی دیگر گناه او را اعلام از متاعل و حفرق میدارد. پیران قوم پس از شنیدن اتهامات و رسیدگی مقصر را از رتبه اش انداخته و محکوم مینمایند و چنین کس در تمام مدت عمر باین حال باقی میماند.

۶- تربیت آزاد تنگلی گویند عدهٔ پارسها بیش از ۱۲۰ هزار جمعیت نیست<sup>۱</sup> و هیچکدام را از وظایف و احترامات محروم نکرده اند. هر کس اجازه دارد که کودکان خود را به آموزشگاه عدالت بفرستد. ولی فعلتها آنانیکه دارا هستند و قادر بر نگهداری فرزندان خود میباشند آنها را به آموزشگاه عدالت میفرستند و آنها نیک نمیتواند چنین کنند نمیفرستند. فقط کودکانی که در این دبستانها تربیت یافته اند میتوانند در طبقهٔ جوانان داخل شوند و نیز آنهایی که مدت قانونی را در طبقه جوانان بسر برده اند میتوانند در سلك مردان داخل شده و درجات و مناصب دولتی بیابند.

بنابر این کسانی که در طبقه کودکان و جوانان نبوده اند نمیتوانند در سلك مردان درآیند. بالاخره اشخاصیکه در مدت مقرر جزو مردان بوده اند و شکایتی از

---

۱ - گزنفون . بر طبق خبر هرودوت (۹۱:۳) آتشون ایرانی سلاخی ۵۰۰ سالها صدویست هزار نفر بوده و بی تردید گزنفون سهو کرده است . بعقیده رالینسن (۲۴۱:۳) نفوس پارس متجاوز از دو میلیون نبوده و یکربیع آنها خدمات کشوری و زراعت و خدمت نظام و نگاهبانی کشور های تسخیر شده را عهده داشته اند ، اعم از اینکه استفاده نظامی و اداری و غیره از نفوس امپراطوری خود میکردند .

## تربیت آزاد شغلی

آنان شنیده نشده در ردیف پیرمردان قرار میگیرند. بنابراین طبقه پیرمردان از اشخاصی ترکیب یافته که تمام درجات نیکوئی را گذرانده اند. چنین است تشکیلات حکومتی که بقیه‌دهی، پارس آنانرا وسیله کامیابی و باصلاح مفاسد خود می‌شمارند.

شرح گزنفون راجع بتربیت شغلی از آنچه گفته شد تجاوز نمیکند و معلوم است شرح او تنها راجع بملت پارس در آغاز دوره امپراطوری و مربوط بتربیت کارکنان دولتی است.

معلوم است که با توسعه امور شاهنشاهی شغلها نیز توسعه یافته و ملل گوناگون تابعه که تمدن آنها غالباً قدیمتر از تمدن ایرانیها بود هنرها و صنایع گوناگون داشتند که از طرف ایرانیها بمرور ایام اقتباس گردید. کیفیت پیشه‌ها و هنرها و صنایع کشور شاهنشاهی تا حدیکه از مدارک موجوده برآید در صفحات آینده شرح داده میشود.

## بند نهم

### تربیت سپاهی

۱- تربیت سپاهی در ضمن تربیت شغلی ایران هخامنشی بیگمان بتربیت لشکریان باید توجهی خاص داشت، چه پشتیبانی واقعی امپراطوری عظیم هخامنشی بر عهده جوانان جنگاور پارس بود که در پیوستن آن همت گماشته بودند. از طرفی دیگر امپراطوری هخامنشی احتیاج داشت باینکه کشور-های گوناگون و پهناور خود را با سپاهیان کار آمد و کار آگاه اداره کنند و این تنها بتربیت نوجوانان برای وارد شدن در شغل سپاهی میسر بود.

۲- نظام وظیفه نظام در ایران هخامنشی معمول بود بدین نحو که تمام مردان سر زمین از ۱۵ تا ۵۰ سالگی موظف بودند که هرگاه شیپور جنگ در شهر صدا داد برای عملیات ارتشی آماده شوند<sup>۱</sup>. پس لازم بود که اینان را قبلاً برای تربیت نظامی آماده ساخته باشند. اتفاقاً از آنچه ما در ضمن مواد تعلیم و تربیت خردسالان

۳- تربیت نظامی کودکان و جوانان نقل کرده ایم مطالب بسیاری در باب تربیت ورزشی و لشکری است و قسمت اعظم تربیت جنگی همان بود که در ضمن تربیت بدنی و ایجاد خواص مطلوب روحی بخرد سالان و نوجوانان میآموختند. خوی دادن آنها بتحمل سختیها و مشقات از دیده پیش بینی برای پیش آمدهای جنگی بوده است برای روحیه قوی و جرأت و یردلی و خوی جنگی و دیسپلین شدید

---

۱- هرودوت ۳ : ۶۷ . بگمان رالینسن (۲۴۱:۳) شمار مشمولین به ۵۰۰,۰۰۰ تن بالغ میشده است . خدمت نظامی ملان تابعه علاوه بر این بوده است .

اساحه حمله هخامنشی



و عادت به بی کم و کاستی و هدفجوئی و نشانه زنی و چالاکی از جمله خصائلی بود که با دقت و مراقبت آموزگاران کار آزموده در جوانان خلیفه میشد .

جوان یارسی در حال آشفتن يك گراز،  
استوانه هخامنشی (لبارد)

تسلط در بی کم و کاست کار بردن

اسلحه گوناگون جنگی نشانترسیدن پایه مردی و سپاهی شناخته شده بود ۱ و انجام خدمات و مأموریتها و زبر دستها وسیله پیشرفت پایه های بلندتر میگردد ۲ .  
۴- اساحه حمله هخامنشیان سلاح عمده ایرانیها ۳ نیزه و شمشیر و تیر و کمان و سلاح دیگری که برای حمله بکار میرفته تیر جنگی بوده است ۴ .

۱- هرودوت ۱ : ۱۳۶ .

۲- هرودوت ۳ : ۱۵۴ .

۳- اسلمی بعضی از آلات حرب که از منابع اوستایی و سنگنوشته های هخامنشی برآید :

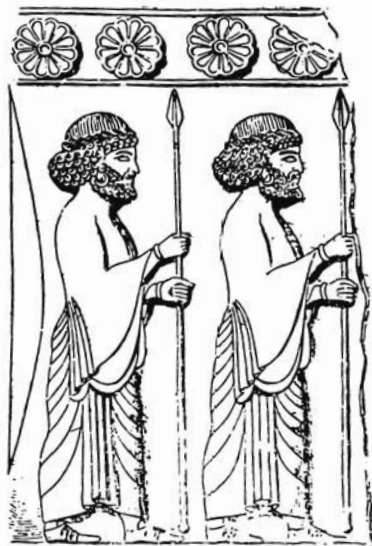
سیر	Spara	سیرا	زره	Zaradha	زردها
گرز	Vdahra, vazra	ودهر او زرا	گردن یوش	Kuiri	کوئری
چکش	Cakaša	چاکشا	صورت یوش	Paiti-dana	پائتی دانا
تیغ یا شمشیر	Taiga	تایفا	خود	Saravāra	ساروارا
فلاخن	Fradakšāna	فردا کشنا	کمر بند	Camara	کمر ا
زه کمان	Snavare	سناواره	ران یوش	Rāna-pāna	رانایانا
کمان	Tanvan-tanvare	تنون یا تنوره	خود زرین	Zaranyo-xaodhe	زارانیوخاودا
			خود آهنین	Ayo-xaodha	آیوخاودا

۴- ستیخ یا ستیخ بمعنی نك نیز یا نیر است (شاهنامه) خم آورد بشت و سنان ستیخ بزد تند و بر کند هفتاد میخ ( و تبر را از چوب نی میساخته اند و آنرا آهن زبان یا ایواغرا ayo-agra و زرین زبان یا برنجی زبان زرنیر زفرا [ Zaranyo-zofra ] میگفته اند . در فارسی جدید بیگان میخوانیم . در دو طرف ته تیر بر گز کس میزدند و در اوستایی خر کس پارنا ( Xarkaso-parena ) گویند و در شاهنامه بر عباد کز شده و محتدل است هر دو بکار میرفته . آرشتی ( aršti ) نیزه بوده .  
داریوش بزرگ در نقش رستم گوید « یارسیا مرتیا دواری آرشتی یراگمتا » یعنی نیزه مرد یارسی ( تا ) دور رسیده . در ی غارشتی - نیزه دراز . کری تا Krita کار دیا دهنه .



نیزه آنها  
نیزه‌های گوماگون  
دارای سر

تیزی بدان یرگ بوده و نیزه‌شاهی  
یا پاسبانان جاویدان شاهی دارای  
قبای بوده باین معنی که انار یا  
سیب طلا یا قره در انتهای آن بشیر  
از تیغه بوده است.<sup>۱</sup> نیزه دراز مهمی  
نیز داشته اند آنچنان که دارپوش<sup>۲</sup>  
برضد مقدونیان بکار برد.<sup>۳</sup> نیزه  
کوتهای نیز داشته‌اند که از چوب  
آلبالو<sup>۴</sup> ساخته شده بود و این نیزه  
پیاده بوده<sup>۵</sup>. طول آن از شش تا هفت  
پا بوده است.



ژوبین اسلحه خاص

ایرانیان باستان

ژوبین

نیزه داران شاهی، از قاشی‌های برجسته تخت جمشید  
از «ایران قدیم» (فلاندن و کست)

بوده<sup>۶</sup> و آنرا هم در شکار و هم در میدان جنگ بطور مؤثری بکار میرده‌اند  
و برای این اسلحه نیز ایرانیان مشهور گردیدند همچنانکه در استعمال تیرو کمان  
زبردست بودند.

۱- هرودوت ۷: ۴۱.

۲- دارپوش بزرگ در نقش رستم، در یکی از سنگنوشته‌ها گوید: نیزه مرد پارسی (بمساقتی)  
دور (از میهن) رفته و خواهی دانست که مرد پارسی دور بادشمن پارسبان جنگ نموده.

۳- Cornel.

۴- Diodores ۴۷: ۵۳.

۵- هرودوت ۷: ۲۱۱- و کز نفون در کوروش نامه ۷: ۱، ۲.

۶- رجوع شود ب یادداشت در پای صفحه ۲۱۴.



لوحة طلائی منقش هخامنشی از خزانه جیحون ه کشف شده  
در ۱۸۷۷ میلادی، در موزه بریتانی (دالمن)

ژوبین نیزه کوچکی  
بود باندازه يك متر  
که از شاج نخل ساخته  
میشه و آنرا بسوی  
هدف پرتاب میکردند  
ژوبین را هم پیاده و هم  
سواره بکار میبردند  
و از خصوصیات استعمال  
آن این بوده که بایک

ضربت دشمن را از پادر میآورده اند. بعضی از سوارگان آنرا تا مسافت ششصد متر به نشانه میزدند. همیشه هر سوار دو ژوبین همراه داشت ۲. از زمان اردشیر بعد ژوبین و شمشیر و دشنه اسلحه عمده سوارگان بوده و همینکه یکی را بنشانه پرتاب میکرد با دیگری از نزدیک با دشمن میجنگیده اند ۳.



شمشیر شاهی از نقاشیهای  
برجسته استخر (کروبرتر)

شمشیر نیز اسلحه حماة ایرانیها  
بوده و ظاهراً نزد آنها یا مادها  
اکیناس ۴ نامیده میشده ۵ و بر طبق تصاویر برجسته  
تخت جمشید کوتاه و راست و سرتیز بوده است ۶ این  
اسلحه بیشتر برای حمله و فرو بردن متناسب بوده و نه برای  
بریدن ۷. جلد آن چوبی بوده و روی آن با فاز یا چرم

۱ - هرودوت ۷ - ۶۱.

۲ - هرودوت ۹ : ۴۹ و گزنفون کوروشنامه ۱ : ۲۹۰ و ابابیس ۱ : ۳۰۸.

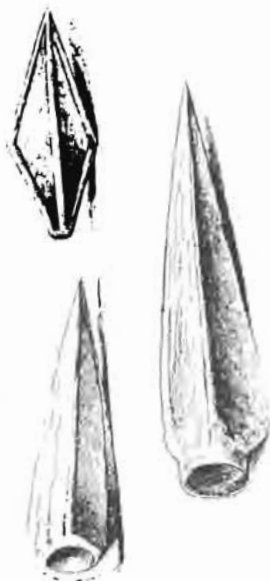
۴ - Akinaces.

۳ - گزنفون کوروشنامه ۱ : ۲۹۰.

۵ - هرودوت ۷ : ۵۴۱.

۶ - بر طبق تصاویر تخت جمشید درازی آن پنجاه سانتیمتر است . ۷ - رالینسن ۳ : ۱۷۳.

پوشانیده شده بود<sup>۱</sup>. غلاف شمشیر شهزادگان و سرداران غالباً از طلا و با تصاویر برجسته مجالس جنگی و شکار نگارین بوده است. غلاف شمشیر از بالا با تسمه‌ای چرمی بکمربند طرف راست و از میان با تسمه دیگر بر آن آویخته میشده<sup>۲</sup> و این ظاهر آبرای آن بوده که شمشیر در جای معین مانده و در هنگام ضرورت دسترس باشد.



تیر و کمان

در زمره اولین اسلحه  
حمله ایرانی تیر و کمان  
بوده است و در تمام دوره های تاریخ ایران  
باستان ایرانیها در بکار بردن قاطع تیر و کمان  
زبردستی داشته اند<sup>۳</sup>. ظاهر آ کمان را بشانه  
چپ میآویخته اند و بازو را از درون آن بیرون  
میآورده اند. در میان و دو انتهای کمان انحنا  
بوده است. تیرها از نی بوده که سر آنها خدنگ

سر نیز، و خدنگ ایرانی (موریر)

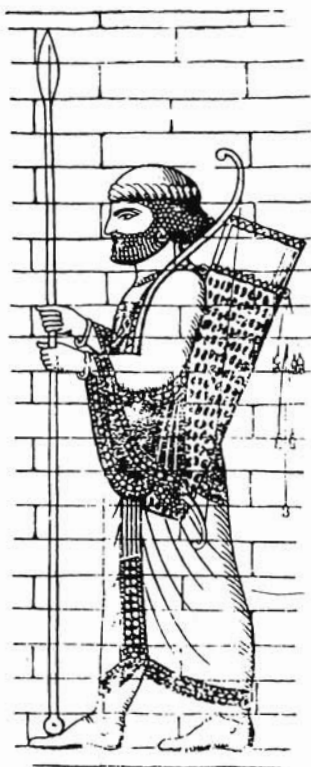
۱- کوبتنس کورتیوس در تاریخ اسکندر ۳ : ۳ ؛ بر طبق تصاویر تخت جمشید نیز همینطور است.

۲- هرودوت ۷ : ۶۱ - ۳ - شیوه ببرد بیادگان کبانی بانیر و کمان بگفته فر دوسی :

بفرید مانند غران پلنگ  
گزین کرد يك چوبه تیر خدنگ  
نهاده بر او چار بر عقاب  
بچرم گوزن اندر آورد شمت  
خروش از خم چرخ چابی بغامت  
ز چرم گوزنان بر آمد خروش  
گذر کرد از مهره پشت اوی  
سپهر آزمان دست او داد بوس  
فلك گفت احسن ملك گفت زه

کمان را بمالید رستم بچنگ  
بس آنگه پند کمر برد چنگ  
خدنگی بر آورد بیگان جو آب  
بمالید چابی کمان را بامت  
ستون کرد چپ را و خم کرد راست  
جو سوارش آمد به بهنای کوس  
جو بیگان ببوسید انگشت اوی  
جو زد تیر بر سینه اشکیوس  
قضا گفت کبر و قدر گفت ده

## کمان پیادگان



فلزی نصب میشده و درته آنها پر بوده است .  
ترکیب و ساخت خدنگها یکسان نبوده است .<sup>۱</sup>

کمانهای پیاده بزرگتر  
کمان پیادگان  
از کمانهای سواره بوده

و در موقع تیر زدن روی یک زانو می نشستند<sup>۲</sup>  
و گزنفون هم ذکر نموده که کمانهای ایرانیان  
بلند بوده است .<sup>۳</sup> تا حدیکه از تصاویر برآید  
کمان و تیردان شاه با کمان و تیردان دیگران  
تفاوتی نداشته است .

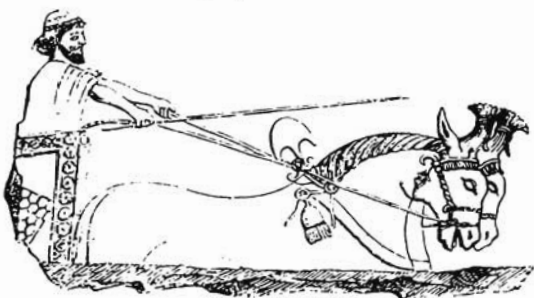
در موقع سواری تیراندازان  
کمان سوارگان  
سواره برای تیر و کمان

خود کماندان بخصوص داشته اند که هم کمان  
و هم تیرها در آن جا میگرفته است . این کمان  
سواره از حیث وزن ظاهراً سبکتر بوده و  
ساکاها که قبایل آریائی بوده و محل اصلی  
آنها در جنوب روسیه و اراضی مشرف دریای  
خزر میبوده در ساختن این نوع کمان مهارت  
داشته اند . پادشاهمادی موسوم به سیار کیس  
جوانان مادی را نزد ساکاها میفرستاد تا در  
تیر اندازی مهارت پیدا نمایند و در هر صورت  
مادها و پارسها با اسلحه ساکاها آشنائی داشته اند .

یکی از تیراندازان جاویدان<sup>۴</sup> فریزکاشی  
اما بدارشوش<sup>۵</sup> اکنون در موزه لولوور (دیولافوا)

- ۱- رالینسن ۳ : ۱۷۵ یادداشت ۶ توضیح و تصویر نمونه های خدنگهایی که Morier در سفر دوم خود بایران در استخر یافته بوده است. رجوع شود به تصویر صفحه پیش .
- ۲- دیودوروس ۱۷ : ۱۱۵ .
- ۳- کزنمون انابیس ۳ : ۱۷۰۴ .

گرددونه اراده نیا  
گرددونه را جنگی  
ایرانیان هم  
در جنگ و هم در زمان  
صلح بکار میرده اند  
و در مواقع شکار  
بخصوص بکار میرفته  
است. هر ازاده یکنفر  
راتده داشته که زمام



پاره ای از گرددونه دواسیه از تخت جمشید (موریر)

اسبها را در دست میگرفته و دیگری که در اراده ایستاده بوده با تیر و کمان و یا  
ژوبین بدشمن حمله مینموده است. شاه غالباً از ایستگاه خود در گرددونه جنگی  
با فرمان ارتش فرمان میداد است<sup>۱</sup>. راتده گرددونه جنگی اسلحه تدافعی تمام داشته  
و بدن او بطوری پوشیده بوده که تنها چشمان او باز بوده است<sup>۲</sup>. گرددونه  
آلت دهشتناکی در میدان جنگ بوده و غالباً شماره زیادی از آنها بکار میرفته است<sup>۳</sup>.

در جنگ حمله گاهگاهی داسهای بزرگ و بزانی از دو طرف  
بچرخهای گرددونه می پیوستند و اراده ها را بسان تانکهای  
امروز در میان خطوط دشمن رانده آنها را درو مینمودند و

گرددونه های  
داسدار

با نوسیله زبان بسیار بدشمن وارد میآمد<sup>۴</sup>. جو در راز آنها را بدنه ای بچنان پهنی  
میداده اند که بر گردانیدن آنها بدست دشمن بسیار دشوار بوده<sup>۵</sup>. اصل این نوع اسلحه

۱ - هرودوت ۷ : ۴۰ ، ۱۰۰ ، ۱۰۰ و گزنون انابیس ۱ : ۲ ، ۱۶ و ۱ : ۸ ، ۳ .

۲ - گزنون کوروشنامه ۶ : ۱ ، ۲۹ .

۳ - هرودوت ۷ : ۸۶ ایضا رالینسن ۳ : ۱۳۹ یادداشت ۱۰ .

۴ - گزنون کوروشنامه ۶ : ۱ ، ۳۰ ، ۶۰ ، ۲ ، ۷ ، ۸ ، ۷ ، ۱ ، ۳۱ ، ۴۱ ، ۷۷ ، ۸۰ ، ۲۴ ، ۸ ، ۸ و انابیس

۱ : ۸ ، ۱۰ .

۵ - گزنون کوروشنامه ۶ : ۱ ، ۲۹ .

## بمتر کردن گردونه‌های جنگی



سahنشاه در حال شکار شیر : استوانه داریوش (لیارد)

که برای حمله بکار میرفته معلوم نیست  
اختراع ایرانیها یا آشوریها بوده  
و محتمل است اراده‌های داسدار که  
در زمان داریوش بزرگ بکار میرفته  
تکامل ازاده‌های آشور بوده است .  
تمایز ازاده‌هایی که در پایان دوره  
آشور بکار میرفته ظرفیت زیاد آنها  
بوده که گنجایش چهارتن جنگی را

داشته است . بلندی چرخها ببلندی قامت انسان بوده و این قعره بر سرعت آنها  
میافزوده است <sup>۱</sup> . برای راندن گردونه‌ها از دو تا چهار اسب بکار میبرده‌اند <sup>۲</sup> .  
در پشت گردو درپچه‌ای بوده که پس از درون آمدن راننده گردونه و جنگیان  
می بسته اند <sup>۳</sup> .

دیواره‌های گردونه نیز طوری بلند بوده که سواران محفوظ  
بوده اند . گرداگرد چرخ میخهای مدور بفاصله‌های متناسب  
میکوبیده اند . گردونه‌های ایرانی در ترتیب و آرایش و  
بمتر کردن  
گردونه‌های  
جنگی  
پراق ساده تر از ارابه‌های آشوری بوده و بواسطه طرح کردن قسمتهای زائد  
روی زمینهای ناصف هموار تر حرکت مینموده است . ایرانیها همواره برای  
افزایش سرعت میکوشیده اند و تا اواخر دوره هخامنشیان ارابه‌های جنگی که  
ظرفیت بیشتر از دو سوار داشته با چهار اسب رانده میشده است .

۱ - رالینسن ۳: ۱۸۰ .

۲ - رالینسن ۳: ۱۸۱ یادداشت ۹: ۱۰۰ .

۳ - گزنفون کوروشنامه ۶: ۱۰۴ .

تیر جنگی  
 و گزرتفون نیز یکی از اسلحه های  
 حمله پیادگان بوده. هرودوت از آن ذکرى در ضمن  
 سلاح پارسها نکرده است ولی در تحت اسم ساگاریس  
 آنرا یکی از اسلحه های ساکاها شمرده است.<sup>۱</sup>

کارد یا  
 دشته  
 کارد یا دشته اسلحه دیگر بوده و آنرا  
 در جلد ۲ چرمی نگاهداشته و ظاهراً



پیاده ایرانی باتیر و کمان و  
 شمشیر و تیر جنگی (کریرتر)

بکمر بند میآویخته اند و آن کمی منحنی بوده.<sup>۳</sup>

از جمله اسلحه حمله پیادگان سبک اسلحه فلاخن بوده است.<sup>۴</sup>  
 و چندین تن از نویسندگان قدیم نیز در این موضوع یک رأی

فلاخن

بوده اند. گزرتفون در هنگام بازگشت با سواران خود از ایران تاثیر بکار بردن  
 موثر این اسلحه را از طرف فلاخن داران ایرانی مشاهده نموده است.<sup>۵</sup> که سبک  
 پاره میسرانیده اند.

پیاده ها معمولاً خود بر سر نداشتند، بلکه کلاه معمولی قومی  
 را که عادتاً چون با شلقی بود حتی در هنگام کارزار نیز  
 بر سر داشتند.<sup>۶</sup> جوشن و نیم تنه ای نیز بر تن داشته اند که

اسلحه دفاعی  
 جوشن

۱ - هرودوت ۷ : ۶۴ . ظاهراً تاکنون تیر جنگی یا Sagaris ساگاریس در قبور ساکاها  
 یافت نشده است .

۲ - گزرتفون انابیس ۱ : ۷۸ . بر طبق شرح کورتیوس (تاریخ اسکندر ۳ : ۱۴) تاحدی شبیه  
 به قمه بوده است .

۳ - گزرتفون کوروشنامه ۱ : ۲ ، ۹۰ .

۴ - Quintus Curtius, *History of Alexander*. 4:17 & Strabon 15:3,18.

۵ - Xen. *Anabasis* 3:3 & 4:16.

۶ - هرودوت ۷ : ۶۱ و سترابون ۱۵ : ۳ ، ۱۹ . برای نمونه کلاه قومی ایرانیها رجوع شود به تصاویرهای  
 صفحات ۱۹۸-۲۰۷-۲۳۱-۲۳۳ .

بر روی آن برگه‌های آهنین بسان فلسهای ماهی می پیوسته‌اند.<sup>۱</sup> برگه‌های فلس نما بعضی اوقات چدنی یا پولادی یا حتی از طلا بوده است به نسبت پایه پوشنده آن ۲. بعضی اوقات نیم‌تنه‌ای با لائی ضخیمی ازینبه بوده بسبب نیم‌تنه جنگی مصرها ۳ و دور نیست که اینرا پس از تسخیر مصر از آنها اقتباس کرده بودند. ظاهراً جوسن چرمی هم در میان بعضی از قبیله‌های ایرانی معمول بوده است .

اسلحه دفاع‌سواره در آغاز دوره هخامنشی با اسلحه دفاع خود پیاده چندان فرقی نداشته ۴. با این اختلاف که سوارگان گاهگاهی خود فلزی بر سر میگذاشته‌اند، بر تن نیز زرهی داشته و رانهای آنها نیز با ران پوش محفوظ بوده است .

بر گستوان رسم دیگری که بعد از دوره اول پارسی معمول گردیده بود پوشاندن اسبها با پوشش متناسبی برای مصون داشتن آنها از تیرهای دشمن بوده ۵ و این نوع پوشش اسب را بر گستوان گویند. چون اسلحه دفاع سوار سنگین اسلحه برای اسب گران بوده و از سرعت حرکت میکاسته است اسبهای بزرگ و زورمند نیسائی را برای کار زار بیشتر میسندیده‌اند ۶. بر گستوان بسان رسم آشوریا از چرم نبوده بلکه از برگه‌های فلزی فلس نما بسان جوشن سپاهیان بوده است ۷. بواسطه سنگینی بار اسب هم از سرعت

۱ - هرودوت ۷ : ۶۱ .

۲ - هرودوت ۱ : ۶۱ .

۳ - هرودوت ۱ : ۱۳۵ .

۴ - هرودوت ۷ : ۸۴ .

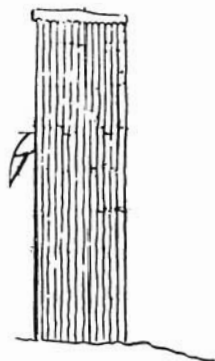
۵ - گزننون کوروشنامه ۷ : ۲۱ و انابیس ۱ : ۸ و کورئوس ۳ : ۱۱ ص ۴۳ .

۶ - هرودوت ۶ : ۴۰ و سترابون ۱۱ : ۷۱۳ .

v- Rawlinson, *Ancient Monarchies*, I, p. 27 & III, p. 178.



حرکات او کاسته می شده<sup>۱</sup> و هم در هنگام ضرورت پس نشستن و گریز اسبهای لاغر و کم قوت یاری مقاومت نداشته اند<sup>۲</sup>.



سواران  
ایرانیها در تمام دوره های تاریخی  
سبک اسلحه خود و خاصه در دوره ای که

مورد بررسی ما است سواران سبک اسلحه و باد پا را هیچگاه از دست نداده بودند بلکه قسمت عمده نیروی سوار آنها سواران سبک اسلحه بوده است.

نیرنگ در تعلیم و تربیت جوانان

سیر بزرگ از جوب بیده، ارتش و بر جنگ و گریز

سواران بزرگه تخت جمشید (گریز) سبک اسلحه بیشتر متوجه پروراندن عادات چستی

و چالاکی در روی اسب و تسلط در بکار بردن اسلحه در حالت سوار ی بوده اند.

چون حرکات سواران سبک اسلحه گوناگون بوده همیشه آماده تیراندازی مؤثر در هنگام حمله روبرو از دور و در حالت گریز بوده اند.

اسلحه دیگر دفاع. پیاده ایرانی در مقابل سلاح دشمن

سیر سپری بشکل مربع مستطیل بوده<sup>۳</sup> و از ترکه های بید

بافته میشده<sup>۴</sup> و تقریباً به بلندی آدم بوده و سپاهی را از سر تا پا حفظ میکرده

است و بیشتر نویسندگان معاصر آنرا شرح داده اند<sup>۵</sup>. محتمل است که این سپر را

۱- Quintus Curtius 311.

۲- Arrian, *Exp. Alex.*, 2:II.

۳- Gerrhum.

۴- هرودوت ۷:۶۱ و ۹:۶۱ و گزنفون کوروشنامه ۸:۲۳ و آناکسیس ۱:۸ و سترابون ۱۵:۱۹۴.

۵- بعضی از فراوان شاهی در تخت جمشید دارای این نوع سپر و برخی دارای سپر بیضی هستند تصویر



پیادگان ایرانی

از نقاشی های برجسته تخت جمشید (کرپرتر)

راست می‌جنگیده‌اند و از اینقرار استعمال آن برای پیادگان آسانتر بوده است. سپر دیگری که در نقوش تخت جمشید دیده می‌شود سپر بیضی است<sup>۴</sup> و محتمل است که این سپر سوارگان بوده است.

نیروی زمینی هخامنشی‌ها به سه قسمت تقسیم می‌شد: گردونه‌های جنگی، سوارگان و پیادگان. گردونه‌های جنگی را «مولو» در پیشاپیش ارتش نگاه می‌داشتند.<sup>۵</sup> در پشت گردونه‌های جنگی هم سوار و هم پیاده می‌گذاشته‌اند. غالباً نیروی سوار را در دو جناح گرد می‌آوردند<sup>۶</sup> و پیاده را در میان قرار می‌داده‌اند. صف آرائی آنها در میدان کارزار بشکل چندین مربع مستطیل بوده. در آغاز جنگ گردونه‌ها بسوی دشمن هجوم می‌آوردند و این بمنظور پدید آوردن آشفتگی در صفوف مقدم دشمن بوده.<sup>۷</sup> در دنباله

۵ - نیرنگ  
کارزار

۱ - Rawlinson, I:432,442.

۲ - هرودوت: ۹: ۶۱.

۳ - گزنفون کوروشنامه ۱: ۲ و ۱۳۱: ۲ و ۱: ۱۶۰۹.

۴ - رجوع شود بتصاویر بالا و صفحه بعد.

۵ - گزنفون انابسیس ۱: ۸ و کورنیوس ۴: ۱۵.

۶ - گزنفون انابسیس ۱: ۸ و ۱۰.

۷ - بکار بردن گردونه‌ها خالی از خطر نبوده زیرا که بعضی اوقات دشمن اسبها را هدف نیرقرار می‌داده و رانندگان آن در مخاطره می‌افتاده‌اند.



باسپانان شاهی

از مهابر برجسته تخت جمشید (فلاخن و گت)

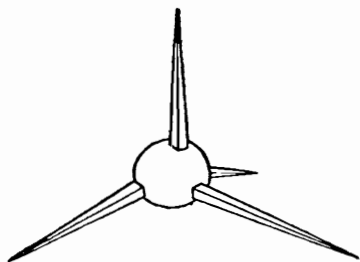
آن تیراندازان سبک اسلحه تیرهای فزونی خود را بر دشمن می بارانیدند و فلاخن اندازان از پس نیروی خود بسوی دشمن چون تگرگ سنگپرانی مینمودند. هدف عمده نیروی سوار حمله و محاصره دو جناح دشمن بوده. در مقابل حمله متقابل دشمن ایرانیها بوسیله پی در پی آوردن دسته‌های تازه نفس بر دشمن فشار می‌آوردند.<sup>۱</sup>

۶- سوارگان سنگین اسلحه سوارگان سنگین اسلحه در اوایل با تیر و کمان مسلح بوده‌اند<sup>۲</sup> ولی در زمانهای دیرتر سلاح عمده آنها ژوبین

۱- هرودوت ۷: ۲۱۰-۲۱۸ و گزنفون آناکسیس ۱: ۲۳'۸ .

۲- هرودوت ۷: ۸۳ .

## بیشرفت فنون جنگی



تریپولس باتوپ میخ‌دار (کبابوس)

بوده<sup>۱</sup> و در بسی از میدانهای معروف مهارت شایانی در بکار بردن آن بروز داده‌اند<sup>۲</sup>. زیانیکه این اسلحه بدشمن وارد میساخته گران بوده و سلاح دشمن در مقابل زوبین و دشنه ایرانی تقریباً بی اثر بوده است<sup>۳</sup>.

سواران سبک اسلحه بیشتر حال چریک را داشته و برای جنگ گریز

و اغفال دشمن معروف بوده‌اند<sup>۴</sup>. بیگباره ابرآسا بردشمن سایه افکنده اورا بهراس و دهشت میانداختند و طوری آنها را تربیت کرده بودند که در حال گریز بدشمن تیر میارآیندند و در نشانه زدن از عقب هم بحدی مهارت داشتند که تیرشان بخطا نمیرفت<sup>۵</sup>. مهارت فوق‌العاده پارتها در جنگهای سواره که سفوف رومیان<sup>۶</sup> - بیشرفت فنون جنگی را بلرزه میانداخت از نیساکان ایرانیان با آنها ارث رسیده بود<sup>۷</sup>. ایرانیها در جنگهای خود نیرنگهای نوین نیز گاه بگله بکار میبردند. در جنگ اربل داریوش امر داد تا زمینی را که گمان میکرد مسیر حمله اسکندر خواهد بود از توپهای چوبی میخدار پوشانیدند<sup>۷</sup>. در موارد دیگر نیز این قریحه جنگی

۱- کزنفون کوروشنامه ۸:۸ و آناکسیس ۱:۸۱۳'۳۱۷'۲۸۱.

۲- هرودوت ۹:۲۰ و آربان ۱:۱۵۰.

۳- رالینسن ۳:۱۸۳.

۴- Arrian, *Exp. Alex.* 3:15.

۵- کزنفون آناکسیس ۳:۱۰۳.

۶- Virgil, *Georg.* 3:31; Hor. *Od.* 1:19,41 & 2:13,16.

۷- Q.Curtius, *Hist. Alex.* 4:13.

ایرانیها بثبوت رسیده است<sup>۱</sup>. ییگمان ایرانیها دائم در جستجوی نیرنگهای تازه و مهمات نوین جنگی بوده‌اند و هر گاه دائم اینگونه بیدار و هوشیار نبودند ملل متعدد و قدیمتر از خود را نمیتوانستند برای زمان بآن دازی در زیر سلطه خویش نگاهدارند<sup>۲</sup>.

قراثن و مدار کی که در دست است ثابت مینماید که ایرانیها  
۸- دریا نوردی از قدیم الایام با دریا نوردی آشنا بوده اند<sup>۳</sup> و برخلاف بعضی از

اظهارات بی اساس برخی از نویسندگان<sup>۴</sup> ایرانیها از دریاها بیمی نداشته‌اند. از نوشته‌های هرودوت برمیآید که در جنگ دریائی سالامین پارسی‌ها بهتر از مصریها و فینیقی‌ها جنگیده‌اند<sup>۵</sup>. پیش از آن تاریخ نیز میدانیم که داریوش بزرگ دو هیئت اکتشافی بدریاها فرستاد. یک هیئت را از هند بدریای سرخ و از راه رود نیل بدریای مغرب و هیئت دیگر را از سواحل بحر الجزایر بیونان و ایتالیا<sup>۶</sup>. خشایارشا نیز هیئت

۱- کودوش بزرگ در جنگ بالذبه شترهای بد بو و نا آشنا را بضد چابک سواران لیدی

موفقانه بکار برد ، و اسبان دشمن رزمیده بشکست آن منتهی شد . هرودوت نیز بمواردی چند راجع به نیرنگها اشاره نموده است : هرودوت ۱ : ۱۹۱ ، ۲۱۱ ، ۳ : ۱۵۶ ؛ ۴ : ۱۳۵ .

۲- شرح مفصل دستگاه ارتشی ایران هخامنشی مربوط بتاریخ نظامی ایران و بیرون از ناحیه این کتاب است و خوانندگان را بشرح مفصل رابنسن درجند سوم «سلطنت‌های باستانی» باب سوم ص ۱۶۴-۲۴۷ و تاریخ ایران باستان بیروتیا جلد دوم مراجعه میدهیم .

۳- کتاب حزقیال نبی . این فقره معلوم میدارد که جنگیان پارسی در کشتی های فینیقی ، قبل از دوره اول پارسی، دریا نوردی میکردند .

۴- دستوردهله در کتاب «تمدن زردشتی» *Zoroastrian Civilization* چاپ نیویورک، صفحه ۲۴۸ و رابنسن : «سلطنت های باستانی» ۳ : ۱۹۴ .

۵- هرودوت ۷ : ۳۶ .

۶- از جمله کلامهای سیاسی داریوش بزرگ این بود که همچنانکه سبادت زمینی جهان را ایران ، چنین آورده بود بدریاها نیر خداوندی یابد . برای مردمی روستائی مانند پارسیها ، که دور از دریاها نشو و نما کرده بودند و سواحل خشک حد فاصل میان آنها و دریاها بود در آغاز امور آسان نمی نمود که بدریاها مسلط شوند . داریوش دریانوردان مال تابعه ایران را بخدمت پذیرفت . بکنفر دریا نورد نامی آژرمان بنام اسکایلاکس *Scylax* که بومی سواحل مدیترانه و تبعه ایران بود

(بقیه در ذیل صفحه ۲۴۵)

اکتشافی سرکردگی یک کفر پارسی، سدا سپ نام، بمنظور مسافرت به گرد آفریقا مأمور گردانید و او از جبل الطارق گذر نمود. وجود واژه‌ها و اصطلاحات دریانوردی که در زمان خلفا از زبان پارسی بزبان عربی در آورده شده نیز مؤید همین نظر است.<sup>۱</sup>

ایران هخامنشی همینکه وارث کشورهای دریائی آسیای  
 ۹ - نیروی دریائی صغیر و مصر گردید وارث نیروی دریائی آن کشورها نیز  
 در زمان هخامنشی شد و همان مقتضیاتی که نیروی دریائی را برای آن کشورها  
 ایجاد نموده بود برای امپراطوری پهناور ایران نیز خود بخود موجود شد  
 و دولت ایران مشغول پاسبانی و توسعه خطوط تجارتی دریائی بین ملل گردید.<sup>۲</sup>  
 اگرچه دریا شناسان مصری و یونانی که اتباع دولت شاهنشاهی بودند خدمات

بقیه از ذیل صفحه ۲۴۴

از جانب داریوش مأمور گردید که سفر اکتشافی در سراسر رود هند در کنار ساحل آسیا بسوی  
 مغرب بسوئز دریانوردی کند و این مسئله در حدود ۵۰۰ پیش از میلاد بود.  
 توجه داریوش بزرگ به دائر ساختن سوئز نیز همت بلند او را در زمینه دریانوردی  
 و توسعه تجارت و مراوده بین ملل باید دانست. ترعه سوئز در زمانهای پیشین از طرف مصر  
 گشوده شده بود ولی برور زمان پر شده و متروک گردیده بود. داریوش بزرگ به کشور  
 و بکار انداختن ترعه سوئز که کشور مصر را بدریای سرخ می پیوست همت گماشت. قطعات  
 کتیبه‌های سنگی که در آن زمان بفرمان داریوش بزرگ در حوالی ترعه سوئز افزاشته شده و  
 برور زمان در آب فرو افتاده بود رفته رفته در زمانهای اخیر کشف گردیده و شرح احیای  
 ترعه بزبان داریوش در یکی از آن الواح چنین است: «من (داریوش) کندن این ترعه را از  
 رودی که در مصر جاری است و نیل نام دارد تا دریائی (دریای سرخ) که با ایران پیوسته است  
 امر دادم و کشتیها برحسب اراده من از مصر بساحل ایران آمدند و از این معلوم میشود که داریوش  
 در صدد بوده ایران را در تجارت با رونقی که میان هند و مدیترانه برافزاید بود سهمیم گرداند  
 و برای اولین بار در تاریخ ایران بزرگترین کشور دریائی آسیا گردیده. رجوع شود به  
 ۱- بیرنیا، حسن «تاریخ ایران باستان» ج ۲ ص ۱۴۸۶، سطر ۱۹.  
 ۲- دولت شاهنشاهی هخامنشی بین سنین ۵۲۵ تا ۳۳۰ ق. م. سلطه کامل بدریا و محیط  
 مدیترانه داشت.

دریائی نیز داخل میشدند ولی خاصه فینیقیها که هرچه از آشور بهادی و زیان بایشان رسیده بود از ایرانها نیکی و نگاهبانی دیدند و دیگر آنکه چون با یونانیان رقابت داشتند و دولت ایران را پشتیبان و تکیه گاه خود ساخته بودند صمیمیتی خاص بایران نشان میدادند. چون



بیشتر یارزم ناو پنج زدیعی ایران ، بزرگ شده از سکه هخامنشی (لبارد)

در زمان خود فینیقی ها در امور دریا بیعائی و کشتی سازی سر آمد مردم همزمان خود بودند برای همین منظور مورد توجه دولت ایران واقع شدند و بامرشاهان ایران در کارخانجات فینیقی کشتیهای بسیار ساخته میشد<sup>۱</sup>.

بنابر گفته های هرودوت کشتی های ایران به نسبت کشتیهای

۱۰ - ناوهای ایران

یونانی بزرگتر و تندرو تر بود و ظاهراً سه نوع کشتی

داشته اند . نخست کشتیهایی که یونانیها تری رم مینامیدند<sup>۲</sup> و سه صف پاروزن داشت و صف ها در سه طبقه جای میگزیدند . گنجایش این کشتی ها ظاهراً ۳۳۰ نفر بوده که دوست نفر کارگر کشتی و سی نفر مرد جنگی بوده اند ، اینها رزم ناو بوده است و هنگام تصادم در مقدم کشتی نوک تیزیی بوده که بکشتی دشمن میخورده و زیان میرسانده است .

۱ - مال تا به که در نیروی دریائی ایران خدمت میکردند بنابر گفته هرودوت فینیقیها ، مصریها ، قبرسیها ، سیلیسیها ، اهالی سوریه ، بقیلیها، لیبیها، کاریها ، یونانیان آسیای صغیر و جزایر بودند هرودوت ۶ : ۴۴ تا آخر .

۲ - Triteme در امتداد ساطه امپراطوری هخامنشی بهترین رزم ناو محسوب میشد و در اصل اختراع قرنطیان در آسیای صغیر بوده است (Thucyd I:3.) در حدود ۴۰۰ ش از میلاد مردم کارناتاز رزم ناو دیگری که بر صفوف یارو زن افزوده بود Quadrireme و حتی Quinquerieme از طرف دیونیسس اختراع شد و تری رم بتأثیر و اهمیت خود باقی ماند و نیروی دریائی ایران تا بآخر از همان نوع ناو بود . هرودوت ۴ : ۹۵ و ۷ : ۸۹ ، ۹۷ و آریان ۲ : ۲ .

نوع دوم کشتیهائی بوده که برای حمل و نقل اسب و سپاهیان بکار میرفته و این کشتیها دراز بوده است.<sup>۱</sup> نوع سوم کشتیهایی کوچکتر که بمنظور حمل و نقل بار و آذوقه بوده است.

بنابر گفته هرودوت دریا داران و افران بزرگ دریائی  
۱۱- ملوانان و دریاداران همیشه پارسی از يك قبیله دیگر ایرانی بوده است.<sup>۲</sup> راجع  
بتریت جوانان ایرانی در امور دریا پیمائی اطلاعی در دست نیست ولی دور نیست  
که معلمین فنیقی جوانان را در امور دریائی برای مواقع جنگ و صلح تعلیم  
میداده اند.<sup>۳</sup>

---

۱ - هرودوت ۶ : ۴۸ .

۲ - هرودوت ۷ : ۱۸۴ .

۳ - اطینان دائم ایرانیان به فنیقیها این نظر را تأیید میکند



## بند دهم تریت کشتکاری

شغل کشتکاری در آئین زردشتی شریفترین شغلها بشمار  
میرفت<sup>۱</sup> و قسمت اعظم ایرانیان در تمام دوره‌های تاریخی  
باین شغل میپرداخته اند. کشتکاری و زراعت شغل عمده  
ایرانیهای اولی بود و آنرا وظیفه مذهبی میدانستند که خدا بآنها سپرده بود.<sup>۲</sup>  
در اینصورت در دیده تمام قبایل ایرانی کشتکاری و پرورش زمین با پارسائی  
توأم بود. فرشته ارمیتی که فرشته پاسبان زمینش میدانستند<sup>۳</sup> در نظر آنها  
دائم از يك جای زمین بجای دیگر میرفت تا جایهای خشك یا باطلاقها را  
بیاغستانهای سبز و خرم مبدل سازد.<sup>۴</sup> فرشته ارمیتی يك رحمت و دستیار کشتکار  
است<sup>۵</sup>، و دل چوپانان را هم بسوی کشتکاری متوجه میسازد.<sup>۶</sup> و زمین را پر بار  
میکنند. باینطریق هر زردشتی موظف است که امور دستگاه زندگی را بوسیله  
کشتکاری پیشرفت دهد.<sup>۷</sup>

از این بیانات معلوم میشود که شغل زراعت در دیده قبایل  
شریفترین شاهها  
ایرانی مقدس ترین کارها بوده و از آغاز کودکی به

۱ - رالینسن ج ۲: ۳۲۷، ۳۳۷، ۳۳۸.

۲ - یسنا ۲۹: ۳۱.

۳ - یسنا ۳۱: ۹. ایضاً رجوع شود به: Haug *Essays*, p. 144, note.

۴ - یسنا ۳۵: ۴.

۵ - یسنا ۳۱: ۱۰.

۶ - یسنا ۴: ۳۵.

۷ - یسنا ۳۳: ۳.



تنی چند از کشتکاران که هدایای خود را به پیشگاه شاهنشاه آورده اند .  
از نقوش برجسته تخت جمشید . (عکاسی نابش)

خوشبینی در امور کشتکاری و آباد کردن زمین و چگونگی آن آموخته میشدند .  
۲ - دامنه کشتکاری  
کشتکاری متضمن آباد کردن زمین ، آبیاری ، شخم ، تخم افشانی ، درختکاری ، گلهداری ، برانداختن حشرات و حیوانات

۱ - سر کرده ای از واژه ها و اصطلاحات کشتکاری که در زبان اوستائی و پارسی قدیم معمول بوده ، فراهم آورده از ایران نامه عباس بن محمدعلی شوشتری (۱۹۲۵) در اینجا ذکر میشود :

کارج	Karaj	باردادن درخ
یوا	yava	جوی
سدهوس	Sudhus	طبق برای باد دادن غله
بستر	pestara	آسیاب (از بیسیدن ریسه بس است)
گندا	gonda	آرد
نوش	tušiš	تیشه بایبل
یوه	yavah	غله
ون	vana	ون یابن بمعنی درخت جنگل

و گیاههای زیان آور و پرورش مواشی بوده است و اینها در زمره کارهایی بوده که هورامزدا دوست میداشته است، زیرا آنانکه در این امور اقدام کنند هورامزدا را در جنگ باهریمن و تمام مظاهر اهریمنی کمک نموده اند.

بقیه از ذیل صفحه قبل

تخم	taxma	نخمه
پاشید، مصدر آن هیچ بمعنی پاشیدن	hencad	منجد
ورک یا برک	varga	وزگا
سبزه	orvara	اروز
خیار	baši	بشی
می، نوشابه	madhu	مدهو
کله یا رمه	vagva	واتوا
نهر	orodh	اروذ
جو	vaidhi	وئیدی
جاه	caiticat	جائتی جات
تالاب	avakana	اوکنا
جوی یا نهر	yuyiya	یوی یه
قب یا سوراخ	geredha	گردها
راه؛ نهر	peretus	پرتوش
یل	peregu, peresa	پرتو
آب مسموم	vespahi	وشپه
برف	vafra	وفا
جاری	taca	تچا
بارش	vāra	وار
خشک	hosku	هشکو
برگشت رمه از چراگاه	ayagra	اینرا
یوغ	yok	یک
کشت	f-suyat	فشویت
زمین شیار شده	karsti	کرتستی

نویسندگان یونانی مانند هرودوت و گزنفون در شگفت بودند از اینکه شاهان ایران بسیار به آباد کردن و کشتکاری و درختکاری علاقمند بوده اند و چون باسلیقه مذهبی و مدنی ایرانیها و تربیت خاص آنها در علاقمندی بزمین بیگانه بوده اند برای علاقه شاهان

بقیه از ذیل صفحه قبل

زمین خاك بر گردان و پراکنده شده	parakanti	پر کنتی
زمین حاصلخیز	zam-karsyam	نرم کرشیم
زمین که برای تخم کاری با گاوشخم کنند	govastravareza	گوستراورزا
مرز وحاشیه و کناره	merezu	مرزو
زمین شیار شده	sutasme	شوتسمه
کشاورزی	aivivarez	ایوی ورز
تخم یاشی	yaokarsti	یئو کرشتی
کشتکار	vustri	ووستری
کشتکاری	vavastrinam	ووسترینام
و بس بدیا کده بد یا کدخدا	ves-paiti	وش پیتئی
کده باقره یا خانه دهقانی	kate	کته
گاوشیرده	gao azi	گائوآزی
گاو بارکش	gao-vazi	گائووزی
زاودار ، راننده	zantare	زانتور
شبان	vastare	واستره
فیه گاو	gaega	گائنا
گائون	gaeo-jan	گائوچن
زمین آب داده	hexti	هختئی
رمه	anumiya	انومییا
چرنده	staora	استارا
مرغ	vaya	وی
گاو	gau	گاو
گائون	oksan	اکشن

ایران بکشتکاری تصورات دیگر میکردند چنانکه گزقون پنداشته علت اصلی علاقه شاهان ایران بفلاحیت از جهت آبادی و وصول مالیات ها و آبادانی خزانه است. شاهان هخامنشی هم بنیروی جنگی و هم بآبادانی اهمیت میدادند و از شرح گزقون این مطلب و کیفیت تربیت فلاحتی در ایران هخامنشی بخوبی برمیآید. گزقون در کتاب اکونومیک از زبان سقراط گوید: آیاباعث شرمساری ما است که تقلید از شاهان پارس کنیم؟ شاه پارس، گویند، چون یقین حاصل کرد که فن زراعت و لشکرآرایی دوفنی است که از تمام فنون زیباتر است، توجه خود را بهر دو بالسوی بمعطوف میدارد. الخ. بنابر تصریح این رساله شاهنشاه هخامنشی در بعضی از قسمتهای کشور خود شخصاً مسافرت کرده اوضاع را میدید و اشخاص معتمدی نیز بعضی قسمتهای دیگر میفرستاد و اگر معلوم میشد که امور فلاحتی در ایالتی رونق بیشتر دارد مرزبان آن ایالت را پاداش بسزا میداد. کرسیهای ممتاز بدو میبخشید و قلمرو مرزبانی او را میگسترده. ولی اگر میفهمید ولایتی کم جمعیت و بایر است و این دو امر در نتیجه سخت گیری مرزبان و بدرفتاری او با اهالی است ویرا تغییر داده کس دیگر بجای وی میگماشت. معمولاً هر ایالتی یا ولایتی یک نفر رئیس سپاهی داشت و یک رئیس کارهای فلاحتی و مالیاتی و اگر یکی از این دو در کارهای خود قصور میورزید دیگری اطلاع میداد. ولی هر ایالت و ولایت بر این هر دو کار نظارت مینمود

۱ - Xen, *Economique*, 4:20-22.

بقیه از ذیل صفحه قبل

گاونر	gao-arsan	کنوارشن
گاودایه یا گاوچران	gau-daya	گاودای
گاوستان ؛ خانه گاو	gavo-stana	گنوستانه
آغل حیوانات زندبار	pasus-hasta	پشوش هسته
چراگاه	pasu-vastra	پشووسترا
گاو مان ؛ از گاو	gavam	گوم
خانه گاو	umanem-gaoyanem	نایم گاویانم

شاه هخامنشی، بدو گروه هدیه و انعام میداد نخست آنهایی که خوب از عهدۀ امور شهر بانی بر میآمدند. دوم آنهایی که برای آبادی و عمران ایالت میکوشیدند.

بعضی از شاهان و یا شاهزادگان هخامنشی خود بکار فلاحت و با باغبانی اقدام میکردند چنانکه در شرح کوروش جوان برآید و به هر جا که شاه میرفت مراقب بود که باغهایی باشد بر از بارهای زیبایی که زمین میدهد. این باغ را پردیس<sup>۱</sup> مینامیدند.

پولیب گوید که شاهان هخامنشی برای تشویق فلاحت و باغبانی اقدام میکردند چنانکه در شرح کوروش جوان برآید و به هر جا که شاه میرفت مراقب بود که باغهایی باشد بر از بارهای زیبایی که زمین میدهد. این باغ را پردیس<sup>۱</sup> مینامیدند.

پولیب گوید که شاهان هخامنشی برای تشویق فلاحت و باغبانی اقدام میکردند چنانکه در شرح کوروش جوان برآید و به هر جا که شاه میرفت مراقب بود که باغهایی باشد بر از بارهای زیبایی که زمین میدهد. این باغ را پردیس<sup>۱</sup> مینامیدند.

پولیب گوید که شاهان هخامنشی برای تشویق فلاحت و باغبانی اقدام میکردند چنانکه در شرح کوروش جوان برآید و به هر جا که شاه میرفت مراقب بود که باغهایی باشد بر از بارهای زیبایی که زمین میدهد. این باغ را پردیس<sup>۱</sup> مینامیدند.

پولیب گوید که شاهان هخامنشی برای تشویق فلاحت و باغبانی اقدام میکردند چنانکه در شرح کوروش جوان برآید و به هر جا که شاه میرفت مراقب بود که باغهایی باشد بر از بارهای زیبایی که زمین میدهد. این باغ را پردیس<sup>۱</sup> مینامیدند.

پولیب گوید که شاهان هخامنشی برای تشویق فلاحت و باغبانی اقدام میکردند چنانکه در شرح کوروش جوان برآید و به هر جا که شاه میرفت مراقب بود که باغهایی باشد بر از بارهای زیبایی که زمین میدهد. این باغ را پردیس<sup>۱</sup> مینامیدند.

پولیب گوید که شاهان هخامنشی برای تشویق فلاحت و باغبانی اقدام میکردند چنانکه در شرح کوروش جوان برآید و به هر جا که شاه میرفت مراقب بود که باغهایی باشد بر از بارهای زیبایی که زمین میدهد. این باغ را پردیس<sup>۱</sup> مینامیدند.

پولیب گوید که شاهان هخامنشی برای تشویق فلاحت و باغبانی اقدام میکردند چنانکه در شرح کوروش جوان برآید و به هر جا که شاه میرفت مراقب بود که باغهایی باشد بر از بارهای زیبایی که زمین میدهد. این باغ را پردیس<sup>۱</sup> مینامیدند.

بسیار غرس شده بود.<sup>۱</sup> یکی از یونانیان برجسته که در زمان اردشیر دوم هخامنشی بایران آمده بود در شگفت شد از اینکه کوروش جوان، برادر اردشیر، که جامه‌ای بس فاخر در تن داشت، بادستان خویش صفوف درختان گوناگون را در باغ بزرگی غرس نموده باشد.<sup>۲</sup>

بنابر یادداشت‌های تاریخ‌نویسان یونانی هر شاهزاده و امیری برای نگهداری پردیس خود مراقبت بسیار مینمود و توصیف بعضی از این پردیس‌ها نوشته شده است. این دلستگی زیاد ایرانیها بدرختکاری و باغبانی یونانیان را شگفت می‌آورد.<sup>۳</sup> داریوش اول کاغذی بمرزبان گادات در آسیای کوچک نوشته بود که ترجمه یونانی آن باقی مانده. موضوع کاغذ به گادات این است که داریوش ویرا برای غرس درختانیکهومی بین‌النهرین است در آسیای کوچک آفرین گفته و تقدیر نمود است.<sup>۴</sup> گفتار هرودوت، تاریخ‌نویس یونانی، راجع بدرخت دوستی خشایارشا، معروف است. وی گوید: خشایارشا در راه سفر خود در آسیای کوچک بدرخت سروی رسید. طوری خرسند گشت که فرمان داد زنجیره‌ها و گردن بند طلا بآب آویزند که گوئی معشوقه‌ای است و یکی از سربازان جاودانی را پاسبانی آن گماشت.<sup>۵</sup> یک علت قشونکشی خشایارشا بیونان و سوزاندن شهر آتن را همانا انتقام وی برای سوزاندن سارد و جنگل مقدس آن از طرف یونانیها دانسته‌اند.<sup>۶</sup> درخت دوستی ایرانیان عمومی بوده چنانکه از اردشیر دوم هخامنشی نیز حکایت شده

۱- Perrot et Chipiez, *Histoire de Perse*, P. 264.

۲- Xenophon, *Economique*, 4:20. et *Hellenica*, 4:1.15, 16.

۳- Perrot et Chipiez, *supra*.

۴- Deschamps, *Bulletin de Correspondence Hellénique*, Jan. 1890.

۵- Herodotus, 8:31.

## علاقه بدزختکاری

که در هنگام سفر در زمستان بوستان شاهی رسید. پادشاه فرمان داد تا لشکریان درختهای بوستان را بریده برای سوخت بکار برند و خود را از مشقت سرما برهاتند ولی لشکریان مشقت سرما را بر بردن درختها ترجیح میدادند. از این نمونه‌های جسته و گریخته معلوم میشود که علاقه بنگاهداری و افزایش درختها در ایران دوره هخامنشی عمومیت داشته است.

گرنفون گوید که جوانان پارسی در اعات پس از چاشت و فراغت از ورزشها بدزخت کاری و زراعت و فنون دستی میپرداخته‌اند. تعلیم و تربیت تمام رشته‌های کشتکاری و فلاحت از پدرپسر و از کشتکار به بردست آموخته میشده و شالوده مذهبی کشتکاری بتعمیم و تربیت آن بیگمان جنبه خاصی مبداده است.



## بند یازدهم

### تربیت فنی و صنعتی

۱- تأثیر صلح و امنیت در پیشرفت صنایع

بدید آمدن تمدن بزرگ و توسعه صنایع همیشه مستلزم صلح و امنیت بوده و ملک دنیای قدیم از این مسئله مستثنی نبودند تشکیل شاهنشاهی هخامنشی مقدمه تمدن و صنایع بزرگی در ایران فراهم ساخت. بقتة جنگها و منازعات دائمی در میان نژادها و ملل و شهرها که در دنیای قدیم عادت عمومی شده بود موقوف گردید و صلح ایرانی (هخامنشی) در کشورهای مشرق زمین حکمفرما شد. صلح و آراشی را که دودمان هخامنشی در میان کشورهای شرقی فراهم ساخت تا دو قرن تمام پائید. از قفقاز تا ماوراء یابان عربستان و از بلغار و بوسفور تا هندوستان امنیت و آرامش برقرار بود. بعقیده گروهی همینکه اوضاع آشفته دورهای پیش از آن را با دوره استیلای هخامنشی در مقام مقایسه قرار دهیم ناچاریم مدخلیت خصائص ملی و جلی ایرانیها را در ایجاد چنین امنیت و آرامش اذعان نمائیم و بنابر این دور از انصاف و حقیقت است که آنها را «طرفدار بربریت شرق» در مقابل تمدن یونان قلمداد کنیم.<sup>۲</sup>

نماینده کمی نژاد  
آریائی در شرق

فی الحقیقه ایرانیها نمایندگان لایقی برای نژاد آریائی در میان ملل شرقی بودند. هم چنین باید اذعان نمود که ایرانیها و رومیها یگانه مردمی در دنیای قدیم بودند که قابلیت تشکیل

۱ - رنه گروسه در کتاب «تمدن شرق» توفیق صلح قدرتمندانه ای را که هخامنشیها در مشرق زمین مستقر ساختند با صلح رومی در مغرب زمین Orbis Romanus مقایسه کرده است.

۲ - رنه گروسه فرانسوی و جیمس هانری برستد امریکائی.

امپراطوری پاینده ای را از خود بروز دادند. این را باید یکی از کارهای درخشان نژاد آریائی شمرد زیرا که پی ریزی فرمانفرمائی ایران در شرق نزدیک همانا پیشگام نفوذ آریائی در این قسمت جهان بود.

در سرزمین هائی که قریحهٔ سامی در امتداد هزاران سال موفق بتمدید هیچ چیز جز آشفتگی، نفرت، و سفاکی نگردیده بود فرمانفرمائی ایرانی آورنده آرامش و آراستگی و امنیت و برکت بود.<sup>۱</sup>

یونانیهای چو قوت سخن دیگری جز از شرح و بسط و ستایش تمدن ماد و پارس در شوش و استخر نداشتند و کاوشهای عصر حاضر که خزائن گرانهای صنعتی هخامنشی را از دل خاک بیرون آورده و تقایبی چون فریز تیراندازان و سربازان جاویدان، مؤید ستایش آنهاست.<sup>۲</sup>

رونق صنایع هخامنشی ها یکبارہ در دورہ اول پارسی آغاز  
۲- بعضی از مزایای  
میشود. معہذا باید از نظر دور نداشت که پارسی‌ها علاوه  
صنعتی پارسها  
بر ثبوغ نژادی وارث سرمایۂ مدنیت های قدیمتر سومرو  
عیلام و آشور و بابل و مصر و شوش و ماد و آسیای صغیر بودند. افتخاراتی که  
ییگمان باید ویژهٔ آنها دانست، علاوه بر فراهم ساختن زمینۂ مساعد برای  
پیشرفت و گستردن صنایع، یکی تابعی متعمدانۂ مزایای مدنیت ها و صنایع بیشتر،  
دیگریہ ابتکارات نوین و دیگری حفظ دوران و آثار صنعتی تمدن میباشد این  
خصوصیات را نسبت بتمام فنون و صنایع از قبیل مهندسی و معماری و سنگتراشی  
و قالی بافی و پارچه بافی و فلز کاری و غیره بظهور رسانیدند و شرح هر یکی از اینها  
جداگانه، در حدود حوصلۂ این کتاب داده میشود.

در ضمن کاوشهای نوین تخت جمشید دکتر هرتسفلد ایران  
۳- فنون مهندسی  
شناس آلمانی، موفق بکشف بعضی از آثار مهم فن مهندسی

۱- Grousset, René *The Civilizations of the East, the Near and Middle East*,  
New York & London, 1931, Eng. tr. by G. A. Phillips, p. 118-119.

۲- *ibid.*

ایرانیها لریدند. یکی از اینها مجاری زیر زمینی و بیچایب گند آب رو میباشد که بطول چندین کیلومتر میرسد. نمونه دیگر مخازن آبهای زیر زمینی است که بظرفیت عظیمی با قطعه سنگهای بزرگ در حدود ۲۴ متر در دل زمین ساخته شده و مدام نشان میدهد که ساختمان تخت جمشید با نقشه ای صحیح و اسلوبی منظم و مبتنی بر اصول علمی که قبلا مورد تصویب شاه واقع گردیده. ساخته شده بود<sup>۱</sup>. راجع برواج علوم ریاضی و مهندسی بزرگ ولایق در گفته های مورخین، یونانی شواهد چندی موجود است. سد بزرگی که مهندسین ایرانی در حدود میانه سفد و خوارزم ساخته بودند موجب شگفت هرودوت گردیده و در دیده او از عجایب صنعت و باعث شگفتی هر یونانی توانستی شد. بوسیله بند مزبور دولت ایران زمینهای پهناور زراعتی را که تشنه آن آبها بود در تحت اختیار در آورده<sup>۲</sup> و بآن وسیله نه تنها قبایل سرکش را بدون خونریزی رام و فرمانبردار نمود بلکه آنها را بزندگانی شرافتمندانه کشتکاری و فنون صلح خوی میداد. عملی نمودن ترعه سوئز بنا بر طرح دورانیدیشانه سیاسی و اقتصادی داریوش بزرگ و مسئله ترعه کوه «آتوس» در نزدیکی سالونیک بفرمان خشایارشا و امثال آنها توسط مهندسین ایرانی<sup>۳</sup> در جایهای دیگر این کتاب یاد شده است<sup>۴</sup>.

معماران ایرانی در عصر هخامنشی علاوه بر آنچه خود میدانشند و از مادها بآنها منتقل شد در معلومات خود متحجر نشدند بلکه از فنون معماری سایر ملل شرقی که بتبعیت ایرانیها درآمده بودند

۴ - معماری و صنایع ساختمان

۱ - رجوع شود بمقاله «اسرار تخت جمشید» بقلم یروفسور چارلز برنست در مجله «مهر» چاپ تهران شماره ۷ سال اول ص ۵۱۶.

۲ - رجوع شود بیادداشتها راجع به علوم و ادبیات در ایران کیانی» بقلم رحیم زاده صفوی در مجله مهر شماره دوم سال اول ص ۱۵۱.

۳ - بنا برخبر سترابون (۱۶ : ۱ : ۹) دولت ایران سدهای بزرگ از سنگ در نقاط مختلف رود کارون ساخته بود بنظر اینکه از آبهای فراوان آن برای زراعت استفاده نماید.

۴ - رجوع شود به بند یازدهم در بخش سوم همین کتاب راجع بتعلیمات عالی دوره هخامنشی.



آجر کاشی لعابدار شوش، اکنون در موزه لوور  
 ۳۴ × ۳۳ سانتیمتر، طول ۹ سانتیمتر (کوئیه)

استفاده کامل نمودند. در بازمانده های ساختمانهای هخامنشی که از یست و پنج قرن پیش در استخر و شوش مانده تأثیر نفوذ مصر و آشور و بابل و عیلام و نینوا و ماد و یونان را میتوان تمیز داد.

ایوانهای بلندسنگی که کاخهای بزرگ بر فراز آنها بنامیشد بتقلید بابل بود. گاوهای بالداری که در جاو درب بعضی از عمارات از سنگ تراشیده میشد و پلکانهای طولانی و با عظمتی که از دو طرف تلاقی نموده و بکاخها منتهی میگردد از آشور و بین النهرین تقلید شده بود.

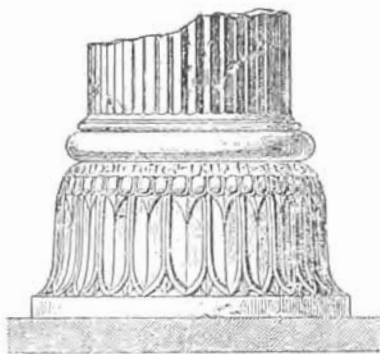
تأثیر آشور و بابل

ستونهای بسیار و بلند را که در جاو و درون عمارات بکار میردند از مصر اقتباس کرده بودند. این نوع ستونها از دوهزار سال پیش از آن تاریخ در سرزمین مصر بکار برفته است. آجرهای رنگارنگ لعابدار و نگارین نیز که برای زینت و روكار استعمال میکردند در اصل صنعت مصر ولی از راه آشور و بین النهرین بایران رسیده بود. سردر بهارا نیز معماران ایرانی نه از بابل بلکه از مصر اقتباس نمودند. سراهای پر وسعت شاهی شهر تب نیز در سبک سراهای تخت جمشید تأثیر زیاد داشته و برای اینها تا حدی سرمشق بوده است و این نفوذ فنون ساختمانی مصری ظاهر آ پس از فتح مصر از طرف کمبوجیه و گشایش رفت و آمد میان دو کشور بایران سرایت کرده است.<sup>۱</sup>

تأثیر تمدن مصر

۱ - دیو دوروس (Diodorus Siculus) گوید که استادان مصری بایران آورده میشوند. (1.46:4) و تأثیر نفوذ سبک قبور مصری (17:71).

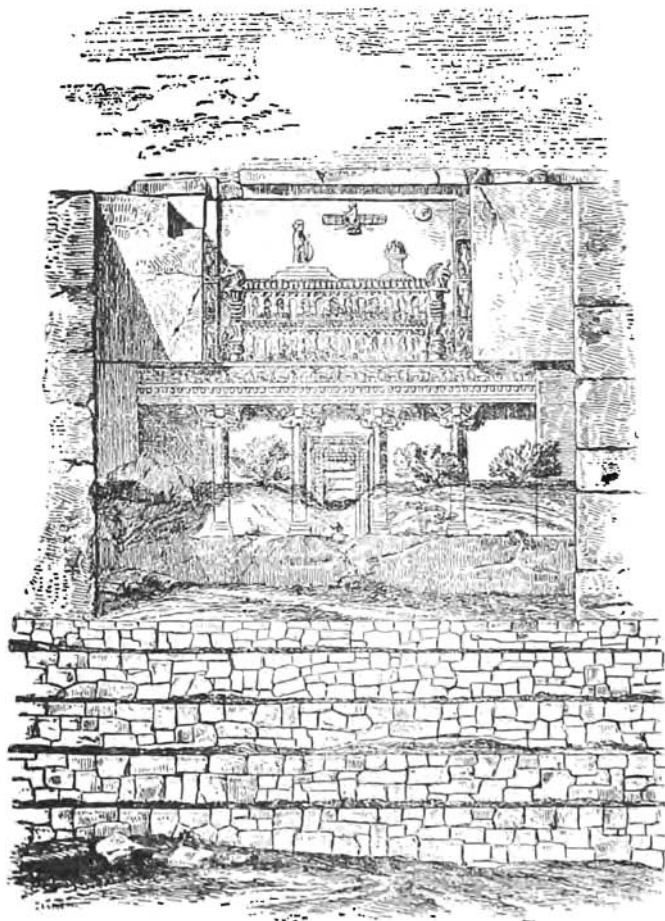
• تاثیر-بك زینت های  
 زینت های داخلی معابد  
 • مابدمصری مصری نیز  
 از طرف ایرانیها اقتباس  
 شد ولی چون ایرانیان  
 معابدنداشتند زینت های  
 معابد مصری. منبع  
 الهام زینت های اندرون  
 کاخهای شاهی ایران  
 گردید. دهانه هائی<sup>۱</sup>  
 نیز که غالباً در لبه  
 ایوانها و سر پنجره ها  
 و جاهای دیگر دیده  
 میشود مصری است.  
 محتمل است که رسم  
 قرار دادن زاردار یوش  
 در پیشانی کوه و زینت  
 های دیواری در بیرون  
 آن نیز تا حدی تقلید از  
 رسم مصریها بوده ولی  
 ماسم است آنچه را که  
 در هر مورد اقتباس  
 میکردند تصرفاتی



پایه ستون ایوان مرکزی ' شوش  
 « تاریخ صنایع در قدیم » ( پرووشییه )



پایه ستون کاخ بزرگ شاهی در شوش  
 با ارتفاع يك متر و نیم (دبولاقوا)



مزار داریوش بزرگ در نقش رستم  
که در پیشانی کوه و درون آن کنده شده

اساسی در آن مینمودند

سنگتراشان

۶- صنعت  
ایران را از ظاهر آ  
با کارهای

استادان یونانی و یونانی و حتی  
سومری آشنائی داشته اند زیرا  
در بعضی مسائل کارهایشان شباهتی  
بهریکی از آن سه دسته دارد در  
صورتیکه بتمام معنی مانند هیچیکی  
از آنها نیست. تنها میتوان گفت  
استادان ایرانی با اصول سنگتراشی  
ملل، زبور آشنائی داشته اند و  
در عین اینکه دائم مستعد اقتباس نکات  
مقتضی از صنایع دیگران بوده اند  
استقلال ذوقی خود را نیز کاملاً بکار  
میرده اند.

مجاہل است

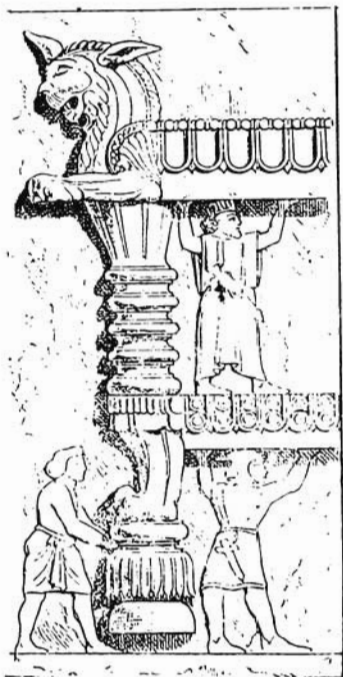
تأثیر یونانیها

تأثیر نفوذ

صنایع یونان بیشتر در نقوش برجسته  
و پیکر تراشی بوده. بر طبق خبری  
که از پلینی رسیده عده ای از  
هنروران یونانی در خدمت پادشاه  
ایران بوده اند و یکی از آنها بنام



چهار جوب طراز مند ستون  
ارتقا-های برجسته تخت جمشید (فلان و رگست)



بر که عمودی تخت شاهنشاهی در نقش رستم  
« ایران قدیم » فلاخن و کت

تلفانس از اهالی فکاه<sup>۱</sup> بوده که در  
خدمت داریوش و هم خشایارشا، مدتی  
سر برده است.<sup>۲</sup>

در عین حال  
تاتیر نینوا  
نقاشیهای

برجسته تخت جمشید اندکی با آثار  
نینوا شباهت دارد<sup>۳</sup> و استادانی  
که نقوش برجسته تخت جمشید  
را تراشیده اند خطوط جامه‌ها و  
چینه‌های آنها را با مهارتی خاص  
انجام داده اند از این روی  
گویا پیکر تراشان ایرانی با هر  
دو شبک آشنا بوده اند.<sup>۴</sup>

تاتیر سومریها  
پهنه‌های  
سه گوشه

ای که از خط صعودی پله‌های  
قصر آپادانا یا « بارگاه » در تخت  
جمشید تشکیل میشود در هر مورد

تصویرشیری که بگای حمله و راست در سنک تراشیده شده و بنا بر شیوه حجاری سومریان

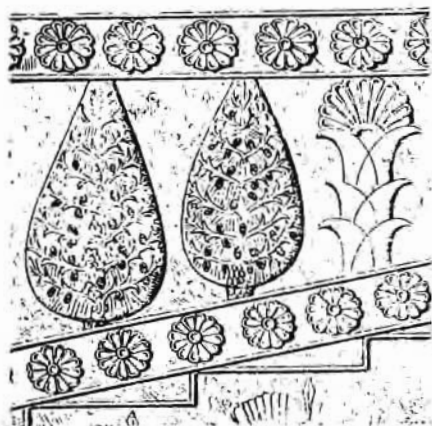
۱- یابینی گوید: (Pliny Hist. Nat.) تلفانس، پیکر تراش فکائی Telephanes de Phocaea  
همزمان با یکایتس و میرن<sup>۱</sup> سفارشهای مهمی برای داریوش و خشایارشا انجام داد.

۲- Heuzey, note, Bull. de l'acad. des inser. et belles-lettres, nov. 1886.

۳- Huart, C., *Ancient Persia and Iranian Civilization*, (N.Y. 1926) p. 87.

۴- Athenaeus 12 p. 515 a, Hérod. 7:27; Pausanias 4:16 & 8:46 & Moses  
de Chorène (*Hist. Armenia*, 2:2 p. 103).





زینت حاشیه بالائی پله کان نمره ۲ در تخت جمشید  
« ایران قدیم » فلاندرن و کت

استخوان بندی شیر از روبرو  
پیداست. این نقش شیر و گاو را  
میتوان علامت رسمی دولت هخامنشی  
دانست که حاکی از يك مطلب  
نجومی و مأخوذ از احکام بابلیان  
است.<sup>۱</sup>

۷- کنگره ها در قراز  
تمام نقاط  
بلند ساختمانهای تخت جمشید  
کنگره های بسیاری بسک دژهای  
جنگی آشوریان ساخته شده که  
در معماری آنها از تزیینات ساختمانها  
محبوب میشده<sup>۲</sup> و شاید اصلا از مادها بوده است.<sup>۳</sup>

از جمله اکتشافات تازه تخت جمشید دو پلکان بزرگ نوین کاخ آبادانا  
است که دارای دورشته بیکرتر از شبهای برجسته و دل انگیز است و بنازگی برهنمائی استاد  
هرتسفلد از زیر آوار بیرون آمده است. اکنون باره ای از گزارش وی در اینجا باز

۱ - هرتسفلد مجله مهر ۱ : ۲ ص ۹۲ .

۲ - ایضا هرتسفلد برطبق همان یادداشت .

۳ - در ضمن فن معماری در عصر مادها (ص ۱۳۰-۱۳۱) ذکر گردید که آنها در ساختن قلاع جنگی  
و شهرهای محصور مهارت داشته اند، رجوع شود به تصاویر ص ۱۳۰ و ۱۳۱ که نمایندگان مادی طرح  
تهرهای خود را بیادشاه آشور تقدیم میدادند. عصر هخامنشی که در تمام شئون (برطبق کنسیاس) پیرو  
مادها بوده دور نیست که در اینمسله نیز از آنها تقلید کرده است .

گفته میشود ۱ :

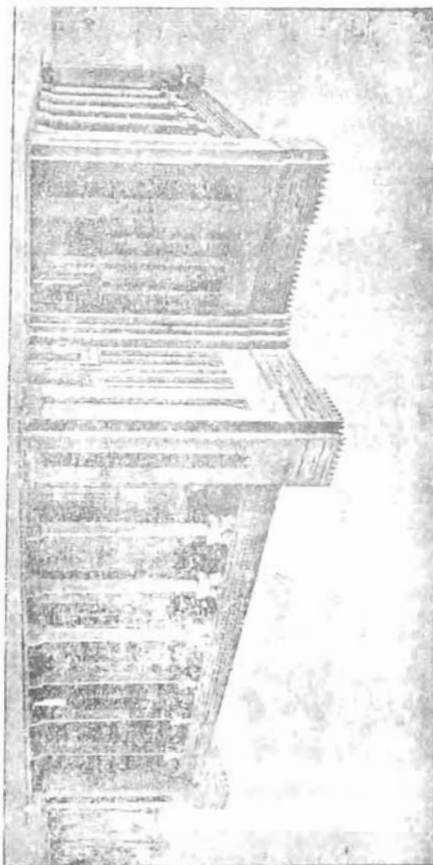
قصر بزرگ آبادانا که محل بار عام بوده و این نام را بتقلید آبادانای شوش که امروز بکلی از میان رفته است و ضمناً بر آن نهاده اند، دارای پله ایست بطول نود گز که سه جدار آن مستور از نقوش حجاری است. دو ضلع اعظم که در سمت یسار و طرف جنوب واقع است تصویر گروهی بسیار از خراج دهندگان نقر شده است. نمایندگان بیست و هشت قوم از ملل تابعه دولت شاهنشاهی ایران دیده میشوند که صاحب بار به نوبت آنرا به پیشگاه میرد نمایندگان هدایای عید نوروز را در پیشگاه آورده اند. خراج دهندگان را در سه مرتبه نقش کرده اند. هر ملتی در مکان خاصی ایستاده و میان هر گروه و گروه دیگر سروی حجاری شده است. در سمت یمین جناح شمالی پله قراولان قصر دیده میشوند که بعضی مسلح و برخی بی سلاح و بهیئت تماشاچیان بوضعهای مختلف ایستاده اند. گروئی بایکدیگر

۸- کاخ آبادانا

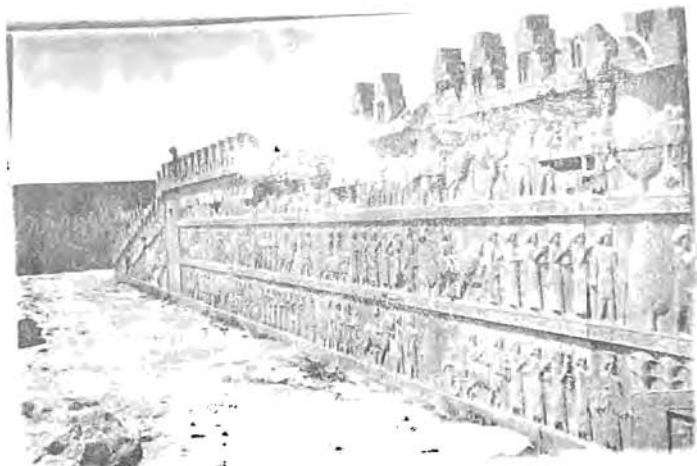
۹- هدایای  
مال تابعه

۱ - رجوع شود بمقاله «رؤفوسور هرتسفاد بعنوان «اكتشافات نازة تخت جمشيد» که در مجله انگلیسی «London News» انتشار یافته و ترجمه فارسی آن بتوسط رشید یاسمی در مجله مهر چاپ تهران سال اول شماره دوم صفحات ۹۱-۹۶ طبع رسیده. رؤفوسور هرتسفاد ایرانیست معروف تبعه آلمان است، که در سال ۱۹۳۰ میلادی از طرف مؤسسه شرقی دانشگاه شیکاگو در امریکا دعوت گردید که در تخت جمشید بسه موضوع (ص ۹۱-۹۲) بپردازد :

الف- کشف بنیان تمام قصور داربوش و خشایارشا و اردشیر هخامنشی دوم، ب- مرمت و تجدید بنای یکی از قصور، ج- صیانت ابنیه و نقوش بوسیله باز کردن مجاری پیشین فاضل آب زیر زمینی. مؤسسه فوق الذکر که در ضمیمه دانشگاه شیکاگو در شهر شیکاگو، امریکا تاسیس یافته موسوم است به: «Oriental Institute of the University of Chicago» در سایه موقوفه مهمی که باختیار این مؤسسه گذارده شده هیئت های اکتشافی از علمای متخصص بنقاط مختلف شرق و خاصه ایران فرستاده شده و تاریخ قدیم را از روی مدارک و اسناد اصلی که در کاوشها یافت میشود جرح و تعدیل مینمایند.



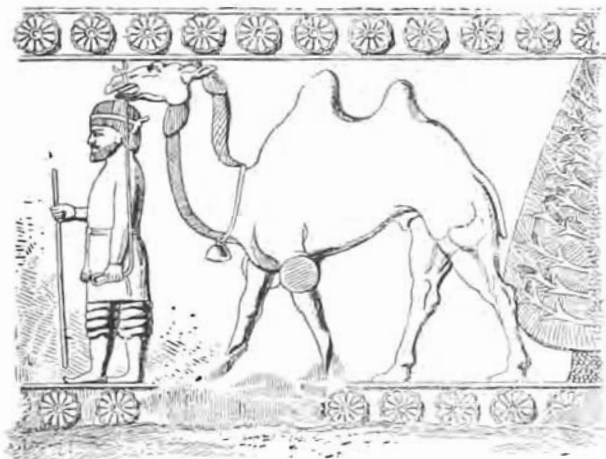
کاخ آناهاتا و پارکاه در سوش  
در هنگام آبادی (دینولاووا)



نمایند گان مال کونا کون تابعه ایران که در روز جشن نوروز هدایای خود را به پیشگاه شاهنشاه می‌برند . از بیکر تراش‌های برجسته تخت جمشید (عکاسی تابش ، تهران)

سخن می‌گویند . فوج گارد مرکب بوده است . از پارسیان و مادبان و شوشیان که آنان را ده‌هزار جاودانی می‌گفته اند و شماره آنان را بی‌یسته ثابت نگاه میداشته‌اند . در پایان صف اول قراولان دو ازابه اسبی نقش شده است . بنا بر روایت هرودوتس اینها ازابه های اهوزا مزدا و پادشاه هستند که بهر يك هشت اسب اصیل می‌بسته‌اند . از اسبان رمه خاص همایونی که پرورشگاه آنان نیسایه نزدیک شهر کرمانشاه بوده است .

آخر سالاران يك اسب سواری که تقدیمی مختص شاهت می‌برند و خدمتکاران دیگر اسلحه جنگی او را برداشته‌اند . بیست و هشت قومی که ذکر شد عبارت از بیست و هشت ساتراپی ایران باستان است که از فرغانه در سمت شمال شرقی تا حبشه در جانب جنوب غربی و از بالکان در طرف شمال غربی تا سند در ناحیه جنوب شرقی گسترده بوده است .



شتر دو کوهانه باختری از نقوش برجسته تخت جمشید

بعضی از ساتراپی‌های بزرگ، شتمل بر چندین قوم و ملت است. هر چند خطی و کتیبه ای که حاکی از اسامی آنان باشد در دست نیست لکن نظر بشباهتی که میان برخی از این تصاویر با نقوش اقوامی که در مقبره شاهی حامل تخت هستند موجود است میتوان قومیت آنانرا حدس زد زیرا که حجاران ایران در زمانهای قدیم ملت آنها را معلوم کرده اند.

معدودی از آنها مثل مردم سوریه و فنیقیه و کیلیکیه را بانطبیق با تصاویر آثار ممالک دیگر می‌توان تشخیص داد.

تحفه و پیشکشی که همراه دارند عبارت است از اسب و اشتر و گاوانی از نژاد مخصوص که در مسابقه‌ها و نمایشگاههای امروز از حیث تناسب و حسن اندام قابل بردن جایزه هستند. حیوانات دیگر کمیاب هم دیده میشود. مثلاً شیری ماده با چند بچه شیر و بز کوهی و زرافه که مردم حبشه و بونت از حدود تنگه

عدن تقدیم کرده اند. هر قومی گذشته از حیوانات موظف بود که نمونه ای از جامه ملی خود را عرضه بدارد و ظروف و اوانی که ظاهرأ حاوی چیزی هم بوده اند به پیشگاه بفرستد. این ظروف علی الظاهر از طلا بوده و سنگگران هخامنشی دقت تام و هنرمندی کامل خود را در آنها بخرج داده اند.

نقوش تخت جمشید نه از حیث تصور موضوعات و نه از لحاظ اصل کلی تزیینات و ترتیب صفوف ممتد که استحکام و انسجام کامل صنعت معماری از آن ظاهر است و نه از لحاظ دقایق و تفصیل جزئیات و شکوه و وقار رسمی که در آنها پیداست ابدأ شباهتی با آثار یونانی ندارد و از تأثیر صنایع آن ملت که گاهی در اجزای متبیین دیده میشود هیچوجه حکایت نمیکند. صنعت تخت جمشید را اگر بخواهیم در يك عبارت تعریف کنیم باید بگوئیم: « آخرین تجلی صنایع و فنون ظریفه شرق باستانی که بصورت رسمی در آمده و نظیر صنعت امپراطوری است ».

۱ - بعضی از نویسندگان راجع بایران باستان مانند کامان هوار و هوزی پندارند که تاثیر صنعت سنگتراشی یونانیها، مختصراً در آثار تخت جمشید موجود است و باینی اشاره ای راجع بودن بیکر تراشان یونانی در خدمت شاهنشاهی نموده است رجوع شود به بحث این موضوع در صفحه ۲۶۳. ۲ - در تاریخ صنایع اروپا صنعت امپراطوری سبکی را گویند که بعد از انقلاب کبیر فرانسه نظر باطالع کاماتری که از آثار عتیقه کسب شد متداول گردید انشاء صنعتی سادگی و استقامت و اهمیت خاصی پیدا کردند و تزیینات متعبسه از یونان و روم آرایش گرفتند. چون نایابون ارتجاع صنعتی را پسندید و بی شرف داد بعد ها آنرا سبک امپراطوری نام نهادند. از این جهت استاد هرتسفاد صنعت تخت جمشید را که خلاصه فنون قدیمه مشرق زمین و مطاوب دربار شاهنشاهی ایران در عهد هخامنشی است بسبک امپراطوری مطاوب نایابون تشبیه کرده است: بادداشت رشید یاسمی در ذیل ترجمه مقاله پروفیسور هرتسفاد در مجله مهر ۱۳۰۱ ص ۹۵-۹۶. در نظر دارمستر مستشرق معروف فرانسوی: صنعت ایرانی بیدایش امپراطوری ایران را ماند که بنا بر انگیزش اراده شاهی بصورت واحد با عظمت و دلگیری پدید آمده:

Darmesteter, *Goup d'oeil sur l'histoire de la Perse*, p. 18.

۱- قرائن معماری ملی ایرانی در فیروز آباد و سرستان پارس آثاری از بازمانده های کاخهای بسیار قدیمی موجود است که دارای سردر بهای هلالی و طاقهای ضربی است و شباعت کامل به تخت خسرو (طاق کسری) دو تیسفون دارد. بنا بر عقیده دیولافوا و برخی از محققین دیگر این خرابه ها و سبک معماری آنها از بقایای معماری ملی ایرانی و همزمان ساختمان های شوش و استخر است.<sup>۱</sup> سبک معماری شوش و استخر را، بعقیده محققین مزبور، نمیتوان معماری قومی ایرانی نامید زیرا که در تحت تأثیر معماری ملک تابعه ایران واقع گردیده و در حقیقت صنعت امپراطوری است.<sup>۲</sup> آثار فیروز آباد و سرستان را که بدوره پارتی و ساسانی و اسلامی تمدید یافته محققین مزبور دنباله صنایع ساختمانی اصلی پارس و بلکه پیش از زمان کوروش میداند و مدعی هستند همچنانکه این سبک دوره بدوره منتقل شده سیر تکامل خود را نیز پیموده است و بموقع سرمشق معماران یزانیس واقع گردیده.<sup>۳</sup>

ولی نظر عده ای از محققین مانند پرو و شیبیه<sup>۴</sup> و آرتور کریستنسن<sup>۵</sup> و

۱- Herzfeld dans Sarre-Herzfeld, *Ivan Felsreliefs*, p.128 sqq., et ZDMG 1926, p. 254. Dieulafoy *L'art antique de la Perse*, t. IV, p. 4 sqq.

۲- برای مفهوم سبک صنعت امپراطوری رجوع شود بصفحه ۲۶۹.

۳- برای نمونه مسجد یاقوفی (St. Sophia) را که اصلاً از بناهای روم شرقی بوده ذکر میکنند.

۴- Perrot et Chipiez, *History of Art in Persia*, London & N.Y. (1892) pp.162-165; 182-189.

۵- استاد کریستنسن ایرانشناس نامی دانمارکی را عقیده این است که هر تسفلد و دیولافوا در اشتباه هستند که قصر فیروز آباد و سرستان فارس را بدوره هخامنشی نسبت دهند.

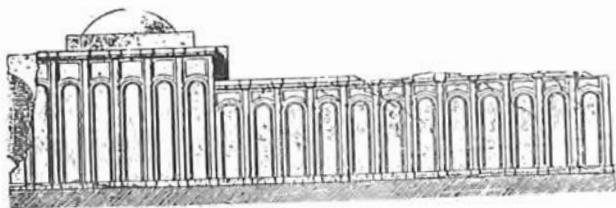
Christensen, Arthur *L'Iran Sous les Sassanides*, Copenhagen, 1936, p.89, note, «voit à tort dans le château de Firuzabad un édifice Achemenide.»

کریستنسن گوید: اردشیر در روزهای جوانی قصری در گور که اکنون فیروز آباد نامیده میشود برپا نمود و این یکی از قدیمترین ساختمانهای سبک طاقهای ضربی در ایران است و خرابه آن تا با امروز باقی است.

شهر گور را اردشیر نام تازه اردشیر خوره «Ardašir Xvarreh» بمعنی جلال اردشیر،

داد و بعداً بنام فیروز آباد معروف گردید (کریستنسن «ایران ساسانی» ص ۸۹).

قرائن معماری ملی ایرانی



نمای ساختمان فیروز آباد از بهار «ایران قدیم» فلاندر و کست



جبهه ساختمان درموقم آبادی در سرستان «ایران قدیم» (فلاندر و کست)



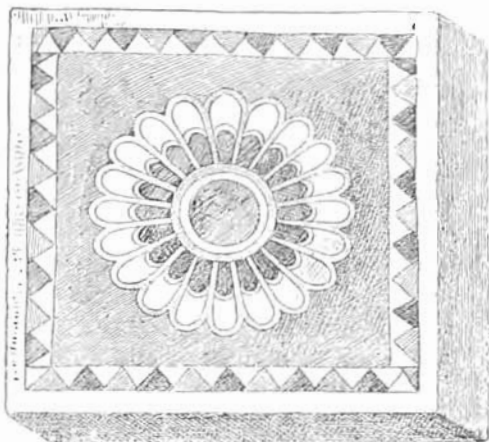
جبهه ساختمان درموقمی که آباد بوده ، در فیروز آباد  
«ایران قدیم» «فلاندر و کست»

پوپ ۱ داس بر این  
است که این آثار از  
آغاز دوره ساسانی  
و بلکه از پایان دوره  
اشکانی است و سرچشمه  
الهام آن نفوذ معماری  
بیزانس است . شرح

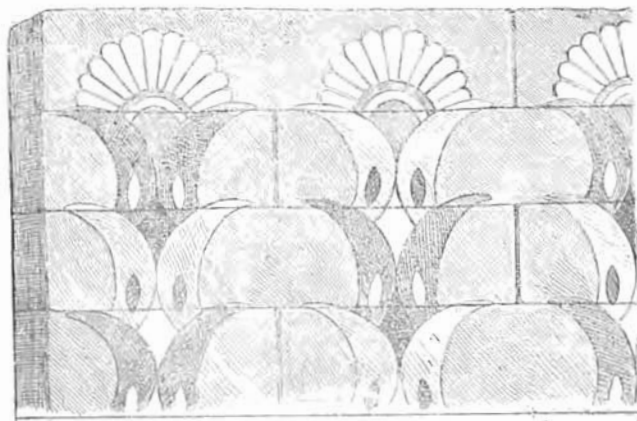
درازتر این موضوع در ضمن گفتار صنایع ساختمانی عصر ساسانی در جای خود بیاید .

۱ - Pope, A.U. An Introduction to Persian Art, N.Y. (1931).



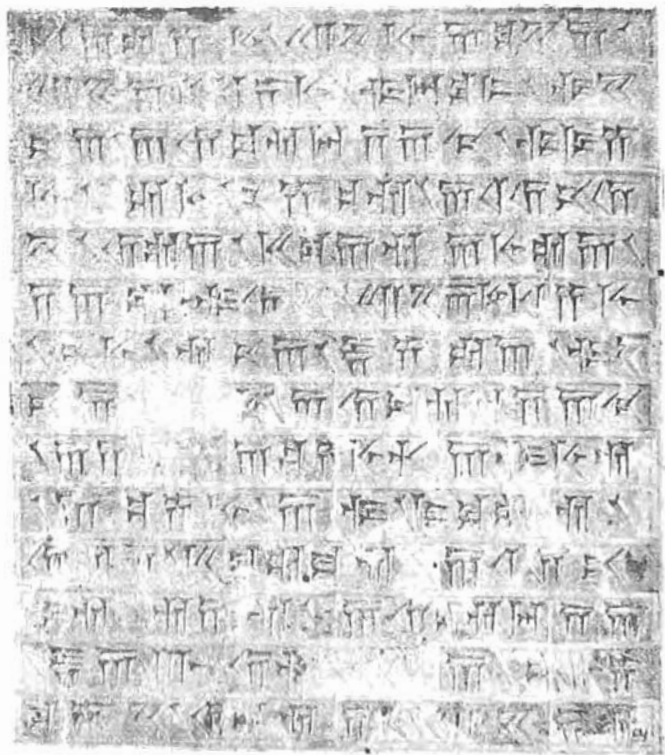


کاشی لعابدرازشوش، اکنون درموزه لوور (نقاشی سن الم کوتیه)



پاره‌ای اززیبنت کاشی بلکان درشوش، اکنون درموزه لوور (نقاشی سن الم کوتیه)

آجرهای کاشی لعابدار که برای روکاری و آرایش بکار  
میرفته دارای تصاویر برنگهای گوناگون و درخشان بوده  
۱۱- آجرهای کاشی لعابدار



کتیبه خشايارشا بر کاشی که از کازروم نهادن صد قطعه ترتيب داده شده و در کاوشهای نازة تخت جمشید ۱ که در ۳۳۳ پیش از میلاد بدست اسکندر مقدونی سوخته شد ۱ یافته اند .  
( باجازه مجله مهر )

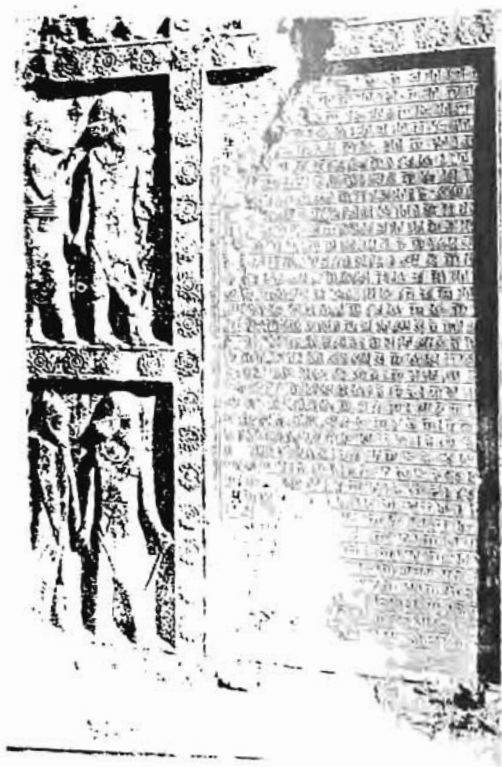
ودر زمان خود مناظر دل‌انگیزی بوده است. مارسل دیولافوا<sup>۱</sup> که از طرف فرانسه در شوش کاوش نمود فریزهای تیراندازان<sup>۲</sup> و شیران را که از قطعات یشمار کاشی لعابدار برنگهای گوناگون در آنجا یافت بفرانسه برد و اکنون در موزه اووراست. کتیبه‌ای نیز در ضمن کاوشهای اخیر در تخت جمشید پیدا شده که از صد قطعه کاشی تشکیل یافته است.

۱۲- صنعت کتیبه نگاری نیز ظاهراً بیشتر در دوره اول پارسی متداول بوده و آنرا یکی از فنون دبیری باید محسوب داشت. برای کتیبه نگاری سنک و فلز و کاشی و گل بخته<sup>۳</sup> بکار میرفته و نظر بنمونه‌های گوناگونی که تاکنون یافت شده ظاهراً در ردیف هنرهای عمده بوده است. بنا بر قرائنی که اکنون در دست است این صنعت پس از دوره اول پارسی تدریجاً رو با انحطاط گذارد و انحطاط تدریجی آن توأم با عمومیت یافتن تدریجی خط آرامی بوده است. در دوره‌های اشکانی و ساسانی نیز کتیبه نگاری تا حدی معمول بوده ولی اهمیت تزیینی خود را بمرور زمان از دست داده بود. در دوره اسلامی این صنعت قدیم ایرانی

۱- Marcel Dieulafoy *L'art Antique de la Perse*. Paris, 1884.

۲- رجوع شود بتصویر صفحات ۲۳۲ و ۲۳۶.

۳- نمونه‌های سنگتراشهای تخت جمشید و نقش رستم و بیستون فراوان است. رجوع شود بتصاویر صفحات ۱۸۰، ۱۹۱، ۲۷۳، ۲۷۵. از کتیبه‌های طلا و نقره که برای یادگار و تاریخ بنا در زیر پایه‌های کاخها گذارده میشده اخیراً در کاوشهای تخت جمشید چهار لوحه کشف شده است که دو لوحه طلا و دو لوحه نقره است. رجوع شود بتصویر ص ۱۸۰. این چهار لوحه در دو جمعه سنگی در دو گوشه شمال شرقی و جنوبی کاخ آبادانا یا بارگاه خشیایار شایدا شده. وزن هر یک از الواح من و چهار سیر است و روی هر یک از کتیبه‌ها شرحی بزبان پارسی قدیم و خط میخی است. برای عکس رنگی یکی از الواح و ترجمه فارسی آن رجوع شود به «بادگار داریوش» در مجله مهر چاپ تهران ۱: ۸ (۱۳۱۲) ص ۵۶۸ - ۵۷۰.



یکی از سنگ‌نوشته‌های داریوش بزرگ در تخت جمشید که بیارسی قدیم و خط میخی است  
(عکاسی نابش، تهران)

بوسیله الفبای کوفی و متفرعات خط نبطی از نو اهمیت تزئینی و تاریخی و مذهبی  
بجود گرفته و تمديد يافت<sup>۱</sup>.

۱۳- کارهای فلزی  
صنایع فلزی گوناگون خاصه اسلحه سازی رایج بوده و از ناهای  
اسلحه که در بالا ذکر گردید<sup>۲</sup> از چدن و آهن و برنج  
و تفره و طلا و مس اسلحه میساخته اند.

یونانیها در یکی از کاخهای شاهی هخامنشی درخت کاجی دیده بودند که از  
طلا ساخته شده بود<sup>۳</sup>. چیزهایی که در خزانه جیحون<sup>۴</sup> یافت گردیده نیز تنوع  
کارهای فلزی و هنرهای دوره اول پارسی را تا حدی نشان میدهد. از جمله قطعات  
ممتاز غلافی است که از طلا ساخته شده و بانگاره‌های اسب سواران در تعقیب شکار  
زیست گردیده است.

---

۱- رجوع شود بمقالات نگارنده در تحت عنوان :

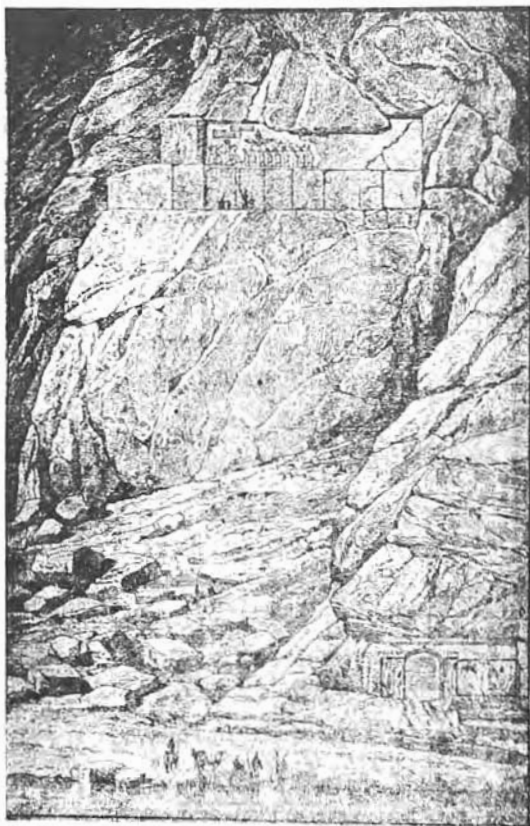
*Religious Associations of Iranian Calligraphy, also Iranian Art of Calligraphy*  
forthcoming in the *Survey of Iranian Art* Edited by Arthur Upham Pope,  
The Oxford University Press.

۲- رجوع شود با نامی آلات جنگی در ص ۲۴۱ و ندهای بنجم و نهم همین بخش.

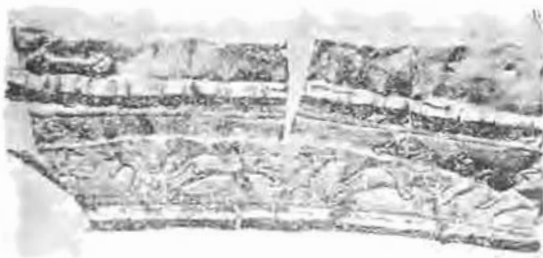
۳- Xenophon, *Hell.* VII: 1, 39.

۴- کنج جیحون، در سال ۱۸۷۶ میلادی در میان راه ناش گران و قبادیان در نزدیکی راه  
مرقد، کنار رود جیحون، که ظاهرآ آب‌ستنه بوده، از طرف چند نفر کاروان بین -مرقد و بخارا  
و پشاور یافت شده. اینها برای تبدیل بعضی از آلات بتلای خاص بدب کردن آنها پرداخته  
بوده اند ولی تاحدی بموقع از طرف ژنرال کابینکهام انگلیسی General Cunningham کشف  
شده و بنفع موزه بریطانی ضبط گردیده است. شرح تفصیلی تمام اشیاء با. قسمة علمی و جامعی  
بقلم مستردالتن در سال ۱۹۲۶ میلادی انتشار یافته رجوع شود به:

*Treasure of the Oxus, with other Examples of Early Oriental Metal Work.* by O. M.  
Dalton, 2nd. Ed, London, British Museum, 1926.



حاجاهای برجسته و کتیبه بیستون  
« ایران قدیم » فلاندرن و گست



فسمتی از غلاف دشته طلا با نقوش برجسته، شکار شاهانه شیر، صنعت، آدی پاریسی، در حدود قرن ششم قبل از میلاد از «خرانه جیحون» (دالتن)

بنابر بعضی قراین احویه باختر فلز کاران قابلی داشته و معادن طلا نیز در همان نواحی وجود داشته و استخراج میشده است<sup>۱</sup>. در ضمن اشیائی که در ۱۸۷۶ میلادی در ضمن «گنج جیحون» کشف گردید، صور و نقوشی است، که با نقوش تخت جمشید از حیث سبک و کار و موضوع یکسان است. باختر در آن زمان ثروت بسیار داشته و «زینت آریانا» نامیده میشده<sup>۲</sup> و گویا مرکز عمده طلاخیز ایران بوده است. راجع بظروف طلا و نقره آنها نیز اشارات زیادی در تحریرات یونانیها موجود است<sup>۳</sup>. وای نمونه ای تا کنون با اطلاع نویسنده، کشف نشده است. محتمل است سبک ظروف نگارین طلا و نقره ساسانی<sup>۴</sup> نیز مانند بسی امور دیگر صنعتی، تمدن و سبک هخامنشی بوده است.

۱- Pliny, *Hist. Natural.* BK 6.

۲- Bevan, E. R., *The House of Sasanians*, II, p. 275.

۳- Herod. 9:80; Xen. *Cyrop.* I, 8:18, Str. XV, 3:19.

۴- زحویع شود تصویر بشقاب قره شایبر از موزه آرمیتاژ، لنینگراد، تصویر بشقاب مجلس شکار بهرام گور از موزه آدی پاریس که هر دو در قدمت صنایع ساسانی در بخش پنجم این کتاب نقل شده است.

قالی بافی از قدیمترین صنایع ایرانها بوده و آغاز این صنعت را از زمانی باید دانست که هنوز قبایل ایرانی سیار و چادر نشین بوده اند و بارچه چادر و فرش زیر پارا که از ضروریات زندگانی بوده خود میافته اند. در دوره هخامنشی آثار و صنایع ملک قدیمتر و معروف بایران آورده میشد و ظاهراً کاخهای هخامنشی با فرشهای لیدیه<sup>۱</sup> و بابل<sup>۲</sup> مفروش بود. بنابراین برانزنده ترین قالیهای کشورهای تابعه شاهنشاهی باستان آورده میشده است. ایران که دائم سرزمین پشمهای بسیار ممتاز بوده صنایع دیگران نیز ذوق و سلیقه ایرانیها را تحریک مینموده و زمینه برای پیشرفت صنعت قالی بافی مساعد بوده است. قالیهای خوب و رنگارنگ بیگمان در کاخهای شاهی و خانههای مردم مورد تقاضا بوده است. بنا بر قرائنی که در دست است در قرن سوم پیش از میلاد قالیهایی مصور صنعت قالی بافی در ایران پیشرفت شایانی نموده بود و قالی هائی که بافته میشد دارای مجالس شکار و صورتهای حیوانات بود<sup>۳</sup>.

بر طبق خبر آنتیوس مجلس بز می که از طرف بطلمیوس فیلا - نجات قالیهای دانیوس در اسکندریه داده شده بود زمین کاخ با قالیهای ایران مفروش بود و روی قالیهام صور حیوانات بافته شده بود. یکی از محققین پاره نقش هائی را که در قالیهای ایران تا با امروز باقی است بعضی از نقوش ساختمانی هخامنشی در ۳۵ قرن پیش منتسب داشته است<sup>۴</sup>.

- ۱- نویسنده یونانی بنام آنتیوس (Athenaeus) ۱۲۰ : ۵۱۴ .
- ۲- آریان گوید که کوروش در نارساگد (بارساگرد) از قالیهای بابلی بود. گزنون انابسیس ۶ : ۲۹ ، ۵ .
- ۳- آنتیوس ۵ : ۱۹۷ B .
- ۴- رجوع شود به تشخیص هوسه Houssey و تصویر ۲۴۱ در تاریخ صنایع قدیمه ایران ، تألیف پرو و شیبیه (چاپ لندن : نیو بوردک ۱۸۹۲) صفحه ۴۷۰ . هوسه تشخیص داده که دو گاو ناخدا در پشت در پشت سرستونهای استخر از جمله نقوشی است که در قالیهای ایران تا امروز مانده است ، مفتها بسیار ساده شده .



بنابر این قالبهای ایران از همان زمان بعلت امتیاز آمیزش ماهراشه رنگها و نگارهای دل انگیز در تمام کشورها مورد تقاضا واقع شده بود. از زمانهای بسیار قدیم قالبهای ایران از راه طرابزون بیونان میرفت <sup>۱</sup>.

۱۰- پارچه بافی  
 بافتن پارچه های ابریشمی و زریه برنگهای دل آویز از بیست و پنج قرن پیش در ایران شایع بوده و هرودوت مانند

سایر یونانیها از مشاهده جامه های زیبای ایرانی در شگفت بود. لباس های ایرانیها دارای نقش و نگار انواع گل و برک بود و شلوار های آنها زر دوزی شده و دارای خطوط متوازی بود <sup>۲</sup> نقوش و رنگهای گوناگون جامه های قرمز تیر اندازان جاویدان که اکنون در موزه لوور است شاهد زیبایی پارچه های هخامنشی است <sup>۳</sup>. زریه های ایران نیز که هم برای جامه و هم برای سراپرده بکار میرفته در آن زمان مشهور آفاق بوده است. تالار بطلمیوس دوم با صدف نیمکت طلا پوش آراسته. میان آنها سراپرده های زری ایرانی آویخته بود <sup>۴</sup>. حتی پارچه هایی را که بجای زین با آنها روی اسب را می پوشانیده اند با زر دوزی زینت می یافته و غالباً دوشیر بالدار در دو گوشه آن که ظاهراً روی کپل اسب قرار می گرفته بانضهای زرین بافته شده است <sup>۵</sup>.

نویسنده هنوز مدارک استواری راجع به چگونگی صنعت پارچه بافی دوره اشکانی بدست نیآورده ولی نظر باینکه اطلاعات جامعتری میتوان از گوشه و کنار راجع بصنایع دوره

تمدید صنعت پارچه بافی در ایران

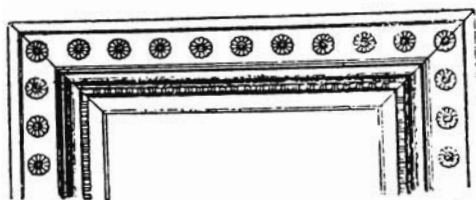
۱- Ramsay, Sir Wm. *Asiatic Elements in Greek Civilization*, p. 119

۲- Dalton, *The Treasure of the Oeus*, P. xxx & Seq.

۳- Herzfeld, *Iranische Felsreliefs*, 1904, p. 208, & *Ausgrabungen von Samarra*, III, 1927, p. 70.

۴- Breasted, *Ancient Times*, p. 534.

۵- Hamdey Bey & Reinach, *Une necropole royale à Sidon*, P. 303.



پاره ای از چهارچوب درب یکی از عمارات شاهی (دیولافوا)

ساسانی بدست آورد  
معلوم میشود که سبک  
پارچه های ابریشمی  
هخامنشی دوره اشکانی  
را طی نموده و تا عصر  
ساسانی و زمانهای

بعد تسلسل یافته و در عصر ساسانی باوج شهرت خود رسیده است و شرح این موضوع در جای خود بیاید.

۱۶- اثاثیه و زینت آلات  
راجم صنایع جواهرسازی و آلات زینت شخصی و آرایشهای  
درون خانه ها و اثاثیه و خواسته های زندگی ایرانیان دوره  
هخامنشی شواهد بسیاری در آثار نویسندگان یونانی موجود است. بیگمان ساختن بناها  
و عمارات بلند و باشکوه اثاثیه و اسباب زینت و ضروریات زندگی را بطور  
متناسبی استازام مینموده و هزاران ایرانی نیز بانواع این گونه صنایع میپرداخته اند.  
از نوشته های یونانیان بر میآید که مادها و پارسیها بسیار پای بند انواع تجملات  
و آرایش بوده اند. از گردن بند و دست بند زرین و سیمین و بستر و کرسی و میز  
نقره و طلا تا پارچه ها نفیس و قالیهای نگارین و اسلحه زرین و گلدانها و الواح  
گرانبها رواجی بسزا داشته است. تعلیم و تربیت خردسالان در این صنایع نیز بوسیله  
تعلیم پدر به پسر و شاگردی و بردستی انجام میگرفته است.

۱۷- خصوصیات صنایع ایران  
در بیان این گفتار شایسته است خلاصه بگوئیم اگرچه از  
دریچه چشم تنی چند از محققین روح صنعت عصر هخامنشی  
رسمانه و تجنی اراده مطلق شاهی است و اینکه از آغاز  
هوائی ناوارسته داشته و فاقد خصوصیات واقعی حیات روز مره بوده است. ولی این نظر  
نیز شاید راه افراط بیموده است. در نقوش نمایندگان ملل گوناگون که در کنار هاء،

بلکان کاخ شاهی در استخر با هدایایشان ترسیم شده سادگی و صمیمیت از وجنات آنها پیداست و این حضور آنها در پیشگاه پادشاه، با هدایای قابل یانا قابل، انجام رلی در درام زندگانی آنها است که بخوبی ایفاء گردیده است.

صنایع ایران را نیز میتوان النقاط ماهرانه صنایع ملک پیش  
 ۱۸ - سبک النقاطی  
 از آنها در مشرق دانست. هیچکس نمیتواند ادعا کند که صنایع هخامنشی تراونده حس آراستگی و بزرگی و شکوه است و یکنوع لطافت ذائقه آمیخته با سطوتی در آنها وجود دارد که آنها را از صنایع پیشین شرق متمایز میکند.

نمیتوان هنوز با جرأت گفت که در ایران هخامنشی صنایع  
 ۱۹ - مسئله نزدیکی طبیعت  
 عمومی که نمایانده روح مردم باشد وجود نداشته ولی تا در صنایع هخامنشی  
 مرحله کنونی کاوشها هنوز نمونه هائی در دست نیست. صنایع  
 آشوریهها نیز که بصنایع ایران تأثیر نفوذ نموده فاقد آن عنصر میباشد. ولی بر طبق  
 کشفکارهای بعضی از محققین صنایع عیلامیهها این جنبه را داشته و چون صنایع  
 و تمدن عیلام نیز بنوبت در تمدن و صنایع ایران عصر پارسی اثراتی از خود گذارده  
 نمیتوان گفت که از آن حیث مؤثر نبوده است. آثار و آراستگی و نمایش طبیعت  
 همانطوریکه فی حد ذاته موجود است و آزادی در حرکات، نیز، بعضی اوقات در  
 نقوش تخت جمشید دیده میشود. صنایع دوره ساسانی که وارث گرده هخامنشی  
 است از لحاظ آزادی در حرکات و نزدیکی طبیعت در بعضی موارد شگفت انگیز  
 است و نمیتوان گفت که این قبیل نمونه ها در سابق وجود نداشته و یا اینکه ما  
 پایان دانستی های خود را جمع بدوره درخشان هخامنشی رسیده ایم.

## بند دوازدهم

### تربیت غیر شغلی و تفریحی

موضوع تربیت برای ساعات غیر شغلی و بیکاری کم و بیش از کلمه‌های تعلیم و تربیت نوین است. برای موازنه ساعات گرفتاری و شغلی ساعات بیکاری و تفریحی نیز لازم است ولی چون دست و دل خالی خرد و بزرگ ممکن است در پیرامون سرگرمیهای ناشایسته، ناسودمند و زیان آور رود باین سبب در برنامه پرورش خردسالان تربیت خاصی نیز برای تأمین آنها منظور پیش بینی مینماید. این نوع تربیت شایسته است که در درجه اول نشاط آور، سودمند، قابل تمدید و بر انگیزاننده خود کاری باشد.

۱- پیش‌بینی برای ساعات بیکاری

از یادداشت‌های پراکنده نویسندگان یونانی جسته جسته میتوان استنباط نمود که ایرانیها، خاصه در دوره اول عصر هخامنشی، تربیت جوانان برای ساعات بیکاری و فراغت نیز

۲- توجه ایرانیها بساعات بیکاری

توجهی داشته‌اند.

سترابون و گزنفون گویند که در ساعات فراغت از درس پارسی‌ها جوانان را بکارهایی مانند باغبانی و درختکاری و کشتکاری و ریشه‌کنی و ساختن یا تعمیر اسلحه جنگی و ساختن ادوات شکار و امثال اینها سرگرم‌میسازند. یکی از یونانیها که در زمان اردشیر دوم بایران آمده بود در شگفت شد از اینکه کورش جوان، برادر اردشیر، خود

بإد دادن کارهای کوماگون و تفریحی

درختکاری

باغ بزرگی را احداث کرده و با دست خویش جمله درختان باغ را غرس نموده بود.<sup>۱</sup> غرس درختها در آئین باستانی ایران یکی از فرائض دینی بوده و این نوع تفریح بی شك عمومیت داشته است.

بنا بر خبر پلوتارک از جمله تفریحات ساعات بیکاری بعضی از شاهان و شهزادگان هخامنشی بازی نرد بوده<sup>۲</sup>، و برخی از آنها روی چوب و تخته نقش و نگار میکشیده‌اند<sup>۳</sup> خاصه در هنگام سفر که در گردونه می‌نشسته‌اند خوبستن را بدینسان مشغول میداشته‌اند؛ و دور نیست که این تفریح عمومیت داشته است.

مسابقه‌های اسب سواری و دو و کشتی و ژوبین اندازی و شنا و ورزشهای دیگر که قسمتی از تعابیم و تربیت جوانان بود بیگمان باید تکرار آنها را در ساعات بیکاری و روزهای کار آسائی و جشن‌های ملی جزو تفریحات عمومی محسوب داشت.

معلوم نیست موسیقی تاچه اندازه در میان آدلهای معمولی در ایران دوره هخامنشی عمومیت داشته. هخامنشها که در بی از امور تمدن بابل و آشور و ملل دیگر تأسی نمودند در هنرهای مانند موسیقی نیز بیگمان پیروی کردند. فن موسیقی در میان بابلیها یکی از هنرهای ممتاز شمرده میشد و از قسمت‌های مهم محافل خوشگذرانی و جشنها بود و دسته‌های رامشگران و سازندگان در هنگام آوردن نوشابه داخل میشده‌اند.<sup>۴</sup> در شبستانهای شاهان هخامنشی نیز نغمه و سرود و

۱- Xenophon, *Anabasis* 12:27.

۲- Plutarch, *vit. Artaxerxes*, 3:455.

۳- Aelian, *qtd. by Rawlinsen, Nat. Hist.*, 14:12.

۴- Ktesias, *Exp. Pers.* 42 & seq.

۵- Nicholas Dani, *Fr. 40*, p. 362.

## داستگویی و نغمه سرایی

رامشگری و پایکوبی (رقص) معمول بوده است.<sup>۱</sup>

هرودوت در ضمن شرحی که در پیرامون مراسم مذهبی زمان هخامنشی داده اظهار میدارد که با آهنگ موسیقی همراه نبوده و ایرانیها موسیقی مذهبی نداشته‌اند.<sup>۲</sup> از این روی معلوم است که نغمه و ساز تاجه‌میزان در میان مردم رواج داشته است. در شاهنامه فردوسی اشارات بسیاری بانواع آلات موسیقی در حالات متخلف شده است.<sup>۳</sup>

۱- Rawlinson, *Supra.*, 3:219.

۲- هرودوت ۱:۱۳۲.

۳- اشاراتی که راجع به موسیقی از شاهنامه در اینجا آورده میشود با ترتیب مخصوصی ذکر نشده و از خود شاهنامه نیز نمیتوان معلوم داشت که چه آلات موسیقی خاص هر دوره‌ای بوده است:

بدانگه که لشکر بجنبند ز جای	تیره بر آید ز هر دو سرای
ز بس ناله بوق و کوس و درای	همی آسمان اندر آمد ز جای

\*\*\*

خروشی بر آمد ز ایران سیاه	تیسره زنان بر گرفتند راه
بابر اندر آمد دم کرنای	خروشیدن «نج و هندی و رای

\*\*\*

برفتند هر سه بزدبک شاه	نهاده بسر بر ز گوهر آکلاه
یکی بای کوب و دگر چنگک زن	سه دیگر خوش آوازه انده‌شکن
یکی جامه گوی و دگر چنگک زن	سوم با بکوبد شکن بر شکن
برو سهی گفت بردار چنگ	به پیش کش سب‌آی با بوی و رنگ
بباید بر پادشاه چنگ زن	خرامان بسان یکی نارون
زن چنگ زن چنگ در بر گرفت	نخستین خروش مغان بر گرفت
چو رود بر بزم سخنگوی گشت	همه خانه از وی سمن بوی گشت
زد جامه باب خود ماهیار	نو گفتی بناله همی چنگ زار

## علم و تربیت ایران باستان

تها خبری که راجع بساز در ضمن تعلیم جوانان در دست یادداشت  
سترابون میباشد مبنی بر اینکه مریان شرح زندگانی قهرمانانه و کرده‌های بهلوانان  
گذشته را گاهگاهی با آهنگ ساز بخردسالان میآموزند.

---

بقیه از ذیل صفحه قبل

بسازیم و فردا گزاریم رزم  
شد ایوان بکردار خرم بهار  
بدان خرمی لوه‌ر افشاندند  
سمن چهرگان بیش خسرو بیای  
بیساد بزرگان کشاده دو لب

چنان بهترآید که امروز بزم  
بیاراست رامشکمی شاهوار  
گرانمایگان را همی خواندند  
ز آواز ابریشم و بانک نای  
همی باده خوردند تا نیمه شب

## بند سمیز دهم

### تربیت زنان

۱- احترام زن شکی نیست که آنچه شاهان ایران مینمودند برای مردم گرده رفتار و کردار بود. پادشاهان هخامنشی ایران که شاهان

بزرگ نامیده میشدند و بتمام دنیای عصر خود حکمفرمائی مینمودند رفتارشان بیشتر سرمشق دیگران بود و آوازه کرده‌های آنها در تمام آفاق می‌پیچید. شاه بانوی بانوان را بسیار محترم میداشت. بانوی بانوان بان شاهنشاه بر سر تاج میگذاشت و در روز عید نوروز و مهرگان و سده هم‌چنانکه شاهنشاه مردهارا مهمانی میفرمود بانوی بانوان نیز زنان را مهمانی مینمود و ملکه ایران دارای حشمت و دست‌گاه باشکوهی بود.

هرگاه مادر شاه زنده بود پایه‌اش حتی از پایه ملکه نیز برتر بود

احترام مادر و در سفره بالای دست شاهنشاه می‌نشست. شاهنشاه ایران

که بجهانی حکمفرمائی مینمود و مقتدرترین مردم بود

چون در حضور زنی که مادر خود بود حاضر میشد فروتنی می‌گزید و او را برتر و گرامی تر میداشت و در بسی گاهها از خطایای او نیز چشم‌مپوشید. شکی نیست که این احترام شاهنشاه نسبت بزنان و مادر خود در کشور پهناور ایران در دیده ایرانیان بعثابه درسی بود که مردم بآن تأسی مینمودند، چنانکه در میان مردم هم احترام مادر بشدت معمول بود همیشه در مقابل پای مادر بلند میشدند<sup>۱</sup>.

۱- Rapp, A. *The Religion and Customs of the Persians and other Teutians*

tr. by K. R. Cama, Bombay 1876.



تعلیم و تربیت ایران باستان



نقاشی جمبه نقره هخامنشی قرن پنجم ق. م. شماره ۱۷۹ از «خزانه جیحون» (دالین)

۲ - اهمیت زن

در دوره هخامنشی اهمیت زن را از جهت اهمیت مسئولیتی که آنان در زاییدن و بار آوردن فرزندان عهده داشتند میتوان دریافت ، چه ایجاد فرزند برای ایران دوره هخامنشی امر بسیار مهمی بوده<sup>۱</sup> تا جائی که شاهنشاهان هخامنشی بخانواده هایی که بیشتر از دیگران فرزند خاصه پسر داشتند ، جایزه و انعامهایی میفرستادند<sup>۲</sup>.

۳ - تربیت اولاد

زن در تربیت فرزندان اهمیتی زیاد داشت زیرا فرزند تا

پنج سالگی باید دوزیر دست مادر تربیت یابد تا شایسته

دخول در آموزشگاه رسمی شود<sup>۳</sup>. در دوره ایران اوستایی چنانکه در بخش اول این کتاب بررسی نمودیم زنها سهم رنج و راحت مردان بودند و محور امور خاتمان بدست آنان میچرخید

۴ - زن و کار

و حتی در ورزشهای مردانه و پهلوانی نیز گاهگاهی شرکت می جستند . ولی در اثر گرد آمدن دارائی بسیار در دوره هخامنشی و وجود خدمه زیاد برای انجام جزئی ترین امور رفته رفته زنان کمتر خانه داری مینمودند و از آن رو که وجود خدام مخصوصاً در میان طبقات ممتازه ایشان را تنبل و تجمل پرست کرده بود بکار خانگی کمتر می پرداختند . بنابر آنچه یک نویسنده رومی گفته همچنانکه مردان از تجارت عار داشتند زنان از آلودن دست بکارهای خانه کناره می گرفتند<sup>۴</sup>.

۱ - داریوش برای آبانیکه اکتیبه های او را از دستبرد نگهدارند از آهورا مزدا برکت فرزندان بسیار می طلبد (بیستون ۵۶:۴)

۲ - هرودوت ۱:۱۳۶ و استرابون ۱۵:۱۷۳

۳ - هرودوت ۱:۱۳۶

۴ - Quintus Curtius Alar. 3.

## شرکت زنان در ورزشهای بدنی

- شرکت زنان در ورزشهای بدنی
- باقدگی را تنها زینده زنان بست پایه می‌شمرند ولی  
افسانه دختر ایتیرس پارسی در استعمال زوین و تیر و  
کمان معروف بوده و محتمل است زنان طبقات ممتازه نیز  
در ورزشهای بدنی شرکت داشته‌اند<sup>۱</sup>. همین تجمل پرستی زیاد زنان موجب شد  
که از پایه آنها در نزد مردان بکاهد چنانکه مردان حاضر نبودند که مورد مقایسه  
با زنان واقع شوند<sup>۲</sup>.
- ۵- آزادی زنان و شرکت ظاهراً اختفای زنهای طبقات ممتازه تاحدی معمول بوده<sup>۳</sup>.  
در مجالس ولی طبقات پائین آزاد تر بوده‌اند. در برخی مآخذ ذکر  
شده است که زنها در بعضی مجالس شرکت می‌جستند<sup>۴</sup>.
- ۶- تعدد زوجات  
پیش از يك زن گرفتن نیز مرسوم شده بوده<sup>۵</sup> و این ظاهراً  
برای آوردن فرزندان بسیار بود و بانوانی که فرزندان  
بسیار داشتند سالیانه مورد عطوفت شاهنشاه واقع میشدند<sup>۶</sup>. ازدواج جوانان و  
دختران هم با رضایت پدر و مادر انجام میگرفت<sup>۷</sup>.  
با این کیفیات معلوم شده است که حالت زنان و کیفیت تربیتی آنان در عهد  
هخامنشی بخوبی ایران اوستائی نبوده است.

---

۱- Ktesias, Persica, 54.

۲- هرودوت ۱۱:۷ و ۸۸:۸ و ۲۰:۹.

۳- رالینسن «سلطنت‌های قدیم» ج ۲ ص ۲۵۷، با استناد از هرودوت.

۴- باو تارک Symposium و نیز رجوع شود بکتاب استر.

۵- هرودوت ۱:۱۳۵ و استرابون ۱۵:۳ قسمت ۱۷.

۶- هرودوت ۱:۱۳۶.

۷- گزنفون: تربیت کوروش ۸:۲۰،۵.

## بند چهاردهم

### در پیرامون امور مذهبی دوره هخامنشی

#### و تربیت دینی

۱- زمینه تحقیق  
موضوع مذهب پارسی ها و شاهان هخامنشی و مقام و منزلت  
واقعی طایفه مغان در امپراطوری بزرگ نوین و میزان  
تأثیر دائمی قضیه گمتای مغ<sup>۱</sup> بحیثیت و توسعه عقاید مذهبی  
و اجتماعی مغان و اصل عقاید مغان و ارتباط مغان با آئین یا اصلاحات نوین مذهبی  
و اجتماعی و فلسفی زردشت در باختر و هویت و یشتاسپ یا گشتاسپ و زمان و مکان  
زردشت و بسی معماهای دیگر هنوز طوری ناروشن و ناآراسته است که اتفاق  
آراء در بسی از مسائل در میان محققین موجود نیست .

۱- کمبوجیه پسر بزرگ و جانشین کوروش که برای تسخیر مصر رفت غیبت او سه سال  
انجامید . ظاهراً قبل از حرکت او از ایران یا در هنگام غیبت وی سبب قتل پنهانی بردیا  
پسر کوچکتر کوروش گردید و هرگاه چنین امری حقیقت داشته باشد ظاهراً بعثت این بوده  
که ، پادا در غیاب او بردیا رشته سلطنت را بدست گیرد . در این اوقات گمتای مغ *Gamma*  
خود را بردیا نمایانده سلطنت را غصب نمود . کمبوجیه مردم را بزیر بار نرفتن وی اندرز  
نمود (هرودوت ۳: ۶۵) و پس از درگذشتن کمبوجیه در سوره در هنگام بازگشت داریوش  
گمتای مغ را بسبب دروغی که گفته ، خود را بردیا نامیده بود ، بقصاص رسانید . (بیستون  
۳۵: ۷۱-۷۱) آنگاه در پارسی ها در حال جشن می گرفتند و فی الواقع روز مغ کشان بود  
*Magophonia* و مغان در آنروز خود را از دیده ها پنهان می ساختند (هرودوت ۳: ۷۸) برای شرح  
جامع این موضوع رجوع شود به *Moulton, Early Zoroastrianism* p. 186-187

جند امر مسلم علت عمده اشکالات همانا تناقض قرائن و کمی و ناستواری مدارک موجوده است. درعین حال راجح بوجود چند امر نباید جای تردید باشد. یکی اینکه در چهار راه امپراطوری پهناور هخامنشی، بموجب توفیق اجباری صلح عمومی و درهم شکسته شدن دیوارهای بین ملل و افزوده شدن رفت و آمد و دادوستد میان نژادها و تمدن های گوناگون عقاید و افکار بسیار، ناگزیر، باهم روبرو شده و یکدیگر را مخمر ساختند. دراینکه تربیت دینی در امتداد آمدت دراز بوجهی یا بوجهی در میان مردم ایران وجود داشته آن نیز جای تردید نیست. منابع تحقیق نیز کمیاب است. آنچه در بازمانده های تحریرات نویسندگان باستانی<sup>۱</sup> یا در بازمانده های ادبیات اوستائی<sup>۲</sup> موجود است ناقص یا متناقض است.

۱ - اشاره بیازمانده های تحریرات نویسندگانی است مانند :

Herodotus, Theopompus, Strabon, Plutarch, Cicero, Pliny, Ammianus Marcellinus, Agathias, etc.

۲ - بنا بر خیر یابینی (Hist. Nat. 30:1,2) که ۷۹ میلادی درگذشت نوشته سرود های زردشت دوهزار هزار (۲,۰۰۰,۰۰۰) شهر بوده است، و اوستای عصر هخامنشی در روی دوازده هزار پوست گاو بیخط زرنوشته بود که با مر اسکندر سوزانیده شد. (طبری و مسعودی و ابن بلخی) Jackson, Zor. Stu. 1928 p. 267-271 & Modi, JRAS, 1918, p. 311-314.

و در دوره بلاش آخرین شاه اشکانی و اردشیر و شاپور در آغاز دودمان ساسانی امر بجمع آوری بازمانده شد و آنچه از گوشه و کنار یافتند ۳۴۵,۷۰۰ کلمه تخمین شده (West SBE, 37, p. 45) و در هنگام هجوم عرب با مر عمر کتب بسیار و منجمه اوستا را نیز سعد بن ابی وقاص سردار لشکر عرب با مر عمر بن الخطاب بسوزانید (مقدمه ابن خلدون، طبع مصر، ۱۳۱۱، ص ۲۸۵ - ۲۸۶ و ایضا کشف الظنون حاجی خلیفه طبع اسلامبول ج ۱ ص ۴۶ و ایضا ابوریحان البیرونی در آثار الباقیه و برای شرح جامعتر رجوع شود بجداد دوم پشتها تفسیر و تالیف پور داود بمبئی ۱۳۰۹ شمسی ص ۱۱ - ۲۴).

کتاب اوستا عبارت از قطعات کتب بزرگتر و قدیمتری است، که اصل آنها، چنانکه در بالا اشاره شد از میان رفته و قطعاتی از آنها مانده بوده که در یکجگه گرد آورده شده است. اوستا مرکب از پنج کتاب است: او- یسنا که دارای ۷۲ ه ها و یا فصل میباشد. پنج گانه (قبیه در ذیل صفحه ۲۹۲)

بعضی از مدارك اصلی نیز در امتداد بیست و پنج قرن بطور اتفاق یا تعدد گونه نظران از میان رفته<sup>۱</sup> و شاید مدارك مهم دیگری در دل خاکهای ایران و مناطق دیگری که سابقاً باره ای از کشور شاهنشاهی هخامنشی بوده پنهان است .  
 مبادرت ما بتحقیقات اجمالی در پیرامون امور مذهبی دوره هخامنشی و تربیت دینی ایرانیهای آن زمان در قبال چنین معماها است .

بنابر قرائتی که از ادبیات اوستائی و ادبیات اولیه ملل آریائی  
 ۲- دوره های آریائی دیگر در دست است تمام اقوام آریائی مرحله یکسان مذهبی  
 دهند و ایرانی را در کانون اولی و مشترک خود با هم طی کرده اند<sup>۲</sup>

سپس شاخه هندو ایرانی از آن ته جدا شده و دو شاخه فرعی آن یعنی مردم ودا که بهندی معروف شدند و ایرانیها . که در آن زمان محقق نیست چه نام مشترکی در میان خودشان معروف بوده اند ، زمان درازی باهم بسر برده اند . در آن مدت زبان و آئین هر دو قوم باهم بسیار شبیه و نزدیک بوده تا اینکه بسبب افزودن نفوس

(بقیه از ذیل صفحه ۲۹۱)

که ظاهراً از خود زردشت و باهجه مادی است جزو یسنا است . دوم - ویسپرد ، عبارت از مجموعه ای از ملحقات یسنا است که به نظر مراسم دینی است و عبارت از ۲۴ « کرده » بافصل است . سوم - ویدیداد که مطلب عمده آن راجع بقوانین مذهبی است و عبارت از ۲۲ « فرگرد » بافصل است . چهارم - یشتها که عبارت از ستایش و نیایش و پرستش و عده یشتها ۲۱ است و هر یک از آنها دارای چندین « کرده » بافصل است . پنجم - حرده اوستا است که برای ادعیه و نماز و مراسم ایام منبر که سال و اعیاد مذهبی تهیه شده . نسخ مختلفی که از اوستا مانده دارای یشتهای مختلف بیک میزان نیست . کلیه یشتها در دو جلد و گاتها در یک جلد با یادداشت ها و حواشی بسیار بجزجالی بقلم یوردادو بررسی سندس ترجمه و در بیستی از طرف انجمن ایران لیکن طبع و نشر شده است و اینرا باید خدمت شایسته ای بادبیات ایران دانست .

۱ - رجوع شود ب یادداشت بالا و یادداشت ها در ضمن تعایبات عالی دوره ساسانی در بخش پنجم و فهرست عرومی در پایان این کتاب .

۲ - Agathias 2:24 (qtg. Berosus, Athenocles, Simacus) آگاتیاس گوید ایرانیها و یونانیها همان خدایان را داشتند ولی آنها را بنامهای دیگر میشناختند .

هر یکی از آندو قوم و پدید آمدن اختلافات مذهبی میان آنها از یکدیگر جدا شدند. مردم ودا که زبانشان سانسکریت بود بسوی زمینهاییکه بعد ها بهندوستان معروف گردید رهسپردند و آریزهای ایرانی نیز بفلات ایران و پیرامون آن آمدند.

قبایل ایرانی پیش از مهاجرت بفلات ایران ظاهر را در مبانی عقاید دینی و آئین قومی یکسان بوده اند ۲ و قرائن بسیار

۳- آغاز یکسان و تنبیر محیط

این مسئله را تایید میکند. پس از آن مدتی سیار و چادر نشین بوده اند. در نقاط مختلفی که برای سکونت جدا از یکدیگر برگزیدند در هر مسایگی و آمیزش با بومیهای فلات ایران و ملل سامی و فرهنگ های بیگانه معلوم نیست مذهب آنها چه شدت وضعی در تحت تأثیر چه چیزها واقع شد.

تشکیل شاهنشاهی هخامنشی دوباره بیوست سیاسی قبایل پراکنده ایرانی را بطرز نوینی میسر ساخت ولی کمیت و کیفیت آمیزش و تأثیرات فرهنگی آنها بهمدیگر مستلزم

۴- از نویستن سیاسی قبایل ایرانی

کنجکاو است ۳.

منابع یونانی و رومی و -ریانی و غیره که کم و بیش تا کنون اساس تحقیقات ما بوده هر گاه در جنبه های دیگر زندگانی آنها صدق کند همان ارزش را نسبت بعقاید دینی و روحانیات آنها ندارد ۴. یونانیها ناظر و شارح ظواهر تمدن ایرانیها بودند و بمعنویات

۵ - ارزش منابع یونانی و غیره

۱ - Harlez, *Avesta* (1881) ; Darmesteter, *Etudes Iraniques*, ( 1883 )  
*Le Zend-Avesta* (1892).

برای خلاصه نظریات اینها بطور اجمال رجوع شود به «خطوط برجسته داستانهای ایران قدیم» تالیف حسن پیرنیا، تهران (۱۳۰۷ شمسی) ص ۱۴۶-۱۵۲.  
۲ - Rawlinson, Geo. *Ancient Monarchies* ( Lond. 1879 ) vol. 2p : 322-344 & Vol. 3p. 347-363.

و استانیهای

۳ - راجع باختلافات مذهبی باختر و ماد و پارس دیگر ایران رجوع شود به :  
Clemen, *Nachrichten*, p. 54-94.

۴ - *ibid.* Vol. 3p. 349.

ایرانیها راه نداشتند و محتمل است افق فکری آنها آماده فهم عوالم درونی ایرانیها نبود. بیانه‌های آنها در اینموارد در نتیجه بسا ناجور و سطحی است و زاینده اشتباهاتی نیز در اجاث متبعین گردیده است.

مدارك زردشتی و ادبیات زبان پهلوی زمان ساسانی و بعد از آن تاحدی که بازمانده نیز در بعضی موارد دارای رنگ خاص کیفیات تمدن ساسانی و نیازمند تجزیه و تفکیک فراوان است. همانطور که هرگاه مناظر و مرایای ما نسبت بایران پیش از ساسانی تنها مبتنی بر بازمانده ادبیات زبان پهلوی بود در اشتباه میافتادیم بمراتب بیشتر مناظر و مرایای مؤلفین متعصب دوره ساسانی مواجه با این خطر بود و تردیدی در این امر نیست که ما امروز تاریخ جهان ایران پیش از ساسانی را نیکوتر از مؤلفین دوره ساسانی میدانیم. مآدها و باختریها و پارسیها از جمله ملل زرک قوم ایرانی در شاهنشاهی هخامنشی بوده اند که تمدن هریک در این کتاب اجمالا مورد مطالعه ما واقع شده. مذهب این اقوام در آغاز یکسان بوده ولی چنانکه در بالا اشاره گردید تغییر محیط در هر مورد رنگ خاصی بمذهب و آئین هریک داد. اهمیت مذهب ایرانی مآدها از این لحاظ وجود طبقه خاص روحانیان در میان آنها بنام مغان است.

مغان ظاهرا یکی از طوایف ششگانه ماد، عهده دار کهنات<sup>۱</sup> و ارباب دانش بوده اند<sup>۲</sup>. مغان در حفظ شیرازه اجتماعی مآدها عامل مهمی گردیدند و پس از انتقال سروری پارس مغان نیز حیثیت خود را کم و بیش نگاهداشته و در امتداد دوره شاهنشاهی هخامنشی بهمان مقام و اهمیت باز ماندند. اهمیت دیگر مغان از لحاظ این تحقیق شاید

۱- Herodote. 1:101.

۲ - کتاب دانیال ۲:۱.

بیوسته با تأثیر تمدن آشور و بابل است<sup>۱</sup>. شرح خصوصیات کهانات مغان و تریست آنها در جای خود بیاید.

۸- زردشت مادی معرف اهورا مزدا در باختر  
باند داشت و از آلودگیهای خرافات و سحر و جادو که در اثر همسایگی ملل قدیمه سامی رفته رفته از طرف مغان اقتباس شده و سربر آئین ساده آریائی گردیده اختلاط ناهنجاری پدید آورده بود بترنگ آمد<sup>۲</sup> و چون همکنانش و برآگوش نمیدادند و بدربار تجمل پرستانه استیلاک راه نیافت جلای وطن اختیار نمود و از راه راگا (ری) خود را باختر رسانید. در آن محیط ساده پهلوانی در حمایت و پشتایب پدر داریوش گرفته پندارهای روحانی آریائی را از نو آراسته. گرد و خاک زخارف زمان را از آنها زدود و اهورا را باورنگ دانش نشانیده اهورا مزدا یادانش زنده را باختر به معرفتی نمود.

۹- سرزمین آرام باختر  
مستعد پیام زردشت بود  
آغاز نموده بود و باختر را مهمترین کانون افسانهها و سابقه سنن قومی ایران باستان باید دانست. حدود باختر بطوریکه از داستانها دیده میشود از حیث جغرافیای دریاچه سیستان و از البرز تا کابل و نزدیکی هندوکش بوده. سابقه مذهبی باختر بهارا در بخش اول این کتاب شرح داده ایم و چنانکه دیده شد افکار مذهبی و ماوراء الطبیعی باستانی ایرانی، که تمام

۱ - قرآنی موجود است که تأثیر عقاید غیر آریائی را در عصر هخامنشی نشان میدهد (Jackson, Zor. Stu., p. 159) و هرگاه این نظر حقیقت داشته غیر محتمل است که جزایر راه مغان، که زمانهای دراز در جوار مال سامی و بومی (گیلان، دیلم و مازندران) بوده اند چنین تأثیراتی راه یافته باشد ولی در عین حال شواهدی هسته و گریخته عکس آن نظر را مینماید.

۲ - خودش در کتابها گوید که کاهنانش باز گردانیدن آئین نیاکان ساسانی و بی آلابشی اولی است. (بستا ۹:۴۴).



قبایل ایرانی در آغاز مهاجرتها و پراکنده شدن سهم آن بودند، در محیط گله‌بانی و کشتکاری و پهلوانی و نسبت منزوی و نزدیکتر بطبیعت پاکتر و بی آرایش‌تر از سایر نواحی فلات ایران مانده بود. بهمین سبب بود که مرز و بوم آرام و دور از هیاهوی سوداگری به‌ختر برای پذیرائی پندارهای روحانی و ماوراء الطبیعی زردشت و برای فهم گاتهای او مستعدتر از هر جای دیگر بود.

زردشت سپیتاما ۱ در حدود ۵۷۰ پیش از میلاد ۲ آئین‌دیرین

۱۰- پیام نوین باستانی راپاک نموده و از نو آراست و بنام شناساندن اهورا، زردا ۳ زردشت

خدای دانش یادانش زنده ۴ در میان مردم روستائی باختر

اعلام داشت. موفقیت پیام نوین از هنگامی بود که ویشناسپ (پهلوی گشتاسپ) پادشاه باختر آنرا پذیرفت و پیش‌آهنگی پادشاه موجب پراکندن پیام نوین یا آئین اهورامزدا گردید.

از جمله علل احتمالی سکوت نویسندگان معروف یونانی

۱۱- پیام نوین بجهت نامی نسبت با آئین زردشتی و یادکر مستقیم نام زردشت، پیش از شناسانده شد ۵ پایان دوره هخامنشی شاید این بود که زردشت آئین تازه‌ای

#### ۱ - Zarduštra Spitama.

۲ - راجع بزمان زردشت که اختلافات بسیار بین محققین وجود داشته رجوع شود بیادداشتها در فهرست و مبحث اینموضوع در مباحثات این کتاب.

۳ - تمام صفاتی که بر طبق یسناها برای اهورا، زدا ذکر شده همانا صفات یکتای مطلق است، آفریننده ماده و روح، خالق آسمان و زمین، سازنده تمام حیوانات مفید، همه چیزهای راست، و درست، پدر کل حقیقت، منبع سرور، حکمت دائمی، بهترین برکات او منش یاک و سرور جاودانی است (Haug, *Essays* p. 257)

۴ - راجع بمعنی نام اهورامزدا رجوع شود به فهرست در آخر کتاب و مخصوصا بیادداشت دریای صفحه ۱۳۴. بعضی از ترجمه‌های مختلف اهورامزدا «سرچشمه بزرگ حیات» (سرهانی رالینسن در فرهنگ فارسی) «بسیار دانای سمردی» (Brockhaus Vand-Sa'ie p. 347) «دانای زنده» (Haug, *Essays* p. ۴3) فردوسی نیز که تابع منابع پهلوی است شاهنامه را «بنام خداوند جان و خرد» آغاز میکند که ترجمه «اهورامزدا» است.

تهاده بود بلکه کاملاً اوصلاحی بیش در آئین نبود و باین سبب در ماوراء باختر معروف نشده بود. یا اینکه پیام نوین او بنام دیگری مانند راه اهورامزدا یا راه راست<sup>۱</sup> معروف بود. یا اینکه با اهمیت شخصیت و کار زردشت بعدها پی برده شد. یا اینکه پس از درگذشتن خود وحامی او و یشتاسپ، جوشش اولی برای پراکندن و تبلیغ آئین از میان رفت. یا اینکه اهمیت این جنبش محلی بود و ذکر بعضی از این علل احتمالی در جای دیگر این کتاب بیان گردیده است.

مذهب یارسا ها نیز در هنگام مهاجرت به جنوب فلات ایران مانند مذهب سایر قبایل ایرانی همان پرستش عناصر و عقیده به هستی های خوبی رسان و هستی های زیان آور بوده و عناصر را میپرستیده اند. هرودوت اشاره باین مرحله نموده گوید پارسی ها آفتاب و ماه و زمین و آتش و آب و ستارگان را از روزگاران پیشین میپرستیدند<sup>۲</sup> آگاتیاس نیز از نویسندگان یونانی پیش از خود بروسوس، آتوکلس و سیماکوس استشهد نموده گوید که پیش از اصلاحات زردشت پارسی ها نیز رب النوعهای یونانیها را که بنامهای دیگر میخواندند میستودند<sup>۳</sup>.

هرگاه مسئله هویت و دوره شاهی و یشتاسپ باختری که ۱۳- مذهب شاهان  
پدر داریوش و حامی زردشت بود روی اساس متین تری  
مخامنهشی  
از آنچه تا کنون انگاشته شده قرار گیرد بنابراین دوره شاهی  
وی دوره های شاهنشاهی کوروش و داریوش و خشایارشا را دربر داشته  
و با اطمینان بیشتری راجع بمذهب هر کدام میتوان سخن گفت<sup>۴</sup>.

۱- رجوع شود یادداشت ۶ در صفحه ۲۹۹.

۲- هرودوت ۱: ۱۳۱.

۳- Berossus, Athenocles, Simacus, (Agathias 2:24.)

۴- رجوع شود به «گانه» ترجمه بورداود (بی بی ۱۹۲۷ م.) ص ۲۶-۴۲ ولی نظر شایعتر امروز بین محققین همانست که در این کتاب نامخبر شده، رجوع شود به رست و بحث این موضوع در ضمن شرح «زمان و مکان زردشت» و West, SBE 5:150-151.

مذهب کوروش  
بزرگ

راجع بمذهب کوروش پارسى تنها اینرا میتوان حدس زد که مذهب پارس ها یعنی همان مذهب یکسان سایر قبایل ایرانی بوده و نام او (خوروش) اینمهنی را تأیید مینماید ۱ .  
سجایای برجسته و صفای باطن او بطوری که یونانیان توصیف نموده اند مؤیدسادگی و بی آلاشی مذهب آریائی پارس ها است . چیزیکه متبعین را بشگفت انداخته نظر بلند و رفتار جوانمردانه او نسبت بمعقدمات دینی و مقدسات ملل تابعه میباشد .  
بنابر مندرجات استوانه معروف بابلی از کوروش بزرگ که در این اواخر کشف شده وی خودرا برگزیده مردوك دانسته و مأمور است تا خدایان مردم - سومر و آکاد را که نبوتید آخرین شاه بابل از معابدشان بیرون آورده باز گرداند ۲  
کتاب توراہ نیز وی را شبان و تدهین شده یهوه نامیده ۳ و او در ۵۳۸ پیش از میلاد یهودیان را که در مدت هفتاد سال در بابل اسارت گذرانیده بودند با بول کافی و طلا از خزانه شاهی بموطنشان باز گردانید و دستیاری نمود تا هیکل یا معبد خود را که نبوکدنزر بابلی خراب کرده بود از نو بر پا کنند .

بنابر مدارکی که در دست است سایر شاهان هخامنشی نیز همین نوع رفتار جوانمردانه را نسبت بمذاهب ملل مقهوره و تابعه روا میداشتند . در جهان قدیم شرق که خاطره ها

۱۴ - رمز کامیابی  
ایرانیها

و عکس العملهائی جز سبیت و سفاکی و بی احترامی بمذاهب و مقدسات یکدیگر در میان ملل سامی نبود همینکه این رفتار جوانمردانه را از ایرانیان میدیدند جای شگفت نبود که دوست و دشمن آنها را میستودند . برخی از نویسندگان رفتار

۱ - خورشید که نام کوروش مشتق از آنست تصحیف یهلوی هوارخشتا Hvarexsaeta اوستائی است بمعنی آفتاب نابان و زنی آن . اولین دو نیایش بمنظور درود بخورشید و میترا تواما آمده و در روز گاهان انجام پذیرد . کورنیوس راجع بیرسش آفتاب ایرانیها سخن رانده (Hist. Iran. 3:7).

۲ - Jackson-Gray, JAOS, 21:183-184.

۳ - کتاب اشعیا ۴۴:۲۸ و ۴۵:۱۰.

جوانمردانه ایرانیها را ناشی از سیاست آنها دانسته اند<sup>۱</sup>. چه بهتر از این که مرهمی سر بلند و نژاده در جهان بآن آشفستگی در ستکاری و راستی را در هنگام چیرگی خود بهترین سیاست دانند. این عکس العمل ایرانیها تنها ناشی از مرهمی و لطافت آئین قومی و تربیت ساده ملی آنها بود<sup>۲</sup> که همدردی و میانه روی و دادگری و راستاری را بآنها میآموخت

مذهب داریوش و خشایارشا  
بسنگ نوشته های داریوش و خشایارشا نیز همینکه مراجعه شود آشکار است که هر دو بآئین اهورامزدا عقیده داشته و از

پیران زردشت بوده اند. در سنگ نوشته های داریوش و خشایارشا و اردشیر دوم واردشیر سوم نام اهورامزدا بآئین یاد شده<sup>۳</sup> و اورا خدای بزرگ نامیده اند. در کتیبه های اردشیر دوم و سزم بغیر از اهورامزدا به با و میترا و اناهیتا نیز اشاره گردیده است<sup>۴</sup>. داریوش اون در سنگ نوشته های خود اصل شرا به «دراوگا»  
اصل دوگانگی

(دروغ) منتسب داشته<sup>۵</sup> و منظور دوگانگی یا ثنویت در عبارات

« راه راست » و « قانون اهورامزدا » است<sup>۶</sup>.

نویسندگان همزمان هخامنشی گویند که آنها پیرو مغان بودند  
زردشتی بودن سایر شاهان  
ولی این خبر مبهم است و آنرا باید با احتیاط تلقی کرد زیرا که  
هخامنشی

معلوم نیست راویان پیروی مغان را چه تعبیر کرده بودند. اگر چه  
معلوم نیست در چه تاریخ مغان آئین زردشت را پذیرفتند یا اینکه آنچه را پذیرفتند  
بچه رنگی در آوردند ولی مسلم است که بشغل کهانت خود باقی ماندند. در هر صورت

۱— Dhalla, M.N. *Zoroastrian Theology* [N.Y., 1914] p. 73.

۲— Rawlinson, *Ancient Monarchies* 2:431.

۳— Jackson, *The Religion of the Achaemenian Kings. First Series. The Religion. According to Old Persian Inscriptions With an appendix by L.H. Gray, The non-Iranian Ins.* in *JAOS* (1900) 21:160-184.

۴— راجع باختلافات مذهبی میان قبایل مختلف ایرانی رجوع شود بیادداشت ص

۵— Jackson, *Zoroastrian Studies*. p. 38, 154, & 159.

۶— Draugu (druj) Jackson, *supra* p. 31, 74, 154.

۷— "Pašim tyām rāstām," & "haya Auramazdā-hā framānā,,.

مدار کی را که در بالا ذکر نمودیم میرساند که بیشتر شاهان هخامنشی بعد از داریوش زردشتی بوده اند، اگر چه قوت آئین در او آخر دوره هخامنشی رو ضعف نهاده بود. یونانیان، که راجع بآئین شاهان هخامنشی و پارسی ها جستجو و گریخته بیاناتی کرده اند، اهورامزدا را به زئوس تعبیر میکردند. مینرارا نیز اسم برده اند و ربه النوع اناهیتا در زمان اردشیر سوم بیشتر مورد توجه بوده. نویسندگان فوق الذکر زردشت را مستقیماً نام برده اند و ذکر می‌نمایند که آئین او را شاهنشاهان هخامنشی پیروی میکنند. تنها السیدس افلاطونی ذکر کند که «فرزندان اشراف و شهزادگان در فلسفه مغی زردشت اورمزدی آموخته میشوند»<sup>۱</sup>. ذکر همین جمله آمیخته و مبهم میرساند که ناظرین بیگانه از کیفیت امور مذهبی ایرانیها در در نمیآوردند. تنها بعضی از متعقین آنها مانند ارسطو و افلاطون در این امور کنجکاو نموده اند و ذکر آن در جای خود بیاید.

۱۵ - زردشت  
اهورامزدائی

ضمناً از جمله السیدس میتوان استنباط نمود که نام زردشت را با نام اهورامزدا که معرف آن وی بوده منتسب میداشته اند و طایفه مغان نیز بعد از احراز اهمیت زردشت در نزد شاهنشاهان هخامنشی گرچه در اصل او را خوار داشته و شاید از میان خود رانده بودند اکنون بوجود او که از طایفه خودشان بود مباحثات نموده و با تساب خود باو حیثیت جوئی مینمودند، آیا این جمله نیز میرساند که در زمان هخامنشی ها بیروان آئین را که زردشت اصلاح نموده بود اهورامزدائی مینامیده اند؟<sup>۲</sup> مگر نه شاهکار رسالت زردشت شناساندن اهورامزدا «خدای بزرگ» بوده و همین خود در سیر تکامل آئین باستانی از دوگانگی بیگانگی بود.

۱۶ - آئین  
اهورامزدائی

۱ - Plat. Alc. 121 E-122 A.

۲ - ندیش که تدوین شده پس از اسلام ولی مبتنی بر آثار پیشین است بارها از «کیش مزدا پرستی» سخن رانده.

۱۷ - بست شمردن  
 ایرانیها بر طبق روح آئین باستانی خود از بت پرستی گریزان بودند<sup>۱</sup> و حتی برای آنچه در نظر آنها در نزد هندوها بت پرستی

مینمود را با دیدهٔ بست مینگریستند<sup>۲</sup>. شاید بهمین نظر بود که در ضمن تجاوز بخاصک یونانها ایرانیها هر معبدی را که در راه خود یافتند سرنگون ساختند و بت ها را شکستند<sup>۳</sup>. در مصر نیز در آغاز چنین کردند<sup>۴</sup>. دور نیست که چنانکه بعضی اشاره کرده اند همدردی ایرانیها با یهودیها بعلت یگنا شناسی یهودیان، بت پرست نبودن آنها بوده است<sup>۵</sup>.

۱۸ - علاقه مردم به مهر و ناهید  
 نظر عمومی پارسیها نسبت با احترام خاص بعضی از ایزدان مانند مهر و ناهید قبل از دورهٔ داریوش معلوم نیست تا چه پایه ای در آغاز دورهٔ هخامنشی

بوده ظاهرآ معابدی با اسم مهر و ناهید که ایزدان آریائی بوده اند پیش از دورهٔ داریوش وجود داشته زیرا که از جماعه کارهای گنای مغ با بردیای دروغی، درغیبت کمبوجیه، خراب کردن معابد بود و داریوش پس از برانداختن نفوذ معان معابدی را که آنها خراب کرده بودند برای التیام آزرده گئی دل مردم بنا نمود<sup>۶</sup>. و شاید این اقدام او باقتضای سیاست و علی رغم عقاید دینی او بود<sup>۷</sup> زیرا که خود او زردشتی و از پیروان اهورا مزدا بوده است.

۱ - وندیداد ۱۰:۱ و ۵:۱۹; بسنا ۲:۱۰۳۲; ۱۱:۴۵ و ۱۱:۴۶

۲ - ظاهراً یکی از عال عمدهٔ پیدایش دوتیرکی میان هندوها و ایرانیها وجدائی آنها این بوده که سوما Soma نوشابهٔ مقدس را میپرستیده اند. بسنا ۳:۳۲ و ۱۰:۴۸.

۳ - هرودوت ۱، ۱۹:۶، ۱۰۱.

۴ - هرودوت ۳، ۱۶:۳، ۲۷-۲۹.

۵ - کتاب عزرا ۱:۳، ۲.

۶ - سنگنوشته بیستون ۱:۶۳.

۷ - محتمل است که اینکارها برای برسنش مهر و ناهید باختمصاص داشته و مورد احترام عامه بوده (۴۹)

۱۹ - علاقه مردم به مهر و ناهید در پایان دوره

در زمانهای داریوش و خشایارشا و اردشیر آئین زردشتی و

پیروی اهورامزدا شایع بوده ولی در اواخر عصر هخامنشی

پرستش مهر و ناهید رونقی از نو یافت، چنانکه در زمان اردشیر

دوم مجسمه های مهر و ناهید در شوش و استخر و بابل و اکباتان و دمشق و سارد و

باختر برافراشته شد و باز دیرتر، در پایان عصر هخامنشی دوتن از ایزدان دیگر

یعنی وهومن (بهمن) و امرتات (امرداد) ظاهر آ مورد توجه عامه قرار گرفتند و برای

آنها مجسمه ساخته شد<sup>۱</sup>. بر طبق خبر پلیس معبد ناهید در اکباتان دارای آجرهای

نقره و طلای خام و ستونهای زربوش بوده است<sup>۲</sup>. معلوم نیست اینها را باید

تجسم هوسهای شاهانه یا مظاهر تمایلات قومی تعبیر کنیم.

در اینکه ایرانیها زود قبول بوده اند اشارات چندی از

پیشینیان موجود است<sup>۳</sup> ولی بعضی از اقتباسات آنها از

ملک دیگر سطحی بوده و بمفهوم اصلی نبوده است. اقتباس

۲۰ - مفهوم فروهر در نزد ایرانیها

صورت فروهر از آشوریهها<sup>۴</sup> و ایرانی کردن آن<sup>۵</sup> از این قبیل است. دائرة بالدار

در کشور آشور نشانه رب النوع بزرگ آشوریهها، بنام آشور، بود و در زمان

داریوش بزرگ، که در اهورا مزدا ئی بودن او خلاف نیست، این دائرة بالدار

اقتباس گردید و در میان آن کسی که لباس شاهی بشیوه مادی یا موبدی بتن دارد

نهاده شد و زینت جبهه کاخهای بلند و مزار های شاهان گردید<sup>۶</sup>. ولی برخلاف

آشوریهها که نشانه آشور را میپرستیدند<sup>۷</sup> در ایران این نشانه مرموزی بیش نبود.

۱ - پلوتارک در ضمن گزارش زندگانی خشایارشا

۲ - پلیبیوس ۱۰: ۲۷، ۲.

۳ - هرودوت ۱: ۱۳۱، ۱۳۵.

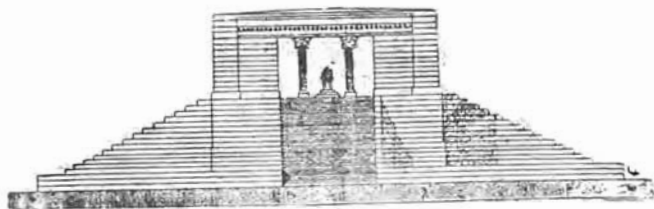
۴ - ج. رالینسن، سلطنت های قدیم ۲: ۲۵۰، یادداشت ۲.

۵ - Kerr Porter, *Travels*, Vol. I, pl. 17.

۶ - رجوع شود بصور فرور در صفحات ۱۷۸، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۵، ۲۶۲.

۷ - J.R.A.S., Vol. 19 p. 170.

## آتش



آتشگاه فیروزآباد پارس در هنگام آبادی (پروشییه)



آتشگاه در نقش رستم «از ایران قدیم» (فلایدن و کست)

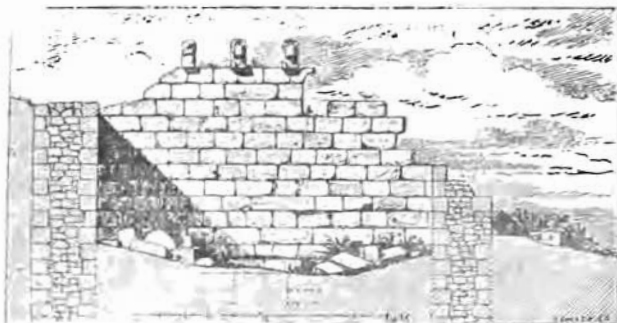
و در هیچیکی از منابع اشارتی موجود نیست که هیچوقت مورد پرستش واقع شده باشد یا اینکه چنین منظوری را هیچگاه در بر داشته است ۱ .

آتش در زندگانی معنوی ایرانیان باستانی ، چه در ناه و  
۲۱ - آتش خانمان و چه در کانون گروهی ، از آن یادگارهای مرموزی

است که مردم دیگر بمعنی آن بی نمیدرند و بینندگان ایرانی هر جا ایرانیان را پروانه وار سرگرم پرستاری آتش میدیدند هر يك بقراخور تجارب قومی خود استنباطی مینمود . در نخستین بخش این کتاب ما در پیرامون این آئین دلنشین

۱ - هرودوت ۱ : ۱۳۱ : ۱ .





ازمانده يك سراي مذهبي (؟) در شاپور (فلاندن و كست)

ملی شرح کوتاهی داده ایم و در اینجا آنچه همزمانان بیگانه هخامنشی دیده اند و ما رسیده باز میگوئیم .

اولین اشاره مستقیم یونانیها بآتش از طرف سترابون در شصت و دو - آتشگاهها سال پیش از میلاد میباشد. وی گوید در کباد و کیه جایگاهی

است که مختص آتش است و بدون احترام و درود در نزد آتش هیچ قربانی انجام نمیگیرد. آتشگاهها سرشار از خاکتر بوده و در فراز آن شبانه روز شعله آتش فروزان است و مکان که برسم در دست دارند با انجام مراسم دینی آتش را پرستاری مینمایند<sup>۱</sup>. در جای دیدر نیز گوید آتشبانان آتش مقدس را با چوب خشک و چربی روغن تقویت میکردند و پاره ای از حیوانی که قربانی میشد در آن مینهادند<sup>۲</sup>.

پلانیاس در ۱۷۳ میلادی درلیدیه همین مراسم را مشاهده نموده و بیانات سترابون را تأیید میکند<sup>۳</sup>. یادداشتهایی نیز راجع بجمال آتش مقدس در ضمن جشن ها و واقع رسمن موجود است<sup>۴</sup>.

۱ - این آتشگاهها را در زبان یونانی پیراتیس Pyrozees مینامیده اند ، سترابون ۱۵ .  
۲ - Kleuker *Zand. Teesta, Anhang* - ۲

۳ - پلانیاس ۵: ۲۷، ۶، ۵ .

۴ - گزنفون کوروشنامه ۸: ۱۱، ۳-۱۳ .



نگار در روی لوحهٔ زر، شخص روحانی که برسم  
دردست دارد. قرن پنجم پیش از میلاد (۲)  
تصویر ۴۸ از «خزانهٔ جیحون». (دالمن)

۲۳- قربانی و عبادت  
در فراز کوهها  
قدیمی ترین  
نویسندهٔ یونانی  
راجع بسایران  
هرودوت است و او گوید ایرانیها در  
زمان او معابد نمی ساختند بلکه با احترام  
عناصر زمین و باد و آتش و آب و نیز آفتاب  
و ماه در فراز کوهها قربانی میکردند ۱.  
احتمال کلی می رود یونانیان که معتاد بدیدن  
معابد بزرگ و مفصل خودشان بودند  
ساختمانهای کوچک آتشگاهها را در ایران  
متوجه نمیشدند. دور نیست که این احتمال  
مقرون بصحت باشد زیرا که زردشتین  
حتی تا با امروز بیگانگان را از دیدار آتش  
مقدس محروم میدارند. دینون که همزمان  
اسکندر مقدونی بود نیز گوید که ایرانیها  
در هوای آزاد پرستش میکنند ۲.

۲۴- عبادتگاه  
در اینکه ساختمانهای کوچک و ساده ای برای حفظ آتش  
از باد و باران در هوای آزاد وجود داشته تردیدی نیست  
ولی سادگی آتشگاهها جلب توجه آنانرا نمینمود. داریوش بزرگ در کتیبهٔ  
بیستون اشاره بجایگاه مخصوص برای دعا و عبادت بنام ایادنا میکند<sup>۳</sup> و شاید این مکانها

۱ - هرودوت ۱: ۱۳۱ و در هوای آزاد دینون (Prot. ۱۸).

۲ - Dinnon in Clem. Alex., Prot. ۱۸.

۳ - «Ayedana» (Bisotun I: 14).

همان دایتیا گایتو یا « جای مناسب » بوده که در اوستا بآنها اشاره گردیده است.<sup>۱</sup>

۲۵ - اثروانان  
احترام و نگاهداری آتش خانوادگی و گروهی چنانکه پیش از این دیده ایم یکی از قدیمترین و استوارترین

مراسم قومی تمام قبایل ایرانی بوده و نگاهداری آتش گروهی بمعهده اثروان (آذربان) بوده است. پیش از آنکه پارسیها با مادها در امپراطوری بزرگ ماد و پارس یا هخامنشی با هم پیوندند بی تردید برای نگاهداری آتش گروهی و مراسم مذهبی خود آذربانان داشته اند.

اشیگل ایرانشناس نامی آلمانی اثروانان و مغان را مترادف دانسته است.<sup>۲</sup>

۲۶ - مغان  
ویشه روحانیت  
پس از یکی شدن سلطنت ماد و پارس در هرجا اشاره ای از نویسندگان یونانی موجود است می بینیم مغان بامورکهاست پارسها نیز اشتغال دارند و هرجا که سلطه هخامنشی گسترده

میشد مغان نیز بآنجاها راه می یافتند.<sup>۳</sup> معلوم نیست آیا اینان مؤبدان سیار بوده اند که با پادشاهان ایرانی گسیل میشدند یا اینکه عکس دیگری داشته.

۲۷ - میزان نفوذ مغان  
در آغز دوره هخامنشی  
رویه رفته پیدایش امپراطوری بزرگ هخامنشی از دایره امور پیشه روحانیت مغان هیچ نکاست بلکه آنرا گشوده تر ساخت. در دربار شاهی نیز پایه مغان تاحدی بلند بود

که کمبوجیه در هنگام عزیمت بمصر مأموریت نگهبانی خانواده خویش را بمعنی

۱ - Daitya Gātu (Vd. 8:81,82,85) ظاهراً اینها آتشگاه بوده و همان آبادانانی است که داریوش اسم برده است (جاکسن «مطالعات زردشتی» ص ۱۹۵) ولی معلوم نیست که در صورت صحت این فرض چرا که تائیمغ آنها را خراب نمیکرده. آیا این امر دلالت دارد بر اینکه جای پرستش خدایان داشتن امری فرقه ای بوده؟

۲ - Spiegel, Fr. *Iranische Alterthumskunde* 2:167-174 & 3:395.

۳ - هرودوت ۷:۴۳، ۵۳، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۸۰، ۱۹۱.

باتیزیت نام تقویض نمود<sup>۱</sup>. گمتای مغ نیز هرگاه پشٹیانی طایفه مغان و آنها تسلط بی پایان بروحیات مردم نداشتند، محال بود که چنان جرات وجسارتی از خود بروز داده وپاید.

داریوش هخامنشی باسرعت وکیاستی که ویژه او بود غائله را فرونشاند وظاهراً ستاره مغان تازمانی افول نمود. تنبیه گمتای وعبرت ساختن اوکارخود را کرد ولی یسئه روحانیت مغان ایستانده نشد وبمورور زمان ازاهمیت آن نیز کاسته نگردید.

بارسمیت یافتن آئین زردشتی وحمایت شاهان هخامنشی ازآن مغان نیز موافقت بادین ملوک نمودند وباتشکیلات آماده خود ظاهراً کهات آئین اصلاح شده را برعادیات یسئه خود افزودند.

طایفه مغان را بقبیله لایوان یهود مقایسه کرده اند زیرا که  
موروثی بودن  
یسئه مغی  
شغل کهات ووظایف پیوسته بآن منحصر بآنان بوده است.<sup>۲</sup>

عنوان سلسله مخصوصی را شاید بتوان بمغان اطلاق نمود زیرا که یسئه آنها موروثی بوده<sup>۳</sup> و تنها بر مغی میتوانست کهات نماید. تعلیمات خاصی نیز داشته اند که دربیرون سلسله آنها دسترس نبوده است.

دراینکه مغان دردوره های مادی وهخامنشی سلسله مراتبی  
۲۸- دریرامون سلسله  
مراتب مغان  
داشته اند نمیتوان تردید داشت معهذا هیچ اطلاعی از

چگونگی آن درست نیست. مختصر اطلاعی راجع بسلسله مراتب روحانیان در دوره ساسانی موجود میباشد ومحمتمل است تشکیلات آنها بسنن اصلی زردشتی درباختر نزدیک تر بوده وباطمینان نمیتوان گفت تشکیلات روحانیان دوره ساسانی تمدید سلسله مراتب مغان دوره هخامنشی است اما چون ارباب، مذهب محافظه کارند دورنیست که بی شباهت هم بآن نبوده است، بویژه آنکه در زمان

۱- Patizeiges (Herod. 3:61).

۲- Hovelacque, A. *L' Avesta, Zoroastre, et le mazdaïsme*. Paris, 1880. p. 449.

۳- *Supra*, p. 140.

شاپور دوم ساسانی تمام حدود ماد خاصه اتروپاتن (آذربایجان) مانند عصر ماد و هخامنشی، هنوز کانون مغان بوده است. تسمیه گروهی روحانیان دوره های اشکانی و ساسانی نیز مغ بوده است و مگاپت عصر هخامنشی که مقامش بان مقام پاپ در روم بوده مقید یا مؤید دوره ساسانی است و این نیز تاحدی مؤید نظر ما است.<sup>۱</sup>

رئیس امور روحانی شاهنشاهی ساسانی شخص مؤبدان مؤبد بود و اولین بار که نام این مقام شنیده میشود موقعی است که اردشیر بابکان سر دودمان ساسانی شخصی را بنام ماهداد

مؤبدان مؤبد  
در عصر ساسانی

۱ - در کتابها که قدیمترین قسمت اوستا و منتسب بخود زردشت است واژه ماگا Maga بمعنی بزک بکار رفته (بسنه ۶: ۷) ولی در هیچ جای اوستا بطور مستقیم اشاره ای بسلسله مغان نیست. روحانیان ایرانیهای باستانی دوره مهاجرت به اتروان (اتر = آتش) یا آذربان معروف بوده اند و مغان در امور روحانیت و اارت آنها بوده اند. ولی بطور کلی تحول لغوی مغ و مز و ماز و ماد و ماز و مگ اشتقاقات اینها و مفاهیم آن از لحاظ جنبه کلمات و غیر کلمات بارعبایت زمانهای مختلف پیش از عصر هخامنشی مستلزم تحقیقات است و حل اینمشأه بعضی از مسائل دیگر را نیز روشن خواهد نمود. ایضا رجوع شود بیادداشت مربوطه در بند ۱۵. این امر مسلم مینماید که اتروانها که تسلسل آنها در باختر محفوظ تر مانده بوده هر گاه کینه و عداوت و اختلافات نظر شدید مذهبی با مغان مادی میداشته اند آنها را نیز در ردیف کاویها و کریانها برودد بگردند (بسنه ۹: ۱۸ و پشت ۱: ۱۰) و هر گاه تاریخ زردشت بطوریکه در این کتاب ذکر شده تردید ناپذیر باشد خود زردشت که از مغان و اهل آذربایجان بوده آنها را خوب میشناخته است، در عین حال تمام اوستای دوره هخامنشی بما نرسیده و اوستای آخر اشکانی و آغاز ساسانی نیز بمدیریت مغان زردشتی ندوین شده است و تمام و تدبیر نیز تالیف خود مغان است (دها، الهیات زردشتی، نیوبورک ۱۹۱۴، ص ۷۰) در اینصورت فرصت جرح و تعدیل در بازمانده اوستا داشته اند. ولی اوستای دوره هخامنشی که بتعمد اسکندر از میان رفت در تحت حفاظت آنها بوده. رویهمرفته چنانکه در بالا اشاره گردید اختلافات میان مغان بازرگ روحانیت زردشتی در باختر بعدی کم بوده و اوضاع زمان و طرفین تاحدی مدخایت داشته که مغان اصلاحات زردشت را باسانی پذیرفته اند در هر صورت این موضوع فعلا روشن نیست و شایان کنجکاو است.

برای این مقام برگزید<sup>۱</sup>. استاد کریستنسن، که این پاره تحقیق، بنام بسی از مسائل تمدن ساسانی مرهون کنجکاویمی او است، احتمال میدهد که شاید آغاز این مقام از هنگام رسمیت یافتن آئین زردشتی در کشور ساسانی بوده باشد. آخرین مرجع تمام مسائل و معضلات دینی و غوامض عام الهی مؤبدان مؤبذ بوده و ضمناً گویا متصدی امور مربوط بتربیت و تهذیب اخلاق عمومی نیز بوده است<sup>۲</sup>.

از لحاظ تشکیلات مذهبی تمام کشور ساسانی بنواحی و مناطق تقسیم شده بود و در هر ناحیه یا منطقه مؤبذی از سوی مؤبذ مؤبدان تعیین میگردد. در تحت مؤبدان مغان

روحانیان جزء  
در عصر ساسانی

مغ بوده که تصدی امور معبد یا آتشگاهی بزرگ باو تفویض میشده. بعد از او مغان معمولی بوده اند. هیر بدانی نیز بوده اند که بخدمت و رسیدگی بآتش گماشته میشدند<sup>۳</sup>.

بر طبق خبر دیوژن لائرتیس جامه مغان بلند و چین دار و سفید بوده و این رسم در میان روحانیان زردشتی تا با امروز باقی

۲۹ - جامه مغان

است<sup>۴</sup>، ولی ظاهراً جامه سفید را تنها برای موارد انجام مراسم مذهبی می پوشیده اند و در مواقع عادی جامه آنها بادیگران تفاوتی نداشته است و نقوش برجسته بیستون

۱ - نامه های عده ای از مؤبدان را که بانقوش آنها در روی نمین های انکستری کنده شده است وهرسنفاد (Paikuli, p. 79-81) در کاوش های بیگولی کشف نموده از طرف استاد کریستنسن در کتاب نازه او بنام « ایران در تحت دودان ساسانی » (کینهماک ۱۹۳۶) ص ۸۲ نقل کرده .

۲ - Christensen A., *L. Iran Sous les Sassanides* (Copen. 1936) p. 110 and seq.

۳ - *Supra*, p. 113, also *Acta Orientalia*, X, p. 49-50.

۴ - Moulton, J.H. *The Treasure Of The Magi*. (Lon. 1919) Chap. 2.

نیز مؤید این نظر است<sup>۱</sup>. بر سر کلاه‌های دراز نم‌دی مخروطی مانند داشته‌اند که لبه‌های آن طرف‌های چهره و چانه و دهان را میپوشانیده است<sup>۲</sup>. بر طبق استرابون کلاه آنها همان باشلیک یا کلاه قومی ایرانیان بوده است<sup>۳</sup>.

از جمله مخلفات معنی و ادواتی که مغان دائم همراه داشته‌اند دهان‌پوش<sup>۴</sup> و چوبدستی<sup>۵</sup> و هاون<sup>۶</sup> و حشره کش<sup>۷</sup> و مارکش<sup>۸</sup> و دستۀ چوب بنام برسم یا برسوم<sup>۹</sup> بوده است. بنا بر خبر

۳۰ - ادوات  
و آلات مغان

۱ - محتمل است افرادی که گل در دست دارند روحانیان باشند یا حتی آنانی نیز که هاون و سایر ادوات مذهبی در دست دارند؟

۲ - طرر بستن لبه‌ها را باطراف صورت از روی نقوش درست نمیتوان تمیز داد. رجوع شود بتصاویر صفحات ۳۰۵، ۲۸۸، ۱۱۹.

۳ - Strabon 15:733.

۴ - دهان‌پوش را در اوستائی پیتیدانه Paitidāna و در پهلوی پنم Penom می‌گفته‌اند و ظاهراً باین منظور بوده که نفس دهان شخص در موقع پرستاری آتش آنرا که یا کترین عناصر است می‌آلاید. خانیکوف بازماندهٔ این عادت را در میان تاجیک‌های سمرقند مشاهده کرده است رجوع شود بکتاب *Memoire Sur L' ethnographie de la Perse* (Paris, 1885) & *Les Aryens au Nord et au Sud de L' Hindou Koch*, p. 326 f.

۵ - چوبدستی را اوروره Urvara می‌گفته‌اند و ظاهراً از مخلفات کهات بوده ولی در منابع دسترس راجع بموارد استعمال مذهبی آن چیزی نیافتیم.

۶ - هاون در اوستائی هاونا Hāvana و در پهلوی هم هاون است. ظاهراً برای تهیه هئوما یا نوشابه مقدس بوده و عنوز هم جزو ابزار عبادتگاه است. یور داود گوید (بشما ج ۱ ص ۴۶۹) در نزد زردشتیان صدای هاون بمنزله ناقوس کلیسا است که دینداران را بسنایش میخواند و هاونی در اوستا و هاونگاه امروز از اوقات پنجگانه روز است که در آن نوشابه هوم تهیه میشود و هاوانی بزرگترین کمی بوده که نوشابه مقدس را تهیه مینموده. راجع بنوشابه مقدس (بشنا ۱۰ ص ۷).

۷ - حشره کش Xrafstraghana یا خرفسار کس بر طبق آئین زردشتی که با آن باید حیوانات موزبه را نابود کرد (وندیداد ۱۴: ۸ و ۲: ۱۸).

۸ - دشنه مارکش Altra Mairi را دائم همراه داشته‌اند.

۹ - برسم یا برسوم یا برسمن از جمله افزار دائمی بوده (از ریشهٔ برز بمعنی بالیدن) رجوع شود بمقالهٔ جامع یور داود در بشما ج ۱ ص ۵۵۶-۵۶۰ و از چوب خرما یا تمبر یا انار بوده (وندیداد باب ۱۹).

## شیوه بکار بردن برسوم

سترابون شخص روحانی برسوم را دائم در دست داشته است<sup>۱</sup>. دسته چوب روحانیان زردشتی بدان تسبیح علماء اسلام بوده که با آن استخاره میکردند و تفاؤل نیز میگرفته آند<sup>۲</sup>. نیکلائوس منشاء این رسم را از سکیت ها دانسته است<sup>۳</sup> ولی ظاهراً این رسم را هم سکیت ها و هم مغان از ساکنین قدیم شرق وسطی آموخته بودند<sup>۴</sup> و در اینموضوع اشاره ای در کتاب عزرا از هفتصد پیش از میلاد موجود است<sup>۵</sup>.

شیوه بکار بردن برسوم برطبق شرح هرودوت چنین بوده که دسته شاخه بید را نخست بر روی زمین نهاده سپس شاخه ها را راجع میکرده اند و در حین تفاؤل بایشگ وئی آنها را یکی یکی باعداد طاق جدا کرده و دوباره دسته میکرده اند<sup>۶</sup>.

اسباب دیگری که مغان همراه داشته اند، و اصل آن ناپدید ساختن حیوانهای زبان رسان با احتمال بیشتر زردشتی و با احتمال کمتر معمول مذهب ایرانیان قبل از ظهور زردشت است، خزنده کش بوده<sup>۷</sup>، و بمنظور کشتن حیوانات مودبه بوده است. مگس، پشه، شیش، وزق، موش، مار، مورچه، موزیانه و قورباغه و امثال اینها که بآدمی و کشتزار زبان میرسانند از هستی های بد و موجودات اهریمنی شناخته شده بودند<sup>۸</sup>. کشتن و نابود ساختن این حیوانهای زبان رسان وظیفه همه کس بویژه کهنه زردشتی بود<sup>۹</sup>.

۱ - استرابون ۱۵:۷۳۳ و کشتناب یشت فر کرد ۳ فقرات ۲۱-۲۳.

۲ - Spiegel, *Supra* 3:593,571; Herod. 4:67.

۳ - Nic. qt. by Rawlinson 2:350.

۴ - Dalton *Supra* XXVI.

۵ - کتاب عزرا ۱۲:۴ و هوشع ۱۲:۴.

۶ - هرودوت ۴:۶۷.

۷ - رجوع شود بپاورقی نمره ۷ صفحه ۳۱ و پاورقی نمره ۹ همین صفحه و صفحه ۴۹ این کتاب.

۸ - وندیداد ۱۸:۱-۶.

۹ - دادگفاره گناه برانداختن حیوانات مودبه بوده وندیداد ۱۴:۶، ۱۶:۱۲ و تنبیه مقصرین هم بعضی اوقات نابود شده بوده وندیداد ۱:۷، ۳:۷ و غیره.





## وظایف کوناگون و روز مره

شتر و گاو و اسب و نداران گوسفند و بز و حتی خر گوش قربانی میکردند! در موارد قربانی مغان حیوان را مهیا ساخته ذبح مینمودند و در آن هنگام وردها و ذکراهای مرموز خود را ادا میکردند. روغن و شیر و عسل نیاز زمین میکردند<sup>۲</sup> و برسم را نیز در دست میگرفتند، زیرا که بکار بردن برسم در ضمن مراسم قربانی ضرورت داشت<sup>۳</sup>.

از جمله وظایف دائمی مغان این بود که آنها را در آتشکده‌ها نگاهداشته و پرستاری نمایند و با شراهریمن مقاومت ورزند<sup>۴</sup>، و نیز از جمله وظایف مغان بود که مزار شاهانی را که در گذشته بودند نگاهبانی کنند<sup>۵</sup>. مراسم شوجوت<sup>۶</sup> و ازدواج و دفن و تشریفات مذهبی که در این موارد شایسته بود نیز بتوسط مغان انجام میگرفت.

تعبیر رؤیاها<sup>۷</sup> و تفسیر وقایع و علامات مرموز<sup>۸</sup> نیز در عهده مغان بود. ستاره شناسان دربار شاهی نیز از میان مغان بودند<sup>۹</sup> و در هنگام جنگ نیز به همراه وی بمیدان کارزار میرفتند<sup>۱۰</sup>. ظاهراً از جمله مراسم جلوس شاهان نیز یکی این بوده که نماینده طایفه مغان جامعه شاهی را تقدیم دارد<sup>۱۱</sup>.

۱ - هرودوت ۷: ۱۱۳ و گزنفون ۸: ۲۴، ۳ و یسنا ۴۴: ۱۸۱.

۲ - سترابون ص ۷۳۲.

۳ - سترابون ۱۵: ۱۴۳ و ۱۵: ۱۵۹ و هرودوت ۱: ۱۳۲.

۴ - سترابون ۱۵: ۱۵۳، ۱۵۳: ۱۵۳. منشاء شعبه را آسمان میدانستند: اگانیاس ۲: ۲۵۵.

۵ - سترابون ۷: ۳: ۱۵.

۶ - راجع به موضوع شوجوت یا نوزود رجوع شود به صفحات ۵۶-۶۳ این کتاب. در تحریرات مورخین یونانی اشاره‌ای راجع باین رسم ایرانیها در دوره هخامنشی یافت نشد. چون این یکی از رسوم پیشین ایرانیان است. محتمل است در نزد مغان نیز مرسوم بوده ولی جنبه پنهانی داشته است.

۷ - هرودوت ۷: ۱۲، ۱۴، ۱۹ و سترابون ۱۵: ۱۶، ۳.

۸ - هرودوت ۷: ۳۷.

۹ - کتاب استرابون ۱: ۱۳.

۱۰ - کتاب ارباب ۳: ۳۹.

۱۱ - Plutarchi, Artaxerxes, 8: 454.

محتمل است داد گری و پزشکی و بو بژه تداوی روحی<sup>۱</sup> نیز از جمله وظائف مغان بوده و در بخش اول این کتاب در این موضوع شرحی داده شده است<sup>۲</sup>.

تعلیم و تربیت شاهزادگان نیز از وظائف آنان بوده<sup>۳</sup> و شرح این موضوع در جای خود بیاید.

از جمله نکات برجسته کیش مغان گرامی داشتن چهار عنصر ۳۴ - احترام عناصر چهار گانه  
 بود. ظاهراً بمنظور احترام عناصر چهار گانه آب و باد و خاک و آتش بود که جسد مرده را در معرض پرنده گان مینهادند و استخوانهای مرده که تنها باز میماند در دخمه عمومی گذارده میشد. هر گاه جسد را در آب میانداختند آب آلوده میشد<sup>۴</sup> و هر گاه در آتش میافکندند آتش آلوده میگردد و هر گاه در زمین دفن میکردند جسم بلیذ زمین را میآلود<sup>۵</sup> و هر گاه در هوا میگزارند بوی زنده آن هوا را میآلود<sup>۶</sup>. بنابراین بزعم آنها یگانه راه جلوگیری این بود که جسد را در معرض لاشخوران گزارند. این رویه دلالت دارد بر اینکه بنام عناصر چهار گانه احترام مینمودند. ظاهراً در زمانهای پیشین این رسم ویژه طایفه مغان بوده<sup>۸</sup> و شاید از فرط احترام بنام عناصر آن امر عینی پیدا شده اند، ولی بعمر و زمان

۱ - تداوی روحی از خصوصیات روحانیان اوستائی بود و زردشت نیز بر طبق دینکرد (۷: ۱۳۴-۱۴۴) تداوی روحی را با موعظه توأم مینمود.

۲ - رجوع شود به صفحه ۱۰۹ پیوسته در این کتاب.

۳ - Rapp, *The Religion and Customs of the Persians and other Nations*, tr. by Cama, p. 227.

۴ - Strab. 15:3, 16; Agathias 2:24; Herod. 1:138.

۵ - Herod. 3:16; Nie-Dam. Fr. 68.

۶ - Vand. 5:8.

۷ - عنصر هوا ایزد رام است و در اوستا و ابو Vayu نام برده شده و در بهلوی اندر وی گویند رام یشت ویژه آست. لبة کلاه که دهان را میپوشانیده شاید بمنظور نیالودن عنصر هوا نیز بوده است.

۸ - سترابون ۱۵: ۲۰۰.

در میان زردشتیان عمومیت یافت و تا با امروز آنرا زردشتیان «قیمه» هندوستان «مول» میدارند.<sup>۱</sup>

پارسها مردگان را  
ومیائی میکردند  
ولی جسدهای مردگان خود را پیش از دفن، ومیائی مینمودند  
وظاهرأ باین منظور بود که جسم مرده خاك را مس نکند.

بعضی از محققین طرز رفتار مغان را نسبت بمردگان خشن و ناآرایی میشمارند و بگمان آنها شاید این رسم شگفت انگیز را مغان از مردم قدیمه شرق اقتباس کرده بودند، ولی منظور احترام بمناصرت صحیحتر مینماید.

پلوتارك شرحی راجع بفسلفه مذهبی مغان داده که گرچه بسیار کوتاه ولی خلاصه است و بامنابع اوستائی وفق میدهد. منشأ خبر پلوتارك تا حدی خبر تیوپمپوس است.<sup>۲</sup>

بر طبق خبر پلوتارك مغان هر مرز را خدای نیکی و نور مپندارند  
۳۵ - ماهیت هر مزد  
و پیدایش هستی های نیک  
و اهریمن را ربه النوع پدید می دانند. در میان این دو میترا است  
که پاریسی ها و برا واسطه دانند. ماهیت هر مز از پاکترین  
روشنائی است و اهریمن از تاریکی پدید آمده و این دو بضد یکدیگر می جنگند.  
هرمز شش فرشته نیکی رسان بیافرید (منظور امشاسپندانند) و سپس سه بار چرخیده

۱ - بنا بر تصمیم دولت شاهنشاهی ایران این رسم عجیب که در میان زردشتیان ایران نیز از زمانهای  
بیشین بازمانده بود از تاریخ ۱۳۱۵ خورشیدی متروک گردید و قصر فیروزه واقع در کابومتری  
شمال شرقی تهران برای آرامگاه آنها تخصیص یافت. رجوع شود به «دستور برای کاخ فیروزه  
و آرامگاه زردشتیان» دارای ۵۸ ماده در ده بند و ۱۶ صفحه، منتشره از طرف انجمن زردشتیان  
تهران چاپ مطبعه مجلس ۱۳۱۵. برای انتقال باین مطالب مهم نویسنده مرهون مهدی اکباتانی  
مصحح طبع این کتاب میباشد.

۲ - پلوتارك (۴۶-۱۲۰ م) از تیوپمپوس Theopompus که در حدود (۳۳۸ پیش از میلاد)  
میزیسته است شهادت میکند و قطعاتی از کتاب نویسنده اخیر را راجع بدین زردشتی در کتاب خود  
*Isis & Osiris* باب ۴۷ نقل میکند ولی اصل کتاب تیوپمپوس از میان رفته است. ترجمه  
یونانی بزبان انگلیسی اکنون دسترس است. رجوع شود به:

Moulton *Early Zoroastrianism* pp 415-417 & 403-406.

از آفتاب دوری گزید بهمان مسافتی که زمین از آفتاب دور است ( این اشاره ای بکرووات آسمانی است). سپس آسمان را با ستارگان بیارائید و مهمترین آنها سیریوس<sup>۱</sup> میباشد. سپس مجدداً اعلی بیست و چهار ایزدان دیگر بیافریده در درون تخمی جای داد.

برای آنکه از تأثیرات کارهای وی بکاهد اهریمن نیز  
 یدایش هستی های شماره مساوی هستی های زیان آور بیافرید تا او را در جنگ  
 باید کمک نمایند. این زادگان اهریمنی تخم را گشودند و  
 باینگونه بدی با خوبی بیامیخت.

بلوتارک از نیوپمپوس استشهد نموده گوید بنا بر فلسفه مان  
 یکی از این دو خدایان، هورمزد، سه هزار سال سلطنت  
 نماید و در این احوال دیگری شکست خورد. سپس  
 آیدو برای سه هزار سال باهم بجنگند و هر یک کار آندیک را تباه سازد.  
 سرانجام هورمزد، خدای خوبیها، بر اهریمن چیره شود و او را تباه سازد.  
 خوبی برفراز آمده صفا و آرامش آغاز نماید.  
 بیان اخیر اشاره بدوازده هزار سال است که یکی از ارکان عقاید کیش  
 زردشتی است و شرح آن در جای خود بیاید.

۱ - این ستاره مهم دراوستائی تیشتریه و در یهلوی تیشتر و در پارسی کنونی تیشتر است.  
 بنا بر گفتار بلوتارکس هورمزد آنرا نگاهبان و پاسبان سایر ستارگان قرار داد. اسم جمع  
 ستارگان که در نزدیک تیشتر میباشد تیشتری یعنی *Tištryeini* (تیشتر بشت فقره ۱۲) نامیده شده  
 و این ستاره شعری یمانی است که برطبق زمخشری در مقدمه الادب عربهای ابن خزاعه او را میرستیدند  
 ابوریحان بیرونی ستاره شعری یمانی را به «گذرنده» تفسیر کرده گوید. ستاره ایست بدهان  
 کلب الجبار (در التفهیم) و در زبانهای اروپائی به سیریوس *Sirius* معروف است. دراوستا خورشید  
 و ماه و تیشتر باهم غالباً ذکر شده است و اوستا آنرا فرشته باران منظور داشته (میشو خرد یهلوی  
 ۴۲، ۴۱: ۶۲) برای بحث جامع این موضوع رجوع شود بمقاله بورداود در «ادبیات مزدبنا»  
 پشتهها ج ۱ ص ۳۲۵-۳۲۲.

۳۶- دامنه دانش مغان دانش و اسرار علمی مغان در جهان قدیم تا حدی معروف بوده که ضرب المثل شده بود و انعکاسات آن در تحریرات قدماء<sup>۱</sup> و حتی کتاب تورا<sup>۲</sup> مانده است. نام مغان طوری بادااش و هوشمندی مترادف بود که اثرات آن در زبانهای اروپائی تا با امروز مانده است، چنانکه واژه های ماگی و ماد و ماژی و ماژیک و ماژسته در زبانهای بزرگ امروز بمفهوم حیرت انگیز و شگفت آور و با عظمت است<sup>۳</sup>. شاید روزی بتوانیم مدال سازیم که تاجه اندازه علوم و دانش مغان در پی ریزی فاسفه یونانی و بنوبت در شالوده تمدن مغرب زمین مدخلیت داشته است. پلوتارک که دسترسی بمدارک قدیم تر یونانی داشته، مکرر بدانش مغان اشاره کرده است<sup>۴</sup>.

مغان بفلسفه و حکمت ریاضی و هیئت و اسرار علوم دایمی واقف بوده اند<sup>۵</sup>. بعضی از محققین عصر در زمینه انعکاسات حکمت زردشتی در افکار فلاسفه یونان مانند دما کریتوس، هراکلیتوس، پیگوراس، افلاطون، ارسطو، رواقیون

۱ - رجوع شود بیاورقی نمره ۱ در صفحه ۲۹۱ این کتاب .

۲ - کتاب استر ۱۳، ۱ و کتاب دانیال ۱۲: ۲ و ۲۰: ۱ و کتاب متی ۱۶: ۲-۱۴ و کاب اعمال رسولان ۸، ۶: ۱۳. دو فقره اخیر معلوم میباشد که در زمان ولادت مسیح که در عصر اشکانیان بوده نام مغان بادانش و حکمت مترادف بوده است .

۳ - مان: ماز و مازومغ، ماگوش که عرب آن مجوس است بمعنی دانشور و خارق العاده است و لفظ مازیک Magique در نزد اروپائیا بمعنی چیز حیرت آور است و ماژسته Majesty بمعنی اعا بحضرت میباشد . بطاه بوس کتاب خود را مجسطی نامید باین نظر که سر آمد کتابهای دیگر در آن فن است .

۴ - ماخذ اطلاعات یونان کس در این زمینه کتاب تیومیوس است . تیومیوس در قرن چهارم پیش از میلاد میزیسته و معاصر فیلیپس پدر اسکندر مقدونی بوده و نام کتاب خود را فیلیپیکا Philippica با احترام وی گذارده بوده ولی اصل این کتاب ظاهرا تا قرن اول میلادی وجود داشته و مورد استفاده یونانک واقع شده . رجوع شود بیادداشت ۲ در زیر صفحه ۳۱۵

۵ - رجوع شود بقلموس کتاب مقدس ترجمه هاکس امریکائی . چاپ بیروت (۱۹۲۸) ص ۷۸۵ در ضمن شرح مجوسیان .

وبعدها بگرده های فلسفی فیثاغورثیون جدید کنجکامی نموده اند.<sup>۱</sup>  
 تردیدی نیز دراینمسلله باقی نمانده که سیر تکامل عرفان  
 ۳۷ - اسرار مهرپرستی و منشاء عشق افلاطونی  
 در نزد حکمای یونان که بعدها با افکار شرقی آمیخت بدو  
 از سرچشمه آیین برمایه زردشتی آب خورده بود. تحقیقات  
 دقیقانه تری نیز میباید تا میزان تأثیر حکمت زردشتی را بنظریات فلسفی و  
 ماوراء الطبیعی افلاطون تعیین نموده و معلوم دارد که چگونه «عشق افلاطونی»  
 زاده آیین کهن میترائی<sup>۲</sup> و اسرار مهر پرستی ایرانیان است.

مهر ، که از زمانهای پیشین در نزد ایرانیان باستانی مظهر  
 مهر خدای عشق و فایده و قهرمانی و خدای عشق و پیمان و پیوستگی بود  
 و پیمان و پیوستگی در تمام مراحل تاریخی قبایل ایرانی با آنها مانده و پرستش او  
 در عصر هخامنشی و اشکانی و ساسانی در میان ایرانیان شایع بود. دل بستگی ایرانیها  
 بایزد مهر چنان بکشور روم نیز سرایت نمود که رقیب بزرگ عیسویت گردید و  
 حتی برخی از امپراطورهای روم کوشیدند تا آنرا کیش رسمی کشور خود سازند.<sup>۳</sup>  
 راجع بکمیت و کیفیت تربیت دینی خردسالان در این دوره  
 ۳۸ - تربیت دینی اطلاعات صریحی در دست نیست ، بعضی چیزها را از قرآین  
 خردسالان میتوان استنباط نمود. مثلاً مراقبت و نگاهبانی آتش خانوادگی

۱ - دما گربنوس (۴۶۰ ق. م.) ؛ پتیکوراس یا فیثاغورس در حدود قرن ششم پیش از میلاد ؛  
 افلاطون ، فیلسوف نامی یونانی (۴۲۷-۳۴۷ ق. م.) ؛ رواقیون که آنها را زونونیون نیز  
 میخوانند و پیروان زنون (در حدود ۳۰۸ ق. م.) بودند و طریقه آنان Stoicism یا حکمت  
 رواقی است و در مقابل شدائد ثبات و مقاومت داشته اند .

۲ - Carnoy, *Zoroaster*. in ERE 12 (1921), 866-867.

ابضا رجوع شود بمقاله رشید یاسمی در زیر عنوان «مهر پرستی یا عشق افلاطونی» در مجله  
 مهر سال اول شماره ۱ ص ۴۲ و شماره ۲ ص ۱۲۳ .

۳ - Cumont, *Les Religions Orientales dans le Paganisme Romain; et Millieu dans le*  
*Dict. des antiquités*. Vol. III. Huart, *La Perse Ancienne et la Civilization*  
*Iranienne*, Eng. Tr. (1927) p. 112-116.

ابضارجوع شود بمقاله پورداد در جاد اول یشتها ، بهارسی ، چاپ بیثی ، بویزه صفحات ۴۰۷-۴۲۰ .

با پدر یعنی سرخانمان بوده و این امر از جمله سنن باستانی و عمومی ایرانیان بوده است.<sup>۱</sup> مشاهدهٔ بی‌وسه نگاهبانی و انجام مراسم دینی در خانه از طرف پدر خود تربیت غیر مستقیمانه‌ای برای خردسالان بود است. بیگمان بعضی از دعاها و معمولی زردشتی بسان تکرار یشت سروش و نیایش خورشید و مهر و دعای برکت سرسفره و امثال اینها را کودک از پدر فرا می‌گرفته است.

دور نیست که مغان پائین رتبه و هیربذان که باروحیات عامه مواد تربیتی دینی مردم آشنائی داشته و بحیات خانوادگی طبقات پائین نزدیک بوده اند و تصدیق حوائج مذهبی آنها بایشان بوده قسمتی از تربیت دینی خردسالان را بطور رسانه در پیرامون آتشگاه عهده‌دار بوده اند و نیز دور نیست که اینگونه تربیت عمده دینی متضمن از بر کردن قسمتهائی از اوستا و دعاها و نیایشها و آشنائی بوظایف دینی و مراسم اعیاد و جشنهای مهم مذهبی بوده است.

جشن توجوت جشن باستانی توجوت یا مراسم بستن کمر بند مقدس و پوشیدن سدره برای هر پیرو اهورا مزدا حتمی بوده و بر طبق اوستا در بازنده سالگی یا بلوغ انجام می‌گرفته است.<sup>۲</sup> در این صورت بی‌تردید قسمتی از تعلیمات دینی خردسالان در پایان کودکی و اوایل بلوغ توجه آماده ساختن آنها برای مراسم جشن توجوت و وظایف دینی مؤمنین جدید بوده است.

فرزندان برجستگان و شهزادگان را محتمل است برای تربیت دینی زودتر به هیربذان می‌سپرده اند. السیپیدس شهزادگان افلاطونی گوید شهزادگان را حکمت معنی زردشت می‌آموختند.<sup>۳</sup> در سن بلوغ نیز بیگمان مراسم جشن توجوت را برای آنها معمول می‌داشته اند. تعلیماتی نیز راجع به فلسفهٔ دین و حکمت طبیعی بآنها آموخته می‌شده است.<sup>۴</sup>

۱ - رجوع شود به شرح این موضوع در ص ۳۷-۳۸ این کتاب.

۲ - رجوع شود به بند ۵ در بخش اول ص ۵۳-۶۳ این کتاب.

۳ - Plat. Alc. 121E-122 A.

۴ - Nicolaus Damascenus, Fra. 67.



## بند پانزدهم

### تعلیمات عالی

در دوره هخامنشی چند دانشکده مهم در آسیای صغیر که در قلمرو امپراطوری ایران بود تشکیل گردید و هر یک را شهری دست داد. نامهای آنها یکی که به ما رسیده است ارشویی،

۱ - دانشکده‌ها  
در آسیای کوچک

بوسپیا و میلیتس است.<sup>۱</sup>

رالینسن معتقد است ایرانیان باستانی بر علوم نیفزودند زیرا

۲ - رالینسن دریرامون  
عاموم عالی عهد هخامنشی

استعداد ملی ایرانیان بزرگم وی مساعد مطالعه صبورانه و آرام نبود و پیشرفت در بهینه علوم و فنون باشکیایی و آرامش

صورت پذیرد. تلون مزاج و ناآرامی جلی ایرانیان آنها را برای کنجکاو علمی نامناسب کرد و این جنبه تمدن بشر را باللبها و یونانیهای فکور انجام دادند. بگمان باستان شناس انگلیسی ایرانیها از آغاز قدرت نمائی خود تا پایان آمدت از مطامعات عمیق عامی دوری جستند و ظاهراً اینرا کافی دانستند که امپراطوری بآن بهناوری و آثار بزرگ استخر و شوش را نمایانده توسعه فکری و دماغی خود بشناسند.<sup>۲</sup>

تبعات تازه بتازه و کاوشهای نو بنو دیدگان ما را بکیفیت

۳ - قرائن مؤید باینه بند  
عاموم هخامنشی است

تمدن ایرانیان عصر هخامنشی روشن تر ساخته و بیمایگی نظر شصت سال پیش را که در بالا یاد شد آشکار میسازد،

۱ - Borsippa, Orchoi, Miletus.

۲ - Rawlinson, *Ancient Monarchies*, Lond. (1876), Vol. 3 p. 346.

هرگاه ایرانیان هخامنشی، بگواهی پدر تاریخ، هرودوت<sup>۱</sup> مردمی دیده باز و زود پذیر<sup>۲</sup> و برای آموختن از دیگران گشاده فکر بودند، و وارث علوم و فنون ملک باستانی مصر و بابل و آشور و کلدان و شوش و عیلام و هند و آسیای صغیر گردیدند ممکن نبود از آنها استفاده نمایند. با وجود کوشش نامتدانه و ناجوانمردانه اسکندر درسوزاندن و محو کردن آثار بزرگی و ملیت ایرانی<sup>۳</sup> و عوامل فنا آورنده و محوکننده گوناگون پس از او در امتداد ۲۳۰ سال هرگاه قرائن استواری نیز امروز از علوم و فنون آنها جسته گریخته در دست نداشتیم ممکن نبود بپنداریم مردمی با آن انرژی<sup>۴</sup> و زود پذیری، که آرامش آن مساعدی وی نظیر را در جهان قدیم فراهم ساختند<sup>۵</sup> خود استفاده هائی از علوم ملک متبوعه خویش نموده و توانائی خود را متوجه تسخیر محیط و طبیعت نساختند.

این امر نیز قابل توجه است که در اثر درهم شکسته شدن دیوارهای کوچک و بزرگ مصنوعی میان ملک و ایجاد صلح و آرامش پس از قرون آشفتگی در جهان<sup>۶</sup> و تشویق عملی آمیزش و مرادده ملک گوناگون بایکدیگر<sup>۷</sup> نه تنها خود ایرانیها بلکه ملک دیگر

۴ - سبك النقاطی  
ایرانیها

۱ - هرودوت را که بین ۴۸۴ و ۴۲۵ پیش از میلاد میزیسته « پدر تاریخ » نامیده اند.

۲ - هرودوت ۱: ۱۳۵.

۳ - Darmesteter, *Etudes Iraniques*, Paris, 1883.

۴ - Rawlinson, *Supra*, 3:168-199; Also Grote, *Hist. Greece* (Ed. 1862) 3:513; Also Aeschyl, *Pers.* p 4.

۵ - Grousset, *The Civilizations of The East*, cit. p. 118-119.

۶ - رجوع شود بصفحه ۲۵۸ و مخصوصا یادداشت شماره ۱.

۷ - شاهان هخامنشی نسبت بمال تابعه خود بسیار جوانمردانه معامله مینمودند و برعکس شاهان بابل و کلدان و آشور، نسبت بقایدمذہبی ملل تابعه احترام روا میداشتند (والیس بیج « تاریخ مصر » ص ۶۶) و این مسئله در جهان قدیم بکلی بیسابقه بود (برستد « زمانهای قدیم » ص ۲۷۷) وی نزدیک در ایجاد روابط دوستانه تر میان ملل حسن تاثیر داشت.

نیز میتوانستند از تبعات و علوم عالی مصر و بابل و آشور و کلد و یونان و هند و یهودهای فراوان برآیند. همین فرصت تلافی و آزادی مرآده که خود وسیله و سبب تعطیلی افکار و اصطکاک عقاید میگردید، افکار و قریح ملل را برانگیخت و انقلاب بیسابقه علمی و فنی و ذوقی در جهان پدید آورد<sup>۱</sup> که از بسی جهات به دوره تجدد علمی و صنعتی اروپا<sup>۲</sup> در آغاز قرون جدید شباهت دارد. خود ایرانیها سبک التقاطی را در هنرهای زیبا و فنون معماری عملاً بکار بردند<sup>۳</sup>. کاوشهای تازه و تبعات نوین در این زمینه روزی معلوم خواهد داشت که تا چه اندازه تمدن بشر مرهون این دوره اعتلا ایران بوده است<sup>۴</sup>.

۱ - رجوع شود ب یادداشت شماره ۴ همین صفحه.

۲ - دوره تجدد علمی و صنعتی در اروپا که به «رنسانس» Renaissance یعنی تولد نو معروف شده در قرون پانزدهم و شانزدهم میلادی در کشورهای بزرگ اروپا واقع گردید و عبارت از یک قسم تغییر در نقطه عقلائی و روحانی و تربیتی و صنعتی و ذوقی بود و متضمن یک حالت کلی آزادی و وارستگی بود که در تمام جنبه های حیات فردی و گروهی رفته رفته نمایان گردید و بی ریزی تمدن جدید مغرب زمین را میسر ساخت.

۳ - سبک التقاطی ایرانیها در زمینه هنرهای زیبا در صفحه ۲۸۴ بطور اختصار بیان گردیده است. با وجود این هنوز این امر در مسئله مذهب زردشتی بتحقیق نیویسته. مشاهدات عجیبی بین کیش یهودی و عیسوی با کیش زردشتی موجود است که شخص محقق را بشکفت انداخته و مینمایاند که یکطرف باید از طرف دیگر ظاهراً اقتباس نموده باشد و حتی افرادی در میان محققین هستند که زعم آنها آئین زردشتی از مذاهب دیگر اقتباس نموده. از طرف دیگر اکثر محققین نقطه نظر مقابل را گرفته و مدعی هستند که آئین یهودی و عیسوی بعضی امور را بسان آئین ناجی دسر انجام، عقیده بحیات پس از مرگ، روز بازبین حیات آینده و غیره از آئین زردشتی اقتباس نموده و این موضوع بتفصیل بین محققین مورد بحث و کنجکاوی قرار گرفته است. رجوع شود به:

de Harlez, *Avesta*, introd. Spiegel, *Iran*, p. 274-290; Darmesteter, *Le Zandavesta*, introd.; Cheyne, *Origin And Religious Concepts of The Psalter*, Lond. 1891. Also Moulton, *Expository Times*, 9:351-359.

۴ - استاد بارتولد ایرانشناس روسی معتقد بوده که «کلیه افقدانش نمایندگان تمدن یونانی که هرودوت و اسلاف وی در تالیفات خود از آن سخن میرانند فقط در زیر سایه فتوحات ایران حاصل آمده بود». رجوع شود به تذکره جغرافیای تاریخی ایران تالیف استاد و بارتولد و ترجمه فارسی از اصل روسی بخنامه حمزه سردادور (تهران ۱۳۰۸) ص ۸-۲۶.

۵ - نشانه های بودن  
 عاوم عالی  
 در عین حال نه تنها برخی از نویسندگان قدیم مانند هرودوت  
 بتحریرات مورخین ایرانی اشاره نموده اند<sup>۱</sup> و این خود نشان  
 میدهد مورخینی که کتبشان مورد استشهاد هرودوت و  
 امثال او واقع شده وجود داشته اند. بلکه آثار فنون معماری و حجاری و مهندسی  
 در تخت جمشید و شوش و سوس و غیره نشان میدهد که ایرانیان توجه خاصی  
 به پیشرفت و تعمیم فنون و علوم عالیه داشته اند و آثاری که رفته رفته پس از بیست  
 و پنج قرن روی آفتاب می بیند مؤید این نظریه است.

فلسفه مغان  
 علاوه بر این فلسفه مغان نیز که نویسندگان یونانی بارها بآن  
 اشاره کرده اند و ارسطو قدمت آنرا فراتر از حکمای

مصر میدانسته<sup>۲</sup> خود نمایانده و وجود تعلیمات عالیه فلسفی و حکمت طبیعی در ایران  
 دوره هخامنشی است و راجع بانعکاس حکمت زردشتی در نظریات فلاسفه یونان  
 و تخمیر افکار برخی از آنها مانند هراکلیتوس، دماکریتوس، افلاطون، ارسطو و  
 دیگران در جای دیگر اینکتاب مختصراً اشاره گردیده است<sup>۳</sup>. تردیدی نیز  
 دیگر در اینمسئله باقی نمانده که سیر تکامل عرفان در نزد حکمای یونان که بعدها  
 با افکار شرق آمیخت، در آغاز از سرچشمه حکمت زردشتی آب خورده بود<sup>۴</sup>.  
 حتی از گلچینی عملی و فنی یونانیها از ایران نیز، پیش از دوره اسکندر،  
 اشاراتی موجود است<sup>۵</sup>.

۱ - رجوع شود بمقدمه تاریخ هرودوت ترجمه ژرژ رابنسن بزبان انگلیسی.

۲ - Aristotle, *Metaphysics*, 14:4 p. 1091; Diog, Laert. 2:45, L.H. Gray *ERE* 4:818.

۳ - Carnoy *ERE* 12:866-867 also J.H. Mills, *Zoroastrianism, Philo, the Achaemenids and Israel*, p. 93-109 Chicago (1906) & Jackson, *Zor. Studies*, p. 210-211.  
 ایضا رجوع شود بصلحه ۳۱۷ در اینکتاب.

۴ - Bousset, *Hauptprobleme der Gnosis*, Göttingen, 1907. & Reitzenstein, *Das Iranische Erlösungsmysterium*, Bonn, 1921.

۵ - پلوتارک در ضمن احوال بریکس Pericles کلانتر شهر آتن، مینویسد وی عمارت  
 مشهور اودئون Odeon را از روی نقشه تالار خشیارشا بنیاد نمود.

در جهان قدیم نام مغان مترادف با دانش و حکمت بوده<sup>۱</sup> و آنان در فلسفه و هیئت و ریاضی و علوم طبیعی متبحر بوده اند<sup>۲</sup> و این علوم را میآموخته اند<sup>۳</sup>. کاشها و کنجکاوهای یونانی در این زمینه نیز شاید روزی عقاید جاافتاده مغرب زمین را نسبت بمنشاه علوم یونانی تکان دهد. سابقه علم طب ایران را باید از منابع هند و ایرانی وابسته بدو هزار سال پیش از میلاد جست. در دوره اوستائی چون دانش پزشکی پیوسته بشغل روحانیت بوده در کتاب اوستای اصلی قسمت مهمی باین موضوع تخصیص داشته است و تاحدی که از بازمانده اوستای ساسانی برآید طب ایرانی دارای سه رشته تداوی روحی، تداوی ادویه ای و رشته جراحی بوده است. حتی عملیاتی بسان عمل جراحی سزارین و بیهوش کردن مریض پیش از مبادرت بعمل جراحی معمول بوده است. ظاهراً پیشرفت هر یکی از شعب طب نیز بدانسان بوده که اشخاصی در هر یک از سه رشته خبرگی مییافته اند. ما در بند سیزدهم بخش اول این کتاب سابقه این علم را در ایران شرح داده ایم<sup>۴</sup>.

همچشمی پزشکیان در شهرهای بزرگ ایران هخامنشی پزشکیان یونانی و بیکانه با پزشکیان ایرانی هندی غالباً آزادان طبابت مینمودند و با پزشکیان ایرانی همچشمی

هیئت، ریاضی و علوم طبیعی

۶ - سابقه طب در ایران هخامنشی

۱ - بغیر از اشاراتی که در یادداشت شماره ۲ ذکر شده رجوع شود بکتاب استر ۱: ۱۳ کتاب دانیال ۲: ۲۰ و ۲: ۲۴ و کتاب متی ۲: ۱۰-۱۴ و کتاب اعمال رسولان ۱۳: ۶، ۸.

۲ - رجوع شود بقاموس کتاب مقدس ترجمه هاگس امریکائی (بیروت ۱۹۲۸) صفحه ۷۸.

۳ - بر طبق السیدیدس افلاطونی (Plat. Alcib. 121 E-122 A) فرزندان اشراف ایرانی در حکمت مازبستی زردشت اورمزدی تعلیم مییافتند و نیز نیکلاوس دستقی آورده که کوروش بحکمت مغان معرفت داشت. برای انعکاسات فلسفه مغان و حکمت زردشتی در نوشته های قنماء یونان مخصوصاً بمرجع ذیل رجوع شود:

Hicks, R.D. *Magian Doctrine*, a paper read before the Cambridge Philol. Soc. on Oct. 26, 1911, & qtd. by Prof. James Hope Moulton in his *Early Zoroastrianism*, (London, 1913) p. 412 & seq.

۴ - رجوع شود بصفحات ۱۰۹-۱۱۲.

داشته اند ۱. پزشکان و کحالان مصری نیز در ایران بفن خود اشتغال داشته اند. پزشکان مصری هم در خدمت کوروش بزرگ و هم در خدمت داریوش بزرگ بوده اند ۲. رامسیس، شام مصر، بهترین کحال مصر را بدر بارشاهنشاهی ایران فرستاد ۳. پزشکی که داریوش بایران جلب نمود شهرت جهانی داشته و خبه ترین دوفن خود شمرده میشدند.

پزشکان یونانی نیز در ایران مورد توجه بودند. چون پای داریوش بزرگ یکبار درگیر و دار شکار شکست دمسدس ۴ پزشکی یونانی را جلب نموده ویرا معالجه کرد ۵. کتسیاس ۶ پزشکی یونانی نیز چندین سال در دربار اردشیر دوم بسر برد و کتابی نیز بزبان یونانی راجع بایران نوشت که قسمتهائی از آن باقی است. از آنچه در بالا گفته شد آشکار است که ایرانیان عصر ۷ - دانشکده پزشکی در سائیس هخامنشی دلبستگی خاصی بفنون طب و تشویق ارباب دانش ابراز میداشته اند. داریوش بزرگ نیز که بوجوه مسئولیتهای

بزرگ مقام خود بیدار بود و با اهمیت کنجکاوینها و معلومات طبی و جراحی مصریها پی برده بود یکی از کهنه دانشمندان مصر را که از پزشکان نامی بود و در زمره اسرای مصر بایران آورده شده بود با سرمایه ای کافی بمصر گسیل داشت بادستورهای جامعی که به سائیس در مغرب مصر رفته و دانشکده پزشکی آنجا را که بحالت انحطاط افتاده بود احیاء نماید ۷.

۱- Spiegel in Hasting's *EBE*

۲ - هرودوت ۱:۳.

۳ - هرودوت ۳:۱۲۹.

۴ - Democedes.

۵ - *Clio Medica*, Ed. Krumbar, Bk. XIV, *Med. in Pers.* by Cyril Elgood (Lon. 1934).

۶ - Ctesias (401 B.C.).

۷ - Breasted, James Henry, *Ancient Times, A Hist. of the Early World* (N. Y. 1935) p. 271.

در روی مجسمه کتیبه داری که از همان پزشک کاهن مصری

گزارش  
بك پزشك

بازمانده و اکنون در موزه واتیکان رم محفوظ است. شرح

و چگونگی انجام دستورهای شاهنشاه ایران و از نو-ساختن

دو ساختمان بزرگ دانشکده پزشکی سائیس را گزارش نموده است. بگمان

استاد برستد، مصرشناس نامی امریکائی، یکی از ساختمانها دانشکده پزشکی

و دیگری کتابخانه دانشکده سائیس بوده است.

در کتیبه مزبور نیز ذکر شده که بزطبق فرمان شاهنشاه

ارزش پزشکی  
در دیده داریوش

جوانهای خانواده‌های برجسته برای فراگرفتن فنون پزشکی

پدانشکده سائیس گسیل شدند و «افزارهای لالام» نیز، که

ظاهراً برای عملیات و آزمایشهای جراحی در آنجا بوده، فراهم آورده شد.

در جای دیگر کتیبه پزشک کاهن مزبور گوید: «شاهنشاه (داریوش) چنین

مقرر فرمود زیرا که بارزش واقعی این فن پی برده بود تا هر کسی را که در معرض

خطر مرگ است رهائی بخشد»<sup>۱</sup>.

از این روی معلوم است که نخستین دانشکده پزشکی جهان

ایرانیها و پیشرفت  
پزشکی

در اثر دلبستگی و حمایت ایرانیها پاننده شد. بعزت از میان

رفتن آثار مربوطه نمیتوان ترقیات علمی آتن و مصر را در

قرون پنجم و چهارم پیش از میلاد، بطوریکه شاید، با وضع تعلیمات عالی عصر

هخامنشی در مقام مقایسه درآورد و اگرچه تعلیمات عالی ایران در این دوره پهای

ترقیات علمی آتن و مصر نرسیده بود ولی بنا بر تحقیقات دکتر الگود، پزشک

انگلیسی، از احتمال دور نیست که پی ریز فن طب ایرانیها در زمانهای پیشتر

بوده و شالوده بزرگی برای این علم نهاده باشند و از قرار معلوم همان طبیبی که

بعدها بنام طب یونان معروف گردید مرهون پیشگامی ایران بوده است<sup>۲</sup>.

۱- *Supra*, p. 271.

۲- Elgood, Cyril *Med. in Pers. in Cli. Med.* chap. 1.

در هفتصد سال پیش از میلاد یونانیها پیشرفت قابل ذکری در علوم نداشتند ولی دوست سال بعد علوم آنها بحدی توسعه یافته بود که هیپوکرات توانست کتابهایی در موضوع طب بنویسد و حتی سبکی در طب ایجاد کند که بنام او معروف گردید. بعقل باور نیاید که یونانیها توانسته باشند در ظرف دوست سال پایه طب خود را از صفر بآن مقام برسانند <sup>۱</sup>.

تاریخ نویسان کوشیده اند تا سرچشمه تمدن آتن را در مصر <sup>۸</sup> - تائیر احتمالی ایران و بابل و فینیقیه بیابند و حتی بگمان بعضی منبع اصلی تمدن یونان جزیره کریت بوده است <sup>۲</sup>. اگرچه آن دعاوی نیز تا حدی صدق میکند با وجود این در کتب مقدسه هند و ایرانی از زمانهای باستانی که در دوهزار سال پیش از میلاد مدون بوده نکات طبیی موجود است و بنا بر قرائنی که در دست است ایرانیها آنها را یونان رسانیدند.

بنا بر تحقیقات کوتاه آلمانی ایرانیها در پدید آوردن نگرش <sup>۳</sup> هومرال و شریک بوده ولی نگرش مهم دیگری که نگرش هومرال <sup>۴</sup> فرع آنست و ایران در پیدایش آن دخیل بوده همانا نگرش اساسی جهان کهن یا با اصطلاح اهل حکمت عالم اصغر است. شرح این نگرش در بندهش داده شده و بعدها مانی (۲۱۵-۲۷۵ م) نیز آنرا بوضع دیگری بیان نمود. بر حسب این نگرش آدمی جهان کوچکی است <sup>۵</sup> ولی هستیش نمایا تدرجه جهان مبین با عالم

نگرش جهان کهن و مبین

۱ - Elgood, *Supra*, p. 9.

۲ - Andrews, *Greek Origin of Greek Medicine in Bull. Soc. Med. Hist, Chicago*, 1930.

۳ - Humoral theory.

۴ - Microcosme. رجوع شود بیادداشت شماره ۱ در پاروقی صفحه ۳۲۸.

۵ - Gotze, *Persische Weisheit in Griechischem Gewande. Zschr. f. Indol. u. Iran* 2:60-98, 167-177, (Leipzig, 1923).



اکبر است<sup>۱</sup>. در دوره اسلام نیز تسلسل همین فکر در افکار حکمای ایران منعکس گردید. ۱ - در کتاب بندهش زردشتی ایرانی فصلی است در بریرامون اینکه جسم آدمی انعکاس عالم است در آنجا هر قسمتی از تن آدمی به قسمتی از زمین تشبیه شده «پشت آدمی آسمان را مایند، بافته‌ها خالک را مایند، استخوانها بسان کوهها است. رگها مانند رودخانه‌ها است. خون در تن آدمی آب دریاها را مایند. جگر بسان نبات است و درجا بهای بدن کموی بوفور رویمانند جنگل است. نخاع آدمی مانند فلز مایع در زمین است.»

در میان نوشته های هیپوکرانس کتابی بنام «پری هپسدن» Peri Hebdomadon میباشد و این کتاب باندازه‌های شبیه محتویات کتاب بندهش ایرانی است که نمیتوان باور نمود ایرانیان در یک کوشه دنیا عقیده مستقلی بدینا داده و یونانیها نیز همان عقیده را مستقلاً در جای دیگر پیروا شده‌اند. اگر بر یکی از این دو باید از دیگری اقتباس شده باشد از مسطورات هیچیک از دو کتاب مزبور قمت آنرا نمیتوان معلوم داشت ولی افلاطون با نسخه یونانی آشنا بوده و بندهش نیز از نو گرد آورده پس از اسلام است. با وجود این مدارک زبانشناسی نشان میدهد که بندهش از آجال اوستایی است منتها برور زمان تصرفانی نیز در آن شده. دکتر الکوود گوید که ترجمه يك جماعه بندهش، که در بالا نیز آورده شد، بیونانی چنین است: «نخاع بدن مانند فلز مایع در زمین است». و همین مینمایاند که نسخه ایرانی قدیمتر از نسخه یونانی است زیرا که در نسخه هیپو کرانس همان جمله باین عبارت است: نخاع گرم و مرطوب است. در صورت ظاهر این عبارت طابق النعل بالنعل جمله پیش نیست ولی لغت مرطوب ظاهراً ترجمه لغت اصلی یونانی «هوگرون» است که بعضی مایع میباشد. دکتر الکوود استدلال میکند که لغت اوستایی و پهلوی برای فلز را میتوان با ساسی بالفت «داغ» اشتباه نمود. و ظاهراً چون یونانیها این فکر را از ایرانیها اقتباس نمودند در فهم جمله در ضمن ترجمه یونانی برای آنها سه‌وروی داد ولی مستسخین بعد خواستند آنرا درست کنند باین ترتیب در ساختمان جمله اشتباهی رخ داد. رجوع شود به مرجع شماره ۵ درص ۳۲۷.

دوران اینفکر مانند بسی افکار دیگر در ایران پس از اسلام نیز بازمانده و از اینگونه است: ازعم انک جرم صغیر و فیک انطوی العالم الاکبر (علی بن ابی طالب شروقی) و ایضا تو خود را چیز کوچک می نینداز جهانی باشد اندر تو پدیدار

خدای را دو جهانست فعلی و عقلی یکی بمابه قلیل و دگر بمابه کثیر  
جهان فعلی دنیا جهان عقلی شاه یکی جهان صغیر و دگر جهان کبیر (عنصری)  
پس بصورت عالم اصغر تونی پس بمعنی عالم اکبر تونی (مولوی)  
در حکمت قدیم چنانکه از شواهد اخیر براید دو جهان را صغیر و کبیر و عالم اکبر و عالم اصغر نامیده‌اند. (نویسنده در اثر پیش نهاد آقای بدیع الزمان فروزانفر و آژه‌های همین و کهن را برگزید.)

علم هیئت در ایران باستان بسیار مورد توجه بوده و علم احکام و ستاره شناسی در زمانهای پیشین علوم پیوسته بود. مغان که روحانیان ماد و پارس بودند و شهرت برای پیشگوئی داشتند<sup>۱</sup> در علم هیئت نیز دارای مهارتی بسزا بودند<sup>۲</sup>.

احترام آفتاب و ماه و ستارگان نیز در کیش ایران باستانی جای آفتاب و ماه و ستارگان جای مهمی داشته<sup>۳</sup> و در این کتاب نیز جابجا بآن امر در کیش زردشتی اشاره گردیده است. حتی بعضی از یونانیان به همان درجه

۱ - دیوژن لائرتیوس Diogenes Laertius که از مهمترین منابع باستانی راجع بآئین زردشتی و مغان است گفته: «ارسطو گوید که منی از سوریه به آتن آمده سقراط را، در ضمن امور دیگر، آگاهانید که وی بطور وحشتناکی خواهد مرد» Diog. Laert. II:45.

واقعاً دیگری که مؤید استعداد مغان در فهم و درک مسابقات بواسطه ملاحظه حرکات اجرام سماوی و حکم بتاتیرات آنها در این عالم بود موضوع پیشگوئی تولد مسیح مطابق شرح منی (۱:۲-۲۱) میباشد که برطبق آمدعا مغان ستاره اورا در شرق نمیزداده و برهمنائی آن ناپزایشگاه طفل رسیدند. برای توضیح این مسئله دورای وجود دارد. یکی آنکه شاید ستاره ای دنباله دار بوده و درجائیکه طفل بوده ایستاد (منی ۲:۹). دوم اینکه مقارنه مشتری و زحل در برج حوت بوده و مریخ و ستاره درخشان دیگری نیز با ایشان بوده است. منجمین یهود گمان میداشته اند که چنین مطلبی و همچو مقارنه ای در زمان ولادت موسی واقع شده و در زمان ولادت عیسی نیز که موعود آنها بوده واقع خواهد شد. نخستین کسی که این گفته را مسام داشته کپلر است (۱۵۷۱-۱۶۳۰ میلادی) که براین رای بود و در دهم نشرین اول سال ۱۳۰۴ رصدی را دیده ستاره ای مشاهده کرد که با مشتری، مریخ و زحل مقارنه نمود. پس از تحقیق نیز معلوم گردید که چنین امری ۱۶ یا ۱۷ سال پیش از تولد مسیح دوبار اتفاق افتاده و چون تاریخ مسیحی معمولی کنونی چهارسال دیرتر از تاریخ حقیقی است علیهذا با اولین مقارنه مسطوره که مغان شرقی آنرا در مرز و بوم خود دیده بودند و ظهور بعدی آنرا ملاحظه نموده مطابق یافته اند و «حساب آن با حساب منجمین متعدد مقابل درآمده». رجوع شود بفرهنگ قاموس کتاب مقدس ترجمه و تالیف مسترهاکس امریکائی (بیرودت ۱۹۲۸) ص ۴۶۹-۴۷۰.

۲- ERE, 12:85 A.

۳- Article on Zoroastrianism in ERE.

که زردشت را داناکن و پیامبر میدانستند ویرا ستاره شناس و ستاره پرست نیز میانگاشتند<sup>۱</sup>. همچنین ادبیات زردشتی و ایرانی پس از قرن هفتم میلادی<sup>۲</sup> نیز اشارات بسیار در پیرامون علم هیئت دارد.

اصول هیئت ایرانیان باستانی مبتنی برنگرش مرکزیت زمین مرکزیت و کرویت بود<sup>۳</sup>. در اوستا اشاره ای بکرویت زمین موجود است و صفت «سکارنا» بمعنی گرد<sup>۴</sup> یا سپهری<sup>۵</sup> برای زمین در باستانی ترین قسمت آن بکار رفته<sup>۶</sup> و بتحقیق پیوسته که کرویت زمین راستاره شناسان ایرانی دریافته بودند<sup>۷</sup>.

بنابر عقیده ایرانیهای قدیم آسمان بر فراز زمین قرار گرفته زمین و آسمان و بعینه تخم مرغی را ماند که در درون آن زمین بسان زرده قرار دارد<sup>۸</sup>. درگردا گرد زمین سپهر یا ویواست<sup>۹</sup> و در فراز آن آسمان<sup>۱۰</sup> و در ماوراء آن روشنائی بی پایان است<sup>۱۱</sup>. شرح درازتر این موضوع در بخش پنجم این کتاب در جای خود بیاید.

۱ - Diog. Laert. Proem 1:9, & Plat Alc. 1:29, Also A.V. W. Jackson's *Zoroaster the Prophet of Ancient Iran*, (N. Y. 1899) p. 226-273.

۲ - در کتاب بندهش و کتاب بهلوی دیگر بنام مینک خرت (مینو خرد) اشارات بسیار داج علم هیئت موجود است.

۳ - Geocentrique.

۴ - Skarena.

۵ - Sepehri = Spherique.

۶ - پشت ۳۸:۵ و ۹۵:۱۰ و ۱۹:۱۷.

۷ - بعضی از محققین را عقیده اینست که ( مؤلفین دیر تراوستا) شاید در زیر نفوذ بطلمیوس واقع شده بودند (E.H.E 12: 5).

۸ - دینکرد ۷۲:۳ (چاپ سنجانا بمبئی ۱۸۷۶)

۹ - ویو Vayu یا آتموسفر.

۱۰ - در اوستائی آسمان و در بهلوی آسمان گویند.

۱۱ - در اوستائی روشنائی بی پایان را انبرازتچا Anyra ra'ca گویند. رجوع شود به: Casartelli, *La Philosophie Religieuse de Mazdeisme* (Paris 1884) E. tr. p. 107.

گاهنمای باستانی ایرانیها دو گونه بوده یکی اوستائی و دیگری پارسی. بر طبق گاهنمای اوستائی سال بدوازده ماه تقسیم میشده و هر ماه سی روز داشته و در پایان هر سال بعدد ۳۶۰ روز پنج روز «گاه» یا «اندرگاه» افزوده میشده. برای چهار يك روز که در هر سال گم میشد در پایان هر صد و بیست سال ماهی طرح مینمودند<sup>۱</sup>.

گاهنمای باستانی پارسیها با گاهنمائی که گفته شد فرق کلی داشت و تنها نه ماه آن در سنگ نوشته های داریوش نام برده شده. اختلاف میان گاهنمای پارسی و اوستائی سال نو باستانی پارسیها ظاهراً در آبانماه (باغ ایادی) آغاز مینموده و نه در هنگام بهار بسان گاهنمای اوستائی. ظاهراً تقویم پارسیها تقویم اصلی آریائی نزدیکتر بوده و قدیمتر از تقویم اوستائی است. گاهنمای اوستائی بکلی مذهبی است<sup>۲</sup> و شرح آن در ملحقات این کتاب بیاید.

داریوش بزرگ در آغاز شاهی خود تقویم پارسی را بکار میرده و بنا بر تحقیقات کونینگ<sup>۳</sup> میان سالهای ۴۷۷ و ۴۲۴ پیش از میلاد تقویم مصری رهنمای اصلاح گاهنمای نوین گردید. داریوش همچنانکه پیشرفت طب و علوم طبیعی را تشویق نمود بر تحقیقات علمای عام هیئت در کشور شاهنشاهی نیز توجه داشت و کنجکاورها و مطالعات مهم نجومی نبوری من نو<sup>۴</sup> منجم بزرگ

ناتیر گاهنمای مصری در اصلاح گاهنمای ایران

۱۱- توجه به پیشرفت عام هیئت

۱ - برای بحث موضوع گاهنمای اوستائی و پارسی رجوع شود بمقاله جامع استاد لونی گری (دانشگاه کامبیا) در «مطالعات زردشتی» بزبان انگلیسی (نیورولک ۱۹۲۸) صفحات ۱۲۴-۱۳۰ و مراجع تفصیلی که رابع باین موضوع در صفحه ۱۳۱ همان کتاب گرد آورده شده.

۲- West, Academy, 49:348, SBE. 47 Introd., p. 42-47.

۳- Cavaignac, A. Note Sur l'origine du Calendrier Zoroastrien, JA. 202 (1923) 106-110.

۴- Nabu-rimannu در نزد یونانیها به نبورپانس Naburianos مشهور بود.

کلدانی در تحت حمایت و تأمین داریوش بزرگ در بابل دنبال گردید ۱ .

۱ - ستاره شناسی در آشور و بابل دنباله مشاهدات نجومی است که از زمان شاهان سومر و آکاد Sumer & Akkad در بیست و سه قرن پیش از میلاد در جریان بوده است . بر طبق حسابهای یکی از علمای هیئت معاصر (برسند زمانهای قدیم ص ۲۷۱) در سال ۲۲۸۳ پیش از میلاد کسوف ماه یقیناً در بیست و ستاره شناسان سومر و آکاد آنرا مشاهده کرده و مورد مطالعه قرار داده بودند : از همان زمان مشاهدات مساوی تدریجاً دنبال میشد تا سنه ۷۴۷ پیش از میلاد در زمان نبونرز پادشاه بابل که سلسله مشاهدات نجومی در تحت نظم و مراقبت خاص علمی در آورده شد . از آن تاریخ شرح مشاهدات مساوی را منظرنگاهداشتند . متأسفانه حاصل تمامی این مشاهدات و یادداشت ها از دستبرد زمان محفوظ نمانده . بر طبق علماء هیئت همزمان با قدیمیترین جدولی که تنظیم گردیده در ۵۶۸ پیش از میلاد بوده و این قدیمیترین یادداشت معتمد نجومی در تاریخ جهان میباشد که تا زمان ما محفوظ مانده و آنرا در موزه دانشگاه پنسیلوانی

Pennsylvania Univ. Mus. in Penna. Phila. U.S.A.

در کشور پنسیلوانی در آن روزی نگاهداشته اند . مطالب مهمی که بتحقیق پیوسته اینست که مشاهدات نجومی دانشمندان و ستاره شناسان بابل و آشور برای زمان پیوسته و دراز ۳۶۰ سال دنبال گردید و این نخستین رشته مشاهدات پیوسته نجومی در تاریخ است و کشف حقایق بسیار نجومی از آنها نتیجه گردید . حتی علماء هیئت در عصر جدید عالمی نیز تاکنون موفق بیک رشته مشاهدات پیوسته نجومی بدرازی آن مدت نشده اند . یگانه سلسله مشاهدات پیوسته نجومی را که با مشاهدات مساوی فوق الذکر میتوان در مقام مقایسه در آورد عبارت از بکرشته مشاهدات یادداشتهای آراسته ای است که از سال ۱۷۵۰ میلادی در شهر گرینویچ Greenwich انگلستان آغاز گردید و تا با امروز ۱۸۷ سال پائیده است .

از دریچه چشم ما این امر شایان اهمیت است که چنین پیشرفت بزرگ علمی در سر تمدن بشر در دوره جهاننداری ایرانیان بوقوع پیوسته و مدتها پس از برجیده شدن بساط استقلال کده و آشور نیز بیاید . مهمتر از این مشاهدات همانا استقراء نبوری من نو در پانصد و اندی پیش از میلاد است که این جداول را برای تخمین حرکات آفتاب و ماه بکار برد . وی با حسابهای دقیق خود آشکار ساخت که حرکات آفتاب و ماه هر روز و هفته و ماه و سال درجه زمان نسبی انجام میگردد و خسوف و کسوف آفتاب و ماه و سایر امور مهم نجومی نیز روشن گردید . هم او درازی سال را ۳۶۵ روز و ۶ ساعت و ۱۵ دقیقه و ۱۴ ثانیه حساب کرد . این حساب که ۲۰۰۰ سال پیش از اختراع تلسکوپ انجام گرفت تنها ۲۶ دقیقه و ۵۰ ثانیه زیاده بر میزان واقعی است که در عصر ما با کمک و وسائل امروزی بتحقیق پیوسته است .

دانشمند دیگر کلدانی بنام کیدین نو<sup>۱</sup> نیز پس از یکقرن و اندی بعد از نبوری منو در زیر حمایت دولت شاهنشاهی ایران همان سلسله مطالعات را ادامه داد.<sup>۲</sup>

۱۲ - تاریخ و جغرافیا در صفحات پیش یاد آور شدیم که بنا بر اشاره ای در مقدمه کتاب هرودوت وی در جریان گرد آوردن تاریخ معروف خویش از آثار تاریخویسان ایرانی استفاده نموده و نوشته های آنها که در زمان او موجود بوده مورد استشهاده او واقع گردیده ولی متأسفانه نامهای آنها را ضبط نکرده و اطلاعات بیشتری راجع بآنها نداده است. تردیدی در این امر باقی نیست که اینها دلبستگی خاصی بضمیطی کم و کاست حقایق داشته اند. در کتاب معروف تاریخ شاهان ماد و پارس دیران شاهی پوخته وقایع را ضبط میکرده اند.<sup>۳</sup>

کتیبه های سنگی و فلزی داریوش بزرگ را که تا دوره ما کتیبه های سنگی و فلزی داریوش بزرگ را تاریخویسان بازمانده<sup>۴</sup> از دیده اهمیت شایان تاریخی آنها، باید پایه ای بلند داد، و شایسته است که داریوش بزرگ را تاریخویسان برجسته ایران باستان بشناسیم. وی حقایق مهمی چند راجع بتاریخ و جغرافیای ایران باستان در دوره اول پارسی باخطوط میخی و بزبانهای پارسی قدیم و

---

۱ - کیدین نو Kidinna در نزد یونانیها به کیدناس Kidenas معروف بود.

۲ - کیدین نو نیز که پادداشت های گرانهای ۳۶۰ سال قمری را که منظم نگاهداشته شده بود دسترس داشت و با کمک آنها یکسلسله جداول محقق نجومی دیگر تهیه نمود و یکی از حسابهای او حتی صحیحتر از حسابی بوده که مدتها ممالک حسابهای منجمین این عصر بوده است. منجمین ایندوره دسترس بیادداشتهای منظم ۳۶۰ ساله نداشته و فاقد این چنین کنج علمی بوده اند. کیدین نو تغییر تدریجی در انحنای زمین را کشف نمود (Breasted *Supra* p. 212). اکتشافات ایندو دانشمند کلدانی بیونانیها منتقل گردید و مهندس یونانی بنام متون Meton در تهیه تقویم تازه خود از جداول نبوری منو و کیدین نو استفاده نمود. این دو تن را امروز در ردیف بزرگترین منجمین تاریخ قراردادده می ریزان عام هیئت جدید نامیده اند.

۳ - کتاب عزرا ۴: ۱۵۰.



و مدها و ساگاها برگزیده میشدند<sup>۱</sup>.

فنون مهندسی و معماری و هنرهای زیبا  
دو سر مهندس ایرانی یکی یوباروش پور مگا بازوش و دیگری ارتاکائوش پور ارتائوش<sup>۲</sup> بامر خشایارشا دماغه کوه آئوس را در یونان که بمسافت درازی بدریا کشیده شده بود شکافته ترعه ای ساختند و گشادی آن چنان بود که دوتری رم یارزم ناو ایرانی آن زمان میتوانستند بهلو پهلوی از میان آن ترعه بگذرند<sup>۳</sup>. رالینسن گوید هیچ قسمت ساحل یونان بخطر ناکی پیرامون آئوس نیست و ناوچه رانان یونانی حتی امروز از آن گریزانند<sup>۴</sup>.

احتیاج محسوس مادر اختراع است  
پیدایش و در یافتن دشواریها و معماهای بزرگ در هر دوره دائم پیشگام وسیله های بزرگ است. کنجکاو یها و اکتشافات و اختراعات نیز پیرو تقاضای نسبی است. همینکه داریوش بزرگ کردن ترعه سوئز را ضروری دانست مورد پیدانمود که علمای ریاضی و مهندسی و مکانیک از هر جا گرد آیند. گرد آمدن آنها خود بخود دانشکده ای فنی پدید میآورد که هزاران بردست و کارگر بفنون عملی و نظری فنون مهندسی آشنا میشدند.

اراده شاهی نیز چون برپا نمودن کاخهای بلند و بی نظیر توسعه تمدن و فراوان شدن هنرها  
می پیوست پندارها، نگرش ها و آزمونهای فنی هنروران همه کشورهای تابعه شاهنشاهی باهم روبرو میشد. گرده این هنروران نیز دانشکده و کانونی پدید میآورد که زاینده بسی ابتکارات نوین و موجب گستردن بسی هنرهای فرعی میگردد. در یازدهمین بند از بخش سوم ماچگونگی هنرهای گوناگون دوره هخامنشی را تا اندازه ای که در حوصله این کتاب بوده شرح داده ایم. اکنون در اینجا کافی است یادآوریم که تقاضای زمان برای مهندسی

۱- Herod. 7:96, 184.

۲- Bubares Megabazus & Artachaeus Artaus.

۳- Herod. 7:34.

۴- Rawlinson, *Supra* 3:450-451.



## تعلیم و تربیت ایران باستان

که دریاها را بهم پیوندند ، کوهها را بشکافند و آبرو های زیر زمینی و آبگیرهای بزرگ و گنداب رو بمسافتهای دراز تهیه نمایند<sup>۱</sup> خود موجب گرد آوردن هنروران نامجو از هرجا و مکان میبوده و هنرآموزی هزاران کارگر و بردست و توسعه این موجبات تمدن در میان مردم میسر میشده است .

مهندسین ایرانی که برای خشیارشا در جاهای دور از ایران  
آمادگی در هنگام  
کوهشکافی نمایند و ترعه بزرگ سازند آنها نمیتوانستند  
صلح  
وجود آیند بلکه آمادگی صبورانه آنها در زمانهای دراز  
و هنگام صلح بوده است و بیگمان هنرستانهای فنی وجود داشته که مرور زمان  
نامهای آنها رازدوده اما انعکاس آثار آنها هنوز پدیدار است . هرگاه خامه بیگانه پدر  
تاریخ نیز نام مهندسین ایرانی را نگاشته و شگفت یونانیها را نسبت به بزرگ کاریهای  
مهندسی ایرانیها ابراز نداشته بود ما هم تردید مینمودیم .

آئین و سنن باستانی ایرانیها همچنانکه فراترین مراحل اخلاقی  
۱۵- سابقه فاسف اقتصاد  
و زندگی پارسائی را میآموخت آموزنده دلبستگی بزندگانی  
و سیاست هخامنشیها  
و فراوانی و آبادانی و دارائی نیز بود و هر مزدپرست خود را  
بجنگ دائمی بادیو فقر و فاقه و کاهلی و وظیفه مند میدانست<sup>۲</sup> . باصطلاح اقتصاد یون  
قرن بیستم ایرانیان باستانی طرفدار جدی سطح بلند معیشت و زندگی متمدن بوده اند  
ولی بآن شیوائی که ایرانیان باستانی دین و آئین را با زندگی در این جهان وفق داده  
بودند جهان متمدن قرن بیستم بمفهوم آن بر نخورده و در حل آن وامانده است .

۱ - در ۲۴۵۶ سال پیش از این از جمله کارهای مهندسی که درخت جمشید انجام پذیرفت یکی  
آب انبار بزرگ بود که به عمق ۲۴ متر از سنگ پارچه های بزرگ ساخته شده بود . دیگری  
مجاری گنداب رو و زیر زمینی است که از نوادر مهندسی و در ضمن کاوشهای اخیر کشف شده است ؛  
این مجاری از زیر تمام ساختمانهای شهر شهنشاهی میگذاشته و درازی آن چندین کیلومتر بالغ  
میشود . رجوع شود بقالة استاد چارلز برستد « کشف اسرار تخت جمشید » ترجمه فارسی در مجله  
مهر ۷۱: ص ۵۱۳ .

۲ - اردیبهشت یشت فقرات ۷-۹ و یسنای ۴۲ فقره ۳ و یشت سروش فقره ۲۱-۲۲ .

## فن کشورداری

شواهدی که ما بحکم ضرورت برای گفتار خویش برگزیده ایم همانا مشهودات نویسندگان باستانی یونان و دیگر بینندگان است که اثرات و انعکاسات زندگی ایرانیان را میدیدند ولی بمحرك واقعی آنها بیگانه بودند.

گاههای نوین داریوش در زمینه اقتصاد و سیاست و فن کشورداری<sup>۱</sup> باندازه ای بی سابقه و فرهنگدانه بوده که در

۱ - داریوش مؤسس واقعی امپراطوری ایران نامیده شده :

Thirlwall, *History of Greece*, 2:185 برجسته کاریهای او در امور اقتصاد و سیاست بطور خلاصه عبارت بود از: الف - تشکیلات اداری و تقسیم شاهنشاهی پهنای ایران بواحد های بزرگ، بطریقه ولایت هر واحدی برعهده یک نفر خشتریاوان یا مرزبان بود که یونانیها ستراب میگویند (هرودوت ۳: ۸۹)، ب - برای حفظ اصل مرکزیت یک نفر سردبیر که درحقیقت بازرسی رسمی از سوی مرکز کشور بود بمعاونت والی برقرار میشد و یک نفر سرلشکر نیز از مرکز تعیین میگردد که مسئول امور ارتشی و مستقیماً پاسخگو بمرکز بود، ج - انتظام امور مالی و ایجاد موازین عادلانه برای پرداخت مالیاتها بترتیب جنسی و تقدی و تمرکز عایدات کشوری (هرودوت ۳: ۸۹-۹۸)، د - ایجاد واحد پول و ضرب مسکوکات زر وقره که بجای مبدلات جنسی داد و ستد و سوداگری میان ایالات و کشورهای تابعه را آسان نموده و با افزودن (Crote *Hist. of Greece* 3:204)، ه - اصلاح و تعمیم گاهنمای قدیم ایرانی با اقتباسات از گاهنما (قومیم) مصری که در جای دیگر (ص ۲۳۱) با اشاره شده (Breasted, *Ancient Times*, p. 271)، و - تعیین و تثبیت واحد های قیاس مسافت و مقادیر و غیره، ز - از نو آراستن تشکیلات ارتشی و بدایش سیاه دائمی که در تمام اوقات آماده خدمت بود و ایجاد نیروی دریایی که سیادت دریایی ایران را در امتداد دوره هخامنشی منفر ساخت و شرح آن در بند نهم از بخش سوم اینکتاب داده شده، ح - ایجاد امنیت عمومی بوسیله انتظام امور قضائی و شهربانی و تهیه قوانین مقتضی و احقاق حق و اجرای عدالت تا باندازه ای که قانون استوار ماد و پارس و اجرای بیطرفانه آن در جهان قدیم ضرب المثل گردید. در عین حال احترام نویسی مال تابعه تا حدیکه مخالف امنیت عمومی نبوده و بحفظ شیرازه مرکزیت زبان نیرساید (هرودوت ۷: ۹۸) و اسکایس Persae ۳۲۸ و گزیهون (ابسیس ۱۲: ۱-۱۷) و خود شاهنشاه بمنابه دیوان عالی تمیز بود (هرودوت ۷: ۱۹۴)، ط - فراهم آوردن وسائط نقایه و وسایل ارتباط سریعتر و بهتر بسان راهها، جایارهای-ربیع السیر و جایارخانه ها و حفر ترعه سوئز برای پیوستن شرق و غرب و بیدایش پست و ساختن پلها و راهها و استان اینها نه تنها برای حفظ شیرازه مرکزیت بطور مؤثر بود بلکه بر داد و ستد و سوداگری و بده و بستان هنر ها و فنون و گستردن تمدن دائم میافزود (کوروشنامه ۸: ۱۸، ۷ و کروتیه تاریخ یونان ۳: ۲، ۴).

آنزمان بافکار دانشمندی مانند افلاطون و گزنفون و دیگران تأثیر نمود نمود  
برای نخستین بار در تاریخ جهان داریوش نقشه مهم اقتصاد و سیاست طرح نموده و  
بکار انداخت و مسلم ساخت<sup>۱</sup>. رویه کارآمده داریوش را نخست یونانیها<sup>۲</sup> و بمرور  
زمان امپراطوریهای بزرگ جهان در تاریخ بکار برده اند.

مصر شناس انگلیسی بنام والیس بیچ در ضمن تاریخ خود مینویسد  
آموزشگاه کشور داری که بنابر دستور داریوش دانشکده‌ای نیز در سائیس تشکیل  
در سائیس یافت تا کهنه را برای خدمات دولتی در مصر آماده سازند<sup>۳</sup>. این  
اقدام نیز بسان اقدام دیگر داریوش در تأسیس دانشکده پزشکی در سائیس، در زمینه  
احترام بمقدسات ملک تابعه و بیکار نگذاشتن و نوازش آنها از طرف هخامنشیها<sup>۴</sup>  
مؤید سیاست ایشان بود.

دور نیست که اینگام سیاسی داریوش منشاء الهام طرح تربیتی  
افلاطون گردید زیرا او در کتاب خود بنام «قوانین»<sup>۵</sup> که  
پس از کتاب «جمهوریت» و در پایان عمر خویش نگاشت  
سبک تربیت اشرافی را که سابقاً پیشنهاد کرده بود این چنین اصلاح نمود تا زبندگان  
قوم که در اثر تربیت صعودی مهیای خدمت امور کشوری میشوند از کهنه باشند  
تا شاید بزعم او، خبیه مردم دوستی آنها بادانش توأم شود.

تأثیر نفوذ بطرح  
تربیتی افلاطون

دیودورس سیکولس گوید مصریها داریوش را ششمین قانون  
گزار مصر میشناختند. در دوره زندگانش و بر پایه خدشایی  
داده و پس از آنکه در گذشت بنابر رسم باستانی خود او را  
سیاست آرایش  
و آبادی

۱ - رالینسن ۳: ۴۱۷.

۲ - هرودوت ۳: ۸۹.

۳ - Dudge, E. A. Wallis, *A History of Egypt*, (Lond. 1902) p. 47.

۴ - رجوع شود بصفحات ۲۹۸-۲۹۹ این کتاب.

۵ - Monroe, P. *History of Education* (N. Y. 1914) p. 137 & seq.

بدان شاهان در گذشته مصر میسرستیدند<sup>۱</sup>. هرودوت که یونانی و تیره بختی بابلها را در زیر شاهان بومیشان خاطر نشان کرده تصریح منماید که بقای نژاد بابلها مرهون کوششهای داریوش است<sup>۲</sup>. اصل سیاست آرامش و آبادی دولت ایران اندی دیرتر نمایان گردید. گزنفون در هنگام بازگشت بانبروی خود از راه ترابزون در سال ۴۰۱ ق. م. مینگارد «چون من چشمان خود را باطراف افکنده سرزمین پهناور و زیبائی را (بابل) که ایرانیان خداوند آن میباشند نگریستم که چگونگی از وفور نعمت و فراوانی و بردگان و مواشی و زر و جامه های زیبا سرشار بود و از سوی دیگر بوضع (اقتصادی) مردم خود در فکر فرو رفتم، که از این خوبیها و خواستیها بی بهره بودند.... دیگر بیشتر از صلح هراس نداشتم که اکنون از جنگ دارم<sup>۳</sup>.»

نه تنها گزنفون در ضمن سفر خود بایران متوجه شهرها  
 ۱۶ - پیشرفت فن آبیاری  
 و قراء و دهات پر نعمت شده بود<sup>۴</sup> بلکه مورخین اسکندر نیز پس از صد سال متوجه همین امر شده بودند<sup>۵</sup>.

۱ - Diodorus Siculus, *The Hist. Lib.* 1:195.

۲ - هرودوت ۳: ۱۹۵. بر طبق نوشته های استوانه ای که از کوروش بزرگ یافت شده وی نگاشته است که در هنگام تسخیر بابل فریاد شادی و جشن گزاری از کاخ شاه بابل بلند بود: پ. م. م. سائیکس «تاریخ ایران» ج ۱ ص ۱۶۱ (لندن ۱۹۱۵). بر طبق سائیکس سیاست اصلاحات اقتصادی بابل از زمان کوروش آغاز گردید.

بعضی از نویسندگان این زمان بیابانی مبالغه آمیز نموده اند مبنی بر اینکه اشغال بابل موجب خرابی آن بود و مدارکی برای اثبات مدعای خود ننموده اند. رجوع شود به:

J. Kennedy, *Early Commerce of Bab. With India* JRAS (1898) p. 271.

۳ - Xen. *Anabasis* 3:159.

۴ - شهرهای بزرگ و پر جمعیت مانند کارماند Carmande در لب فرات (انابسیس ۱: ۲۶) ایس Opis و نیراکتا Caenae لب دجله (انابسیس ۲: ۶۱) که ثروت آنها بواسطه آبیاری خوب و دائم میافزوده (انابسیس ۲: ۵۸).

۵ - بر طبق نیارکوس (۳۲۵-۳۲۶ ق. م.) Nearchus در بنادار ایران قراء سیدودون Sidodont، نارسسیاس Tarsias و کاتائا Cataea و شهر بادیس و هرمز Harmozia در بروی جزیره فعلی هرمز و جزیره اوراکتا Oaracta (Arr. *Ind. Hist.* 32-37) جایهای نامی در پارس مانند ایلاس و سیکاندرس و اکوس و ایوستانا و شهر کوگانا و هیرانیس که دارای ترعه قابل کشتی رانی تابدریا داشته و تنوسه و بندرهای متعدد دیگر (Arr. *Ind. Hist.* 32:40-41).

جمله علك این فراوانی توسعهٔ فلاح و بخصوص فن آبیاری بود. شاید قدیمترین راه ایرانیها در تسلط بطبیعت استفاده از آب برف و ایجاد قنات‌ها یا مجاری زیرزمینی بوده<sup>۱</sup> و زمینهای بسیار را باینوسیله آباد میکرده اند. این مسئله نیز جلب توجه نویسندگان قدیم را نموده بود<sup>۲</sup>.

استفاده از آب رودخانه‌ها بوسیلهٔ سدندی نیز معمول بود. فن سد بندی منظور  
زراعت  
گزنقون در ضمن شرح مسافرت خود گوید: در سفر دو  
روزه هشت برسنگ پیمودیم و در بین راه از دو ترعه گذشتیم  
یکی را بوسیلهٔ پل و دیگری را با کمک قنات‌های ته پهن. ترعه هارا از دجله  
احداث کرده بودند و از هر ترعه جو بهایی متعدد کنده شده که بهر سو جاری  
بود. این نهرها در آغاز پهناور ولی رفته رفته بجویهای کوچکتر تقسیم میگردید<sup>۳</sup>.  
سدهای بزرگی نیز بهمین منظور آبیاری از آبهای دجله  
در نقاط مختلف و فرات<sup>۴</sup> و کارون و رودهای دیگر ایران  
هخامنشی کشیده شده بود که در عصر ساسانی شاذ روان  
میانمیدند<sup>۵</sup> و ترعه‌ها و جویها از محل سدها بزمین‌های مجاور و سراسیمب مساط شده  
برای زراعت بکار میرفت.

سد بزرگ دیگری که هرودوت بن اشاره کرده در شمال شرقی ایران  
کنونی در حدود میانهٔ سفد و خوارزم بوده. وی گوید ایرانیهای بزرگ ساخته‌اند

۱ - Strab. 16:1,2; Diod. Sec. 2:13,7.

۲ - برای شرح مفصل راجع بقنات‌های ایران رجوع شود بکتاب پالیوس Polybius 9:28,2.

۳ - گزنقون انابیس ۲:۵۸.

۴ - Vincent, Wm. *The Commerce and Navigation of the Ancients in the Indian Ocean*, (London 1807) vol. I p. 505.

۵ - Streck, *Encyc. of Islam*, Article on *Karun*, p. 779A.

تاوردیه در زمان خود سد بزرگی میان زاب و بزرگ و موصل بطول ۱۲۰ پامشاهده کرده بود رجوع شود به:  
Neibuhr, *Voyage en Arabie* 2:307 (Ams. 178۰).

## روبه ایرانیها در رام کردن سرکشان

که از شگفت کاریهای صنعت و موجب شگفتی یونانیها تواند شد . بوسیله بند مزبور آبهای فراوان را بر زمین های پهناور مسلط کرده اند و زمین هائی را که درخور کشتکاری است باختیار دولت درآورده قبایل و عشیره های سرکش و عناصر ناآرام را در آنجاها جای داده اند .

ایرانیها باینوسیله نه تنها کشاورزی و آبادانی زمین را بر طبق  
روبه ایرانیها در  
رام کردن سرکشان  
تعلیمات صریح دینی خود پیشرفت میدادند و خطرهای ققرو  
تنگدستی را برمیانداختند بلکه قبایل و عناصر دست و دل  
تهی را که سرکشی و زیان آوری میگردانیدند بکار و ثروت جوئی و تسخیر  
طبیعت و امیدداشتند و چندی نمیگذشت که همان عناصر ناآرام و سرکش را بدرمی  
سودمند و -رگرم مبدل میساختند و چون آبهای نوشیدنی و زراعت بوسیله سدها  
در اختیار دولت بود درگاههای ضرورت بوسیله بازداشتن آن میتوانستند ایشانرا  
از بروز هر گونه سرکشی و تجاوز باز دارند . بدینسان نیاکان ما ملل تابعه را  
بزندگانی آرامش و هنرهای صالح رفته رفته خوی میدادند .

مورخین اسکندر که با امور سد بندی و آبیاری ناآشنائی  
باشباه افتادن یونانیها در  
منظر سدها  
نشان داده اند وجود این سدها را نیرنگی از سوی ایرانیان  
بمنظور آب اندازی و اشکال تراشی در مقابل ناوهای مهاجم  
پنداشته بودند و از این روی به ناآشنائی ایرانیها بامور دریائی و گریزان بودن ایشان  
از جنگهای دریائی حمل کرده بودند ۱ و ظاهرآ این گمان موجب ویران ساختن  
بعضی از آن سدها از طرف اسکندر مقدونی گردید ۲ .

۱ - Arrian *History of Alexander's Expedition*, Bk. VII, Eng. tr. by Rooke (Lond. 1814).

این فکر خام در قرون بعد در دهان بعضی از نویسندگان اروپائی افتاده و برخی از آنها  
اصراى در این ادعا ورزیده و حتی خواجه حافظ شیرازی را که در سر دربائی بطرف هندوستان  
حالت منقلب شده بود مؤید مدعای خویش قرار داده اند .

۲ - تاورنیه و ایضا نیبور در « مسافرت دریائی بهرستان » ج ۲ ص ۳۰۷ .

ویران ساختن سدها از طرف اسکندر مقدونی در هنگام  
 استیلای او مینمایاند که ایرانیها بوسیله گشودن آنها در  
 هنگام ضرورت کارزار و بمنظور دفاع شهرها دشمن متجاوز  
 سیادت دریائی جهان  
 را در زحمت میانداخته اند و این خود منظور غیر مستقیمه ای بوده که بندرت  
 مورد پیدا مینموده و بهیچوجه دلیل ناآشنائی ایرانیها با امور دریائی نبوده است.  
 این امر مسلم گردیده که ایرانیها در امتداد دوره هخامنشی سیادت دریائی جهان  
 را لازم داشته ۱ و بچنگ آورده ۲ و نگاهداشته ۳.

هرودوت نیز صریحاً گوید تسلط ایرانیها بدریا داری و دریاهاچنان گردید  
 که جمله قوای دریائی ایران بدست خودشان اداره میگردد. دریاداران و دریابانان ایرانی  
 تنها از پارسها و مادها و سگاکها بودند. نیروی دریائی کشور های تابعه ایران مانند  
 مصر و فینیقیه و قبرس و غیره نیز بالطبع بخدمت ایران در آمدند و ایران تا زمان  
 رسائی خود از آنها استفاده کرده در عوض آنها را پاسبانی مینموده.

توردیدی در این امر نیست که هرگاه در زمان هرودوت تمام  
 آموزشگاههای دریاداری  
 نیروی دریائی ایران بدست خود ایرانیها اداره میشد  
 آموزشگاههای دریاداری نیز در جایهای مقتضی داشته اند  
 و از تجارب ملل تابعه استفاده مینموده اند. اصطلاحات بیشمار دریائی که از دوره  
 ساسانی باعراب رسید بیگمان تلسل فن دریاداری از زمانهای اشکانی و هخامنشی  
 بوده است و بحث آنقسمت در جای خود بیاید.

۱- Meyer, Ed. *Encyc. Britannica*, Article on *Persia*, Vol. 21 p. 209 b.

۲- Herod. 7:96, 184.

۳- Rawlinson, G. *The Five Great Monarchies*, Vol. 3 p. 194 (Lond. 1879).

۴- Herod. 7:96.

۵- Rawlinson, G. *Phoenicia* p. 194.

تحقیقات سالهای اخیر در اکتانان مینمایاند که ظاهراً مابها  
 ۱۸ - اصلاح الفباء  
 خطوط مفهوم نویسی میخی آشور و بابل را قبلاً اقتباس  
 نموده و الفبای سی و نه حرفی از آن ساختند<sup>۱</sup>. پارسها  
 آنرا از مادها اقتباس نموده و روی خشت های گلی مینوشتند و شاهان هخامنشی  
 نیز پیامهای خود را بآن خطروی سنگها میکنند<sup>۲</sup>.

زبان و رسم الخط آرامی در بازارهای بابل و مراکز  
 ۱۹ - رسم الخط آرامی  
 در نزد سوداگران  
 سوداگری برای امور عملی و جاری داد و ستد آسانتر  
 بود و شایع گردید. اوراق و اسناد تجارتمی را بزبان آرامی  
 با قلم و مرکب روی پاپیروس مینوشتند. چون اینوضع آسانتر از خشت های گلی  
 بود و اسناد تجارتمی را باینوسیله بهتر میتوانستند داد و ستد نموده از جا جابجا نقل  
 کنند و نگاهدارند رفته رفته شایعتر شد و در عین حال خشت های گلی و خط  
 میخی رفته رفته کمتر بکار رفته و ندریجا متروک شد. رسم الخط و زبان عمومی  
 سوداگری کم کم از طرف اولیای دولتی نیز اقتباس گردید.

دولت شاهنشاهی هم پارسای قدیم هم آرامی را برای ابلاغ  
 ۲۰ - بکار بردن خط  
 آرامی از طرف دولت  
 دستورها و آراستن اسناد دولتی بکار میبرد. زبان پارسای  
 را نیز گاهگاهی بخط آرامی مینوشتند و حتی سنگنوشته ها  
 نیز دیرتر گاهگاهی بخط آرامی تهیه میشد<sup>۳</sup>.

اهمیت خاصی نیز که الفبای میخی ایرانیها در اینزمان در  
 ۲۱ - اهمیت خاص  
 خط میخی  
 نزد محققین و خاورشناسان احراز نموده تاحدی باین سبب  
 بوده که موجب گردید در قرن نوزدهم مفتاح حل زبانهای

۱ - در جریان تالیف اینکتاب نویسنده بمنابع جدیدی برخورد که نتیجه کوششهای اخیر در  
 تخت جمشید و شوش است. در نتیجه اسنادی که در کوششهای اخیر کشف شده و در صفحه ۳۵۳ اشاره  
 مختصری بان گردیده است، دورنیست نظریات بسیاری که فعلاً در پیرامون تاریخ باستان داریم  
 جرح و تعدیل شود و حقیقاً نوبنی برما مکتوف گردد.

۲ - Breasted, J. H. *Ancient Times*, p. 265.

۳ - *Supra* p. 265 & Seq.



## تایم و تریب ایران باستان

بابلی و آشوری گردیده، و تواریخ و تمدن آنها بی برده شود<sup>۱</sup> و کاوشها صورت علمی بخود گیرد.

این امر مسلم است که در آمدن قبیله های بسیار ایرانی با  
۲۲ - تحول زبان لهجه های گوناگون در گرده شاهنشاهی هخامنشی و افزایش  
یاری  
رفت و آمد و داد و ستد و صدور فرمانهای دولتی و رونق  
و فتح امور مالی و سوداگری همانا یکسانی و استواری و سادگی خط و زبان  
را ناگزیر مینمود. یگمان اصلاحاتی نیز صورت پذیرفت ولی هنوز در اینزمینه  
مدارک استواری در دست نیست<sup>۲</sup>. تنها امر محقق اینست که الفبای آرامی موجب  
پیدایش خط پهلوی گردید.

۱ - توجه سیاحان و محققین از اوایل قرن هفدهم متوجه خطوط میخی در استخر و نقاط  
دیگر ایران گردید و شرح تفصیلی اینموضوع در جای خود بیاید. در اینجا کافی است  
گفته شود که اولین پیشرفت مهم در کشف، فتاح خطوط در ۱۸۰۲ بوسیله گروتنفلد  
Grotenfeld یکنفر دیر آلمانی بعمل آمد. وی موفق بخواندن نام داریوش وختا بارشا  
گردید و مجموعاً ۹ علامت میخی را توانست تمیز دهد. سن مارتن J. Saint-Martin  
واژه ویشناسی را ورسک R Rask حرفهای مهم و نون را نیز داد. در ۱۸۳۶ برنوف E. Bernouf  
در اوراق شولز نام Schulz که مقبول شده بود واژه اهورامزدا را یافت. تا این مرحله  
محقق گردید که زبان سنگنوشته های هخامنشی بازبان وخط اوستا اختلاف دارد اگرچه هر دو  
از یک اصل بود. لاسن نام Lassen نیز چند حرف اعراب کشف کرد ولی پیشرفت مهم در ۱۸۳۷  
از طرف سرهانی رالینسن Sir Henry Rawlinson بعمل آمد. وی قسمت اعظم سنگنوشته های  
در بیستون را رونوشت کرده و حروف بیصدا و صدادار را تشخیص داد. پایان کار و تمهید صورت  
کامل الفباء بتوسط ابر Oppert انجام پذیرفت. بعدها بوسیله این اکتشاف علما بحل خط و زبان  
ملل بابل و آشور و کده نیز موفق گردیدند.

۲ - شرحی راجع بتشکیل انجمن داماکان در زمان داریوش و تاسیس فرهنگستانی در زمان  
اردشیر و سایر او در دو کتاب فارسی بنظر نویسنده رسیده که برای آنها در اسناد و آثار  
نویسندگان قدیم یونان و روم و غیره مدرکی نیافت. ولی چون موضوع دلچسب و وابسته  
باینکفتار بود باقید احتیاط در اینجا باز گفته میشود. یکی از دو کتاب مزبور تاریخ ایران  
بنام «آئینه سکندری» تألیف میرزا آقاخان کرمانی (؟) که طبع و نشر آن باهتمام زین العابدین  
(بقیه در ذیل صفحه ۳۴)

۲۳- آثار ادبی دوره هخامنشی  
آیا ایران دوره هخامنشی جز از سنگنوشته های شاهان آثار ادبی دیگری نداشته؟ هر گاه سنگنوشته های هخامنشی نیز از میان رفته بود خصوصیات دیگر تمدن آنها که با

مدارك در این کتاب کم و بیش نشان داده شده ما را و امید است باینکه پایه بلند دانش و فرهنگ آنها را اذعان نموده و آنها را دارای تألیفات بدانیم. بدون تردید مردمی که در امتداد دویت سال و اندی آثاری در رویه سنگ ها می کنند اند آثار ادبی دیگری نیز در روی پوست<sup>۱</sup> و بایروس<sup>۲</sup> داشته اند اما پس از دو هزار و سیصد سال اثری از اینها باقی نمانده است. با اینحال جسته گریخته اشاره‌هایی بوجود کتابخانه ها در کنار آتشگاههای بزرگ یا خزانه های شاهی در پیرامون کاخها که جای نگهداری اسناد بوده دیده میشود.

کتابخانه های وابسته  
به آتشکده ها  
در اینکه خزانه ها و کتابخانه های دیگر در آتشکده های نامی در مرکز های بزرگ مذهبی مانند آذربایگان وری و بلخ وجود داشته نباید تردید داشت. آذربایگان و ماد مرکز

اصلی مغان بوده و وجود علوم و تألیفات آنها در زمانهای پیشین نیز محقق است. از عصر مادها تا دوره ساسانی<sup>۳</sup> دست کم در امتداد هزار سال، ماد خاصه

(بقیه از ذیل صفحه ۳۴۴)

مترجم الملك، چاپ تهران در سنه ۱۹۰۶ میلادی بوده. کتاب دیگر « ایران نامه » تألیف عباس بن محمد علی شوشتری، چاپ میسور، در سنه ۱۹۲۵ میلادی است. شرحی که بمختصر اختلاف در هر دو کتاب ذکر شده اقرار ذیل است: در ایام سلطنت داریوش بزرگ یکی از حکمای نامی ایران موسوم به زاب انجمنی در اکباتان (همدان) تشکیل داد و در آن انجمن دانشمندان کشور گرد آمدند و دانشگاهی با اصطلاح عصر ما تشکیل دادند. فرهنگستانی نیز با اصطلاح امروز در زمان اردشیر و بامر او در شهر سارد تشکیل گردید و از جملة کارهایی که در آنجا انجام پذیرفت ترتیب و انتظام زبان بود که به دری موسوم شده است. »

۱- Ktesias, qtd. by Diod. Sic. 2:32,4.

۲- Herod. 5:58.

۳- Christensen, A. *L' Iran Sous Les Sass.* (Copenhagen 1936) p. 112.

آذربایگان مرکز مغان بوده . در اینصورت باید لااقل يك كتابخانه مهم از آنها در آنجا بوده باشد . چنین جائی نیز بالطبع دربر آتشکده بزرگ آذرگشسپ<sup>۱</sup> که ویژه شاه و سپاهیان بوده<sup>۲</sup> . و دژ بهمن<sup>۳</sup> در شهر شیز بوده است .

امروز جای نخستین شهر شیز نامعلوم است ، آیا خرابه تخت سلیمان در آذربایگان خرابه شهر باستانی شیز است<sup>۴</sup> ؟ شاید خاطره های تاریخی نیز موجب گردید که بعضی از شاهان ساسانی بسان خسرو پرویز اینمکانرا برای پایگاه تابستانی برگزینند<sup>۵</sup> . آتشکده های دیگر در ردیف آذرگشسپ یکی آذرفروبا آتشکده های بزرگ یا آذرفروغ ، ویژه پیشوایان دینی<sup>۶</sup> ، در پارس و دیگری آذربرزین مهر در ریوند خراسان ، واقع در شمال غربی نیشابور ، ویژه طبقه برزیگران بوده است<sup>۷</sup> . آتشکده معروف دیگر نارکوشید (نارکوهشید) در فراز کوه شید ، میان پارس و اسپهان و منسوب به کیخسرو بوده است<sup>۸</sup> .

۱ - رجوع شود بمقاله یور داود در کتابها (بمبئی ۱۹۲۷) ص ۲۳-۲۵ و پشتها (بمبئی ۱۹۳۱) ج ۲ ص ۲۳۹-۲۵۲ این آتشکده در نزدیک بیابان شاهنشاهی خسرو پرویز در ۶۲۴ میلادی ، پس از شکست یافتن ایرانیان از هرakلوس (هرقل) رومی ، بدست آنها غارت شده و ویران گردید .

۲ - ابن خردادبه درالمسالک والممالک .

۳ - برطبق شاهنامه دژ بهمن که بدست کیخسرو با آتشکده مبدل شده در شهر اردبیل بوده است .

۴ - Rawlinson in JRAS, 10:76.

۵ - Marquart, *Eransahr* p. 108.

۶ - بندتشی ۱۷:۷ .

۷ - استاد جاکسن امریکائی جای ده مغانرا در میان سبزواری و میاندشت پنداشته . رجوع شود به : Jackson, *From Constantinople to the Home of Omar Khayyam* ( N. Y. ) p. 211-217. & JAOS p. 82 (1921).

۸ - بنابر تاریخ سننی ملوک الارض والانبیاء (برلن ۱۳۴۰ هجری) ص ۲۷ و منقول در پشتها ترجمه یور داود ج ۲ ص ۲۵۲ .



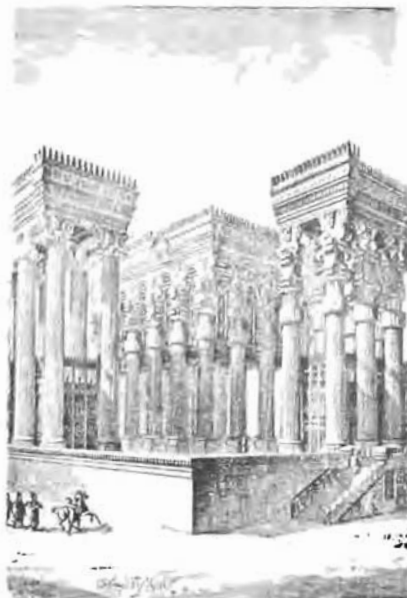
یک نسخه از قدیمترین نسخه خطی اوستا وزند  
اکنون در موزه دانشگاه کینیا کن

همچنانکه در  
دیر کوشید کنار هر

آتشکده ای جمعی از روحانیان  
و داناکان میزیسته آ و دیر<sup>۲</sup> و  
آموزشگاهی داشته<sup>۳</sup> میتوان نیز  
احتمال داد که بمرور زمان  
تألیفاتی هم داشته اند و کتب  
پیشینانرا نیز استنساخ مینموده<sup>۴</sup>  
و کتابخانه هائی بضمیمه هر آتشکده  
بمرور زمان فراهم آمده بوده  
و بنام همان آتشکده یا بنام  
ویژه ای، بان شیبگان، شناخته  
میشده است.

شیگان درسرفند و جود  
کتابخانه

شیگان (یا شیبگان) نیز در  
زمان داریوش سوم، معروف  
به کدمان، محقق است. در



تالار کاخ خنابارشا در هنگام آبادی (شیبیه)

۱ - Inostranzev, *Iranian Influence on Moslem Literature*. • Pt. I, Eng. tr. from Russ. by G. K. Nariman; (Bom. 1918) p. 204.

۲ - حمدالله مستوفی آتشکده نازکوشید را دیر کوشید نامبرده (تزهة القلوب ص ۶۹) و بنا بر این بااحتمال قوی صومعه ای نیز ضمیمه آتشگاه بوده که شاید بتوان بدیرهای قرون وسطی در اروپا مقایسه نمود. بیروان برگزیده مانی را بطور محقق میدانیم در دیرها میزیسته و با استنساخ میبرد داشته اند. بنا بر این شاید این امر در ایران سابقه داشته است.

۳ - در سه هتاه آمده: بهر برزنی بردستان بدی همان جای آتش پرستان بدی

۴ - در دینکرد شرح باسغهای زردشت را بیرسته ای کی ویتناسپ که بگرد آمدن اوستا (بقیه در ذیل صفحه ۳۴۹)



نقاشی های برجسته یکی از بانکهای کاخ در استخر  
« ایران قدیم » فلادن و کست

کتاب دینکرد نوشته  
« دارای دارائی فرمان  
داد تا دو نسخه نوشته  
تمامی اوستاوزند را .  
همانطوریکه از اورمزد  
بر زردشت الهام شده  
بود ، یکی را در خزانه  
شبیگان و دیگری را در  
دژ نیست نگاهدارند .  
در کتاب پهلوی  
شتر و پنهانی ایران که  
تاریخ تألیف آن در  
هشتصد میلادی است<sup>۲</sup>  
در ضمن تاریخ بنای  
شهر سمرقند ذکر

شده که « بر حسب فرمان شاه و یشتاسپ زردشت هزار و دویست فصل در پیرامون  
آئین مقدس بر روی لوحه های زرین نوشته آنها را در خزانه آتشگاه ورهران نهاد .

(بقیه از ذیل صفحه ۳۴۸)

انجامیده داده شده و نیز گوید که نسخه اصلی را در شبیگان و رونوشتهای آنرا منتشر ساخته  
و نسخه دیگری را در دژ نیست (قاعه اسناد) نهادند . ناچار رونوشت اوستا امری دراز و  
کار روحانیان بوده استرجوع شود به:

West, E. W. *Pahlavi Texts*, pt. 4 in SBE (OX. 1892) p. XXXI.

۱ - Dinkard 4:23, cf. SBE 37:413.

۲ - Modi, J. J., *Shitroihu i-Airana* (tr., (Bom. 1899) p. 131.

## تلمذ و تربیت ایران باستان

بعدها اسکندر نابکار آنها را سوزانیده در رودخانه انداخت <sup>۱</sup> .

در اکباتان (همدان) <sup>۲</sup> ساختمان استواری در درون محوطه  
اکرادراکباتان  
کاخهای شاهی بنام «اکرا» <sup>۳</sup> بنیاد شده بوده <sup>۴</sup> کهینه تنها  
محل خزانه شاهی بوده <sup>۵</sup> بلکه جایگاه نگهداری اسناد شاهان ماد و پارس نیز  
میبوده است <sup>۶</sup> .

دژ پشت یاقلعه نوشته‌ها و دفترها در استخر بوده <sup>۷</sup> و  
دژ پشت  
شاید مهمترین مخزن کتب و آثار نوشته هخامنشی و در کنار  
در استخر  
کاخهای شاهی بوده است . اسناد و نوشته های شاهنشاهی و  
تواریخ ایام شاهان ماد و پارس درچین جائی نگاهداشته میشد <sup>۸</sup> . در زمان داریوش  
سوم که آخرین شاه هخامنشی بود یکجلد کتاب اوستا بفرمان او در دژ پشت  
نگاهداشته شد <sup>۹</sup> .

اسکندر مقدونی پس از استیلای کامل بتعمای شاهنشاهی ایران  
اسکندر استخر را  
چه احتیاجی باتش زدن ذخایر تمدن ایران داشت ؟ وی شیرازه  
آتش زد  
تمدن بزرگ و آراسته ای را بچنگ گرفته ازهم گسیخت و  
نیکوتر نیاراست وگنجینه های دوست ساله استخر را که نمایانده ذوق و فکر ملل  
عالم و خلاصه تمدن جهان قدیم بود آتش زد . چه انگیزش ددی ویرا باینکار داشت

۱ - *Supra*: p. 55:133-136.

۲ - ظاهرا تحول این اسم اکباتانا ، اکباتانا ، هگمتان ، هگمدان ، همدان بوده است .

۳ - *Akrà*.

۴ - *Polybius* 10:27,6.

۵ - *Arrian, Alexander's Expedition*, 3:19.

۶ - کتاب عزرا ۲:۶ و کتاب استر ۲:۱۰ و ۶۱:۲۳ .

۷ - دینکرد ۲۳:۴ . ایضا رجوع شود بیادداشت شماره ۱۶ ص ۳۴۹ .

۸ - کتسیاس یزشک یونانی در دربار اردشیر دوم هفده سال مانده و برای تالیف کتابهای خود  
راجم بایران از اسناد خزانه شاهی استفاده نموده بود .

۹ - دینکرد ۲۳:۴ : ترجمه وست ۱۳:۳۷ .

## اسکندر امپراتور را آتش زد



آتش زدن اسکندر مقدونی تخت جمشید را

اسکندر نائیس زن بدعملی را روی دستها باند کرده، و با شعلی که در دست او است،  
تخت جمشید را آتش میزد.  
(برده نقاشی روزه کروس، در کانون هنروران فرانسه)



واز چه روی اسکندر را ژبینه سر نام ۱ « بزرگ » دانیم ؟

پس از آتش زدن کاخهای شاهنشاهی استخر بفرمان اسکندر<sup>۲</sup> و چپاول خزان شهر شاهنشاهی از طرف او<sup>۳</sup> و همراهیانش جای شگفت نیست که از کتابها و آثار ادبی و نقاشی های آن زمان که روی پوست و پاپیروس نوشته میشده چیزی مصون نمانده است<sup>۴</sup>. هر گاه در کاخهای شاهی که برای پایداری استوار ساخته شده بود اینگونه آثار تمدن از دستبرد آتش و چپاول و فساد چیزی هم باز میماند در خانه های گلی و ناهای استوار مردم پس از آنهمه جنگها و عوامل ناهای در امتداد قرون بمراتب مشکلات بود چیزی بازماند، علت بازماندن سنگ نوشته های هخامنشی پس از یست و پنج قرن این بوده که آنها روی سنگ کهنه شده بوده و گرنه هر گاه از باد و باران قرون متوالی زیان نمیدید از دستبرد دزدان و غارتگران محفوظ نمیماند.

۱ - کتابهای دینی زردشتی زمان ساسانیان بعد اسکندر را «البس» یا لمون سر نام داده اند.

۲ - قضیه آتش زدن اسکندر تخت جمشید را که با تارک نیز ذکر کرده مدتها افسانه می پنداشتند تا اینکه در ضمن کاوشهای اخیر با اجازه دولت شاهنشاهی ایران از سوی مؤسسه شرقی دانشگاه شیکاگو بریاست استاد برستد امریکائی، مصر شناس نامی، و بدبیریت عملیات استاد هرتسفلد آلمانی که تالیفات متعدد و مهم راجع بایران باستان دارد، حقیقت این امر محقق گردید (برستد، زمانهای قدیم ص ۵۰۱) و خاکسترها و جویهای سوخته که در زیر آوار در مدت ۲۵ قرن پنهان مانده بود کشف شد. رجوع شود بمقاله هرتسفلد «اکتشافات تازه در تخت جمشید» ترجمه رشید یاسمی در مجله مهر ۲۰:۱ ص ۹۱ و ترجمه مقاله استاد برستد در زیر عنوان «اسرار تخت جمشید» ایضا در مجله مهر ۷:۱ ص ۵۱۳. رالینسن نیز در کتاب «سلاطنت های باستانی» ج ۳ ص ۲۶۸ شرحی راجع به «عمل و حساب اسکندر» نوشته است.

۳ - راجع بچپاول خزان (Diodorus 17:74) و در زبان فارسی بشرح جامع پیرنیا در تاریخ ایران باستان ج ۱ ص ۱۶۳ رجوع شود.

۴ - بر طبق مندرجات بندهش بهلوی (تالیف قرن ۸ میلادی) و کتاب ارداویرافنامه (میان قرن ۴ و ۷ میلادی) و نامه تنسر که محتمل است در زمان اردشیر بابکان تالیف شده (چاپ مینوی ص ۶۷ یادداشت شماره ۱۳) و این باخی در فارستانه (تالیف آغاز قرن ۱۲ میلادی) اسکندر پس از استیلای بر ایران شهر یکی از دو نسخه اوسنا را که در ۱۲۰۰۰ پوست گاو نوشته شده بود بیونان برد و نسخه دیگر را با سایر آثار بسوزانید و مؤبدانی را که اوسنا را از برداشتند بکشت.

## کشف دفترخانه شاهی درغرابه های تختجمشید

کشف دفترخانه شاهی در غرابه های تختجمشید

در ضمن کاوشهای نوین که بتازگی انجام پذیرفته بیگمان مهمترین آنها کشف کتابخانه ای محتوی سی هزار لوحه در قسمت شمالی تختجمشید بوده است . این سی هزار لوحه از گل پخته است و روی آنها باخطوط میخی نوشته شده است و خوشبختانه دستهای ویران کننده بیگانه باینها آسیبی نرسانید

اکنون این لوحه ها در نزد دانشمندان باستانشناس و خبرگان زبان پارسی قدیم و خط میخی قرار گرفته و دیری نخواهد پاید که بسی معماهای ناپیدا را جمیع بتاریخ ایران دوره هخامنشی و شاید علوم و ادبیات آنزمان روشن خواهد گردید . بادور اندیشی و نگاهبانی دقیقانه کارکنان میهن دوست کشور شاهنشاهی امید میرود که آثار مهمتری از دل خاك بیرون آورده شده و دوباره روی آفتاب ایران بیند .

## بند شانزدهم وجوه اهمیت فلسفه اجتماعی و تعلیم و تربیت در ایران باستان

چنانکه تا کنون رفته رفته دریافته ایم فلسفه اجتماعی و تعلیم و تربیت ایرانیان عصر هخامنشی بر روی بنیاد تربیت قومی ایرانیان اوستائی پی ریزی شده بوده ، در عین حال گستردن نفوذ سیاسی ایرانی در جهان قدیم و توسعه روابط گوناگون ایرانیان باملل هم‌زمان خویش و مقتضیات مسئولیت جهانی آنها هر یک بنوبه خود در فلسفه تربیتشان مؤثر و ذی‌مدخل بوده است .

از دریچه جنم  
محققین این زمان

تا این مقام ما ، بپشتیبانی مدارک زبده و استوار چگونگی آنرا تا حدی که ممکن بوده بررسی نموده ایم . در پایان این گفتار شایسته میدانیم میزان نسبی اهمیت فلسفه اجتماع و تعلیم و تربیت نیاکان را در دوره هخامنشی از دیده بازرسان فرنهای اخیر و محققین اروپائی و امریکائی هم‌زمان خودمان بنگریم .

بیگمان ایرانیها ، بویژه طبقه اشراف و برجستگان قوم ، در نتیجه آمیزش باملل قدیمتر و در اثر گرد آوردن دارائی بسیار و رفته رفته خوی گرفتن بزندگانی ملایم و تجمل پرستی ،

جنبه منلی  
زندگی ایرانیها

بخصائلی نکوهیده و ناپسندیده آلوده گردیدند . دلیل آن نیز اینست که سرانجام شیرازه خداوندی آنها از هم پاشیده شد . اما در این گفتار تنها خصائصی مورد بررسی قرار گرفته که مایه بخش نیروی حقیقی ملی آنان بوده و در دوره اول باری اینخصائص هنوز در آنها ست نگریده بوده است .

از دیدۀ تاریخ تعلیم و تربیت اهمیت جگونیگی سیر تمدن  
جنبه مثبت و پرورش ایران باستان را از لحاظی چند باید نگریست:

نخست آنکه ایرانیان یکی از بزرگترین ملل قدیمه عالم میباشند که در  
سوق و جریان تاریخ جهان تاثیرات بس مهمی داشته و بزرگترین امپراطوری را در  
زمانهای پیشین، از دیدۀ تحولات تاریخی و تسریع تطور مطلوب تمدن بشری  
ایرانیان ایجاد نمودند.

دوم آنکه سیاست ملی ایران عصر هخامنشی نسبت بتعلیم و تربیت خردسالان  
طوری بوده که توجه و دلپستگی برخی از باریک بین ترین بینندگان و دانشمندان  
عصر باستانی را مانند هرودوت ۱، افلاطون ۲، گزنفون ۳، کتسیاس ۴، استرابون ۵،  
و دیگران جلب نموده است.

سوم آنکه در امتداد سالیان دراز تفوق سیاسی و فعالیت های ایران در زمینه دانش و  
اخلاق و صنایع نظریه دارای کیفیتی است که ایران را در ردیف اول ملل قدیمه قرار میدهد.

تمدن او-تائی و آئین ایران باستان متضمن تمام خصوصیات  
معقول روحی و تربیتی است که برای ارتقاء و اعتلای هر مردی  
اندوخته های معنوی  
موروثی

در هر عصر و زمانی کفایت مینماید. آنچه موجب ارتقاء ایرانیها  
در دوره هخامنشی گردید همین اندوخته های معنوی موروثی ایرانیها بوده و علل  
همده ضعف هخامنشیان در اواخر و انحطاط ساسانیان در زمان دیرتر غفلت و دوری  
از این مبانی بوده است. این خصوصیات اجتماعی و تربیتی چیزهایی است که تمدن  
معاصر اروپا اساس سیادت مدنی خود شمارد و بتمدیق بزرگترین نویسندگان قدیم

۱ - هرودوت Herodotus تاریخ نویس یونانی (۴۸۴-۴۲۵ ق. م.)

۲ - افلاطون Platon فیلسوف شهیر یونانی (۴۲۷-۳۴۷ ق. م.)

۳ - گزنفون Xenophon تاریخ نویس و سرلشکر آتنی (۴۳۴-۳۵۵ ق. م.)

۴ - کتسیاس Ktesias پزشک یونانی در دربار اردشیر دوم هخامنشی (۴۰۴-۳۶۱ ق. م.)

۵ - استرابون Strabon دانشمند جغرافی دان یونانی (۶۳-۲۱ ق. م.)

و عصر جدید همین خصوصیات تربیتی و مدنی در ایران باستان وجود داشته است. نویسندگان بزرگ که معاصر دورهٔ هخامنشی و یا دیرتر بوده‌اند با برانگیزاننده‌های درونی ایرانیان باستانی و بر مایگی آئین ایران باستان آشنا نبوده‌اند. ولی آنها تنها نتایج تربیت و مدنیت ایرانیها را میدیدند و در ضمن شرح سیر تمدن عصر هخامنشی ما تنها نتایج سبک تعلیم و تربیت ایرانیهای قدیم را از دریچهٔ چشم آنها ذکر نموده‌ایم.

همچنانکه نویسندگان و مورخین پیش از میلاد تمدن و تربیت ایران دورهٔ هخامنشی را مورد مطالعه و تقدیر قرار دادند و شمه‌ای از خواطر و آراء آنها را ذکر نمودیم همانگونه ایران‌شناسان این عصر نیز آنها را با دیدهٔ کنجکاو و نگریننده و مورد دقت و تقدیر خویش قرار داده‌اند و اگرچه اینان مانند هر دود و گزندفون و دیگران که نامبرده‌ایم مستقیماً با حیات ایرانیان عصر هخامنشی مواجه نبوده‌اند ولی از روی سبک دقیق و کنجکاوانهٔ خود اظهاراتی در پیرامون نتایج تربیتی ایران آن عصر نموده‌اند.

برای اینکه مردم ایران امروز بدانند معنویات و تمدن نیاکان ما چه اہمیت و عظمتی در نزد محققین بزرگ و برخی از سرآمدان دانش در این زمان نیز دارد بذکر چندی از آنها در بیرو این گفتار مبادرت گردید. هر گاه بنا بر این میشد که خواطر و آراء ایران‌شناسان و محققین تمام ملل معاصر را راجع بایران باستان تدوین مینمودیم کتابها پدید می‌آمد ولی آنچه در اینجا آورده شده نمونه‌ای چند بیش نیست.

### سایگر ایران شناس آلمانی:

در نظر محققین سرچشمهٔ بعضی از بهترین مایه‌های مدنیت مغرب زمین از تعلیمات اخلاقی و منابع تمدن ایران باستان تراوش نموده و زردشت قدیم‌ترین معلم و مبلغ همان نظریات و

۱ - نفوذ مدنی ایران  
باستان در تمدن غربی

دستورهائی است که امروز در عالم تمدن (غربی) موجب رفاه مادی و معنوی بشر است.<sup>۱</sup>

### و پ ایران شناس آلمانی:

گذشته از اینکه ایرانیان طبع بلند و نظریات عالی داشته و  
۲- تأثیر تربیت ایران باستان، مابل برقی بودند بعلاوه جدیت زیادی نیز در عملی کردن  
نوامیس بندار و کردار درست نظریات خود داشتند. این دو خصلت یعنی افکار پاک و بلند و  
اجرای بی کم و کاست آن تبارینی با یکدیگر نداشت و در واقع هر دو متمم و مکمل  
یکدیگر میبود. این دو صفت که برای ترقی يك جامعه و ملتی کافی است در تعالیم آئین  
زرتشت دیده میشود زیرا بنا بر تعلیم او شخص باید هم دارای بندار و گفتار نیک باشد  
و هم باید آنرا با کردار نیکو توأم ساخته نتایج نیک بچنگ آورد.  
اخلاق نیکو و تزکیه روح و فواید آن در عالم معنوی از یکطرف و نتایج آن  
در امور اجتماع و پیشرفت بسوی مراحل فراتر تمدن از طرف دیگر جامعه و ملتی را  
بسوی سعادت راهنمایی میکند. این سعادت مادی و معنوی نتیجه تعلیمات اخلاقی  
و آئین فرهمندی و کیش بهی مزدائی است.

۳- بی آلابشی آئین نفوذ فوق العاده روحانی و دخالت روحانیان در امور سیاسی  
که نتیجه آن احداث موانع در مقابل ترقی مات است و در  
تاریخ ملل قدیمه هم اثرات سوء آن دیده میشود در مذهب اهورامزدا دیگرگون بود.  
هر چه اسرار ملل قدیمه بیشتر بر ما کشف شود و بیشتر با اصول عقاید آنان مطاب  
گردیم با همیت ایران و آئین آن در عالم تمدن بیشتر آگاه خواهیم شد و اینک چگونه مقصود  
از زندگانی را با يك نظر سلیم و درستی یافته و بطرف آمال مقدس و بلندی رهپار گردیده  
است. این تعالیم ایرانیان را و ادار کرد که تمام آفرینش و آثار طبیعت را که انسان میتواند  
از آنها بهره مند گردد احترام کنند. این يك خصلت بزرگ و مقدسی بود که در  
نتیجه حالت طبیعی ایران در روح ایرانیان، تمکن گردیده بود. همین روح کنجکاری

۱- Geiger, Wilhelm, *Ostiranische Kultur im Altertum*, Erlangen, 1882.

و حقیقت جوئی بود که آنها را بشاهراه راستی هدایت نمود بطوریکه در هر يك از آثار و حوادث طبیعت يك حیات مقدس مخصوصی مشاهده نمودند. حتی جمادات و اشیاء بی جان را مانند خورشید و ماه و ستارگان نیز پرتوی از فروغ لیزدی میدیدند و برای پرستش و شکرگزاری اهورای یکتا آنها را واسطه و وسیله قرار میدادند.<sup>۱</sup>

سرپرستی سایکس ایران شناس انگلیسی:

۴ - سجایای زبینه  
صفات اخلاقی ایرانیان باستانی، بطوریکه مورخین ذکر کرده اند  
نیک خوئی، مردانگی، پشت کار، راستگوئی است که سایر  
سجایای زبینه اخلاقی زاده آنهاست. ایرانیان از وام گرفتن گریزان بودند و  
مهمان نوازی و دست و دل بازی آنها معروف است.

۵ - مسئولیت توسعه خانواده  
مسئولیت توسعه خانواده و بسیاری فرزندان در میان ایرانیان  
قدیم و معاصر سعادت شمرده میشود و از این لحاظ عاقلتر  
از اروپائیان جدید میباشند که از مسئولیت توسعه خانواده شانه خالی میکنند.  
پدران مایاد داده شده بود که ما (اروپائیان) برای تعام  
۶ - تاثیر تمدن  
ایران یونان  
صنایع و کلیت تمدن خود مرهون به یونان هستیم ولی در  
دوره معاصر ما (در نتیجه کوششهای عامی) اعتراف شده  
است به اینکه یونانیها شاگرد ایرانیها و مصریها و کربت ولیده بودند.<sup>۲</sup>  
دارمستر ایران شناس شهبر فرانسوی:

۷ - اسکندر و ایران  
اسکندر در نظر داشت شرق و غرب یعنی عالم متمدن آن  
روز را باهم آمیخته و دولت با عظمتی بوجود آورد اما  
موفقیتی حاصل نکرد. اسکندر در اجرای نیت خود یونان را به صورت ایران در  
آورد ولی نتوانست ایران را بشکل یونان در آورد. از گذر فاتحانه یونان بآسیا

۱ - Rapp, Adof. *Die Religion und Sitte der Perser und ubrigen Iramer Nach den Griechischen und Romischen Quellen*, ZDMG. 19:1-89; 20:49-204.

۲ - Sykes, Sir P. M. *A History of Persia*, (2nd ed. London. 1927-) vol. 1.

مملکت ایران جز اسم برهیاهودلی بوج اسکندر چیز دیگری درخاطرهٔ خود نگاه نداشت ۱.

### رنه گروسه مؤلف تاریخ صنایع شرق نزدیک:

ایرانیها در صحنهٔ تاریخ در نظر ما بدون هیچ تردید یکی از شریفترین نژادهای دنیای قدیم بشمار آیند. حسن شرافت و روح جوانمردی آنها بعد از سبیت و توحش آشور و بابل آرامش روح است. ازابتدا که ایرانیها ظهور میکنند احساس مینماییم که از نژاد خود ما هستند. یونانیها در اشتباه نبوده اند که ایرانیان را هموردان قابلی دانسته و مافوق ملل دیگر میشمردند.

ایرانیها ثابت نمودند که برای رسالت آریائی در شرق نمایندگان لایقی میباشند. حتی اینرا میتوان گفت که ایرانیها و رومیها تنها دولت دنیای قدیم بودند که توانستند امپراطوری بزرگ باثباتی ایجاد نمایند و این امر مهمی بود که یونانیها با وجود خصوصیات درخشانشان هیچوقت قابلیت احراز آنرا نداشتند.

اینهمه را نمیتوان یکی از افتخارات کوچک نژاد آریائی شمرد که دولت هخامنشی پدید آورندهٔ اولین صلح عمومی و وسیلهٔ وحدت شرق وسطی گردید. دولت هخامنشی آراینده و برقرار کنندهٔ صلح پاینده و بسیار سودمندی بود. و این در سرزمینهایی بوده که نژادهای دیگر در امتداد هزاران سال جز تفرقه و فجاج کار دیگری بظهور نرسانیده بودند. مدینت ماد و پارس یکی از درخشانترین مدینت‌های شرق بوده است. شهادت نویسندگان قدیم و کاوشهای عصر حاضر این حقایق را بشود رسانیده است ۲.

۱- Darmesteter, James *Etudes Iraniennes*, Paris, 1883.

۲- Grousset, René *The Civilizations of the East, the Near and Middle East*. New York & London. 1931, Engl. tr. by C. A. Phillips, p. 118-119.



استاد میه فرانسوی:

آزادی خیال و غیرت و همیت مذهبی، هوش تند و تیز و ذوق مخصوص برای چیزهای نوظهور اخلاقی که همیشه از خصایص ایرانیان بود در گاتهای زردشت بخوبی دیده میشود.

۱۰ - خصائص  
ایرانیان باستانی

استاد ویتی امریکائی:

ایران از عهد کوروش بعد تا جنگ مارتن بسیار متمدن و توانا و قومش بزرگترین ملت روی زمین بود. هنوز رم طفل و اروپای جدید با برصه وجود نگذاشته بود، یونان

۱۱ - قانونگذاری  
برای جهان

مملکت متمدن نبود. ملتش بچندین طایفه منقسم و از بیم لشکر ایران چندی با هم متفق شدند. ایران در این زمان برای جهان قوانین وضع نمود و مذهب بوجود آورد. این مذهبی است که در اوستای زردشت بیان شده است. پس از آن عیسی، خواه انسان و خواه خدا، او (زردشت) را پیروی نمود و همان پیام را موعظه میکرد و در سر آن ایستادگی نمود تا آنکه بالای دار جان سپرد. با آنکه این شرف بزرگی است از برای کسی که در سر عقیده خود پافشرده جان خود را فدا کند ولی از برای عیسی چگونه ممکن بود آئینی را که زردشت در جزو اندیشه نیک و گفتار نیک و کردار نیک غالباً تکرار کرده است بهتر و پاکتر از او بیان نماید.

آیا این سه کلمه دارای همه چیز نیست و اساس کلیه مذاهب شمرده نمیشود؟ آیا ممکن است کسی از مرسلین پارسی چیزی بآن بیفزاید؟ شاید کسی در جواب بگوید آری عشق

۱۲ - بنیان تمام  
مذاهب

عیسی را نیز میتوان ضمیمه این اصول قرارداد. اما کسی را که اندیشه خوب و پاک است نه تنها عیسی بلکه سراسر جهان و خالقش را دوستار خواهد بود. کسی را که

۱ - Meillet, A. *Trois Conférences sur les Gâthâ de l'Archa. faites à l'Université d'Upsal.* Paris, 1925. (Annales du Musée Guimet, Bibliothèque de vulgarisation, 44.)

اندیشه بلك است ناگزیر دل هم بلك است . همیشه اندیشه نيك اساس و بنیان حقیقی گفتار نيك و کردار نيكو است<sup>۱</sup> .

استادبار تولد ایرانشناس روسی :

درجه اهمیت امپراطوری هخامنشی برای ملتی که موجود آن بود کمتر از اهمیتی بود که همین دولت برای معاصرین متمدن آن در برداشت . توسعه دایره معلومات جغرافیائی و کلیتاً فقه دانش نمایندگان تمدن یونانی که هرودوت و اسلاف وی در تألیفات خود از آن سخن میراند فقط در زیر سایه فتوحات ایران حاصل آمده بود<sup>۲</sup> .

رضا توفیق فیلسوف و ایرانشناس ترك :

در وجود متین و محکم ایرانیان قدرت اراده و مقاومت ۱۴- نتایج تربیت و اخلاق غیر قابل انکاری بوده است . این است که در مقابل شداید ایرانیان باستان يك کشور حیات پر خطری در کوهها و صخره‌های پر زحمت گذرانده بشهله‌های بی شمار راست آمده و همیشه به نبرد با مشکلات و مغلوب نمودن موانع و سختیها خوی گرفته تا این زندگانی کوشان متانت و صلابت آهنینی باراده ایشان بخشیده است . از این همه تکابو در میان مخاطرات و مبارزه بادشواریهایی زندگی ایرانیان جسارت و جدیت کسب بشموده‌اند .

لیکن تجربه‌های حیات پر زحمت قوه مخیله ایرانی را مکرر ساخته است . زیرا روح ایرانی از وقوعات و ظهورات مظاهر متأثر و سست میشود . حتی این حال در عادات و اعتقادات آنان هم منعکس میشود و اگر این همه فتور بهمان اندازه توئید سعی و غیرت در روح ایرانی نکرده و او را سوق به فیروزی نمیداد باحراز مظفریت به عنصر

۱۵- تأثیر وقایع در روح ایرانیان

۱ - Whitney, L. H. *Life and Teachings of Zoroaster, the Great Persian*, (Chicago, 1863).

۲ - جنرالهای تاریخی ایران تالیف استاد مار تولد ترجمه حذره سردادور ص ۲۴ طهران (۱۳۰۸).

شرقی تشویق نمی کرد. این مابوسی از برای تکامل مغزیشان فلاکت بزرگی تشکیل میداد، و حال آنکه فلاکت و تهلکه های حیات هر چه بیشتر بوده بهمان اندازه به روح و مزاج ایرانی منات آهنین بخشیده است.

از خصایص ممتازه روح ایرانی باستانی آنست که هر چیز را به  
 ۱۶- صراحت، خونسردی و اعتدال  
 صراحت و وضوح بیند، بحکم عقل تبعیت کند، هر چیز  
 را بخون سردی و اعتدال محاکمه نماید.

در مزاج ایرانی قدیم خیالپرستی نبوده است. اینهانست بتخیلات  
 ۱۷- خیال پرستی در ایران  
 قدیم وجود نداشت  
 رنگین و واهی هندها تماماً بیگانه بوده اند. مثلاً بعضی از  
 جامه های قدسی قدیمیشان یک حسن و زیبایی بزرگی  
 آراسته است لکن این کمال حسن صوری منبث از ظرافت اسلوب نبوده  
 بلکه از قدرت بلاغتی است که محمول فکر و اعتقاد پاک و علوی را بافاده متین  
 و قطعی ایضاح و ارائه میکند.

کامه اصلی و نقطه نظر اساسی ایرانی باستانی زندگی و وسائل حیاتیه  
 ۱۸- توجه بمسائل حیاتی  
 است. حتی افکار متعلق بالهیات و اعتقادات را هم بیشتر از  
 آنکه تصورات ما بعدالطبیعه و تصرفات منطقیه علاقه دار بشود در خصوص توفیق  
 و تطبیق نمودن قوای فطریه با مقاصد عملیه نمونه مجاهدات نشان میدهد.

باوجود این نمیخواهیم بگوئیم که در ایرانیان قدیم فسحت و وسعت خیال موجود  
 نبوده است. بالعکس ایرانیان خیال کارهای بزرگ داشته اند. بدین لحاظ است که از  
 یک طرف تانهر دانوب (طونه) از طرف دیگر تا کشور حبش پیش رفتند.  
 همچنین با یک نظر چندان وسیع و شاملی بتمام کائنات نگریسته اند که امروزه  
 موجب حیرت ماها میشود. ایرانیها تمام مسائل غامضه و معضله ای را که انسان را علاقه  
 دار میکند با نظر بسیار وسیعی احاطه نموده اشیا و امور متضاد را باوضع متقابله ای  
 که دارند بطور مناسب تالیف و بشکل هم آهنگ و استواری موزون ساخته اند.

مثلاً الوهیت را با انسانیت، خیر را با شر، دنیا را با آخرت با جدیت و اهمیت تلقی نموده و وضع متقابله شانرا بادیهٔ دقت بطور صریح روشن ساخته و چنانکه شاید تعریف و توصیف نموده اند و اینهمه احکام متضاده را بشکل عقیدهٔ جامع و جمعی بهم پیوسته اند.

کلمهٔ اصلی دین قدیم ایرانی اخلاق عملی بوده است و این خود مهمترین غایه‌ای است که انسانرا میتواند بدین مقصد برساند. از اینرو برای بدست آوردن کلمه شرایط راهمبشه

۱۹ - اخلاق  
عملی

در نظر باید گرفت.

البته دردنیاشر هم موجود است. این است که پس از آنکه اعتقاد ایرانی وجود این مادهٔ متضاده را آموخت انسانرا همیشه مختار نموده است که باشر جنگیده در پیروزی و غلبهٔ خیر کوشش نماید. بنابراین میتوان گفت که در روح ایرانی از برای فایق و غالب بودن خیر بر شر عزمی قوی ولایتهای موجود است و این حس شریفترین سرچشمهٔ الهام در راه تکامل میباشد.

مردمی که دین خودرا از دیگران نگرفته بلکه تنها از الهامات علوی و ذکاوت ملی خود او تراوش نموده است البته احکام اعتقادی و اخلاقشان هم حقیقهٔ منعکس سجایایشان خواهد بود.

۲۰ - ابتکار  
مذهب

و این حقیقت را نباید انکار نمود. زیرا که روحيات و سجایای يك مات بطور صریح انعکاس تجلیات معنوی او است. بنابراین روح ایرانی با این سجایای اخلاقی که نشان میدهد شایان پسند و ستایش است.

حتی از این نقطه نظر فرق مهمی میان ایرانی و هندی نمایانست

۲۱ - فرق میان مذهب ایرانی و هندی . و آن اینست که دین هندی بجای وضع قانون مجادله باشر از

آنچنانیکه طبیعت و ماهیت دنیا را همیشه به شر و خبثات مقرون

میداند قاعدهٔ نفی وجود را قبول و توسیه میکند و این حقیقهٔ بمعنی تجرد از حیات

و مردن در حال زنده بودن است .

کتاب دینی هندی « وداتا » جنگ باشر را در حقیقت محو و افنای شخص در خویش میداند . بنابراین نبرد با دشمن مغلوب ناشدنی در حکم خود کشی است . در صورتیکه ایرانی در این خصوص هم مجاهده کرده و هم غلبه را بطور مردانه و عزمکارانه فهمیده و این شکل زندگانی و دستور العمل ادامه حیات را بدینگونه پیش گرفته است .

شر در نظر ایرانی مرگ است . چونکه نتیجه شر بمرگ می انجامد . لکن خیر حیات و حیات پاک است . لهذا از برای تأمین غلبه خیر بر شر حیات را پاک و پر مایه باید نمود .

بنابراین فضایل عملی و اخلاقی را که دین ایرانی باستانی  
۲۲- خلاصه اصول اخلاقی  
توصیه میکند میتوان چنین خلاصه نمود :  
در زندگانی باید دائماً فیض و فراوانی و برکت را افزود .  
با کمال شوق و توانائی ایمان جنگ دائمی ( جهاد مقدس ) بر علیه شر باید داشت .

با پاکی بدن و روح باید همیشه تندرست و توانا بود .  
باعفت و نیرومندی باید در مقابل همگی دشواریها و سختیها جسور و فداکار بود .  
هیچ شبهه نیست که اینچنین اعتقاد اثر ایمان و اراده يك طبیعت پاک نژاد .  
با کدامن . تندرست . اصیل . جسور ، مردانه و غیور می باشد .

آنچه در بالا ذکر شده شمه‌ای از عقاید ایرانیان است که در ملل مختلفه  
۲۳ - بابان - سخن  
عصر جدید نسبت به تأثیرات تمدن ایران باستان میباشد .

بسی از متفکرین و محققین دنیای متمدن در قرن نوزدهم و بیستم بیاناتی راجع

۱ - رجوع شود بقالة رضا تومق در زیر عنوان « عرق ایرانی » قسمت سوم در مجله  
فارسی و فرانسه « پارس » چاپ استانبول ( ۷ ژوئن ۱۹۲۱ ) سال اول شماره ۴ ص ۵۸-۶۲ .

## بیان سخن

بمقام تربیت و فرهنگ ایران باستان نمودماند که ذکر تمام آنها در این نامه کوتاه ننگهد . اخلاق و تمدن نیاکان مارا نباید ناشی از صفات فردی یا شخصی دانست بلکه باید اذعان نمود که سبک تعلیم و تربیت و فلسفه اجتماع و تعلیمات دینی آنها سرچشمه این نوع رفتار و کردار و آثار مدنی بوده و محرک اصلی آنها گردیده است .

## پیرامون نگرش دوگانگی نسبی

سر پیشرفت  
معمولی  
ایرانیهای اولی

از آنچه تا کنون دیده و بازرسیده و دریافته ایم وجود عقیده دوگانگی در حیات فکری و عملی ایرانیها عامل شاخصی بوده و این عقیده را تدریجاً بتمام شئون زندگی خود اطلاق کرده بودند. آرمانها و مفاهیم اخلاقی و اجتماعی را بصورت مستعار امشاسپندان و ایزدان و صورت منفی اینها را بعنوان دیوان و ددان درآورده بودند. کاهه آنها چیرگی نیروهای خوبی رسان و اهورامزدائی در سرانجام بوده و راه آنرا بوسیله درهم شکستن و برانداختن نیروهای اهریمنی و مظاهر آن بسان قفر و فاقه و ناخوشیها و هر نوع اثر فساد می پنداشتند.

هرگونه پیشرفت متمایز را نشانه چیرگی نیروهای خوبی و هرگونه پسرفت را به نیروی اهریمنی نسبت میدادند. سازش سعادتمند فرد با مصالح جامعه

مصالح فرد و جامعه نیز در این زد و خورد دائمی باهم سازش کامل داشت و متمم یکدیگر بود. از لحاظ فلسفه تربیت این نگرش نه تنها تجهیز و پرورش تمام استعداد های فردی را دربر داشت بلکه متضمن پرورش خصائص مطلوب در شخص از دیده عضویت او در حیات جمعی میبود.

گنجایش گستردن این نگرش بحدی است که هرگاه برای ایرانیان باستانی میسر بود نقطه نظر علمی را بآن اطلاق خاصیت نگرش دوگانگی

نمایند و از رسوخ موهومات در آن جلوگیری کنند قابلیت آنرا داشت که تمدید و تکامل سعادت را برای آنان تأمین نماید.

ظاهرأ ایرانیان باستانی متوجه نسبت آن . بمفهوم علمی ،  
 نشده بودند . دوگانگی نسبی حقیقتی واقعی در تمام امور  
 حیات بشری است . نه خوبی مطلق و نه بدی مطلق فی حد ذاته  
 وجود دارد و سرحد میان حقیقت و مجاز . موئی است و حتی شاید بتوان گفت میزان  
 خوبی و بدی به نسبت تأثیر مثبت یا منفی آن سعادت نسبی فرد در حیات جمعی است .  
 تکامل و ارتقاء نسبی و تدریجی است و انحطاط نیز نسبی و  
 تدریجی است و هر گاه نظر أ و عملاً متوجه نسبت و تدرج هر يك  
 بوده باشیم حفظ تعادل و موازنه آسانتر بوده و تمديد تکامل  
 سعادت میسر خواهد بود .

ماهیت  
 خوبی و بدی

نسبت ارتقاء  
 و انحطاط

دوگانگی ایرانیان باستانی یا قوای گسست و پیوست که در  
 هر چیز وجود داشت همان حقیقت تنازع بقاء در میان  
 عوامل حیات و موجودات است . جز آنکه انتقال و توجه دائمی  
 بوجود دو قوه متخاصم . از لحاظ روانشناسی اجتماعی ، بکار اندازنده قوه متحرکه ،  
 ( دینامیک ) فرد و جامعه و وسیله مصونیت از حال ایستادگی ( استاتیک ) میباشد .  
 توسعه علوم و تسلط روز افزون بطبیعت و گسترده شدن دایره فن  
 کله و وسائل  
 سنجش و پیمایش در تمام امور بشری نشانه توسعه و تهذیب  
 وسائل و استفاده غیر مستقیمانه از همان نگرش است ، منتهی اینکه باید هشیار بود که  
 وسائل را در کرسی کلامه تشناییده و منظور واقعی را از نظر دور ساخت .

دوگانگی و تنازع  
 بقاء

کله و وسائل

امروز نیز میتوان نگرش زد و خورد شدید میان نیروی  
 اهورا مزدا ( دانش زنده ) و مظاهر اهریمنی را که هر نوع  
 دوگانگی نسبی  
 بیداشی و ناتوانائی باشد ، بویژه باجنبه نغز و شاعرانه آن حفظ نموده و بتمام شئون  
 دائم التفسیر زندگانی اطلاق نمود . این نگرش بر مایه هم درخور دشمن است و هم  
 قابل دوست . قابلیت آنرا دارد که نمایندگان تمام مراحل هوشی و ذوقی در جامعه  
 را برخوردار کند . این نگرش کاملاً منطبق باخصائص روحی نژاد آریائی است .



## تعلیم و تربیت ایران باستان

منتهی آنکه شایسته است: (الف) کامه‌های اجتماعی از لحاظ  
سازش حوائج فرد با مصالح جمعی برگزیده شود بطوریکه  
توأمأ متوجه تکامل دائمی تمامیت حیات هر دو باشد، (ب) تجهیز  
وتهدیب تدریجی و دائمی تمام قوای تعرض و دفاع فردی و جمعی برای رسیدن بکامه‌ها،  
(ج) تجدید و تدرّج کامه‌ها با استفاده از روش علمی و دانسته‌های علوم جدید  
تا بمرحلهٔ وصال.

روش دوگانگی  
نسبی

فهرست اعلام

تعلیم و تربیت ایران باستان

فهرست اعلام

انقلاب کبیر فرانسه ۲۶۹	اشم و هو، ۳۴
انگرمی نیو ۱۶، ۱۸، ۱۹، ۲۰	اشی، ۲۸۰
انگلستان ۶۴، ۲۱۲	اشی و نوهی، ۲۰۲
اورارت ۱۲۹	اطاق فرهاد، ۱۳۱۰
اورال (دریاچه) ۱۲	افراسیاب، ۰، ۱۰، ۹، ۲۰، ۲۱، ۲۱۲، ۲۱۴
اورامانی ۱۲۴	افریقا، ۱۳۸، ۲۴۵
اورمزد ۳۴۹	افغانستان، ۱۵۳
اوستا ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۱، ۰	افلاطون، ۱۵۹، ۱۸۷، ۱۸۸، ۳۰۰، ۳۱۷
۲۸، ۳۰، ۳۱، ۳۷، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۵	۳۱۸، ۳۲۳، ۳۲۸، ۳۵۵
۴۷، ۴۸، ۵۱، ۵۳، ۵۵، ۵۶، ۶۰، ۶۲	اکیاتان، ۰۲، ۰۳، ۳۴۵، ۳۵۰
۶۴، ۶۵، ۶۸، ۷۵، ۷۷، ۸۴، ۸۵	اکتشافات تازه در تخت جمشید (ازهرتسفلد) ۳۵۲
۹۰، ۹۴، ۹۵، ۹۷، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱	اکرا، ۳۵۰
۱۰۲، ۱۰۷، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۸	اکمنه، ۱۹، ۲۰، ۲۵
۱۲۳، ۱۵۳، ۱۵۵، ۱۹۳، ۱۹۴، ۲۰۵	اکوس، ۳۳۹
۲۹۱، ۲۹۲، ۳۰۶، ۳۱۰، ۳۱۴، ۳۱۶	اکونوویک (ازگرنفون)، ۲۵۲
۳۱۹، ۳۲۴، ۳۳۰، ۳۴۴، ۳۴۸، ۳۴۹	اکیتانانو... (تحول اسم همدان)، ۳۵۰
۳۵۰، ۳۵۲، ۳۶۰	البرز ۲۹
اوسلی ۲۱۲	الجزایر، ۲۴۴
اعریمن ۱۵، ۱۹، ۲۱، ۲۵، ۳۰، ۳۱، ۰	السیبیدس، ۳۰۰، ۳۱۹
۳۳، ۳۹، ۴۳، ۴۴، ۴۶، ۴۷، ۷۲، ۰	الکود ۳۲۶، ۳۲۸
۷۳، ۹۱، ۱۰۱، ۱۰۹، ۱۳۴، ۱۳۵، ۰	المستند، ۱۱۶، ۱۳۴
۱۸۰، ۲۵۰، ۲۵۲، ۳۱۲، ۳۱۳، ۳۱۵	الی پی، ۱۲۹
۳۱۶	الیزابت ۲۱۲
اهورا ۴۷	امراتات ۰۱۷، ۲۰، ۲۵، ۳۰۲
اهورامزدا ۱۵ تا ۲۱، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۲۷، ۰	امشاسپندان - امشاسپندان (امش-سپنت) ۱۶، ۱۷
۲۹، ۳۳، ۳۴، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۵۹، ۶۲، ۶۳، ۰	۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۰۵، ۳۰۵، ۳۱۵، ۳۶۶
۸۹، ۹۰، ۹۲، ۹۳، ۱۰۳، ۱۱۱، ۱۳۴، ۰	امیان ۱۶۰
۱۴۴، ۱۵۱، ۱۵۳، ۱۵۶، ۱۷۷، ۱۷۸، ۰	انابیسس (کتاب) ۱۶۹
۱۸۰، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۵، ۲۰۳، ۲۵۰، ۰	اناهیتا ۴۳، ۱۰۸، ۱۰۱، ۱۰۸، ۲۰۰، ۲۹۹، ۳۰۰
۲۵۳، ۲۶۷، ۲۹۵ تا ۳۰۲، ۳۱۲، ۳۱۹، ۰	انجمن ایران لیگ ۳۹۲
۳۴۴، ۳۵۷، ۳۶۷	انجمن زرتشتیان ۳۱۵
ایران ۰۲، ۰۳، ۰۴، ۰۵، ۰۹، ۱۲، ۱۳، ۱۵، ۲۴، ۳۱، ۰	اندرا ۱۹، ۲۰
۳۴، ۳۶، ۴۵ تا ۵۲، ۵۷، ۶۷، ۶۸، ۷۲، ۷۳، ۷۴، ۰	اندردیمان ۲۱۳
۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۵، ۹۸، ۱۰۵، ۱۰۷، ۰	انزان (باعیلام) ۱۴۲

۲۶۴، ۲۵۹، ۲۵۷، ۱۹۲، ۱۹۱، ۱۷۲	۱۲۹، ۱۲۳، ۱۱۸، ۱۱۵، ۱۱۴، ۱۱۲
۲۲۰، ۲۰۲، ۲۹۸، ۲۹۵، ۲۸۴، ۲۷۹	۱۴۱، ۱۴۰، ۱۳۹، ۱۳۸، ۱۳۶، ۱۳۱
۲۴۴، ۲۳۹، ۲۳۲، ۲۲۷، ۲۲۲، ۲۲۱	۱۵۸، ۱۵۵ تا ۱۵۰، ۱۴۷، ۱۴۶، ۱۴۴
۳۵۹، ۳۴۴	۱۷۶، ۱۷۰، ۱۶۶، ۱۶۵، ۱۶۰، ۱۵۹
باختر - باختری ۱۱۴، ۱۱۵	۱۹۳، ۱۹۱، ۱۸۵، ۱۸۳، ۱۸۲، ۱۷۸
۱۵۳، ۱۵۱، ۱۴۶، ۱۳۵، ۱۳۴، ۱۱۹	۲۰۳، ۲۰۲، ۲۰۱، ۲۰۰، ۱۹۵، ۱۹۴
۲۹۰، ۲۷۸، ۲۰۳، ۲۰۲، ۱۶۸، ۱۶۱	۲۱۶، ۲۱۳، ۲۱۲، ۲۱۱، ۲۱۰، ۲۰۹
۲۰۲، ۲۹۷، ۲۹۶، ۲۹۵، ۲۹۴	۲۳۰، ۲۲۶، ۲۲۳، ۲۲۲، ۲۱۹، ۲۱۸
بارتوامس ۱۸۲	۲۵۲، ۲۴۶، ۲۴۵، ۲۴۴، ۲۳۸، ۲۳۴
مارتولد ۳۶۱، ۳۲۲	۲۶۸، ۲۶۷، ۲۶۵، ۲۶۲، ۲۶۰ تا ۲۵۴
بالکان ۲۶۷	۲۸۴، ۲۸۳، ۲۸۲، ۲۸۰، ۲۷۹، ۲۶۹
بخارا ۲۷۶	۳۰۲، ۲۹۷، ۲۹۶، ۲۹۵، ۲۹۴ تا ۲۸۷
بردیا ۳۰۱، ۲۹۰، ۱۵۳، ۱۳۵	۳۲۳، ۳۲۹ تا ۳۲۲، ۳۱۹، ۳۱۵، ۳۰۵
برسند ۳۵۲، ۳۲۶	۳۴۵، ۳۴۴، ۳۳۹، ۳۳۷، ۳۳۶، ۳۳۴
برنوف ۴۴۴	۳۶۵، ۳۶۴، ۳۶۱ تا ۳۵۲، ۳۵۰، ۳۴۸
بطلمیوس فیلادلفوس ۳۱۷، ۲۸۰، ۲۷۹	اهونا واریا ۳۴
بروسوس ۲۹۷	ایادنا ۳۰۵
بفا ۲۹۹	ایتالیا ۲۱۲، ۲۴۴
بغازگوئی ۱۱۴	ایتریس ۲۸۹
بلاش ۲۹۱	ایران باستان ( از پیرنیا ) ۳۵۲
بلخ ۳، ۱۳، ۱۵۳، ۳۴۵	ایران در تحت دودمان ساسانی ( از کربستن-سن ) ۳۰۹
بلغار ۲۵۶	ایران نامه ( از شوشتری ) ۳۴۵
بمبئی ۲۹۲	ایران شهر ۳۵۲
بندھشن ۳۵۲، ۳۲۷، ۹۱	ایرلند ۲۱۲
بو باروش بودرگا بازوش ۳۳۵	ایزد - ایزدان ۱۷، ۱۸، ۳۳، ۴۲، ۵۴
بورسیپا ۳۲۰	۷۰، ۸۵، ۱۵۵، ۱۷۷، ۲۰۲، ۲۰۵، ۲۲۵
بوسفور، ۲۵۶	۳۰۱، ۳۰۲، ۳۱۶، ۳۶۶
بهرام ( فرشته ) ۶۴	ایزد هئوما ۷۰
بهرام چوبین ۲۰۹	ایلاس ۳۳۹
بھزاد ۲۰۱	
بیزاتن ۲۱۲	ب
بیزانس ۲۷۱، ۲۷۰	بابک ۶۹
بیژن ۱۰۱، ۸۱، ۷۴	بابل - بابلیان ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۲۱، ۱۳۳
	۱۴۰، ۱۴۱، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۲

تعلیم و تربیت ایران باستان

فهرست اعلام

انقلاب کبیر فرانسه ۲۶۹	اشم وهو، ۳۴
انگرمی نیو ۱۶، ۱۸، ۱۹، ۲۰	اشی، ۲۸۰
انگلستان ۶۴، ۲۱۲	اشی و نوهی، ۲۰۲
اورارت ۱۲۹	اطاق فرهاد، ۱۳۱
اورال (دریاچه) ۱۲	افراسیاب، ۲۰۹، ۱۰، ۲۰۲، ۲۱۲، ۲۱۴
اورامانی ۱۲۴	افریقا، ۱۳۸، ۲۴۵
اورمزد ۳۴۹	افغانستان، ۱۵۳
اوستا ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۱	افلاطون، ۱۵۹، ۱۸۷، ۱۸۸، ۳۰۰، ۳۱۷
۲۸، ۳۰، ۳۱، ۳۷، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۵	۳۱۸، ۳۲۳، ۳۲۸، ۳۵۵
۴۷، ۴۸، ۵۱، ۵۳، ۵۵، ۵۶، ۶۰، ۶۲	اکباتان، ۳۰۲، ۳۴۳، ۳۴۵، ۳۵۰
۶۴، ۶۵، ۶۸، ۷۵، ۷۷، ۸۴، ۸۵	اکتشافات تازه در تخت جمشید (ازهرتسفلد) ۳۵۲
۹۰، ۹۴، ۹۵، ۹۷، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱	اکرا، ۳۵۰
۱۰۲، ۱۰۷، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۸	اکمنه، ۱۹، ۲۰، ۲۵
۱۲۳، ۱۵۳، ۱۵۵، ۱۹۳، ۱۹۴، ۲۰۵	اکوس، ۳۳۹
۲۹۱، ۲۹۲، ۳۰۶، ۳۱۰، ۳۱۴، ۳۱۶	اکونومیك (ازگرنفون)، ۲۵۲
۳۱۹، ۳۲۴، ۳۳۰، ۳۴۴، ۳۴۸، ۳۴۹	اکیتانانو... (تحول اسم همدان)، ۳۵۰
۳۵۰، ۳۵۲، ۳۶۰	البرز ۲۹
اولی ۲۱۲	الجزایر، ۲۴۴
امریمن ۱۵، ۱۹، ۲۱، ۲۵، ۳۰، ۳۱	السیپیدس، ۳۰۰، ۳۱۹
۳۳، ۳۹، ۴۳، ۴۴، ۶۲، ۶۴، ۶۵، ۷۲	الکود، ۳۲۶، ۳۲۸
۷۳، ۹۱، ۹۱، ۱۰۱، ۱۰۹، ۱۳۴، ۱۳۵	المستد، ۱۱۶، ۱۳۴
۱۸۰، ۲۵۰، ۲۵۲، ۳۱۲، ۳۱۳، ۳۱۵	الی پی، ۱۲۹
۳۱۶	الیزابت ۲۱۲
اهورا ۴۷	امراتات، ۱۷، ۲۰، ۲۵، ۳۰
اهورامزدا ۱۵ تا ۲۱، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۲۷	امشاسپندان - امشاسپندان (امش-سپنت) ۱۶، ۱۷
۲۹، ۳۳، ۳۴، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۵۹، ۶۲، ۶۳	۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۰۵، ۳۱۵، ۳۱۶، ۳۶۶
۸۹، ۹۰، ۹۲، ۹۳، ۱۰۳، ۱۱۱، ۱۳۴	امیان، ۱۶۰
۱۴۴، ۱۵۱، ۱۵۳، ۱۵۶، ۱۷۷، ۱۷۸	انابیسس (کتاب)، ۱۶۹
۱۸۰، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۵، ۲۰۳، ۲۵۰	اناهیتا، ۴۳، ۱۰۸، ۱۰۸، ۱۰۸، ۲۹۹، ۳۰۰
۲۵۳، ۲۶۷، ۲۹۵ تا ۳۰۲، ۳۱۹	انجمن ایران لیگ، ۲۹۲
۳۴۴، ۳۵۷، ۳۶۷	انجمن زرتشتیان، ۳۱۵
ایران ۲، ۳، ۴، ۵، ۹، ۱۰، ۱۲، ۱۳، ۱۵، ۲۴، ۳۱	اندرا، ۱۹، ۲۰
۳۴، ۳۶، ۴۵ تا ۵۲، ۵۷، ۶۷، ۶۸، ۷۲، ۷۳، ۷۴	اندریمان، ۲۱۳
۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۵، ۹۸، ۱۰۵، ۱۰۷	انزان (باعیلام)، ۱۴۲

۲۶۴، ۲۵۹، ۲۵۷، ۱۹۲، ۱۹۱، ۱۷۲	۱۲۹، ۱۲۳، ۱۱۸، ۱۱۵، ۱۱۴، ۱۱۲
۳۲۰، ۳۰۲، ۲۹۸، ۲۹۵، ۲۸۴، ۲۷۹	۱۴۱، ۱۴۰، ۱۳۹، ۱۳۸، ۱۳۶، ۱۳۱
۳۴۳، ۳۳۹، ۳۳۲، ۳۲۷، ۳۲۲، ۳۲۱	۱۵۸، ۱۵۵ تا ۱۵۰، ۱۴۷، ۱۴۶، ۱۴۴
۳۵۹، ۳۴۴	۱۷۶، ۱۷۰، ۱۶۶، ۱۶۵، ۱۶۰، ۱۵۹
باختر - باختری ۱۱۴، ۱۱۵	۱۹۳، ۱۹۱، ۱۸۵، ۱۸۳، ۱۸۲، ۱۷۸
۱۵۳، ۱۵۱، ۱۳۶، ۱۳۵، ۱۳۴، ۱۱۹	۲۰۳، ۲۰۲، ۲۰۱، ۲۰۰، ۱۹۵، ۱۹۴
۲۹۰، ۲۷۸، ۲۰۳، ۲۰۲، ۱۶۸، ۱۶۱	۲۱۶، ۲۱۳، ۲۱۲، ۲۱۱، ۲۱۰، ۲۰۹
۳۰۲، ۲۹۷، ۲۹۶، ۲۹۵، ۲۹۴	۲۳۰، ۲۲۶، ۲۲۳، ۲۲۲، ۲۱۹، ۲۱۸
بارتوامس ۱۸۲	۲۵۲، ۲۴۶، ۲۴۵، ۲۴۴، ۲۳۸، ۲۳۴
بارتولد ۳۲۲، ۳۲۱	۲۶۸، ۲۶۷، ۲۶۵، ۲۶۲، ۲۶۰، ۲۵۴
بالکان ۲۶۷	۲۸۴، ۲۸۳، ۲۸۲، ۲۸۰، ۲۷۹، ۲۶۹
بخارا ۲۷۶	۳۰۲، ۲۹۷، ۲۹۶، ۲۹۵، ۲۹۴ تا ۲۸۷
بردیای ۱۳۵، ۱۳۴، ۱۳۳، ۱۳۲، ۱۳۱، ۱۳۰	۳۲۳، ۳۲۲ تا ۳۲۱، ۳۱۹، ۳۱۵، ۳۰۵
برستد ۳۲۶، ۳۲۵	۳۴۵، ۳۴۴، ۳۳۹، ۳۳۷، ۳۳۶، ۳۳۴
برنوف ۴۴۴	۳۶۵، ۳۶۴، ۳۶۱ تا ۳۵۲، ۳۵۰، ۳۴۸
بطلمیوس فیلاذلفوس ۲۷۹، ۲۸۰، ۳۱۷	اهونا واریا ۳۴
بروسوس ۲۹۷	ایادنا ۳۰۵
بفا ۲۹۹	ایتالیا ۲۱۲، ۲۴۴
بغازگویی ۱۱۴	ایتریس ۲۸۹
بلاش ۲۹۱	ایران باستان ( از پیرنیا ) ۳۵۲
بلغ ۳، ۱۳، ۱۵۳، ۳۴۵	ایران در تحت دودمان ساسانی ( از کریستن سن )
بلغار ۲۵۶	۳۰۹
بمبئی ۲۹۲	ایران نامه ( از شوشتری ) ۳۴۵
بندهشن ۳۲۷، ۳۲۶، ۳۵۲	ایران شهر ۳۵۲
بو باروش پورمگا بازوش ۳۳۵	ایرلند ۲۱۲
بورسپا ۳۲۰	ایزد - ایزدان ۱۷، ۱۸، ۳۳، ۴۲، ۵۴
بوسفور، ۲۵۶	۷۰، ۸۵، ۱۵۵، ۱۷۷، ۲۰۲، ۲۰۵، ۲۲۵
بهرام ( فرشته ) ۶۴	۳۰۱، ۳۰۲، ۳۱۶، ۳۶۶
بهرام چوبین ۲۰۹	ایزد هتوما ۷۰
بهاد ۲۰۱	ایلاس ۳۳۹
بیزانتن ۲۱۲	ب
بیزانس ۲۷۰، ۲۷۱	بابک ۶۹
بیزن ۷۴، ۸۱، ۱۰۱	بابل - بابلیان ۳، ۱۱۷ - ۱۱۸، ۱۲۱، ۱۲۳
	۱۴۰، ۱۴۱، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۲

- بیستون ۳۰۹۰۳۰۵۰۰۲۹۰۰۲۷۴۰۱۸۲۰۱۳  
 ۲۴۴  
 بین‌النهرین ۲۵۹۰۲۵۴۰۱۱۴  
 پ  
 پاتیریث ۳۰۷  
 پادشاه آشور ۲۶۴  
 پارت - پارتی ۱۳ ۰۶۸۰ ۱۹۳۰۱۲۳۰۱۱۵  
 ۲۷۰۰۲۴۳۰۲۰۳  
 پارثاوا ۶۸  
 پارس - پارس ۱۱۴۰۸۶۰۴۶ - تا - ۱۲۲۰  
 ۱۳۹۰ ۱۳۴۰ ۱۲۹۰ ۱۲۸۰ ۱۲۷۰ ۱۲۵۰ ۱۲۴  
 ۱۵۲۰ ۱۵۱۰ ۱۴۶۰ ۱۴۳۰ ۱۴۲۰ ۱۴۰  
 ۱۷۵۰ ۱۷۴۰ ۱۷۰۰ ۱۶۲۰ ۱۵۶۰ ۱۵۳  
 ۱۹۷۰ ۱۹۳۰ ۱۹۲۰ ۱۹۱۰ ۱۹۰۰ ۱۸۷  
 ۱۹۹۰ ۲۰۲۰ ۲۰۵۰ ۲۰۸۰ ۲۱۸۰ ۲۲۰۰  
 ۲۲۴۰ ۲۲۶۰ ۲۲۸۰ ۲۲۹۰ ۲۳۵۰ ۲۳۸۰  
 ۲۳۹۰ ۲۴۴۰ ۲۴۷۰ ۲۵۵۰ ۲۵۷۰ ۲۶۷۰  
 ۲۷۰۰ ۲۷۴۰ ۲۷۶۰ ۲۸۱۰ ۲۸۲۰ ۲۸۳۰  
 ۲۹۰۰ ۲۹۴۰ ۲۹۷۰ ۲۹۸۰ ۳۰۱۰ ۳۰۰۰  
 ۳۰۶۰ ۳۱۴۰ ۳۲۹۰ ۳۳۱۰ ۳۳۳۰ ۳۳۴۰  
 ۳۳۷۰ ۳۳۹۰ ۳۴۲۰ ۳۴۳۰ ۳۴۶۰ ۳۵۰۰  
 ۳۵۳۰ ۳۵۴۰ ۳۵۹۰  
 پارسوا (یا پارسواش) ۱۱۴  
 بازارگاد-بازارگادی، ۲۲۶۰ ۱۴۸۰  
 پاسانیاس ۳۰۴  
 پاکتیسی ۳۳۴  
 پتیگوراس ۳۱۷۰ ۳۱۸۰  
 پرو ۲۷۰  
 بری هبدمدن (از هیپوکراتس) ۳۲۸  
 پشاور ۲۷۶  
 پلزهاب ۱۳۱  
 پلوتارک ۱۸ ۰۳۱۵۰۲۸۴۰۰۳۱۶۰۰۳۱۷۰۳۵۹  
 پلیبیس ۳۰۳  
 پلینی ۲۹۱۰۲۶۹
- پمفیلیها ۲۴۶  
 پندنامه آذرباد میراسپند ۳۷  
 پوپ ۲۷۱  
 پورداود ۲۶۰ ۲۹۲  
 پولیب ۲۵۳  
 پونت ۲۶۸  
 پهلوی ۳۱۰ ۲۱۰۵ ۰۶۰۰ ۷۱۰ ۶۵۰ ۸۱۰ ۹۷۰ ۹۹۰  
 ۱۹۲۰ ۲۹۴  
 پیران ۷۹ ۲۱۳  
 پیکولی ۳۰۹  
 ت  
 ثوروی ۲۰  
 ثوسه ۳۳۹  
 تارسیاس ۳۳۹  
 تاریخ آثارا ایران (ازهر-تسفلد) ۱۲۹  
 تاریخ آشور (ازالمستد) ۱۱۶  
 تاریخ ایران (ازسایکس) ۳۳۹  
 تاریخ ایران باستان (ازپیرنیا) ۱۱۵ ۰ ۱۵۰  
 ۱۷۰ ۲۴۴  
 تاریخ تمدن ایران شرقی (ازکایگر) ۱۵۰۰ ۱۵۰  
 ۱۷۰ ۲۴۴  
 تاریخ صنایع شرق نزدیک ۳۵۹  
 تاجیک ۳۱۰  
 تشباعت آمین زرتشتی (ازجاکسن) ۳۳  
 تخت جمشید ۱۲۶ ۰ ۱۲۹۰ ۱۷۷۰ ۱۷۹۰ ۱۸۲۰  
 ۲۰۳ ۲۳۳ ۲۴۱ ۲۵۷ ۲۵۸ ۲۵۹  
 ۲۶۳ ۲۶۴ ۲۶۹ ۲۷۴ ۲۷۸ ۲۸۲۰  
 ۲۲۳ ۲۳۶ ۲۴۳ ۲۵۲ ۲۵۳  
 تخت خسرو (طاقکسری) ۲۷۰  
 تخت سلیمان ۳۴۶  
 ترازون ۲۸۰ ۳۳۹  
 تربیت کوروش (ازگزنفون) ۸۳ ۰ ۱۷۰ ۲۱۵  
 تشقب ۱۲۹  
 تلفانس ۲۶۳

خسر و پرویز ۲۴۶، ۲۰۹  
 خشائریقا فرورت ۱۲۲  
 خشایارشا ، ۱۲۰ ، ۱۳۹ ، ۲۴۴ ، ۲۵۴ ،  
 ۲۴۴ ، ۳۰۲ ، ۲۹۹ ، ۲۹۷ ، ۲۶۳ ، ۲۵۸  
 ۲۴۴ ، ۳۳۶ ، ۳۳۵  
 خشتروئیریه (شهریور) ۲۰۰۱۷  
 خوارزمز ۲۴۰۰۲۵۸، ۱۲۰۳  
 خوروش ۲۹۸

د

دئو ۱۸  
 داستان دینیک ۶۳  
 داریوش (اول - دوم - سوم) ، ۳۹  
 ۱۵۲، ۱۴۸ ، ۱۳۹ ، ۱۳۵ ، ۱۲۰ ، ۸۵ ، ۶۸  
 ۱۷۸ ، ۱۷۷ ، ۱۷۶ ، ۱۶۹ ، ۱۶۵ ، ۱۵۳  
 ۲۲۳ ، ۲۰۳ ، ۱۹۳ ، ۱۸۳ ، ۱۸۲ ، ۱۷۹  
 ۲۴۵ ، ۲۴۴ ، ۲۴۳ ، ۲۳۷ ، ۲۳۲ ، ۲۲۵  
 ۲۹۵ ، ۲۹۰ ، ۲۶۳ ، ۲۶۰ ، ۲۵۸ ، ۲۵۴  
 ۳۰۵ ، ۳۰۲ ، ۳۰۱ ، ۳۰۰ ، ۲۹۹ ، ۲۹۷  
 ۳۳۵ تا ۳۳۱ ، ۳۲۶ ، ۳۲۵ ، ۳۰۷ ، ۳۰۶  
 ۳۴۸ ، ۳۴۵ ، ۳۴۴ ، ۳۳۹ ، ۳۳۸ ، ۳۳۷  
 ۳۵۰

دارمستتر ۳۵۸، ۲۶۹، ۱۳۱، ۱۲۴

دالین ۲۷۶

دانوب (طونه) ۳۶۲

دای تیاگتو ۹۷

دجله ۲۴۰، ۳۳۹

دده بوی ۳۷

دریای خزر ۲۳۵، ۹۳

دریای سرخ ۲۴۵، ۲۴۴

دریای مغرب ۲۴۴

دژبهن ۲۴۶

دژنپشت ۳۵۰، ۳۴۹

دستور برای کاخ فیروزه ۳۱۵

دکان داود ۱۳۱

تور ۷۹  
 تورات ۳۱۷، ۲۹۸  
 توران - تورانی ۲۱۲، ۲۱۰، ۹۷، ۷۲  
 تهران ۳۱۵، ۱۷۰، ۱۲۴  
 تهمتن ۷۸، ۴۰۰  
 تهمینه ۱۰۱  
 تیسفون ۲۷۰  
 تیوپمپوس ۳۱۷، ۳۱۶، ۳۱۵

ج

جاکسن ویلیام ۳۰۶، ۲۱۱، ۲۰  
 جاماسپ ۲۰۲، ۸۵  
 جبل الطارق ۲۴۵  
 جغرافیای تاریخی ایران (از بارتولد) ۳۲۲  
 جمهوریت (از افلاطون) ۳۳۸  
 جهن ۲۱۳  
 جیحون ۲۹۵ ، ۲۷۸ ، ۲۷۶ ، ۹۵ ، ۱۳ ، ۱۲  
 جیمس (ویلیام) ۲۲

چ

چش پش ۱۴۲

چیستا ۴۸

چیستی ۱۰۸، ۱۰۴، ۱۴

چنیوات ۳۷، ۲۶

ح

حافظ ۳۴۱

حبش - حبشه ۳۶۲، ۲۶۸، ۲۶۷

خ

خانیکف ۳۱۰

خدای نامه پهلوی، ۷۱

خراسان ، ۳۴۶

خرتوانسا ۲۸

خرده اوستا ، ۲۹۲

خرسآباد ، ۱۳۰

خسرو ، ۸۲



رودقیون ۳۱۷ :	دماکریتوس ۳۱۷، ۳۱۸، ۳۲۳
رودابه ۱۱۰، ۱۰۱	دمشق ۳۰۲
رودهند ۲۴۵	دوئی (جان) ۲۲۰
روسیه ۱۲، ۲۳۵	دهنواسحق وند ۱۳۱
روم، رومی ۵، ۴، ۶، ۶۸، ۱۵۶، ۲۰۹، ۲۴۳	دیاکوس ۱۲۲
۲۴۴، ۲۴۶، ۳۱۸، ۲۹۳، ۲۸۸، ۲۶۹، ۲۵۶	دینکرد ۳۰۸، ۳۱۴، ۱۱۱، ۱۰۷، ۱۰۳، ۸۶
۳۵۹	۳۴۹
ری ۳۴۵، ۱۱۵	دینون ۳۰۵
ریوند ۲۴۶	دیو- دیوان ۳۳۶، ۳۳
ز	دیودورس سیکولس ۳۳۸
زئوس ۳۰۰	دیوژن لائرتیس ۳۲۹، ۳۰۹
زئی ریش ۲۰، ۱۹	دیوکس ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۲۴، ۱۲۵
زاب ۳۴۵	دیوگنس لائرتس ۱۶
زابلستان ۴۰	دیولافوا ۱۲۸، ۲۷۴، ۲۷۰
زاگرس ۱۱۴	دیونیسیس ۲۴۶
زال ۱۰۱، ۱۰	ر
زردشت ۱۵، ۱۸، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۶، ۲۷، ۲۸	راپیتوان (جشن) ۵۵
۳۰، ۳۲، ۳۴، ۳۷، ۴۷، ۵۱، ۵۳، ۶۲، ۶۳	راژیستا ۴۶
۶۴، ۶۸، ۸۹، ۹۰، ۹۲، ۱۰۲، ۱۱۹	راگا (ری) ۲۹۵
۱۲۳، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۵۰-تا-۱۵۴	رالینن ۱۳۹، ۱۷۷، ۱۹۲، ۲۲۸، ۲۳۰
۱۶۶، ۱۶۸، ۱۹۴، ۲۹۰، ۲۹۲، ۲۹۵	۳۲۰، ۳۳۵، ۳۴۴
۲۹۶، ۲۹۷، ۲۹۹، ۳۰۰، ۳۱۲، ۳۱۴	رامیس ۳۲۵
۳۱۹، ۳۳۰، ۳۴۸، ۳۴۹، ۳۵۶، ۳۵۷	رامیشت ۳۱۴
۳۶۰	رب (آلمانی) ۵۷
زمانهای قدیم (ازبرستد) ۱۳۵	رخش ۷۸
زند ۳۴۹	رضا توفیق ۳۶۱
زنداوستا ۱۳۱	رستم ۷۹، ۸۵، ۸۸، ۱۰۱، ۱۱۰، ۱۱۱، ۲۰۰، ۲۰۹
زنون ۳۱۸	۲۱۶
زیننده سر ۳۵۲	رسک ۳۴۴
زینت آریانا ۲۷۸	رشنو ۴۶، ۱۵۵
س	رشیدیاسمی ۲۶۹
سنا ۵۱، ۱۰۵	رسانس ۱۵۹
سائیس ۳۲۵، ۳۳۸	رنه کروسه ۳۵۹
سئورو ۲۰، ۱۹	

سنا ۱۹۹	ساتراپی ۲۶۷، ۲۶۸
سند ۲۶۷، ۲۳۴	سارد ۲۵۴، ۲۰۲
سن هارتن ۳۴۴	سارگن ۱۱۵، ۱۲۲، ۱۲۹، ۱۳۰
سوئر ۲۴۵، ۲۴۴، ۲۳۴، ۲۳۵، ۳۳۷	ساسانی- ساسانیان ۳، ۴
سوریه ۱۱۶، ۲۴۶، ۲۶۸، ۲۹۰، ۲۲۹	۵۲، ۱۰۲، ۱۰۹، ۱۱۱، ۱۲۳، ۱۴۷
سوس ۱۳	۱۵۴، ۱۹۱، ۱۹۶، ۲۰۵، ۲۰۹، ۲۱۵
سوشیان ۲۴	۲۲۵، ۲۷۰، ۲۷۱، ۲۷۴، ۲۷۸، ۲۸۱، ۲۸۲
سومر- سومری ۲۶۲، ۲۶۳، ۲۹۸، ۳۳۲	۲۹۱، ۲۹۲، ۲۹۴، ۳۰۷، ۳۰۸، ۳۰۹
سهراب ۷۳، ۸۸	۳۱۸، ۳۲۴، ۳۴۰، ۳۴۵، ۳۴۶، ۳۵۵
سیارک میس ۲۳۵	ساکا ۲۳۵، ۲۳۸، ۲۳۵
سیاوش ۷۲، ۲۰۹ - تا - ۲۱۴	سالونیک، ۲۵۸
سیری ۱۲	سالامین (جنگ)، ۲۴۴
سیحون ۱۳۸	سامی ۱۳۳، ۲۵۷، ۲۹۴، ۲۹۵، ۲۹۷
سیدودون ۳۳۹	سانسکریت ۲۹۳
سیروس نامه ۱۶۹، ۱۷۰	سپنتا ارمیتی (اسپندار) ۲۰۱۷
سیریوس ۳۱۶	سپنت می نیو ۱۶
سیستان ۱۵۳، ۲۹۵	سرپرسی سایکس ۳۵۸
سیکاندس ۳۳۹	سترابون - به استرابون رجوع شود.
سیلیسی ۲۴۶	سرخه ۸۰
سیماکوس ۲۹۷	سداسب ۲۴۵
	سرودهای زردشت ۲۹۱
	سروستان ۲۷۰
	سروش ۱۷، ۲۰، ۲۱، ۴۷، ۵۴، ۷۵، ۱۵۵
	۳۱۹
	سریانی ۲۹۳
	سریا ۱۴
	سعدبن ابی وقاص ۲۹۱
	سغد - سغدی ۱۱۴، ۱۱۴، ۲۴۰، ۲۵۸
	سقراط ۱۵۹، ۲۵۲، ۳۲۹
	سکایلاکس ۳۳۴
	سکیت ۳۱۱
	سکا - سگائی، ۱۲۷، ۳۴۲
	سلطنت های باستانی (ازرالینسن) ۲۴۴
	سمرقند ۲۷۶، ۳۱۰، ۳۴۸، ۳۴۹
ش	
شاپور ۲۹۱، ۳۰۸	
شاپوردولاکتاف ۲۰۹	
شاه ۱۱۵، ۱۱۸، ۱۲۴، ۱۴۱، ۱۴۴، ۱۴۶	
۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۲، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۰	
۱۸۲، ۱۸۶، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۳	
۲۲۶، ۲۲۷، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۵۱، ۲۵۲	
۲۵۳، ۲۵۵، ۲۵۸، ۲۶۲، ۲۶۷، ۲۸۲	
۲۸۴، ۲۸۷، ۲۸۸، ۲۸۹، ۲۹۶، ۲۹۸	
۳۰۰، ۳۰۲، ۳۰۷، ۳۱۲، ۳۲۱، ۳۲۵	
۳۲۶، ۳۳۳، ۳۳۴، ۳۳۹، ۳۴۲، ۳۴۵	
۳۴۶، ۳۵۰	
شاهنامه ۵۲، ۶۹، ۷۱، ۷۷، ۸۳	
۸۵، ۸۷، ۸۸، ۹۶، ۱۰۱، ۱۰۴، ۱۱۰	

- ۲۸۲ . ۲۵۹ . ۲۵۷ . ۱۳۹ عیلامی - عیلام  
۳۲۱
- ف**
- فارسنامه (ازابن بلخی) ۳۵۲  
فرات، ۳۴۰، ۳۳۹،  
فرامرز ۸۰  
فرانسه ۲۷۴  
فردوسی ۲۰۹، ۱۹۴، ۷۸، ۷۱، ۶۹، ۴۰  
۰۲۸۵، ۲۱۲، ۲۱۰  
فرضیات نامه (از داراب بهلان) ۵۳  
فرغانه ۲۶۷  
فرگرد ۲۹۲  
فروهر ۱۳۱  
فکاء ۲۶۳  
فلورنس ۲۱۲  
فیثاغورثیون ۳۱۸  
فیروزآباد ۲۷۰  
فیلیپس ۳۱۷  
فیلیپکا (کتاب) ۳۱۷  
فینیقی - فینیقیه ۲۴۴، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۶۸،  
۳۲۲، ۳۳۴، ۳۴۲
- ق**
- قاموس کتاب مقدس (ازهاکس) ۳۲۹  
قبادیان ۲۷۶  
قبرس - قبرسی ۲۴۲  
قرنطیان ۲۵۶  
قصر فیروزه ۳۱۵  
قققاز ۱۲، ۲۵۶  
قوانین (از افلاطون) ۳۳۸
- ک**
- کائنا ۳۳۹  
کابل ۲۹۵  
کاپا دوکیه ۳۰۴، ۱۱۵
- ۲۱۰۰، ۲۰۹، ۲۰۳، ۲۰۱، ۲۰۰، ۱۸۸  
۲۸۵، ۲۲۳، ۲۱۶، ۲۱۴، ۲۱۲  
شپیکان ۲۴۹، ۳۴۸  
شتر و نیهای ایران (کتاب بهلوی) ۳۴۹  
شرق ۳۵۹، ۳۵۸، ۳۱۵، ۲۹۸، ۲۶۹  
شرق اقصی ۴  
شرق نزدیک ۲۵۷  
شرق وسطی ۳۵۹، ۳۱۱  
شلم نصر آشوری ۱۱۴  
شوش ۲۵۹، ۲۵۷، ۱۳۰، ۱۲۹، ۱۲۸  
۳۲۱، ۳۰۲، ۲۷۴، ۲۷۰، ۲۶۷، ۲۶۵  
۳۴۳، ۳۲۳  
شولز ۳۴۴  
شی به ۲۷۰، ۱۴۳  
شید (کوه) ۳۴۶  
شیراکیاتان ۱۳۱  
شیز ۳۴۶
- ص**
- صحنه ۱۳۱  
صد در بهلوی (کتاب) ۵۸  
صراط (پل) ۲۶  
صفویه ۲۱۰، ۲۰۹
- ط**
- طاق بستان ۲۲۶  
طبری ۲۹۱، ۲۰۹
- ع**
- عباسی ۴  
عدن ۲۶۹  
عربستان ۲۵۶  
عزرا ۳۱۱  
عمر بن الخطاب ۲۹۱  
عیسی ۳۶۵

کوشید (دبر) ۳۴۸	کانائتا ۳۳۹
کوفی ۲۷۶	کارتاز ۲۴۶
کونیاك ۳۳۱	کارماند ۳۳۹
کیانی- کیانی‌ها ۷۶، ۷۰، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۵	کارنامه اردشیر بابکان ۲۰۹
۲۰۳، ۲۰۲، ۱۹۳، ۱۸۹، ۱۵۲، ۱۰۵	کارون ۳۴۰، ۲۵۸
۲۱۵، ۲۱۰	کاریندا ۳۳۴
کیخسرو ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۴۶	کاریها ۲۴۶
کیلیکیه ۲۶۸	کاسپاریتوس ۳۳۴
کف	کاسی‌ها ۱۱۴
گاتها ۱۷، ۱۸، ۱۰۷، ۲۹۱، ۲۹۲، ۲۹۰، ۳۶۰	کامبیز ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۷۶
گادات ۲۵۴	کانینگ‌هام ۲۷۶
گایگر ۱۷، ۱۰۲، ۳۵۶	کاس ۲۱۳، ۲۰۹
گردآفرید ۱۰۴	کپلر ۳۲۹
گردآفرین ۷۳	کنزیاس ۱۹۲
گردهم ۷۳	کنسیاس ۱۶۰، ۲۶۴، ۲۲۵، ۳۵۵
گرسبوز ۲۰۹، ۲۱۳	کدمان ۳۴۸
گرگان ۲۷۶	کردستانی - دکتر سعید ۱۲۴
گروتنفلد ۳۴۴	کرمانشاه ۱۳۱۰، ۲۶۷
گروست ۱۴۰	کریت (جزیره) ۳۵۸، ۳۲۷
گروسه ۲۵۶	کریستن سن ۱۱۱، ۲۷۰، ۳۰۹
گرینویچ ۳۳۲	کشف اسرار تخت جمشید (از برستد) ۳۳۶
گردکس ۱۳۵، ۱۳۶	کشف الفنون (از حاجی خلیفه) ۲۹۱
گرنفون ۵۰، ۱۶۰، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۲، ۱۷۴	کده-گلدانی ۳۲۲، ۳۳۲، ۳۴۴
۱۷۴، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۸۹، ۱۹۳، ۱۹۹	کلمان‌هوار ۲۶۹
۲۱۰، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۰	کلیشیم - (تنگه) ۱۲۹
۲۲۳، ۲۲۴، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۵	کماریکان ۱۹، ۲۰۰
۲۳۸، ۲۳۸، ۲۸۳، ۲۵۵، ۲۵۲، ۲۵۱، ۲۳۸	کمیوجیه ۲۵۹، ۲۹۰، ۳۰۱، ۳۰۶
۲۴۰، ۲۵۵، ۲۵۶	کورپدی (کتاب) ۱۶۹
گفتاسپ ۲۰۲، ۲۰۹	کوروش ۱۱۹، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۲
گشوادگان ۷۴	۱۴۸، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۶۵، ۱۶۹
گلباد ۲۱۳	۱۷۰، ۱۷۲، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۸۶
گمتا (یابردیا) ۱۲۰، ۲۹۰، ۳۰۱، ۳۰۶	۱۹۲، ۲۴۴، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۷۰، ۲۸۳
۳۰۷	۲۹۰، ۲۹۷، ۲۹۸، ۳۲۵، ۳۳۹، ۳۶۰

تعلیم و تربیت ایران باستان

کنج جیحون ۲۷۶  
گوینو ۱۴۰  
گوتسه ۳۲۷  
گودرز ۷۹۰۷۳  
گوگانا ۳۲۹  
گیو ۷۳  
گیوئل ۲۶

ل

لاس ۳۴۴  
لاویان ۳۰۸  
لرستان ۱۳۱  
لوط ۱۵۳۰۱۳۶  
لوور ۲۸۰۰۲۷۲۰۱۲۸  
لیبیه ۳۳۴  
لیدی - لیدی ۱۵۲، ۱۵۱، ۱۵۰  
لیها ۲۴۶

م

ماد-مادی ۱۱۵۰۸۶۰۶۷۰۴۶۰۳ تا ۱۳۸۰۱۳۶  
۱۵۳۰۱۵۱۰۱۵۰۰۱۴۳۰۱۴۲۰۱۴۰۰۱۳۹  
۱۹۳۰۱۹۲۰۱۸۷۰۱۶۲۰۱۶۱۰۱۵۶۰۱۵۴  
۲۵۹۰۲۵۸۰۲۵۷۰۲۳۵۰۲۳۳۰۲۱۵۰۲۰۳  
۳۰۷۰۳۰۶۰۴۹۴۰۲۹۲۰۲۸۱۰۲۶۷۰۲۶۴  
۳۳۷۰۳۳۵۰۳۳۳۰۳۲۹۰۳۱۷۰۳۱۲۰۳۰۸  
۳۵۹۰۳۵۰۰۳۴۵۰۳۴۳۰۳۴۲  
مادا (مدیبا) ۱۱۴  
ماراتن ۳۶۰  
ماکیموس ۱۸۸  
ماگا ۳۰۸  
مانی ۳۲۷  
ماهداد ۳۰۸  
منون ۳۳۳  
مسطی ۳۱۷  
مدیترانه ۲۴۵۰۲۴۴  
مردوک ۲۹۸

فهرست اعلام

مربوانی ۱۲۴  
مزد ۱۶، ۱۷، ۲۹، ۳۱، ۳۵، ۴۲، ۴۳  
۱۳۴، ۹۹، ۴۴  
مزدینا ۱۵۳، ۱۳۵، ۶۰  
مستوفی - حمدالله ۳۴۸  
مسهودی ۲۹۱  
مسیح ۳۲۹، ۳۱۷  
مشرق زمین ۲۸۲، ۲۶۹، ۲۵۶  
مصر - مصری ۱۴۴، ۱۴۰، ۱۵۰، ۱۵۲، ۲۲۸  
۲۶۰۰۲۵۹۰۲۵۷۰۲۴۶۰۲۴۵۰۲۴۴۰۹۳۹  
۳۲۵۰۳۲۳۰۳۲۲۰۳۲۱۰۳۰۶۰۳۰۱۰۲۹۰  
۳۵۸، ۳۴۲، ۳۳۸، ۳۳۱، ۳۲۷، ۳۲۶  
مخ - ۱۱۵، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۴، ۱۳۴  
۱۳۵، ۱۳۶، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۴، ۲۲۶  
۲۹۰، ۲۹۴، ۲۹۵، ۲۹۹، ۳۰۰، ۳۰۳، ۳۰۴  
۳۰۶ تا ۳۱۱، ۳۱۴، ۳۱۵، ۳۱۷، ۳۱۹  
۲۲۳، ۳۲۴، ۳۲۹، ۳۴۵، ۳۴۶  
مغرب زمین ۳۱۷، ۳۲۴، ۳۲۴  
مقدونیان ۳۳۲  
مقدمه الادب (از زمخشری) ۳۱۶  
منائی ۱۲۹  
مفیژه ۱۰۱  
مؤبد - مؤبدان ۱۱۵، ۳۰۶، ۳۰۸، ۳۰۹  
مؤسسه شرقی دانشگاه شیکاگو ۳۵۲  
مودی ۱۸۲، ۶۱  
موزه بریتانی ۲۷۶  
موزه دانشگاه پنسیلوانی ۳۳۲  
موساسیر ۱۲۹  
موسی ۳۲۹  
مونید ۹۹  
مهر ۱۴، ۱۱۹، ۳۰، ۱۵۴، ۲۰۳، ۲۰۳، ۳۱۸  
۳۱۹  
مهر ایزد ۱۵۶

نیشابیه ۲۶۷	مهرگان ۲۸۷۰۱۵۵
نیشابور ۲۴۴	میثاقی ۱۱۴
نیکادوم (نسک) ۱۱۱	میترا ۱۴۰۱۴۰۷۵۰۷۵۰۱۴۸۰۱۳۴۰۸۵۰۷۷
نیکلائوس ۳۱۱	۳۱۵۰۳۰۰۰۳۹۹۰۲۰۲۰۲۰۲۰۱۵۶۰۱۵۵
نیل ۲۴۴	میرخوند ۲۰۹
نیتوا ۲۶۲۰۲۶۲۰۲۵۹	میلیتس ۳۲۰
و	مینو خرد پهلوی ۶۵
واتیکان ۳۲۶	میہ ۳۶۰
والیس بیج ۳۲۸	ن
ودا ۲۹۲ ، ۲۹۳	نوجوت ۳۱۹۰۳۱۳۰۵۹۰۷۵
ودانا ۳۶۴	ناوانگ هئی ثیا ۲۰۰۱۹
ورشت منسر (نسک) ۱۰۵	ناپلئون ۲۶۹
ورهران (آتشگاه) ۳۴۹	نارکوشید ۳۴۸۰۳۴۶
وست ۶۰	نامۀ تنسر ۳۵۲
وندیداد ۱۸ ، ۷۵ ، ۶۱ ، ۸۹ ، ۱۰۵ ، ۱۱۲ ، ۱۱۳	ناهید ۳۰۲۰۳۰۱
۲۹۲	نبطی ۲۷۶
وهومنه ۱۷ ، ۲۰۰ ، ۲۵۰ ، ۲۹۰ ، ۳۰۰	نبوری من نوا ۳۲۳۰۳۲۲۰۳۲۱
ویشنی ۳۶۰	نیوکدنزر ۲۹۸
ویجوئستر ۴۶	نبوری من نوا ۳۲۳۰۳۲۲۰۳۲۱
ویسپرد ۲۹۲	نیونزر ۲۹۸۰۳۲۲
ویشاسب ۱۵ ، ۸۴ ، ۸۵ ، ۱۱۹ ، ۱۳۵	نیونید ۲۹۸
۱۵۱ ، ۱۵۳ ، ۱۵۴ ، ۱۵۶ ، ۲۹۰ ، ۲۹۵ ، ۲۹۶	نسائی ۲۰۳۰۱۲۳
۲۹۷ ، ۳۴۴ ، ۳۴۸ ، ۳۴۹	تسپهین ۲۱۳
ه	نظامی ۲۰۹
هئوروات ۲۵۰ ، ۲۰۱ ، ۱۷	نقش رستم ۲۷۴۰۱۷۷۰۱۷۶۰۱۳
هخامنشی - هخامنشیان ۱۳۰ ، ۱۳۱ ، ۱۳۲ ، ۱۳۳ ، ۱۳۴ ، ۱۳۵ ، ۱۳۶ ، ۱۳۷ ، ۱۳۸ ، ۱۳۹ ، ۱۴۰ ، ۱۴۱ ، ۱۴۲ ، ۱۴۳ ، ۱۴۴ ، ۱۴۵ ، ۱۴۶ ، ۱۴۷ ، ۱۴۸ ، ۱۴۹ ، ۱۵۰ ، ۱۵۱ ، ۱۵۲ ، ۱۵۳ ، ۱۵۴ ، ۱۵۵ ، ۱۵۶ ، ۱۵۷ ، ۱۵۸ ، ۱۵۹ ، ۱۶۰ ، ۱۶۱ ، ۱۶۲ ، ۱۶۳ ، ۱۶۴ ، ۱۶۵ ، ۱۶۶ ، ۱۶۷ ، ۱۶۸ ، ۱۶۹ ، ۱۷۰ ، ۱۷۱ ، ۱۷۲ ، ۱۷۳ ، ۱۷۴ ، ۱۷۵ ، ۱۷۶ ، ۱۷۷ ، ۱۷۸ ، ۱۷۹ ، ۱۸۰ ، ۱۸۱ ، ۱۸۲	نلدکه ۱۲۴
	نوزود (جشن) ۵۸ ، ۵۷
	نیهان ۵۸
	نیارکوس ۳۳۹
	نیرنگ کستی ۶۲
	نیرنگ نوزود ۱۲۳
	نیسائی ۲۳۹ ، ۱۲۸

۳۶۳، ۳۶۲، ۳۳۴، ۳۲۴	تا ۱۹۲، ۱۹۰، ۱۸۸، ۱۸۷، ۱۸۶، ۱۸۵
غندوآریائی ۱۵۶، ۲۶	۲۱۸، ۲۱۵، ۲۰۵، ۲۰۳، ۱۹۹، ۱۹۷
هند و ایرانی ۳۲۷، ۳۲۴، ۲۹۲، ۱۵۵	، ۲۳۹، ۲۳۷، ۲۳۱، ۲۳۰، ۲۲۶، ۳۲۵، ۳۲۱
هندوستان ۵۹، ۱۱۸، ۱۴۴، ۲۰۳، ۲۵۶	، ۲۶۹، ۲۶۴، ۲۵۹ تا ۲۵۲، ۲۴۶، ۲۴۱
۲۹۳، ۳۱۵، ۳۴۱	، ۲۸۳، ۲۸۲، ۲۸۰، ۲۷۹، ۲۷۸، ۲۷۶
هندوکش ۲۹۵	، ۲۹۸، ۲۹۶، ۲۹۴ تا ۲۸۷، ۲۸۵، ۲۸۴
هوخت ۲۲	، ۳۰۷، ۳۰۶، ۳۰۴، ۳۰۲، ۳۰۰، ۲۹۹
هورانداها ۱۴	، ۳۲۳، ۳۲۱، ۳۲۰، ۳۱۸، ۳۱۲، ۳۰۸
هورچیترا ۶۸	، ۳۳۸، ۳۳۷، ۳۳۵، ۳۲۶، ۳۲۵، ۳۲۴
هورمزد ۳۱۶	، ۳۵۰، ۳۴۵، ۳۴۴، ۳۴۳، ۳۴۲، ۳۴۰
هوزی ۲۶۹	۳۵۲ تا ۳۵۲، ۳۵۹، ۳۶۱
هوسپام (نسک) ۱۱۰، ۱۰۵	هرا (هرئیتی) ۳۱
هوگ ۹۶	هراکلیتوس ۳۲۳
هومان ۲۱۳	هراکلیوس ۳۱۷
هومت ۲۲	هرتسفلد ۳۵۷، ۲۶۴، ۲۶۹، ۳۰۹، ۳۵۲
هومرال ۳۲۷	هرمز ۲۰۹، ۳۱۵
هووخشتر ۱۲۷، ۱۲۵	هرمزد ۳۱۶
هورشت ۲۲	هرودوت ۱۲، ۴۶، ۵۷، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۲۷
هیپوکرات ۳۲۷	، ۱۸۷، ۱۸۶، ۱۶۸، ۱۶۰، ۱۴۶، ۱۲۸
هیپوکراتس ۳۲۸	، ۲۲۶، ۲۲۳، ۲۰۲، ۱۹۹، ۱۹۲، ۱۹۰
هیرایتس ۳۳۹	، ۲۵۱، ۲۴۷، ۲۴۶، ۲۴۴، ۲۳۰، ۲۲۸
هیربدان ۳۱۹، ۳۰۹	، ۲۹۷، ۲۹۰، ۲۸۵، ۲۸۰، ۲۵۸، ۲۵۴
هیرکانیا ۱۱۵	، ۳۲۳، ۳۲۲، ۳۲۱، ۳۱۲، ۳۱۱، ۳۰۵
	، ۳۵۶، ۳۵۵، ۳۴۲، ۳۳۹، ۳۳۴، ۳۳۳
	۳۶۱
ی	
یاوری - دکنز زال ۲۶	هرودوتس ۲۶۷
یسنا ۶۱، ۲۳، ۲۹۱، ۲۹۲	هستینگر ۲۴
یشت ۲۶، ۱۸، ۱۵۵، ۱۵۶، ۲۹۲	هکتانان ۱۱۵
یشت اردیبهشت ۱۱۱	همدان ۱۳۱، ۱۲۸، ۱۱۵
یشت خورشید ۶۴	هند - هندی ۱۲، ۵۷، ۶۵، ۶۸، ۷۶، ۲۴۴
یشت هئوما ۶۴	۲۹۵، ۲۹۲، ۳۰۱، ۳۲۱، ۳۲۲

تا ۳۲۰	۳۱۸	۳۱۷	۳۰۵	۲۹۶	۲۹۳	۲۸۰	یشتها (از پورداود) ۲۹۱
۳۴۴	۳۳۸	۳۳۷	۳۳۵	۳۲۹	۳۲۷	۳۲۲	یم (جمشید) ۱۰۵
			۳۶۰	۳۵۹	۳۵۷	۳۵۲	یونان - یونانی ۴، ۵، ۱۱۸، ۱۲۵، ۱۴۴
							۱۴۶، ۱۵۰، ۱۵۲، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۹، ۲۴۴
							۲۴۶، ۲۵۴، ۲۵۶، ۲۵۹، ۲۶۲، ۲۶۹
							۲۹۸ - هه



## واژه های کهن

اندروای ۳۱۴	الف
اوروران ۳۶	انثرا پائی تی ۱۰۶۰۵۰
اوروره ۳۱۰	انثریاهاویشتا ۴۸
اهو ۱۰۶	انریامن ۱۱۸
اهورا ۱۶	انشم ۲۱۰۲۰
اهورامزدا ۲۰۲	انیریوشایانم ۱۲
ابریان واج ۱۲	آسناتر ۱۰۷
ایویانقانا ۶۰	ابالش ۳۵۲
ب	ابدئنا ۹۶
باخترا ۱۳	انروان ۱۰۵ تا ۳۰۶۰۱۰۸
باخدی ۱۳	ارزسپا ۲۰۲
باخل ۱۳	اروادستان ۱۰۵
برسم (یا برسوم، برسمن) ۳۱۰، ۳۱۳	اروتاسپا (لهراسب) ۲۰۲
بیتل ۵۹	اسبارنوا ۸۱
پ	اسب یوخت ۹۶
پشیدانه ۳۱۰	اسپاارشا ۲۰۲
پشیری دئزا ۲۵۳	اسپی (یا اسپتننو) ۲۰۲
پاپیروس ۲۴۳، ۲۴۵، ۲۵۲	اشا ۱۶
پائنی ۹۹	اشاویشتا ۱۱۰، ۳۴
پاراهم ۳۶	اشوان ۴۶
پاردهاته ۱۰۱	اشیش ونگ ۲۰۲
پت ۹۹	اکیناس ۲۳۳
پردیس ۱۷۵، ۲۵۳، ۲۵۴	الوترا ۱۸۹، ۲۱۹
پرویزه ۶۷	امشاسپند ۲۰۲
پس ته ۹۶	امشسپنت ۱۶
	اندرگاه ۳۳۱

واژه‌های کهن

ز	پسو و ستراهه ۹۶
زاانرا ۱۰۷	پنم ۳۱۰
زاوتا ۱۰۳	ت
زرتشترتمه ۱۰۶	تری دم ۳۳۵، ۲۴۶
زردشت ۱۰۶	تیشتر (تشر) ۳۱۶
زون یوسئبا ۹۶	تیشتری بینی ۳۱۶
زوت (یازوتی) ۱۰۷	ج
س	جاولین ۲۱۴
ساگاریس ۲۳۷	چ
ست اسپا ۲۰۲	چرتا ۸۲
ستراب ۱۹۲، ۱۹۹، ۲۲۶، ۳۳۷	چیستا ۳۳ : ۴۲
سدره ۵۳، ۵۷، ۶۰، ۶۲، ۱۲۳، ۳۱۹	چیستی ۱۶، ۴۲، ۱۰۸
سروشاورز ۱۰۶، ۱۰۷	چیکان ۲۱۲
سکارنا ۳۳۰	خ
سبریوس ۳۱۶	خرتو کیناغو ۵۰
ش	خرفستار ۴۵
شاذروان ۳۴۰	خشرپ ۲۲۶
شایتو کیناغو ۵۰	خشرپاون ۳۳۷
ف	خنباه‌چاز مأئینی پجیکت ۹۶
فرا برتر ۱۰۷	خوئو ۱۱۸
فراوشیان ۲۰۱	د
فراهیج ۹۶	دائینیا گابتو ۳۰۶
ف	دراوگ ۱۹
کاپنا ۴۹	دراوگا ۹۲
کست ۶۱	درو ۲۱۴
کستی ۵۶، ۵۹ تا ۶۳	دروژ ۱۹
کستی ۵۳، ۱۲۳	دوراء درشتما ۴۶
کوشاد دوارشنی ۵۸	ر
کیسه کرفه ۶۰	رئشویشگر ۱۰۷
	رتو ۱۰۶
	رتهشتار ۶۸
	رت ۹۶

و

وئیدعیشتا ۴۶  
 واژه‌های مربوط به آلات حرب (از منابع اوستائی)  
 ۲۳۱  
 واژه‌های مربوط به افراد خانه ( اوستائی ،  
 سانسکریت) ۱۰۰  
 واژه‌های مربوط به کشتکاری (اوستائی و پارسی  
 کهن) ۲۴۹ ، ۲۵۰ ، ۲۵۱ ، ۲۵۲  
 وایو ۳۱۴  
 وپ ۹۵  
 ورتا ۳۳  
 ورزنا ۱۱۸  
 وز ۱۰۲  
 وستر او بدهن ۹۵  
 وش ۹۶  
 ویس ۳۴  
 ویو ۳۳۰

ه

هاونا ۳۱۰  
 هاونن ۱۰۷  
 هوئی تی ۱۱۸ ، ۱۲۸  
 هواسپا ۲۰۲  
 هور ۱۶  
 هورچیترا ۶۸  
 هوگرون ۳۲۸  
 هوم ۳۶ ، ۷۰ ، ۳۱۰  
 هوما ۱۰۷  
 هووات واداتهم ۱۰۲

ی

یوئیدیشتا ۶۹

گ

گاهنبار ۵۵ ، ۶۱  
 گردک ۶۸ ، ۲۱۵  
 گرساسپا ۲۰۲

م

مادز ۳۱۷  
 ماز ۳۱۷  
 مازسته ۳۱۷  
 مازستیک ۳۱۷  
 مازی ۳۱۷  
 ماگوس ۳۱۷  
 ماگی ۳۱۷  
 مغ ۳۱۷  
 مگا ۱۱۹  
 مون ۹۹  
 مون بانو ۹۹  
 مون پت ۵۵  
 مون پثنی ۵۵

ن

نائیری کیناغو ۵۰  
 نائیری وان ۱۰۱  
 ناسوش ۵۳  
 نما تا ۳۴  
 نمائوپائی تی ۹۹  
 نمان پاننی ۹۹  
 نیو ۶۷  
 نیوزاد ۶۷



**An account**  
**of**  
**CIVILIZATION AND EDUCATION IN ANCIENT**  
**IRAN**  
**( THE AVESTAN, MEDIAN.**  
**AND ACHAEMENIAN PERIODS )**

( with 102 illustrations )

**by**

**Asadollah Beijan**

Professor of Education

Universities of Tehran

and Esfahan

Second Edition

**Publishers - Ebne Sina,**

**1971**

An account  
of  
CIVILIZATION AND EDUCATION IN ANCIENT  
IRAN  
(THE AVESTAN, MEDIAN,  
AND ACHAEMENIAN PERIODS)

(with 102 illustrations)

by

Asadollah Beijan

Professor of Education

Universities of Tehran  
and Esfahan

Second Edition

Publishers - Ebne Sina,

1971



قیمت مقطوع  
۱۵۰۰ ریال